



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

سید
توضیح المسائل

مطابق با فتاوی

حضرت آية الله العظمى آقای حاج
سید محمد حسینی شیرازی (ره)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رساله توضیح المسائل مطابق با فتوای محمد حسینی شیرازی

نویسنده:

محمد حسینی شیرازی

ناشر چاپی:

تابان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	رساله توضیح المسائل مطابق با فتاوی حضرت آیةالله العظمی آقای حاج سید محمد حسینی شیرازی (ره)
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	جامعه و نظام اسلامی
۱۲	اشاره
۱۳	سیاست
۱۳	اقتصاد
۱۵	ارتش
۱۵	مفاسد اجتماعی
۱۶	قضاوت
۱۶	آزادی
۱۷	فرهنگ
۱۷	بهداشت
۱۸	تشکیل خانواده
۱۹	پاورقی
۱۹	قرآن کتاب آسمانی
۱۹	اشاره
۲۰	قرآن تحریف نشده
۲۱	پاورقی
۲۱	اصول دین
۲۱	۱ - توحید (یکتا پرستی)
۲۲	۲ - عدل
۲۲	۳ - نبوت

۲۵	۴ - امامت
۲۷	۵ - معاد (بازگشت جاودانه انسانها)
۲۸	پاورقی
۲۸	عبادات
۲۸	احکام روزه
۳۹	احکام نماز
۳۹	نمازهای واجب و مستحب
۴۴	احکام قبله
۴۵	لباس نمازگزار
۴۹	مکان نماز گزار
۵۲	احکام مسجد
۵۳	اذان و اقامه
۵۴	واجبات نماز
۶۵	ترجمه نماز
۶۵	تعقیب نماز
۶۶	مبطلات نماز
۶۸	مکروهات نماز
۶۸	شکستن نماز واجب
۶۹	شکایات نماز
۷۳	نماز احتیاط
۷۴	سجده سهو
۷۶	نماز مسافر
۸۳	احکام نماز قضا
۸۵	اجیر گرفتن برای نماز

۸۶ نماز آیات
۸۷ نماز عید فطر و قربان
۸۸ نماز جمعه
۸۹ نماز جماعت
۹۴ احکام طهارت
۹۴ آب مطلق و مضاف
۹۶ احکام تخلی
۹۸ نجاسات
۱۰۲ مطهرات
۱۰۷ احکام ظرفها
۱۰۸ احکام وضو
۱۰۸ احکام وضو
۱۰۹ وضوی ارتماسی
۱۱۰ دعاهاى مستحب هنگام وضو گرفتن
۱۱۰ شرایط وضو
۱۱۳ مسائل متفرقه وضو
۱۱۴ چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت
۱۱۴ چیزهایی که وضو را باطل میکند
۱۱۴ وضوی جیبیره
۱۱۶ غسلهای واجب
۱۱۹ غسلهای مستحب
۱۲۰ حیض و استحاضه
۱۲۰ استحاضه
۱۲۰ احکام استحاضه

۱۲۳	حیض
۱۲۳	احکام حیض
۱۲۵	اقسام حیض
۱۲۹	مسائل متفرقه حیض
۱۳۰	نفاس
۱۳۱	احکام میت
۱۳۱	غسل مس میت
۱۳۱	احکام محتضر
۱۳۲	احکام بعد از مرگ
۱۳۲	احکام غسل، کفن، نماز و دفن میت
۱۳۵	کیفیت نماز میت
۱۳۶	احکام دفن
۱۳۸	نماز وحشت
۱۳۸	نیش قبر
۱۳۹	احکام تیمم
۱۴۳	احکام تقلید
۱۴۵	احکام حج
۱۴۹	احکام زکات
۱۶۰	احکام خمس
۱۶۵	احکام اعتکاف
۱۶۶	احکام تولی و تبری
۱۶۷	احکام امر به معروف و نهی از منکر
۱۶۸	احکام جهاد
۱۷۱	معاملات

۱۷۱	احکام مضاربه
۱۷۱	احکام شفعه
۱۷۲	احکام شرکت
۱۷۳	احکام خرید و فروش
۱۸۰	احکام مزارعه
۱۸۱	احکام جعاله
۱۸۲	احکام اجاره
۱۸۵	احکام صلح
۱۸۶	احکام هدیه
۱۸۶	احکام اقرار
۱۸۷	احکام وکالت
۱۸۸	احکام مساقات
۱۸۹	احکام رهن
۱۸۹	احکام حواله
۱۹۰	احکام قرض
۱۹۱	احکام صدقه
۱۹۲	احکام امانت
۱۹۳	احکام کفالت
۱۹۳	احکام ضمانت
۱۹۴	احکام حجر
۱۹۵	مسائل متفرقه زناشویی
۱۹۶	احکام نگاه کردن
۱۹۷	احکام ازدواج
۲۰۱	احکام عاریه

۲۰۲	احکام ایلاء
۲۰۲	احکامظهار
۲۰۳	احکام طلاق
۲۰۶	احکام شیردادن
۲۱۰	احکام تدبیر
۲۱۰	احکام بردگی
۲۱۱	احکام مسابقه
۲۱۲	احکام لعان
۲۱۳	احکام اماکن عمومی
۲۱۴	احکام زمینهای موات
۲۱۵	احکام غضب
۲۱۶	احکام مکاتبه
۲۱۷	احکام نذر و عهد
۲۱۹	احکام خوردنیها و آشامیدنیها
۲۲۰	احکام شکار و سر بریدن حیوانات
۲۲۳	احکام مالی که پیدا میشود
۲۲۵	احکام وصیت
۲۲۷	احکام وقف
۲۲۸	احکام کفارات
۲۲۹	احکام قسم خوردن
۲۳۰	احکام قصاص
۲۳۳	احکام حدود
۲۳۴	احکام قضاوت و شهادت
۲۳۶	احکام ارث

۲۴۱	احکام دیه
۲۴۳	برخی از واژه های شرعی رساله
۲۵۰	مسائل جدید
۲۵۶	مسائل متفرقه
۲۵۷	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

رساله توضیح المسائل مطابق با فتاویٰ حضرت آیه‌الله العظمیٰ آقای حاج سید محمد حسینی شیرازی (ره)

مشخصات کتاب

- سرشناسه : حسینی شیرازی، محمد، ۱۳۰۵ - ۱۳۸۰
- عنوان و نام پدید آور : رساله توضیح المسائل مطابق با فتاویٰ محمد حسینی شیرازی
- وضعیت ویراست : [ویراست ۳]
- مشخصات نشر : تهران : تابان: شهریور، ۱۳۸۰.
- مشخصات ظاهری : ۵۷۶ ص.
- شابک : ۱۲۰۰۰ ریال ۹۶۴۴۳۷۰۲۹۵ :
- یادداشت : عنوان اصلی: المسائل الاسلامیه.
- یادداشت : چاپ چهلم: ۱۳۸۰.
- یادداشت : عنوان عطف: توضیح المسائل.
- یادداشت : عنوان روی جلد: رساله توضیح المسائل با ضافه مسائل جدید مطابق با فتاویٰ محمد حسینی شیرازی.
- یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس
- عنوان روی جلد : رساله توضیح المسائل با ضافه مسائل جدید مطابق با فتاویٰ محمد حسینی شیرازی.
- عنوان عطف : توضیح المسائل.
- عنوان دیگر : رساله توضیح المسائل با ضافه مسائل جدید
- عنوان دیگر : توضیح المسائل
- موضوع : فقه جعفری --- رساله عملیه
- رده بندی کنگره : BP۱۸۳/۹/ح۵ ۵۰۴۱ م ۱۳۸۰
- رده بندی دیویی : ۲۹۷/۳۴۲۲
- شماره کتابشناسی ملی : م ۸۳-۲۵۹۹۶

جامعه و نظام اسلامی

اشاره

تردیدی نیست که آیین اسلام برنامه‌ای خاصی برای زندگی اجتماعی بشر در نظر گرفته و سعادت جامعه را با قوانین عملی و معیارهای اخلاقی و معنوی تأمین میکند و تا قبل از نیم قرن مقررات اجتماعی اسلام، کم و بیش بر کشورهای اسلامی حکومت میکرد و گاهی نمونه‌هایی از تمدن اسلامی به گوش می‌خورد که بینهایت چشمگیر و حیرت‌انگیز بود. اسلام جوابگوی نیازمندیهای مردم دنیا و برطرف کننده مشکلات جهان بشریت است و اگر حکومت اسلامی به طور صحیح و درست و منطبق با قوانین و احکام دین بر جهان حاکم شود، دنیا همانند بهشت، خوش کامی همگان را به همراه خواهد داشت، از این رو زمینه این پرسش فراهم میشود که این آیین چیست و چگونه جوابگوی سعادت و خوشبختی جوامع مختلف مردم دنیا است؟ در دورانی که بشر بر اتم و انرژی دست یافته و قدرت علمی او از محدوده زمین خارج شده است و در زمانی که موشکها و سفینه‌های او به فضا نفوذ کرده و

از طرفی طرح جنگ ستارگان بر افکار او حاکم است. آیا اسلام توان اداره جامعه و قابلیت بازگشت به عرصه حکومت را دارد؟ آیا اگر به قدرت برسد موقعیت سازنده و مثبتی برای حل مشکلات جهانیان دارد؟ این پرسش‌ها نیازمند به پاسخ بوده که در صفحات آینده روشن خواهد شد چگونه اسلام توانایی اداره بشر در تمام ابعاد و شئون مختلف زندگی را داراست و چگونه احکام الهی و دستورات آن با کیفیت‌ها و واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی جهان بشریت منطبق می‌باشد.

سیاست

اسلام قوی‌ترین و سازنده‌ترین سیاست و روش اداره مملکت را بر اساس آزادی، حفظ مصالح عمومی، عدالت اجتماعی و آرامش همگانی جامعه قرار داده و با در نظر گرفتن هدفهای اساسی زندگی در محور نوع دوستی و برادری، همه ملت‌ها را یکسان دانسته و فرموده است: (بر نیکی و پرهیزکاری یکدیگر را کمک کنید نه بر گناه و دشمنی) (۱). امتیازات خیالی اجتماع را کنار زده، تمام پیروان خود را برادر یکدیگر قرار داده است (۲). دقیقاً سیاستی که پیشوایان معصوم اسلام با بهترین روش عملی در دوران حکومت ظاهری خویش پایه‌گذاری نمودند دارای هدفی عالی و روشن بوده، اجتماع را از آتش اختلاف، بیچارگی، فقر، نداری، نادانی، نگرانی و اضطراب دور کرده و امنیت عمومی، رفاه و آسایش اجتماعی در سایه تقوی را برای آنها به ارمغان آورده است. اسلام به منظور حفظ حقوق و منافع اجتماع، هر فرد از افراد امت را مسئول دانسته و فرموده است: (همه شما نسبت به رعیت خود مسئولیت دارید) و (کسی که در جامعه اسلامی صبح کند و نسبت به کارهای مسلمانان اهمیتی ندهد و خود را مسئول نداند مسلمان نیست) بدین وسیله روحیه بیتفاوتی و حربه (به من چه) و (مرا چکار) را با قاطعیت رد کرده است. اسلام برای جلوگیری از ظلم، استبداد و خودکامگی شیوه حکومت وراثتی، سلطنتی و تک حزبی را کنار گذاشته و مقدرات اداره کشور اسلامی را (۳) به صورت شورا و اکثریت آراء، در کف با کفایت دولت اسلامی قرار داده است و حق زمامداری را در زمان غیبت، به شورای فقهای مراجع می‌دهد که افرادی مؤمن، با شخصیتی ممتاز و فقهای جامع‌الشرایط می‌باشند و از ویژگی عدالت و مدیریت برخوردارند و از طرفی هر یک از افراد امت اسلامی، در حق انتخاب آنها آزاد بوده و تا زمانی که هریک فاقد یکی از این شرایط نشده است در مقام رهبری باقی می‌ماند و گرنه شخص دیگری را که دارای خصوصیات ویژه باشد برای زمامداری برمیگزینند. و همچنین امت اسلامی از آزادی کامل در انتخابات برای تشکیل مجلس برخوردار بوده تا مجلس در چهار چوب اسلام و قوانین کلی آن که در عصر غیبت توسط فقهای عادل و علمایی که آشنایی کامل به مسائل دینی، امور اجتماعی و دنیایی اسلام دارند و از طریق قرآن، روش معصومین (ع) (سنت)، عقل و اجماع فقها به دست می‌آید، آن را بر موارد جزئی و نمونه‌های خارجی تطبیق و پیاده نمایند و در صورتی که مقرراتی از آن اصول منشعب شود آنها را معین و سپس برای اجرا به قوه مجریه و مسئولین دولت اسلامی ابلاغ نموده، تا آنان با کمال صداقت و دلسوزی برای حفظ عدالت، امنیت و رفاه عمومی اقدام نمایند. حکومت اسلامی موظف است در سایه این قوانین الهی از تمام وسایلی که مایه ترقی فرهنگ و سطح فکر جامعه و سبب گسترش رفاه و ارتقای سطح زندگی مردم است استفاده کرده، ریشه فقر و محرومیت مردم را از بین ببرد و اقتصاد اسلامی را متبلور و تمام ابعادش را پیاده کند.

اقتصاد

سیستم اقتصادی اسلام عبارت از: تنظیم قوانین اسلامی بر اساس آزادیهای فراوان، عدالت اجتماعی و فردی، حل مشکل اختلاف طبقاتی، روابط اقتصادی سالم جامعه توأم با اصول اعتقادی و بر اساس معیارهای اخلاقی اسلامی می‌باشد، از این رو اسلام بهترین شکل اقتصاد را به دنیا عرضه نموده و ثروت اندوزی به هر نحوه و از هر طریق که در سرمایه‌داری کاپیتالیسم است و نیز سلب آزادی فرد و بی بهره نمودن افراد جامعه از شئون اقتصادی را که در سوسیالیسم و کمونیسم است کنار زده، شخصیت فرد و جامعه را

محترم شمرده، مالکیت خصوصی و ثروتی را که نتیجه عمل انسان از طریق کارهای مشروع و غیر حرام باشد به شرط پرداخت حقوق شرعی، معتبر دانسته است و چون برنامه اقتصادی جامعه اسلامی توأم با عقیده و اخلاق است، هر کس باید شخصاً برنامه مالیاتی خود را تنظیم و حقوق واجبش را به حاکم شرع یا نماینده او تسلیم نماید که ما به طور فشرده وجوهای اسلامی را بیان مینماییم: ۱ - خمس یا ۲۰٪ از اضافی در آمد هر انسان که بعد از در نظر گرفتن مخارج سالیانه و هزینه زندگی مناسب و درخور شأن او، به حاکم شرع که همان مرجع تقلید است پرداخت میشود و همچنین ۲۰٪ از معدن، اموالی که به وسیله غواصی به دست میآید، گنج، ثروت حلالی که با حرام مخلوط شده، غنایم جنگی و زمینهای خاصی که در کتب مفصل فقه ذکر شده است. ۲ - زکات، که تنها در اشیاء خاصی قرار داده شده و عبارت است از: گندم، جو، خرما، کشمش، طلا، نقره، شتر، گاو، گوسفند. و مقداری زکات گندم، جو، خرما و کشمش در صورتی که به وزن تقریبی ۸۴۷ کیلو گرم برسد و پس از کسر مخارج در صورتی که از آب رود و باران تغذیه شده ۱۰٪ و اگر به وسیله دلو و ... آبیاری شده ۵٪ و اگر از هر دو استفاده شده ۵/۷٪ میباشد. و در صورتی که وزن طلای سکه دار به پانزده مثقال و وزن نقره ۱۰۵ مثقال برسد طبق شرایطی باید از هر کدام ۵/۲٪ پرداخت نمایند. گاو و گوسفند نیز با رسیدن به حد نصاب و با شرایط خاصی مشمول زکات میگردد. ۳ - خراج یا مالیات زمینهای خراجیه که مسلمانان در جنگ از کفار گرفته اند، دولت اسلامی از عین محصول زمین یا قیمت آن از کشاورزان، طبق قراردادی که بر حسب تشخیص حاکم شرع و رضایت کشاورزان بسته شده است، دریافت میکند. ۴ - جزیه یا مالیات سرانه اقلیتهای مذهبی که در سایه حکومت اسلامی از امنیت و مزایا برخوردار و تحت شرایط خاصی در مملکت اسلامی زندگی میکنند و در مقابل، خمس و زکاتی از آنها دریافت نمیشود. و دولت اسلامی به هیچ وجه حق دریافت مالیاتی غیر از این چهار قسم را ندارد، مگر اینکه شورای فقهی مراجع ضرورت آن را تشخیص دهند که در این صورت، به عنوان قانون دایمی نخواهد بود. و با توجه به حمایت اسلام از محرومان مرکزی به نام (بیت المال) در دولت اسلامی مقرر گردیده است، زیرا در هر جامعه ای افرادی از کار افتاده، بیمار، معلول، بیسرپرست، یتیم و غیره وجود دارد که باید در تحت حمایت قرار گیرند و بیت المال موظف است آنها را اداره نماید، بیت المال علاوه بر آن وظیفه دارد نیاز جامعه اسلامی را در همه امور عمرانی با ایجاد امکانات و شرایط پیشروی جامعه همگام با پیشرفتهای زمان برآورده نماید، همچنین وظیفه ایجاد فضای مناسب جهت توسعه امور کشاورزی و کارخانجات صنعتی به نحوی که جامعه اسلامی خود کفا بوده و دست نیاز به سوی بیگانگان دراز ننماید بر عهده اوست، همچنین گسترش فرهنگ عموم مردم، نشر فرهنگ غنی اسلام، جدیت در مسأله بهداشت عمومی، فراهم آوردن امکانات و وسایل بهداشت، تأمین اصول بهداشت برای مردم، رفع کمبودهای اقتصادی با بسط دادن بازارهای بازرگانی و اداره فرد فرد آحاد نیازمند جامعه در مسأله ازدواج، سرمایه برای کسب، تهیه محل کسب، مسکن، دارو، درمان، تهیه مقدمات سفر، رسانیدن افراد درمانده و غریب به وطن و محل زندگیشان، کمک برای تحصیل و صدها مورد دیگر بر عهده بیت المال بوده و شخص نیازمند مستقیماً به بیت المال مراجعه و با سهولت، نیازهای خود را برطرف مینماید. مخارج بیت المال و سایر بودجه دولت اسلامی از طریق منابع در آمد فوق به ضمیمه تجارتهای آزاد و املاک عمومی از قبیل نفت و سایر مباحات تأمین میگردد البته به شرطی که به حق مردم ضرر نرسد. از طرفی در دولت اسلامی کارمندان کمی استخدام میشوند و بسیاری از ادارات رایج امروزی در مملکتها که تنها تشریفاتی و ساخته تصورات و اوهام بوده و به هیچ وجه مورد لزوم جامعه نیست، بلکه مانع برخورداری امت از آزادیهای شرعی و عقلی میباشد، در دولت اسلامی حذف گردیده و بیشتر کارهای دولت را مردم آزادانه با سرمایه گذاری خصوصی در خدمات عمومی و غیره انجام میدهند. و در نتیجه مخارج و هزینه های دولت اسلامی تقلیل یافته، ذخیره های ارزی و اموال عمومی دولت افزون گردیده، از طریق بانکها که منطبق با احکام اسلامی اداره میشوند، چرخهای اقتصاد جامعه به حرکت در میآید، در بانک اسلامی هیچ گونه ربا وجود ندارد، به کلیه وامهایی که بانک به افراد میدهد یا وام میستاند، سودی تعلق نخواهد گرفت، تنها از طریق درآمدهای شرعی از قبیل مضاربه

بانک با بازرگانان، کشاورزان، صنعتگران و بالعکس، دریافت و پرداخت حواله جات، رهن، تجارت با سرمایه‌ها موجود، صرافی و خرید اسناد و چکهای مدت دار به شرط وصول، مخارج بانک تأمین و حقوق کارمندان پرداخت میشود و در صورت بروز هرگونه کمبود، بیت المال موظف به تأمین کسری آن میباشد.

ارتش

ارتش و مقررات نظامی در اسلام به عالی ترین نحو، بیان شده است، در اسلام خدمت سربازی اختیاری بوده و هیچ گونه جبری در کار نیست، مگر در صورت بروز اوضاع و شرایط استثنایی که مورد تأیید شورای فقهای مراجع قرار گیرد. بنا بر این دولت اسلامی موظف است میدانهای گسترده با انواع سلاحها در مراکزی خاص تأسیس کند و مردم را بدون تبعیض طبقاتی برای آموزش و فراگیری فنون مختلف رزمی و دفاعی دعوت نماید و با روشی آسان، تمام افراد ملت را آموزش داده و از رموز دفاع آگاهشان سازد، بدین وسیله از سویی بودجه سنگین و سرسام آور نظامی را از دوش دولت برداشته و از طرف دیگر، تمام آحاد ملت را در این مسأله حیاتی شرکت داده، در عین اینکه آنان را از آغوش گرم خانواده دور نکرده، از کسب و کار، یا ادامه تحصیل و سایر جهات اجتماعی باز نداشته است. اسلام تهیه و ساخت وسایل جنگی و ادوات دفاعی جهت محافظت از حریم اسلام و مسلمین را لازم بلکه ضروری میدانند و میفرماید: (آنچه در توان دارید برای دفاع از خود در برابر دشمن آماده نمایید) (۴). البته اسلام مکتب صلح و آرامش است نه عامل جنگ و آتش افروزی: (ای کسانی که ایمان آورده اید در صلح و امنیت داخل شوید) (۵). اسلام هیچ گونه تعدی و تجاوز را روا نمیدارد و با تمام قوت از صلح و امنیت در داخل و خارج کشور اسلامی پشتیبانی میکند و هر دولتی که آماده عقد قرارداد مسالمت آمیز با دولت اسلامی باشد با چهره گشاده از آن استقبال کرده و به مصداق: (هرگاه آنها آمادگی برقراری صلح داشته باشند تو نیز صلح را بپذیر) (۶). صلح و آرامش را به دنیا هدیه میکند.

مفاسد اجتماعی

اسلام در مورد جبهه داخلی با از بین بردن آلودگیها و برخورد هشیارانه با جرایم، به مبارزه با علل و انگیزه های اصلی جنایات و پلیدیها که از محدوده فقر و گرسنگی، نادانی و بی فرهنگی، کششهای غریزی و جنسی، کینه توزی و عداوت و مشکلات روحی و اجتماعی بیرون نیست، پرداخته و با از بین بردن فقر و علل آن، به وسیله ایجاد کار و اشتغال، به کارگیری بیکاران و هدایت آنها به راه سعادت و نجات، مانع از بروز سرقت و سقوط در آلودگیها میگردد، با جلوگیری از مصرف مشروبات الکلی، ایجاد مراکز بهزیستی و بازپروری و محیط های سالم ورزشی و تفریحی، جوانان را از آلودگی، اعتیاد و هرزگی نگهداری مینماید و به زندگی شرافتمندانه و با سعادت سوق میدهد، با جلوگیری از سبکسری زنان، دختران و بیحجابی آنها، از گسترش فحشا و انحراف ممانعت نموده، حیا و عفت عمومی را به اجتماع نوید میدهد و با ارائه روش صحیح زندگی و راه سعادت و نجات، ریشه اضطراب، دلهره و ناراحتیهای روحی را از مردم برداشته، از سقوط معیارهای اخلاقی و ارزشهای معنوی جامعه جلوگیری مینماید، اساس و پایه های بدینی، دشمنی، کینه توزی و انتقام جویی را برهم زده، جانشین صالحی برای آن به نام (عفو) قرار میدهد و مشکلات اقتصادی و اجتماعی را با دخالت (بیت المال) حل مینماید، تاریخ گواه زنده این مدعی است، زیرا در مدت چهار قرن در کشور پهناور اسلامی که بیش از نصف جهان را فرا گرفته بود، بیش از شش نفر مورد اجرای حکم شرعی دزدی قرار نگرفتند. از طرفی یکی دیگر از امتیازات قوانین کیفری اسلام، فوریت انجام کیفر و محدود بودن جنایات است. و بدین جهت در حکومت اسلامی ارزشی برای قوانین دست و پاگیر بشری وجود ندارد و بیشتر جرایمی که در عصر کنونی جرم شناخته شده، مجازات آن از نظر اسلام مردود است، بنا بر این در حکومت اسلامی نیازی به زندان، به مفهوم گسترده آن در دنیای امروز نیست، بلکه با انجام کیفرهای

خاصی که در فقه بیان شده مسأله □ جرم و کیفر جنایت فوراً خاتمه مییابد، البته خطاهایی وجود دارد که در اسلام کیفر زندان برای آن تعیین شده، مانند ثروتمندی که در تعهد خود نسبت به شخص طلبکار بیاعتنایی میکند، اسلام اجازه زندانی کردن چنین فردی را داده است.

قضاوت

بهترین روش دادگستری و قضاوت در اختیار مسلمین است که بدون تشریفات اضافی و پرونده سازیهای حرفه‌ای، هر کس ادعا و یا شکایتی داشته باشد میتواند به قاضی مراجعه کرده و ترتیب کار وی بدون معطلی صادر میشود، از این رو در اسلام واجب است قاضی مردی مؤمن، عادل فقیه در مسائل قضاوت بوده و بدون تشریفات و مراسم اضافی همه دعاوی را بررسی کرده و با تحقیق از شهود عادل بر اساس مقررات اسلام به عدالت قضاوت کند، از این رو در زمان حاکمیت اسلام، شهرهای پر جمعیت را تنها یک قاضی اداره میکرد و هیچ گونه مشکل قضایی به صورتی که امروز، دنیا دست به گریبان آن است وجود نداشت.

آزادی

دین اسلام، بهترین و بیشترین آزادی را برای جامعه به ارمغان آورده، که جهان امروز با تمدن به ظاهر پیشرفته و اعلامیه □ حقوق بشر، خواب آن را هم ندیده است، اسلام همان گونه که مردم را از چنگال بندگی و بردگی اوهام و خرافات آزاد ساخت، به آنان آزادی انتخاب عقیده و فکر و آزادی اظهار و اثبات آن را داده است، مشروط بر اینکه مخرب و مسموم نباشد و به اخلاق و عفت عمومی لطمه نزنند، اسلام پیروان خود بلکه دیگر انسانها را از تمام آزادیهای مدنی برخوردار کرده است، از جمله: ۱ - آزادی در کسب و تجارت، هر فردی از افراد جامعه میتواند هر کالایی که بخواهد وارد یا صادر کند و هیچ گونه منعی برای او نیست، نه گمرکی در بین است و نه عوارضی، نه شرط و قوانین دست و پاگیر و محدود کننده‌ای، مگر در مورد کالای حرام که اسلام اجازه □ خرید و فروش آن را نمیدهد، مانند شراب فروشی، ساختن آلات قمار و کارخانه مشروب سازی. همچنین به پیروان خود، معامله‌ای را که پای ربا در آن باشد اجازه نداده است، زیرا رباخواری ربودن دسترنج دیگران است، از طرفی کاسب حق احتکار و ذخیره کردن کالاهای خوراکی که مورد نیاز جامعه است را ندارد و اجازه □ غش و تقلب در اجناس نیز به وی داده نشده است. ۲ - آزادی کشاورزی، هر مسلمانی میتواند از زمینهای بایر به هر مقداری که میخواهد کشت نماید: (من أحيى أرضاً ميتةً فهى له) هر کس زمین بایری را زنده و آباد کند آن زمین در اختیار و ملک اوست، البته مسأله □ احیاء مشروط است به این که سبب ترضیع حق دیگران نگردد، بنا بر این در اسلام مسأله‌ای به نام (اصلاحات ارضی) به شکلی که امروزه شرق و غرب، کشورهای جهان سوّم را به آن مشغول کرده اند نیست. ۳ - آزادی عمران، آبادانی و ساختمان، در اسلام هر شخصی میتواند زمین را به نحوی که میخواهد آباد کرده و مسکن بسازد، به شرط آنکه تجاوز به حق دیگران ننماید و از نظر اسلام هیچ گونه عوارضی نسبت به کارهای ساختمانی تعلق نمیگیرد و دولت اسلامی حق دریافت حتّی یک ریال بابت زمین یا ساختمان و یا تحت عناوین دیگر را ندارد. ۴ - آزادی صنعت، هر مسلمانی آزاد است بدون هیچ شرایطی هر نوع کالای صنعتی را تولید نماید، مگر تولید محرّمات مانند مشروب سازی و ... ۵ - آزادی انتخاب شغل و کار، مانند شکار، ماهی گیری، استخراج معادن و تصرف و به دست آوردن چیزهایی که حلال است. و دولت اسلامی حق جلوگیری یا گرفتن عوارض و یا ایجاد موانع را ندارد. ۶ - آزادی مسافرت، رفت و آمد و انتخاب مسکن، هر فردی در انتخاب کشور و خانه، آزادی دارد و سفر به هر کشور و منطقه‌ای نیز حق اوست و مسأله □ رنگ، زبان، نژاد هیچ گونه امتیازی نمیآورد و با وجود این آزادیها موضوع کارت شناسایی، شناسنامه، گذرنامه، دفترچه اقامت، روادید و ... معنی ندارد، مگر شرایط و مشکلات خاصی اقتضای بعضی از آن را بنماید و مورد تأیید شورای فقهای مراجع قرار گیرد. ۷ - آزادی

فعالیت های اجتماعی به استثنای آنچه که اسلام حرام کرده که محرمات بسیار کم میباشد، بنا بر این اسلام تجسس را حرام کرده و دایره ای به این نام نداریم. و در اثر آزادی فعالیت در اسلام، هر فرد یا گروهی از آزادی کامل بیان، قلم، تشکیل احزاب، جمعیت ها و انجمنها، جمع آوری کمکهای نقدی، تهیه و تاسیس روزنامه، مجله، ایستگاه رادیو و تلویزیون و ... بهره مند خواهد بود. ۸ - آزادی در کارهای فنی و حرفه ای، هر کس به هر کار و حرفه ای که مایل است و در آن سر رشته دارد (مگر کارهای حرام) میتواند مشغول گردد، بدون آنکه نیازی به کسب اجازه یا دریافت پروانه ای باشد. همچنین مسائل دیگری از قبیل تجهیز و دفن میت محتاج به جواز دفن و ... نیست، به این ترتیب دولت و مردم از شرّ این ادارات راحت شده و هزینه های بیمورد و حقوق کارمندان اضافی، صرف جهات عمرانی و پیشبرد فرهنگ مردم خواهد شد.

فرهنگ

یکی از وظایف دولت اسلامی، گسترش فرهنگ به زیباترین و بهترین صورت میباشد، اسلام آموزش دانش و علم را بر هر فرد مسلمان لازم دانسته و دولت اسلامی را نسبت به تهیه مقدمات آن ملزم ساخته است، در اینجا این پرسش پیش میآید که با این همه تأکید اسلام بر تحصیل علم و گسترش دانش چرا مسلمانان در این مسأله دارای انحطاط و در این مرحله از عقب ماندگی قرار دارند؟ با مراجعه و دقت در تاریخ مسلمانان روشن میشود: مبدأ عقب ماندگی مسلمین از هنگامی است که از پیروی دستورات سازنده و حیاتبخش اسلام سر باز زده و اصالت خود را فراموش کردند و با غرق شدن در مادیات و انحطاط فکری، فرهنگ درخشان خویش را زیر پا نهادند. تا قبل از بروز انحرافات فکری در آنان به اعتراف دانشمندان جهان غرب و محققین تاریخ، فرهنگ و تمدن اسلام بر جهان سیطره داشت و دیگر کشورها را تحت الشعاع قرار داده بود، حتی در مقایسه کتاب، کتابخانه، مدارس و دانشمندان آن زمان، به ویژه با در نظر گرفتن کمبود وسایل و امکانات در آن روزگار، بر مدارس و کتابخانه ها و دانشمندان امروزی برتری داشت و اگر مسلمانان به گسترش فرهنگ اصیل اسلامی توجه بنمایند دوباره آن عظمت و شوکت از دست رفته باز خواهد گشت، در این راه مسلمانان میتوانند با تاسیس مدارس، روزنامه ها، مجلات، رادیو، تلویزیون، سینما و تئاتر، در محدوده مقررات اسلام، دور از مفاسد بیند و باری و با پاک کردن آلودگیها و تاسیس مؤسسات مختلف علمی و فرهنگی و هنری، سطح فرهنگ جامعه را بالا ببرند.

بهداشت

سلامتی و بهداشت بدن و محیط زیست از نظر اسلام مورد اهمیت بوده و از سه طریق نسبت به آن اقدام نموده است. ۱ - پیشگیری از نفوذ و گسترش بیماریهای ناشی از مشروبات الکلی، زنا، هم جنس بازی، موسیقی، قمار که علاوه بر جریحه دار کردن اجتماع و عفت عمومی، هریک از این مفاسد، اثر نامطلوب و مخرب بر سلامتی فرد جامعه دارد. اسلام تمام این مفاسد را نفی و حرام دانسته و از طرف دیگر برنامه های مثبتی برای بهداشت زندگی ارائه نموده است، مانند تأکید بر نظافت و پاکیزگی، حجامت، ماساژ با روغن، سرمه کشیدن، مسواک کردن، برطرف کردن موهای اضافی بدن، ازدواج، روزه گرفتن و بیان دستورات بهداشتی، کیفیت خوردن و آشامیدن و ... ۲ - درمان، به وسیله معرفی غذاها و داروهای مناسب که به آسانی در دسترس بوده و در نتیجه بیماری که کهنه و مزمن نشده به سرعت از بین می رود، این برنامه دارویی به طور گسترده در کتابهای: طب النبوی (ص)، طب الائمه (علیهم السلام)، طب الصادق (ع) طب الرضا (ع) و ... ذکر شده است. از طرفی اسلام پیشرفت صحیح علمی و پزشکی را نیز تأیید مینماید. ۳ - کنترل و سفارش شدید پزشکان، که آنها را مسئول دانسته، پزشکی را وظیفه انسانی میداند و به صورت یک قانون میفرماید: اگر پزشک در تجویز دارویی که به بیمار میدهد دچار اشتباه شود ضامن است. بدین وسیله پزشک را وادار به دقت و مواظبت بیشتری

مینماید. اسلام، بدین وسیله بهداشت عمومی را برای پیروان خود تأمین کرده که نیاکان و پدران ما از آن بهره مند بودند، اما متأسفانه طب جدید با تمام پیشرفتش از تأمین بهداشت عمومی جامعه عاجز است. و امروزه معمولاً در هر خانه‌ای، بیماری افسرده یا بیمارانی رنجور وجود دارند و اگر روزی خطوط اصلی بهداشت اسلامی به جامعه باز گردد و از تجربیات طب قدیم و پیشرفتهای طب جدید در کنارهم استفاده گردد میتوان در مدت زمان کوتاهی بشریت را از شر بیماری‌های خانمانسوز نجات بخشید تا تمام افراد جامعه بدون دلهره، اضطراب، افسردگی و رنج جسمی و روحی در زندگی خود موفق باشند.

تشکیل خانواده

اسلام مسأله ازدواج را که پاسخ به گرایش و کشش طبیعی زن و مرد به یکدیگر است، بسیار مورد توجه قرار داده و فرمود: (در اسلام چیزی محبوبتر از ازدواج پایه گذاری نشده است) و سفارش فراوانی بر تشکیل خانواده نموده، حتی ازدواج را وسیله نگاهداری نصف دین دانسته است: (هر کس ازدواج کند نصف دین خود را نگاهداری نموده است) و سن ازدواج را در اولین مرحله ای که نیاز غریزی و کشش جنسی در انسان زمینه پیدا مینماید قرار داده است و محدودیت سنی برای ازدواج در نظر نگرفته، بنا بر این دختر با کامل شدن نه سال و پسر در پانزده سالگی میتواند ازدواج کند، البته مسأله کفو بودن طرفین و صلاحیت آنان برای همسری را از نظر دور نداشته است و بدین وسیله تمام ابعاد قضیه را تحت نظر گرفته تا زن و مرد مسلمان با ایجاد زندگی مشترک کشش غریزی خود را تأمین و از سقوط در منجالات هولناک فحشاء محفوظ بمانند، از طرفی اسلام از اختلاط ناشایست زن و مرد و دختر و پسر جلوگیری نموده و بر مسأله حجاب تأکید مینماید، روشن است بدین وسیله مفاصل اجتماعی تقلیل گشته، روابط خانوادگی مستحکم و کانون داخلی خانواده‌ها با صفا، محبت، صمیمیت، درستی، پاکدامنی و همبستگی کامل اداره خواهد شد و هر کدام از زن و مرد در سایه معیارهای ایمان و فضایل اخلاقی و وظایف داخلی و خارجی خانواده را انجام میدهند، زن مسئولیت حفظ کیان داخل خانه را بر عهده دارد و نیازمندیهای عاطفی و روحی مرد را تأمین مینماید، مرد نیز نیازهای خارجی منزل و شئون اقتصادی و اجتماعی را به عهده میگیرد، چنین محیط آرام و بیدغدغه ای قابلیت مناسبی برای رشد نسل آینده را پیدا میکند و اساساً اسلام کار سنگین برای زنان و ترک وظیفه فطری مادر بودن و خانه داری را پسندیده نمیداند، البته روشن است که اسلام با مطلق کار کردن زنان مخالف نیست، بلکه کارهایی را که با عفت و شخصیت زن منافات دارد، مورد نهی قرار داده و آن را تحریم میکند، همچنین اسلام مسأله تحصیل علم و دانش را برای زن روا، بلکه لازم دانسته است. حال با توجه به آنچه که در طی صفحات گذشته به طور فشرده بیان کردیم روشن شد اسلام بهترین توان اداره جامعه را داراست، جامعه اسلامی از امتیازات بسیاری برخوردار و قابل مقایسه با جوامع امروزی نبوده، رنگی ویژه و مخصوص به خود دارد جامعه اسلامی با بهره گیری از ایمان به خدا تعادل انسان را در تمام شئون و حالات مختلف زندگی حفظ کرده تا افراد جامعه مسیر زندگی خود را بر محور میانه روی ببینند، اما طرحها و برنامه‌های ساخته افکار ناتوان بشر از ایجاد چنین روحیه و حالتی در پیروان خود عاجز است. در برنامه‌های اسلامی شعاع معنویت، انسانیت و جلوه کرامت همه جا را فرا گرفته، در پرتو آن عقده‌های روانی و بیشتر مشکلات امروزه اجتماع منتفی میشود، افراد جامعه سرشار از اعتماد به نفس، عواطف انسانی، محبت و دوستی خواهند بود، افراد جامعه سرشار از اعتماد به نفس، عواطف انسانی، محبت و دوستی خواهند بود، تمام ابعاد مادی و معنوی زندگی انسان در سایه نظام اسلامی شکوفا خواهد گردید، عمران و آبادانی همه جانبه، پیشرفت علم و دانش، ترقی تکنیک و صنعت، توسعه کشاورزی، گسترش بازرگانی، بالا رفتن درآمدها و تراکم ثروتهای مشروع به چشم خواهد خورد، آن هم در محیطی که استبداد، ستم، تعدی، قید و بندهای لغو و بیهوده، شرایط دست و پاگیر، مشکلات اقتصادی، فقر و کمبود در آن دیده نخواهد شد. آری! اگر مسلمانان اندکی به خود آیند به این آینده روشن که در انتظار آنهاست دسترسی پیدا خواهند کرد، به شرطی که آیات فراموش شده قرآن و روش حکومت

پیامبر(ص) و امیر مؤمنان(ع) را پیاده کنند و امت واحده، اخوت اسلامی، آزادی، شورا و دیگر دستورات اسلام را اجرا نمایند. فرد مسلمانی و وظیفه دارند ببتفاوتی را کنار گذارده، برای تحقق حکومت جهانی اسلام جدیت نموده، به این آرمان والا و هدف مقدس جامه عمل بپوشانند و از خداوند کمک بجویند. سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين والحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

پاورقی

۱ - سوره مائده: ۲.۲ - سوره حجرات: ۳.۱۰ - نسبت به غیر معصومین (علیهم السلام). ۴ - سوره انفال: ۵.۶۰ - سوره بقره: ۶.۲۰۸ - سوره انفال: ۶۱.

قرآن کتاب آسمانی

اشاره

قرنها پیش در عصر حکومت خدایان ساخته دست بشر، در دوران گسترش فرهنگ سیاه شرک و بت پرستی بر سراسر گیتی، در کویر خشک و لم یزرع حجاز، از میان ملت‌های عقب افتاده که کج فکریها، اختلافات، تبعیضها و گمراهیها محور آداب و رسوم اجتماعی آنان بود، به درجه ای که زنده به گور کردن دختران بیگناه، مایه افتخار قرار میگرفت. در این شرایط و اوضاع سهمگین و پر اضطراب، مرد بزرگواری به امر خداوند، زنجیر و یوغ اسارت و بردگی را از افکار ناتوان جهانیان برداشت و با دستورات الهی خود توانست در کالبد امتی عقب افتاده و یا به عبارت دیگر ملتی مرده، روح تمدن، عظمت و آقایی بدمد، تاریکیهای نادانی و نارسایی های فکری را بامشعل ایمان و هدایت محو و نابود سازد و با گسترش علم و دانش، اجتماع مملو از جهل، انحراف، هرج و مرج، تعدی و طغیان و تبعیض های ناروا را به جامعه ای صالح و سعادت مند تبدیل نماید. آری! آیین جاودانه او مکمل ادیان گذشته بود و تاقیامت پایدار خواهد ماند. و قرآن که منشور الهی و سند زنده و جاوید حقانیت اوست برای تأمین سعادت دنیوی و اخروی مردم نازل گردید. قرآن، علاوه بر محتوای الهی آن، معجزه آسمانی است، زیرا رمز تحدی قرار گرفته و با ندای رسا و پربلاغت، مردم را به آوردن مانند آن دعوت نمود، با آنکه مردم حجاز از چشمه لطافت ذوق و شیرینی بیان بهره مند بودند و فصاحت و بلاغت آنها در جایگاهی بلند و مکانی عالی قرار داشت، قدرت رویارویی با قرآن را نداشتند. و گرنه هنگام بعثت و ظهور قرآن به جای برخورد های خشن و مبارزات مسلحانه، بسیار ساده بود که با الفاظ زیبا و ترکیب جملات زبان مادری خویش به میدان آمده و با قرآن مقابله میکردند، زیرا قرآن خود، مخالفین را به معارضه و مقابله از نظر گیرایی بیان، شیوایی جمله ها، برتری اسلوب و سطح عالی فصاحت و بلاغت دعوت مینمود، اما متخصیص فن ادب و شعرای بزرگ و خطبای نامی آن زمان که هنوز بر جهان ادبیات عرب سیطره ای شگفت آور دارند و از بزرگان و نوابغ این فن شمرده میشوند، پس از ملاحظه ترکیب زیبای قرآن که از حد و توان بشری خارج بود، شبانه سندهای افتخار خود را که با آب طلا بر پارچه های مصری نوشته بودند از استار کعبه جمع آوری نمودند، چون به روشنی دریافتند که بلیغ ترین مردمان نیز قدرت، بر ارائه نظیر آن را ندارد، دشمنان پرستیز و پرخاشگر پیامبر، حسرت گرفتن یک اشتباه و لغزش ادبی را با خود به گور بردند. و به گواهی تاریخ، دانشمندان ادب و نویسندگان نامی هر زمان، جرأت برابری باقرآن را نداشتند و به اعجاز قرآن اعتراف نموده اند. آری، قرآن فروغی جاودانه است که راه هدایت انسان به سوی انسانیت، خوشبختی، سعادت و نجات را به استوارترین کیفیت نشان داده: (این قرآن مردم را به درست ترین و استوارترین راه، هدایت میکند و نیکوکاران شایسته و با ایمان را به دریافت پاداشی بزرگ بشارت میدهد)(۱). و به جهتی که قرآن این معجزه جاوید پیامبر تابشی

است فروزنده و شعاعی است تابان و برخاسته از پرتو وحی و الهام خداوندی، این پدیده وحی هرگز به خاموشی نخواهد گرایید: (ما خودمان این قرآن را فرستادیم و به تحقیق ما نگهدار آن خواهیم بود) (۲).

قرآن تحریف نشده

شکی نیست که مسلمین اهتمام خاصی به کتاب آسمانی خود دارند و این ناشی از علاقه و شیفتگی آنان نسبت به قرآن است، در آغاز بعثت عنصر والا و مقام بارزش اجتماعی در گرو فصاحت و بلاغت بود و قرآن هم از نظر این فن و هم از نظر محتوا و عظمت معانی به حدی بود که سخنوران عرب و متخصصین رشته ادب، درک میکردند که این آیات با سروده های دوران جاهلی، معلقات، خطابه و سخنان دلپسند قابل قیاس نیست، نه شکل ظاهری شعر را دارد و نه آن وزن و قافیه را داراست و میفهمیدند، آنچه که هست کاملاً بیسابقه بوده، مشرکین نسبت سحر به قرآن و ساحر به پیامبر دادند تا با این ترفند مردم را از اطراف پیامبر (ص) دور کنند، اما با تمام این تبلیغات زهر آگین، شهرت دعوت پیامبر و آیات مبارکی که تلاوت میکرد روز به روز بیشتر میشد، حتی گروهی از کفار با آنکه به پیامبر ایمان نداشتند، برای تأمین و فرو نشانیدن عطش ذوق خود، پنهانی اطراف خانه پیامبر مینشستند و به آیاتی که آن حضرت تلاوت میفرمود گوش فرا میدادند. مسلمانان از مرد و زن، بزرگ و کوچک به حفظ قرآن میپرداختند و با تلاوت و تکرار آیات آسمانی، روح هیجان زده خود را آرامش میدادند و درس خوشبختی میآموختند، نتیجه آنکه از ابتدای بعثت، مخالف و موافق، دوست و دشمن، آیات قرآن را میشنیدند و بسیاری حفظ میکردند، بنا بر این قرآن در انحصار گروه خاصی نبود، از همان آغاز همه مسلمانان به آن دسترسی داشتند، آیاتش را در نماز و غیر نماز میخواندند، به آنها استدلال میکردند و به یکدیگر تعلیم میدادند، به صورتی که هر آیه ای را یکی دو روز پس از نزولش، بیشتر اصحاب حفظ کرده بودند. از طرفی گروه قابل توجهی از یاران و پیروان پیامبر (ص) به حفظ و قرائت قرآن اشتغال داشتند، و بعنوان (قراء) در بین مسلمین معروف بودند، گروه دیگری نیز که در رأس آنها امیرالمؤمنین (ع) قرار داشت به عنوان (کتاب وحی) و نویسندگان آیات قرآن بوده و آنچه را از قرآن مجید نازل میشد، با حضور پیامبر (ص) و به دستور حضرتش به ترتیبی که امر میفرمود در الواح مخصوص مینوشتند، این امر تحت نظارت و مواظبت دقیق شخص پیامبر (ص) انجام میگرفت که حتی پس از نوشته شدن آیات، میفرمود بر او بخوانند تا به طور صحیح نگارش یافته باشد. بدون تردید نام بیشتر سوره های قرآن، در زمان پیامبر معروف بود و شخص پیامبر، محل هر سوره و هر آیه ای را تعیین میفرمودند، حتی دسته بندی سوره ها مانند سوره طوال، مئین و مثنی نیز در آن زمان معمول شده بود، حضرت نام سوره های قرآن را برده و ثواب قرائت هر کدام را فرموده بود. و عبدالله بن مسعود، ابی بن کعب و دیگران چندین مرتبه، قرآن را خدمت پیامبر ختم کرده و تمام آن را خوانده بودند. از طرفی آنچه از قرآن نازل میگشت در جای مخصوصی از مسجد گذاشته میشد تا مسلمانان از روی آن بنویسند و بدین وسیله، قرآن در دسترس همگان بود. آری! خوشبختانه قرآن به دلیل نظارت دقیق و مستمر پیامبر (ص) در جمع آوری، ضبط و حفظ آن و همچنین عشق عجیب مسلمانان به آن و در اختیار همگان بودن، اصالت این کتاب جاودان آسمانی مسلم و پابرجاست، برخلاف کتب عهدین که تورات هزار سال و انجیل سیصد سال در دست مردم نبود و دستخوش حوادث و انقلابات سیاسی و نظامی قرار گرفت و بعد از گذشت سالها گردآوری شد. اما کتاب آسمانی مسلمانان از هنگام نزول همین بوده و اکنون نیز به همان ترتیب میباشد، به هیچ وجه دستخوش نقص و یا زیادتی نشده و در زمان حیات پیامبر (ص) به همین کیفیت امروزی جمع آوری گردید، علمای بزرگ شیعه در طول تاریخ، با صراحت هر چه تمامتر اصالت، سندیت و عدم تحریف قرآن را بیان داشته اند، چنانچه محدث بزرگوار شیخ صدوق، فقیه عالیقدر شیخ مفید و بزرگانی چون سید مرتضی، شیخ الطائفه شیخ طوسی، مفسر کبیر شیخ طبری و سایر علمای مذهب تشیع با قاطعیت شبیه قرآن را رد کرده اند. نتیجه بحث اینکه: قرآن، این کتاب آسمانی و معجزه جاوید پیامبر (ص) هیچ گونه خللی در آن راه نیافته و آنچه که امروزه در دست ماست، همان

قرآنی است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده و از هر گونه تغییر و تحریفی مصون مانده است و پیشوایان معصوم ما نیز همین قرآن در دست مسلمین را، معیار شناسایی حق از باطل دانسته، آنچه را با قرآن موافق نیست مردود دانسته، دستورالعملها و سفارشات زیادی نسبت به این کتاب مقدس فرموده اند، از جمله: تأکید بر فراگیری قرآن، عمل به قرآن، پاداش خواندن قرآن، لزوم احترام به قرآن، آداب تلاوت قرآن، نگهداری قرآن، گوش فرا دادن به قرآن و ... که به گوشه ای از این روایات در مقدمه رساله (المسائل الاسلامیة) اشاره شده است.

پاورقی

۱ - سوره اسراء: ۹، ۲ - سوره حجر: ۹.

اصول دین

۱ - توحید (یکتا پرستی)

توحید که زیربنای جهان بینی اسلامی است، همان شناخت خداوند، دور از هر پیرایه، افسانه و جدای از هر آلودگی و ناتوانی است، نظام شگرف جهان، گواهی راستین بر وجود آفریدگاری یکتا، دانا و تواناست... و خلاصه توحید عبارت از این است که انسان بداند، جهان هستی را پدیدآورنده ای است که آن را از نیستی به هستی آورده و زمام تمام کارها: آفرینش، روزی، داد و دهش، زندگی، مرگ، تندرستی، بیماری و .. در قبضه اختیار و اراده خلل ناپذیر اوست. ... تمام این پدیده ها، از کوچکترین ذره تا بزرگترین سیاره و نظمی که بر آن حکمفرماست، به حکم عقل، دلیل کافی و شاهد گویایی است بر وجود پدیدآورنده ای حکیم، دانا و توانا که در آیات زیادی از قرآن مجید بر این اصل مسلم عقلی اشاره شده است. آری اینها همه شاهد عظمت و بزرگی پروردگاری میباشد که به پیروی از عقل و فطرت به او معتقدیم، او را میپرستیم، از او یاری میطلبیم و بر او توکل میکنیم. خداوند متعالی که دارای صفات و ویژگیهای بسیاری است، مانند: (علم): بدین معنی که خداوند بر همه چیز جهان آفرینش از کوچک و بزرگ و در هر کجا حتی از آنچه در قلب انسانها میگذرد، آگاه است. (قدرت): بدین معنی که بر همه چیز توانایی دارد: هستی بخشیدن، آفریدن، روزی دادن، میراندن و از بین بردن و توانایی بیمانند او، همه را به وجود آورده است. (حیات): یا زندگی پایدار، بدیهی است که در جهان هستی حیات و زندگی وجود دارد و ممکن نیست، از چیزی که خود فاقد حیات است، زندگی سرچشمه بگیرد. گذشته از آنکه علم و قدرت، ملازم حیات بوده و قدرت بدون زندگی و حیات، بی معنی و نامعقول است. (اراده و خواست): هدف از اثبات خواستن و اراده برای خدا، رسیدن به این نکته است که خداوند در کارهای خود، مجبور نبوده و مانند گل نیست که بدون اختیار و اراده، بوی خوش بدهد. (ادراک): یعنی علم به مدرکات، او همه چیز را میبیند و همه چیز را میشنود، هر چند آهسته باشد. (قدمت): یا ازلی بودن، یعنی خداوند از قبل بوده و پیوسته خواهد بود، زیرا سراسر جهان هستی از آن پروردگار و آفریده اوست و هر چه وجودش از آن دیگری باشد، از خود استقلالی نداشته و همیشه به او نیازمند است و ادامه وجود آن نیز، به خواست و اراده پدید آورنده بستگی دارد. (تکلم): یا ایجاد سخن در چیزی، او هر گاه بخواهد با هر یک از بندگان پاک و خالص خود، پیامبران و یا فرشتگان، سخن میگوید، یعنی: صوت را خلق میکند. (صدق): آنچه میفرماید راست بوده و وعده های او هیچگاه تخلف ندارد. و همچنین پروردگار متعال، آفریننده، روزی دهنده، هستی بخش، بخشنده، کریم، مهربان، با گذشت و آمرزنده ... میباشد. از سوی دیگر، خدای بزرگ از نقایص مبراست، انحطاط و آلودگی در خدا راه ندارد، او مانند ما موجودی مادی نیست تا جسم داشته باشد، یا از اجزای مختلف تشکیل شده، یا جایی را پر کند و یا به نحوی قابل لمس و احساس باشد، نه

در دنیا و نه در آخرت. او ماده نیست تا قابل تغییر باشد، عوارض مادی بر او راه ندارد، بنا بر این بیمار نمیشود، گرسنه نمیگردد، پیری و فرسودگی در او راه ندارد. همتا و شریکی برای او نیست، بلکه او یگانه و یکتاست، صفات او عین ذات اوست و مانند ما و سایر مخلوقاتش نیست، خدای متعال از هر جهتی بینا است و هیچ گونه نیاز و احتیاجی به مشورت، یاور، وزیر، لشکر، مال، ثروت و مانند آن ندارد.

۲- عدل

پروردگار جهان عادل است، حقوق همه را مراعات میکند، بین افراد بدون جهت فرق نمیگذارد. به طور کلی بر جهان هستی عدالت حکم فرماست، نه مساوات، در عدل اولویتها شرط است، مثلاً در کلاس درس، عدالت اقتضا میکند به هر دانش آموزی طبق معلومات و لیاقت او نمره داده شود، نه آنکه تمام دانش آموزان از نمره های مساوی بهره مند شوند. اصولاً بیعدالتی عبارت است از محروم کردن کسی از حق مسلم او، و موجودات جهانی حقی بر خداوند ندارند تا اختلاف در آفرینش، کیفیت آفریده ها و فراز و نشیب در زندگی بیعدالتی باشد و تفاوت بین آنها ستم محسوب گردد، زیرا ستم ره آورد نادانی، ناتوانی، جاه طلبی و مانند اینهاست که ذات پاک خداوند از این نقص ها مبرا است، او دانا و حکیم است، هیچ کاری را بدون مصلحت انجام نمیدهد، هر چه به آفریده های جهان هستی داده و یا از آنها گرفته بیحساب و بیمصلحت نبوده و اگر به نظر سطحی ما، بیفایده و بدون مصلحت جلوه کند، معلول کوتاهی و نارسایی فکر و اندیشه ماست، چنانچه میدانیم نسخه پزشک، حاوی دارویی است که دارای مصلحت برای بیمار است، اگر چه خصوصیت و جهت مصلحت را ندانیم.

۳- نبوت

قبل از ورود به این بحث، بیان این نکته ضروری است که فلسفه آفرینش انسان چیست؟ آیا انسان پدیده ای صرفاً مادی و برای لذت ساخته شده و به طور کلی هیچ گونه هدفی برای جهان هستی نیست؟ و یا انسان، گذشته از جنبه مادی، دارای بعد روحی و معنوی است که این جنبه نیز مانند بعد مادی در مسیر تکامل قرار دارد؟ در متون اسلامی، آیات و روایات، اهداف متعددی برای خلقت انسان بیان شده و نقطه مشترک تمام آنها، عبارت از این است که هدف نهایی خلقت: تکامل وجود انسان در سایه تربیت ارزشهای انسانی است: (نیافریدیم جن و انس را مگر برای پرستش) (۱). در واقع، بندگی عبارت است از پرورش و تکامل انسان و هر عبادتی به نوعی در تربیت و ترقی انسانیت انسان، دخالت دارد و آزمایش و امتحان الهی نیز بر همین اساس استوار است: (خدایی که آفرید مرگ و زندگی را تا شما بندگان را بیازماید که کدام نیکو کارتر است) (۲). و (او خدایی است که شما را جانشین گذشتگان اهل زمین قرار داد و بعضی از شما را بر برخی دیگر برتری داد، تا شما را در آنچه عطا فرموده آزمایش کند) (۳). این نکته شایان توجه است که آزمایش و امتحان الهی، ناشی از جهل و عدم اطلاع خداوند از نتیجه و عاقبت رفتار مردم نیست، بلکه چون امتحان، عامل مؤثری جهت ظهور و تبلور استعدادهای نهفته انسانی است، این آزمایش به منظور بکارگیری نیروهای نهفته و بارآوردن استعدادهای ذاتی انسان، مقرر گردیده است. خلاصه بحث: انسان در سیر تکامل نهایی که از راه بینش، آگاهی و عمل بدست میآید، قرار گرفته و تداوم این راه مستلزم تداوم راهنماست. راهنما کیست؟ آیا انسان از طریق عقل و خرد میتواند بینش خود را کامل نموده، همه درستیها و نادرستیها را شناخته و راه سود و زیان زندگی را به دست آورد؟ مسلماً پاسخ منفی است، زیرا خرد آن قدر کفایت ندارد که به تنهایی بتواند به طور کامل راهنما باشد، بلکه خرد خود نیز نیازمند تربیت و پرورش است و چه بسا در تحت تأثیر محیط های فاسد، به انحراف کشیده شود، امیرالمؤمنین علی (ع) یکی از اهداف بعثت انبیا را پرورش عقل شمرده و فرموده است: اندیشه ها و خردهای فراموش و پنهان شده را آشکار و بکار میاندازند. آیا قوانین و ایدیولوژیهای ساخت بشر، برای

اصلاح فرد و جامعه کافی است؟ قرن‌هاست پیشنهادات گوناگونی برای اصلاح اجتماع از سوی دانشمندان عرضه شده و با توجه به اختلاف شدید بین آنها که گاهی تا حد نقطه مقابل یکدیگر رسیده، به محدودیت عقل بشر و عدم آگاهی او به راز سعادت همه جانبه انسان در همه ابعاد زندگی پی برده و به دست می‌آوریم هیچ گونه اطمینانی به ساختارهای اندیشه بشری و پرداخته‌های تصورات و فکر محدود تئورسی‌سینها نیست، گذشته از اینکه هیچ گونه ضامن اجرایی، برای پیاده شدن آن قوانین، در بین نمی‌باشد. اما برنامه‌های آسمانی و مکتب انبیا، از این رو که مبدأش دانشی بی‌آغاز و بی‌انتهاست و هرگونه نقطه ابهام، زوایا، ریزه کاریها و خصوصیات انسان را از هر مقام و فرد دیگری بهتر میدانند، هیچ گونه احتمال خطا در آن راه ندارد، بنا بر این ضرورت رسالت انبیا (ع) و اصالت مکتب آنها روشن میگردد. پیامبر کیست و راه شناخت او چیست؟ پیامبر انسانی است که بدون دخالت انسان دیگری، استعداد آن را دارد که به توسط وحی و ارتباط با مبدأ هستی و علم بیپایان او، مأمور تبلیغ و رساندن احکام الهی باشد. راه شناخت پیامبران واقعی از مدعیان دروغین آن عبارت است از: ۱- اعجاز و قدرت بر کارهایی که از توانایی نوع بشر بیرون است. ۲- جمع آوری قراین و شواهد، از قبیل مطالعه و بررسی سوابق زندگی آنها قبل از بعثت از نظر اخلاقی، روانی، رفتار اجتماعی و تحقیق در محتوای دعوت آنها از نظر انطباق با موازین عقلی، مبانی منطقی و بازدهی مثبت و زیننده دستورات آنها در اجتماع و افرادی که در تحت تعالیم آنها پرورش یافته اند و ... ۳- بشارت و وعده پیامبر قبلی که نبوت او با دلایل قطعی ثابت شده است. پیامبران بر دو دسته اند: ۱- غیر اولوالعزم: پیامبرانی که محیط تبلیغی آنها، محدود و دارای کتاب و دین جدید نیستند. ۲- اولوالعزم: پیامبرانی که دارای دین، آیین جدید و کتاب آسمانی بوده و حوزه تبلیغی آنها گسترده است، این دسته از پنج شخصیت عظیم الشان تشکیل شده و هر کدام در یک مقطع خاص تاریخی مأمور به هدایت جامعه بشری و رسانیدن فرامین الهی به مردم، از شرق تا غرب جهان بوده اند. آن بزرگواران عبارتند از: ۱- حضرت ابراهیم (ع). ۲- حضرت نوح (ع). ۳- حضرت موسی (ع). ۴- حضرت عیسی (ع). ۵- حضرت محمد (ص) و رشته نبوت با وجود مقدس پیامبر اسلام (ص) پایان یافته و او آخرین پیامبر الهی است. تعلیمات جامع اسلام از نظر بینش دینی و قوانین اجتماعی به طوری تنظیم شده که قدرت رفع نیازهای جامعه بشری را در هر عصر و زمانی دارد و به عنوان قانون، شریعت نهایی و رسالت ابدی، ادیان دیگر را نسخ و اجازه پیروی از آنها را نمیدهد: (هرکس غیر از اسلام دینی را بپذیرد، پذیرفته نیست و در آخرت از زیانکاران است) (۴). در اینجا چه شایسته و بجاست که شعاعی پرفروغ و روحانی به این نوشته داده و گزارشی مختصر از زندگانی طلایه دار نیک بختی انسانیت را در این بخش منعکس نماییم: نام گرامیش محمد (ص) به معنی ستوده و پسندیده است، پدر بزرگوار او عبدالله و مادر بافضیلتش آمنه بنت وهب است. زادروز با عظمت این ممتازترین پدیده آفرینش و چشمه فیض و رحمت، سحرگهان روز جمعه هفدهم ربیع الأول سال عام الفیل در مکه معظمه است، در بیست و هفتم رجب سال ۶۱۰ میلادی در سن چهل سالگی از جانب خدای متعال به رسالت برانگیخته شد. جبرئیل این فرشته وحی بر او نازل گشته و اولین پیام پروردگار را که پنج آیه اول سوره علق بود، به حضرتش ابلاغ کرد: بسم الله الرحمن الرحیم، بخوان به نام پروردگارت که آفرید انسان را از خون بسته. بخوان پروردگارت را که کریم ترین است. آنکه آموخت نوشتن به قلم را. آموخت انسان را آنچه نمیدانست... (۵). تبلیغ و رساندن فرمان الهی به مردم، برحسب مقتضیات روز و شدت مخالفت دشمنان بت پرست و ناهنجار قریش، بدون شتاب زدگی آغاز و تا مدت سه سال به طور سری و مخفیانه صورت میگرفت، تا سرانجام دستور تبلیغ به بستگان نزدیک او رسید (۶). و بدین وسیله مرز دعوت مخفیانه شکسته شد، سپس فرمان دعوتی عمومی، تبلیغ آشکار و همگانی صادر گردید: ... آنچه را دستور داری ابلاغ کن و از مشرکین روی گردان ما تو را از شر دشمنان استهزاء گر حفظ مینمایم (۷). پیامبر گرامی برای رساندن پیغام و فرمان الهی در خیابانها و مراکز عمومی شهر مکه آغاز به تبلیغ نمود و با کلمات زیبای (قولوا لا اله الا الله تفلحوا) ندای توحید سر داد و با مخالفت دشمنان و مشرکان روبرو گردید و مورد استهزاء و اذیت فراوان آنان قرار گرفت تا جایی که فرمود: هیچ پیامبری به اندازه من آزار ندید. اتفاق نظر و آراء مفسران و تاریخ نویسان بر این است که نخستین رادمردی

که در اولین مرحله، دعوت پیامبر اکرم (ص) را پذیرفت حضرت علی بن ابیطالب (ع) و از گروه زنان، همسر باوفا و عالیقدر پیامبر (ص) خدیجه کبری (علیها السلام) بود. سپس گروه کمی دعوت آسمانی او را به جان و دل پذیرفتند و با زجر، شکنجه، محاصره اقتصادی و فشار اجتماعی مشرکین مکه مواجه گردیدند. در سال سیزدهم بعثت، مشرکین مکه تصمیم به از بین بردن پیامبر گرفته و فشار به حدی رسید که حضرتش شبانه از مکه به مدینه هجرت فرمود، و این شب تاریک سرآغاز تاریخ روشن مسلمانان گردید، که تمامی پیش آمدها را به همین سال هجری تاریخ گذاری نمودند. در مدینه اندک اندک شمار مسلمانان افزون گردید، حکومت اسلامی تشکیل و قدرت، شوکت و عظمت این مکتب روز به روز آشکارتر میشد، تا این که تمام تمدنهای جهان، تحت الشعاع تمدن و برنامه های عالی اسلام قرار گرفت. در مدت اقامت پیامبر (ص) در مدینه، بر اثر تجاوزات مشرکین، یهودیان و مسیحیان بر مسلمانان، همواره پیامبر گرامی و پیشوای دلیر و خوشخوی مسلمانان در گیر نبردهایی کوچک و بزرگ بود. آن حضرت در تمام درگیریها و جنگها، با آنکه برای از بین بردن ریشه شرک و بیدینی بیش از همه با دشمن قهار برخورد داشت، چنانکه امیرالمؤمنین (ع) فرمود: در میدان رزم و پیکار کسی از پیامبر به دشمن نزدیکتر نبود، در عین حال آن حضرت هرگز جنگ افروز نبود، بلکه مردی صلح طلب و طرفدار رفتاری مسالمت آمیز بود، از نرمی در عین صلابت، گذشت، بخشندگی و مهربانی... برخوردار بود، از این روی به شهادت تاریخ تعداد تلفات و کشته های طرفین، در بیش از هشتاد برخورد مسلحانه، از یکهزار و چهار صد نفر تجاوز نمود. قرآن مجید که حاوی دستورات الهی و کلیات زندگی انسان است در طی بیست و سه سال تدریجاً نازل گشت که حدود دوازده سال و نیم آن، از زمان بعثت تا هنگام هجرت، در مکه و تمام آیات و سوره هایی که در این فاصله نازل گردید (مکی) نام دارد و از آغاز هجرت تا زمان ارتحال آن بزرگوار، در مدینه و اطراف آن بوده، این بخش از آیات (مدنی) نام یافته است. آیات این کتاب آسمانی اندک اندک و به مناسبتهایی مختلف بر آن حضرت نازل و در مدت بیست و سه سال تکمیل شد و به دستور پیامبر (ص) و با نظارت دقیق حضرتش به همین صورت امروزی، قرآن جمع آوری گردید. در ظرف این مدت، پیامبر اکرم (ص) متصدی کارهای دینی و دنیوی مردم بوده و چگونگی برخورد بزرگ با کوچک، پدر با فرزند، فرزند با پدر، زن با شوهر، شوهر با زن، همسایه با همسایه، حاکم با مردم، مردم با حاکم، مسلمانان با دیگران، داد و ستد با یکدیگر، کیفیت اداره جامعه، سیاست، اقتصاد، روش بندگی، عبادت و ... را تشریح و برای مردم بیان کرد. آن وجود مقدس برنامه های مکتب آسمانی خویش را بیش از دیگران رعایت میکرد، او منادی برادری، درهم کوبنده امتیازات موهوم نژادی و طبقاتی بود و بهترین و بیشترین آزادیها را برای جهانیان به ارمغان آورد. او مظهر فتوت، عفو و بخشندگی بود، اثری از کینه و انتقام در وجودش نبود، او نمونه بارز بخشش، کرم و ایثار در عالم هستی است، به درجه ای که دیگران را بر خود مقدم میداشت، لباسهای درشت بافت و خشن را خود میپوشید و جامه های نرم و لطیف را در اختیار دیگران میگذاشت، برخورد آن وجود مقدس با همه یکسان بود، حتی در نشستهایش، نگاه نازنین خود را بین یاران تقسیم مینمود. پس از آنکه اسلام از نظر قوانین تکمیل گشت و با تعیین جانشین که همانا امیر مؤمنان علی (ع) بود، ادامه راه روشن گردید، آیه مبارکه نازل شد که: امروز دین شما را کامل گردانیده و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را یگانه آیین قرار دادم (۸). زمانی بیش از این واقعه بزرگ نگذشت که آثار بیماری در وجود مقدس نبی اکرم (ص) نمودار شد و در بسر تب افتاد، اندک اندک بیماری آن حضرت شدت یافت و سرانجام روح پاک آخرین فرستاده خدا در روز دو شنبه بیست و هشتم صفر سال یازدهم هجری به ملکوت اعلی پیوست و طبق وصیت آن حضرت، امیر مؤمنان (ع) جسد مطهر پیامبر اکرم (ص) را غسل داده، کفن کرد و بر او نماز گذارد، سپس یاران پیامبر دسته دسته بر پیکر پاک حضرتش نماز گذاردند و روز شنبه پیکر پاک آن حضرت، در همان حجره ای که در گذشته بود (۹) در مدینه به دست امیر مؤمنان (ع) به خاک سپرده شد (۱۰). پیامبر گرامی (ص) در تمام زندگی، مظهر کامل و نمونه بارزی بود برای امانت داری، اخلاص، درستی، خوش خلقی، دانش، بردباری، گذشت و عفو، بخشش، شجاعت و دلیری، پرهیزکاری، فضیلت و رادردی، عفت و پاکدامنی، عدل و

دادگستری، فروتنی و تواضع، جهاد و انجام وظیفه و ... و از نظر ساختمان ظاهری، آن حضرت از تناسب کامل اندام برخوردار و رخسار مبارکش در زیبایی و جدّایت مانند ماه شب چهارده درخشان بود، خلاصه آنکه: آن حضرت دارای همه خصوصیات پیامبری بوده است، او محور دانش، دادگستری، فضیلت و مدار دین و دنیا بود که در گذشته همتایی نداشته و در آینده نیز ماندنی نخواهد داشت.

۴- امامت

امام در لغت به معنی کسی است که پیشاپیش پیروان خود در حرکت بوده و عملاً پیشواست و رهبری آنان را در یک مرام دینی، یا سیاسی، یا مسیر اجتماعی و یا مسلک علمی به عهده داشته و دیگران از او پیروی میکنند. با توجه به معنی وسیع کلمه (امام) از نظر شیعه امامت منصبی است الهی و انتصابی نه انتخابی. و همچنان که پیامبر (ص) را خداوند معرفی میکند این مقام نیز از جانب خدا به شایسته ترین، داناترین و وارسته ترین فرد داده میشود. در این بخش دو نکته مورد بحث قرار خواهد گرفت: ۱- نیاز به امام. ۲- انتصابی بودن او از طرف خداوند. امام چرا؟ دقت و بررسی در لزوم فرستادن انبیا و نبوت عامه ما را به واقعیت نیاز به وجود امام معصوم آگاه میسازد، زیرا روشن است که هرگونه تحرک، چه مادی و چه معنوی نیاز به زمامدار و رهبری دانا دارد، زیرا ممکن است بر اثر نداشتن زمامدار و رهبر که نقش مهم و عمده در گرو اوست، انحراف در مسیر پدید آید، نیروها هدر و هدف از دست رفته و به مقصد نرسند، اگرچه خداوند انسان را با نیروی فکر و خرد مجهز کرده، پیامبر و کتاب آسمانی برای او فرستاده، اما انحراف پذیری انسان، تأثر او در شرایط خاص زمانی و مکانی و تأثیر فشار و جو حاکم بر محیط سبب میشود که در تعیین راه خود اشتباه کند و به جای ترقی و رسیدن به سر منزل سعادت و تکامل، مسیر قهقرای و شقاوت را پیماید، تنها امام معصوم است که جامعه را از خطر گمراهی و انحراف مصون میسازد، وجود امام معصوم مانند پیامبر مکمل هدف آفرینش است، کوتاه سخن آنکه: امام معصوم عبارت است از زعیم مسلمانان، رهبری دینی، سیاسی و اجتماعی و الگوی انسان برای رسیدن به قله والای انسانیت، که در پرتو وجود او تکامل مادی و معنوی انجام میپذیرد و سعادت دنیا و آخرت تضمین میگردد، زیرا او واسطه فیض الهی است. تعیین امام به عهده کیست؟ نوع برداشت و درک مسلمانان، از امامت رمز اختلاف عقیده و تقسیم آنان به شیعه و سنی است، عقیده شیعه بر این است که چون امامت ادامه راه رسالت و نبوت است پیامبر به فرمان خدا رهبر و جانشین بعد از خود را تعیین معرفی نموده و زمام امور دینی و اجتماعی مردم را به او سپرده است و امام علاوه بر اداره امور اجتماعی مسلمانان نگهبان اصالت احکام الهی از انحراف و بیانگر نقاط پیچیده مسایل اسلامی میباشد، بنا بر این شیعه امامت را اصلی از اصول اعتقادی میدانند و همانطور که تحقیق و بحث از مسایل نبوت را در متن زندگی خود قرار میدهد، در شناسایی امام و بحث از امامت نیز تقلید را روا نمیدارد، بلکه بر هر فرد واجب دانسته که آن را با دلیل منطقی درک کند. آری! نبوت و امامت با یکدیگر توأم و غیر قابل انفکاکند و این دو در بخشهای مهمی از برنامه های دینی با یکدیگر مشارکت دارند. با این تفاوت که پیامبر پایه گذار دین، مشرع قوانین آسمانی و طرف ارتباط مستقیم با وحی است و امام معصوم روشنگر، مبین و مفسر آن بخشهایی از آیین پیامبر است که در اثر نامساعد بودن محیط و شرایط زمان کاملاً بیان نشده است، امام معصوم علاوه بر رهبری حکومت اسلامی، اجرای قوانین و حفظ اصالت مکتب از کجیها، انحرافات و افکار آلوده التقاطی مغرضین و حافظ منافع باطنی و تکامل معنوی افراد جامعه است. این خصوصیات اقتضا میکند که جانشین پیامبر که مقام پر مسئولیت و خطیر رهبری جامعه در اختیار اوست، مانند شخص پیامبر دارای صفات عالی، خصوصیات برجسته و ویژگیهای استثنایی همچون مقام عصمت و مصونیت از خطا و گناه، برخوردار از علم و دانش سرشار در امور دین و دنیا و وارستگی از آلودگیها باشد، تا مقام رهبری وی تحکیم گردد. و با توجه به شرایط سنگین و مهمی که برای امام معصوم ذکر شد، آیا میتوان مسأله جانشینی پیامبر و زعامت امت را که حساس ترین و حیاتی ترین فراز عالم

اسلامی است نادیده گرفت؟ هرگز، بنا بر این تعیین امام معصوم مربوط به خداوند است و او این مقام را به هرکسی واگذار نمیکند. از سوی دیگر، پیامبر اکرم (ص) که زحمات فراوانی تحمیل نموده و مشقّات زیادی کشیده تا توانست آیین و مکتب خود را بنیان گذارد، آیا حکمت و اصول عقلی اقتضا میکند که امت خود را بدون تعیین جانشین رها کند؟ آیا عقل و خرد میپذیرد که پیامبر در این مسأله بی‌حیاتی، جانب سکوت و بیتفاوتی را بگیرد؟! آیا باور کردنی است پیامبری که اگر چند روزی برای غزوه ای از شهر مدینه خارج میشد جانشین تعیین میکرد، برای امت اسلامی و محدوده وسیع و گسترده کشور اسلامی پس از خود جانشین تعیین نماید و مردم را در تحیر و نابسامانی فکری و عملی رها کند؟! آیا معقول است اسلام که آیینی است جهانی و مخصوص به زمان و مکان معینی نیست، پیامبرش برای تداوم راه آن، هیچ‌گونه اقدامی ننموده و مسأله اساسی رهبری را به دست فراموشی بسپارد؟! با کمی اندیشه روشن است که از نظر عقل، تعیین امام و جانشین لازم است و با مراجعه به تاریخ و کتب حدیث مطلب کاملاً واضح میشود، زیرا پیامبر به صراحت بیان میکند که: هر کس بمیرد و امام معصوم زمان خویش را نشناسد در جاهلیت مرده است، در این حدیث شدت مسئولیت و ضرورت شناخت رهبر معصوم به حدی است که انسان را در مرز کفر و جاهلیت قرار داده است، با این وصف چگونه پیامبر (ص) راضی خواهد شد که امت اسلامی به عصر جاهلیت عقب گرد نماید؟! آری پیامبر اسلام (ص) در اولین مراسم دعوت علنی خود، در سال سوّم بعثت، هنگامی که به فرمان خدا نزدیکانش را به منزل عموی خود ابوطالب فرا خواند، فرمود: ... خدا به من دستور داده است که من شما را به سوی آیین او دعوت نمایم، کدام یک از شما با من همکاری مینماید تا برادر و وصی و جانشین من باشد؟ هیچ کس پاسخ نداد جز حضرت علی (ع)، و پیامبر (ص) نیز او را به عنوان خلیفه و امام بعد از خود تعیین فرمود. و در سال دهم هجرت پس از شرکت در آخرین مراسم حج هنگام بازگشت به شهر مدینه در سرزمینی به نام (غدیر خم) که از نظر جغرافیایی مرز جدایی راههای مدینه، یمن، عراق و حبشه بود و در آنجا مردم از یکدیگر جدا و هریک از راهی به سوی وطن خویش میرفتند فرشته وحی فرود آمد و پیامبر را با آیه زیر مورد خطاب قرار داد: ... هان ای پیامبر آنچه از سوی خدا بر تو فرستاده شده، به مردم ابلاغ کن و گرنه رسالت خود را تبلیغ نکرده ای، خداوند تو را از شر مردم نگهداری میکند (۱۱). پیامبر (ص) دستور توقّف داد، کسانی که جلو روانه شده بودند برگشته و آنها که از دنبال میآمدند به پیامبر پیوستند، پس از ادای نماز ظهر بر بلندی که از جهاز شتر ساخته بودند قرار گرفت، خطبه غدیر را با صدای بلند و رسا خواند: ... هان ای مردم نزدیک است دعوت حق را پاسخ بگویم... من در میان شما دو امانت گرانقدر و عزیز میگذارم، یکی کتاب خدا و دیگری خاندانم اهل بیت من است، خدای به من خبر داده که این دو هرگز از یکدیگر جدا نخواهند شد... سپس دست علی (ع) را گرفت، بلند کرد و او را به مردم به عنوان جانشین و امام بعد از خود معرفی نمود و سه بار فرمود: هر کس را من مولایم علی مولای اوست... و فرمود: خداوند آن که علی را دوست دارد دوست بدار، آن که علی را دشمن دارد دشمن بدار، خدایا یاران علی را یاری و دشمنان او را خوار و ذلیل کن، او را محور حق قرار بده، سپس فرمود: الآن فرشته وحی نازل گشت و این آیه را آورد: امروز دین شما را کامل نمودم و نعمت را بر شما تمام کردم و اسلام را یگانه آیین قرار دادم (۱۲). این واقعه تاریخی در جلد اول کتاب شریف (الغدیر) به تفصیل با ذکر مصادر شیعه و سنی درج شده است. بنا بر این پیامبر (ص) در اولین مراسم علنی دعوت و تبلیغ اسلام جانشین خود را به حاضران در آن مجلس معرفی کرد و در آخرین مراسم علنی و حضور دسته جمعی مسلمانان در غدیر خم نیز همان تعیین و انتصاب را بازگو نمود و با مهر تکمیل دین از جانب خداوند آن را مزین و آشکار ساخت، در بین این دو واقعه نیز مکرر، در موارد مختلف و مناسبتهای متعدّد، امامت و جانشینی امیرالمؤمنین (ع) را گوشزد کرد، به گونه ای که جای هیچگونه شبهه و تردیدی باقی نگذارد. همچنین احادیث بسیار و متواتری از طریق اهل سنت از پیامبر (ص) در باره امامان معصوم که هریک از آنها از جانب خداوند به مقام امامت منصوب شده اند رسیده است، گاهی از آنها به عنوان عترت و اهل بیت یاد کرده، گاهی تعداد و شماره آنان را صریحاً بیان کرده و فرموده است: امامان بعد از من دوازده نفرند به تعداد نقبای بنی اسرائیل و حواریون و اطرافیان

خاص عیسی (ع). یا فرموده است: امامان بعد از من دوازده نفرند اولشان تو هستی یا علی و آخرشان قائم است که خدا توسط او شرق و غرب عالم را می‌گشاید. از سلمان فارسی نقل شده که بر پیامبر (ص) وارد شدم، حسین بن علی (ع) بر روی پاهای مبارکش نشسته بود، پیامبر دیدگان و دهانش را میبوسید و میفرمود: تو بزرگوار و آقایی و فرزند بزرگوار و آقا، تو امام، فرزند امام، برادر امام و پدر امامان هستی، تو حجّت خدا، فرزند حجّت خدا و پدر نُه حجّت خدایی که از نسلت پدید می‌آیند و نهمینشان قائمشان می‌باشد. امامان معصوم (علیهم السلام) به ترتیب عبارتند از: ۱- حضرت امیر مؤمنان علی (ع). ۲- امام حسن مجتبی (ع). ۳- امام حسین (ع). ۴- امام زین العابدین (ع). ۵- امام محمد باقر (ع). ۶- امام جعفر صادق (ع). ۷- امام موسی کاظم (ع). ۸- امام رضا (ع). ۹- امام جواد (ع). ۱۰- امام هادی (ع). ۱۱- امام حسن عسکری (ع). ۱۲- امام زمان حضرت مهدی (ع). نکته شایان توجه این است که کلمه (شیعه) این عنوان افتخارآمیز پیروان اهل بیت (ع) از لبان مبارک پیامبر (ص) نقل شده و جابر بن عبدالله میگوید: خدمت پیامبر نشسته بودیم، علی (ع) از دور نمایان شد، پیامبر فرمودند: برادرم آمد، سپس به خانه کعبه توجه نمود، دست مبارکش را بر آن گذاشت و فرمود: سوگند به آن که جان محمد در دست اوست، علی و شیعیانش در قیامت رستگارند. و این عنوان و لقب با عظمت در زمان رسول خدا بر سلمان، ابوذر، مقداد و عمار که یاران وفادار امیر مؤمنان (ع) بودند گفته میشد.

۵- معاد (بازگشت جاودانه انسانها)

اعتقاد به این حقیقت که آدمی با مرگ فانی نمیشود، بلکه به سرای دیگری منتقل گشته و در آنجا به سزای کردار خوب یا بد خویش میرسد، اعتقادی است که تمام ادیان آسمانی آن را بیان کرده اند و میتوان گفت که دعوت مذاهب، برای اعتقاد به مبدأ هم دوش اعتقاد به معاد بوده و پیامبران خدا با اصرار تمام این نکته را تذکر داده اند که عالم شگفت انگیز خلقت، بیهوده نبوده و پس از انتقال از این جهان پرونده تمام کارهایی که در این جهان انجام گشته بررسی و به نیکان پاداش و به آلودگان کیفر داده خواهد شد، قرآن میفرماید: آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمیگردید (۱۳)؟ اثبات معاد تنها از طریق تعبد و پیروی کورکورانه نیست، بلکه از دید عقل بر اساس پذیرش حکمت و عدالت خداوندی امری روشن و قطعی است که در کتب اعتقادی مفضّلاً بیان شده است. از طرفی یادآوری این نکته بجاست که ما مسأله معاد را پس از پذیرش خداوند حکیم، دانا، عادل و توانا بررسی میکنیم. عالم برزخ: قرآن میفرماید: و از پی آنان تا روزی که برانگیخته شوند برزخ است (۱۴). برزخ عالم پس از مرگ و عالم قبر است، در آنجا از هر انسانی بازجویی مختصری نسبت به کردار دنیا و اعتقادش خواهد شد و پس از پرسش و سؤال، متناسب با رفتار نیک و یا بد او در دنیا، برخوردی موقت با او خواهد شد. پیامبر (ص) در این باره فرموده است: قبر یا بوستانی است از باغهای بهشت و یا گودالی است از گودالهای جهنّم. اما زندگان احساس نمیکند مانند کسی که خوابیده و خواب شیرین میبیند و در کمال خوشی است و یا خوابهای دلهره انگیز میبیند و بینهایت در فشار، اضطراب و ناراحتی است، اما اطرافیان وی هیچ گونه درک و احساسی از افسردگی و یا خوشی او نمیکند، همین مثال کاملاً روشن میکند که چگونه زندگان، جسم خشک و بیحرکت مرده ای را میبینند، اما خوشی یا ناراحتی و عذاب او را حس نمیکند. قیامت: پس از بهم خوردن زمین و آسمان و دگرگونی کرات آسمانی، تمام انسانها از قبر بیرون آمده و زنده خواهند شد، همه مردم برانگیخته و احضار خواهند گردید، در دشت پهناوری دادگاه عظیم الهی تشکیل میشود، معیارهای عدالت و قضات آن دادگاه ها که پیامبران و نیکانند حاضر خواهند شد، پرونده های از پیش تشکیل شده به مردم داده میشود، نامه اعمال به دست افراد خواهد رسید، گواهان در آنجا شهادتهای خود را خواهند داد و سرانجام گروهی که در دنیا کار نیک کرده اند رستگار و آنهایی که در دنیا مرتکب زشتی ها شده اند گرفتار خواهند شد... روشن است که چه باید کرد، باید خود را آماده نمود و به مقدار توان کار نیک انجام داد تا دچار زیان کاری و شقاوت نگردید. شقاوت ابدی که راه نجات و گریزی ندارد و کیفر و عذابی است دایمی... (فمن يعمل مثقال ذرّة خیراً یره و من يعمل مثقال ذرّة شراً

یره) (۱۵). یعنی: هر کس به اندازه ذرّه ای خیر انجام دهد پاداش آن را میبیند و هر کس ذرّه ای بدی کند کیفر آن را خواهد دید.

پاورقی

- ۱ - سوره ذاریات: ۵۶. ۲ - سوره ملک: ۲. ۳ - سوره انعام: ۱۶۵. ۴ - سوره آل عمران: ۸۵. ۵ - سوره علق: ۱. ۵. ۶ - سوره شعرا: ۲۱۴.
- ۷ - سوره حجر: ۹۵. ۸ - سوره مائده: ۳. ۹ - که همان حجره حضرت فاطمه زهرا (علیها السلام) بود. ۱۰ - برای آشنایی بیشتر با زندگانی پیامبر اسلام (ص) به کتاب (ولأول مرّة فی تاریخ العالم ج ۱ - ۲) از همین مؤلف محترم مراجعه شود، (ناشر). ۱۱ - سوره مائده: ۶۷.
- ۱۲ - سوره مائده: ۳. ۱۳ - سوره مؤمنون: ۱۱۵. ۱۴ - سوره مؤمنون: ۱۰. ۱۵ - سوره زلزله: ۷ - ۸.

عبادات

احکام روزه

مسأله ۱۶۸۸: (روزه) عبادتی است که انسان برای انجام فرمان خداوند، از اذان صبح تا اذان مغرب، از چیزهایی که روزه را باطل میکند که بیان خواهد شد، خودداری نماید. نیت مسأله ۱۶۸۹: لازم نیست انسان نیت روزه را بر زبان بیاورد، یا از قلب خود بگذراند، مثلاً بگوید: فردا روزه میگیرم، بلکه اگر برای انجام فرمان خداوند از اذان صبح تا اذان مغرب، کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد کافست. و برای آنکه یقین کند، تمام این مدت را روزه بوده، باید مقداری پیش از اذان صبح و مقداری نیز بعد از اذان مغرب، از انجام کاری که روزه را باطل میکند خودداری نماید. مسأله ۱۶۹۰: انسان میتواند در هر شب از ماه رمضان، برای روزه فردا نیت کند و بهتر است که شب اول ماه نیز، نیت روزه همه ماه را بنماید. مسأله ۱۶۹۱: وقت نیت روزه ماه رمضان، از اول شب است تا اذان صبح. مسأله ۱۶۹۲: وقت نیت روزه مستحب، از اول شب است تا هنگامی که به اندازه نیت کردن، به اذان مغرب، وقت مانده باشد، بنا بر این اگر تا این وقت، کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و نیت روزه مستحب کند، روزه او صحیح است. مسأله ۱۶۹۳: کسی که پیش از اذان صبح، بدون نیت روزه خوابیده است، اگر پیش از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است، چه روزه او واجب باشد چه مستحب، اما اگر بعد از ظهر بیدار شود، نمیتواند نیت روزه او واجب نماید. مسأله ۱۶۹۴: اگر بخواهد غیر از روزه ماه رمضان روزه دیگری بگیرد، باید آن را معین نماید، مثلاً نیت کند روزه قضا، یا روزه نذر میگیرم، ولی در ماه رمضان، لازم نیست نیت کند روزه ماه رمضان میگیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب میشود. مسأله ۱۶۹۵: اگر بداند ماه رمضان است و عمدتاً نیت روزه غیر رمضان کند، نه روزه ماه رمضان حساب میشود و نه روزه ای که قصد کرده است. مسأله ۱۶۹۶: اگر مثلاً به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد روز دوم یا سوم بوده، روزه او صحیح است. مسأله ۱۶۹۷: اگر پیش از اذان صبح، نیت کند و بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام نماید و قضای آن را نیز بجا آورد. مسأله ۱۶۹۸: اگر پیش از اذان صبح، نیت کند و در بین روز به هوش آید، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را نیز، بجا آورد. مسأله ۱۶۹۹: اگر پیش از اذان صبح، نیت کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه اش صحیح است. مسأله ۱۷۰۰: اگر نداند یا فراموش کند ماه رمضان است و پیش از ظهر متوجه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، باید نیت کند و روزه او صحیح است و اگر کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد، یا بعد از ظهر متوجه شود ماه رمضان است، روزه او باطل میباشد. ولی باید تا مغرب امساک کند، یعنی کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد و بعد از ماه رمضان نیز آن را قضا نماید. مسأله ۱۷۰۱: اگر بچه، پیش از اذان صبح ماه رمضان بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان بالغ شود، اگر نیت

روزه نکرده باشد، روزه آن روز بر او واجب نیست، ولی اگر قبل از ظهر کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط روزه بگیرد. اما اگر نیت کرده باشد بنا بر احتیاط، واجب است روزه بگیرد. مسأله ۱۷۰۲: کسی که برای بجا آوردن روزه میتی اجیر شده، اگر روزه مستحب بگیرد اشکال ندارد. ولی کسی که روزه قضا دارد، نمیتواند روزه مستحب بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحب بگیرد، اگر پیش از ظهر یادش بیاید، روزه مستحب او به هم میخورد و میتواند نیت خود را به روزه قضا برگرداند و اگر بعد از ظهر متوجه شود، روزه او باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه اش صحیح است. مسأله ۱۷۰۳: اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد روز معینی روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند روزه آن روز بر او واجب است، یا فراموش کند و پیش از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح و گرنه باطل میباشد. مسأله ۱۷۰۴: اگر برای روزه واجب غیر معینی، مانند روزه کفاره، عمداً تا نزدیک ظهر نیت نکند اشکال ندارد، بلکه اگر پیش از نیت، تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد، یا تردید داشته که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد و پیش از ظهر نیت کند، روز او صحیح است. مسأله ۱۷۰۵: اگر در ماه رمضان، پیش از ظهر کافر مسلمان شود، اگرچه چیزی نخورده باشد، روزه او صحیح نیست، حتی اگر نیت روزه را نیز قبل از ظهر کرده باشد. مسأله ۱۷۰۶: اگر بیمار پیش از ظهر ماه رمضان خوب شود و از اذان صبح تا آن وقت، کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد، اما اگر بعد از ظهر خوب شود، روزه آن روز بر او واجب نیست. مسأله ۱۷۰۷: روزی را که انسان شک دارد، آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، واجب نیست روزه بگیرد. و اگر بخواهد روزه بگیرد، نمیتواند نیت روزه ماه رمضان کند، یا بنا بر احتیاط نیت کند که اگر ماه رمضان است روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست روزه قضا یا مانند آن باشد، بلکه باید نیت روزه قضا یا مستحب و یا مانند آن بنماید و چنانچه بعد معلوم شود ماه رمضان بوده، روزه ماه رمضان حساب میشود. مسأله ۱۷۰۸: اگر روزی که شک دارد آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت روزه قضا یا روزه مستحب و مانند آن روزه بگیرد و در بین روز، بفهمد ماه رمضان است، باید نیت روزه ماه رمضان کند. مسأله ۱۷۰۹: اگر در روزه واجب معینی، مانند روزه ماه رمضان مردّد شود که روزه خود را باطل کند یا نه، یا قصد کند روزه را باطل کند، بنا بر احتیاط روزه اش باطل میشود، اگرچه از قصدی که کرده توبه نماید و کاری که روزه را باطل میکند انجام ندهد، ولی اگر به جهت رخ دادن چیزی که نداند روزه را باطل میکند یا نه مردّد شود، اگر کاری که روزه را باطل میکند انجام نداده، روزه اش صحیح است، در صورتی که موجب تردّد در نیت روزه نشود. مسأله ۱۷۱۰: در روزه مستحب و روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مانند روزه کفاره، اگر قصد کند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، یا مردّد شود بجا آورد یا نه، چنانچه بجا نیاید و پیش از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است. چیزهایی که روزه را باطل میکنند مسأله ۱۷۱۱: نه چیز روزه را باطل میکند، اول: خوردن و آشامیدن. دوم: جماع. سوم: استمناء، یعنی انسان با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. چهارم: دورغ بستن به خدا، پیامبر (ص)، ائمه (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام). پنجم: رساندن غبار غلیظ به حلق. ششم: فروبردن تمام سر در آب. هفتم: باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح. هشتم: اماله کردن با چیز روان. نهم: قی کردن. و احکام آن در مسائل زیر بیان میشود. ۱ - خوردن و آشامیدن مسأله ۱۷۱۲: اگر روزه دار عمداً چیزی بخورد و یا بیاشامد، روزه او باطل میشود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز، معمول باشد، مانند نان و آب و چه معمول نباشد، مانند خاک و شیره درخت، کم باشد یا زیاد، حتی اگر مسواک را از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برده و رطوبت آن را فرو برد، روزه او باطل میشود، مگر رطوبت مسواک در آب دهان طوری از بین برود که رطوبت خارج به آن گفته نشود. مسأله ۱۷۱۳: اگر در هنگام غذا خوردن بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو برد، روزه اش باطل است و به دستوری که بعداً گفته میشود، کفاره نیز بر او واجب میگردد. مسأله ۱۷۱۴: اگر

روزه دار سهوا چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمیشود. مسأله ۱۷۱۵: بنا بر احتیاط مستحب روزه دار از استعمال آمپولی که به جای غذا به کار میرود خودداری کند. و تزریق آمپولهای دیگر اشکال ندارد و روزه را باطل نمیکند. مسأله ۱۷۱۶: اگر روزه دار، چیزی را که لای دندان مانده است، عمدا فرو ببرد، روزه اش باطل میشود. مسأله ۱۷۱۷: کسی که میخواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان، دندانهایش را خلال کند، ولی اگر بداند یا اطمینان داشته باشد، غذایی که لای دندان مانده در روز فرو میرود، چنانچه خلال نکند و چیزی از آن فرو رود، بنا بر احتیاط روزه اش باطل میشود. مسأله ۱۷۱۸: فرو بردن آب دهان، اگرچه به جهت خیال کردن ترشی و مانند آن، در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمیکند. مسأله ۱۷۱۹: فرو بردن اخلاط سر و سینه که به فضای دهان نرسیده، اشکال ندارد، ولی اگر داخل فضای دهان شود، بنا بر احتیاط نباید آن را فرو برد. مسأله ۱۷۲۰: اگر روزه دار به قدری تشنه شود که بترسد از تشنگی بمیرد، میتواند به اندازه ای که از مردن نجات پیدا کند آب بیاشامد، ولی روزه او باطل میشود و اگر ماه رمضان باشد، باید در بقیه روز، از بجا آوردن کاری که روزه را باطل میکند، خودداری نماید. مسأله ۱۷۲۱: جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند آن که معمولا به حلق نمیرسد، اگرچه اتفاقا به حلق برسد، روزه را باطل نمیکند، ولی اگر انسان از اول بداند به حلق میرسد، روزه اش باطل میشود و باید قضای آن را بگیرد و کفاره نیز لازم است. مسأله ۱۷۲۲: انسان نمیتواند برای ضعف، روزه را بخورد، ولی اگر ضعف او به قدریست که معمولا نمیشود آن را تحمل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد. ۲- جماع مسأله ۱۷۲۳: جماع (نزدیکی و مقاربت) روزه را باطل میکند، اگرچه فقط به مقدار ختنه گاه، داخل شود و منی بیرون نیاید. مسأله ۱۷۲۴: اگر کمتر از مقدار ختنه گاه، داخل شود و منی بیرون نیاید، روزه باطل نمیشود. مسأله ۱۷۲۵: اگر شک کند به اندازه □ ختنه گاه، داخل شده یا نه، روزه □ او صحیح است. مسأله ۱۷۲۶: اگر فراموش کند روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، طوری که در اختیار و به فعل او نباشد، روزه او باطل نمیشود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا دیگر مجبور نباشد، باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود، روزه او باطل است. ۳- استمناء مسأله ۱۷۲۷: اگر روزه دار استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل میشود. مسأله ۱۷۲۸: اگر بیاختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل نیست، ولی اگر کاری کند که بیاختیار منی از او بیرون آید، روزه اش باطل میشود. مسأله ۱۷۲۹: هرگاه روزه دار بداند اگر در روز بخوابد محتلم میشود، یعنی در خواب منی از او بیرون میآید، واجب نیست نخوابد و اگر بخوابد، روزه اش باطل نمیشود. مسأله ۱۷۳۰: اگر روزه دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند. مسأله ۱۷۳۱: روزه داری که محتلم شده، میتواند بول کند و به کیفیتی که در مسأله (۷۷) گفته شد، استبراء نماید، اگرچه بداند بر اثر بول یا استبراء باقیمانده منی از مجرا بیرون میآید. مسأله ۱۷۳۲: روزه داری که محتلم شده، اگر بداند منی در مجرا مانده و چنانچه پیش از غسل بول نکند، بعد از غسل منی از او بیرون میآید، بنا بر احتیاط واجب، باید پیش از غسل بول کند. مسأله ۱۷۳۳: اگر به قصد بیرون آمدن منی با کسی بازی و شوخی کند، اگرچه منی از او بیرون نیاید، بنا بر احتیاط روزه او باطل میشود. مسأله ۱۷۳۴: اگر روزه دار، بدون قصد بیرون آمدن منی، با کسی بازی و شوخی کند، چنانچه اطمینان دارد که منی از او خارج نمیشود، اگرچه اتفاقاً منی بیرون آید، روزه □ او صحیح است. ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه اش باطل است. ۴- دروغ بستن به خدا و پیامبر (ص) مسأله ۱۷۳۵: اگر روزه دار به گفتن، یا نوشتن، یا اشاره و یا مانند آن، به خدا یا پیامبران (علیهم السلام) یا ائمه اطهار (علیهم السلام) عمدا نسبت دروغ بدهد، اگرچه فوراً بگوید: دروغ گفتم یا توبه کند، روزه □ او باطل است. و بنا بر احتیاط واجب دروغ به حضرت زهرا (علیها السلام) نیز همین حکم را دارد. مسأله ۱۷۳۶: اگر بخواهد خبری که نمیداند راست است یا دروغ، نقل کند بنا بر احتیاط واجب، باید از کسی که آن خبر را گفته، یا از کتابی که آن خبر در آن نوشته شده، نقل نماید و یا بگوید: چنین روایت شده است. مسأله ۱۷۳۷: اگر چیزی را با اعتقاد به راست بودن آن، از قول خدا یا پیامبر (ص) و یا امام معصوم (ع) نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه اش باطل نمیشود. مسأله ۱۷۳۸: اگر بداند دروغ بستن به خدا و پیامبر (ص) روزه

را باطل میکند و چیزی را که میداند دروغ است، به آنان نسبت دهد و بعد بفهمد آنچه گفته راست بوده، بنا بر احتیاط روزه^۱ او باطل میشود. مسأله ۱۷۳۹: اگر دروغی که دیگری ساخته، عمداً به خدا، یا پیامبر(ص) و یا ائمه^۲ اطهار(ع) نسبت دهد، روزه اش باطل میشود، ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد. مسأله ۱۷۴۰: اگر از روزه دار پرسند آیا پیامبر(ص) چنین مطلبی فرموده اند؟ و او به جای نه، عمداً بگوید و یا به جای بله، عمداً نه بگوید، روزه اش باطل میشود. مسأله ۱۷۴۱: اگر از قول خدا یا پیامبر(ص) حرف راستی نقل کند، بعد بگوید: دروغ گفتم، یا در شب دروغی به آنان نسبت دهد و فردای آن، که روزه می‌باشد بگوید: آنچه دیشب گفتم راست است، روزه اش باطل میشود. ۵- رساندن غبار غلیظ به حلق مسأله ۱۷۴۲: رساندن غبار غلیظ به حلق، روزه را باطل میکند، چه غبار چیزی باشد که خوردن آن حلال است، مانند آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مانند خاک و بنا بر احتیاط باید غباری که غلیظ نیست، به حلق نرساند. مسأله ۱۷۴۳: اگر بر اثر باد، غبار غلیظی پیدا شود و انسان با اینکه متوجه است، مواظبت نکند و به حلق او برسد، روزه اش باطل میشود. مسأله ۱۷۴۴: بنا بر احتیاط واجب روزه دار، بخار غلیظ، دود سیگار و تنباکو و مانند آن را، به حلق نرساند، اما بخاری که معمولاً در حمام است اشکال ندارد. مسأله ۱۷۴۵: اگر مواظبت نکند و غبار، یا بخار، یا دود و مانند آن داخل حلق شود چنانچه یقین یا اطمینان داشته به حلق نرسد، روزه اش صحیح است و اگر گمان می‌کرده به حلق نرسد، بنا بر احتیاط باید آن روزه را قضا کند. مسأله ۱۷۴۶: اگر فراموش کند روزه است و مواظبت نکند، یا بیاختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمیشود. ۶- فرو بردن سر در آب مسأله ۱۷۴۷: اگر روزه دار، عمداً تمام سر را در آب فرو برد، اگرچه باقی بدن او بیرون باشد، روزه اش باطل میشود، ولی اگر تمام بدن را آب بگیرد و مقداری از سر بیرون باشد، روزه باطل نمیشود. مسأله ۱۷۴۸: اگر نصف سر را یک دفعه و نصف دیگر آن را دفعه^۳ دیگر در آب فرو برد، روزه اش باطل نمیشود. مسأله ۱۷۴۹: اگر شک کند تمام سر زیر آب رفته یا نه، روزه اش صحیح است. مسأله ۱۷۵۰: اگر تمام سر زیر آب برود، ولی مقداری از موها بیرون بماند، روزه باطل میشود. مسأله ۱۷۵۱: بنا بر احتیاط واجب، سر را در آب مضاف، فرو نبرد. مسأله ۱۷۵۲: اگر روزه دار، بیاختیار در آب بیفتد و تمام سر او را آب بگیرد، یا فراموش کند روزه است و سر در آب فرو برد، روزه^۴ او باطل نمیشود. مسأله ۱۷۵۳: اگر اطمینان داشته باشد آب، سر او را نمی‌گیرد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، روزه اش اشکال ندارد و اگر اطمینان نداشته باشد و خود را در آب بیندازد و آب تمام سر او را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب، باید روزه اش را قضا نماید. مسأله ۱۷۵۴: اگر فراموش کند روزه است و سر را در آب فرو برد، یا دیگری به زور سر او را در آب فرو برد، چنانچه در زیر آب یادش بیاید روزه است، یا آن شخص دست خود را بر دارد، باید فوراً سر را بیرون آورد و چنانچه بیرون نیامد روزه^۵ او باطل میشود. مسأله ۱۷۵۵: اگر فراموش کند روزه است و به تیت غسل سر را در آب فرو برد، روزه و غسل او صحیح است. مسأله ۱۷۵۶: اگر بداند روزه است و عمداً برای غسل، سر را در آب فرو برد، چنانچه روزه او، مانند روزه ماه رمضان واجب معین باشد، روزه و غسل او باطل است و اگر روزه مستحب یا روزه واجبی باشد که مانند روزه کفاره وقت معینی ندارد، غسل صحیح و روزه باطل میباشد. مسأله ۱۷۵۷: اگر برای نجات کسی از غرق شدن، سر را در آب فرو برد، اگرچه نجات دادن او واجب است، ولی روزه اش باطل میشود. ۷- باقی ماندن بر جنابت، حیض و نفاس تا اذان صبح مسأله ۱۷۵۸: اگر جنب، عمداً تا اذان صبح غسل نکند، یا اگر وظیفه^۶ او تیمم است عمداً تیمم ننماید، روزه اش چنانچه در ماه رمضان و یا قضای آن باشد باطل است و بنا بر احتیاط واجب، در روزه^۷ واجب معین نیز باطل میشود، اما در روزه^۸ واجب موسع که وقت معینی ندارد و روزه^۹ مستحب باطل نیست ولی بنا بر احتیاط مستحب غسل و یا تیمم را قبل از اذان صبح، انجام دهد. مسأله ۱۷۵۹: اگر در روزه^{۱۰} واجبی مانند روزه ماه رمضان، که وقت معین دارد، تا اذان صبح غسل نکند و تیمم نیز ننماید، اما از روی عمد نباشد، مثلاً دیگری نگذارد غسل و تیمم کند، روزه اش صحیح است. مسأله ۱۷۶۰: کسی که جنب است و میخواهد روزه واجبی بگیرد که مانند روزه ماه رمضان وقت آن معین است، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد و روزه اش صحیح است،

ولی بهتر است قضای آن را بجا آورد. مسأله ۱۷۶۱: اگر جنب در ماه رمضان، غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه روزهای که یقین دارد جنب بوده قضا نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، باید روزه روزهای که یقین دارد جنب بوده قضا نماید، مثلاً اگر نماند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضا کند. مسأله ۱۷۶۲: کسی که در شب ماه رمضان، برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد، اگر خود را جنب کند، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، ولی اگر برای تیمم وقت دارد، چنانچه خود را جنب کند، باید تیمم نماید و روزه بگیرد و بهتر است قضای آن را بجا آورد. مسأله ۱۷۶۳: اگر برای آنکه بفهمد وقت دارد یا نه، جستجو نماید و گمان کند به اندازه غسل وقت دارد و خود را جنب کند و بعد بفهمد، وقت تنگ بوده، چنانچه تیمم کند، روزه اش صحیح است، اما اگر بدون جستجو گمان کند وقت دارد و خود را جنب نماید و بعد بفهمد، وقت تنگ بوده و با تیمم روزه بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب، روزه آن روز را قضا کند. مسأله ۱۷۶۴: کسی که در شب ماه رمضان، جنب است و میدانند اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود، نباید بخوابد و چنانچه بخوابد و تا صبح بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. مسأله ۱۷۶۵: هرگاه جنب در شب ماه رمضان، بخوابد و بیدار شود جایز است پیش از غسل بخوابد، البته اگر به بیدار شدن عادت داشته باشد و اگر عادت نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید پیش از غسل بخوابد، اگرچه احتمال دهد که اگر دوباره بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می‌شود. مسأله ۱۷۶۶: کسی که در شب ماه رمضان، جنب است و میدانند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه تصمیم داشته باشد بعد از بیدار شدن، غسل کند و با این تصمیم بخوابد و تا اذان خواب بماند، روزه اش صحیح است. مسأله ۱۷۶۷: کسی که در شب ماه رمضان، جنب است و میدانند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد، پیش از اذان صبح بیدار می‌شود، چنانچه غفلت داشته باشد که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، در صورتی که بخوابد و تا اذان صبح خواب بماند، بنا بر احتیاط قضای روزه بر او واجب می‌شود. مسال ۱۷۶۸: کسی که در شب ماه رمضان جنب است و میدانند یا احتمال می‌دهد اگر بخوابد، پیش از اذان صبح، بیدار می‌شود، چنانچه نخواهد بعد از بیدار شدن غسل کند، یا تردید داشته باشد که غسل کند یا نه، در صورتی که بخوابد و بیدار نشود، روزه اش باطل است و قضا و کفاره دارد. مسأله ۱۷۶۹: اگر جنب در شب ماه رمضان، بخوابد سپس بیدار شود و بداند یا عادتش چنین باشد که اگر دوبار بخوابد، پیش از اذان صبح، بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید روزه آن را قضا کند. و اگر از خواب دوم بیدار شود و برای مرتبه سوم بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود. مسأله ۱۷۷۰: بنا بر احتیاط خوابی را که در آن محتلم شده، باید خواب اول حساب کند، پس اگر بیدار شود و ببیند جنب است و دوباره بخوابد و بداند یا عادتش چنین باشد که بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه تا اذان خواب بماند، بنا بر احتیاط قضای آن روز را بگیرد و اگر دوباره بیدار شود و بداند یا عادتش چنین است که اگر بخوابد بیدار می‌شود و تصمیم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، در صورتی که باز هم بخوابد و تا اذان خواب بماند، باید قضای آن روز را بگیرد و بنا بر احتیاط کفاره نیز لازم است. مسأله ۱۷۷۱: اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند، گرچه بهتر می‌باشد. مسأله ۱۷۷۲: هرگاه در ماه رمضان بعد از اذان صبح بیدار شود و ببیند محتلم شده، اگرچه بداند پیش از اذان محتلم شده، روزه او صحیح است. مسأله ۱۷۷۳: کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح جنب بماند، اگرچه از روی عمد نباشد، روزه او باطل است. مسأله ۱۷۷۴: کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح، بیدار شود و ببیند محتلم شده و بداند پیش از اذان محتلم شده است، چنانچه وقت قضای روزه تنگ است، مثلاً پنج روز، روزه قضای ماه رمضان دارد و پنج روز نیز به ماه رمضان مانده است، بنا بر احتیاط آن روز را روزه بگیرد و بعد از ماه رمضان نیز، دوباره آن را بجا آورد و اگر وقت قضای روزه تنگ نیست، روزه او باطل است. مسأله ۱۷۷۵: اگر در روزه واجب، غیر از روزه ماه رمضان و قضای آن، تا اذان صبح

جنب بماند، ولی از روی عمد نباشد، چنانچه وقت آن روزه معین است، مثلاً نذر کرده که آن روز را روزه بگیرد، روزه اش صحیح است و اگر مانند روزه کفاره وقت آن معین نیست، بنا بر احتیاط روزه دیگری را روزه بگیرد. مسأله ۱۷۷۶: اگر زن در ماه رمضان پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند، یا اگر وظیفه او تیمم است عمداً تیمم نکند، روزه اش باطل است و بنا بر احتیاط در قضای ماه رمضان و در هر روزه واجب معینی نیز مسأله چنین می‌باشد. مسأله ۱۷۷۷: اگر شخص جنب یا زنی که پیش از اذان صبح، از حیض یا نفاس پاک می‌شود، برای غسل وقت نداشته باشد، چنانچه بخواهد روزه واجبی بگیرد که مانند روزه ماه رمضان وقت آن معین است، باید تیمم نماید و همچنین است در روزه مستحب و اگر بخواهد روزه واجبی بگیرد که مانند روزه کفاره وقت آن معین نیست، کفایت تیمم، محل تأمل است. مسأله ۱۷۷۸: اگر زن نزدیک اذان صبح، از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچکدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، یا بعد از اذان بفهمد پیش از اذان پاک شده بود، چنانچه روزه ای که می‌گیرد، مانند روزه ماه رمضان واجب معین باشد صحیح است. و اگر روزه مستحب یا روزه ای باشد که مانند روزه کفاره وقت آن معین نیست، صحیح بودن آن اشکال دارد. مسأله ۱۷۷۹: اگر زن بعد از اذان صبح، از خون حیض یا نفاس پاک شود، یا در بین روز خون حیض یا نفاس ببیند، اگرچه نزدیک مغرب باشد، روزه او باطل است. مسأله ۱۷۸۰: اگر زن غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک روز یا چند روز یادش بیاید، روزه هایی که گرفته صحیح است. مسأله ۱۷۸۱: اگر زن پیش از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و در غسل کردن کوتاهی کند و تا اذان غسل نکند، روزه اش باطل است. ولی چنانچه کوتاهی نکند، مثلاً منتظر باشد که حمام، زانه شود، اگرچه سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند، روزه او صحیح است. مسأله ۱۷۸۲: زنی که در حال استحاضه است، اگر غسلهای خود را به تفصیلی که در احکام استحاضه گفته شد بجا آورد، روزه او صحیح است. مسأله ۱۷۸۳: کسی که مس میت کرده، یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، میتواند بدون غسل مس میت، روزه بگیرد و اگر در حال روزه نیز میت را مس نماید، روزه او باطل نمیشود. ۸- اماله کردن مسأله ۱۷۸۴: اماله کردن با چیز روان، اگرچه از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل میکند، ولی چیزی که روان نیست اشکال ندارد گرچه اجتناب از آن بهتر است. ۹- قی کردن مسأله ۱۷۸۵: هرگاه روزه دار عمداً قی کند، اگرچه بر اثر بیماری و مانند آن ناچار باشد، روزه اش باطل میشود، ولی کفاره ندارد، اما اگر سهواً یا بیاختیار قی کند، اشکال ندارد. مسأله ۱۷۸۶: اگر در شب چیزی بخورد که میدانند به جهت خوردن آن، در روز بیاختیار قی میکنند، بنا بر احتیاط واجب روزه آن روز را قضا نماید. مسأله ۱۷۸۷: اگر روزه دار، بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه برای او ضرر و مشقت نداشته باشد، باید خودداری نماید. مسأله ۱۷۸۸: اگر حشره ای در گلوئی روزه دار برود، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او باطل نمیشود، ولی اگر بداند که به سبب بیرون آوردن آن، قی میکند، واجب نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است. مسأله ۱۷۸۹: اگر سهواً چیزی را فرو ببرد و پیش از رسیدن به حلق، یادش بیاید روزه است، چنانچه ممکن باشد، باید آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است. مسأله ۱۷۹۰: اگر یقین داشته باشد بر اثر آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، نباید عمداً آروغ بزند، ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد. مسأله ۱۷۹۱: اگر آروغ بزند و چیزی در گلو یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بیاختیار فرو رود، روزه اش صحیح است. احکام مفطرات مسأله ۱۷۹۲: اگر انسان عمداً و از روی اختیار، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، روزه او باطل میشود و چنانچه از روی عمد نباشد، اشکال ندارد، ولی جنب اگر به تفصیلی که در مسأله (۱۷۶۹) گفته شد بخوابد و تا اذان صبح غسل نکند، روزه او باطل است. مسأله ۱۷۹۳: اگر روزه دار، سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل میکند انجام دهد و به خیال اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را بجا آورد، روزه او باطل میشود. مسأله ۱۷۹۴: اگر به زور چیزی در گلوئی روزه دار بریزند، یا سراو را به زور در آب فرو برند، روزه او باطل نمیشود، ولی اگر مجبورش کنند روزه خود را باطل کند، مثلاً به او بگویند اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می‌زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل میشود. مسأله ۱۷۹۵: روزه دار نباید جایی برود که میدانند

مجبورش میکنند خودش روزه اش را باطل کند. و اگر از روی ناچاری، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، روزه او باطل میشود. مکروهات روزه مسأله ۱۷۹۶: چند چیز برای روزه دار مکروه است، از جمله: دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد، انجام دادن هر کاری که مانند خون گرفتن و حمام رفتن باعث ضعف میشود، انفییه کشیدن اگر نداند به حلق میرسد، اما اگر به حلق میرسد جایز نیست، بو کردن گیاهان معطر، نشستن زن در آب، استعمال شیاف، ترک کردن لباسی که بر بدن است، کشیدن دندان و هر کاری که به سبب آن دهان خون بیاید، مسواک کردن با چوب تر، بیجهت آب یا چیزی در دهان کردن و همچنین بدون قصد بیرون آمدن منی، زن خود را بیوسد، یا کاری کند که موجب تحریک شهوت میشود، اما اگر به قصد بیرون آمدن منی باشد، روزه او بنا بر احتیاط باطل میشود. موارد قضا و کفاره مسأله ۱۷۹۷: اگر در روزه ماه رمضان عمداً قی کند یا در شب، جنب شود و همان گونه که در مسأله ۱۷۶۹) گفته شد، بیدار شود و دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، فقط باید قضای آن روز را بجا آورد، اما اگر کار دیگری که روزه را باطل میکند عمداً انجام دهد، در صورتی که میدانسته آن کار روزه را باطل میکند، قضا و کفاره بر او واجب میشود، اما کفاره در بعضی از موارد، از باب احتیاط است. مسأله ۱۷۹۸: اگر به جهت ندانستن مسأله، کاری انجام دهد که روزه را باطل میکند، چنانچه میتوانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب میشود و اگر نمیتوانسته مسأله را یاد بگیرد، کفاره بر او واجب نیست. و انسانی که غافل باشد کفاره بر او واجب نیست. کفاره روزه مسأله ۱۷۹۹: کسی که کفاره روزه ماه رمضان بر او واجب است، باید یک برده آزاد کند، یا به دستوری که در مسأله ۱۸۰۰ بعد گفته میشود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند و یا به هر کدام یک مد، که تقریباً ده سیر است، حدود هفتصد و پنجاه گرم، طعام یعنی گندم یا جو و یا مانند آن بدهد. و چنانچه هیچکدام ممکن نباشد، مخیر است بین اینکه هیجده روز پی در پی روزه بگیرد یا هر مقدار میتواند به فقیر طعام بدهد. و اگر نتواند روزه بگیرد یا طعام بدهد، باید استغفار کند، اگرچه مثلاً یک مرتبه (استغفرالله) بگوید. و بنا بر احتیاط واجب هر وقت بتواند، کفاره بدهد. مسأله ۱۸۰۰: کسی که میخواهد دو ماه، کفاره روزه ماه رمضان را بگیرد باید سی و یک روز آن را پی در پی بگیرد و اگر بقیه آن، پی در پی نباشد، اشکال ندارد. مسأله ۱۸۰۱: کسی که میخواهد دو ماه، روزه کفاره بگیرد، نباید وقتی شروع کند که در بین سی و یک روز، روزی باشد که مانند عید قربان، روزه آن حرام است. مسأله ۱۸۰۲: کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز، روزه نگیرد، یا وقتی شروع کند که در بین آن به روزی برسد که روزه آن واجب است، مثلاً به روزی برسد که نذر کرده آن روز را روزه بگیرد، باید روزه ها را از سر بگیرد. مسأله ۱۸۰۳: اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، عذری غیر اختیاری، مانند حیض، یا نفاس و یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید، بعد از برطرف شدن عذر، واجب نیست روزه ها را از سر بگیرد، بلکه بقیه را بجا آورد. مسأله ۱۸۰۴: اگر با چیز حرامی روزه خود را باطل کند، چه آن چیز از اصل حرام باشد مانند شراب و زنا، یا به جهتی حرام شده باشد، مانند خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر زیاد دارد و نزدیکی کردن با عیال خود در حال حیض، بنا بر احتیاط کفاره جمع بر او واجب میشود، یعنی باید یک برده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کرده، یا به هر کدام آنها یک مد که تقریباً ده سیر است، حدود هفتصد و پنجاه گرم، گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز یا یک مد خرما بدهد. و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام که ممکن است باید انجام دهد. مسأله ۱۸۰۵: اگر روزه دار، دروغی به خدا و پیامبر (ص) نسبت دهد، اگرچه روزه خود را با چیز حرامی باطل کرده، ولی کفاره جمع که در مسأله پیش گفته شد بر او واجب نمیشود. مسأله ۱۸۰۶: اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان، چند مرتبه جماع کند، برای هر دفعه، یک کفاره بر او واجب است. و اگر جماع او حرام باشد، برای هر دفعه یک کفاره جمع واجب میشود. مسأله ۱۸۰۷: اگر روزه دار در یک روز ماه رمضان، چند مرتبه غیر از جماع، کار دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد، برای همه آنها یک کفاره کافی است. مسأله ۱۸۰۸: اگر روزه دار، غیر از جماع کار دیگری که روزه را باطل میکند، انجام دهد و بعد با حلال خود جماع نماید، بنا بر احتیاط برای هر کدام یک کفاره، واجب میشود. مسأله ۱۸۰۹: اگر

روزه دار غیر از جماع، کار حلالی که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد مثلاً آب بیاشامد و بعد کار حرامی که روزه را باطل می‌کند غیر از جماع انجام دهد، مثلاً غذای حرامی بخورد، یک کفاره کافی است. مسأله ۱۸۱۰: اگر روزه دار آروغ بزند و چیزی در دهانش بیاید، چنانچه عمداً آن را فرو ببرد، روزه اش باطل است و باید قضای آن را بگیرد و کفاره نیز بر او واجب می‌شود و اگر خوردن آن چیز حرام باشد، مثلاً موقع آروغ زدن، خون به دهان او بیاید و عمداً آن را فرو برد، باید قضای آن روزه را بگیرد و بنا بر احتیاط، کفاره جمع نیز بر او واجب می‌شود. مسأله ۱۸۱۱: اگر نذر کند روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز، عمداً روزه خود را باطل کند، باید یک برده آزاد نماید یا دو ماه پی در پی، روزه بگیرد و یا به شصت فقیر، طعام دهد. مسأله ۱۸۱۲: کسی که می‌تواند وقت را تشخیص دهد، اگر به گفته کسی که مورد اطمینان نیست و می‌گوید مغرب شده افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده است، قضا و کفاره بر او واجب می‌شود، اما اگر مورد اطمینان بود، قضا کافی است. مسأله ۱۸۱۳: کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از ظهر مسافرت کند، یا پیش از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود، بلکه اگر قبل از ظهر مسافرتی برای او پیش آید، کفاره بر او واجب است. مسأله ۱۸۱۴: اگر عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض، یا نفاس و یا بیماری پیدا کند، کفاره بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۱۵: اگر یقین کند روز اول ماه رمضان است و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر ماه شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۱۶: اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول ماه شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول ماه شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۱۷: اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن خود که روزه است جماع کند، چنانچه زن را مجبور کرده باشد، کفاره روز خودش و روزه زن را باید بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود. مسأله ۱۸۱۸: اگر زن، شوهر روزه دار خود را به جماع مجبور کند، یا به کار دیگری که روزه را باطل می‌کند، واجب نیست کفاره روزه شوهر را بدهد. مسأله ۱۸۱۹: اگر روزه دار در ماه رمضان، زن خود را به جماع مجبور کند و در بین جماع، زن راضی شود، بنا بر احتیاط واجب باید مرد، دو کفار و زن یک کفاره بدهد. مسأله ۱۸۲۰: اگر روزه دار در ماه رمضان، با زن روزه دار خود که خواب است جماع نماید و زن متوجه نشود، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره ندارد. مسأله ۱۸۲۱: اگر مرد، زن خود را مجبور کند که غیر از جماع، کار دیگری که روزه را باطل می‌کند بجا آورد، کفاره زن را نباید بدهد و بر خود زن نیز کفاره واجب نیست. مسأله ۱۸۲۲: کسی که به جهت مسافرت یا بیماری روزه نمی‌گیرد، نمیتواند زن روزه دار خود را به جماع مجبور کند، ولی اگر او را مجبور نماید، کفاره بر مرد واجب نیست. مسأله ۱۸۲۳: انسان نباید در بجا آوردن کفاره کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد. مسأله ۱۸۲۴: اگر کفاره بر انسان واجب شود و چند سال آن را بجا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود. مسأله ۱۸۲۵: کسی که باید برای کفاره یک روز، شصت فقیر را طعام بدهد، نباید به هر کدام از آنها بیشتر از یک مد که تقریباً ده سیر است، حدود هفتصد و پنجاه گرم، طعام بدهد، یا یک فقیر را بیشتر از یک مرتبه سیر نمایند، ولی می‌تواند برای هر یک از عیالات فقیر، اگرچه صغیر باشند یک مد به آن فقیر بدهد. مسأله ۱۸۲۶: کسی که قضای روزه ماه رمضان را گرفته، اگر بعد از ظهر عمداً کاری کند که روزه را باطل مینماید، باید به ده فقیر، هر کدام یک مد که تقریباً هفتصد و پنجاه گرم یا ده سیر است، طعام بدهد و اگر نمیتواند، سه روز روزه بگیرد. موارد قضای روزه مسأله ۱۸۲۷: در چند صورت، فقط قضای روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست. اول: روزه دار در روز ماه رمضان، عمداً قی کند. دوم: در شب ماه رمضان جنب باشد و به تفصیلی که در مسأله (۱۷۶۹) گفته شد تا اذان صبح، از خواب دوم بیدار نشود، سوم: عملی که روزه را باطل می‌کند بجا نیاورد، ولی نیت روزه نکند، یا ریا نماید، یا قصد کند که روزه نباشد و یا قصد کند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بنا بر احتیاط. چهارم: در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت، یک روز یا چند روز روزه بگیرد. پنجم: در ماه رمضان، بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است و نیز اگر بعد از تحقیق گمان کند که صبح شده و کاری که روزه را باطل

میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده قضای آن روز بر او واجب است، بلکه اگر بعد از تحقیق شک کند صبح شده یا نه و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، واجب است قضای آن روز را بجا آورد. ششم: انسان به گفته کسی که میگوید صبح نشده، کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. هفتم: کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین نکند، یا خیال کند شوخی میکند و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است، هشتم: شخص کور و مانند آن به گفته دیگری افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است. نهم: در هوای صاف، به جهت تاریکی یقین کند مغرب شده و افطار نماید، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، قضا لازم نیست. دهم: برای خنک شدن و یا بیجهت، مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بیاختیار فرو رود، ولی اگر فراموش کند روزه است و آب را فرو دهد، یا برای وضو مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۲۸: اگر غیر از آب، چیز دیگری در دهان بگذارد و بیاختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بیاختیار فرو رود، قضا بر او واجب نیست. مسأله ۱۸۲۹: مضمضه زیاد برای روزه دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه، بخواهد آب دهان را فرو برد، بهتر است سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد. مسأله ۱۸۳۰: اگر انسان بداند بر اثر مضمضه، بیاختیار و یا از روی فراموشی آب وارد گلویش میشود، نباید مضمضه کند. مسأله ۱۸۳۱: اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق یقین کند صبح نشده و کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، قضا لازم نیست. مسأله ۱۸۳۲: اگر انسان شک کند مغرب شده یا نه، نمیتواند افطار کند و اگر شک کند صبح شده یا نه، پس از تحقیق میتواند کاری که روزه را باطل میکند انجام دهد. احکام روزه قضا مسأله ۱۸۳۳: اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه های وقتی را که دیوانه بوده، قضا نماید. مسأله ۱۸۳۴: اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه های وقتی را که کافر بوده، قضا نماید. ولی اگر مسلمانی کافر شود و دوباره مسلمان گردد، روزه های وقتی را که کافر بوده باید قضا نماید. مسأله ۱۸۳۵: روزه ای که به جهت مستی از انسان فوت شده، باید قضا نماید، اگرچه چیزی را که بر اثر آن مست شده، برای معالجه خورده باشد. مسأله ۱۸۳۶: اگر برای عذری، چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند چه وقت عذر او برطرف شده، اگر وقت آن را میدانسته و بعد فراموش کرده، بنا بر احتیاط باید مقدار بیشتری را که احتمال میدهد روزه نگرفته، قضا نماید، مثلاً کسی که پیش از ماه رمضان، مسافرت کرده و نمیداند پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا ششم، باید بنا بر احتیاط شش روز، روزه بگیرد، اما کسی که وقت برطرفی عذر را نمیداند و قبل از شک نیز نمیدانسته، میتواند مقدار کمتر، یعنی پنج روز را قضا کند، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب مقدار بیشتر، یعنی شش روز را قضا نماید. مسأله ۱۸۳۷: اگر از چند ماه رمضان، روزه قضا داشته باشد، قضای هر کدام را اول بگیرد صحیح است، ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر تنگ باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر، قضا داشته باشد و پنج روز نیز به ماه رمضان مانده باشد، بنا بر احتیاط اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد. مسأله ۱۸۳۸: اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت معین نکند روزه ای را که میگیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای سال اول حساب میشود. مسأله ۱۸۳۹: کسی که روزه قضای ماه رمضان را گرفته، اگر وقت قضای روزه او تنگ نباشد، میتواند پیش از ظهر، روزه خود را باطل نماید. مسأله ۱۸۴۰: اگر قضای روزه میتی را گرفته باشد، بنا بر احتیاط بعد از ظهر، روزه را باطل نکند. مسأله ۱۸۴۱: اگر بر اثر بیماری، یا حیض و یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و پیش از تمام شدن ماه رمضان بمیرد، لازم نیست روزه هایی را که نگرفته برای او قضا کنند. مسأله ۱۸۴۲: اگر به سبب بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او، تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست و باید برای هر روز، یک مد، که تقریباً ده سیر حدود هفتصد و پنجاه گرم، است طعام یعنی گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز و یا یک مد خرما به فقیر بدهد، ولی اگر به جهت عذر دیگری مثلاً برای مسافرت، روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، بنا بر احتیاط واجب باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و برای هر روز یک مد طعام نیز به فقیر بدهد. مسأله ۱۸۴۳: اگر بر اثر بیماری روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان، بیماری او برطرف شود، ولی عذر دیگری

پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد، قضای روزه را بگیرد، بنا بر احتیاط مستحب باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید و واجب است برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد و نیز اگر در ماه رمضان، غیر از بیماری، عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن، عذر برطرف شود و تا ماه رمضان سال بعد بر اثر بیماری نتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته بنا بر احتیاط مستحب قضا نماید و واجب است برای هر روز یک مد طعام بدهد. مسأله ۱۸۴۴: اگر در ماه رمضان، به جهت عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان عذر او برطرف شود و تا ماه رمضان آینده، عمداً قضای روزه را نگیرد باید روزه را قضا کند و برای هر روز یک مد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد خرما و یا مویز به فقیر بدهد. مسأله ۱۸۴۵: اگر در قضای روزه کوتاهی کند، تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذری پیدا کند، باید قضا را بگیرد و برای هر روز، یک مد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز و یا یک مد خرما به فقیر بدهد، ولی اگر موقعی که عذر دارد، تصمیم داشته باشد بعد از برطرف شدن عذر، روزه های خود را قضا کند و پیش از آنکه قضا نماید در تنگی وقت عذر پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب، قضا نموده و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. مسأله ۱۸۴۶: اگر بیماری انسان، چند سال طول بکشد، بعد از خوب شدن، باید فقط قضای آخرین ماه رمضان را بگیرد و برای هر روز از سالهای پیش، یک مد، تقریباً ده سیر یا هفتصد و پنجاه گرم، طعام یعنی گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز و یا خرما به فقیر بدهد. مسأله ۱۸۴۷: کسی که برای هر روز یک مد طعام به فقیر می‌دهد، میتواند کفاره چند روز را، به یک فقیر بدهد. مسأله ۱۸۴۸: اگر قضای روزه ماه رمضان را چند سال تاخیر بیندازد، باید قضا را بگیرد و برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد. مسأله ۱۸۴۹: اگر عمداً روزه ماه رمضان را نگیرد، باید قضای آن را بجا آورد و برای هر روز، دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد و یا یک برده آزاد کند و چنانچه تا ماه رمضان آینده، قضای روزه ها را بجا نیاورد، اضافه بر قضا و کفاره برای هر روز، یک مد طعام به فقیر بدهد. مسأله ۱۸۵۰: اگر عمداً روزه ماه رمضان را نگیرد و در روز، مکرر جماع کند، بنا بر احتیاط واجب، کفاره نیز مکرر میشود، ولی اگر چند مرتبه کار دیگری که روزه را باطل میکند انجام دهد، مثلاً چند مرتبه غذا بخورد، یک کفاره کافی است. مسأله ۱۸۵۱: بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر باید قضای نماز و روزه او را همان گونه که در مسأله ۱۱۵۷ گفته شد، بجا آورد. و همچنین بعد از مرگ مادر، بنا بر احتیاط واجب. مسأله ۱۸۵۲: اگر پدر و مادر غیر از روزه ماه رمضان، روزه واجب دیگری مانند روزه نذر را نگرفته باشند بنا بر احتیاط واجب، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم است. روزه بر چه کسانی واجب نیست؟ مسأله ۱۸۵۳: کسی که به جهت پیری نمیتواند روزه بگیرد، یا برای او مشقت دارد، روزه بر او واجب نیست، ولی باید برای هر روز یک مد که تقریباً ده سیر یا هفتصد و پنجاه گرم است، گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز و یا یک مد خرما به فقیر بدهد. مسأله ۱۸۵۴: کسی که به جهت پیری روزه نگرفته، اگر بعد از ماه رمضان، بتواند روزه بگیرد، بنا بر احتیاط قضای روزه هایی را که نگرفته بجا آورد. مسأله ۱۸۵۵: اگر انسان مرضی دارد که زیاد تشنه میشود و نمیتواند تشنگی را تحمل کند، یا برای او مشقت زیاد دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز، یک مد گندم یا نان آن، یا جو یا نان آن، یا یک مد مویز و یا یک مد خرما به فقیر بدهد. و بنا بر احتیاط مستحب بیشتر از مقداری که ناچار است، آب نیشامد و چنانچه در همان سال بتواند روزه بگیرد، باید روزه هایی را که نگرفته قضا نماید. مسأله ۱۸۵۶: زنی که زاییدن او نزدیک است و روزه برای خودش یا بچه اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست. و باید بر هر روز یک مد طعام یعنی گندم یا جو یا نان یا مانند آن به فقیر بدهد. و چنانچه در همان سال بتواند روزه بگیرد روزه بگیرد، روزه بر او واجب نیست. و باید بر هر روز یک مد طعام بدهد. مسأله ۱۸۵۷: زنی که بچه شیر میدهد و شیر او کم است، مادر بچه باشد یا دایه او، با اجرت شیر دهد یا بیاجرت، اگر روزه برای او و یا بچه ای که شیر میدهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست و باید برای هر روز یک مد طعام، یعنی گندم، یا جو یا نان و مانند آن، به فقیر بدهد و چنانچه در همان سال بتواند روزه بگیرد، روزه هایی را که نگرفته باید قضا نماید. و اگر کسی پیدا شود که بیاجرت بچه را شیر دهد، یا برای شیر دادن بچه از پدر، یا مادر بچه و یا از شخص دیگری اجرت بگیرد، لازم نیست که مادر، بچه را به او بدهد و روزه بگیرد. مسأله

۱۸۵۸: زنی که در طول سال، به علت حاملگی و یا بچه شیر دادن، نتواند روزه بگیرد، روزه و قضای آن بر او واجب نیست و باید برای هر روز دو مد طعام به فقیر بدهد، یکی بعد از گذشتن ماه رمضان و دیگری آخر سال یعنی قبل از ماه رمضان دوم. احکام روزه مسافر مسأله ۱۸۵۹: مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را، دو رکعت بخواند، در سفر نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام میخواند، مانند کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر گناه است، باید در سفر روزه بگیرد. مسأله ۱۸۶۰: مسافرت در ماه رمضان، اشکال ندارد، ولی اگر برای فرار از روزه باشد، مکروه است. مسأله ۱۸۶۱: اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده روزه معینی را روزه بگیرد، تا ناچار نشود، بنا بر احتیاط واجب، نمیتواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است، باید قصد کند ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد. مسأله ۱۸۶۲: اگر نذر کند روزه بگیرد و روز آن را معین نکند، نمیتواند آن را در سفر بجا آورد، ولی چنانچه نذر کند روز معینی را چه مسافر باشد یا نباشد، روزه بگیرد، باید آن روز را، اگر چه مسافر باشد، روزه بگیرد. مسأله ۱۸۶۳: مسافر برای حاجت خواستن از درگاه الهی، میتواند سه روز در شهر مدینه منوره، روزه مستحب بگیرد. مسأله ۱۸۶۴: کسی که نمیداند روزه مسافر باطل است، اگر در سفر روزه بگیرد و در بین روز مسأله را بفهمد، روزه اش باطل میشود و اگر تا مغرب نفهمد، روزه اش صحیح است. مسأله ۱۸۶۵: اگر فراموش کند مسافر است، یا فراموش کند روزه مسافر باطل میباشد و در سفر روزه بگیرد، روزه او باطل است. مسأله ۱۸۶۶: اگر روزه دار، بعد از ظهر مسافرت نماید، باید روزه خود را تمام کند. و اگر پیش از ظهر مسافرت رود و قصد پیمودن مسافت شرعی را داشته باشد (همانطوری که در نماز مسافر گذشت) وقتی به حد ترخص برسد، یعنی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، باید روزه خود را باطل کند و اگر پیش از آن، روزه را باطل کند، بنا بر احتیاط کفاره بر او واجب میشود. مسأله ۱۸۶۷: اگر مسافر، پیش از ظهر، به وطنش برسد، یا به جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روز را باطل میکند انجام نداده، باید آن روز را روزه بگیرد و اگر انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست. مسال ۱۸۶۸: اگر مسافر، بعد از ظهر، به وطنش برسد، یا به جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند، نباید آن روز را روزه بگیرد. مسأله ۱۸۶۹: مسافر و کسی که نمیتواند روزه بگیرد، مکروه است در روز ماه رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن، کاملاً خود را سیر کند. ثابت شدن اول ماه مسأله ۱۸۷۰: اول ماه با پنج چیز ثابت میشود، اول: خود انسان ماه را ببیند. دوم: عده ای که از گفته آنان یقین پیدا میشود، بگویند ماه را دیده ایم و همچنین است هر چیزی که به وسیله آن یقین پیدا شود. سوم: دو مرد عادل بگویند ماه را دیده ایم، ولی اگر وصف ماه را بر خلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمیشود. چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به جهت آن، اول ماه رمضان ثابت میشود. چهارم: سی روز از اول ماه شعبان بگذرد که به جهت آن، اول ماه رمضان ثابت میشود. و سی روز از اول ماه رمضان بگذرد که بر اثر آن، اول ماه شوال ثابت میشود. پنجم: حاکم شرع حکم کند اول ماه است. مسأله ۱۸۷۱: اگر حاکم شرع حکم کند که اول ماه است، کسی که از او تقلید نمیکند، باید به حکم او عمل نماید، البته در صورتی که حاکم شرع دیگری بر خلاف او حکم نکند، ولی کسی که میداند حاکم شرع اشتباه کرده نمیتواند به حکم او عمل نماید. مسأله ۱۸۷۲: اول ماه با پیشگویی منجمان ثابت نمیشود، ولی اگر انسان از گفته آنان یقین پیدا کند، باید به آن عمل نماید. مسأله ۱۸۷۳: بلند بودن ماه و یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمیشود که شب پیش، شب اول ماه بوده است. مسأله ۱۸۷۴: اگر برای کسی، اول ماه رمضان، ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه دو مرد عادل بگویند، شب پیش ماه را دیده ایم، باید روزه آن روز را قضا نماید. مسأله ۱۸۷۵: اگر در شهری، اول ماه ثابت شود، برای مردم شهر دیگر فایده ندارد، مگر آن دو شهر به هم نزدیک باشند، یا انسان بداند افق آنها یکی است. مسأله ۱۸۷۶: اول ماه با تلگراف ثابت نمیشود، مگر برای دو شهر نزدیک و یا هم افق که انسان بداند تلگراف از روی حکم حاکم شرع یا شهادت دو مرد عادل، بوده است. مسأله ۱۸۷۷: روزی که انسان نمیداند آخر ماه رمضان است یا اول ماه شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر پیش از مغرب بفهمد که اول ماه شوال است، باید افطار کند. مسأله ۱۸۷۸: اگر زندانی نتواند به ماه رمضان

یقین کند، باید به گمان عمل نماید و اگر آن نیز ممکن نباشد، هر ماهی را که روزه بگیرد صحیح است. و باید پس از گذشتن یازده ماه، از ماهی که روزه گرفته دوبار یک ماه، روزه بگیرد. روزه های حرام مسأله ۱۸۷۹: روزه عید فطر و عید قربان، حرام است و نیز روزی که انسان نمیداند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان اگر به نیت اول ماه رمضان روزه بگیرد حرام میباشد. مسأله ۱۸۸۰: اگر زن به جهت گرفتن روزه مستحب، حق شوهرش از بین برود روزه او حرام است. و بنا بر احتیاط مستحب اگر حق شوهر نیز از بین نرود، بدون اجازه او، روزه مستحب نگیرد. مسأله ۱۸۸۱: روزه مستحب فرزند اگر سبب اذیت پدر یا مادر و یا جدّ شود حرام است. مسأله ۱۸۸۲: اگر پسر بدون اجازه پدر، روزه مستحب بگیرد و در بین روز پدر او را نهی کند، اگر ترک افطار سبب اذیت پدر شود باید افطار نماید و اگر سبب اذیت او نشود، افطار لازم نیست. مسأله ۱۸۸۳: کسی که میداند روزه برای او ضرر ندارد، اگرچه دکتّر بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد روزه برایش ضرر دارد، اگرچه دکتّر بگوید ضرر ندارد، باید روزه نگیرد و اگر روزه بگیرد صحیح نیست. مسأله ۱۸۸۴: اگر انسان احتمال بدهد روزه برایش ضرر داشته باشد و از آن احتمال، ترس برایش پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، نباید روزه بگیرد و اگر روزه بگیرد، صحیح نیست. مسأله ۱۸۸۵: کسی که عقیده داشته روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب، بفهمد روزه برای او ضرر داشته، واجب نیست قضای آن را بجا آورد. مسأله ۱۸۸۶: غیر از روزه هایی که گفته شد، روزه های حرام دیگری نیز هست، که در (الفقه) بیان نموده ایم. روزه های مستحب و مکروه مسأله ۱۸۸۷: روزه تمام روزهای سال، غیر از روزه های حرام و مکروه، مستحب میباشد. و برای بعضی از روزها، بیشتر سفارش شده است، مانند: پنجشنبه اول هر ماه، پنجشنبه آخر هر ماه چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی اینها را، بجا نیاورد مستحب است قضا نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مدّ طعام، یا ۶/۱۲ نخود نقره به فقیر بدهد. روز سیزدهم، چهاردهم و پانزدهم هر ماه، تمام روزهای ماه رجب و ماه شعبان و بعضی از این دو ماه اگرچه یک روز باشد، روز عید نوروز، روز چهارم تا نهم شوال، روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذیالقعده، روز اول تا نهم ذیالحجه، ولی اگر به سبب ضعف روزه، نتواند دعاها را بخواند، روزه آن روز مکروه است، روز عید سعید غدیر: (هیجدهم ذیالحجه)، روز مباحله: (بیست و چهارم ذیالحجه)، روز اول، سوم و هفتم محرم، روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم (ص) هفدهم ربیع الاول)، پانزدهم جمادی الاولی و روز مبعث حضرت رسول اکرم (ص): (بیست و هفتم رجب). مسأله ۱۸۸۸: اگر کسی روزه مستحب بگیرد واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند، مستحب است دعوت او را قبول کرده و در بین روز افطار نماید. مسأله ۱۸۸۹: روزه روز عاشورا و روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان، مکروه است. امساک مستحب مسأله ۱۸۹۰: در شش مورد مستحب است انسان در ماه رمضان، اگرچه روزه نیست (امساک) کند، یعنی از کارهایی که روزه را باطل میکند، خودداری نماید. اول: مسافری که در سفر، کاری که روزه را باطل میکند انجام داده باشد و پیش از ظهر، به وطنش یا به جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند برسد. سوم: بیماری که پیش از ظهر، خوب شود و کاری که روزه را باطل میکند، انجام داده باشد. چهارم: بیماری که بعد از ظهر خوب شود. پنجم: زنی که در بین روز، از خون حیض یا نفاس پاک شود. ششم: کافری که بعد از ظهر، مسلمان شود. مسأله ۱۸۹۱: مستحب است روزه دار، نماز مغرب و عشا را پیش از افطار کردن بخواند، ولی اگر کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمیتواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند، ولی تا میتواند نماز را در وقت فضیلت آن بجا آورد.

احکام نماز

نمازهای واجب و مستحب

مسأله ۷۹۵: نماز مهمترین اعمال دین است، اگر مورد قبول درگاه خداوند واقع شود، عبادتهای دیگر نیز قبول میشود و اگر پذیرفته نگردد، دیگر اعمال نیز قبول نمیشود. و همان گونه که اگر انسان، شبانه روزی پنج نوبت، در نهر آبی شستشو کند، چرک در بدنش نمیماند، نمازهای پنجگانه، انسان را از گناهان پاک میسازد. و مستحب است انسان نماز را در اول وقت بخواند، کسی که نماز را سبک بشمارد، مانند کسی است که نماز نمیخواند، پیامبر اکرم (ص) فرمودند: کسی که به نماز اهمیّت ندهد و آن را سبک بشمارد، سزاوار عذاب آخرت است. روزی حضرت (ص) در مسجد تشریف داشتند، مردی وارد مسجد شد، مشغول نماز گردید، رکوع و سجودش را کامل بجا نیاورد، حضرت فرمودند: اگر این مرد، در حالی که نمازش این گونه است بمیرد، بر دین من از دنیا نرفته است، از این رو انسان باید مراقب باشد با عجله و شتابزده، نماز نخواند و در حال نماز به یاد خدا، با خضوع، خشوع و وقار باشد، متوجه باشد با چه کسی سخن میگوید، خود را در مقابل عظمت و بزرگی خداوند، بسیار کوچک و ناچیز بیند و اگر انسان در هنگام نماز کاملاً به این مطلب توجه کند از خود بیخبر میشود، چنانکه در حال نماز تیر را از پای مبارک امیر مؤمنان علی (ع) بیرون کشیدند و آن حضرت متوجه درد نشدند، نماز گزار باید توبه و استغفار نماید، گناهی که مانع قبول شدن نماز است، مانند: حسد، کبر، غیبت، خوردن حرام، آشامیدن مسکرات، ندادن خمس و زکات، بلکه هر گناهی را ترک کند. و همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم میکند بجا نیاورد، مثلاً در حال خواب آلودگی، خودداری از بول به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و کارهایی که ثواب نماز را زیاد میکند بجا آورد، مثلاً انگشتر عقیق به دست کند، لباس پاکیزه بپوشد، شانه و مسواک کند و خود را خوشبو نماید. نمازهای واجب مسأله ۷۹۶: نمازهای واجب شش قسم است، اول: نمازهای یومیه. دوم: نماز آیات. سوم: نماز میت. چهارم: نماز طواف واجب خانه کعبه. پنجم: نماز قضای پدر و مادر که بر پسر بزرگتر واجب است. ششم: نمازی که به جهت اجاره، نذر، قسم و عهد، واجب میشود. نمازهای واجب یومیّه مسأله ۷۹۷: نمازهای واجب یومیّه، پنج نماز است: نماز ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت، نماز مغرب: سه رکعت، نماز عشا: چهار رکعت و نماز صبح: دو رکعت. مسأله ۷۹۸: در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را، با شرایطی که گفته میشود دو رکعت خواند. وقت نماز ظهر و عصر مسأله ۷۹۹: اگر چوب یا چیزی مانند آن را، به صورت عمودی در زمین هموار فرو برند، صبح که خورشید بیرون میآید سایه آن به طرف مغرب میافتد و هرچه آفتاب بالا- میآید، این سایه کم میشود و در این شهرها، اول ظهر شرعی، سایه به کمترین درجه میرسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر میگردد و هرچه خورشید، رو به مغرب میرود، سایه زیادتر میگردد، بنا بر این وقتی سایه، به کمترین درجه رسید و دو مرتبه رو به زیاد شدن گذاشت، معلوم میشود ظهر شرعی شده است، اما در بعضی شهرها مانند مکه مکرمه گاهی مواقع ظهر، سایه به کلی از بین میرود و بعد از آنکه سایه دوباره پیدا شد معلوم میشود ظهر شده است. مسأله ۸۰۰: چوب یا هر چیز دیگری که برای معین کردن ظهر، به زمین فرو میبرند (شاخص) مینامند. مسأله ۸۰۱: نماز ظهر و عصر، هر کدام داری وقت (مخصوص) و (مشترک) میباشد، وقت مخصوص نماز ظهر: از اول ظهر است تا وقتی که از ظهر به اندازه آن خواندن نماز ظهر بگذرد، اگر کسی سهواً تمام نماز عصر را، در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عصر موقعی است که به اندازه آن خواندن نماز عصر به مغرب وقت مانده باشد، اگر کسی تا این موقع نماز ظهر را نخواند، نماز ظهر او قضا شده و باید نماز عصر را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز ظهر و وقت مخصوص نماز عصر، وقت مشترک نماز ظهر و نماز عصر است، اگر کسی در این وقت اشتباهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نمازش صحیح است و نماز عصر به شمار میرود و باید نماز ظهر را بعد از آن بجا آورد و بنا بر احتیاط نمازی را که بجا میآورد به نیت (ما فی الذمه) یعنی آنچه تکلیف اوست، بخواند. مسأله ۸۰۲: اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده است، چنانچه در وقت مشترک باشد، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند آنچه تا کنون خوانده ام و آنچه مشغولم و آنچه بعد میخوانم همه نماز ظهر باشد. و بعد از تمام شدن نماز، نماز عصر را بخواند و اگر در وقت مخصوص ظهر باشد، آنچه را بجا آورده باطل است، در بین نماز بفهمد

یا بعد از آن. مسأله ۸۰۳: در زمان حضور امام معصوم (ع) واجب است انسان در روز جمعه به جای نماز ظهر، دو رکعت نماز جمعه، به صورتی که بیان میشود، بخواند، ولی در این زمان اگر نماز جمعه بخواند، بنا بر احتیاط مستحب نماز ظهر را نیز بجا آورد. وقت نماز مغرب و عشا مسأله ۸۰۴: مغرب، هنگامی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا میشود، از بالای سر انسان بگذرد. مسأله ۸۰۵: نماز مغرب و عشا، هر کدام وقت مخصوص و مشترکی دارند، وقت مخصوص نماز مغرب: از اول مغرب است، تا وقتی که از مغرب به اندازه □ خواندن سه رکعت نماز بگذرد. اگر مثلاً مسافر تمام نماز عشا را سهوا در این وقت بخواند نمازش باطل است. و وقت مخصوص نماز عشا برای شخص مختار: موقعی است که به اندازه □ خواندن نماز عشا، به نصف شب مانده باشد. اگر کسی عمداً تا این موقع نماز مغرب را نخواند، باید اول نماز عشا و بعد از آن، نماز مغرب را بخواند. و بین وقت مخصوص نماز مغرب و وقت مخصوص نماز عشا، وقت مشترک نماز مغرب و عشا است، اگر کسی در این وقت اشتباها نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن، بجا آورد. مسأله ۸۰۶: وقت مخصوص و مشترک که در مسأله پیش گفته شد، برای اشخاص فرق میکند، مثلاً برای مسافر اگر به اندازه □ خواندن دو رکعت نماز، از اول ظهر بگذرد وقت مشترک میشود و برای کسی که مسافر نیست، باید به اندازه □ خواندن چهار رکعت بگذرد. مسأله ۸۰۷: اگر پیش از خواندن نماز مغرب، سهوا مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد اشتباه کرده، چنانچه تمام آنچه خوانده، یا مقداری از آن، در وقت مشترک بوده و به رکوع رکعت چهارم نرفته است، باید تیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند، سپس نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت چهارم رفته، باید نماز را تمام کند و بعد، نماز مغرب را بخواند. اما اگر تمام آنچه را که خوانده در وقت مخصوص نماز مغرب بوده، نماز باطل است و باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب انجام دهد. مسأله ۸۰۸: آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار نصف شب است. و شب از اول غروب تا اذان صبح حساب میشود، نه اول آفتاب. مسأله ۸۰۹: آخر وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مضطر، یا کسی که فراموش کرده، یا خواب بوده و یا به جهت حیض نماز را تاخیر انداخته، تا اذان صبح میباشد. مسأله ۸۱۰: اگر از روی گناه، نماز عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح، بدون نیت ادا و قضا، بجا آورد. وقت نماز صبح مسأله ۸۱۱: نزدیک اذان صبح، از طرف مشرق سفیده ای که آن را (فجر اول) میگویند، رو به بالا حرکت میکند، موقعی که آن سفیده پهن شد (فجر دوم) و اول وقت نماز صبح است. و آخر وقت نماز صبح هنگامی است که آفتاب بیرون میآید. احکام وقت نماز مسأله ۸۱۲: موقعی انسان میتواند مشغول نماز شود که یقین کند، وقت آن داخل شده است، یا دو مرد عادل یا یک نفر ثقه، یعنی کسی که مورد اطمینان است به داخل شدن وقت خبر دهد. مسأله ۸۱۳: اگر بر اثر ابر، یا غبار، یا نینایی و یا بودن در زندان، نتواند اول وقت نماز، به داخل شدن وقت یقین کند، باید نماز را تاخیر بیندازد تا یقین کند وقت داخل شده است. مسأله ۸۱۴: اگر دو مرد عادل، به داخل شدن وقت خبر دهند، یا انسان یقین کند وقت نماز شده و مشغول نماز شود و در بین نماز بفهمد هنوز وقت داخل نشده، نماز او باطل است و همچنین است اگر بعد از نماز، بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، ولی اگر در بین نماز بفهمد وقت داخل شده، یا بعد از نماز بفهمد در بین نماز، وقت داخل شده، نماز او صحیح است. مسأله ۸۱۵: اگر انسان متوجه نباشد که باید با یقین به داخل شدن وقت، مشغول نماز شود، چنانچه بعد از نماز بفهمد نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است و اگر بفهمد تمام نماز را پیش از وقت خوانده، یا بفهمد در وقت خوانده یا پیش از وقت، نمازش باطل است، بلکه بنا بر احتیاط اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز، وقت داخل شده، باید دوباره آن نماز را بخواند. مسأله ۸۱۶: اگر یقین کند وقت داخل شده و مشغول نماز شود و در بین نماز شک کند که وقت داخل شده یا نه، نماز او اشکال دارد، ولی اگر در بین نماز یقین داشته باشد که وقت شده و شک کند آنچه را که از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است. مسأله ۸۱۷: اگر وقت نماز به قدری تنگ است که با بجا آوردن بعضی از کارهای مستحب، مقداری از نماز، بعد از وقت خوانده میشود، باید آن مستحب را بجا نیاورد، مثلاً اگر با خواندن قنوت، مقداری از نماز، بعد از وقت خوانده میشود، باید قنوت

نخواند. مسأله ۸۱۸: کسی که به اندازه ۲ خواندن یک رکعت وقت دارد، باید نماز را به نیت ادا بخواند، ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تاخیر بیندازد. مسأله ۸۱۹: کسی که مسافر نیست، اگر تا مغرب به اندازه ۲ خواندن پنج رکعت وقت داشته باشد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا کند. و همچنین اگر تا نصف شب به اندازه ۲ خواندن چهار رکعت وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت باشد باید فقط نماز عشا را بخواند و بعداً نماز مغرب را قضا نماید، مگر مضطر باشد که تا اذان صبح وقت دارد. مسأله ۸۲۰: کسی که مسافر است اگر تا مغرب، به اندازه ۲ خواندن سه رکعت وقت داشته باشد، باید نماز ظهر و عصر را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط عصر را بخواند و بعداً نماز ظهر را قضا نماید. و اگر شخص مختار تا نصف شب به اندازه ۲ خواندن چهار رکعت وقت داشته باشد، باید نماز مغرب و عشا را بخواند و اگر کمتر وقت دارد، باید فقط نماز عشا را بخواند و بعداً نماز مغرب را قضا نماید و چنانچه بعد از خواندن نماز عشا، معلوم شود که به مقدار یک رکعت یا بیشتر به نصف شب وقت مانده است، باید فوراً نماز مغرب را به نیت ادا بجا آورد. مسأله ۸۲۱: مستحب است انسان نماز را در اول وقت آن بخواند و در این مورد بسیار سفارش شده است. و هرچه به اول وقت نزدیکتر باشد بهتر است، مگر تاخیر نماز از جهتی بهتر باشد، مثلاً صبر کند تا نماز را با جماعت بخواند. مسأله ۸۲۲: هرگاه انسان عذری دارد که اگر بخواهد در اول وقت، نماز بخواند، ناچار است مثلاً با تیمم یا لباس نجس نماز بخواند، چنانچه بداند عذر او تا آخر وقت باقی است، میتواند در اول وقت، نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد عذر او از بین برود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز باقی است، میتواند در اول وقت، نماز بخواند، ولی اگر احتمال دهد عذر او از بین برود، باید صبر کند تا عذرش برطرف شود و چنانچه عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه اگر برای مستحبات نماز، مانند اذان، اقامه و قنوت نیز وقت دارد، میتواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات بجا آورد. مسأله ۸۲۳: کسی که مسائل نماز، شکیات و سهویات را نمیداند و احتمال میدهد یکی از اینها در نماز پیش آید، باید برای یاد گرفتن آن، نماز را از اول وقت تاخیر بیندازد، ولی اگر اطمینان دارد نماز را به طور صحیح تمام میکند، میتواند در اول وقت مشغول نماز شود، پس اگر در نماز مسأله ای که حکم آن را نمیدانست پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله ای که حکم آن را نمیداند پیش آید، به یکی از دو طرفی که احتمال میدهد، عمل نماید و نماز را تمام کند و بعد از نماز باید مسأله را بپرسد تا اگر نمازش باطل بوده، دوباره بخواند. مسأله ۸۲۴: اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار نیز طلب خود را مطالبه میکند، در صورتی که ممکن است، باید اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند. و همچنین است اگر کار واجب دیگری پیش آید که باید فوراً آن را بجا آورد، مثلاً ببیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند، سپس نماز بخواند و چنانچه اول نماز بخواند، گناه کرده ولی نماز او صحیح است. نمازهایی که باید به ترتیب خوانده شود مسأله ۸۲۵: انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر، و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند. و اگر عمداً نماز عصر را پیش از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است. مسأله ۸۲۶: اگر به نیت نماز ظهر، مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید نماز ظهر را خوانده است، نمیتواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند. و همچنین است نسبت به نماز مغرب و عشا. مسأله ۸۲۷: اگر در بین نماز عصر، یقین کند نماز ظهر را نخوانده است باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و چنانچه یادش بیاید نماز ظهر را خواند بوده، باید نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز او صحیح است مگر مقداری از نماز را به نحو تقیید به نیت ظهر خوانده باشد. مسأله ۸۲۸: اگر در بین نماز عصر، شک کند نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند و نماز عصر را بعد از آن بجا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، مغرب میشود باید نیت نماز عصر، نماز را تمام نماید و بنا بر احتیاط نماز ظهر را در خارج وقت قضا کند. مسأله ۸۲۹: اگر در نماز عشا، پیش از رکوع رکعت چهارم، شک کند نماز مغرب را خوانده یا نه، چنانچه وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، نصف شب میشود،

باید به نیت عشا نماز را تمام کند و اگر بیشتر وقت دارد، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را سه رکعت کند، سپس نماز عشا را بخواند. مسأله ۸۳۰: اگر در نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز عشا را تمام کند، سپس نماز مغرب را بخواند. مسأله ۸۳۱: اگر انسان نمازی را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید، نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمیتواند نیت را به آن نماز برگرداند، مثلاً موقعی که نماز عصر را احتیاطاً میخواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمیتواند نیت را به نماز ظهر برگرداند. مسأله ۸۳۲: برگرداندن نیت از نماز قضا به نماز ادا و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست. مسأله ۸۳۳: اگر وقت نماز ادا وسعت داشته باشد، انسان میتواند در صورت امکان، در بین نماز، نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً اگر مشغول نماز ظهر است، در صورتی میتواند نیت را به قضای نماز صبح برگرداند که داخل رکعت سوم نشده باشد. نمازهای مستحب مسأله ۸۳۴: نمازهای مستحب بسیار است و آنها را (نافله) میگویند و بر خواندن نافله های شبانه روز بیشتر سفارش شده است. مسأله ۸۳۵: نافله های شبانه روز، در غیر روز جمعه سی و چهار رکعت میباشد: هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشا، یازده رکعت نافله شب و دو رکعت نافله صبح. و دو رکعت نافله عشا که نشسته خوانده میشود، یک رکعت حساب میشود، ولی در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه میگردد. مسأله ۸۳۶: تمام نافله ها، دو رکعت دو رکعت خوانده میشود، مانند نماز صبح. مسأله ۸۳۷: از یازده رکعت نافله شب، هشت رکعت آن باید به نیت نافله شب، دو رکعت آن به نیت (نماز شفع) و یک رکعت آن به نیت (نماز وتر) خوانده شود. و کیفیت نافله شب بیان خواهد شد. مسأله ۸۳۸: نمازهای نافله را میشود نشسته خواند، ولی بهتر است دو رکعت نماز نافله نشسته را یک رکعت حساب کند، مثلاً کسی که میخواهد نافله ظهر را که هشت رکعت است نشسته بخواند، بهتر است شانزده رکعت بخواند و اگر میخواهد نماز وتر را نشسته بخواند، دو نماز یک رکعتی به صورت نشسته بخواند. مسأله ۸۳۹: نافله ظهر و عصر در سفر، ساقط میشود، اما نافله عشا را اگر به رجای مطلوبیت بخواند مانعی ندارد. وقت نافله های یومیّه مسأله ۸۴۰: نافله نماز ظهر، پیش از نماز ظهر خوانده میشود و وقت آن از اول ظهر است، تا موقعی که سایه (شاخص) که در مسأله ۸۰۰ بیان شد، به اندازه دو هفتم آن شود، مثلاً اگر طول شاخص هفت وجب باشد، هر وقت مقدار سایه ای که بعد از ظهر، پیدا میشود به دو وجب رسید، آخر وقت نافله ظهر است. مسأله ۸۴۱: نافله نماز عصر، پیش از نماز عصر، خواند میشود و وقت آن تا موقعی است که سایه شاخص، به چهار هفتم آن برسد. مسأله ۸۴۲: چنانچه بخواند نافله ظهر یا نافله عصر را، بعد از وقت آن بخواند جایز است. مسأله ۸۴۳: وقت نافله مغرب، بعد از تمام شدن نماز مغرب است تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب، در آسمان پیدا میشود از بین برود، اگرچه بعید نیست که وقت آن به امتداد وقت نماز مغرب، امتداد داشته باشد، یعنی قبل از وقت مختص به نماز عشا. مسأله ۸۴۴: وقت نافله نماز عشا، بعد از تمام شدن نماز عشا، تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا، بلافاصله خوانده شود. مسأله ۸۴۵: نافله صبح پیش از نماز صبح، خوانده میشود و وقت آن بعد از فجر اول است، تا وقتی که سرخی طرف مشرق پیدا شود. و معنای (فجر اول) در مسأله ۸۱۱ گذشت. و میتواند نافله صبح را بعد از نافله شب، بلافاصله بخواند. نماز شب مسأله ۸۴۶: وقت نافله شب از نصف شب تا اذان صبح میباشد و بهتر است نزدیک اذان صبح، خوانده شود. مسأله ۸۴۷: مسافر و کسی که برای او سخت است نافله شب را بعد از نصف شب بخواند، میتواند آن را در اول شب بجا آورد. مسأله ۸۴۸: نماز شب یازده رکعت است: هشت رکعت (نافله شب)، دو رکعت نماز (شفع) و یک رکعت نماز (وتر) که دو رکعت، یک سلام دارد، غیر از نماز (وتر) که به تنهایی، یک سلام دارد. مسأله ۸۴۹: مستحب است سوره های بزرگ، در رکعت اول و سوره های کوتاه را در رکعت دوم بخواند و در نماز (شفع) و (وتر) سوره های فلق، ناس و توحید، قرائت کند و یا اینکه، در همه آنها سوره (قل هو الله احد) بخواند. مسأله ۸۵۰: مستحب است در قنوت نماز (وتر) برای چهل تن، از مؤمنان چنین دعا کند: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِفُلَانٍ) و به جای کلمه (فلان) مؤمنی را نام ببرد. و مستحب است،

در قنوت، هفتاد بار استغفار کند، در حالی که دست چپ خود را بلند نموده و با دست راست، استغفار را می‌شمارد: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ) گرچه صد بار بهتر است. همچنین مستحب است، هفت بار بگوید: (هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ النَّارِ) و سیصد بار بگو: (الْعَفْوُ) و اگر کلمات (الْعَفْوُ) را به یکدیگر متصل کند بهتر است، و آخر کلمه را به فتحه بخواند: (الْعَفْوُ الْعَفْوُ الْعَفْوُ...). نماز غفيله مسأله ۸۵۱: یکی از نمازهای مستحب، نماز غفيله است که بین نماز مغرب و عشاء خوانده میشود. در رکعت اول آن، بعد از حمد، به جای سوره این آیه را بخواند: (وَذَا التُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ) و در رکعت دوم، بعد از حمد به جای سوره این آیه را بخواند: (وَ عِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْبُرِّ وَ الْبَحْرِ وَ مَا تَشْقُطُ مِنْ رَوْقِهِ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) و در قنوت آن بگوید: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الْغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا أَنْتَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا) و به جای کلمه كذا و كذا حاجتهای خود را بگوید، سپس بگوید: (اللَّهُمَّ أَنْتَ وَ لِي نِعْمَتِي وَ الْقَادِرُ عَلَيَّ طَلَبْتِي تَعَلَّمْ حَاجَتِي فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَّا قَضَيْتَهَا لِي).

احکام قبله

مسأله ۸۵۲: خانه كعبه که در شهر مکه معظمه، میباشد قبله است و باید روبروی آن نماز خواند، ولی کسی که دور است، اگر طوری بایستد که بگویند رو به قبله نماز میخواند کافیست. و همچنین است کارهای دیگری که باید رو به قبله انجام گیرد مانند سر بردن حیوانات. مسأله ۸۵۳: کسی که نماز واجب را ایستاده میخواند، باید صورت، سینه، شکم و جلوی پاهای او، رو به قبله باشد. و بنا بر احتیاط مستحب انگشتان پای او نیز رو به قبله باشد. مسأله ۸۵۴: کسی که باید نشسته نماز بخواند، اگر نمیتواند به طور معمول بنشیند و در هنگام نشستن، کف پاها را بر زمین میگذارد، باید در موقع نماز صورت، سینه، شکم و بنا بر احتیاط ساق پای او، رو به قبله باشد. مسأله ۸۵۵: کسی که نمیتواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز، بر پهلو راست طوری بخوابد که جلوی بدن او، رو به قبله باشد و اگر ممکن نیست باید بر پهلو چپ، طوری بخوابد که جلوی بدن او، رو به قبله باشد و اگر این نیز ممکن نباشد، باید بر پشت بخوابد، طوری که کف پاهای او، رو به قبله باشد. مسأله ۸۵۶: نماز احتیاط، سجده و تشهد فراموش شده و سجده كعبه سهو را، باید رو به قبله بجا آورد. مسأله ۸۵۷: نماز مستحب را میتوان در حال راه رفتن و سوار بودن خواند. و اگر انسان در این دو حال، نماز مستحب بخواند، لازم نیست رو به قبله باشد. مسأله ۸۵۸: کسی که میخواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید، تا یقین کند قبله کدام طرف است و میتواند به سخن دو نفر عادل یا یک نفر ثقة، یعنی شخص مورد اطمینان، اعتماد کند. مسأله ۸۵۹: اگر نتواند به قبله یقین کند یا شخص مورد اطمینانی نباشد که به او خبر بدهد، باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای آنان و یا از راههای دیگر پیدا میشود عمل نماید. و اگر از گفته کسی که با قواعد علمی قبله را میشناسد، به قبله گمان پیدا کند کافیست. مسأله ۸۶۰: کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی تری پیدا کند نمیتواند، به گمان خود عمل نماید، مثلاً اگر از گفته شخصی گمان به قبله پیدا کند، ولی بتواند از راه دیگری گمان قویتری پیدا کند، نباید به حرف او عمل نماید، مگر اینکه سخن او باعث اطمینان شود. و همچنین میتواند میهمان، به گفته صاحب خانه عمل کند. مسأله ۸۶۱: اگر برای پیدا کردن قبله وسیله ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمیروود، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، بنا بر احتیاط باید چهار نماز به چهار طرف بخواند، تا یقین کند یکی از آنها رو به قبله بوده، یا کمی از قبله انحراف داشته است. اما اگر به اندازه چهار نماز وقت ندارد، باید به اندازه ای که وقت هست نماز بخواند، مثلاً اگر فقط به اندازه یک نماز وقت دارد، باید یک نماز به هر طرفی که میخواهد بخواند. مسأله ۸۶۲: اگر یقین یا گمان کند که قبله در یکی از دو طرف است، بنا بر احتیاط باید به هر دو طرف نماز بخواند. مسأله ۸۶۳: کسی که باید به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواد دو نمازی که مانند نماز ظهر و عصر

است بخواند، باید یکی پس از دیگری خوانده شود و بهتر است نماز اول را به چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند. مسأله ۸۶۴: کسی که یقین به قبله ندارد، اگر بخواهد غیر از نماز، کاری کند که باید رو به قبله انجام گیرد، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست به هر طرف که انجام دهد، در صورت ضرورت اشکال ندارد.

لباس نماز گزار

مسأله ۸۶۵: مرد باید در حال نماز، اگرچه کسی او را نبیند، عورتین خود را، بپوشاند. و بهتر است از ناف تا زانو را نیز بپوشاند. مسأله ۸۶۶: زن باید در هنگام نماز، تمام بدن، حتی سر و موی خود را بپوشاند و بنا بر احتیاط مستحب کف پارا نیز بپوشاند، ولی پوشاندن صورت، به مقداری که در وضو شسته میشود و دستها تا مچ و روی پاها تا مچ پا، لازم نیست، اما برای آنکه یقین کند مقدار واجب را پوشانده است، بنا بر احتیاط مقداری از اطراف صورت و قدری پایین تر از مچ پا بپوشاند. مسأله ۸۶۷: هنگامی که انسان، قضای سجده فراموش شده و یا تشهّد فراموش شده را بجا میآورد، باید خود را مانند حال نماز بپوشاند. و همچنین بنا بر احتیاط مستحب در موقع سجده سهو نیز خود را بپوشاند. مسأله ۸۶۸: اگر در نماز عمداً عورتش را بپوشاند، نمازش باطل است، اما اگر از روی ندانستن مسأله باشد، بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند. مسأله ۸۶۹: اگر در بین نماز بفهمد که عورتش پیدا است، باید آن را بپوشاند و بنا بر احتیاط مستحب، نماز را اتمام کند و دوباره بخواند، به ویژه اگر پوشانیدن آن، احتیاج به وقت زیادی داشته باشد، ولی اگر بعد از نماز، بفهمد که در نماز عورت او پیدا بوده، نمازش صحیح است. مسأله ۸۷۰: اگر در حال ایستاده لباسش، عورت او را میپوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود بپوشاند، چنانچه در آن موقع عورت خود را بپوشاند، نماز او صحیح است، ولی بنا بر احتیاط مستحب با آن لباس نماز نخواند. مسأله ۸۷۱: انسان میتواند در نماز، خود را به علف و برگ درختان بپوشاند، ولی بنا بر احتیاط مستحب اگر چیز دیگری داشته باشد، با آنها خود را بپوشاند. مسأله ۸۷۲: انسان در حال نماز، میتواند خود را با گل بپوشاند. مسأله ۸۷۳: اگر چیزی ندارد که در نماز، خود را با آن بپوشاند، چنانچه احتمال دهد که پیدا میکند، بنا بر اقوی نماز را، تاخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد، در آخر وقت، طبق وظیفه اش نماز بخواند. مسأله ۸۷۴: کسی که میخواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود، حتی برگ درخت، علف، گل و لجن نداشته باشد و آب گل آلود، یا چاله ای نیز نباشد که در آن بایستد و احتمال ندهد که تا آخر وقت، چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که احتمال بدهد شخص محترمی او را ببیند، باید نشسته نماز بخواند و برای رکوع و سجود، مقداری خم شود که عورتش پیدا نباشد و برای سجود، کمی بیشتر از رکوع خم گردد، مهر را بالا- بیاورد و پیشانی را بر آن بگذارد. و اگر اطمینان دارد ناظر محترم او را نمیبیند، بنا بر احتیاط مستحب ایستاده، دو نماز بخواند و در موقع ایستادن، جلو خود را با دست بپوشاند، در یکی از آن دو نماز، رکوع و سجود را بجا آورد و در دیگری به جای رکوع و سجود، با سر اشاره نماید، اگرچه ظاهراً یک نماز با اشاره کفایت میکند. شرایط لباس نماز گزار مسأله ۸۷۵: لباس نماز گزار شش شرط دارد، اول: پاک باشد. دوم: مباح باشد. سوم: از اجزای مردار نباشد. چهارم: از حیوان حرام گوشت نباشد. پنجم و ششم: اگر نماز گزار مرد است، لباس او ابریشم خالص و طلا باف نباشد. شرط اول مسأله ۸۷۶: لباس نماز گزار باید پاک باشد و اگر کسی عمداً با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است. مسأله ۸۷۷: کسی که نمیداند با بدن و لباس نجس، نماز باطل است و در جهل خود معذور است، اگر با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش صحیح میباشد. و همچنین اگر بر اثر ندانستن مسأله، چیز نجسی را نداند نجس است و در جهل خود معذور باشد، مثلاً نداند خون نجس است و با آن نماز بخواند نمازش صحیح است. مسأله ۸۷۸: اگر نداند بدن یا لباسش نجس است و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نماز او صحیح است. مسأله ۸۷۹: اگر فراموش کند بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز، یا بعد از آن یادش بیاید، بنا بر احتیاط باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. مسأله ۸۸۰: کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز

بدن یا لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجه شود که نجس شده، یا بفهمد بدن یا لباس او نجس است و شک کند همان وقت نجس شده، یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن، یا لباس، یا عوض کردن لباس و یا بیرون آوردن آن، نماز را به هم نمیزند، باید در بین نماز بدن، یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض نماید و یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد، ولی چنانچه اگر بدن، یا لباس را آب بکشد، یا لباس را عوض کند یا بیرون آورد، نماز به هم میخورد و یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه میماند، باید نماز را قطع کند و با بدن و لباس پاک نماز بخواند. مسأله ۸۸۱: کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز لباس او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، بفهمد که نجس شده، یا بفهمد که لباس او نجس است و شک کند همان وقت نجس شده و یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن، یا عوض کردن و یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمیزند و میتواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد، یا عوض کند و یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند، اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را نیز نمیتواند آب بکشد و یا عوض کند، باید لباس را اگر ممکن است، بیرون آورد و به دستوری که برای برهنگان در مسأله ۸۷۴ گفته شد نماز را تمام کند، ولی اگر لباس را آب بکشد یا عوض کند، نماز به هم میخورد و یا بر اثر سرما و مانند آن نمیتواند لباس را بیرون آورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نمازش صحیح است، سپس نمازش را در لباس پاک، بنا بر احتیاط مستحب قضا نماید. مسأله ۸۸۲: کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز بدن او نجس شود و پیش از آنکه چیزی از نماز را با نجاست بخواند، متوجه شود نجس شده، یا بفهمد بدن او نجس است و شک کند همان وقت نجس شده و یا از پیش نجس بوده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمیزند باید آب بکشد و اگر نماز به هم میخورد، باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است. مسأله ۸۸۳: کسی که در پاک بودن بدن و یا لباس خود شک دارد، چنانچه نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است. مسأله ۸۸۴: اگر لباس را آب بکشد و یقین کند پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، واجب نیست نماز را دوباره بخواند، اگر چه احوط، اعاده آن است. مسأله ۸۸۵: اگر خونی در بدن و یا لباس خود ببیند و یقین کند از خونهای نجس نیست، مثلاً یقین کند خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خونهایی بوده که نمیتواند با آن نماز بخواند، نماز او صحیح است. مسأله ۸۸۶: اگر یقین کند خونی که در بدن و یا لباس اوست، خون نجسی است که نماز با آن صحیح است، مثلاً یقین کند خون زخم و دملی است که میتوان با آن نماز خواند، چنانچه بعد از نماز بفهمد، خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح میباشد. مسأله ۸۸۷: اگر نجس بودن چیزی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت، به آن برسد و در حال فراموشی نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضای وضو، با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون اینکه خود را آب بکشد، غسل کند و نماز بخواند، غسل کند و نماز بخواند، غسل و نمازش باطل است و نیز اگر جایی از اعضای وضو، با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و پیش از آنکه آنجا را آب بکشد، وضو بگیرد و نماز بخواند، وضو و نمازش باطل است. مسأله ۸۸۸: کسی که یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش نجس شود و به اندازه آن آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، چنانچه بتواند لباسش را بیرون آورد، باید بدن را آب بکشد و نماز را به دستوری که برای برهنگان در مسأله ۸۷۴ گفته شد، بخواند و اگر بر اثر سرما و یا عذری دیگر، نتواند لباس را بیرون آورد، هر کدام از بدن و یا لباس را، میتواند آب بکشد، ولی اگر مثلاً نجاست یکی بول است که اگر بخواهد با آب قلیل آب بکشد، باید دو مرتبه آب روی آن بریزد و دیگری خون است که یک مرتبه، ریختن آب روی آن کافی است، باید آن را که با بول نجس شده آب بکشد. مسأله ۸۸۹: کسی که غیر از لباس نجس، لباس دیگری ندارد، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان در مسأله ۸۷۴ گفته شد، بجا آورد، ولی اگر بر

اثر سرما و مانند آن نمیتواند لباسش را بیرون آورد، باید با لباس نجس، نماز بخواند و نماز او صحیح است. مسأله ۸۹۰: کسی که دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند کدام یک میباشد، چنانچه وقت دارد، باید با هر دو لباس نماز بخواند، مثلاً اگر میخواهد نماز ظهر و عصر بخواند، باید با هر کدام یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند، ولی اگر وقت تنگ است، باید نماز را به دستوری که برای برهنگان گفته شد، بجا آورد و بنا بر احتیاط مستحب، نماز را با لباس پاک قضا نماید. شرط دوم مسأله ۸۹۱: لباس نماز گزار، باید مباح باشد. و کسی که میداند پوشیدن لباس غضبی حرام است، اگر عمداً در لباس غضبی یا در لباسی که نخ، یا تکمه و یا چیز دیگر آن غضبی است، نماز بخواند باطل است و همچنین است اگر جاهل مقصر باشد. مسأله ۸۹۲: کسی که میداند پوشیدن لباس غضبی حرام است، ولی نمیداند نماز را باطل میکند، اگر عمداً با لباس غضبی نماز بخواند، نمازش باطل است. مسأله ۸۹۳: اگر نداند یا فراموش کند که لباس او غضبی است و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است، ولی اگر کسی خودش لباسی را غضب نماید و فراموش کند غضب کرده است و با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب دوباره نماز را با لباس مباح بخواند. مسأله ۸۹۴: اگر نداند یا فراموش کند لباس او غضبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او را پوشانده است و میتواند فوراً یا بدون اینکه موالات، یعنی پی در پی بودن نماز، بهم بخورد لباس غضبی را بیرون آورد، باید آن را بیرون آورد و نمازش صحیح است. و اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده، یا نمیتواند لباس غضبی را فوراً بیرون آورد و یا اگر بیرون آورد پی در پی بودن نماز بهم میخورد، در صورتی که حتی به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد، باید نماز را قطع کند و با لباس غیر غضبی، نماز بخواند و اگر به این مقدار وقت ندارد، باید در حال نماز، لباس را بیرون آورد و به دستور نماز برهنگان که در مسأله ۸۷۴ بیان شد، نماز را تمام نماید. مسأله ۸۹۵: اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غضبی نماز بخواند و یا مثلاً برای اینکه دزد لباس غضبی را نبرد با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است. مسأله ۸۹۶: اگر کسی با عین پولی که خمس یا زکات آن را نداده لباس بخرد، نماز خواندن در آن لباس اشکال دارد. شرط سوم مسأله ۸۹۷: لباس نماز گزار، باید از اجزای حیوان مرده ای که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند، خون از آن جستن میکنند نباشد، بلکه اگر از حیوان مرده ای که مانند ماهی و مار، خون جهنده ندارد لباس تهیه کنند، بنا بر احتیاط واجب، با آن نماز نخواند. مسأله ۸۹۸: هرگاه چیزی از مردار، مانند گوشت و پوست آن که روح داشته همراه نماز گزار باشد، اگرچه لباس او نباشد، بنا بر احتیاط نمازش باطل است. مسأله ۸۹۹: اگر چیزی از مردار حلال گوشت، مانند مو و پشم که روح ندارد، همراه نماز گزار باشد و یا لباسی که از آن تهیه شده نماز بخواند، نماز صحیح است. شرط چهارم مسأله ۹۰۰: لباس نماز گزار باید از اجزای حیوان حرام گوشت نباشد و اگر مویبی از آن همراه نماز گزار باشد، نماز او باطل است. مسأله ۹۰۱: اگر آب دهان، یا بینی و یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه، بر بدن یا لباس نماز گزار باشد، چنانچه تر باشد نماز باطل و اگر خشک شده و عین آن برطرف شده باشد، نماز صحیح است. مسأله ۹۰۲: اگر مو، عرق و آب دهان کسی، بر بدن یا لباس نماز گزار باشد اشکال ندارد. و همچنین است اگر مروارید، موم و عسل همراه او باشد. مسأله ۹۰۳: اگر شک داشته باشد که لباسی از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت، چه در کشورهای اسلامی تهیه شده باشد چه در دیگر کشورها، جایز است که با آن نماز بخواند. مسأله ۹۰۴: صدف از حیوانات حرام گوشت است، ولی اگر انسان احتمال دهد که تکمه صدفی و مانند آن، از حیوان باشد، جایز است با آن نماز بخواند. مسأله ۹۰۵: پوشیدن خز خالص در نماز اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط مستحب با پوست سنجاب نماز نخواند. مسأله ۹۰۶: اگر با لباسی که نمیداند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح است. شرط پنجم مسأله ۹۰۷: پوشیدن لباس طلا باف برای مرد، حرام و نماز با آن باطل است، ولی برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. مسأله ۹۰۸: زینت کردن به طلا، مثل آویختن زنجیر طلا به سینه، انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا، برای مرد حرام و نماز خواندن با آن باطل است. و واجب است مرد از عینک طلا نیز استفاده نکند، ولی زینت کردن به طلا، برای زن در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. مسأله ۹۰۹: اگر مردی فراموش کند، انگشتر یا لباسش از طلاست و یا شک

داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است و همچنین اگر جاهل قاصر باشد، ولی در صورت شک، فحص و بررسی لازم است. و همچنین در سایر مسائل باید فحص کند، مگر مواردی که شارع استثنا فرموده است. شرط ششم مسأله ۹۱۰: لباس مرد نماز گزار، باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز نیز پوشیدن آن برای مرد حرام است، اما عرقچین، بند شلوار و مانند آن، از چیزهایی که نماز در آن به تنهایی تمام نمیشود، خلاف احتیاط است. مسأله ۹۱۱: اگر آستر تمام لباس، یا آستر مقداری از آن، ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد حرام و نماز با آن باطل است. مسأله ۹۱۲: لباسی را که نمیداند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، اگر در نماز بپوشد اشکال ندارد. مسأله ۹۱۳: دستمال ابریشمی و مانند آن، اگر در جیب مرد باشد اشکال ندارد و نماز را باطل نمیکند. مسأله ۹۱۴: پوشیدن لباس ابریشمی برای زن، در نماز و غیر نماز اشکال ندارد. مسأله ۹۱۵: پوشیدن لباس غضبی، ابریشمی خالص، طلا باف و لباسی که از مردار تهیه شده، در حال ناچاری اشکال ندارد و میتواند با این لباسها نماز بخواند، ولی اگر ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که در مسأله ۸۷۴ برای برهنگان گفته شد نماز بخواند. چند مسأله مسأله ۹۱۶: اگر چیزی ندارد که در نماز، عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است اگرچه با کرایه یا خرید باشد تهیه نماید، ولی اگر تهیه آن به قدری پول لازم دارد که نسبت به دارایی او زیاد است، یا اگر پول را برای لباس مصرف کند به حال او ضرر دارد، یا موجب عسر و حرج است، باید به دستوری که برای برهنگان در مسأله ۸۷۴ گفته شد، نماز بخواند. مسأله ۹۱۷: کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او مشقت نداشته باشد، باید قبول کند، بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او سخت نیست، از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید. مسأله ۹۱۸: پوشیدن لباسی که پارچه، یا رنگ و یا دوخت آن، برای کسی که میخواهد آن را بپوشد معمول نیست، مانند اینکه اهل علم، لباس نظامی بپوشد، احتیاط واجب ترک آن است، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد. مسأله ۹۱۹: بنا بر احتیاط، مرد لباس زنانه و زن لباس مردانه نپوشد، ولی اگر با آن لباس نماز بخواند اشکال ندارد. مسأله ۹۲۰: کسی که باید خوابیده نماز بخواند، اگر برهنه باشد و لحاف او نجس، یا ابریشم خالص و یا از اجزای حیوان حرام گوشت باشد، باید در نماز، اگر پوشیدن صدق نماید، خود را با آن نپوشاند. مواردی که لازم نیست بدن و لباس نماز گزار پاک باشد مسأله ۹۲۱: در سه صورت که تفصیل آن بیان خواهد شد، اگر بدن یا لباس نماز گزار نجس باشد، نماز او صحیح است، اول: بر اثر زخم یا جراحت و یا دملی که در بدن اوست، لباس یا بدنش به خون آلوده شده باشد. دوم: بدن یا لباس او، به مقدار کمتر از درهم که تقریباً به اندازه یک اشرفی است، به خون آلوده باشد. سوم: ناچار باشد با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. مسأله ۹۲۲: اگر فقط لباس نماز گزار نجس باشد، در دو صورت نماز او صحیح است، اول: لباسهای کوچک او، مانند جوراب و عرقچین نجس باشد. دوم: لباس زنی که پرستار پسر بچه خود میباشد و با بول او، لباسش نجس شده باشد. و احکام و شرایط آن بیان خواهد شد. مسأله ۹۲۳: اگر در بدن یا لباس نماز گزار، خون زخم، یا جراحت و یا دمل باشد، چنانچه آب کشیدن بدن، یا لباس و یا عوض کردن لباس برای او سخت است، تا وقتی که زخم، یا جراحت و یا دمل خوب نشده است، میتواند با آن خون نماز بخواند. و همچنین است اگر چرکی که با خون بیرون آمده یا دوائی که روی زخم گذاشته اند و نجس شده، در بدن یا لباس او باشد. مسأله ۹۲۴: اگر خون بریدگی و زخم مختصری که به زودی خوب میشود و شستن آن آسان است، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، باید آن را تطهیر نماید. مسأله ۹۲۵: اگر جایی از بدن یا لباس که از زخم فاصله دارد، به رطوبت زخم نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند، ولی مقداری از بدن یا لباس که معمولاً با رطوبت زخم آلوده میشود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد. مسأله ۹۲۶: اگر از زخمی که در دهان و بینی و مانند آن است، خونی به بدن یا لباس برسد، بنا بر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند. و همچنین است خون بواسیر، در صورتی که دانه هایش بیرون نباشد. و با خون بواسیری که دانه های آن بیرون است نیز میشود نماز خواند. مسأله ۹۲۷: کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، جایز است با آن نماز بخواند. مسأله ۹۲۸: اگر چند زخم در بدن باشد و به اندازه ای نزدیک به هم باشد

که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده است، نماز خواندن با خون آن اشکال ندارد، ولی اگر به قدری از هم دور باشد که هر کدام، یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد. مسأله ۹۲۹: اگر مقدار بسیار کمی خون حیض، یا نفاس، یا استحاضه، یا خون سگ، یا خوک، یا کافر و یا مردار، در بدن یا لباس نماز گزار باشد، نماز او بنا بر احتیاط باطل است و همچنین است خون حیوان حرام گوشت بنا بر احتیاط مستحب، ولی خونهای دیگر مانند خون بدن انسان یا خون حیوان حلال گوشت، اگرچه در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم کمتر از درهم باشد که تقریباً به اندازه یک اشرفی میشود، نماز خواندن با آن اشکال ندارد. مسأله ۹۳۰: خونی که به لباس بیآستر و به پشت آن برسد، اگر لباس نازک باشد، یک خون حساب میشود، ولی اگر پشت آن جدا حساب شود، باید هر کدام را جدا به شمار آورد، پس اگر خونی که در پشت و روی لباس است، روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز با آن باطل است. مسأله ۹۳۱: اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود، پس اگر خون روی لباس و آستر، کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر بیشتر باشد، نماز باطل است. مسأله ۹۳۲: اگر خون بدن یا لباس، کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد، در صورتی که خون و رطوبتی که به آن رسیده به اندازه یک درهم یا بیشتر شود و اطراف را آلوده کند، نماز با آن باطل است. و اگر رطوبت و خون به اندازه یک درهم نشود و اطراف را آلوده نکند، بنا بر احتیاط مستحب نماز خواندن با آن اشکال دارد. مسأله ۹۳۳: اگر بدن یا لباس، خونی نشود ولی بر اثر رسیدن به خون نجس شود، اگرچه مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد، بنا بر احتیاط مستحب با آن نماز نخواند. مسأله ۹۳۴: اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد، مثلاً یک قطره بول روی آن بریزد، نماز خواندن با آن جایز نیست. مسأله ۹۳۵: اگر لباسهای کوچک نماز گزار، مانند عرقچین و جوراب که نمیشود با آن عورت را پوشاند نجس باشد، چنانچه از مردار و حیوان حرام گوشت درست نشده باشد، نماز با آن صحیح است. و همچنین اگر با انگشتر نجس، نماز بخواند اشکال ندارد. مسأله ۹۳۶: جایز است که چیز نجس، مانند دستمال، کلید و چاقوی نجس، همراه نماز گزار باشد. مسأله ۹۳۷: زنی که پرستار پسر بچه خود میباشد و با بول او لباسش نجس شده و بیشتر از یک لباس ندارد، چنانچه نتواند لباس دیگری بخرد، یا کرایه و یا عاریه نماید و هر شبانه روزی یک مرتبه لباس خود را آب بکشد، اگرچه تا روز دیگر لباسش با بول بچه نجس شود، میتواند با آن لباس نماز بخواند. ولی بهتر است لباس خود را طرف عصر، برای نماز ظهر و عصر آب بکشد. و اگر بیشتر از یک لباس دارد، ولی ناچار است همه آنها را بپوشد، چنانچه شبانه روزی یک مرتبه همه آنها را آب بکشد کافی است. مسأله ۹۳۸: لباس پرستار بچه، چنانچه به بول دختر بچه یا پسر بچه ای که از خودش نیست نجس شود، اگر روزی یک مرتبه آن را آب بکشد و نتواند لباس دیگری تهیه کند، میتواند با آن نماز بخواند. مستحبات لباس نماز گزار مسأله ۹۳۹: چند چیز در لباس نماز گزار، مستحب است، از جمله: بستن عمامه با تحت الحنک، پوشیدن عبا، لباس سفید و پاکیزه ترین لباسها، استعمال بوی خوش و دست کردن انگشتر عقیق. مکروهات لباس نماز گزار مسأله ۹۴۰: چند چیز در لباس نماز گزار مکروه است، از جمله: پوشیدن لباس سیاه (مگر از برای عزای معصومین (علیهم السلام) که مستحب میباشد)، لباسهای چرک، تنگ، لباس شرابخوار، لباس کسی که از نجاست پرهیز نمیکند و لباسی که دارای نقش و عکس است، باز بودن تکمه های لباس و به دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد.

مکان نماز گزار

مسأله ۹۴۱: مکان نماز گزار نه شرط دارد، اول: مباح باشد. دوم: بیحرکت باشد. سوم: بتواند نماز را در آن مکان تمام کند. چهارم: ماندن در آن مکان حرام نباشد. پنجم: ایستادن یا نشستن بر آن حرام نباشد. ششم: بتواند قیام، رکوع و سجده را انجام دهد. هفتم:

جلوتر یا مساوی با مرقد معصوم (ع) نباشد. هشتم: مکان نجس مرطوب نباشد. نهم: جای پیشانی برابر با زانوها و سر انگشتان پا باشد. شرط اول مسأله ۹۴۲: باید مکان مباح باشد، پس کسی که در ملک غضبی نماز میخواند، اگرچه روی فرش، تخت و مانند آن باشد، نمازش باطل است، ولی نماز خواندن در زیر سقف غضبی و خیمه غضبی چنانچه عرفاً تصرف در غضب نباشد اشکال ندارد. مسأله ۹۴۳: نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است، بدون اجازه او باطل میباشد، مثلاً در خانه اجاره ای اگر صاحب خانه یا دیگری، بدون اجازه مستاجر نماز بخواند نمازش باطل است. و همچنین است اگر در ملکی که دیگری در آن حقی دارد نماز بخواند، مثلاً اگر میت وصیت کرده باشد که ثلث مال او را به مصرفی برسانند، تا وقتی ثلث راجدا نکنند، نمیشود در آن نماز خواند. مسأله ۹۴۴: کسی که در مسجد نشسته، اگر دیگری جای او را غضب کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش اشکال دارد. مسأله ۹۴۵: اگر در جایی که نمیداند غضبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غضبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است، ولی کسی که خودش جایی را غضب کرده، اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند اگرچه حکم به بطلان نمازش نمیتوان کرد، اما بنا بر احتیاط، به آن نماز اکتفا ننموده و در جای دیگر، دوباره آن را بخواند. مسأله ۹۴۶: اگر بداند جایی غضبی است، ولی نداند در جای غضبی نماز باطل است و در آنجا نماز بخواند، چنانچه جاهل مقصر باشد نماز او باطل است. مسأله ۹۴۷: کسی که ناچار است نماز واجب را سواره بخواند، چنانچه حیوان سواری، یا زین و یا نعل آن غضبی باشد نماز او باطل است. و همچنین است اگر بخواهد بر روی آن حیوان نماز مستحب بخواند. مسأله ۹۴۸: کسی که در ملکی با دیگری شریک است، اگر سهم او جدا نباشد، بدون اجازه شریکش نمیتوان در آن ملک تصرف کند و نماز بخواند. مسأله ۹۴۹: اگر با عین پولی که خمس و زکات آن را نداده، ملکی بخرد، تصرف او در آن ملک حرام و نمازش در آن اشکال دارد. مسأله ۹۵۰: اگر صاحب ملک به زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او باطل است. و اگر اجازه ندهد و انسان یقین کند قلباً راضی است، نماز صحیح میباشد. مسأله ۹۵۱: تصرف در ملک میتی که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز در آن اشکال دارد، ولی اگر بدهی او را بدهند یا ضامن شوند که ادا نمایند، تصرف و نماز، در ملک او اشکال ندارد. مسأله ۹۵۲: تصرف در ملک میتی که به مردم بدهکار است، حرام و نماز در آن اشکال دارد، ولی اگر ضامن شوند که قرضهای او را بپردازند، یا اینکه طلبکارها و وصی میت و یا طلبکارها و حاکم شرع اجازه بدهند، تصرف و نماز در ملک او اشکال ندارد. مسأله ۹۵۳: اگر میت قرض نداشته باشد، ولی بعضی از ورثه او صغیر، یا دیوانه و یا غایب باشند، تصرف در ملک او حرام و نماز در آن باطل است، مگر با اجازه ولی. مسأله ۹۵۴: نماز خواندن در مسافرخانه، حمام و مانند آن که برای واردین آماده شده اشکال ندارد، زیرا به رضایت او اطمینان دارد، ولی در غیر این موارد، در صورتی میشود نماز خواند که مالک آن اجازه بدهد، یا حرفی بزند که معلوم شود برای نماز خواندن اذن داده است، مثلاً به کسی اجازه دهد: در ملک او بنشیند و بخوابد، که از آن فهمیده میشود برای نماز خواندن نیز اذن داده است. شرط دوم مسأله ۹۵۵: مکان نماز گزار باید ثابت و بی حرکت باشد. و اگر بر اثر تنگی وقت یا به جهت دیگر، ناچار باشد در جایی که حرکت دارد، مانند اتومبیل، کشتی و قطار نماز بخواند، به قدری که ممکن است، باید در حال حرکت چنانچه استقرار بدن از بین برود، چیزی نخواند، البته اگر موالات و پی در پی بودن نماز از بین نرود. اما اگر موالات نماز بر هم بخورد، در حال حرکت نماز خود را بخواند. و اگر وسیله از قبله، به طرف دیگری حرکت کند، باید به طرف قبله برگردد. مسأله ۹۵۶: نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند آن، وقتی ایستاده است، مانعی ندارد. مسأله ۹۵۷: روی خرمن گندم، جو و مانند آن که نمیشود بیحرکت ماند، نماز باطل است. شرط سوم مسأله ۹۵۸: باید بر اتمام نماز قدرت داشته باشد، پس در جایی که بر اثر باد، یا باران و یا زیادی جمعیت، انسان اطمینان دارد که نمیتواند نماز را تمام کند، نباید نماز را شروع نماید، ولی چنانچه شک دارد و احتمال میدهد که بتواند نماز را تمام کند، میتواند نماز را شروع نماید و اگر نماز تمام شد صحیح خواهد بود. شرط چهارم مسأله ۹۵۹: در جایی که ماندن در آن مکان حرام

است، مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود، نماز نخواند. شرط پنجم مسأله ۹۶۰: روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است، مانند فرش‌هایی که اسم خدا بر آن نوشته شده، نماز نخواند. شرط ششم مسأله ۹۶۱: در جایی که سقف آن کوتاه است و نمیتواند در آنجا راست بایستد، یا به اندازه ای کوچک است که جای رکوع و سجود ندارد، نماز نخواند و اگر ناچار شود که در چنین جایی نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است قیام، رکوع و سجود را بجا آورد. شرط هفتم مسأله ۹۶۲: جلوتر از قبر مطهر پیامبر (ص) و ائمه [معصومین (علیهم السلام)] و همچنین بنا بر احتیاط واجب مساوی با آن، نماز نخواند. مسأله ۹۶۳: اگر در نماز، چیزی مانند دیوار، بین او و قبر مطهر باشد که بیاحترامی نشود اشکال ندارد، ولی فاصله شدن صندوق شریف، ضریح و پارچه ای که روی آن افتاده، کافی نیست. شرط هشتم مسأله ۹۶۴: اگر مکان نماز گزار نجس است، طوری تر نباشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد، ولی جای پیشانی، اصلاً نباید نجس باشد و اگر نجس و خشک بود، نماز باطل است. و بنا بر احتیاط مستحب، مکان نماز گزار اصلاً نجس نباشد. شرط نهم مسأله ۹۶۵: جای پیشانی نماز گزار، از جای زانوها و سرانگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته، بالاتر یا پایین تر نباشد، و تفصیل این مسأله در احکام سجده بیان میشود. چند مسأله مسأله ۹۶۶: لازم نیست در غیر نماز جماعت، زن در حال نماز عقب تر از مرد بایستد. و همچنین لازم نیست جای سجده [او از جای ایستادن مرد، کمی عقب تر باشد، اگرچه بهتر است. مسأله ۹۶۷: مکروه است زن، برابر مرد یا جلوتر از او بایستد و باهم وارد نماز شوند، اگر چنین شد واجب نیست که نماز را دوباره بخواند. و همچنین کسی که بعد مشغول نماز شده، واجب نیست نمازش را دوباره بخواند. مسأله ۹۶۸: اگر بین مرد و زن، دیوار یا پرده و یا چیز دیگری باشد که یکدیگر را نبینند، یا بین آنان حداقل ده ذراع که تقریباً پنج متر میشود فاصله باشد و یا مکان یکی از آنان، به قدری بلند باشد که نگویند زن جلوتر از مرد یا برابر او ایستاده است، کراهت ندارد. مسأله ۹۶۹: بودن مرد و زن نامحرم، در اطاقی که کسی در آنجا نیست و کسی نیز نمیتواند وارد شود حرام است، و بنا بر احتیاط واجب، نماز در آنجا صحیح نیست، ولی اگر یکی از آنها مشغول نماز باشد و دیگری که با او نامحرم است وارد شود نماز او اشکال ندارد. مسأله ۹۷۰: نماز خواندن، در جایی که تار و مانند آن استعمال میکنند، در صورتی که ضرورتی اقتضا نکند و وقت نیز واسع باشد، خلاف احتیاط است. مسأله ۹۷۱: بنا بر احتیاط مستحب داخل خانه [کعبه و بر بام آن، نماز واجب نخواند، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد. مسأله ۹۷۲: خواندن نماز مستحب در خانه کعبه و بر بام آن اشکال ندارد، بلکه مستحب است درون کعبه، مقابل هر رکنی، دو رکعت نماز بخواند. مستحبات مکان نماز مسأله ۹۷۳: در شرع مقدّس اسلام، بسیار سفارش شده که نماز را، در مسجد بخوانند. و بهتر از همه [مسجدها: (مسجد الحرام) است، سپس (مسجد پیامبر (ص)) سپس (مسجد کوفه) سپس مسجد (بیت المقدس) سپس مسجد جامع هر شهر، سپس مسجد محله و سپس مسجد بازار. مسأله ۹۷۴: برای زنها، نماز خواندن در خانه بهتر است، ولی اگر بتوانند کاملاً خود را از نامحرم حفظ کنند، بهتر است در مسجد نماز بخوانند. مسأله ۹۷۵: نماز در حرم امامان (ع) مستحب، بلکه بهتر از مسجد است. و نماز در حرم مطهر حضرت امیر مؤمنان (ع) برابر با دوستان هزار نماز است. و نماز نزد قبر حضرت امام حسین (ع) هر رکعتش، برابر است با هزار حج، هزار عمره، هزار برده آزاد کردن و هزار مرتبه جهاد کردن در رکاب پیامبر (ص). مسأله ۹۷۶: زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نماز گزار ندارد، مستحب است. مسأله ۹۷۷: همسایه [مسجد اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند. مسأله ۹۷۸: مستحب است انسان، با کسی که در مسجد حاضر نمیشود، غذا نخورد، در کارها با او مشورت نکند، همسایه [او نشود، از او زن نگیرد و به او زن ندهد. مکروهات مکان نماز مسأله ۹۷۹: نماز خواندن، در چند جا، بنا بر مشهور مکروه است، از جمله: حمام، زمین نمکزار، در مقابل انسان، مقابل دری که باز است، در جاده، خیابان و کوچه اگر برای کسانی که عبور میکنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد حرام و بنا بر احتیاط واجب نماز باطل است، مقابل آتش و چراغ، در آشپزخانه و هر جا که کوره [آتش باشد، مقابل چاه و چاله ای که محل بول باشد، روبروی عکس و مجسمه [چیزی که روح دارد، مگر روی آن پرده بکشند، در اطاقی که شخص جنب در آن باشد، در جایی که عکس باشد اگرچه

روبروی نمازگزار نباشد، مقابل قبر، روی قبر، بین دو قبر و در قبرستان. مسأله ۹۸۰: کسی که در محل عبور مردم یا رو بروی کسی نماز میخواند، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر چوب یا ریسمانی باشد کافی است.

احکام مسجد

مسأله ۹۸۱: نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد حرام است. و هرکسی بفهمد نجس شده، باید فوراً نجاست آن را برطرف کند. و بنا بر احتیاط واجب بیرون دیوار مسجد را نیز نجس نکنند و اگر نجس شود، نجاستش را برطرف نمایند. مسأله ۹۸۲: اگر نتواند مسجد را تطهیر نماید، یا کمک لازم داشته باشد و پیدا نکند، تطهیر مسجد بر او واجب نیست، ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به کسی که میتواند تطهیر کند اطلاع دهد. مسأله ۹۸۳: اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن ممکن نیست، باید آنجا را بکنند. و اگر تطهیر آن متوقف باشد بر خراب کردن مقدار کمی از آن، جایز است آن مقدار کم را خراب نمایند و اگر چیزی مانند آجر مسجد، نجس شود در صورتی که ممکن باشد، باید از آب کشیدن، به جای اولش بگذارند. مسأله ۹۸۴: اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا طوری خراب شود که نماز خواندن در آن ممکن نباشد، بنا بر احتیاط نجس کردن آن حرام و تطهیر آن واجب است. مگر از مسجد بودن به کلی خارج شود، در این صورت احکام مسجد را ندارد. مسأله ۹۸۵: نجس کردن حرم امامان (علیهم السلام) حرام است و چنانچه نجس شود، تطهیر آن واجب میباشد. مسأله ۹۸۶: اگر حصیر مسجد نجس شود، باید آن را آب کشید، ولی اگر با آب کشیدن خراب میشود و بریدن جای نجس بهتر است، باید آن را برید. مسأله ۹۸۷: بردن عین نجس، مانند خون در مسجد، اگر بیاحترامی به مسجد باشد حرام است، بلکه بنا بر احتیاط مستحب اگر بی احترامی نیز نباشد، عین نجس را در مسجد نبرند، ولی بردن چیزی که نجس شده، در صورتی حرام است که بیاحترامی به مسجد باشد. مسأله ۹۸۸: اگر مسجد را برای روضه خوانی، چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای در آن ببرند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد. مسأله ۹۸۹: بنا بر احتیاط نباید مسجد را به طلا زینت نمود، ولی نسبت به حرم امامان معصوم (علیهم السلام) اشکال ندارد. و بنا بر احتیاط، نباید عکس چیزهایی مانند گل و بوته مکروه است. مسأله ۹۹۰: اگر مسجد خراب شود، نمیتواند آن را فروخت، یا داخل ملک و جاده نمود. مسأله ۹۹۱: فروختن در، پنجره و چیزهای دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید آن را صرف تعمیر همان مسجد کنند و چنانچه به درد آن مسجد نخورد، باید در مسجد دیگری مصرف شود، ولی اگر برای مسجدهای دیگر نیز مفید نباشد، میتوانند آن را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است، صرف تعمیر همان مسجد کنند و گرنه برای تعمیر مسجد دیگری مصرف نمایند. مسأله ۹۹۲: ساختن مسجد و تعمیر مسجدی که نزدیک به خرابی میباشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد، میتوانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند، بلکه میتوانند مسجدی را که خراب نشده، برای توسعه و احتیاج مردم خراب کنند و بزرگتر بسازند. مسأله ۹۹۳: تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن مستحب است و کسی که میخواهد مسجد برود مستحب است، خود را خوشبو کند، لباس پاکیزه و قیمتی بپوشد، ته کفش خود را بررسی نماید که نجاستی، به آن نباشد، موقع داخل شدن به مسجد، اول پای راست و هنگام بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است، از همه زودتر به مسجد آید و از همه دیرتر، از مسجد بیرون رود. مسأله ۹۹۴: وقتی انسان وارد مسجد میشود، مستحب است دو رکعت نماز، به قصد تحیّات و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری نیز بخواند، کافی است. مسأله ۹۹۵: خوابیدن در مسجد اگر ناچار نباشد، صحبت کردن در مورد کارهای دنیا، مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد مکروه است. و همچنین مکروه است آب دهان، بینی و اخلاط سینه را، در مسجد بیندازد، یا گمشده ای را طلب کند و یا صدای

خود را بلند نمایند، اما بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد. مسأله ۹۹۶: راه دادن بچه و دیوانه به مسجد مکروه است و کسی که پیاز، سیر و مانند آن خورده که بوی دهانش، مردم را اذیت میکند، مکروه است به مسجد برود.

اذان و اقامه

مسأله ۹۹۷: بر مرد و زن، مستحب است، پیش از نمازهای واجب یومیه (اذان) و همچنین (اقامه) بگویند، بلکه ترک اقامه سزاوار نیست، ولی پیش از نمازهای واجب غیر یومیه مانند نماز آیات، مستحب است سه مرتبه بگویند: (الصَّلَاةُ). مسأله ۹۹۸: اذان بیست جمله است: (اللَّهُ أَكْبَرُ) چهار مرتبه، (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)، (أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ)، (أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ)، (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ)، (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ)، (حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ)، (اللَّهُ أَكْبَرُ)، (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) هریک دو مرتبه. مسأله ۹۹۹: اقامه نوزده جمله است، که دو مرتبه (اللَّهُ أَكْبَرُ) از اول اذان و یک مرتبه (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) از آخر آن کم میشود و بعد از گفتن (حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ) دو مرتبه (قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ) اضافه میگردد. مسأله ۱۰۰۰: (أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ) جزو اذان و اقامه است. و در روایاتی به آن اشاره شده که در (الفقه) بیان نموده ایم. ترجمه اذان و اقامه (الله اکبر): خداوند از هر چیز بزرگتر است. (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ): شهادت میدهم جز خدای یکتا و بیهمتا، خدای دیگری نیست. (أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ): شهادت میدهم حضرت محمد بن عبدالله (ص) پیامبر و فرستاده خداست. (أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ) یعنی شهادت میدهم حضرت علی (ع) امیرالمؤمنین و ولی خدا بر همه خلق است. (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ): بشتاب برای نماز. (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ): بشتاب برای رستگاری. (حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ): بشتاب برای بهترین کارها. (قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ): به تحقیق نماز برپا شد. (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ): خدایی جز خدای یکتا و بیهمتا نیست. احکام اذان و اقامه مسأله ۱۰۰۱: بین جمله های اذان و اقامه، نباید زیاد فاصله شود و اگر بین آن بیشتر از معمول، فاصله بیندازد، باید دوباره آن را از سر بگیرد. مسأله ۱۰۰۲: اگر در اذان و اقامه، صدا را در گلو بیندازد چنانچه غنا شود، یعنی مانند آوازه خوانی که در مجالس لهو و لعب معمول است، حرام میباشد و اگر غنا نشود حرام نیست. مسأله ۱۰۰۳: در پنج نماز اذان ساقط میشود، اول: نماز عصر روز جمعه. دوم: نماز عصر روز عرفه، روز نهم ذیحجه. سوم: نماز عشاء شب عید قربان برای کسی که در مشعرالحرام باشد. چهارم: نماز عصر و عشاء زن مستحاضه. پنجم: نماز عصر و عشاء کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غایط، خودداری کند. و در این پنج نماز در صورتی اذان ساقط میشود که با نماز قبلی فاصله نشود، یا فاصله کمی باشد. مسأله ۱۰۰۴: اگر برای نماز جماعت، اذان و اقامه گفت باشند، کسی که با آن جماعت نماز می خواند، اذان و اقامه نگوید. مسأله ۱۰۰۵: اگر برای خواندن نماز جماعت، به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی صفها بهم نخورده، و جمعیت متفرق نشده اند، برای نماز خود اذان و اقامه نگوید. مسأله ۱۰۰۶: در جایی که عده ای مشغول نماز جماعتند، یا نماز آنان تازه تمام شده و صفها بهم نخورده است، اگر انسان بخواهد فرادا یا با جماعت دیگری که برپا میشود نماز بخواند، با سه شرط اذان و اقامه از او ساقط میشود، اول: برای آن نماز اذان و اقامه گفته باشد. دوم: نماز جماعت باطل نباشد. سوم: نماز او و نماز جماعت، در یک مکان باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه بگوید. مسأله ۱۰۰۷: اگر در مسأله پیش، شک کند نماز جماعت صحیح بوده یا نه، اذان و اقامه از او ساقط است، ولی اگر در یکی از دو شرط دیگر شک کند، استحباً یا رجاءاً، اذان و اقامه بگوید. مسأله ۱۰۰۸: کسی که اذان و اقامه دیگری را میشوند، مستحب است هر قسمتی را که میشوند تکرار نماید. مسأله ۱۰۰۹: کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که میخواهد بخواند، فاصله زیادی نباشد، میتواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید. مسأله ۱۰۱۰: اگر مرد، با قصد لذت اذان زن را بشنود، اذان از او ساقط نمیشود، بلکه اگر قصد لذت نیز نداشته باشد، معلوم نیست اذان ساقط شود. مسأله ۱۰۱۱: اذان و اقامه نماز جماعت را باید

مرد بگوید، ولی در جماعت زنان، زن میتواند اذان و اقامه بگوید. مسأله ۱۰۱۲: اقامه، باید بعد از اذان گفته شود و اگر قبل از اذان بگویند، صحیح نیست. مسأله ۱۰۱۳: اگر کلمات اذان و اقامه را، بدون ترتیب بگوید، مثلاً (حیّ علی الفلاح) را پیش از (حیّ علی الصّلاة) بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده، دوباره بگوید. مسأله ۱۰۱۴: باید بین اذان و اقامه، فاصله ندهد و اگر بین آن مقداری فاصله شود که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، مستحب است دوباره اذان و اقامه بگوید. مسأله ۱۰۱۵: اذان و اقامه، باید به عربی صحیح گفته شود، پس اگر به عربی غلط بگوید، یا به جای حرفی، حرف دیگری بگوید، یا مثلاً ترجمه آن را به فارسی بگوید، صحیح نیست. مسأله ۱۰۱۶: اذان و اقامه، باید بعد از داخل شدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی، پیش از وقت بگوید باطل است. مسأله ۱۰۱۷: اگر پیش از گفتن اقامه شك کند اذان گفته یانه، اذان بگوید، ولی اگر مشغول اقامه شود و شك کند اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست. مسأله ۱۰۱۸: اگر در بین اذان یا اقامه، شك کند قسمت پیش را گفته یا نه، آن را بگوید، ولی اگر در حال گفتن قسمتی باشد، گفتن قسمت پیش لازم نیست. مسأله ۱۰۱۹: مستحب است در هنگام گفتن اذان رو به قبله بایستد، با وضو یا غسل باشد، دستها را بر گوش بگذارد، صدا را بلند نماید و بکشد، بین جمله های اذان کمی فاصله دهد و بین آن حرف نزند. مسأله ۱۰۲۰: مستحب است در موقع گفتن اقامه راه نرود، آن را از اذان آهسته تر بگوید، جمله های آن را به هم نچسباند، کمتر از جمله های اذان فاصله دهد. مسأله ۱۰۲۱: مستحب است بین اذان و اقامه، یک قدم بردارد، یا کمی بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید، یا دعا بخواند، یا کمی ساکت شود، یا سخنی بگوید، یا دو رکعت نماز بخواند، اما حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح و مغرب مستحب نیست. مسأله ۱۰۲۲: مستحب است کسی که برای گفتن اذان معین میشود، عادل، وقت شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

واجبات نماز

مسأله ۱۰۲۳: واجبات نماز یازده چیز است: اول: نیت. دوم: قیام (ایستادن) سوم: تکبیرة الاحرام، یعنی گفتن (الله اکبر) در اوّل نماز. چهارم: قرائت. پنجم: رکوع. ششم: سجود. هفتم: ذکر. هشتم: تشهد. نهم: سلام. دهم: ترتیب. یازدهم: موالات، یعنی پی در پی بودن اجزای نماز. مسأله ۱۰۲۴: بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آن را بجا نیاورد یا در نماز اضافه کند، عمداً باشد یا اشتباهاً، نماز باطل میشود. و بعضی دیگر رکن نیست، یعنی اگر عمداً کم و یا زیاد شود نماز باطل میشود، اما اگر اشتباهاً کم و یا زیاد گردد، نماز باطل نمیشود. و رکن نماز پنج چیز است، اول: نیت. دوم: تکبیرة الاحرام. سوم: قیام در موقع گفتن تکبیرة الاحرام و قیام متصل به رکوع، یعنی ایستادن پیش از رکوع. چهارم: رکوع. پنجم: دو سجده. ۱ - نیت مسأله ۱۰۲۵: انسان باید نماز را به نیت قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند، بجا آورد. و لازم نیست نیت را از قلب خود بگذراند، یا به زبان بگوید. مسأله ۱۰۲۶: اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر نیت کند چهار رکعت نماز میخوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او اشکال دارد. و همچنین کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر، بخواهد نماز ظهر یا نماز قضا بخواند، باید نمازی که میخواند در نیت معین کند. مسأله ۱۰۲۷: انسان باید از اوّل تا آخر نماز، بر نیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز، طوری غافل شود که اگر بپرسند چه میکنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است. مسأله ۱۰۲۸: انسان باید فقط برای انجام امر خداوند نماز بخواند، پس کسی که ریا کند، یعنی برای نشان دادن به مردم نماز بخواند، نمازش باطل است، خواه فقط برای مردم باشد، یا خدا و مردم هر دو را در نظر بگیرد. مسأله ۱۰۲۹: اگر فقط قسمتی از نماز را، برای غیر خدا بجا آورد، نماز باطل است، چه آن قسمت، واجب باشد مانند حمد و سوره، چه مستحب باشد، مانند قنوت، بلکه اگر تمام نماز را برای خدا بجا آورد، ولی برای نشان دادن به مردم، در جای مخصوصی مثل مسجد، یا در وقت مخصوصی مانند اول وقت، یا به کیفیت مخصوصی، مثلاً با جماعت نماز بخواند،

نمازش باطل است. ۲- تکبیره الاحرام مسأله ۱۰۳۰: گفتن (الله اکبر) در اول هر نماز، واجب و رکن است. و باید حروف (الله) و حروف (اکبر) و دو کلمه □ (الله) و (اکبر) را پشت سرهم بگوید و باید این دو کلمه، به عربی صحیح گفته شود و اگر به عربی غلط، یا مثلاً ترجمه □ آن را به فارسی بگوید صحیح نیست. مسأله ۱۰۳۱: بنا بر احتیاط مستحب تکبیره الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن میخواند، مثلاً به اقامه یا به دعایی که قبل از تکبیر میخواند، نچسباند. مسأله ۱۰۳۲: اگر انسان بخواهد (الله اکبر) را، به چیزی که بعد از آن میخواند، مثلاً به (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) بچسباند، بنا بر احتیاط باید (ر) (اکبر) را پیش بدهد، یعنی بگوید: الله اکبر. مسأله ۱۰۳۳: هنگام گفتن تکبیره الاحرام، باید بدن آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبیره الاحرام بگوید باطل است. مسأله ۱۰۳۴: تکبیر، حمد، سوره، ذکر و دعا را، باید طوری بخواند که خودش بشنود و اگر بر اثر سنگینی یا کوری گوش، یا سر و صدای زیاد نمیشنود، باید طوری بگوید که اگر مانعی نبود، میشنید. مسأله ۱۰۳۵: کسی که لال است یا زبان او مرضی دارد که نمیتواند (الله اکبر) را درست بگوید، باید هر طور میتواند بگوید و اگر هیچ نمیتواند بگوید، باید در قلب خود بگذراند و برای تکبیر اشاره کند و زبانش را نیز اگر میتواند حرکت دهد. مسأله ۱۰۳۶: مستحب است بعد از تکبیره الاحرام بگوید: (يَا مُحَمَّدُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسَىءُ، وَقَدْ أَمَرَتِ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسَىءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسَىءُ، بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزَ عَنِ قَبِيحٍ مَّا تَعَلَّمَ مِنِّي). یعنی: ای خدایی که به بندگان احسان میکنی، بنده □ گنهکارت به در خانه □ تو آمده، تو امر کرده ای که نیکوکار از گناهکارم بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکارم، به حق محمد و آل محمد علیهم السلام رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدیهایی که میدانی از من سر زده بگذر. مسأله ۱۰۳۷: مستحب است هنگام گفتن تکبیر اول نماز و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها بالا ببرد. مسأله ۱۰۳۸: اگر شک کند تکبیره الاحرام گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده، باید تکبیر بگوید. مسأله ۱۰۳۹: اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام، شک کند آن را صحیح گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی شده، به شک خود اعتنا نکند و همچنین است اگر چیز نخوانده باشد، گرچه بنا بر احتیاط مستحب اول عملی که نماز را باطل میکند انجام دهد، مثلاً صورت خود را از قبله برگرداند، بعد تکبیر بگوید. ۳- قیام (ایستادن) مسأله ۱۰۴۰: قیام، یعنی ایستادن در هنگام گفتن تکبیره الاحرام و قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع میگویند، رکن است، ولی قیام در موقع خواندن حمد و سوره و قیام بعد از رکوع رکن نیست و اگر کسی از روی فراموشی آن را ترک کند، نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۴۱: بنا بر احتیاط، مقداری پیش از گفتن تکبیر و بعد از آن بایستند تا یقین کند در حال ایستادن تکبیر گفته است. مسأله ۱۰۴۲: اگر رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید رکوع نکرده، باید بایستد و به رکوع رود و اگر بدون اینکه بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را بجا نیاورده، نماز او باطل است. مسأله ۱۰۴۳: موقعی که ایستاده است، باید بدن را حرکت ندهد و به طرفی خم نشود و به جایی تکیه نکند، ولی اگر از روی ناچاری باشد، یا در حال خم شدن برای رکوع، پاها را حرکت دهد، اشکال ندارد. مسأله ۱۰۴۴: اگر موقعی که ایستاده، از روی فراموشی بدن را حرکت دهد یا به طرفی خم شود و یا به جایی تکیه کند اشکال ندارد. و همچنین است موقع گفتن تکبیره الاحرام و قیام متصل به رکوع اگر از روی فراموشی حرکت کند، گرچه بنا بر احتیاط مستحب نماز را تمام کند و دوباره بخواند. مسأله ۱۰۴۵: بنا بر احتیاط واجب در موقع ایستادن، هردو پا روی زمین باشد، ولی لازم نیست سنگینی بدن روی هردو پا باشد و اگر روی یک پا باشد، اشکال ندارد. مسأله ۱۰۴۶: کسی که میتواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی گشاد بگذارد که ایستادن صدق ننماید، نمازش باطل است. مسأله ۱۰۴۷: هنگامی که انسان در نماز مشغول خواندن چیزی است، حتی ذکرهای مستحب نماز، باید بدنش آرام باشد و اگر میخواهد کمی جلو یا عقب رود، یا کمی بدن را به طرف راست و چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید، اما (بِحَوْلِ اللَّهِ وَفُؤْتِهِ أَقْوَمٌ وَأَقْعِدُ) را باید در حال برخاستن بگوید. مسأله ۱۰۴۸: اگر در حال حرکت بدن ذکر بگوید، مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگوید، چنانچه آن را به قصد ذکر که در نماز دستور داده اند بگوید،

احتیاط اعاده نماز است و اگر به این قصد نگوید، بلکه بخواهد ذکر گفته باشد، نماز صحیح است. مسأله ۱۰۴۹: حرکت دادن دست و انگشتان، در موقع خواندن حمد، اشکال ندارد اگرچه مستحب است آن را نیز حرکت ندهد. مسأله ۱۰۵۰: اگر موقع خواندن حمد و سوره یا خواندن تسبیحات، بیاختیار حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، بنا بر احتیاط واجب بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه در حال حرکت خوانده، دوباره بخواند. مسأله ۱۰۵۱: اگر در بین نماز از ایستادن عاجز شود باید بنشیند و اگر از نشستن نیز عاجز شود باید بخوابد، ولی تا بدنش آرام نگرفته، نباید چیزی بخواند. مسأله ۱۰۵۲: تا انسان میتواند ایستاده نماز بخواند نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت میکند، یا مجبور است به چیزی تکیه دهد، یا بدنش را کج کند، یا خم شود و یا پاها را بیشتر از معمول گشاد بگذارد، باید هرطور که میتواند ایستاده نماز بخواند، ولی اگر به هیچ وجه، حتی مانند حال رکوع نیز نتواند بایستد، باید نشسته نماز بخواند. مسأله ۱۰۵۳: تا انسان میتواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هرطور میتواند بنشیند. و اگر به هیچ وجه نمیتواند بنشیند، باید طوری که در احکام قبله مسأله ۸۵۵ گفته شد، بر پهلو راست بخوابد و اگر نمیتواند، بر پهلو چپ و اگر آن نیز ممکن نباشد، بر پشت بخوابد، طوری که کف پای او یا سر او، رو به قبله باشد. مسأله ۱۰۵۴: کسی که نشسته نماز میخواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره، بتواند بایستد و رکوع را ایستاده بجا آورد باید بایستد و در حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند، باید رکوع را نیز نشسته بجا آورد. مسأله ۱۰۵۵: کسی که خوابیده نماز میخواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری که میتواند، نشسته بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند. مسأله ۱۰۵۶: کسی که نشسته نماز میخواند، اگر در بین نماز بتواند بایستد، باید مقداری که میتواند، ایستاده بخواند، ولی تا بدنش آرام نگرفته نباید چیزی بخواند. مسأله ۱۰۵۷: کسی که میتواند بایستد، اگر بترسد که بر اثر ایستادن، بیمار شود یا ضرری به او برسد، میتواند نشسته نماز بخواند و اگر از نشستن نیز بترسد، میتواند خوابیده نماز بخواند. مسأله ۱۰۵۸: اگر انسان احتمال بدهد تا آخر وقت، بتواند ایستاده نماز بخواند، باید نماز را تاخیر بیندازد، پس اگر نتوانست بایستد، در آخر وقت طبق وظیفه، نماز را بجا آورد. مسأله ۱۰۵۹: مستحب است در حال ایستادن، بدن را راست نگه دارد، شانه ها را پایین بیندازد، دستها را روی رانها بگذارد، انگشتها را به هم بچسباند، جای سجده را نگاه کند، سنگینی بدن را به طور مساوی روی دو پا بیندازد، با خضوع و خشوع باشد، پاها را پس و پیش نگذارد، اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب، فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند. ۴ - قرائت مسأله ۱۰۶۰: در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیّه، انسان باید اول، حمد و بعد از آن، یک سوره را کامل بخواند. مسأله ۱۰۶۱: اگر وقت نماز تنگ باشد، یا انسان ناچار شود سوره نخواند، مثلاً بترسد اگر سوره بخواند دزد، یا درنده و یا چیز دیگری به او صدمه بزند، نباید سوره بخواند. مسأله ۱۰۶۲: اگر عمداً سوره را پیش از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتباهاً سوره را پیش از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از اول بخواند. مسأله ۱۰۶۳: اگر حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رفتن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۶۴: اگر پیش از خم شدن برای رکوع، بفهمد حمد و سوره نخوانده، باید بخواند و اگر بفهمد سوره نخوانده باید فقط سوره بخواند، ولی اگر بفهمد حمد تنها را نخواند باید اول حمد و بعد از آن دوباره سوره بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به رکوع برسد، بفهمد حمد و سوره، یا سوره را تنها و یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستور عمل نماید. مسأله ۱۰۶۵: اگر در نماز، یکی از چهار سوره ای که آیه سجده دارد و در مسأله ۴۰۲ گفته شد، عمداً بخواند، نمازش باطل است. مسأله ۱۰۶۶: اگر اشتباهاً مشغول خواندن سوره ای شود که سجده واجب دارد، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده بفهمد، باید آن سوره را تمام کند و بعد از نماز، سجده آن را بجا آورد و بنا بر احتیاط در حال نماز به جای سجده تلاوت، اشاره کند. مسأله ۱۰۶۷: اگر در نماز، آیه سجده را بشنود، نمازش صحیح است و باید بعد از نماز، سجده آن را بجا آورد. مسأله ۱۰۶۸: در نماز مستحب خواندن سوره لازم نیست، اگرچه آن نماز با نذر کردن واجب شده باشد، ولی در بعضی از نمازهای مستحب، مانند نماز وحشت که سوره

مخصوصی دارد، اگر بخواند به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند. مسأله ۱۰۶۹: در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، مستحب است در رکعت اول بعد از حمد، سوره ﴿جمعه﴾ و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره ﴿منافقین﴾ بخواند و اگر مشغول آن شود، بنا بر احتیاط واجب نمیتواند آن را رها کند و سوره ﴿دیگری﴾ بخواند. مسأله ۱۰۷۰: اگر بعد از حمد، مشغول خواندن سوره ﴿توحید﴾ یا سوره ﴿کافرون﴾ شود، نمیتواند آن را رها کند و سوره ﴿دیگر﴾ بخواند، ولی در نماز جمعه و نماز ظهر روز جمعه، اگر از روی فراموشی به جای سوره ﴿جمعه﴾ و ﴿منافقین﴾ یکی از این دو سوره را بخواند، تا به نصف نرسیده، میتواند آن را رها کند و سوره ﴿جمعه﴾ و ﴿منافقین﴾ را بخواند. مسأله ۱۰۷۱: اگر در نماز جمعه یا نماز ظهر روز جمعه، عمداً سوره ﴿توحید﴾ یا سوره ﴿کافرون﴾ بخواند، اگرچه به نصف نرسیده باشد، بنا بر احتیاط نمیتواند رها کند و سوره ﴿جمعه﴾ و ﴿منافقین﴾ بخواند. مسأله ۱۰۷۲: اگر در نماز، غیر از سوره ﴿توحید﴾ و ﴿کافرون﴾، سوره ﴿دیگری﴾ بخواند، تا به نصف نرسیده میتواند رها کند و سوره ﴿دیگری﴾ بخواند. مسأله ۱۰۷۳: اگر مقداری از سوره را فراموش کند، یا از روی ناچاری، مثلاً بر اثر تنگی وقت و یا به جهت دیگری نتواند آن را تمام نماید، میتواند آن سوره را رها کند و سوره ﴿دیگری﴾ بخواند، اگرچه از نصف گذشته باشد، یا سوره ای را که میخواند سوره ﴿توحید﴾ یا ﴿کافرون﴾ باشد. مسأله ۱۰۷۴: بر مرد واجب است، حمد و سوره ﴿نماز صبح﴾، مغرب و عشا را بلند بخواند. و بر مرد و زن واجب است، حمد و سوره ﴿نماز ظهر و عصر﴾ را آهسته بخواند. مسأله ۱۰۷۵: مرد باید در نماز صبح، مغرب و عشا، تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند. مسأله ۱۰۷۶: زن میتواند حمد و سوره ﴿نماز صبح﴾، مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند، ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود، بنا بر احتیاط باید آهسته بخواند. مسأله ۱۰۷۷: اگر در جایی که باید نماز را بلند خواند، عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته خواند، عمداً بلند بخواند، نمازش باطل است. ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد در صورتی که توجه به سؤال و یاد گرفتن آن نداشته باشد، صحیح است. و اگر در بین خواندن حمد و سوره نیز بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری که خوانده دوباره بخواند. مسأله ۱۰۷۸: اگر کسی در خواندن حمد و سوره، بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثلاً آن را با فریاد بخواند، نمازش باطل است. مسأله ۱۰۷۹: انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ وجه نمیتواند آن را صحیح یاد بگیرد، هرطور که میتواند، بخواند و بنا بر احتیاط مستحب نماز را با جماعت بجا آورد. مسأله ۱۰۸۰: کسی که حمد، سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمیداند و میتواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است، بنا بر احتیاط واجب، در صورت امکان، باید نمازش را با جماعت بخواند. مسأله ۱۰۸۱: مزد گرفتن برای یاد دادن واجبات نماز جایز است، گرچه خلاف احتیاط است، ولی برای مستحبات آن اشکال ندارد. مسأله ۱۰۸۲: اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند، یا عمداً آن را نگوید، یا به جای حرفی، حرف دیگری بگوید و یا جایی که باید بدون زیر و زبر خوانده شود زیر و زبر دهد، یا تشدید را نگوید، آن کلمه باطل است و باید دوبار آن را به طور صحیح بخواند. مسأله ۱۰۸۳: اگر انسان کلمه ای را صحیح بداند و در نماز همان گونه بخواند و سپس بفهمد غلط خوانده، بنا بر احتیاط مستحب دوباره نماز بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. مسأله ۱۰۸۴: اگر زیر و زبر کلمه ای را نداند، یا نداند مثلاً کلمه ای به (س) است یا به (ص) باید یاد بگیرد و چنانچه به دو صورت یا بیشتر بخواند، مثلاً در (اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ)، (مستقیم) را یک مرتبه با سین و یک مرتبه با صاد بخواند، بنا بر احتیاط نمازش باطل است. مسأله ۱۰۸۵: اگر در کلمه ای (واو) باشد و حرف قبل از (واو)، پیش داشته باشد و حرف بعد از (واو)، همزه باشد مانند کلمه ﴿سوء﴾ بنا بر احتیاط مستحب، آن واو را (مدّ) بدهد، یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه ای (الف) باشد و حرف قبل از (الف) زیر داشته باشد و حرف بعد از (الف) همزه باشد مانند (جاء) بنا بر احتیاط مستحب باید الف را بکشد. و نیز اگر در کلمه ای (ی) باشد و حرف پیش از (ی) زیر داشته باشد و حرف بعد از آن (همزه) باشد، مانند: (جیء)، بنا بر احتیاط مستحب باید (ی) را با مدّ بخواند. و اگر بعد از این واو، الف و یء، به جای همزه حرف ساکنی باشد، یعنی زیر، زبر و پیش نداشته باشد، باز این سه حرف را با مدّ بخواند، مثلاً (وَلَا الضَّالِّينَ) که

بعد از (الف) حرف (لام) ساکن است، بنا بر احتیاط مستحب باید (الف) آن را با (مد) بخواند و چنانچه به این دستور رفتار نکند، بنا بر احتیاط مستحب بعد از اتمام نماز، دوبار آن را بخواند. مسأله ۱۰۸۶: بنا بر احتیاط مستحب در نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون ننماید. وقف به حرکت، یعنی: زیر، یا زبر و یا پیش آخر کلمه ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه □ بعدش فاصله دهد، مثلاً بگوید: (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) و میم (الرحیم) را زیر بدهد و بعد با مقداری فاصله بگوید (مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ). و وصل به سکون، یعنی: زیر، یا زبر و یا پیش کلمه ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه □ بعد بچسباند، مثلاً بگوید: (الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ) و میم (الرحیم) را زیر ندهد و فوراً (مَالِكِ يَوْمَ الدِّينِ) بگوید. مسأله ۱۰۸۷: در رکعت سوم و چهارم نماز، میتواند فقط یک حمد بخواند، یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید، یعنی: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) و گفتن سه مرتبه مستحب است، پس در وسعت وقت خود را از ثواب آن محروم ننماید. و میتواند در یک رکعت، حمد و در رکعت دیگر، تسبیحات بگوید، امّا بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات بخواند. مسأله ۱۰۸۸: در تنگی وقت، باید تسبیحات اربعه را، یک مرتبه بگوید. مسأله ۱۰۸۹: بر مرد و زن واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسبیحات را آهسته بخوانند. مسأله ۱۰۹۰: اگر در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند، بنا بر احتیاط (بسم الله) آن را نیز آهسته بگوید. مسأله ۱۰۹۱: کسی که نمیتواند تسبیحات را یاد بگیرد، یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم حمد بخواند. مسأله ۱۰۹۲: اگر در دو رکعت اول نماز، به خیال اینکه دو رکعت آخر است، تسبیحات بگوید، چنانکه پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره بخواند و اگر در رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۹۳: اگر در دو رکعت آخر نماز، به خیال اینکه دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز، با اینکه گمان میکرد دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه پیش از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۹۴: اگر در رکعت سوم یا چهارم، میخواست حمد بخواند، ولی تسبیحات به زبانش آمد، یا میخواست تسبیحات بخواند، امّا حمد به زبانش آمد، میتواند آن را تمام کند و نمازش صحیح است. مسأله ۱۰۹۵: کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم، تسبیحات بخواند، اگر بدون قصد مشغول خواندن حمد شود، لازم نیست آن را رها کند و دوباره حمد یا تسبیحات بخواند، گرچه بهتر است. مسأله ۱۰۹۶: در رکعت سوم و چهارم مستحب است، بعد از تسبیحات استغفار کند، مثلاً بگوید: (أَسْأَلُكَ اللَّهُ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ) یا بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي). و کسی که مشغول گفتن استغفار است، اگر شک کند حمد، یا تسبیحات خوانده یا نه، بنا بر احتیاط برگردد و حمد یا تسبیحات را بخواند. و چنانچه عادت داشته در نماز فقط بعد از تسبیحات استغفار کند، به شک خود اعتنا ننماید، ولی اگر در جاهای دیگر نماز نیز استغفار میکرده، باید حمد یا تسبیحات را بخواند. و نیز اگر نماز گزار پیش از خم شدن برای رکوع، در حالی که مشغول گفتن استغفار نیست، شک کند حمد یا تسبیحات را خوانده یا نه، باید حمد یا تسبیحات را بخواند. مسأله ۱۰۹۷: اگر در رکوع رکعت سوم یا چهارم، شک کند حمد، یا تسبیحات را خوانده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اما اگر در حال رفتن به رکوع شک کند، اگر در اولین لحظه متوجه شود، باید برگردد حمد یا تسبیحات را، به قصد قربت مطلقه بخواند و همچنین اگر خیلی نزدیک به رکوع ملتفت شود، بنا بر احتیاط به حال قیام برگردد و حمد یا تسبیحات اربعه را، به نیت قربت مطلقه بخواند. مسأله ۱۰۹۸: هرگاه شک کند آیه یا کلمه ای را درست گفته یا نه، اگر به چیز بعدی مشغول نشده، باید آن آیه یا کلمه را، به طور صحیح بگوید و اگر به چیزی که بعد از آن است مشغول شده، چنانچه آن چیز رکن باشد، مثلاً در رکوع شک کند فلان کلمه از سوره را درست گفته یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند و اگر رکن نباشد، مثلاً موقع گفتن (الله الصّمد) شک کند (قل هو الله احد) را درست گفته یا نه، میتواند به شک خود اعتنا نکند، ولی اگر احتیاطاً آن آیه یا کلمه را به طور صحیح بگوید اشکال ندارد و اگر چند مرتبه نیز شک کند میتواند چند بار بگوید، امّا اگر به حدّ وسواس برسد و باز بگوید، بنا بر احتیاط نمازش را دوباره بخواند. مسأله ۱۰۹۹: مستحب است در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: (أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) و در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر (بسم الله) را بلند بگوید. و همچنین مستحب است حمد و سوره را، شمرده بخواند و در آخر هر آیه وقف کند،

یعنی آن را به آیه \square بعد نچسپاند، در حال خواندن حمد و سوره، به معنای آیه توجه داشته باشد، اگر نماز را با جماعت میخواند بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادا میخواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد بگوید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ)، بعد از خواندن سوره \square توحید (كَذَلِكَ اللَّهُ رَبَّنَا) بگوید و بعد از خواندن سوره، کمی صبر کند سپس تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت بخواند. مسأله ۱۱۰۰: مستحب است در تمام نمازها، در رکعت اول بعد از حمد، سوره \square (قدر) و در رکعت دوم، سوره \square (توحید) بخواند. مسأله ۱۱۰۱: مکروه است انسان، در تمام نمازهای یک شبانه روز، سوره \square (توحید) نخواند. مسأله ۱۱۰۲: خواندن سوره \square (توحید) به یک نفس، مکروه است. مسأله ۱۱۰۳: سوره ای که در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند، ولی اگر سوره \square (توحید) را در هر رکعت بخواند، مکروه نیست. ۵ - رکوع مسأله ۱۱۰۴: در هر رکعت بعد از قرائت، باید به اندازه ای خم شود که بتواند دست را بر زانو بگذارد، این عمل را (رکوع) میگویند. مسأله ۱۱۰۵: اگر به اندازه \square رکوع خم شود، ولی دستها را بر زانو نگذارد، اشکال ندارد. مسأله ۱۱۰۶: هر گاه رکوع را به صورت غیر معمول بجا آورد، مثلاً به چپ یا راست خم شود، اگرچه دستهای او به زانو برسد، صحیح نیست. مسأله ۱۱۰۷: خم شدن باید به قصد رکوع باشد، پس اگر به قصد کار دیگری، مثلاً برای کشتن جانوری خم شود، نمیتواند آن را رکوع حساب کند، بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع، خم شود و با این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمیشود. مسأله ۱۱۰۸: کسی که دست یا زانوی او، با دست و زانوی دیگران فرق دارد، مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو میرسد، یا زانوی او پایینتر از مردم دیگر است که باید خیلی خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه \square معمول خم شود. مسأله ۱۱۰۹: کسی که نشسته رکوع میکند، باید به اندازه ای خم شود که عرفاً رکوع نامیده شود، مثلاً صورتش، مقابل زانوها برسد و بهتر است صورتش، نزدیک جای سجده برسد. مسأله ۱۱۱۰: بنا بر احتیاط در رکوع، سه مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ) یا یک مرتبه (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ) بگوید، ولی در تنگی وقت و در حال ناچاری، گفتن یک (سُبْحَانَ اللَّهِ) کافیست. مسأله ۱۱۱۱: ذکر رکوع باید پشت سرهم و به عربی صحیح، گفته شود و مستحب است آن را سه، یا پنج و یا هفت مرتبه، بلکه بیشتر بگویند. مسأله ۱۱۱۲: در رکوع باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و در ذکر مستحب نیز، اگر آن را به قصد ذکری که برای رکوع دستور داده اند بگویند، بنا بر احتیاط واجب بدن باید آرام باشد. مسأله ۱۱۱۳: اگر موقعی که ذکر واجب رکوع را میگوید، بیاختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود، باید بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید، ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود و یا انگشتان را حرکت دهد اشکال ندارد. مسأله ۱۱۱۴: اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع، خم شود و بدن آرام گیرد، عمداً ذکر رکوع بگوید نمازش باطل است. مسأله ۱۱۱۵: اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد نمازش باطل است، اما اگر سهواً سر بردارد چنانچه پیش از خارج شدن از حال رکوع، یادش بیاید که ذکر رکوع را تمام نکرده، باید در حال آرامی بدن، دوباره ذکر بگوید و اگر بعد از خارج شدن از حال رکوع یادش بیاید نماز او صحیح است. مسأله ۱۱۱۶: اگر نتواند به مقدار ذکر، در رکوع بماند، بنا بر احتیاط واجب بقیه \square آن را در حال برخاستن بگوید. مسأله ۱۱۱۷: اگر بر اثر بیماری و مانند آن، نمیتواند در رکوع آرام گیرد نمازش صحیح است، ولی باید پیش از آنکه از حال رکوع خارج شود، ذکر واجب، یعنی (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ) یا سه مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ) را بگوید. مسأله ۱۱۱۸: هر گاه نتواند به اندازه \square رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و رکوع کند. و اگر در هنگام تکیه نیز نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به هر اندازه که میتواند، خم شود و اگر هیچ نتواند خم شود، باید موقع رکوع بنشیند و نشسته رکوع کند و یا برای رکوع، با سر اشاره نماید. مسأله ۱۱۱۹: کسی که میتواند ایستاده نماز بخواند، اگر در حال ایستاده یا نشسته نتواند رکوع کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع، با سر اشاره نماید و اگر نتواند اشاره کند، باید به نیت رکوع چشمها را برهم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشمها را باز کند و اگر از این نیز عاجز است، باید در قلب، نیت رکوع کند و ذکر آن را بگوید. مسأله ۱۱۲۰: کسی که نمیتواند ایستاده یا نشسته، رکوع کند، اما میتواند در حالی که نشسته است کمی خم شود و در حالی که ایستاده

است با سر اشاره کند، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع، با سر اشاره نماید. مسأله ۱۱۲۱: اگر بعد از رسیدن به حد رکوع و آرام گرفتن بدن، سر بر دارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، یا بعد از آنکه به اندازه رکوع خم شد و بدنش آرام گرفت، به قدری خم شود که از اندازه رکوع بگذرد و دوباره به رکوع برگردد، چون رکوع زیاد شده نمازش باطل است، این حکم در صورتی است که برگشت به حال رکوع، به قصد رکوع باشد. مسأله ۱۱۲۲: بعد از تمام شدن ذکر رکوع، باید راست بایستد و بعد از آنکه بدن آرام گرفت، به سجده رود و اگر عمداً پیش از ایستادن یا پیش از آرام گرفتن بدن، به سجده رود نمازش باطل است. مسأله ۱۱۲۳: اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد، یادش بیاید، باید بایستد و به رکوع رود و چنانچه به حالت خمیدگی به رکوع برگردد، نمازش باطل است. مسأله ۱۱۲۴: اگر بعد از آنکه پیشانی بر زمین رسید یا بعد از برداشتن سر از سجده اول، یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد، سپس رکوع را بجا آورد و پس از تمام کردن نماز، دو سجده سهو بجا آورد. و بنا بر احتیاط واجب، نماز را در صورت دوم دوباره بخواند. مسأله ۱۱۲۵: مستحب است پیش از رفتن به رکوع، در حالی که راست ایستاده تکبیر بگویند و در رکوع زانوها را به عقب دهد، پشت را صاف نگه دارد، گردن را بکشد و مساوی پشت نگه دارد، بین دو قد را نگاه کند، پیش از ذکر یا بعد از آن صلوات بفرستد، و بعد از برخاستن از رکوع، راست بایستد و در حال آرامی بدن بگوید: (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ). مسأله ۱۱۲۶: مستحب است زنها در رکوع، دست را از زانو بالاتر بگذارند و زانوها را به عقب ندهند. ۶ - سجود مسأله ۱۱۲۷: نماز گزار، باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع دو سجده کند و سجده یعنی: پیشانی، کف دو دست، سر دو زانو و سر دو انگشت بزرگ پاها را، بر زمین بگذارد. مسأله ۱۱۲۸: دو سجده روی هم، یک رکن است، اگر کسی در نماز واجب، عمداً یا از روی فراموشی هر دو را ترک کند، یا دو سجده دیگر، به آنها اضافه نماید، نمازش باطل است. مسأله ۱۱۲۹: اگر عمداً یک سجده کم و یا زیاد کند، نماز باطل میشود و اگر سهواً یک سجده کم و یا زیاد کند، حکم آن خواهد آمد. مسأله ۱۱۳۰: اگر پیشانی را عمداً یا سهواً بر زمین نگذارد سجده نکرده است، اگرچه جاهای دیگر به زمین برسد، ولی اگر پیشانی را بر زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است. مسأله ۱۱۳۱: بنا بر احتیاط باید در سجده، سه مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ) یا یک مرتبه (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى) وَ بِحَمْدِهِ بگوید. و این کلمات باید پشت سرهم و به عربی صحیح، گفته شود. و مستحب است (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى) وَ بِحَمْدِهِ را سه، یا پنج و یا هفت مرتبه بگوید. مسأله ۱۱۳۲: در سجود باید به مقدار ذکر واجب، بدن آرام باشد و موقع گفتن ذکر مستحب نیز اگر آن را به قصد ذکر که برای سجده دستور داده اند بگوید، آرام بودن بدن لازم است. مسأله ۱۱۳۳: اگر پیش از آنکه پیشانی، بر زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً ذکر سجده را بگوید، یا پیش از تمام شدن ذکر، عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل است. مسأله ۱۱۳۴: اگر پیش از آنکه پیشانی، بر زمین برسد و بدن آرام گیرد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است باید دوباره در حال آرام بودن، ذکر بگوید. مسأله ۱۱۳۵: اگر بعد از آنکه سر از سجده برداشت، بفهمد پیش از آرام شدن بدن، ذکر را گفته و یا پیش از آنکه ذکر سجده تمام شود، سر برداشته، نماز او صحیح است. مسأله ۱۱۳۶: اگر موقعی که ذکر سجده میگوید، یکی از هفت عضو را عمداً از زمین بردارد نماز باطل میشود، ولی موقعی که مشغول گفتن ذکر نیست، اگر غیر پیشانی، جاهای دیگر را از زمین بردارد و دوبار بگذارد، اشکال ندارد. مسأله ۱۱۳۷: اگر پیش از تمام شدن ذکر سجده، سهواً پیشانی را از زمین بردارد، نمیتواند دوبار بر زمین بگذارد و باید آن را یک سجده حساب کند، ولی اگر جاهای دیگر را سهواً از زمین بردارد، باید دو مرتبه بر زمین بگذارد و ذکر را بگوید. مسأله ۱۱۳۸: بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، باید بنشیند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود. مسأله ۱۱۳۹: جای پیشانی نماز گزار، باید از جای زانوهای او بلند تر و یا پایینتر از چهار انگشت بسته نباشد. مسأله ۱۱۴۰: در زمین سر اشیب که سر اشیبی آن زیاد معلوم نیست، اگر جای پیشانی نماز گزار، از جای انگشتهای پا و سر زانوهای او مختصری بیش از چهار انگشت بسته، بلند تر یا پایینتر باشد، اشکال ندارد. مسأله ۱۱۴۱: اگر پیشانی را سهواً بر چیزی بگذارد که از

سر زانوهای او، از چهار انگشت بسته بلندتر است، چنانچه بلندی آن مقداری است که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بردارد و بر چیزی که بلندی آن به اندازه ۴ چهار انگشت بسته یا کمتر است بگذارد. و اگر بلندی آن مقداری است که می‌گویند در حال سجده است، باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که بلندی آن، به اندازه ۴ چهار انگشت بسته یا کمتر است، بکشد و اگر کشیدن پیشانی ممکن نیست، باید سر را بردارد و بگذارد و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب، نماز را دوبار بخواند. مسأله ۱۱۴۲: باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده می‌کند چیزی نباشد، پس اگر مهر به اندازه ای چرک باشد که پیشانی، به خود مهر نرسد سجده باطل است، ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد، اشکال ندارد. مسأله ۱۱۴۳: در سجده باید کف دست را بر زمین بگذارد، ولی در حال ناچاری، پشت دست نیز مانعی ندارد و اگر پشت دست ممکن نباشد، باید مچ دست را بگذارد و چنانچه آن نیز نشود، باید تا آرنج هر جا که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن نیز ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است. مسأله ۱۱۴۴: در سجده باید سر دو انگشت بزرگ پاها را، بر زمین بگذارد و اگر انگشت‌های دیگر پا، یا روی پا را بر زمین بگذارد و یا بر اثر بلند بودن ناخن، سر شست بر زمین نرسد، خلاف احتیاط است. مسأله ۱۱۴۵: کسی که مقداری از شست پایش بریده، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده یا اگر مانده خیلی کوتاه است، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشت ندارد، باید هر مقداری از پا باقی مانده، بر زمین بگذارد. مسأله ۱۱۴۶: اگر به صورت غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را بر زمین بچسباند، یا پاها را دراز کند به طوری که سجده صدق نکند، اگرچه هفت عضوی که گفته شد، بر زمین برسد باید نماز را دوبار بخواند. مسأله ۱۱۴۷: مهر یا چیز دیگری که بر آن سجده می‌کند باید پاک باشد، ولی اگر مثلاً مهر را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر، نجس باشد و پیشانی را بر طرف پاک آن بگذارد، اشکال ندارد. مسأله ۱۱۴۸: اگر در پیشانی، دمل و مانند آن باشد، در صورت امکان باید با جای سالم پیشانی، سجده کند و اگر ممکن نیست، باید زمین یا مهر را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد، بر زمین یا مهر بگذارد. مسأله ۱۱۴۹: اگر دمل یا زخم، تمام پیشانی را گرفته باشد، باید بر یکی از دو طرف پیشانی، سجده کند و اگر ممکن نیست، بر چانه و اگر بر چانه نیز ممکن نباشد، باید بر هر جایی از صورت که ممکن است، سجده کند و اگر بر هیچ جای صورت ممکن نیست، باید با جلوی سر سجده نماید. مسأله ۱۱۵۰: کسی که نمی‌تواند پیشانی را بر زمین برساند، باید به اندازه ای که می‌تواند خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی چیز بلندی گذاشته و طوری پیشانی را، بر آن بگذارد که بگویند سجده کرده است و بنا بر احتیاط کف دستها، زانوها و انگشتان پا را به طور معمول بر زمین بگذارد. مسأله ۱۱۵۱: کسی که اصلاً نمی‌تواند خم شود، بنا بر احتیاط باید برای سجده بنشیند و با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشمها اشاره نماید و اگر نمی‌تواند اشاره کند باید در قلب نیت سجده کند، و بنا بر احتیاط، با دست و مانند آن، برای سجده اشاره نماید. مسأله ۱۱۵۲: کسی که نمی‌تواند بنشیند، باید ایستاده نیت سجده کند و برای سجده با سر اشاره کند و اگر نمی‌تواند، با چشمها اشاره نماید و اگر این را نیز نتواند، در قلب نیت سجده کند و بنا بر احتیاط با دست و مانند آن، برای سجده اشاره نماید. مسأله ۱۱۵۳: اگر پیشانی، بیاختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب میشود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه. و اگر نتواند سر را نگهدارد و بیاختیار، دوباره به جای سجده برسد، روی هم یک سجده حساب میشود. مسأله ۱۱۵۴: جایی که انسان باید تقیّه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز، به جای دیگر برود، ولی بنا بر احتیاط اگر بتواند بر حصیر و یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که به زحمت نیفتد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید. مسأله ۱۱۵۵: اگر روی تشک پر، یا چیز دیگری که بدن روی آن آرام نمی‌گیرد، سجده کند باطل است. مسأله ۱۱۵۶: اگر انسان ناچار شود که در زمین گلی نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او مشقّت ندارد، بنا بر احتیاط واجب باید سجده و تشهد را به طور معمول، بجا آورد و اگر مشقّت دارد، می‌تواند در حالی که ایستاده برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و اگر سجده و تشهد را به طور

معمول، بجا آورد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۵۷: در رکعت اول و رکعت سومی که تشهد ندارد، مانند رکعت سوم نماز ظهر، عصر و عشا، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از سجده دوم، قدری بیحرکت بنشیند و بعد برخیزد، این عمل را (جلسه استراحت) میانمند. چیزهایی که سجده بر آن صحیح است: مسأله ۱۱۵۸: باید بر زمین و یا چیزهای غیر خوراکی که از زمین میروید، مانند چوب و برگ درخت سجده کرد و سجده بر چیزهای خوراکی، پوشاکی و معدنی صحیح نیست. مسأله ۱۱۵۹: چنانچه برگ مو (درخت انگور) خشک شده باشد سجده بر آن مانعی ندارد، مگر برای خوردن، آن را خشک کرده باشند و اگر خشک نشده باشد، اشکال دارد. مسأله ۱۱۶۰: سجده بر چیزهایی که از زمین میروید و خوراک حیوان است، مانند علف و گاه صحیح است. مسأله ۱۱۶۱: سجده بر گلهایی که خوراکی نیست صحیح است، ولی سجده بر دواهای خوراکی که از زمین میروید، مانند گل بنفشه و گل گاوزبان بنا بر احتیاط صحیح نیست. مسأله ۱۱۶۲: سجده بر گیاهی که خوردن آن، در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، صحیح نمیشود و بعید نیست متعارف در هر شهری، برای اهل همان شهر، ملاک باشد. و نمیتوان بر میوه نارس سجده کرد. مسأله ۱۱۶۳: اگر کاغذ را از چیزی ساخته باشند، که سجده بر آن صحیح است، مثلاً از کاه، میشود بر آن سجده کرد، بلکه میتوان بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده، سجده نمود. مسأله ۱۱۶۴: اگر کاغذ را از چیزی ساخته باشند، که سجده بر آن صحیح است، مثلاً از کاه، میشود بر آن سجده کرد، بلکه میتوان بر کاغذی که از پنبه و مانند آن ساخته شده، سجده نمود. مسأله ۱۱۶۵: برای سجده، بهتر از هر چیز، تربت حضرت سیدالشهدا (ع) میباشد، بعد از آن خاک، بعد سنگ و بعد گیاه است. مسأله ۱۱۶۶: اگر چیزی که سجده بر آن صحیح است، ندارد و یا بر اثر سرما، یا گرمای زیاد و مانند آن نمیتواند بر آن سجده کند، چنانچه لباس او از کتان یا پنبه است، باید بر لباسش سجده کند و اگر از چیز دیگری است باید بر پشت دست، یا چیز معدنی، مانند انگشتر عقیق سجده نماید، ولی بنا بر احتیاط مستحب تا سجده بر چیز معدنی ممکن است، بر پشت دست سجده نکند. مسأله ۱۱۶۷: سجده بر گل و خاک سستی که پیشانی روی آن آرام نمیگیرد، باطل است. مسأله ۱۱۶۸: اگر در سجده اول، مثلاً مهر به پیشانی بچسبد، بنا بر احتیاط باید آن را برای سجده دوم، بکند و همچنین است اگر خاک باشد. مسأله ۱۱۶۹: اگر در بین نماز چیزی که بر آن سجده میکند، گم شود و چیزی که سجده بر آن صحیح است نداشته باشد، چنانچه وقت وسعت دارد باید نماز را قطع کند، و اگر وقت تنگ است، باید بر لباسش اگر از پنبه یا کتان است، سجده کند و اگر از چیز دیگری است بر چیز معدنی مانند انگشتر عقیق، یا پشت دست، سجده نماید و بنا بر احتیاط مستحب تا سجده بر چیز معدنی ممکن است، بر پشت دست سجده نکند. مسأله ۱۱۷۰: هر گاه در حال سجده، بفهمد پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اگر ممکن باشد باید پیشانی را از روی آن بر روی چیزی که سجده بر آن صحیح است، بکشد و اگر ممکن نباشد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید نماز را قطع کند و اگر وقت تنگ است، در صورتی که لباسش از پنبه یا کتان است، باید پیشانی را از روی آن بر روی لباسش، بکشد و اگر از چیز دیگری است، پیشانی را از روی آن بر چیز معدنی یا پشت دست، بکشد. مسأله ۱۱۷۱: اگر بعد از سجده، بفهمد پیشانی را روی چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد. مسأله ۱۱۷۲: سجده کردن برای غیر خداوند متعال، حرام میباشد. و پیشانی بر زمین گذاشتن در مقابل قبر امامان (علیهم السلام) اگر برای شکر خداوند باشد، اشکال ندارد و بوسیدن عتبه شریفه مستحب است و سجده نیست. مستحبات و مکروهات سجده: مسأله ۱۱۷۳: در سجده چند چیز مستحب است: ۱- کسی که ایستاده نماز میخواند، بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و کسی که نشسته نماز میخواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده تکبیر بگوید. ۲- موقعی که مرد میخواهد به سجده برود، اول دستها را و بعد زانوها را بر زمین بگذارد. ۳- بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد. ۴- در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد، به طوری که سر آنها رو به قبله باشد. ۵- در سجده دعا کند و از خدا حاجت بخواهد و این دعا را بخواند: (يَا خَيْرَ الْمَسْئُولِينَ وَيَا خَيْرَ الْمُعْطِينَ، أَرْزُقْنِي وَأَرْزُقْ عِيَالِي مِنْ فَضْلِكَ، فَإِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ) یعنی: ای بهترین کسی که از

او سؤال میکنند و ای بهترین عطاکنندگان، به من و عیالم از فضل خودت روزی بده، پس بدرستی که تو دارای فضل بزرگی. ۶- بعد از سجده بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد. ۷- بعد از هر سجده وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید. ۸- بعد از سجده اول، بدنش که آرام گرفت (أَشْتَتَعْفِرُ اللَّهُ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ) بگوید. ۹- سجده را طول بدهد. ۱۰- بعد از سجده در موقع نشستن، دستها را روی رانها بگذارد. ۱۱- برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن (اللَّهُ أَكْبَرُ) بگوید. ۱۲- در سجده ها صلوات بفرستد. ۱۳- در موقع بلند شدن، دستها را بعد از زانوها از زمین بردارد. ۱۴- مردها آرنجها را به زمین نچسبانند، بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند. و زنها، آرنجها را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند. و دیگر مستحبات سجده را در (الفقه) بیان نموده ایم. مسأله ۱۱۷۴: مکروه است برای برطرف کردن گرد و غبار، جای سجده را فوت کند و اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان بیرون آید، نماز باطل است و مگروهات دیگری نیز در (الفقه) بیان شده است. سجده های واجب قرآن: مسأله ۱۱۷۵: در هریک از چهار سوره (النجم، العلق، السجده و فضیلت) یک آیه سجده است که در قرآنها، معین میباشد، اگر انسان آن را بخواند و یا بشنود، بعد از تمام شدن آن آیه، باید فوراً سجده کند و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. مسأله ۱۱۷۶: در صورتی که تمام آیه خوانده شود سجده واجب میگردد، اما اگر قسمتی از آن را بخواند لازم نیست سجده کند. مسأله ۱۱۷۷: اگر انسان موقعی که آیه سجده را میخواند، از دیگری نیز بشنود، بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده نماید. مسأله ۱۱۷۸: در غیر نماز، اگر در حال سجده، آیه سجده را بخواند و یا بشنود باید سر از سجده بردارد و دوباره سجده کند. مسأله ۱۱۷۹: کسی که این آیات را بنویسد، یا مشاهده کند و یا در نظر بیاورد، سجده بر او واجب نیست. مسأله ۱۱۸۰: اگر انسان از بچه غیر ممیز که خوب و بد را نمیفهمد و یا از کسی که قصد خواندن قرآن ندارد، آیه سجده را بشنود، بنا بر احتیاط واجب سجده کند و همچنین است اگر از مانند ضبط صوت و رادیو، آیه سجده را بشنود. مسأله ۱۱۸۱: در سجده های واجب قرآن، باید جای انسان غصبی نباشد و جای پیشانی، او، از جای زانوها و سر انگشتان بیش از چهار انگشت بسته بلندتر نباشد. مسأله ۱۱۸۲: در سجده های واجب قرآن، لازم نیست با وضو، غسل، رو به قبله باشد، یا عورت خود را بپوشاند و یا بدن و جای پیشانی او پاک باشد و همچنین چیزهایی که در لباس نمازگزار شرط میباشد، در لباس او شرط نیست، اما اگر لباس او غصبی است، چنانچه سجده کردن، تصرف در آن لباس باشد، سجده باطل است. مسأله ۱۱۸۳: بنا بر احتیاط واجب در سجده ای واجب قرآن، پیشانی را بر مهر یا چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است گذاشته و جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز (مسأله ۱۱۲۷) گفته شد، بر زمین بگذارد. مسأله ۱۱۸۴: هر گاه در سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده، بر زمین بگذارد اگر چه ذکر نگوید، کافیت و گفتن ذکر، مستحب است و بهتر است بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَ رِقًّا، سَجَدْتُ لِمَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَ رِقًّا، لَا مُسْتَتَكِنًا وَ لَا مُسْتَتَكَبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ). ۷- تشهد مسأله ۱۱۸۵: در رکعت دوم تمام نمازهای واجب، رکعت سوم نماز مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر، عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن (تشهد) بخواند، یعنی بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى عَلِيٍّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ). و بنا بر احتیاط واجب به همین ترتیب بگوید. مسأله ۱۱۸۶: کلمات تشهد، باید به عربی صحیح و به طوری که معمول است، پشت سرهم گفته شود. مسأله ۱۱۸۷: اگر تشهد را فراموش کند و بایستد و پیش از رکوع، یادش بیاید که تشهد را نخوانده، باید بنشیند و تشهد را بخواند و دوباره بایستد و آنچه باید در آن رکعت خوانده شود، بخواند و نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از نماز برای ایستادن بیجا، دو سجده سهو بجا آورد. و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، باید نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، تشهد را قضا نماید و برای تشهد فراموش شده، دو سجده سهو بجا آورد. مسأله ۱۱۸۸: مستحب است در حال تشهد، بر ران چپ بنشیند، روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد و پیش از تشهد بگوید: (الْحَمْدُ لِلَّهِ) یا: (بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ خَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ) و نیز مستحب است، دستها را

بر رانها بگذارد، انگشتها را به یکدیگر بچسباند، به دامان خود نگاه کند و بعد از تمام شدن تشهد، بگوید: (وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ). مسأله ۱۱۸۹: مستحب است زنها، در وقت خواندن تشهد، رانها را به هم بچسباند. ۸- سلام نماز مسأله ۱۱۹۰: بعد از تشهد رکعت آخر نماز، در حالی که نشسته و بدن آرام است، چنین بگوید: (السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ). مسأله ۱۱۹۱: در سلام نماز، گفتن: (السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ) مستحب است، ولی بعد از آن باید بگوید: (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ) و بنا بر احتیاط واجب: (وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ). یا بگوید: (السَّلَامُ عَلَيْنَا) وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ) ولی اگر این سلام را بگوید بنا بر احتیاط بعد از آن (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ) را نیز بگوید. مسأله ۱۱۹۲: اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز، به هم نخورده و کاری که عمدی و سهوی آن نماز را باطل میکند، مانند پشت به قبله کردن انجام نداده باشد، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۹۳: اگر سلام نماز را فراموش کند و هنگامی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده است، بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است. ۹- ترتیب مسأله ۱۱۹۴: اگر عمدا ترتیب نماز را برهم زند، مثلاً سوره را پیش از حمد بخواند، یا سجود را پیش از رکوع بجا آورد، نماز باطل میشود. مسأله ۱۱۹۵: اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً پیش از رکوع، دو سجده نماید، نماز باطل است. مسأله ۱۱۹۶: اگر رکنی را فراموش کند و چیزی که بعد از آن است و رکن نیست بجا آورد، مثلاً پیش از دو سجده، تشهد بخواند، باید رکن را بجا آورد و آنچه اشتباها پیش از آن خوانده، دوبار بخواند. مسأله ۱۱۹۷: اگر چیزی که رکن نیست، فراموش کند و رکن بعد از آن را بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است. مسأله ۱۱۹۸: اگر چیزی که رکن نیست، فراموش کند و عمل بعدی را که رکن نیست بجا آورد، مثلاً حمد را فراموش کند و سوره بخواند، چنانچه مشغول رکن بعد شده باشد، مثلاً در رکوع یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید بگذرد و نماز او صحیح است و اگر مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آنچه را فراموش کرده بجا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباها جلوتر خوانده دوباره بخواند. مسأله ۱۱۹۹: اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است، بجا آورد نماز صحیح است و سجده اول، سجده دوم او، سجده دوم حساب میشود. ۱۰- موالات مسأله ۱۲۰۰: انسان باید نماز را با موالات بخواند، یعنی کارهای نماز، مانند رکوع، سجود و تشهد را پشت سرهم بجا آورد و چیزهایی را که در نماز میخواند، پشت سرهم بخواند و اگر به اندازه ای بین آن فاصله بیندازد که نگویند نماز میخواند، نمازش باطل است. مسأله ۱۲۰۱: اگر در نماز سهوا بین حرفها یا کلمات، فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرفها یا کلمات را، به طور معمولی بخواند و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۰۲: طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره های بزرگ، موالات را به هم نمیزند. قنوت: مسأله ۱۲۰۳: در تمام نمازهای واجب و مستحب، پیش از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت بخواند، بلکه در نمازهای واجب، بنا بر احتیاط مستحب آن را ترک نکنند و در نماز (وتر) با آنکه یک رکعت میباشد خواندن قنوت مستحب است. و نماز جمعه در هر رکعت یک قنوت دارد. و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در رکعت اول پنج قنوت و در رکعت دوم چهارم قنوت دارد و بنا بر احتیاط قنوتهای نماز عید فطر و قربان را ترک نکنند. مسأله ۱۲۰۴: مستحب است در قنوت، دستها را مقابل صورت، کف آنها را، رو به آسمان و پهلوی هم نگهدارد و غیر از شست، انگشتهای دیگر را بچسباند و به کف دست نگاه کند. مسأله ۱۲۰۵: در قنوت هر ذکر بگوید کافی است، اگرچه یک (سُبْحَانَ اللَّهِ) باشد و بهتر است بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ، وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ، وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ). مسأله ۱۲۰۶: مستحب است انسان، قنوت را بلند بخواند، ولی برای کسی که نماز را با جماعت میخواند اگر امام جماعت، صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست. مسأله ۱۲۰۷: اگر عمدا قنوت نخواند قضا ندارد و اگر فراموش کند و پیش از خم شدن به اندازه

رکوع، یادش بیاید مستحب است بایستد و بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع آن را قضا نماید و اگر در سجده یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید.

ترجمه نماز

ترجمه □ سوره □ حمد (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) یعنی: ابتدا میکنم به نام خداوندی که در دنیا، بر مؤمن و کافر رحم میکند و در آخرت بر مؤمن رحم مینماید. (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ): ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده □ همه □ موجودات است. (الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ): خدایی که در دنیا بر مؤمن و کافر و در آخرت بر مؤمن رحم میکند. (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ): پادشاه و صاحب اختیار روز قیامت است. (إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ): فقط تو را عبادت میکنیم و فقط از تو کمک میخواهیم. (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ): ما را به راه راست هدایت کن. (صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ): هدایت کن ما را به راه کسانی که به آنان نعمت دادی که پیامبران و جانشینان آنان هستند. (غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ) نه به راه کسانی که بر آنها غضب کرده ای و نه آن کسانی که گمراهند. ترجمه □ سوره □ توحید (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ):... بگو ای محمد(ص) که او خدایی است یگانه. (اللَّهُ الصَّمَدُ): خدایی که از تمام موجودات بیناز است. (لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ): فرزندی ندارد و فرزند کسی نیست. (وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ): هیچ کس از مخلوقات، مانند او نیست. ترجمه □ ذکر رکوع، سجود و دیگر ذکرهای مستحب (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ): پروردگار بزرگ من، از هر عیب و نقصی، پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. (سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ): پروردگار من که از همه کس بالاتر میباشد، از هر عیب و نقصی، پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم. (سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ): خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش میکند. (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَبِحَمْدِهِ): طلب آمرزش و مغفرت میکنم از خداوندی که پرورش دهنده □ من است و به او بازگشت مینمایم. (بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعِدُ): به یاری خدای متعال و قوه □ او بر میخیزم و مینشینم. ترجمه قنوت (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ): نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بیهمتایی که دارای حلم و کرم است. (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ): نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای یکتای بیهمتایی که بلند مرتبه و بزرگ است. (سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ): پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و هفت زمین است. (وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ): پروردگار هر چیزی است که در آسمانها و زمینها و مابین آنهاست پروردگار عرش بزرگ است. (وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ): حمد و ثنا، مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده □ تمام موجودات است. ترجمه □ تسیحات اربعه (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ): پاک و منزّه است، خداوند تعالی، ثنا مخصوص اوست، نیست خدایی سزاوار پرستش، مگر خدای بیهمتا و خداوند بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند. ترجمه □ تشهد و سلام (الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ): ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت میدهم که خدایی سزاوار پرستش نیست، مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد. (وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ): شهادت میدهم که محمد(ص) بنده □ خدا و فرستاده □ اوست. (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ): خدایا رحمت بفرست، بر محمد و آل محمد. (وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ): خداوند قبول کن شفاعت پیامبر را و درجه □ آن حضرت را نزد خود بلند گردان. (السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ): سلام بر تو ای پیامبر، رحمت و برکات خدا بر تو باد. (السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ): سلام خداوند بر ما و تمام بندگان خوب او. (السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ): سلام، رحمت و برکات خداوند بر شما مؤمنین باد.

تعقیب نماز

مسئله ۱۲۰۸: مستحب است انسان بعد از نماز، مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر، دعا و قرآن شود. و بهتر است پیش از آنکه از جای خود حرکت کند و وضو، غسل و تیمم او باطل شود، رو به قبله تعقیب بخواند. و لازم نیست تعقیب به عربی باشد، ولی بهتر است دعاهایی که دستور داده اند بخواند و از جمله تعقیبهایی که بسیار سفارش شده است، تسبیح حضرت زهرا(س) میباشد، به این ترتیب: ۳۴ مرتبه (اللَّهُ أَكْبَرُ) سپس ۳۳ مرتبه (الْحَمْدُ لِلَّهِ) و سپس ۳۳ مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ)، و میتوان (سُبْحَانَ اللَّهِ) را پیش از (الْحَمْدُ لِلَّهِ) گفت، ولی بهتر است بعد از (الْحَمْدُ لِلَّهِ) گفته شود. مسئله ۱۲۰۹: مستحب است بعد از نماز، سجده شکر نماید و اگر پیشانی را، به قصد شکر بر زمین بگذارد کافی است، ولی بهتر است صد مرتبه، یا سه مرتبه و یا یک مرتبه (شُكْرًا لِلَّهِ) یا (شُكْرًا) و یا (عَفْوًا) بگوید. و همچنین مستحب است هر وقت، نعمتی به انسان میرسد یا بلایی از او دور میگردد سجده شکر بجا آورد. صلوات بر پیغمبر(ص) مسئله ۱۲۱۰: هرگاه انسان اسم مبارک حضرت رسول(ص) مانند (محمد) و (احمد) یا لقب و کنیه آن جناب مانند (مصطفی) و (ابوالقاسم) را بگوید یا بشنود، اگرچه در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد. مسئله ۱۲۱۱: هنگام نوشتن اسم مبارک حضرت پیامبر(ص) مستحب است صلوات را بنویسد. و همچنین بهتر است هر وقت آن حضرت را یاد میکند، صلوات بفرستد.

مبطلات نماز

مسئله ۱۲۱۲: دوازده چیز نماز را باطل میکند، آنها را (مبطلات) میگویند: ۱- از بین رفتن یکی از شرطهای نماز. ۲- باطل شدن وضو یا غسل. ۳- گذاشتن دستها روی هم. ۴- آمین گفتن بعد از حمد. ۵- پشت به قبله کردن. ۶- سخن گفتن. ۷- خندیدن. ۸- گریه کردن بر امور دنیا. ۹- به هم خوردن صورت نماز. ۱۰- خوردن و آشامیدن. ۱۱- بعضی شکیات. ۱۲- کم و زیاد شدن رکن یا غیر رکن. و تفصیل آن در مسائل زیر بیان میشود. مسئله ۱۲۱۳: اول از مبطلات نماز: در بین نماز، یکی از شرطهای آن از بین برود، مثلاً- در بین نماز بفهمد مکانش غصبی است. مسئله ۱۲۱۴: دوم از مبطلات نماز: در بین نماز، عمدا یا سهوا و یا از روی ناچاری، چیزی که وضو یا غسل را باطل میکند پیش آید، مثلاً بول از او خارج شود. مسئله ۱۲۱۵: کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر در بین نماز، بول یا غایط از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو (مسئله ۳۴۹- ۳۵۵) گفته شد رفتار نماید نمازش باطل نمیشود و نیز اگر در بین نماز، از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است. مسئله ۱۲۱۶: کسی که بیاختیار خوابش برده، اگر نداند در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، بنا بر احتیاط باید نمازش را، دوباره بخواند. مسئله ۱۲۱۷: اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند بعد از نماز بوده یا در بین نماز، نمازش صحیح است. مسئله ۱۲۱۸: اگر در حال سجده، از خواب بیدار شود و شک کند در سجده آخر نماز است، یا در سجده شکر، بنا بر احتیاط نماز را دوباره بخواند. مسئله ۱۲۱۹: سوم از مبطلات نماز: مانند بعضی از کسانی که شیعه نیستند، دستها را روی هم بگذارد. مسئله ۱۲۲۰: هرگاه برای ادب دستها را روی هم بگذارد، اگرچه مانند آنها نباشد، باید نماز را دوباره بخواند، ولی اگر از روی فراموشی یا ناچاری و یا برای کار دیگری مانند خاراندن دست، دستها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد. مسئله ۱۲۲۱: چهارم از مبطلات نماز: بعد از خواندن سوره حمد (آمین) بگوید، ولی اگر اشتباها یا از روی تقیه بگوید، نمازش باطل نمیشود. مسئله ۱۲۲۲: پنجم از مبطلات نماز: عمدا یا از روی فراموشی، پشت به قبله کند، یا به طرف راست و یا چپ قبله برگردد، بلکه اگر عمدا مقداری برگردد نگویند رو به قبله است، اگرچه به طرف راست یا چپ نرسد، نماز باطل است. مسئله ۱۲۲۳: اگر عمدا یا سهوا سر را مقداری بگرداند که بتواند پشت سرش را ببیند، نمازش باطل است، ولی اگر سر را کمی بگرداند، عمدا باشد یا اشتباها، نمازش باطل نمیشود. مسئله ۱۲۲۴: ششم از مبطلات نماز: عمدا کلمه ای بگوید که دو حرف یا بیشتر باشد، اگرچه معنی نداشته باشد، ولی اگر سهوا بگوید، نماز باطل نمیشود. مسئله ۱۲۲۵: اگر کلمه ای بگوید که یک حرف دارد، چنانچه

آن کلمه معنی داشته باشد، مانند (ق) که در زبان عرب، به معنای (نگهداری کن) است، چنانچه معنای آن را بدانند و آن را قصد نمایند، نمازش باطل میشود، بلکه اگر معنای آن را قصد نکنند ولی متوجه آن باشند، بنا بر احتیاط واجب نماز را دوباره بخوانند. مسأله ۱۲۲۶: سرفه کردن، آروغ زدن و آه کشیدن در نماز اشکال ندارد، ولی گفتن (آخ) و (آه) و مانند آن که دو حرف است، اگر عمدی باشد، نماز را باطل میکند. مسأله ۱۲۲۷: اگر کلمه ای را به قصد ذکر بگوید، مثلاً به قصد ذکر بگوید: (الله اکبر) و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند که چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد، ولی چنانچه به قصد اینکه چیزی به کسی بفهماند بگوید و قصد ذکر نداشته باشد نماز باطل میشود. مسأله ۱۲۲۸: خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار سوره ای که سجده واجب دارد و در (مسأله ۱۱۷۵) گفته شد و نیز دعا کردن در نماز اشکال ندارد، ولی بنا بر احتیاط واجب به غیر عربی دعا نکند. مسأله ۱۲۲۹: اگر چیزی از حمد، سوره و ذکرهای نماز را، از روی احتیاط چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد و همچنین است اگر عمداً بگوید و به قصد جزئیت نباشد، ولی اگر از روی وسواس، چند مرتبه بگوید، بنا بر احتیاط نماز باطل میشود. مسأله ۱۲۳۰: در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام نماید و اگر دیگری به او سلام کرد، باید همانطور که او سلام کرده جواب دهد، مثلاً اگر گفته: (سلام علیکم) در جواب بگوید: (سلام علیکم)، ولی در جواب (علیکم السلام) بهتر است بگوید: (سلام علیکم). مسأله ۱۲۳۱: انسان باید جواب سلام را، در نماز یا در غیر نماز، فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول دهد که اگر جواب بگوید، جواب آن سلام حساب نشود، چنانچه در نماز باشد نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست. مسأله ۱۲۳۲: باید جواب سلام را طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده کر باشد، چنانچه انسان به طور معمول جواب او را بدهد، کافی است. مسأله ۱۲۳۳: واجب نیست نماز گزار جواب سلام را، به قصد دعا بگوید، به این معنا که از خداوند، برای کسی که سلام کرده سلامتی بخواهد، بلکه به قصد ردّ تحیت نیز جایز است. مسأله ۱۲۳۴: اگر زن یا مرد نامحرم و یا بچه ممیز، یعنی بچه ای که خوب و بد را میفهمد، به نماز گزار سلام کند، نماز گزار میتواند، بلکه واجب است جواب او را به عنوان ردّ تحیت بدهد. مسأله ۱۲۳۵: اگر نماز گزار، جواب سلام را ندهد گناه کرده، ولی نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۳۶: اگر کسی به نماز گزار غلط سلام کند، که سلام حساب نشود، جواب او واجب نیست. مسأله ۱۲۳۷: جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی، سلام میکند واجب نیست. مسأله ۱۲۳۸: اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است، ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است. مسأله ۱۲۳۹: اگر کسی به عده ای سلام کند و دیگری جواب سلام دهد و یا کسی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته جواب دهد، جواب سلام او بر آن عده واجب است. مسأله ۱۲۴۰: اگر به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است، شک کند که سلام کننده، قصد سلام کردن به او را نیز داشته یا نه، نباید جواب بدهد و همچنین اگر بدانند قصد او را نیز داشته، ولی دیگری جواب سلام را بدهد، اما اگر بدانند که قصد او را نیز داشته و دیگری جواب ندهد، باید جواب بگوید. مسأله ۱۲۴۱: سلام کردن مستحب است و بسیار سفارش شده که سواره، به پیاده و ایستاده، به نشسته و کوچکتتر، به بزرگتر سلام کند، اما جواب سلام واجب میباشد. مسأله ۱۲۴۲: اگر دو نفر باهم به یکدیگر سلام کنند، بنا بر احتیاط، هریک جواب سلام دیگری را بدهد. مسأله ۱۲۴۳: در غیر نماز، مستحب است، جواب سلام را بهتر از سلام بگوید، مثلاً اگر کسی گفت: (سلام علیکم) در جواب بگوید: (سلام علیکم و رحمه الله). مسأله ۱۲۴۴: هفتم از مبطلات نماز: خنده با صداست، عمدی باشد یا اضطراری، اما چنانچه سهواً با صدا بخندند، نماز اشکال ندارد، مگر از صورت نماز خارج شود. و همچنین لبخند، نماز را باطل نمیکند. مسأله ۱۲۴۵: اگر برای جلوگیری از صدای خنده کمی حالتش تغییر کند، مثلاً رنگش سرخ شود، بنا بر احتیاط مستحب باید نمازش را، دوباره بخواند، مگر از صورت نماز، خارج شود که واجب است نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۲۴۶: هشتم از مبطلات نماز: برای کار دنیا، عمداً با صدا گریه کند و بنا بر احتیاط واجب برای دنیا، بیصدا نیز گریه نکند، ولی اگر از ترس خدا و یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند اشکال ندارد، بلکه از بهترین اعمال است. مسأله ۱۲۴۷: نهم از مبطلات نماز: کاری

است که صورت نماز را به هم بزند، مانند دست زدن و هوا پریدن، کم باشد یا زیاد، عمدا باشد یا از روی فراموشی، ولی کاری که صورت نماز را به هم نزند، مانند اشاره کردن با دست، اشکال ندارد. مسأله ۱۲۴۸: اگر در بین نماز، مقداری ساکت بماند که نگویند نماز میخواند، نمازش باطل میشود. مسأله ۱۲۴۹: اگر در بین نماز، کاری انجام دهد، یا مدتی ساکت شود و شک کند که نماز به هم خورده یا نه، نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۵۰: دهم از مبطلات نماز: خوردن و آشامیدن است، اگر در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که نگویند نماز میخواند، عمدا باشد یا از روی فراموشی، نماز باطل میشود. مسأله ۱۲۵۱: کسی که میخواهد روزه بگیرد، اگر پیش از اذان صبح، مشغول به خواندن نماز (وتر) باشد و تشنه شود، چنانچه بترسد اگر نماز را تمام کند صبح میشود، در صورتی که آب روبروی او، در دوسه قدمی باشد، میتواند در بین نماز وتر آب بیاشامد، اما باید کاری که نماز را باطل میکند، مانند روگرداندن از قبله، انجام ندهد. مسأله ۱۲۵۲: اگر در بین نماز، غذایی که در دهان یا لای دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمیشود و همچنین اگر قند، شکر و مانند آن در دهان مانده باشد و در حال نماز، کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد. مسأله ۱۲۵۳: یازدهم از مبطلات نماز: شک در رکعتهای نماز دو رکعتی، سه رکعتی و در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی است. مسأله ۱۲۵۴: دوازدهم از مبطلات نماز: رکن نماز را عمدا یا سهوا، کم یا زیاد کند. و یا چیزی که رکن نیست، عمدا کم یا زیاد نماید، اما زیادی (تکبیرة الاحرام) سهوا، نماز را باطل نمیکند. مسأله ۱۲۵۵: اگر بعد از نماز، شک کند در بین نماز کاری که نماز را باطل میکند، انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

مکروهات نماز

مسأله ۱۲۵۶: مکروه است در نماز، صورت را کمی به طرف راست یا چپ بگردانند، چشمها را، برهم بگذارد، آنها را به طرف راست و چپ بگرداند، باریش و دست خود بازی کند، انگشتها را درهم نماید، آب دهان بیندازد، به خط قرآن یا کتاب و یا خط انگشتر نگاه کند. و همچنین مکروه است هنگام خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود، بلکه هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد مکروه میباشد. مسأله ۱۲۵۷: هنگامی که انسان خوابش میآید و موقع خودداری از بول و غایط، مکروه است نماز بخواند. و همچنین پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد، در نماز مکروه است. و مکروهات دیگری نیز در (الفقه) بیان نموده ایم.

شکستن نماز واجب

مسأله ۱۲۵۸: نباید نماز واجب را از روی اختیار بشکنند، ولی برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی، مانعی ندارد. مسأله ۱۲۵۹: اگر حفظ جان خود یا کسی که حفظ جان او واجب است و یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب میباشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکنند، اما شکستن نماز برای مالی که اهمیت ندارد مکروه است. مسأله ۱۲۶۰: اگر دروسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار، طلب خود را از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، دادن طلب او ممکن نباشد، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد، سپس نماز را بخواند. مسأله ۱۲۶۱: اگر در بین نماز بفهمد مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را به هم نمیزند، باید در بین نماز تطهیر کند و بقیه نماز را بخواند و اگر نماز را به هم میزنند در صورتی که بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن باشد، شکستن نماز جایز نیست، مگر بودن نجاست در مسجد، موجب هتک مسجد باشد، در این صورت باید نماز را

بشکند و مسجد را تطهیر نماید، سپس نماز را بخواند. مسأله ۱۲۶۲: کسی که باید نماز را قطع کند، اگر نماز را تمام کند گناه کرده، ولی نماز او صحیح است. مسأله ۱۲۶۳: اگر پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند.

شکایات نماز

مسأله ۱۲۶۴: شکایات نماز بیست و سه قسم است: هشت قسم آن، نماز را باطل میکنند، نه قسم دیگر آن، صحیح است و به شش قسم آن، نباید اعتنا کرد. شکهایی که نماز را باطل میکنند مسأله ۱۲۶۵: شکهایی که نماز را باطل میکنند به این شرح است، اول: شک در شماره رکعتهای نماز دو رکعتی، مانند نماز صبح و نماز مسافر، ولی شک در شماره رکعتهای نماز مستحب دو رکعتی و نماز احتیاط، نماز را باطل نمیکند. دوم: شک در شماره رکعتهای نماز سه رکعتی. سوم: در نماز چهار رکعتی شک کند یک رکعت خوانده یا بیشتر. چهارم: در نماز چهار رکعتی، پیش از تمام شدن سجده دو رکعتی، شک کند دو رکعت خوانده یا بیشتر. پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج. ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش. هفتم: شک در اصل رکعتهای نماز که نداند، چند رکعت خوانده است. هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، پیش از تمام شدن سجده دو رکعتی، ولی اگر بعد از سجده دو رکعتی بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش برای او پیش آید، بنا بر احتیاط بنا بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد و نماز را نیز، دوباره بخواند. مسأله ۱۲۶۶: اگر یکی از شکهای باطل برای انسان پیش آید، میتواند نماز را به هم بزند و یا به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود. شکهایی که نباید به آن اعتنا کرد مسأله ۱۲۶۷: شکهایی که نباید به آن اعتنا کرد، به این شرح است، اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مانند اینکه در رکوع، شک کند حمد را خوانده یا نه. دوم: شک بعد از سلام نماز. سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز. چهارم: شک کثیر الشک، یعنی کسی که زیاد شک میکند. پنجم: شک امام در شماره رکعتهای نماز، در صورتی که ماموم شماره آن را بداند. و همچنین شک ماموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند. ششم: شک در نماز مستحب. ۱- شک بعد از محل مسأله ۱۲۶۸: اگر در بین نماز، شک کند یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه، مثلاً شک کند حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کار بعدی نشده، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، بجا آورد و اگر مشغول کار بعدی شده، به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۶۹: اگر در بین خواندن آیه ای، شک کند آیه پیش را خوانده یا نه و همچنین اگر آخر آیه را میخواند، شک کند اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۷۰: اگر بعد از رکوع و سجود، شک کند کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۷۱: اگر در حالی که به سجده میرود شک کند رکوع کرده یا نه، یا شک کند بعد از رکوع ایستاده یا نه، بنا بر احتیاط مستحب برگردد و مشکوک را بجا آورد. مسأله ۱۲۷۲: اگر در حال برخاستن، شک کند سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، بنا بر احتیاط مستحب برگردد و آن را بجا آورد. مسأله ۱۲۷۳: کسی که نشسته یا خوابیده نماز میخواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات میخواند، شک کند سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود، شک کند سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد. مسأله ۱۲۷۴: اگر شک کند یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کار بعد از آن نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد، شک کند دو سجده را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید آن رکن را بجا آورده بوده، نمازش باطل میباشد، زیرا رکن زیاد شده است. مسأله ۱۲۷۵: اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری بعد از آن نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره، شک کند حمد را خوانده یا نه باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید آن را بجا آورده بوده، چون رکن زیاد نشده، نمازش

صحیح است. مسأله ۱۲۷۶: اگر شك كند ركنی را بجا آورده یانه، چنانچه مشغول عمل بعدی شده، مثلاً در تشهد شك كند دو سجده را بجا آورده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر یادش بیاید آن ركن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول ركن بعد نشده باید آن را بجا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده باشد، نمازش باطل است، مثلاً اگر پیش از رکوع رکعت بعد، یادش بیاید دو سجده را بجا نیاورده، باید بجا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن، یادش بیاید نمازش باطل است. مسأله ۱۲۷۷: اگر شك كند عملی را که ركن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کار بعد از آن شده، باید به شك خود اعتنا نکند، مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، اگر شك كند حمد را خوانده یا نه، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر بعد یادش بیاید آن را بجا نیاورده، در صورتی که مشغول ركن بعد نشده، باید بجا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده، نمازش صحیح است، بنا بر این اگر مثلاً در قنوت، یادش بیاید حمد را نخوانده باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است. مسأله ۱۲۷۸: اگر شك كند سلام نماز را گفته یا نه، یا شك كند درست گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز، یا مشغول نماز دیگری، شده یا با انجام کاری که نماز را به هم میزند، از حال نماز بیرون رفته، باید به شك خود اعتنا نکند و اگر پیش از اینها شك كند، باید سلام را بگوید. ۲ - شك بعد از سلام مسأله ۱۲۷۹: اگر بعد از سلام نماز، شك كند نمازش صحیح بوده یا نه، مثلاً شك كند رکوع کرده یا نه، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شك كند چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شك خود اعتنا نکند، ولی اگر هر دو طرف شك او باطل باشد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شك كند دو رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است. ۳ - شك بعد از وقت مسأله ۱۲۸۰: اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شك كند نماز خوانده یا نه، یا گمان كند نخوانده است، خواندن آن لازم نیست، ولی اگر پیش از گذشتن وقت، شك كند نماز خوانده یا نه، یا گمان كند نخوانده، باید آن نماز را بخواند، بلکه اگر گمان كند خوانده، باید آن را بجا آورد. مسأله ۱۲۸۱: اگر بعد از گذشتن وقت، شك كند نماز را درست خوانده یا نه، به شك خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۸۲: اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر، بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضا، به نیت نمازی که بر او واجب است بخواند. مسأله ۱۲۸۳: اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشا، بداند یک نماز خوانده، ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشا را بجا آورد. ۴ - کثیرالشك مسأله ۱۲۸۴: اگر کسی در یک نماز، سه مرتبه شك كند، یا در سه نماز پشت سر هم، مثلاً در نماز صبح، ظهر و عصر شك كند، (کثیرالشك) است و چنانچه زیاد شك كردن او، از غضب یا ترس و یا پریشانی حواس نباشد، به شك خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۸۵: کثیرالشك، اگر در بجا آوردن چیزی شك كند، چنانچه بجا آوردن آن، نماز را باطل نمیکند، باید بنا بگذارد که آن را بجا آورده، مثلاً شك كند رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است و اگر بجا آوردن آن، نماز را باطل میکند، باید بنا بگذارد که آن را انجام نداده، مثلاً اگر شك كند یک رکوع کرده یا بیشتر، چون زیاد شدن رکوع نماز را باطل میکند، باید بنا بگذارد که بیشتر از یک رکوع نکرده است. مسأله ۱۲۸۶: کسی که فقط در یک چیز نماز، زیاد شك میکند، چنانچه در چیزهای دیگر نماز شك كند، باید به دستور آن عمل نماید، مثلاً کسی که زیاد شك میکند سجده کرده یا نه، اگر در بجا آوردن رکوع شك كند، باید به دستور شك رفتار نماید، یعنی اگر ایستاده است رکوع را بجا آورد و اگر به سجده رفته، اعتنا نکند. مسأله ۱۲۸۷: کسی که در نماز معینی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شك میکند، اگر در نماز دیگری، مثلاً در نماز عصر شك كند، باید به دستور شك رفتار نماید. مسأله ۱۲۸۸: کسی که در جای مخصوصی، زیاد شك میکند، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شك عمل نماید. مسأله ۱۲۸۹: اگر انسان شك كند (کثیرالشك) شده یا نه، باید به دستور شك عمل نماید و (کثیرالشك) تا وقتی یقین نکند به حال معمولی مردم برگشته، باید به شك خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۹۰: کسی که زیاد شك میکند، اگر شك كند، ركنی را بجا آورده یا نه و اعتنا نکند، بعد یادش بیاید آن را بجا نیاورده، چنانچه مشغول ركن بعد نشده، باید آن را بجا آورد و اگر مشغول ركن بعد شده، نمازش باطل است، مثلاً اگر شك كند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه

پیش از سجده یادش بیاید رکوع نکرده، باید رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش باطل است. مسأله ۱۲۹۱: کسی که زیاد شک میکند، اگر شک کند، چیزی را که رکن نیست، بجا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید آن را بجا نیاورده، چنانچه از محل آن گذشته، نمازش صحیح است، مثلاً اگر شک کند حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید حمد را نخوانده، باید بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نماز او صحیح است. ۵- شک امام و ماموم مسأله ۱۲۹۲: اگر امام جماعت، در شماره رکعتهای نماز شک کند، مثلاً شک کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه ماموم یقین داشته باشد چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست. و همچنین اگر امام یقین داشته باشد که چند رکعت خوانده است و ماموم، در شماره رکعتهای نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا ننماید. ۶- شک در نماز مستحب مسأله ۱۲۹۳: اگر در شماره رکعتهای نماز مستحب شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل میکند، بنا را بر کمتر بگذارد، مثلاً اگر در نافله صبح شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمیکند، مثلاً شک کند دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند نمازش صحیح است. مسأله ۱۲۹۴: کم شدن رکن، نافله را باطل میکند، ولی زیاد شدن رکن، آن را باطل نمیکند، پس اگر یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید آن را انجام دهد و دوباره آن رکن را بجا آورد، مثلاً اگر در بین رکوع، یادش بیاید سوره را نخوانده، باید برگردد و سوره را بخواند و دوباره به رکوع رود. مسأله ۱۲۹۵: اگر در یکی از کارهای نافله شک کند، خواه رکن باشد یا غیر رکن، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محل آن گذشته به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۲۹۶: اگر در نماز مستحب دو رکعتی، به سه رکعت یا بیشتر گمان داشته باشد، اعتنا نکند و نمازش صحیح است و اگر به دو رکعت یا کمتر گمان کند، بنا بر احتیاط مستحب به همان گمان عمل کند، مثلاً اگر به یک رکعت گمان دارد، بنا بر احتیاط مستحب، یک رکعت دیگر نیز بخواند. مسأله ۱۲۹۷: اگر در نماز نافله، کاری کند که سجده سهو واجب میشود، یا یک سجده و یا تشهد را فراموش نماید، لازم نیست بعد از نماز، سجده سهو یا قضای سجده و تشهد را بجا آورد. مسأله ۱۲۹۸: اگر شک کند نماز مستحب را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مانند نماز جعفر طیار (ع)، وقت معین نداشته باشد بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین اگر مثل نافله یومیه، وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت، شک کند، ولی اگر بعد از گذشتن وقت، شک کند به شک خود اعتنا نکند. شکهای صحیح مسأله ۱۲۹۹: در نه صورت، اگر در شماره رکعتهای نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس اگر به یک طرف شک، یقین یا گمان پیدا کرد، همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند و گرنه، به دستوری که گفته میشود عمل نماید: مسأله ۱۳۰۰: اول: بعد از سر برداشتن از سجده دوم، شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد سه رکعت خوانده و یک رکعت دیگر بخواند، نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده و یا دو رکعت نشسته، به دستوری که بیان میشود بجا آورد. مسأله ۱۳۰۱: دوم: شک بین دو و چهار، بعد از سر برداشتن از سجده دوم باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده، نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند. مسأله ۱۳۰۲: سوم: شک بین دو و سه و چهار، بعد از سر برداشتن از سجده دوم، باید بنا بر چهار بگذارد و بعد از نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد دو رکعت نشسته بجا آورد. مسأله ۱۳۰۳: چهار: شک بین چهارم و پنج بعد از سر برداشتن از سجده دوم، باید بنا بر چهار بگذارد، نماز را تمام کند و بعد از نماز، دو سجده سهو بجا آورد. مسأله ۱۳۰۴: اگر بعد از گفتن ذکر و پیش از سر برداشتن از سجده دوم، یکی از این چهار شک، برای او پیش آید، بنا بر احتیاط مستحب باید به دستور همان شک، عمل کند و نماز را نیز دوباره بخواند، البته اگر تنها نماز را دوباره بخواند، کافی است. مسأله ۱۳۰۵: پنجم: شک بین سه و چهار، در هر جای نماز باشد، باید بنا بر چهار بگذارد، نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته، بجا آورد. مسأله ۱۳۰۶: ششم: شک بین چهار و پنج، در حال ایستاده، باید بنشیند، تشهد بخواند، نماز را سلام دهد، یک

رکعت نماز احتیاط ایستاده و یا دو رکعت نشسته بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده □ سهو نیز برای قیام بیجا بنماید.

مسئله ۱۳۰۷: هفتم: شک بین سه و پنج، در حال ایستاده، باید بنشیند، تشهد بخواند، نماز را سلام دهد، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجا آورد. و بنا بر احتیاط واجب دو سجده □ سهو نیز، برای قیام بیجا بنماید. مسئله ۱۳۰۸: هشتم: شک بین سه و چهار و پنج، در حال ایستاده باید بنشیند، تشهد بخواند، بعد از سلام نماز، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، سپس دو رکعت نشسته بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب، دو سجده □ سهو نیز، برای قیام بیجا بنماید. مسئله ۱۳۰۹: نهم: شک بین پنج و شش، در حال ایستاده، باید بنشیند، تشهد بخواند، نماز را سلام دهد، دو سجده □ سهو بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده □ سهو دیگری برای ایستادن بیجا بنماید. چند مسئله مسئله ۱۳۱۰: اگر یکی از شکهای صحیح برای انسان پیش آید، بنا بر احتیاط نباید نماز را بشکند، اما اگر نماز را شکست و مشغول نماز دوم شد، نماز دومش صحیح است. مسئله ۱۳۱۱: اگر یکی از شکهایی که نماز احتیاط برای آن واجب است، در نماز پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بدون خواندن نماز احتیاط، دوباره نماز را از سر بگیرد اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند، نماز را از سر گرفته باشد نماز دومش بنا بر احتیاط مستحب باطل است و اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل میکند، مشغول نماز شده، نماز دومش صحیح است. مسئله ۱۳۱۲: اگر یکی از شکهای صحیح، برای انسان پیش آید، چنانکه گفته شد، باید فوراً فکر کند، ولی اگر بداند با کمی تاخیر چیزی را فراموش نمیکند، میتواند بعداً فکر نماید، مثلاً اگر در سجده شک کند، میتواند تا بعد از سجده، فکر کردن را تاخیر بیندازد. مسئله ۱۳۱۳: اگر اول به یک طرف، گمان بیشتری داشته باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول، دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه □ اوست بنا بگذارد، بعد به طرف دیگر گمان کند، باید این طرف را بگیرد و نماز را تمام کند. مسئله ۱۳۱۴: کسی که نمیداند به یک طرف گمان بیشتری دارد یا هر دو طرف در نظر او مساویست، باید به دستور شک عمل کند. مسئله ۱۳۱۵: اگر بعد از نماز بداند در بین نماز شک داشته که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا بر سه گذاشته، ولی نداند به خواندن سه رکعت گمان داشته، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، بنا بر احتیاط، نماز احتیاط بخواند. مسئله ۱۳۱۶: اگر موقعی که تشهد میخواند، یا بعد از ایستادن، شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع، یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برای او پیش آید، مثلاً شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چنانچه به دستور آن شک عمل کند، نمازش صحیح است. مسئله ۱۳۱۷: اگر پیش از آنکه مشغول تشهد شود، یا پیش از ایستادن، شک کند دو سجده را بجا آورده یا نه و در همان موقع، یکی از شکهایی که بعد از تمام شدن دو سجده صحیح است، برایش پیش آید، نماز باطل است. مسئله ۱۳۱۸: اگر موقعی که ایستاده، بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شک کند و یادش بیاید دو سجده از رکعت پیش را، بجا نیاورده، نمازش باطل است. مسئله ۱۳۱۹: اگر شک او از بین برود و شک دیگری پیش آید، مثلاً اول شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شک کند سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شک دوم عمل نماید. مسئله ۱۳۲۰: اگر بعد از نماز، شک کند در نماز، مثلاً بین دو و چهار شک کرده، یا بین سه و چهار، واجب است به دستور هر دو عمل کند و بنا بر احتیاط مستحب، نماز را نیز دوباره بخواند. مسئله ۱۳۲۱: اگر بعد از نماز بفهمد در نماز شکی برای او پیش آمده، ولی نداند از شکهای باطل بوده و یا از شکهای صحیح و اگر از شکهای صحیح بوده کدام یک از آنهاست؟ نماز را دوباره بخواند. مسئله ۱۳۲۲: کسی که نشسته نماز میخواند، اگر شکی کند که باید برای آن، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته بجا آورد. و اگر شکی کند که باید برای آن، دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته بجا آورد. مسئله ۱۳۲۳: کسی که ایستاده نماز میخواند، اگر هنگام خواندن نماز احتیاط، از ایستادن عاجز شود، باید مانند کسی که نماز را نشسته میخواند همان گونه که در مسئله □ پیش، گفته شد، نماز احتیاط را بجا آورد. مسئله ۱۳۲۴: کسی که نشسته نماز میخواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط، بتواند بایستد، باید به وظیفه □ کسی که نماز را ایستاده میخواند، عمل کند.

نماز احتیاط

مسئله ۱۳۲۵: کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند، تکبیر بگوید، حمد را بخواند، به رکوع رود و دو سجده نماید، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب بوده، بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب بوده، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مانند رکعت اول بجا آورد و بعد از تشهد، سلام دهد. مسئله ۱۳۲۶: نماز احتیاط، سوره و قنوت ندارد، باید آن را آهسته بخواند، نیت آن را بر زبان نیاورد و بنا بر احتیاط (بسم الله) آن را نیز آهسته بگوید. مسئله ۱۳۲۷: اگر پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید. مسئله ۱۳۲۸: اگر پیش از خواندن نماز احتیاط، بفهمد رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل میکند انجام نداده، باید آنچه از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بیجا، دو سجده سهو بجا آورد و اگر کاری که نماز را باطل میکند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند. مسئله ۱۳۲۹: اگر بعد از نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز، به مقدار نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است. مسئله ۱۳۳۰: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز، کمتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در شک بین دو و چهار، دو رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد، نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند. مسئله ۱۳۳۱: اگر بعد از خواندن نماز احتیاط، بفهمد کسری نماز، بیشتر از نماز احتیاط بوده، مثلاً در بین سه و چهار یک رکعت نماز احتیاط بخواند، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل میکند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل کند انجام نداده، نماز را تکمیل میکند، گرچه بنا بر احتیاط مستحب کاری کند که نماز را باطل مینماید مثلاً پشت به قبله کند و نماز را دوباره بخواند. مسئله ۱۳۳۲: اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را بخواند. مسئله ۱۳۳۳: اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط نشسته یا یک رکعت ایستاده میخواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را تمام نماید و کفایت میکند. مسئله ۱۳۳۴: اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز احتیاط ایستاده را میخواند، پیش از رکوع رکعت دوم، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید بنشیند و نماز احتیاط را یک رکعتی تمام نماید و کفایت میکند. مسئله ۱۳۳۵: اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، کسری نماز بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، چنانچه نتواند نماز احتیاط را طبق کسری نماز تمام کند، باید آن را رها نماید و بنا بر احتیاط کاری کند که نماز را باطل مینماید مثلاً پشت به قبله کند و نماز را دوباره بخواند، بنا بر این در شک بین دو و سه و چهار، اگر موقعی که دو رکعت نماز احتیاط میخواند، در رکعت آخر بعد از رکوع بفهمد که نمازش سه رکعت بوده، باید نماز احتیاط را رها کند و نماز را دوباره بجا آورد. مسئله ۱۳۳۶: اگر شک کند، نماز احتیاطی که بر او واجب بوده، بجا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که مشغول کار دیگری نشده و از جای نماز، بر نخاسته و کاری مانند رو گرداندن از قبله که نماز را باطل میکند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند. و اگر کاری که نماز را باطل میکند بجا آورده، یا بین نماز و شک او زیاد فاصله شده باید، اعتنا نکند. مسئله ۱۳۳۷: اگر در نماز احتیاط، رکنی زیاد کند، یا مثلاً به جای یک رکعت، دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل میشود و باید دوباره اصل نماز را بجا آورد. مسئله ۱۳۳۸: هنگامی که انسان مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید بجا آورد و اگر محلّش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند، مثلاً اگر شک کند حمد خوانده یا نه، چنانچه

به رکوع نرفته باید بخواند و اگر به رکوع رفته باید به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۳۳۹: اگر در شماره ۱ رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک، نماز را باطل میکند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد، مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند یک رکعت خوانده یا دو رکعت، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند یک رکعت خوانده یا دو رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. و بنا بر احتیاط مستحب اصل نماز را اعاده نماید. مسأله ۱۳۴۰: اگر در نماز احتیاط، چیزی که رکن نیست، سهوا کم یا زیاد شود، بنا بر احتیاط مستحب دو سجده ۱ سهو بجا آورد. مسأله ۱۳۴۱: اگر بعد از سلام نماز احتیاط، شک کند یکی از اجزا یا شرایط آن را بجا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۳۴۲: اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند، بنا بر احتیاط واجب بعد از سلام نماز، آن را قضا نماید. مسأله ۱۳۴۳: اگر به همراه نماز احتیاط، قضای یک سجده، یا قضای یک تشهد و یا دو سجده ۱ سهو بر او واجب شود، باید اول نماز احتیاط را بجا آورد. مسأله ۱۳۴۴: حکم گمان در عدد رکعات نماز مانند حکم یقین است، مگر گمان به چیزی که سبب بطلان نماز باشد که در این صورت، حکم یقین را ندارد و اما گمان در افعال نماز، اگر چه بعید نیست که مانند یقین باشد، ولی بنا بر احتیاط مستحب بعد از اعتنا کردن به گمان، عمل را تمام کند و اصل نماز را اعاده نماید. مسأله ۱۳۴۵: حکم شک، سهو و گمان، در نمازهای واجب یومیه و دیگر نمازهای واجب فرق ندارد، مثلاً اگر در نماز آیات شک کند، یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل است.

سجده سهو

مسأله ۱۳۴۶: برای پنج چیز باید بعد از سلام نماز، دو سجده ۱ سهو، به دستوری که گفته خواهد شد بجا آورد، اول: در بین نماز، سهوا حرف زند. دوم: جایی که نباید نماز را سلام دهد، مثلاً در رکعت اول، سهوا سلام بدهد. سوم: یک سجده را فراموش کند. چهارم: تشهد را فراموش نماید. پنجم: در نماز چهار رکعتی، بعد از سجده ۱ دوم شک کند چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت. مسأله ۱۳۴۷: اگر در جایی که باید بایستد، مثلاً موقع خواندن حمد و سوره، اشتباه بنشیند، یا در جایی که باید بنشیند، مثلاً موقع خواندن تشهد، اشتباه بایستد، بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده ۱ سهو بجا آورد، بلکه برای هر چیزی که در نماز، اشتباه کم یا زیاد شود، بنا بر احتیاط واجب، باید دو سجده ۱ سهو بنماید. مسأله ۱۳۴۸: اگر انسان اشتباه یا به خیال اینکه نمازش تمام شده، حرف بزند، باید دو سجده ۱ سهو بجا آورد. مسأله ۱۳۴۹: برای حرفی که از سرفه و آه کشیدن پیدا میشود، سجده ۱ سهو واجب نیست، ولی اگر مثلاً سهوا (آخ) یا (آه) بگوید، باید سجده ۱ سهو نماید. مسأله ۱۳۵۰: اگر چیزی که غلط خوانده، دوبار به طور صحیح بخواند، برای آن غلط سجده ۱ سهو واجب نیست. مسأله ۱۳۵۱: اگر در نماز سهوا مدتی حرف زند که تمام آن یک مرتبه حساب شود، دو سجده ۱ سهو کافی است. مسأله ۱۳۵۲: اگر سهوا تسیحات اربعه را، بیشتر از سه مرتبه بگوید، لازم نیست بعد از نماز دو سجده ۱ سهو بجا آورد. مسأله ۱۳۵۳: اگر در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهوا بگوید: (السلام علینا و علی عبادالله الصالحین) یا بگوید (السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته) باید دو سجده ۱ سهو بنماید، ولی اگر اشتباه مقداری از این دو سلام را بگوید، یا بگوید (السلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته) بنا بر احتیاط باید دو سجده ۱ سهو بجا آورد. مسأله ۱۳۵۴: اگر در جایی که نباید سلام دهد، اشتباه هر سه سلام را بگوید، دو سجده ۱ سهو کافست. مسأله ۱۳۵۵: اگر یک سجده یا تشهد را فراموش کند و پیش از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و بجا آورد و بعد از نماز، بنا بر احتیاط برای ایستادن بیجا دو

سجده □ سهو بنماید. مسأله ۱۳۵۶: اگر در رکوع یا بعد از آن، یادش بیاید که یک سجده یا تشهد از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید و بعد از آن، دو سجده □ سهو بجا آورد. مسأله ۱۳۵۷: اگر سجده □ سهو را بعد از سلام نماز، عمداً بجا نیاورد، گناه کرده و واجب است هرچه زودتر، آن را انجام دهد و چنانچه سهواً بجا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و لازم نیست نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۳۵۸: اگر شک دارد دو سجده □ سهو بر او واجب شده یا نه، لازم نیست بجا آورد. مسأله ۱۳۵۹: کسی که شک دارد دو سجده □ سهو بر او واجب شده یا بیشتر، اگر دو سجده □ سهو بنماید کافی است. مسأله ۱۳۶۰: اگر بداند یکی از دو سجده □ سهو را بجا نیاورده، باید دو سجده □ سهو بجا آورد و اگر بداند سهو سجده کرده، لازم است دوباره دو سجده □ سهو بنماید. مسأله ۱۳۶۱: اگر شک کند یک سجده کرده یا دو سجده □ سهو، یا شک کند که دو سجده □ سهو کرده یا سه سجده، چنانچه وارد تشهد نشده، بنا را بر کمتر بگذارد. کیفیت سجده □ سهو مسأله ۱۳۶۲: کیفیت سجده □ سهو: بعد از سلام نماز، نیت سجده □ سهو کند، پیشانی را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، بگذارد و بگوید: (بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ) یا بگوید: (بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ) ولی بهتر است بگوید: (بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْنِكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ). سپس بنشیند و دوباره به سجده رود و یکی از ذکرهایی که گفته شد بگوید و بنشیند، تشهد بخواند و سلام دهد. قضای سجده و تشهد فراموش شده مسأله ۱۳۶۳: سجده و تشهدی که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را بجا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز، مانند: پاک بودن بدن، لباس، رو به قبله بودن و شرطهای دیگر را داشته باشد. مسأله ۱۳۶۴: اگر سجده را چند دفعه فراموش کند، مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز قضای هر دو را با سجده های سهوی که برای آنها لازم است، بجا آورد و لازم نیست معین کند قضای کدام یک آنهاست. و اگر یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت آخر، فراموش کند و یا دو تشهد فراموش نماید، بنا بر اقوی باید اول سجده آخر را که فراموش شده و بعد از آن تشهد و سلام را بجا آورد و بعد، سجده اول را قضا نماید و همچنین، باید تشهد آخر را که فراموش شده و سلام را بجا آورد و بعد تشهد اول را قضا نماید، این در صورتی است که کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند، انجام نداده باشد و اگر انجام داده باشد، باید اصل نماز را دوبار بخواند. مسأله ۱۳۶۵: اگر یک سجده و تشهد را فراموش کند، بنا بر احتیاط واجب هر کدام را اول فراموش کرده، اول قضا نماید. و اگر نداند کدام اول فراموش شده، باید احتیاطاً یک سجده و تشهد و بعد یک سجده □ دیگر بجا آورد، یا یک تشهد و یک سجده و بعد یک تشهد دیگر بجا آورد، تا یقین کند سجده و تشهد را، به ترتیبی که فراموش کرده قضا نموده است. مسأله ۱۳۶۶: اگر به خیال اینکه اول، سجده را فراموش کرده، اول قضای آن را بجا آورد و بعد از خواندن تشهد، یادش بیاید که اول تشهد را فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب دوباره سجده را قضا نماید. و همچنین اگر به خیال اینکه اول تشهد را فراموش کرده، آن را اول بجا آورد و بعد از سجده، یادش بیاید که اول سجده را فراموش کرده، بنا بر احتیاط واجب، باید دوباره تشهد بخواند. مسأله ۱۳۶۷: اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهد، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد، نماز باطل میشود، مثلاً پشت به قبله نماید، بنا بر احتیاط بعد از قضای سجده و تشهد، دوباره نماز را بخواند. این در صورتی است که سجده یا تشهد فراموش شده از رکعت آخر نباشد، اما اگر از رکعت آخر باشد بنا بر اقوی، باید اصل نماز را دوباره بخواند. مسأله ۱۳۶۸: اگر بعد از سلام نماز، یادش بیاید یک سجده از رکعت آخر را فراموش کرده است، چنانچه کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می‌کند انجام نداده، مانند روگرداندن از قبله، بنا بر احتیاط باید به قصد آنچه تکلیف اوست، سجده □ فراموش شده، بعد از آن تشهد و سلام و دو سجده □ سهو بجا آورد. و نیز اگر یادش بیاید که تشهد بخواند و بعد از آن سلام دهد و دو سجده □ سهو بنماید. مسأله ۱۳۶۹: اگر بین سلام نماز و قضای سجده یا تشهدی که از رکعت قبل فراموش شده، کاری کند که برای آن سجده □ سهو واجب میشود، مثلاً سهواً حرف بزند، باید سجده یا تشهد را قضا کند و غیر از سجده □ سهوی که برای قضای سجده یا تشهد لازم بوده، سجده □ دیگری لازم نیست. مسأله ۱۳۷۰: اگر نداند سجده را فراموش

کرده یا تشهد را، باید هردو را قضا نماید و هر کدام را اول بجا آورد، اشکال ندارد. مسأله ۱۳۷۱: اگر شك دارد سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست قضا نماید. مسأله ۱۳۷۲: اگر بداند سجده یا تشهد را فراموش کرده و شك کند پیش از رکوع رکعت بعد، بجا آورده یا نه، بنا بر احتیاط واجب آن را قضا نماید. مسأله ۱۳۷۳: کسی که باید سجده یا تشهد را قضا نماید، اگر برای کار دیگری نیز سجده \square سهو بر او واجب شود، باید بعد از نماز، سجده یا تشهد را قضا نماید، بعد سجده \square سهو را بجا آورد. مسأله ۱۳۷۴: اگر شك دارد که بعد از نماز، قضای سجده یا تشهد فراموش شده را بجا آورد یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته، باید سجده یا تشهد را قضا نماید و اگر وقت نماز گذشته، قضای آن لازم نیست. کم و زیاد کردن اجزا و شرایط نماز مسأله ۱۳۷۵: هرگاه چیزی از واجبات نماز را، عمدا کم یا زیاد کند، اگرچه یک حرف باشد، نماز باطل است. مسأله ۱۳۷۶: اگر به جهت ندانستن مسأله، چیزی از واجبات نماز را، کم یا زیاد کند، بنا بر احتیاط نماز باطل است. ولی چنانچه بر اثر ندانستن مسأله حمد و سوره \square نماز صبح، مغرب و عشا را آهسته بخواند، یا حمد و سوره \square نماز ظهر و عصر را بلند بخواند و یا در مسافرت، نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است. مسأله ۱۳۷۷: اگر در بین نماز بفهمد، وضو یا غسلش باطل بوده، یا بدون وضو یا غسل مشغول نماز شده، باید نماز را بهم بزند و دوباره با وضو یا غسل نماز بخواند و اگر بعد از نماز بفهمد، باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بجا آورد و اگر وقت گذشته قضا نماید. مسأله ۱۳۷۸: اگر بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش باطل است و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد، دو سجده را بجا آورد، برخیزد، حمد و سوره یا تسبیحات را بخواند، نماز را تمام کند و بعد از نماز بنا بر احتیاط واجب، باید برای ایستادن بیجا دو سجده \square سهو بنماید. مسأله ۱۳۷۹: اگر پیش از گفتن (السَّلَامُ عَلَیْکُمْ) و (السَّلَامُ عَلَیْکُمْ) یادش بیاید دو سجده \square رکعت آخر را بجا نیاورده، باید دو سجده را بجا آورد، دو باره تشهد بخواند و نماز را سلام دهد. مسأله ۱۳۸۰: اگر پیش از سلام نماز، یادش بیاید یک رکعت یا بیشتر، از آخر نماز نخوانده، باید مقداری که فراموش شده، بجا آورد. مسأله ۱۳۸۱: اگر بعد از سلام نماز، یادش بیاید یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز، عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلاً پشت به قبله کرده، نمازش باطل است و اگر کاری که عمدی و سهوی آن، نماز را باطل میکند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده بجا آورد. مسأله ۱۳۸۲: هرگاه بعد از سلام نماز، عملی انجام دهد که اگر در نماز عمدا یا سهوا اتفاق بیفتد نماز را باطل میکند، مثلاً پشت به قبله نماید و بعد یادش بیاید که دو سجده \square آخر را بجا نیاورده، نماز باطل است، و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل میکند یادش بیاید، باید دو سجده ای را که فراموش کرده، بجا آورد، دوباره تشهد بخواند، نماز را سلام دهد و دو سجده \square سهو، برای سلامی که اول گفته است بنماید. مسأله ۱۳۸۳: اگر بفهمد نماز را پیش از وقت خوانده، یا پشت به قبله، یا به طرف راست و یا به طرف چپ قبله بجا آورده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

نماز مسافر

مسأله ۱۳۸۴: مسافر باید نماز ظهر، عصر و عشا را با هشت شرط، شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند: ۱- سفر هشت فرسخ یا بیشتر باشد. ۲- از اول قصد مسافت هشت فرسخ داشته باشد. ۳- از قصد خود بر نگردد. ۴- از وطن خود نگذرد و قصد اقامت ده روز نکند. ۵- برای حرام سفر نکند. ۶- از کسانی نباشد که جای معینی ندارند، مانند بعضی صحرا نشینان. ۷- شغل او سفر نباشد. ۸- به حدّ ترخص برسد. و تفصیل آن در مسائل زیر بیان میشود. شرط اول مسأله ۱۳۸۵: باید سفر، کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد و فرسخ شرعی تقریباً، پنج کیلومتر و نیم است. مسأله ۱۳۸۶: کسی که رفت و برگشت او هشت فرسخ است، اگر در یک شبانه روز برود و برگردد، مثلاً روز برود و همان روز یا شب آن برگردد، چنانچه رفتن او، کمتر از چهار فرسخ نباشد، باید نماز را شکسته بخواند ولی اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ باشد نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۸۷: اگر مجموع رفت و برگشت هشت

فرسخ باشد، در صورتی که سفرش ده روز طول نکشد، مثلاً امروز برود و فردا و یا بعد از چند روز برگردد، نماز را شکسته بخواند و روزه نگیرد، بلکه قضای روزه را بجا آورد. مسأله ۱۳۸۸: اگر سفر از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند سفر او هشت فرسخ است یا نه، واجب است تحقیق نماید، چنانچه دو عادل بگویند، یا بین مردم معروف باشد به طوری که سبب اطمینان شود که سفر او هشت فرسخ است، نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۸۹: اگر یک ثقه که مورد اطمینان است خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند، روزه نگیرد و قضای روزه را بجا آورد. مسأله ۱۳۹۰: کسی که یقین دارد سفر او هشت فرسخ است، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید. مسأله ۱۳۹۱: کسی که یقین دارد از جای خود، تا جایی که قصد رفتن به آنجا را دارد، هشت فرسخ نیست، یا شک دارد هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد سفر او هشت فرسخ بوده، اگرچه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده، دوباره نماز را شکسته بجا آورد. مسأله ۱۳۹۲: اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگرچه روی هم هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۳۹۳: اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است یا بیشتر، به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند. مسأله ۱۳۹۴: اگر شهر دیوار دارد، باید ابتدای هشت فرسخ را از دیوار شهر حساب کند و اگر دیوار ندارد، باید از خانه های آخر شهر حساب نماید. شرط دوم مسأله ۱۳۹۵: باید از اول مسافت، قصد هشت فرسخ داشته باشد، پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است، مسافت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند، جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ میشود، به جهتی که از اول قصد هشت فرسخ نداشته، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و در اثنای ده روز به وطنش یا جایی که میخواهد ده روز بماند برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۹۶: کسی که نمیداند سفرش چند فرسخ میشود، مثلاً برای پیدا کردن گمشده ای مسافت کند و نداند چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند. ولی در برگشتن، چنانچه تا وطنش، یا جایی که میخواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند. و همچنین اگر در بین رفتن قصد کند چهار فرسخ، برود و همان روز، یا شب آن، یا قبل از ده روز برگردد، چنانچه رفتن و برگشتن هشت فرسخ شود، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۳۹۷: مسافر، در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که تصمیم داشته باشد هشت فرسخ برود، پس کسی که از شهر بیرون میرود و مثلاً قصد دارد اگر رفیق پیدا کند هشت فرسخ برود، چنانچه اطمینان دارد رفیق پیدا میکند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند. مسأله ۱۳۹۸: کسی که قصد هشت فرسخ دارد، اگرچه در هر روز مقدار کمی راه برود، وقتی به جایی برسد که دیوار شهر را نبیند و اذان آن را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر هر روز به قدری کم راه برود که نگویند مسافر است، باید نماز را تمام بخواند و بنا بر احتیاط مستحب هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۳۹۹: کسی که در سفر، به اختیار دیگری است، مانند نوکری که با آقای خود مسافت میکند، چنانچه بداند سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند و اگر نداند، باید از او پرسد، اگر سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بجا آورد. مسأله ۱۴۰۰: کسی که در سفر، به اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد پیش از رسیدن به مسافت شرعی از او جدا میشود، باید نماز را تمام بخواند، مگر مجموع رفت و برگشتن هشت فرسخ شود، که نماز شکسته خواهد بود. مسأله ۱۴۰۱: کسی که در سفر به اختیار دیگری است، اگر شک دارد پیش از رسیدن به مسافت شرعی از او جدا میشود یا نه، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر از این جهت شک کند که شاید مانعی برای سفر او پیش آید، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند. شرط سوم مسأله ۱۴۰۲: در بین راه از قصد خود برگردد، پس اگر پیش از رسیدن به چهار فرسخ، از قصد خود برگردد و یا مردّد شود، باید نماز را

تمام بخواند. مسأله ۱۴۰۳: اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد همانجا بماند یا بعد از ده روز برگردد و یا در برگشتن و ماندن مردد باشد، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۰۴: اگر بعد از رسیدن به چهار فرسخ از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد همان روز یا شب آن برگردد، باید نماز را شکسته بخواند، بلکه اگر قبل از ده روز نیز برگردد، باید شکسته بخواند. مسأله ۱۴۰۵: اگر برای رفتن به جایی حرکت کند و بعد از پیمودن مقداری، بخواند جای دیگر برود، چنانچه از محلی که الان حرکت میکند تا جایی که می خواهد برود، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۰۶: اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، مردد شود بقیه راه را برود یا نه، چنانچه در هنگام تردید راه نرود و سپس تصمیم بگیرد که برود، باید تا آخر مسافرت، نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۰۷: اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، مردد شود بقیه راه را برود یا نه، چنانچه در هنگام تردید مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد هشت فرسخ دیگر برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز، یا شب آن، یا قبل از ده روز برگردد، تا آخر مسافرت باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۰۸: اگر پیش از رسیدن به هشت فرسخ، مردد شود بقیه راه را برود یا نه، چنانچه در هنگام تردید مقداری راه برود سپس تصمیم بگیرد بقیه راه را برود، اگر باقیمانده سفر کمتر از هشت فرسخ باشد و نخواهد همان روز یا شب آن، یا بعد از چند روز دیگر برگردد باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر راهی که پیش از مردد شدن و بعد از آن می رود، روی هم هشت فرسخ باشد، بنا بر احتیاط باید نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، گرچه بعید نیست نماز شکسته کافی باشد. شرط چهارم مسأله ۱۴۰۹: پیش از رسیدن به هشت فرسخ، نخواهد از وطن خود بگذرد، یا ده روز و یا بیشتر در جایی بماند، پس کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطن خویش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۱۰: کسی که نماند پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطنش میگذرد یا نه، یا ده روز در جایی که میماند یا نه، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۱۱: کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ، از وطنش بگذرد، یا ده روز در جایی بماند و نیز کسی که در گذشتن از وطن یا اقامت ده روز مردد است، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ بوده و بخواند برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز برگردد، باید نماز را شکسته بخواند. شرط پنجم مسأله ۱۴۱۲: برای کار حرام سفر نکند، اما اگر برای کار حرامی مانند دزدی سفر کند، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثلاً برای او ضرر زیاد داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر و فرزند با نهی پدر و مادر سفری بروند که بر آنان واجب نباشد، ولی اگر مانند سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۱۳: سفری که موجب اذیت پدر و مادر باشد و ترک سفر، ضرری برای فرزندان نداشته باشد، حرام است و انسان باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه بگیرد. مسأله ۱۴۱۴: کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام نیز سفر نمیکند اگر چه در سفر، گناهی انجام دهد، مثلاً غیبت کند و یا شراب بخورد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۱۵: اگر مخصوصاً برای ترک کار واجبی، مسافرت نماید نمازش تمام است، بنا بر این بدهکار اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار نیز مطالبه کند، چنانچه در سفر نتواند بدهی خود را بدهد و مخصوصاً برای ترک واجب مسافرت نکند، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۱۶: اگر سفر او سفر حرام نباشد، ولی حیوان سواری یا مرکب دیگری که بر آن سوار است غصبی باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، نماز را شکسته بخواند و بنا بر احتیاط مستحب هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۴۱۷: کسی که با ظلم مسافرت میکند، اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات مظلومی با او سفر کند، نماز شکسته است. مسأله ۱۴۱۸: اگر برای تفریح و گردش مسافرت کند، حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۱۹: اگر برای لهو و خوش گذرانی به شکار رود، نمازش تمام است و چنانچه برای تهیه روزی به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود. مسأله ۱۴۲۰: کسی که برای گناه سفر کند، موقعی که از سفر بر میگردد اگر توبه کرده، باید نماز را شکسته بخواند و اگر توبه نکرده،

باید تمام بخواند، مگر عنوان حلالی بر برگشت او صدق کند. و بنا بر احتیاط مستحب در صورت توبه نکردن، هم شکسته و هم تمام بخواند. مسأله ۱۴۲۱: کسی که سفر او سفر گناه است، اگر در بین راه از قصد گناه برگردد، چنانچه باقیمانده ۸ راه هشت فرسخ باشد، یا چهار فرسخ بوده و بخواند برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز دیگر برگردد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۴۲۲: کسی که برای گناه سفر نکرده، اگر در بین راه قصد کند بقیه ۸ راه را برای گناه برود، باید نماز را تمام بخواند، ولی نمازهایی را که شکسته خوانده صحیح است. شرط ششم مسأله ۱۴۲۳: باید از کسانی نباشد که جای معینی ندارند و خانه شان همراه خودشان است، مانند صحرائشینهایی که در بیابانها گردش میکنند و هر جا آب و خوراک برای خود و دامشان پیدا کنند، میمانند و بعد از چندی به جای دیگر میروند، که صحرائشینه در این مسافرتها، باید نماز را تمام بخوانند. مسأله ۱۴۲۴: اگر یکی از صحرائشینه برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیوانات سفر کند و سفر او هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند حتی اگر لوازم زندگی با او نباشد. مسأله ۱۴۲۵: اگر صحرائشین، برای زیارت، یا حج، یا تجارت و یا مانند آن مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند. شرط هفتم مسأله ۱۴۲۶: باید شغل او مسافرت نباشد، بنا بر این شتر دار، راننده، چوبدار، کشتیان و مانند اینها، در غیر سفر اول، باید نماز را تمام بخواند. ولی در سفر اول اگر چه طول بکشد، نمازشان شکسته است. مسأله ۱۴۲۷: کسی که شغلش مسافرت است، اگر برای کار دیگری، مثلاً برای زیارت یا حج مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مثلاً راننده، اتومبیل خود را برای زیارت، کرایه بدهد و در ضمن، خودش نیز زیارت کند، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۲۸: حمله دار، یعنی کسی که برای رساندن حاجیها به مکه ۸ مکرّمه مسافرت میکند، چنانچه شغلش مسافرت باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر شغلش مسافرت نباشد، بلکه فقط چند هفته ای در سال سفر میکند باید شکسته بخواند. مسأله ۱۴۲۹: کسی که شغل او حمله داری میباشد و حاجیها را از راه دور به مکه ۸ مکرّمه میرد، چنانچه تمام سال یا بیشتر سال را در راه باشد، باید نمازش را تمام بخواند. مسأله ۱۴۳۰: کسی که مقداری از سال شغلش مسافرت است، مانند راننده ای که فقط در تابستان یا زمستان، به کار رانندگی میرد، باید در سفر نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۳۱: راننده ودوره گردی که در دو سه فرسخی شهر، رفت و آمد میکند، چنانچه اتفاقاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند، ولی اگر مردم بگویند شغل او مسافرت است، در صورتی که سفر هشت فرسخی برود، بنا بر اقوی باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۳۲: کسی که شغلش مسافرت است، اگر ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند، چه از اول، قصد ماندن ده روز داشته باشد، چه بدون قصد بماند، باید در سفر اولی که بعد از ده روز خود، ده روز بماند، چنانچه از اول قصد ماندن ده روز داشته، در سفر اولی که بعد از ده روز میرود باید نماز را شکسته بخواند و اگر از اول قصد ماندن ده روز نداشته، باید در سفر اول تمام بخواند. مسأله ۱۴۳۴: کسی که شغلش مسافرت است، اگر شک کند در وطن خود یا جای دیگر ده روز مانده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۴۳۵: کسی که در شهرها سیاحت میکند و برای خود وطنی اختیار نکرده، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۳۶: کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر در جایی کاری دارد، مثلاً جنسی دارد که برای حمل آن، مسافرتها پی در پی میکند، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۳۷: کسی که از وطنش صرف نظر کرده و میخواهد وطن دیگری برای خود اختیار کند، اگر شغلش مسافرت نباشد و عنوان دیگری که موجب تمام خواندن نماز میشود بر او تطبیق نشود، باید در مسافرت نماز را شکسته بخواند. شرط هشتم مسأله ۱۴۳۸: باید به حد ترخص برسد، یعنی از وطنش و همچنین بنا بر احتیاط واجب، از جایی که قصد کرده ده روز در آنجا بماند، به اندازه ای دور شود که دیوار شهر را نبیند و صدای اذان آن را نشنود، ولی باید غبار یا چیز دیگری نباشد که از دیدن دیوار و شنیدن اذان، جلوگیری کند. و لازم نیست مقداری دور شود که مناره ها و گنبدها را نبیند، یا دیوارها هیچ پیدا نباشد، بلکه اگر دیوارها کاملاً معلوم نباشد، کافی است. مسأله ۱۴۳۹: کسی که به سفر میرود، اگر به جایی برسد که صدای اذان را نشنود ولی دیوار شهر را ببیند، یا دیوارها را نبیند ولی صدای اذان را بشنود، چنانچه بخواند در آنجا نماز بخواند، باید تمام بخواند. مسأله

۱۴۴۰: مسافری که به وطنش بر میگردد، وقتی دیوار وطن را ببیند و یا صدای اذان را بشنود، باید نماز را تمام بخواند. و همچنین است مسافری که میخواهد ده روز در جایی بماند. مسأله ۱۴۴۱: هرگاه شهر در بلندی باشد که از دور دیده شود، یا به قدری در گودی است که اگر انسان کمی دور شود دیوار آن را نبیند، کسی که از آن شهر مسافرت میکند، وقتی به اندازه ای دور شد که اگر آن شهر در زمین هموار بود، دیوارش از آنجا دیده نمیشد، باید نماز خود را شکسته بخواند. و همچنین اگر کوتاهی یا بلندی خانه ها بیشتر از معمول باشد، باید خانه های معمولی رعایت شود. مسأله ۱۴۴۲: اگر از جایی مسافرت کند که خانه و دیوار ندارد، وقتی به جایی برسد که اگر آن محل، دیوار داشت از آنجا دیده نمیشد، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۴۳: اگر به قدری دور شود که نداند، صدایی را که میشوند صدای اذان است یا صدای دیگر، نماز را شکسته بخواند، ولی اگر بفهمد اذان میگویند و کلمه های آن را تشخیص ندهد، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۴۴: اگر به قدری دور شود که اذان خانه ها را نشنود، ولی اذان شهر را که معمولاً در جای بلندی میگویند بشنود، نباید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۴۵: اگر به جایی برسد که اذان شهر را که معمولاً در جای بلند میگویند نشنود، ولی اذانی را که در جای خیلی بلند میگویند بشنود، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۴۶: اگر چشم یا گوش او، یا صدای اذان، غیر معمولی باشد، در جایی باید نماز را شکسته بخواند که چشم متوسط، دیوار خانه ها را نبیند و گوش متوسط صدای اذان معمولی را نشنود. مسأله ۱۴۴۷: اگر هنگام سفر شك کند به حد ترخص، یعنی جایی که اذان را نشنود و دیوار را نبیند، رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند، به شرطی که نماز، در رفتن و برگشتن در یکجا نباشد، ولی در هر دو صورت فحص و بررسی لازم است. مسأله ۱۴۴۸: مسافری که از وطن خود عبور میکند، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن خود را ببیند و صدای اذان آن را بشنود، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۴۹: مسافری که در بین مسافرت، به وطنش رسیده، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر بخواند از آنجا هشت فرسخ برود، یا چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن و یا قبل از ده روز برگردد، وقتی به جایی برسد که دیوار وطن را نبیند و صدای اذان را نشنود، باید نماز را شکسته بخواند. احکام وطن و اقامت ده روز مسأله ۱۴۵۰: (وطن) جایی است که انسان، برای اقامت و زندگی خود اختیار نموده است، چه در آنجا به دنیا آمده و وطن پدر و مادرش بوده، یا خود آنجا را برای زندگی اختیار کرده باشد و در نظر مردم وطن او به شمار آید. مسأله ۱۴۵۱: اگر قصد دارد در جایی که وطن اصلیش نیست، مدتی بماند و بعد به جای دیگری برود، آنجا وطن او حساب نمیشود، مگر بخواهد مدت زیادی بماند، مثلاً چند سال، بنا بر این طلاب و دانشجویانی که برای تحصیل به شهر دیگری میروند، آنجا در حکم وطن آنها بوده و باید نماز را تمام بخوانند و روزه بگیرند و همچنین سربازانی که مقرر است مدت زیادی در یک منطقه بمانند. مسأله ۱۴۵۲: جایی که انسان، قصد دارد مدت زیادی بماند، مثلاً چهار، یا پنج سال و یا بیشتر، آنجا وطن عرفی او میشود، پس اگر مسافرتی برای او پیش آید و دوباره به همانجا برگردد، نماز او تمام است. مسأله ۱۴۵۳: کسی که در دو جا زندگی میکند، مثلاً شش ماه، در شهری و شش ماه در شهر دیگری میماند، هر دو جا وطن اوست. و همچنین اگر بیشتر از دو جا را برای زندگی خود اختیار کرده باشد، همه آنها وطن او حساب میشود و باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۵۴: کسی که به قصد توطن در جایی بماند، هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند، تا زمانی که از آنجا صرف نظر نکرده باشد، اما اگر صرف نظر کند، باید نمازش را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۵۵: اگر به جایی برسد که وطن او بوده و از آنجا صرف نظر کرده، نباید نماز را تمام بخواند، اگرچه وطن دیگری نیز برای خود اختیار نکرده باشد. مسأله ۱۴۵۶: مسافری که قصد دارد، ده روز پشت سرهم در جایی بماند، یا میدانند که بدون اختیار ده روز در جایی میمانند، در آنجا، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۵۷: مسافری که میخواهد ده روز در جایی بماند، لازم نیست قصد ماندن شب اول یا شب یازدهم را داشته باشد و اگر قصد کند از اذان صبح روز اول، تا غروب روز دهم بماند، واجب نیست که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند، بلکه تمام خواندن، کفایت میکند. مسأله ۱۴۵۸: مسافری که میخواهد ده روز در جایی بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواهد تمام ده روز را، در یک شهر بماند، پس اگر بخواهد، مثلاً

ده روز در نجف اشرف و کوفه، یا کربلای معلی و حرّ و یا در تهران و شمیران بماند، باید نماز را شکسته بخواند، البته در صورتی که آن دو شهر، به هم متصل نشده و گرنه حکم یک شهر را دارد، مانند این زمان که یک شهر میباشد. مسأله ۱۴۵۹: مسافری که میخواهد ده روز در جایی بماند، اگر از اول قصد کند در بین ده روز، به اطراف آنجا برود که از مسافت شرعی کمتر است، اگر بیشتر از یک روز معطل نشود، ضرر به اقامت وی ندارد و نمازش را تمام بخواند. مسأله ۱۴۶۰: مسافری که تصمیم ندارد ده روز در جایی بماند، مثلاً قصد دارد اگر رفیقش بیاید، یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۶۱: کسی که تصمیم دارد، ده روز در جایی بماند، اگر چه احتمال بدهد برای ماندن او مانعی پدید آید، باید نماز را تمام بخواند، البته در صورتی که احتمال، عقلایی نبوده تا منافات با تصمیم بر ماندن ده روز داشته باشد و گرنه باید شکسته بخواند. مسأله ۱۴۶۲: اگر مسافر بداند مثلاً ده روز یا بیشتر، به آخر ماه مانده و قصد کند تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نداند تا آخر ماه ده روز مانده و قصد کند تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند، اگر چه از وقتی قصد کرده، تا آخر ماه، ده روز یا بیشتر باشد. مسأله ۱۴۶۳: اگر مسافر قصد کند ده روز در جایی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند. و اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، از ماندن منصرف شود و یا مردّد گردد، تا وقتی در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۶۴: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر، از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی خوانده باشد، روزه اش صحیح است و تا وقتی در آنجا هست، باید نمازهای خود را تمام بخواند. و اگر یک نماز چهار رکعتی نخوانده باشد، روزه آن روز صحیح است، اما باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزه‌های دیگر نمیتواند روزه بگیرد. مسأله ۱۴۶۵: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند پیش از منصرف شدن، یک نماز چهار رکعتی خوانده یا نه، باید نمازهای خود را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۶۶: اگر مسافر به نیت نماز شکسته، مشغول نماز شود و در بین نماز، تصمیم بگیرد ده روز یا بیشتر بماند، باید نماز را چهار رکعتی تمام نماید. مسأله ۱۴۶۷: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر در بین نماز چهار رکعتی از قصد خود بر گردد، چنانچه داخل رکوع رکعت سوم نشده، باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نماز را دوباره شکسته بخواند و تا زمانی که در آنجا هست، نمازهایش را شکسته بجا آورد. مسأله ۱۴۶۸: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بیشتر از ده روز در آنجا بماند، تا وقتی مسافرت نکرده، باید نمازش را تمام بخواند و لازم نیست دوباره، قصد ماندن ده روز کند. مسأله ۱۴۶۹: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، باید روزه واجب را بگیرد و میتواند روزه مستحب را بجا آورد و نماز جمعه و نافله ظهر، عصر و عشا را نیز بخواند. مسأله ۱۴۷۰: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود و برگردد و دوباره در جای اول خود ده روز بماند، از وقتی می‌رود تا بر میگردد و بعد از برگشتن، باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر نخواهد بعد از برگشتن، ده روز بماند، در موقع رفتن به جایی که کمتر از چهار فرسخ است و در مدتی که آنجا میماند و در موقع برگشتن و بعد از برگشت، بنا بر اقوی باید نماز را تمام بخواند، اما اگر چهار فرسخ یا بیشتر باشد، باید در رفتن به جایی که قصد دارد و مدتی که آنجا میماند و در موقع برگشتن و بعد از برگشت، نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۷۱: مسافری که قصد کرده ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بخواهد به جای دیگری که کمتر از هشت فرسخ است برود و ده روز در آنجا بماند، باید در رفتن و در جایی که قصد ماندن ده روز دارد، نمازهای خود را تمام بخواند، ولی اگر جایی که میخواهد برود هشت فرسخ یا بیشتر باشد و نخواهد ده روز در آنجا بماند، باید موقع رفتن و مدتی که در آنجا میماند، نمازهای خود را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۷۲: مسافری که قصد کرده، ده روز در جایی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چنانچه مردّد باشد به جای

اول برگردد یا نه، یا به کلی از برگشتن به آنجا غافل باشد، یا بخواهد برگردد، ولی مردّد باشد که ده روز در آنجا بماند یا نه، یا از ده روز ماندن در آنجا و مسافرت از آنجا غافل باشد، باید از وقتی می‌رود تا بر می‌گردد و بعد از برگشتن، نمازهای خود را تمام بخواند. مسأله ۱۴۷۳: اگر به خیال اینکه دوستانش می‌خواهند ده روز در جایی بمانند، قصد کند ده روز، در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی، بفهمد آنها قصد نکرده اند، اگرچه خودش نیز از ماندن منصرف شود، تا مدتی که در آنجا هست، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۷۴: اگر مسافر بعد از رسیدن به مسافت شرعی، سی روز در جایی بماند و در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، نماز او شکسته است و بعد از گذشتن سی روز اگرچه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۷۵: مسافری که می‌خواهد نه روز یا کمتر در جایی بماند، اگر بعد از نه روز و یا کمتر که در آنجا ماند، بخواهد دوبار نه روز دیگر یا کمتر بماند و همینطور تا سی روز، باید نماز را شکسته بخواند، اما روز سی و یکم باید نماز را تمام بخواند. مسأله ۱۴۷۶: مسافری که سی روز مردّد بود، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که تمام سی روز را در یکجا بماند، اما اگر مدتی در شهری و مدتی در شهر دیگری بماند، بعد از سی روز نیز باید نماز را شکسته بخواند. مسائل متفرقه □ نماز مسافر مسأله ۱۴۷۷: مسافر میتواند در مسجد الحرام، مسجد پیامبر (ص) و مسجد کوفه نماز را تمام بخواند. ولی اگر بخواهد در جایی که در زمان ائمه □ اطهار (علیهم السلام) جزو این مساجد نبوده و بعد به این مساجد اضافه شده نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب شکسته بخواند. و نیز مسافر میتواند در حرم حضرت سیدالشهداء (ع) نماز را تمام بخواند، ولی بنا بر احتیاط مستحب اگر دورتر از اطراف قبر مطهر به مقدار بیست و پنج ذراع نماز بخواند، شکسته بجا آورد. مسأله ۱۴۷۸: کسی که میداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است و اگر فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، در وقت دوباره بجا آورد. و چنانچه بعد از گذشتن وقت بیاد آورد بنا بر احتیاط باید قضا نماید. مسأله ۱۴۷۹: کسی که میداند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر از روی غفلت، تمام بخواند، نمازش باطل است. مسأله ۱۴۸۰: مسافری که نمیداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر تمام بخواند نمازش صحیح است. مسأله ۱۴۸۱: مسافری که میداند باید نماز را شکسته بخواند، اما بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نمیداند، مثلاً نداند که در سفر هشت فرسخی باید شکسته بخواند، چنانچه تمام بخواند، نمازش باطل است. مسأله ۱۴۸۲: مسافری که میداند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به گمان اینکه سفر او کمتر از هشت فرسخ است تمام بخواند، وقتی بفهمد سفرش هشت فرسخ بوده، نمازی را که تمام خوانده، بنا بر احتیاط باید دوباره شکسته بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. مسأله ۱۴۸۳: اگر فراموش کند مسافر است و نماز را تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست. مسأله ۱۴۸۴: کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد در هر صورت نمازش باطل است. مسأله ۱۴۸۵: اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز، یادش بیاید مسافر است، یا متوجه شود سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوّم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر به رکوع رکعت سوم رفته، نمازش باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت نیز وقت داشته باشد، باید نماز را شکسته و به قصد ادا بخواند. مسأله ۱۴۸۶: اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند اگر چهار فرسخ برود و همان روز یا شب آن برگردد، باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوّم، مسأله را بفهمد، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر در رکوع متوجه شود، نمازش باطل است و چنانچه به مقدار یک رکعت از وقت نیز مانده باشد نماز را شکسته، به قصد ادا بخواند. مسأله ۱۴۸۷: مسافری که باید نماز را تمام بخواند اگر بر اثر ندانستن مسأله، به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز، مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند. مسأله ۱۴۸۸: مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطن خود برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند. و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت، نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند. مسأله ۱۴۸۹: اگر مسافری که

باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر، یا عصر و یا عشا یا قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید، اگرچه در غیر سفر قضای آن را بجا آورد. و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگرچه در سفر قضای آن را بجا آورد. مسأله ۱۴۹۰: مستحب است مسافر بعد از هر نماز، سی مرتبه بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) و در تعقیب نماز ظهر، عصر و عشا بیشتر سفارش شده است و بهتر است در تعقیب این سه نماز، آن را شصت مرتبه بگوید.

احکام نماز قضا

مسأله ۱۴۹۱: کسی که نماز واجب خود را، در وقت آن نخوانده، باید قضای آن را بجا آورد، اگرچه در تمام وقت نماز خواب مانده، یا به جهت مستی و یا بیهوشی نماز نخوانده باشد، ولی نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض یا نفاس نخوانده، قضا ندارد. مسأله ۱۴۹۲: اگر بعد از وقت نماز بفهمد، نمازی که خوانده باطل بوده، باید قضای آن را بخواند. مسأله ۱۴۹۳: کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد. مسأله ۱۴۹۴: کسی که نماز قضا دارد میتواند نماز مستحب بخواند. مسأله ۱۴۹۵: اگر انسان احتمال دهد که نماز قضایی داشته باشد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده، مستحب است احتیاطاً قضای آن را بجا آورد. مسأله ۱۴۹۶: قضای نمازهای یومیه که در ادای آنها ترتیب شرط است، مانند ظهر و عصر از یک روز و مغرب و عشا از یک شب، باید به ترتیب خوانده شود و در غیر آن بنا بر احتیاط مستحب ترتیب را مراعات نماید. مسأله ۱۴۹۷: اگر بخواهد قضای چند نماز غیر یومیه، مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواهد قضای نماز یومیه و نماز غیر یومیه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد. مسأله ۱۴۹۸: اگر ترتیب نمازهایی را که نخوانده فراموش کند، بنا بر احتیاط مستحب طوری آن را بخواند که یقین کند به ترتیب قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر قضای یک نماز ظهر و یک نماز مغرب، بر او واجب است و نمیداند کدام اول قضا شده، بنا بر احتیاط اول یک نماز مغرب و بعد از آن یک نماز ظهر و دوباره نماز مغرب را بخواند، یا اول یک نماز ظهر و بعد از آن یک نماز مغرب و دوباره نماز ظهر را بخواند، تا یقین کند، هر کدام که اول قضا شده اول خوانده است، ولی اگر نمازهایی که ترتیب آنها را فراموش کرده، به قدری زیاد باشد که اگر بخواهد به ترتیب بخواند خیلی مشقت دارد، احتیاط لازم نیست. مسأله ۱۴۹۹: اگر نماز ظهر یک روز و نماز عصر روز دیگر، یا دو نماز ظهر و یا دو نماز عصر قضا شده باشد و نداند کدام اول قضا شده است، چنانچه دو نماز چهار رکعتی بخواند به نیت اینکه اولی، قضای نماز روز اول و دومی قضای نماز روز دوم باشد کافی است. مسأله ۱۵۰۰: اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا، یا یک نماز عصر و یک نماز عشا قضا شود و نداند کدام اول قضا شده است، بنا بر احتیاط مستحب طوری آنها را بخواند که یقین کند به ترتیب بجا آورده است، مثلاً اگر یک نماز ظهر و یک نماز عشا از او قضا شده و اول را نمیداند، اول یک نماز ظهر بعد یک نماز عشا دوباره یک نماز ظهر بخواند، یا اول یک نماز عشا، بعد یک نماز ظهر و دوباره یک نماز عشا بخواند. مسأله ۱۵۰۱: کسی که میدانند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمیداند نماز ظهر است یا عصر، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده، بجا آورد کافی است. مسأله ۱۵۰۲: کسی که پنج نماز پشت سرهم، از او قضا شده و نمیداند اولی آنها کدام است، بنا بر احتیاط مستحب ترتیب را مراعات نماید، یعنی نه نماز به ترتیب بخواند، مثلاً از نماز صبح شروع کند و بعد از آنکه ظهر، عصر، مغرب و عشا را بخواند، دو مرتبه نماز صبح، ظهر، عصر و مغرب را بخواند و اگر شش نماز پشت سرهم از او قضا شده و اولی آنها را نمیداند، ده نماز به ترتیب قضا کند و همینطور برای هر یک نماز که به نمازهای قضای او، اضافه میشود در صورتی که پشت سرهم قضا شده باشد، یک نماز بر مقداری که گفته شد اضافه نماید، مثلاً اگر هفت نماز او قضا شده و اولی آنها را نمیداند، یازده نماز، به ترتیب بجا آورد. مسأله ۱۵۰۳: کسی که میدانند نمازهای پنجگانه را، هر کدام از یک روز قضا شده و ترتیب آنها را نمیداند، بنا بر احتیاط مستحب ترتیب

را مراعات نماید، یعنی پنج شبانه روز نماز بخواند. و اگر شش نماز از شش روز، از او قضا شده، شش شبانه روز نماز بخواند و همچنین برای هر نماز که به نمازهای قضای او اضافه شود یک شبانه روز بیشتر بخواند، تا یقین کند به ترتیبی که قضا شده بجا آورده است، مثلاً اگر هفت نماز از هفت روز نخوانده باشد، هفت شبانه روز قضا نماید. مسأله ۱۵۰۴: کسی که مثلاً چند نماز صبح یا چند نماز ظهر، از او قضا شده و شماره آنها را نمیداند، مثلاً نمیداند که سه، یا چهار و یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، ولی اگر شماره آنها را میدانسته و فراموش کرده، بنا بر احتیاط مستحب به قدری نماز بخواند تا یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد بیشتر از ده تا نبوده، بنا بر احتیاط ده نماز صبح بخواند. مسأله ۱۵۰۵: کسی که یک نماز قضا یا بیشتر از روزهای پیش دارد، لازم نیست اول آن را بخواند و بعد مشغول نماز آن روز شود. و همچنین اگر یک نماز یا بیشتر، از همان روز از او قضا شده باشد، اما بنا بر احتیاط مستحب نماز قضای آن روز را، پیش از نماز ادا بخواند. مسأله ۱۵۰۶: اگر در بین نماز، یادش بیاید یک نماز یا بیشتر، از همان روز از او قضا شده، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن است نیت را به نماز قضا برگرداند، بنا بر احتیاط مستحب، نیت نماز قضا کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از تمام شدن رکعت دوم یادش بیاید نماز صبح آن روز قضا شده، در صورتی که وقت نماز ظهر تنگ نباشد، میتواند نیت را به صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند، سپس نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت تنگ است یا نمیتواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر، یادش بیاید نماز صبح را نخوانده، که اگر بخواهد نیت نماز صبح کند، یک رکوع که رکن است زیاد میشود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند. مسأله ۱۵۰۷: اگر از روزهای گذشته، نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر نیز از همان روز قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمیخواهد همه را در آن روز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب، نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند، ولی اگر میخواهد ترتیب مستحب را مراعات نماید بعد از خواندن قضای نمازهای سابق، دوباره نماز قضایی را که در آن روز پیش از نماز ادا خوانده، بجا آورد. مسأله ۱۵۰۸: تا وقتی انسان زنده است، اگر چه از خواندن نمازهای قضای خود عاجز باشد، دیگری نمیتواند نمازهای او را قضا نماید. مسأله ۱۵۰۹: نماز قضا را با جماعت میشود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا. و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد. مسأله ۱۵۱۰: مستحب است بچه‌ها ممیز را، یعنی بچه‌ای که خوب و بد را میفهمد، به نماز خواندن و عبادتهای دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها نیز تمرین دهند و جایز است، کودکان نماز جماعت برپا کنند و کودکی پیشنماز آنان شود. نماز قضای پدر و مادر مسأله ۱۵۱۱: اگر پدر و مادر نماز و روزه آنها خود را بجا نیاورده باشند، چنانچه از روی نافرمانی، ترک نکرده و میتوانسته اند قضا کنند، بر پسر بزرگتر واجب است آن را بعد از مرگشان بجا آورد، یا برای آن اجیر بگیرد. و اگر بدون عذر ترک کرده باشند، بنا بر احتیاط واجب بر پسر بزرگتر است آن را قضا کند. و همچنین روزه‌ای که در سفر نگرفته اند، اگر چه نمیتوانسته اند قضا کنند، بنا بر احتیاط واجب پسر بزرگتر قضا نماید، یا برای آن اجیر بگیرد. مسأله ۱۵۱۲: اگر پسر بزرگتر، شک دارد پدر و مادرش، نماز و روزه آنها قضا داشته اند یا نه، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۱۵۱۳: اگر پسر بزرگتر بداند پدر و مادرش، نماز قضا داشته اند و شک کند بجا آورده اند یا نه، بنا بر احتیاط مستحب باید قضا نماید. مسأله ۱۵۱۴: اگر معلوم نباشد پسر بزرگتر کدام است، بنا بر احتیاط نماز و روزه پدر و مادر را بین خودشان قسمت کنند، یا برای انجام آن، قرعه بزنند. مسأله ۱۵۱۵: اگر میت وصیت کرده باشد برای نماز و روزه او اجیر بگیرند، بعد از آنکه اجیر نماز و روزه او را به طور صحیح بجا آورد، بر پسر بزرگتر چیزی واجب نیست. مسأله ۱۵۱۶: اگر پسر بزرگتر، بخواهد نماز پدر و مادر را بخواند، باید به تکلیف خود عمل کند، مثلاً قضای نماز صبح، مغرب و عشاء مادر را باید بلند بخواند. مسأله ۱۵۱۷: کسی که خودش نماز و روزه آنها قضا دارد، اگر نماز و روزه پدر و مادر نیز، بر او واجب شود، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است. مسأله ۱۵۱۸: اگر پسر بزرگتر، هنگام مرگ پدر یا مادر، نابالغ و یا دیوانه باشد، وقتی بالغ شد یا عاقل گردید، باید نماز و روزه آنها

پدر و مادر را قضا نماید و چنانچه پیش از بالغ شدن بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست. مسأله ۱۵۱۹: اگر پسر بزرگتر، پیش از آنکه نماز و روزه را بخواند یا پدر یا مادر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

اجیر گرفتن برای نماز

مسأله ۱۵۲۰: بعد از مرگ انسان، میشود برای نماز و عبادتهای دیگر او که در زندگی بجا نیاورده، دیگری را اجیر کرد، یعنی به او مزد دهند تا آنها را بجا آورد. و اگر کسی بدون مزد آنها را انجام دهد، صحیح است. مسأله ۱۵۲۱: انسان میتواند برای بعضی از کارهای مستحب، مانند زیارت حرم پیامبر(ص) و امامان(علیهم السلام)، از طرف زندگان اجیر شود و نیز میتواند کار مستحب را انجام دهد و ثواب آن را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید. مسأله ۱۵۲۲: کسی که برای نماز قضای میت اجیر شده، باید یا مجتهد باشد یا مسائل نماز را از روی تقلیدی صحیح بداند. مسأله ۱۵۲۳: اجیر باید هنگام نیت، میت را معین نماید. و لازم نیست اسم او را بداند، پس اگر نیت کند: از طرف کسی نماز میخوانم که برای او اجیر شده ام، کافیت. مسأله ۱۵۲۴: اجیر باید عبادتهای میت را به قصد آنچه تکلیف او بوده، بجا آورد. مسأله ۱۵۲۵: باید کسی را اجیر کنند که اطمینان داشته باشند، عمل را صحیح انجام میدهد. مسأله ۱۵۲۶: کسی که دیگری را برای نمازهای میت اجیر کرده، اگر بفهمد عمل را بجا نیاورده، یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرد. مسأله ۱۵۲۷: هرگاه شک کند اجیر عمل را انجام داده یا نه، اگر بگوید انجام داده ام و مورد اطمینان باشد، کافی است و اگر شک کند که عمل صحیح بوده یا نه، گرفتن اجیر دیگری لازم نیست. مسأله ۱۵۲۸: کسی که عذری دارد، مثلاً با تیمم یا نشسته نماز میخواند، نمیشود برای نمازهای میت اجیر کرد، اگرچه بر احتیاط نماز میت نیز، همان گونه قضا شده باشد. مسأله ۱۵۲۹: مرد برای زن و زن برای مرد، میتواند اجیر شود. و در بلند خواندن و آهسته خواندن نماز، باید به تکلیف خود عمل نماید. مسأله ۱۵۳۰: در قضای نمازهای میت، اگر در ادای آنها ترتیب معتبر بوده، مانند نماز ظهر و عصر یک روز، باید به ترتیب خوانده شود. و اما اگر ترتیب آنها را نمیدانند، لازم نیست ترتیب رعایت شود، بنا بر این واجب نیست با اجیر شرط کنند به قدری نماز بخواند که ترتیب حاصل شود. مسأله ۱۵۳۱: اگر با اجیر شرط کنند عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، چنانچه در نظر او باطل نباشد، باید همان طور بجا آورد. و اگر با او شرط نکنند، باید در آن عمل، به تکلیف خود رفتار نماید و بنا بر احتیاط مستحب از وظیفه خودش و میت، هر کدام به احتیاط نزدیکتر است به آن عمل کند، مثلاً اگر وظیفه میت، گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه بگوید. مسأله ۱۵۳۲: اگر با اجیر شرط نشود که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نماز را که معمول است، بجا آورد. مسأله ۱۵۳۳: اگر انسان چند نفر را برای نماز قضای میت اجیر کند، بنا بر احتیاط مستحب باید برای هر کدام آنها وقتی معین نماید، مثلاً اگر با یکی از آنها قرار گذاشت که از صبح تا ظهر نماز قضا بخواند، با دیگری قرار بگذارد که از ظهر تا شب بخواند و نیز نمازی را که در هر دفعه شروع میکند، معین نماید، مثلاً قرار بگذارد اول نمازی را که میخواند صبح باشد، یا ظهر و یا عصر و همچنین با آنها قرار بگذارد که در هر دفعه، بعد نماز یک شبانه روز را از سر شروع نمایند. مسأله ۱۵۳۴: اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدت یک سال، نمازهای میت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، بنا بر احتیاط واجب باید برای نمازهایی که میدانند یا احتمال میدهند بجا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند. مسأله ۱۵۳۵: کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر پیش از تمام کردن نمازها، بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد، چنانچه شرط کرده باشند تمام نمازها را خودش بخواند، باید اجرت مقداری را که نخوانده از مال او به ولی میت بدهند، مثلاً اگر نصف آنها را نخوانده، باید نصف پولی که گرفته از مال او به ولی میت بدهند. و اگر شرط نکرده باشند، باید ورثه اش از مال او اجیر بگیرند، اما اگر مال نداشته باشد بر ورثه او چیزی واجب نیست. مسأله ۱۵۳۶: اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میت، بمیرد و خود نیز

نماز قضا داشته باشد، باید از مال او برای نمازهایی که اجیر بوده و دیگری را اجیر نمایند و اگر چیزی زیاد آمد، در صورتی که وصیت کرده باشد و ورثه اجازه بدهند، برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث مال را برای نماز خودش مصرف نمایند.

نماز آیات

مسئله ۱۵۳۷: نماز آیات که کیفیت آن گفته خواهد شد، به جهت چهار چیز واجب میشود، اول: گرفتن خورشید. دوم: گرفتن ماه، اگرچه مقدار کمی از آنها گرفته شود و کسی نیز نترسد. سوم: زلزله، اگرچه کسی نترسد. چهارم: رعد و برق، بادهای سیاه و سرخ و مانند آن، در صورتی که بیشتر مردم بترسند. مسئله ۱۵۳۸: اگر چند چیز که نماز آیات، برای آن واجب است اتفاق بیفتد، انسان باید برای هر یک از آنها، یک نماز آیات بخواند، مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله نیز بشود، باید دو نماز آیات بخواند. مسئله ۱۵۳۹: کسی که چند نماز آیات بر او واجب است، اگر سبب آن یک نوع باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته باشد و نماز آنها را نخوانده است، هنگامی که قضای آنها را میخواند، لازم نیست معین کند برای کدام دفعه میباشد و همچنین است اگر چند نماز برای رعد و برق، بادهای سیاه و سرخ و مانند آن بر او واجب شده باشد، ولی اگر برای آفتاب گرفتن، ماه گرفتن و زلزله، یا برای دوتای اینها، نمازهایی بر او واجب شده باشد، بنا بر احتیاط، باید در نیت، معین کند نماز آیاتی که میخواند، برای کدام یک از آنهاست. مسئله ۱۵۴۰: چیزهایی که نماز آیات برای آن واجب است، در شهری اتفاق بیفتد، فقط مردم همان شهر، باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر واجب نیست، ولی اگر مکان آنها به قدری نزدیک باشد که با آن شهر، یکی حساب شود، نماز آیات بر آنها نیز واجب است. مسئله ۱۵۴۱: از وقتی که خورشید یا ماه، شروع به گرفتن میکند، انسان باید نماز آیات بخواند و بنا بر احتیاط مستحب به قدری تاخیر نیندازد که شروع به باز شدن کند. مسئله ۱۵۴۲: اگر خواندن نماز آیات را، به قدری تاخیر بیندازد که آفتاب یا ماه شروع به باز شدن کند، نماز را تنها به قصد قربت بخواند و نیت ادا و قضا لازم نیست و همچنین است اگر بعد از باز شدن تمام آن، نماز بخواند. مسئله ۱۵۴۳: اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه، به اندازه آن خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، نماز را به قصد قربت بخواند و همچنین است اگر مدت گرفتن آن بیشتر باشد، ولی انسان نماز را نخواند، گناه کرده و تا آخر عمر، بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا میباشد. مسئله ۱۵۴۴: هنگامی که زلزله، رعد و برق و مانند آن اتفاق میافتد، انسان باید فوراً نماز آیات را بخواند و اگر نخواند گناه کرده و تا آخر عمر، بر او واجب است و هر وقت بخواند ادا میباشد. مسئله ۱۵۴۵: کسی که نمیداند آفتاب یا ماه گرفته است، اگر بعد از باز شدن آفتاب یا ماه بفهمد تمام آن گرفته بوده، باید قضای نماز آیات را بخواند، ولی اگر بفهمد مقداری از آن گرفته بوده، قضا بر او واجب نیست. مسئله ۱۵۴۶: اگر عده ای بگویند خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه انسان از گفته آنها یقین پیدا نکند و نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید نماز آیات بخواند، بلکه اگر مقداری از آن نیز گرفته باشد، بنا بر احتیاط، خواندن نماز آیات بر او واجب است و همچنین است اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست، بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده اند. و بنا بر اقوی به گفته یک نفر ثقه نیز، باید نماز آیات را بخواند. مسئله ۱۵۴۷: اگر انسان به گفته کسانی که از روی قوانین علمی، وقت گرفتن خورشید و ماه را میدانند، اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت، خورشید یا ماه میگیرد و این مقدار طول میکشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، بنا بر احتیاط واجب، باید به حرف آنان عمل نماید، مثلاً اگر بگویند آفتاب فلان ساعت شروع به باز شدن میکند، احتیاطاً باید نماز را تا آن وقت تاخیر نیندازد. مسئله ۱۵۴۸: اگر بفهمد نماز آیاتی که خوانده باطل بوده، باید دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا نماید. مسئله ۱۵۴۹: اگر در وقت نماز یومیه، نماز آیات نیز بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را اول بخواند

اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیه را بخواند. مسأله ۱۵۵۰: اگر در بین نماز یومیه، بفهمد وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیه نیز تنگ باشد، باید آن را تمام کند، بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیه تنگ نباشد، باید آن را قطع کند و اول نماز آیات، سپس نماز یومیه را بجا آورد. مسأله ۱۵۵۱: اگر در بین نماز آیات، بفهمد وقت نماز یومیه تنگ است، باید نماز آیات را رها کند و مشغول نماز یومیه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، پیش از انجام کاری که نماز را بهم بزند، بقیه نماز آیات را از همانجا که رها کرده بخواند و بنا بر احتیاط نماز آیات را دوباره بخواند. مسأله ۱۵۵۲: اگر در حال حیض یا نفاس زن، آفتاب یا ماه بگیرد و یا زلزله و مانند آن اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و قضا ندارد، اما بنا بر احتیاط مستحب، بعد از پاک شدن، نماز آیات را بخواند. کیفیت نماز آیات مسأله ۱۵۵۳: نماز آیات دو رکعت است و در هر رکعت، پنج رکوع دارد و کیفیت آن چنین است: بعد از نیت، تکبیر بگویند، یک حمد و یک سوره کامل بخواند، به رکوع رود، سر از رکوع بردارد، دوبار یک حمد و یک سوره بخواند، باز به رکوع رود، تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید، برخیزد، رکعت دوم را نیز، مانند رکعت اول، بجا آورد، تشهد بخواند و سلام دهد. مسأله ۱۵۵۴: در نماز آیات، ممکن است انسان بعد از نیت و تکبیر و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند، یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند، به رکوع رود، سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع رود و همینطور تا پیش از رکوع پنجم، سوره را تمام نماید، مثلاً به قصد سوره ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ بعد از حمد ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بگویند و به رکوع رود، بعد بایستد و فقط بگوید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع بایستد و بگوید: ﴿اللَّهُ الصَّمِدُ﴾ باز به رکوع رود و بایستد و بگوید: ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ﴾ و به رکوع برود، باز هم سر بردارد و بگوید: ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ و بعد از آن به رکوع پنجم رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده کند و رکعت دوم را نیز مانند رکعت اول، بجا آورد و بعد از سجده دوم، تشهد بخواند و نماز را سلام دهد. مسأله ۱۵۵۵: اگر در یک رکعت از نماز آیات، پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در رکعت دیگر، یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد. مسأله ۱۵۵۶: چیزهایی که در نماز یومیه واجب و مستحب است، در نماز آیات نیز واجب و مستحب میباشد. اما در نماز آیات به جای اذان و اقامه، مستحب است سه مرتبه بگویند: ﴿الصَّلَاةُ﴾. مسأله ۱۵۵۷: مستحب است پیش از هر رکوع و بعد از آن تکبیر بگویند، اما بعد از رکوع پنجم و دهم مستحب است بگویند: ﴿سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ﴾. مسأله ۱۵۵۸: در نماز آیات مستحب است پیش از رکوع دوم، چهارم، ششم، هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط یک قنوت پیش از رکوع دهم بخواند کافیت. مسأله ۱۵۵۹: اگر در نماز آیات شک کند چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است. مسأله ۱۵۶۰: اگر شک کند که در رکوع آخر رکعت اول است، یا در رکوع اول رکعت دوم و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است، اما اگر مثلاً شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه به سجده نرسیده، باید رکوعی را که شک دارد، بجا آورد و اگر به سجده رسیده به شک خود اعتنا نکند. مسأله ۱۵۶۱: هر یک از رکوع های نماز آیات رکن است و اگر عمداً یا اشتباهاً، کم و یا زیاد شود نماز باطل میشود.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۵۶۲: نماز عید فطر و قربان، در زمان حضور امام معصوم (ع) واجب است و باید با جماعت خوانده شود، اما در این زمان که امام (ع) غایب هستند، مستحب میباشد و میشود آن را با جماعت یا فرادا خواند. مسأله ۱۵۶۳: وقت نماز عید فطر (روز اول ماه شوال) و قربان (روز دهم ماه ذیالحجه) از اول آفتاب روز عید است تا ظهر. مسأله ۱۵۶۴: مستحب است نماز عید قربان را، بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب، افطار کنند و زکات فطره را بدهند، سپس نماز عید بخوانند. مسأله ۱۵۶۵: نماز عید فطر و قربان دو رکعت است: دو رکعت اول، بعد از خواندن حمد و سوره، باید پنج تکبیر بگویند، بعد از هر

تکبیر یک قنوت بخواند، بعد از قنوت پنجم، تکبیر دیگری بگوید، به رکوع رود، دو سجده بجا آورد، برخیزد و در رکعت دوم چهار تکبیر بگوید، بعد از هر تکبیر قنوت بخواند و تکبیر پنجم را بگوید، به رکوع رود، بعد از رکوع دو سجده کند، تشهد بخواند و نماز را سلام دهد. مسأله ۱۵۶۶: در قنوت نماز عید فطر و قربان، هر دعا و ذکرى بخواند کافىست، اما بهتر است این دعا را بخواند: (اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبْرُوتِ وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، أَسْئَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ذُخْراً وَشَرَفاً وَمَزِيداً، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ، صَيِّمُوا تَكَّ عَلَيَّ وَ عَلِيهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْئَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ عِبَادُكَ الْمُخْلِصُونَ). مسأله ۱۵۶۷: در زمان غیبت امام معصوم (ع) مستحب است، بعد از نماز عید فطر و قربان، دو خطبه بخوانند و بهتر است در خطبه عید فطر، احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان، احکام قربانی را بگویند. مسأله ۱۵۶۸: نماز عید، سوره مخصوصی ندارد، اما بهتر است در رکعت اول آن، سوره شمس (سوره ۸۷) و در رکعت دوم، سوره شمس را بخوانند. مسأله ۱۵۶۹: مستحب است نماز عید را در صحرا بخوانند، ولی در شهر مکه مکرمه مستحب است، در (مسجد الحرام) خوانده شود. مسأله ۱۵۷۰: مستحب است پیاده، با پای برهنه، باوقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند. مسأله ۱۵۷۱: مستحب است، در نماز عید بر زمین، سجده کنند و در حال گفتن تکبیرها، دستها را بلند نمایند و کسی که نماز عید میخواند، اگر امام جماعت است یا اگر فرادا نماز میخواند، نماز را بلند بخواند. مسأله ۱۵۷۲: بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح آن و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: (اللَّهُ أَكْبَرُ اللَّهُ أَكْبَرُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا هَدَانَا وَ لَهُ الشُّكْرُ عَلَى مَا أَوْلَانَا). مسأله ۱۵۷۳: مستحب است انسان، در عید قربان، بعد از ده نماز که اول آن نماز ظهر روز عید و آخر آن نماز صبح روز دوازدهم ذیالحجه است، تکبیرهایی را که در مسأله پیش گفته شد تا (عَلَيْ مَا هَدَانَا) بگوید و بعد از آن بگوید: (اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بَهِيمِيهِ الْأَنْعَامِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَوْلَانَا) ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز که اول آن، نماز ظهر روز عید و آخر آن، نماز صبح روز سیزدهم ذیالحجه است، این تکبیرها را بگوید. مسأله ۱۵۷۴: در نماز عید نیز مانند نمازهای دیگر، ماموم باید غیر از حمد و سوره، چیزهای دیگر نماز را خودش بخواند. مسأله ۱۵۷۵: اگر ماموم وقتی برسد که امام، مقداری از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته، خودش بگوید و اگر در هر قنوت یک (سبحان الله) یا یک (الحمد لله) بگوید، کافىست. مسأله ۱۵۷۶: اگر در نماز عید، هنگامی برسد که امام در رکوع است، میتواند نیت کند و تکبیر اول نماز را بگوید و به رکوع رود. مسأله ۱۵۷۷: اگر در نماز عید، یک سجده یا تشهد را فراموش کند، بنا بر احتیاط بعد از نماز آن را بجا آورد و نیز اگر کاری که برای آن سجده سهو لازم است پیش آید، بنا بر احتیاط مستحب باید از نماز، دو سجده سهو بنماید. مسأله ۱۵۷۸: اگر در عدد قنوتها یا رکوعها شک کند، چنانچه مشغول عمل بعدی شده است، به شک خود اعتنا نکند و گرنه، بنا بر کمتر بگذارد.

نماز جمعه

مسأله ۱۵۷۹: نماز جمعه در زمان غیبت امام معصوم (ع) واجب تخییری است، یعنی میتوان آن را در روز جمعه به جای نماز ظهر خواند. مسأله ۱۵۸۰: نماز جمعه دو رکعت است، مانند نماز صبح و بنا بر احتیاط، حمد و سوره را بلند بخواند. و مستحب مؤکد است در رکعت اول، سوره (جمعه) و در رکعت دوم، سوره (منافقین) خوانده شود. و در نماز جمعه در قنوت مستحب است، یکی در رکعت اول پیش از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع. و نباید در رکعت دوم پس از قنوت به رکوع رود. و اگر رفت نماز باطل میشود. مسأله ۱۵۸۱: اگر در رکعتهای نماز جمعه شک شود، نماز باطل است. مسأله ۱۵۸۲: در نماز جمعه اضافه بر

شرایط عمومی نماز، چند چیز لازم است، اول: با جماعت خوانده شود. دوم: امام و ماموم، حداقل هفت نفر مرد بالغ باشند. و بنا بر احتیاط واجب مسافر نباشند. و اگر امام و ماموم، پنج نفر باشند نماز جمعه صحیح است ولی واجب نیست. سوم: پیش از نماز، امام جمعه دو خطبه بخواند به تفصیلی که خواهد آمد. چهارم: بین دو نماز جمعه حد اقل یک فرسخ شرعی فاصله باشد و فرسخ شرعی، حدود شش کیلومتر میباشد. مسأله ۱۵۸۳: اگر مامومین در اثنای خطبه، یا پیش از شروع در نماز متفرق شدند و عده آنان از چهار نفر واجد شرایط کمتر شد، نماز جمعه صحیح نیست و باید نماز ظهر خوانده شود و اگر پس از شروع نماز، نماز را برهم زدند و متفرق شدند بنا بر احتیاط، امام جمعه، نماز جمعه را تمام کند و نماز ظهر را نیز بخواند. مسأله ۱۵۸۴: هر یک از دو خطبه، بنا بر احتیاط واجب، باید مشتمل بر حمد و ثنای خدا، صلوات بر پیامبر (ص) و آل پیامبر (ص)، دعوت مردم به تقوی و پرهیزکاری و یک سوره کامل باشد. و بنا بر احتیاط باید خطبه دوم مشتمل بر صلوات بر ائمه اطهار (علیهم السلام) با ذکر نام آنان و استغفار برای مؤمنین نیز باشد. مسأله ۱۵۸۵: بنا بر احتیاط واجب، حمد و ثنای خدا و صلوات بر پیامبر (ص) و آل پیامبر (علیهم السلام) به زبان عربی گفته شود، ولی دعوت به تقوی، موعظه، تذکرات و بیان مسائل اجتماعی و سیاسی به زبان مستمعین اشکالی ندارد. مسأله ۱۵۸۶: خطبه‌ها را باید، خود امام جمعه بخواند و جایز نیست دیگری بخواند و باید امام، ایستاده خطبه بخواند و واجب است میان دو خطبه با نشستن مختصری فاصله شود و باید خطبه‌ها بلند خوانده شود که حداقل چهار نفر واجد شرایط بشنوند و شایسته است، طوری خوانده شود که همه حاضرین بشنوند. مسأله ۱۵۸۷: بنا بر احتیاط، باید امام جمعه در حال خطبه، با وضو باشد. مسأله ۱۵۸۸: مستحب است امام جمعه در حال خطبه، عمامه بر سر داشته باشد، بر عصا و یا سلاحی تکیه کند، در حال اذان روی منبر بنشیند و پیش از شروع خطبه به مستمعین سلام کند. و واجب کفایی است از طرف مستمعین، جواب سلام داده شود. مسأله ۱۵۸۹: بنا بر احتیاط واجب، باید حاضرین خطبه‌ها را گوش دهند، سکوت کنند و صحبت نکنند و حتی نماز نافله نخوانند. و بنا بر احتیاط به طرف خطیب بنشینند و مانند حال نماز باشند، به راست و چپ نگاه نکنند و جابجا نشوند، ولی پس از تمام شدن خطبه‌ها، بین آنها و نماز، صحبت کردن و به راست و چپ نگاه کردن و جابجا شدن مانعی ندارد. مسأله ۱۵۹۰: اگر مامومین خطبه‌ها را گوش ندادند، یا در حال خطبه به راست و چپ نگاه کردند، یا جابجا شدند و یا صحبت کردند بر خلاف احتیاط عمل کرده‌اند، ولی نماز جمعه آنان صحیح است. مسأله ۱۵۹۱: امام جمعه باید بالغ، عاقل، مرد، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، عادل و قادر به خواندن خطبه در حال قیام باشد. و بنا بر احتیاط واجب، بیماری خوره و پیسی ظاهر نداشته باشد و حد شرعی نخورده باشد و همچنین بنا بر احتیاط واجب از طرف مجتهد واجد شرایط تعیین شده باشد. مسأله ۱۵۹۲: نماز جمعه بر بچه‌ها، دیوانه‌ها، پیران سالخورده، بیماران، نابینایان، مسافران، زنان، کسانی که بیش از دو فرسخ از محل نماز جمعه دورند کسانی که حضور آنان در نماز جمعه مشقت و سختی دارد و همچنین در وقت باران، واجب نیست، هر چند این قبیل افراد، اگر حاضر شدند نماز جمعه آنان صحیح است و به جای نماز ظهر محسوب میگردد. مسأله ۱۵۹۳: وقت نماز جمعه، از اول ظهر است تا وقتی که سایه شاخص به اندازه خود شاخص شود، بنا بر این اول ظهر شرعی، باید فوراً، اذان و سپس خطبه‌های جمعه شروع گردد. و خواندن آنها پیش از ظهر، خلاف احتیاط است مگر اینکه بعد از داخل شدن وقت، مقدار واجب خطبه را تکرار کند. مسأله ۱۵۹۴: اگر شک کند وقت نماز جمعه هنوز باقی است یا نه، باید تحقیق کند و اگر در وسط نماز جمعه وقت آن بگذرد اگر یک رکعت از آن در وقت خوانده شده صحیح است و گرنه بنا بر احتیاط، نماز جمعه را تمام کند و نماز ظهر را نیز بخواند. مسأله ۱۵۹۵: اگر نماز جمعه برپا شد، کسی که خطبه‌ها را درک نکرده میتواند در آن شرکت نماید، بلکه اگر کسی به رکوع رکعت دوم برسد کافی است و پس از سلام امام جمعه، رکعت دوم را خودش میخواند و نماز جمعه او صحیح است.

مسئله ۱۵۹۶: مستحب است نمازهای واجب، به ویژه نمازهای یومیّه را با جماعت بخواند. و در نماز صبح، مغرب و عشا و برای همسایه □ مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را میشوند، بیشتر سفارش شده است. مسئله ۱۵۹۷: اگر یک نفر به امام جماعت اقتدا کند، هر رکعت از نماز آنان، ثواب صدو پنجاه نماز دارد، اگر دو نفر اقتدا کنند، هر رکعتی ثواب ششصد نماز دارد و هر چه بیشتر شوند، ثواب نماز بیشتر میشود تا به ده نفر برسند، عدّه □ آنان که از ده گذشت، اگر تمام آسمانها کاغذ، تمام دریاها مرکب، تمام درختها قلم و همه □ جن، انس و ملائک نویسنده شوند، نمیتوانند ثواب یک رکعت آن را بنویسند. مسئله ۱۵۹۸: حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بیاعتنایی، جایز نیست و سزاوار نیست انسان بدون عذر، نماز جماعت را ترک کند. مسئله ۱۵۹۹: مستحب است انسان صبر کند که نماز را، با جماعت بخواند و نماز جماعت، از نماز اول وقت که فرادا، یعنی تنها خوانده میشود بهتر است. و همچنین نماز جماعتی که مختصر بخواند، از نماز فرادای طولانی بهتر میباشد. مسئله ۱۶۰۰: وقتی نماز جماعت برپا میشود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده، دوباره با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است. مسئله ۱۶۰۱: اگر امام یا ماموم، بخواهد نمازی که با جماعت خوانده، دوباره با جماعت بخواند، اشکال ندارد. مسئله ۱۶۰۲: کسی که در نماز وسواس دارد و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت میشود، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را با جماعت بخواند. مسئله ۱۶۰۳: اگر پدر یا مادر، به فرزند خود امر کنند نماز را با جماعت بخواند، نماز جماعت تنها با امر آنان واجب نمیشود. مسئله ۱۶۰۴: نماز مستحب را نمیشود با جماعت خواند، مگر نماز (استسقا) که برای آمدن باران میخوانند و همچنین نمازی که واجب بوده و به جهتی مستحب شده است، مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان امام معصوم (ع) واجب بوده و در زمان غیبت مستحب میباشد، میتوان با جماعت خواند. مسئله ۱۶۰۵: موقعی که امام جماعت، نماز یومیّه میخواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را میتوان به او اقتدا کرد، اما اگر نماز یومیّه اش را احتیاطاً دوباره میخواند، اقتدا کردن به او اشکال دارد. مسئله ۱۶۰۶: اگر امام جماعت، قضای نماز یومیّه □ خود را میخواند یا قضای دیگری را بجا میآورد، میشود به او اقتدا کرد، ولی اگر نمازش را احتیاطاً قضا میکند، یا احتیاطاً قضای نماز شخص دیگری را میخواند، اقتدا به او اشکال دارد. مسئله ۱۶۰۷: اگر انسان نداند نمازی که امام میخواند، نماز واجب یومیّه است یا نماز مستحب، نمیتواند به او اقتدا کند. مسئله ۱۶۰۸: اگر امام در محراب باشد و کسی پشت سر او اقتدا نکرده باشد، کسانی که دو طرف محراب ایستاده اند و به جهت دیوار محراب، امام را نمیبینند نمیتوانند اقتدا کنند. مسئله ۱۶۰۹: اگر به جهت درازی صف اول، کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند میتوانند اقتدا کنند. و همچنین اگر بر اثر درازی یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند، صف جلوی خود را نبینند میتوانند اقتدا نمایند. مسئله ۱۶۱۰: اگر صفهای جماعت تا درب مسجد برسد، کسی که مقابل درب پشت صف ایستاده، نمازش صحیح است و همچنین نماز کسانی که پشت سر او اقتدا میکنند صحیح میباشد، ولی نماز کسانی که دو طرف او ایستاده اند و صف جلو را نمیبینند مشکل است. مسئله ۱۶۱۱: کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به سبب ماموم دیگر، به امام متصل نباشد، نمیتواند اقتدا کند. مسئله ۱۶۱۲: جای ایستادن امام باید از جای ماموم، بلندتر نباشد ولی اگر مقدار خیلی کمی بلندتر بود اشکال ندارد. و همچنین اگر زمین سرایشب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سرایشبی آن زیاد نباشد که به آن زمین مسطح بگویند، مانعی ندارد. مسئله ۱۶۱۳: اگر جای ماموم، بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد. مسئله ۱۶۱۴: اگر بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، بچه □ ممیز، یعنی بچه ای که خوب و بد را میفهمد فاصله شود، چنانچه ندانند نماز او باطل است، میتوانند اقتدا کنند. مسئله ۱۶۱۵: بعد از تکبیر امام، اگر صف جلو آماده □ نماز هستند و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، کسی که در صف بعد ایستاده، میتواند تکبیر بگوید و لازم نیست صبر کند، تا تکبیر شخص جلو او تمام شود. مسئله ۱۶۱۶: اگر بدانند نماز یک صف از صفهای جلو باطل است، در صفهای بعد نمیتواند اقتدا کند، ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، میتوانند اقتدا نمایند. مسئله ۱۶۱۷: هر گاه بدانند نماز امام باطل است، مثلاً بدانند امام وضو دارد، اگر چه خود امام متوجه نباشد،

نمی‌تواند به او اقتدا کند. مسأله ۱۶۱۸: اگر ماموم بعد از نماز، بفهمد امام عادل نبوده، یا کافر بوده و یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً بیوضو نماز خوانده، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۱۹: اگر در بین نماز، شک کند اقتدا کرده یا نه، چنانچه به وظیفه ماموم عمل می‌کند، مثلاً به حمد و سوره ماموم گوش می‌دهد نماز جماعتش صحیح است، گرچه بنا بر احتیاط مستحب نماز را به نیت فرادا تمام نماید. و اگر مشغول کاری باشد که هم وظیفه ماموم و هم وظیفه ماموم است، مثلاً در رکوع یا سجده باشد، باید نماز را به نیت فرادا تمام نماید. مسأله ۱۶۲۰: بنا بر احتیاط مستحب در بین نماز جماعت، تا ناچار نشود، نیت فرادا نکند و بهتر بلکه بنا بر احتیاط، از اول قصد فرادا نداشته باشد. مسأله ۱۶۲۱: اگر ماموم به جهت عذری یا بدون عذر، بعد از حمد و سوره ماموم نیت فرادا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادا نماید، بنا بر احتیاط باید مقداری که امام خوانده، بخواند. مسأله ۱۶۲۲: اگر در بین نماز جماعت نیت فرادا نماید، نمیتواند دوباره نیت جماعت کند، ولی اگر مردد شود نیت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد نماز را با جماعت تمام کند، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۲۳: اگر شک کند نیت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادا نکرده است. مسأله ۱۶۲۴: اگر هنگامی که امام در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، اگرچه ذکر امام تمام شده باشد، نمازش صحیح است و یک رکعت حساب میشود، اما اگر به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، در صورتی که نمیدانسته به رکوع میرسد یا نه، نمازش باطل است و اگر یقین داشته به امام میرسد اقوی صحت نماز و احوط اعاده است. مسأله ۱۶۲۵: اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند به رکوع امام رسیده یا نه، نمازش باطل است، مگر یقین داشته به امام میرسد که اقوی صحت نماز و احوط اعاده است. مسأله ۱۶۲۶: اگر هنگامی که امام در رکوع است، اقتدا کند و پیش از خم شدن به اندازه رکوع، امام سر از رکوع بردارد، واجب نیست بایستند تا امام برای رکعت بعد برخیزد و آن را رکعت اول نماز خود حساب کند، بلکه میتواند نیت فرادا نماید. و اگر برخاستن امام، به قدری طول بکشد که نگویند این شخص، نماز جماعت میخواند، باید نیت فرادا نماید. مسأله ۱۶۲۷: اگر اول نماز یا بین حمد و سوره، اقتدا کند و پیش از رفتن به رکوع امام سر از رکوع بردارد، نماز او صحیح است. مسأله ۱۶۲۸: اگر موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیر الاحرام بنشیند و تشهد را با امام بخواند، ولی سلام نگوید و صبر کند تا امام، نماز را سلام بدهد و جایز است صبر نکند، بعد بایستد و بدون آنکه دوباره نیت کند و تکبیر بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود حساب نماید. مسأله ۱۶۲۹: ماموم نباید جلوتر از امام بایستد. و اگر مساوی او بایستد، اشکال ندارد، ولی اگر قد او بلندتر از امام است، بنا بر احتیاط باید طوری بایستد که در رکوع و سجود جلوتر از امام نباشد. مسأله ۱۶۳۰: در نماز جماعت، باید بین ماموم و امام پرده و مانند آن که پشت آن دیده نمیشود، فاصله نباشد و همچنین بین انسان و ماموم دیگری که انسان به سبب او، به امام متصل شده است، ولی اگر امام مرد و ماموم زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام یا بین آن زن و ماموم دیگری که مرد است و زن به سبب او به امام متصل شده است، پرده و مانند آن باشد اشکال ندارد. مسأله ۱۶۳۱: اگر بعد از شروع نماز، بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به سبب او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری که پشت آن را نمیتوان دید فاصله شود، نمازش فرادا میشود و چنانچه به وظیفه منفرد، یعنی کسی که نماز را تنها میخواند عمل نماید، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۳۲: مستحب است بین جای سجده ماموم و جای ایستادن امام، بیشتر از یک قدم معمولی فاصله نباشد و نیز اگر انسان به سبب مامومی که جلوی او ایستاده به امام متصل باشد، مستحب است فاصله ماموم و امام، از جای ایستادن او بیشتر از یک قدم معمولی نباشد. مسأله ۱۶۳۳: اگر ماموم به سبب کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، به امام متصل باشد و از جلو به امام متصل نباشد، مستحب است با کسی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از یک قدم معمولی، فاصله نداشته باشد. مسأله ۱۶۳۴: اگر در نماز، بین ماموم و امام، یا بین ماموم و کسی که ماموم به سبب او به امام متصل است، فاصله زیادی پیدا شود، نماز فرادا میشود و اگر به وظیفه منفرد عمل نموده باشد، نمازش

صحیح است. مسأله ۱۶۳۵: اگر نماز همه کسان که در صف جلو هستند تمام شود، یا همه نیت فرادا نمایند، کسانی که در صف بعد ایستاده اند، فرادا میشود و اگر به وظیفه منفرد عمل نموده باشند، صحیح است. مسأله ۱۶۳۶: اگر در رکعت دوم اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره بخواند، ولی قنوت و تشهد را با امام بخواند. و بنا بر احتیاط هنگام خواندن تشهد، با امام برخیزد و حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، سوره نخواند و خود را به امام برساند و اگر برای حمد وقت ندارد، بنا بر احتیاط واجب قصد فرادا نماید و عمل به وظیفه منفرد کند. مسأله ۱۶۳۷: اگر هنگامی که امام در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است، اقتدا کند، باید در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بخواند و برخیزد. و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات وقت ندارد، یک مرتبه بگوید و در رکوع، خود را به امام برساند. مسأله ۱۶۳۸: اگر امام در رکعت سوم یا چهارم باشد و ماموم بداند اگر اقتدا کند و حمد بخواند به رکوع امام نرسد، بنا بر احتیاط واجب، باید صبر کند تا امام به رکوع رود، سپس اقتدا نماید. مسأله ۱۶۳۹: اگر در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و سوره بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام برساند. مسأله ۱۶۴۰: کسی که در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کرده و میدانند اگر سوره یا قنوت را تمام کند، به رکوع امام نرسد، چنانچه عمدا سوره یا قنوت بخواند و به رکوع نرسد، نمازش فرادا میشود و اگر به وظیفه منفرد عمل نماید، نماز صحیح است. مسأله ۱۶۴۱: کسی که در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کرده و اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا تمام نماید به رکوع امام نرسد، بنا بر احتیاط واجب سوره را شروع کند، یا اگر شروع کرده تمام نماید. مسأله ۱۶۴۲: کسی که در رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کرده و یقین دارد اگر سوره بخواند، به رکوع امام نرسد، چنانچه سوره را بخواند و به رکوع نرسد، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۴۳: اگر امام ایستاده باشد و ماموم نداند در کدام رکعت است، میتواند اقتدا کند، ولی باید حمد و سوره را به قصد قربت بخواند و اگر چه بعد بفهمد امام در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۴۴: اگر به خیال اینکه امام، در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره نخواند و بعد از رکوع بفهمد در رکعت سوم یا چهارم بوده، نمازش صحیح است، ولی اگر پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره بخواند و اگر وقت ندارد، فقط حمد بخواند و در رکوع، خود را به امام برساند. مسأله ۱۶۴۵: اگر به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن، بفهمد در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آن را تمام کند. مسأله ۱۶۴۶: اگر موقعی که مشغول نماز مستحب است، جماعت برپا شود، چنانچه اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند، به جماعت برسد، مستحب است نماز را رها کند و مشغول نماز جماعت شود، بلکه حتی اگر اطمینان نداشت باشد که به رکعت اول برسد، مستحب است به همین دستور رفتار نماید. مسأله ۱۶۴۷: اگر موقعی که مشغول نماز سه رکعتی یا چهار رکعتی است جماعت برپا شود، چنانچه به رکوع سوم نرفته و اطمینان ندارد که اگر نماز را تمام کند به جماعت برسد، مستحب است به نیت نماز مستحب، نماز را دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند. مسأله ۱۶۴۸: اگر نماز امام تمام شود و ماموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادا کند. مسأله ۱۶۴۹: کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، مستحب است، وقتی امام تشهد رکعت آخر میخواند، انگشتان دست و سینه را بر زمین بگذارد، زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند، تا امام سلام نماز را بگوید، سپس برخیزد و نماز را تمام کند. شرایط امام جماعت مسأله ۱۶۵۰: امام جماعت، باید بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، عادل و حلال زاده باشد و نماز را صحیح بخواند و اگر ماموم مرد است امام او نیز باید مرد باشد. و اقتدا کردن بچه ممیز که خوب و بد را میفهمد به بچه ممیز دیگر مانعی ندارد. مسأله ۱۶۵۱: امام جماعتی را که عادل میدانسته، اگر شک کند بر عدالت باقی است یا نه، میتواند به او اقتدا نماید. مسأله ۱۶۵۲: کسی که ایستاده نماز میخواند، نمیتواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز میخواند، اقتدا کند و کسی که نشسته نماز میخواند، نمیتواند به کسی که خوابیده نماز میخواند اقتدا نماید. مسأله ۱۶۵۳: کسی که نشسته یا خوابیده نماز میخواند، میتواند به کسی که نشسته یا ایستاده نماز میخواند، اقتدا کند و کسی که

خواهیده نماز میخواند، میتواند به کسی که خواهیده نماز میخواند اقتدا نماید. مسأله ۱۶۵۴: اگر امام جماعت، به جهت عذری با لباس نجس، یا با تیمم و یا با وضوی جبیره نماز بخواند، میشود به او اقتدا کرد. مسأله ۱۶۵۵: اگر امام جماعت، مرضی دارد که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، میشود به او اقتدا کرد. و همچنین زنی که مستحاضه نیست، میتواند به زن مستحاضه، اقتدا نماید. مسأله ۱۶۵۶: بنا بر احتیاط، کسی که بیماری خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود. احکام نماز جماعت مسأله ۱۶۵۷: موقعی که ماموم نیت میکند، باید امام جماعت را معین نماید، ولی دانستن اسم او لازم نیست، مثلاً اگر نیت کند: اقتدا میکنم به امام حاضر، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۵۸: ماموم باید غیر از حمد و سوره، همه نماز را خودش بخواند، ولی اگر رکعت اول یا دوم او، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید حمد و سوره را نیز بخواند. مسأله ۱۶۵۹: اگر ماموم در رکعت اول و دوم نماز صبح، مغرب و عشا، صدای حمد و سوره امام را بشنود، اگرچه کلمه‌ها را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره بخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است، حمد و سوره بخواند، ولی باید آهسته بخواند و چنانچه سهوا بلند بخواند، اشکال ندارد. مسأله ۱۶۶۰: اگر ماموم، بعضی از کلمه‌های حمد و سوره امام را بشنود، بنا بر احتیاط واجب، حمد و سوره بخواند. مسأله ۱۶۶۱: اگر ماموم، سهوا حمد و سوره بخواند، یا خیال کند صدایی که میشوند صدای امام نیست و حمد و سوره بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۶۲: اگر شك کند صدای امام را میشوند یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای دیگری، میتواند حمد و سوره بخواند. مسأله ۱۶۶۳: بنا بر احتیاط واجب، باید ماموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، حمد و سوره، نخواند و مستحب است به جای آن، ذکر بگوید. مسأله ۱۶۶۴: ماموم نباید تکبیرة الاحرام را، پیش از امام بگوید، بلکه بنا بر احتیاط مستحب، تا تکبیر امام تمام نشده، تکبیر نگوید. مسأله ۱۶۶۵: واجب نیست ماموم پیش از امام، سلام نگوید و چنانچه عمدا پیش از امام سلام دهد، نمازش صحیح است و لازم نیست، دوباره با امام سلام دهد. اما اگر پیش از امام سلام گفت، ثوابش کم میشود. مسأله ۱۶۶۶: اگر ماموم غیر از تکبیرة الاحرام و سلام، چیزهای دیگر نماز را پیش از امام بگوید، اشکال ندارد، ولی اگر آنها را بشنود، یا بداند امام چه وقت میگوید، بنا بر احتیاط مستحب پیش از امام نگوید. مسأله ۱۶۶۷: ماموم باید غیر از آنچه در نماز خوانده میشود، کارهای دیگر آن، مانند رکوع و سجود را با امام یا کمی بعد از امام بجا آورد. و اگر عمدا پیش از امام یا مدت زیادی بعد از امام انجام دهد، گناه کرده، ولی نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۶۸: اگر سهوا پیش از امام سر از رکوع بردارد، چنانچه امام در رکوع باشد، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد، در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است، نماز را باطل نمیکند، ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از رسیدن به رکوع، امام سر بردارد، نمازش مشکل است و بعید نیست که صحیح باشد. مسأله ۱۶۶۹: اگر اشتباها سر بردارد و بیند امام در سجده است، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این گونه شود، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است نماز مشکل نمیشود. مسأله ۱۶۷۰: کسی که اشتباها پیش از امام، سر از سجده برداشته اگر به سجده برگردد و هنوز به سجده نرسیده امام سر بردارد، نمازش صحیح است ولی اگر در هر دو سجده چنین شود نمازش مشکل است و بعید نیست که صحیح باشد. مسأله ۱۶۷۱: اگر اشتباها سر از رکوع یا سجده بردارد و سهوا یا به خیال اینکه به امام نرسد، به رکوع یا سجده نرود، نماز صحیح است. مسأله ۱۶۷۲: اگر سر از سجده بردارد و بیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است و به قصد اینکه با امام سجده کند به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، سجده دوم او حساب میشود و اگر به خیال سجده دوم امام، به سجده رود و بفهمد سجده امام بوده، باید به قصد اینکه با امام سجده کند آن سجده را تمام کند و دوباره با امام به سجده رود. مسأله ۱۶۷۳: اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود که اگر سر بردارد، به مقداری از قرائت امام میرسد، باید برگردد و با امام به رکوع رود و لازم نیست نماز را اعاده کند. و اگر عمدا برگردد، بنا بر احتیاط نماز را تمام کند و دوباره بخواند. مسأله ۱۶۷۴: اگر سهوا پیش از امام به رکوع رود که اگر برگردد، به چیزی از قرائت امام نرسد، در صورتی که صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و همچنین اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند سر بردارد و با امام به رکوع رود،

نماز صحیح است. مسأله ۱۶۷۵: اگر سهوا پیش از امام به سجده رود، اگر صبر کند تا امام به او برسد، نمازش صحیح است و همچنین اگر به قصد اینکه با امام نماز بخواند، سر بردارد و با امام به سجده رود، نمازش صحیح است. مسأله ۱۶۷۶: اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد، اشتباها قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد، اشتباها مشغول خواندن تشهد شود، ماموم نباید قنوت و تشهد بخواند، ولی نمیتواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد، بلکه باید صبر کند، تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند. مستحبات نماز جماعت مسأله ۱۶۷۷: اگر ماموم یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، مستحب است در طرف راست امام، طوری بایستد که جای سجده اش، مساوی زانو یا قدم امام باشد و اگر یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است، مرد طرف راست امام و باقی پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد یا چند زن باشند، مستحب است پشت سر امام بایستند و اگر چند مرد و چند زن باشند، مستحب است مردها پشت امام و بنا بر احتیاط زنهای پشت سر مردها بایستند. مسأله ۱۶۷۸: اگر امام و ماموم هر دو زن باشند، بهتر است که در ردیف یکدیگر بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد. مسأله ۱۶۷۹: مستحب است امام، در وسط صف بایستد و اهل علم، کمال و تقوا در صف اول بایستند. مسأله ۱۶۸۰: مستحب است صفهای جماعت، منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده اند، فاصله نباشد و شانه آنان در ردیف یکدیگر باشد. مسأله ۱۶۸۱: مستحب است، بعد از گفتن (قَدْ قَامَتْ الصَّلَاةُ) مامومین برخیزند. مسأله ۱۶۸۲: مستحب است امام جماعت، حال مامومی را که از دیگران ضعیف تر است، رعایت کند و قنوت، رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده اند مایلند. مسأله ۱۶۸۳: مستحب است امام جماعت، در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند میخواند، صدای خود را مقداری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی نباید بیش از اندازه صدا را بلند کند. مسأله ۱۶۸۴: اگر امام در رکوع، بفهمد کسی تازه رسیده و میخواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه، طول بدهد و بعد برخیزد، اگرچه بفهمد شخص دیگری نیز، برای اقتدا وارد شده است. مکروهات نماز جماعت مسأله ۱۶۸۵: اگر در صفهای جماعت، جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد. مسأله ۱۶۸۶: مکروه است ماموم، ذکرهای نماز را طوری بگوید که امام بشنود. مسأله ۱۶۸۷: مسافری که نماز ظهر، عصر و عشا را دو رکعت میخواند مکروه است، در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست مکروه است، در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

احکام طهارت

آب مطلق ومضاف

مسأله ۱۷: آب، یا مطلق است یا مضاف: آب مضاف آبی است که از چیزی گرفته شود، مانند آب هندوانه و گلاب، یا با چیزی مخلوط شود، مانند آبی که با گل مخلوط گردد، به صورتی که دیگر به آن آب نگویند. و غیر از اینها آب مطلق است، که پنج قسم میباشد، اول: آب کر، دوم: آب قلیل، سوم: آب جاری، چهارم: آب باران، پنجم: آب چاه. ۱ - آب کر مسأله ۱۸: آب کر مقدار آبی است که اگر در ظرفی که طول و عرض و عمق آن هریک، سه وجب است و یا ظرفی که مجموعاً بیست و هفت وجب باشد بریزند، آن ظرف پر شود. مسأله ۱۹: اگر عین نجس مانند بول و خون، یا چیزی که نجس شده است مانند لباس نجس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ و یا مزه نجاست را بگیرد، نجس میشود و اگر تغییر نکند نجس نمیشود. مسأله ۲۰: اگر رنگ یا مزه و یا بوی آب کر بر اثر غیر نجاست تغییر کند، نجس نمیشود. مسأله ۲۱: اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از کر باشد برسد و بو یا رنگ و یا مزه نجاست را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده، کمتر از کر باشد تمام آب نجس میشود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ و یا مزه آن تغییر کرده، نجس است. مسأله ۲۲: آب فواره اگر

متصل به کر باشد، آب نجس را پاک میکند، ولی اگر قطره قطره روی آب نجس بریزد آن را پاک نمیکند، مگر چیزی روی فواره بگیرند، تا آب آن قبل از قطره قطره شدن به آب نجس متصل شود. و بنا بر احتیاط مستحب آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۲۳: اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن میریزد اگر متصل به کر باشد و بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست نیز در آن نباشد، پاک است. مسئله ۲۴: اگر مقداری از آب کر، یخ ببندد و باقی آن به اندازه کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس میشود و هر مقدار از یخ نیز که آب میشود نجس است. مسئله ۲۵: آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، در حکم آب کر است، یعنی نجاست را پاک میکند و اگر نجاستی به آن برسد نجس نمیشود. و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کر را ندارد و بنا بر احتیاط لازم در این گونه موارد، تفحص و تحقیق نماید. مسئله ۲۶: کر بودن آب، از سه راه ثابت میشود، اول: خود انسان یقین کند، دوم: دومرد عادل، یا یک نفر ثقة خبر دهد، سوم: کسی که آب در اختیار اوست بگوید، مثلاً حمامی بگوید: آب حوض حمام، کر است. ۲ - آب قلیل مسئله ۲۷: آب قلیل، آبی است که از کر کمتر باشد و از زمین نجوشد. مسئله ۲۸: اگر آب قلیل بر چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد نجس میشود، ولی اگر از بالا و یا با فشار بر چیز نجس بریزد، مقداری که به آن چیز میرسد، نجس و بقیه آب پاک است. مسئله ۲۹: آب قلیلی که برای برطرف کردن عین نجاست، روی چیز نجس ریخته میشود و از آن جدا میگردد، نجس است. و بنا بر احتیاط نیز باید از آب قلیلی که بعد از برطرف شدن عین نجاست، برای آب کشیدن چیز نجس روی آن میریزند و از آن جدا میشود، اجتناب شود. مسئله ۳۰: آبی که برای شستن مخرج بول و غایط به کار میرود، با پنج شرط پاک است و چیزی را که با آن برخورد نماید، نجس نمیکند. (بنا بر احتیاط در بعضی از آن شرایط)، اول: بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگرفته باشد. دوم: نجاستی از خارج به آن نرسیده باشد. سوم: نجاست دیگری مانند خون، با بول یا غایط بیرون نیامده باشد. چهارم: ذره های غایط در آب پیدا نباشد. پنجم: به اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول، نجاست نرسیده باشد. ۳ - آب جاری مسئله ۳۱: آب جاری آبی است که از زمین بجوشد و جریان داشته باشد، مانند آب چشمه و قنات. مسئله ۳۲: آب جاری اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن بر اثر نجاست تغییر نکرده، پاک است. مسئله ۳۳: اگر نجاستی به آب جاری برسد و مقداری از آن، بر اثر نجاست تغییر کند، فقط همان مقدار، نجس میشود. و قسمتی که متصل به چشمه است اگر چه کمتر از کر باشد، پاک است و آبهای دیگر نهر، اگر به اندازه کر باشد یا به سبب آبی که تغییر نکرده، به آب طرف چشمه متصل باشد پاک و گرنه نجس میشود. مسئله ۳۴: آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آن بردارند باز میجوشد، در حکم آب جاری میباشد. یعنی اگر نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن بر اثر نجاست تغییر نکرده باشد، پاک است. مسئله ۳۵: آبی که کنار نهر، ایستاده و متصل به آن میباشد، حکم آب جاری دارد. مسئله ۳۶: چشمه ای که مثلاً در زمستان میجوشد و در تابستان از جوشش میافتد، فقط وقتی که میجوشد در حکم آب جاری است. مسئله ۳۷: آب حوض حمام اگر چه کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه ای که آب آن به اندازه کر است متصل باشد، مانند آب جاری است. مسئله ۳۸: آب لوله های حمام و ساختمانها که از شیرها و دوشها میریزد، اگر متصل به کر باشد (مانند شبکه های آب رسانی در شهرها) در حکم آب جاری است. مسئله ۳۹: آبی که بر روی زمین جریان دارد و از زمین نمیجوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس میشود، امّا اگر از بالا یا با فشار به پایین بریزد، چنانچه نجاست به پایین آن برسد، بالای آن نجس نمیشود. ۴ - آب باران مسئله ۴۰: اگر بر چیز نجسی که عین نجاست، در آن نیست یک مرتبه باران بیارد، جایی که باران به آن برسد پاک میشود. ولی باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که بگویند: باران میآید. و بنا بر احتیاط مستحب باران مقداری باشد که بر زمین سخت جاری شود. مسئله ۴۱: در فرش، لباس و مانند آن، فشار لازم نیست، چه با آب باران شسته شود و چه با غیر آب باران. مسئله ۴۲: اگر باران، بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین نجاست، همراه آن نباشد و بو یا رنگ و یا مزه

نجاست نگرفته باشد پاک است، پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره ای خون در آن باشد، یا بو یا رنگ و یا مزه خون گرفته باشد نجس میشود. مسأله ۴۳: اگر بر سقف ساختمان، یا روی بام، عین نجاست باشد، تا وقتی باران بر بام میبارد، آبی که به چیز نجس رسیده و از سقف یا ناودان میریزد پاک است، ولی بعد از قطع شدن باران اگر معلوم باشد آبی که میریزد، به چیز نجس رسیده است نجس میباشد. مسأله ۴۴: زمین نجسی که باران بر آن بیارد، پاک میشود و اگر باران بر زمین جاری شود و به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک میکند. مسأله ۴۵: خاک نجسی که بر اثر باران گل شده، پاک است. مسأله ۴۶: هرگاه آب باران در جایی جمع شود، اگرچه کمتر از کر باشد چنانچه هنگامی که باران میآید چیز نجسی را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ و یا مزه نجاست نگیرد، آن نجس پاک میشود. مسأله ۴۷: اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است، باران بیارد و بر زمین نجس جاری شود، فرش نجس نمیشود و زمین نیز پاک میگردد. ۵- آب چاه مسأله ۴۸: آب چاهی که از زمین میجوشد، اگرچه کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد، تا وقتی بو یا رنگ و یا مزه آن بر اثر نجاست تغییر نکرده، پاک است، ولی مستحب است پس از رسیدن بعضی از نجاستها به چاه، به مقداری که در (الفقه) بیان نموده ایم از آب آن بکشند. مسأله ۴۹: اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه، از بین برود پاک میشود، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب با آبی که از چاه میجوشد مخلوط گردد. مسأله ۵۰: اگر آب باران پس از ایستادن، یا آب دیگری در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، با رسیدن نجاست به آن، نجس میشود. احکام آبها مسأله ۵۱: آب مضاف که معنای آن در مسأله ۱۷ بیان شد، چیز نجس را پاک نمیکند و وضو و غسل با آن، باطل است. مسأله ۵۲: آب مضاف هر قدر زیاد باشد، البته نه به اندازه چاههای نفت و مانند آن، اگر ذره ای نجاست، به آن برسد نجس میشود، ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده، نجس و مقداری که بالاتر از آن است، پاک میباشد، مثلاً اگر گلاب را از گلاب دان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است و همچنین اگر مانند فواره، با فشار از پایین، به بالا- برود، اگر نجاست به قسمت بالای آب برسد پایین آب نجس نمیشود. مسأله ۵۳: اگر آب مضاف نجس، طوری با آب کر یا جاری مخلوط شود که دیگر به آن، آب مضاف نگویند پاک میشود. مسأله ۵۴: آبی که مطلق بوده و معلوم نیست مضاف شده یا نه، در حکم آب مطلق است، یعنی چیز نجس را پاک میکند، وضو و غسل نیز با آن صحیح است. و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، در حکم آب مضاف است، یعنی چیز نجس را پاک نمیکند، وضو و غسل نیز با آن باطل است. مسأله ۵۵: آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، نجاست را پاک نمیکند، وضو و غسل نیز با آن باطل است، ولی اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد و نجاست به آن برسد، به نجاست آن حکم نمیشود. مسأله ۵۶: آبی که عین نجاست، مانند خون و بول به آن برسد و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر دهد، اگرچه کر یا جاری باشد نجس میشود. ولی اگر بو یا رنگ و یا مزه آن، بر اثر نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، در عدم نجاست آن اشکال است و رعایت احتیاط لازم میباشد. مسأله ۵۷: آبی که عین نجاست، مانند خون و بول در آن ریخته و بو یا رنگ و یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به آب کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد، باران را در آن بریزد و یا آب باران از ناودان، در آن جاری شود و تغییر آن از بین برود پاک میشود. مسأله ۵۸: اگر چیز نجسی را در آب کر یا جاری آب بکشند، آبی که بعد از بیرون آوردن، از آن میریزد پاک است. مسأله ۵۹: آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است. مسأله ۶۰: نیم خورده سگ، خوک و کافر، نجس و خوردن آن حرام است و نیم خورده حیوانات حرام گوشت، پاک و خوردن آن مکروه میباشد، مگر نیم خورده گربه که خوردن آن کراهت ندارد.

بول و غایط کردن مسأله ۶۱: واجب است انسان در هنگام تخلی و مواقع دیگر، عورت خود را از کسانی که مکلفند، اگرچه مانند خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بچه‌های ممیز که خوب و بد را میفهمند، بیوشانند. اما زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بیوشانند. مسأله ۶۲: لازم نیست با چیز مخصوصی، عورت خود را بیوشانند و اگر مثلاً با دست آن را بیوشانند کافی است. مسأله ۶۳: هنگامی تخلی، باید قسمت جلوی بدن، یعنی شکم، سینه و زانوها رو به قبله و پشت به قبله نباشد. مسأله ۶۴: اگر هنگام تخلی، قسمت جلوی بدن رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت را از قبله برگرداند، کفایت نمیکند و اگر جلوی بدن او، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد، بنا بر احتیاط واجب عورت را، رو به قبله یا پشت به قبله ننماید. مسأله ۶۵: بنا بر احتیاط مستحب قسمت جلوی بدن، در هنگام استبراء که احکام آن، بعداً گفته میشود و موقع تطهیر مخرج بول و غایط، رو به قبله یا پشت به قبله نباشد. مسأله ۶۶: اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود در حال تخلی رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند و نیز اگر به جهت دیگری ناچار باشد که رو به قبله یا پشت به قبله بنشیند، اشکال ندارد. مسأله ۶۷: لازم نیست بچه را، در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند. و اگر خود بچه بنشیند، جلوگیری از او واجب نیست. مسأله ۶۸: در پنج جا تخلی حرام است، اول: در کوچه‌های بن بست، در صورتی که صاحبانش، اجازه نداده باشند و نیز در کوچه‌های غیر بن بست، در صورت ضرر به عابری، دوم: در ملک کسی که اجازه تخلی نداده است. سوم: در جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مانند بعضی از مدرسه‌ها. چهارم: روی قبر مؤمنین در صورتی که بیاحترامی به آنان باشد. پنجم: در جاهای محترمی که تخلی، بی احترامی به حساب آید. مسأله ۶۹: در سه صورت مخرج غایط فقط با آب، پاک میشود، البته بنا بر احتیاط در بعضی از آنها، اول: نجاست دیگری مانند خون با غایط بیرون آمده باشد، دوم: نجاستی از خارج به مخرج غایط رسیده باشد، سوم: اطراف مخرج، بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد. و در غیر این سه صورت، مخرج را با آب میتوان شست و یا به دستوری که بعداً بیان میشود، با پارچه، سنگ و مانند آن پاک کرد، اگرچه شستن با آب بهتر است. مسأله ۷۰: مخرج بول با غیر آب پاک نمیشود. و در آب کر و جاری اگر بعد از برطرف شدن بول یک مرتبه بشویند کافی است، ولی با آب قلیل باید دو مرتبه شست و بهتر است سه مرتبه شسته شود. مسأله ۷۱: اگر مخرج غایط را با آب بشویند، باید چیزی از غایط بر آن نماند، ولی باقیماندن رنگ و بوی آن اشکال ندارد و اگر در دفعه اول، طوری شسته شود که ذره‌ای غایط بر آن نماند، شستن دوباره لازم نیست. مسأله ۷۲: با سنگ، کلوخ و مانند آن، اگر خشک و پاک باشد، مخرج غایط را میتوان تطهیر کرد. و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که به مخرج نرسد اشکال ندارد. و باید از سه دفعه کمتر نباشد اگرچه با یک مرتبه یا دو مرتبه مخرج پاکیزه شود. مسأله ۷۳: بنا بر احتیاط واجب باید سنگ یا پارچه‌ای که غایط را با آن برطرف میکنند سه قطعه باشد، مگر در سنگهای بزرگ و پارچه‌های دراز که یک قطعه کافی است. و اگر با سه قطعه برطرف نشود باید به قدری اضافه نمایند تا مخرج کاملاً پاکیزه گردد، ولی باقیماندن ذره‌های کوچکی که دیده نمیشود اشکال ندارد. مسأله ۷۴: پاک کردن مخرج غایط با چیزهایی که احترام آن لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا و پیامبران (علیهم السلام) بر آن نوشته شده حرام است و با استخوان و سرگین نیز نباید مخرج غایط را، پاک کرد و اگر کسی با اینها غایط را بر طرف کند، گناه کرده ولی مخرج پاک میشود. مسأله ۷۵: اگر شک کند مخرج را تطهیر کرده یا نه، باید آن را تطهیر کند، اما اگر همیشه بعد از بول یا غایط فوراً تطهیر مینموده است، بنا بر احتیاط مستحب آن را تطهیر نماید. مسأله ۷۶: اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید تطهیر کند. و اگر بعد از داخل شدن در نماز شک کرد، باید نماز را قطع کند و تطهیر نماید، اما اگر همیشه عادت بر تطهیر داشته، بنا بر احتیاط مستحب تطهیر نماید. استبراء مسأله ۷۷: استبراء عمل مستحبی است که مردها، بعد از بیرون آمدن بول، برای آنکه یقین کنند بول، در مجری نمانده است انجام میدهند. و بهترین روش آن به این صورت است: اگر مخرج غایط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند،

سپس سه دفعه با انگشت میانه دست چپ، از مخرج غایط تا بیخ آلت بکشند، سپس شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را، زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند. مسأله ۷۸: آبی که گاهی بعد از ملاعبه و بازی کردن، از انسان خارج میشود و به آن (مدی) میگویند پاک است و نیز آبی که گاهی بعد از منی بیرون میآید و به آن (وذی) گفته میشود و همچنین آبی که گاهی بعد از بول، بیرون میآید و به آن (ودی) میگویند، اگر بول به آن نرسیده باشد، پاک است و چنانچه انسان بعد از بول استبراء کند و سپس آبی از او خارج شود و شک کند بول است یا یکی از اینها، پاک میباشد. مسأله ۷۹: اگر انسان شک کند استبراء کرده یا نه و رطوبتی از او، بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس میباشد و چنانچه وضو گرفته باشد باطل میشود، ولی اگر عادت داشته که پس از بول فوراً استبراء نماید، یا اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک میباشد و وضو را باطل نمیکند. مسأله ۸۰: کسی که استبراء نکرده اگر بر اثر آنکه مدتی از بول کردن او گذشته، یقین کند بول در مجری نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک میباشد و وضو را باطل نمیکند. مسأله ۸۱: اگر انسان بعد از بول، استبراء کند و وضو بگیرد، چنانکه بعد از وضو، رطوبتی ببیند که بداند یا بول است یا منی، واجب است احتیاطاً غسل کند و وضو نیز بگیرد، ولی اگر وضو ننگرفته باشد فقط گرفتن وضو کافی است. مسأله ۸۲: برای زن، استبراء از بول نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، پاک میباشد و وضو و غسل او را باطل نمیکند. آداب تخلی مسأله ۸۳: مستحب است در موقع تخلی، جایی بنشیند که کسی او را نبیند و هنگام وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی، سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیندازد. مسأله ۸۴: نشستن روبروی خورشید و ماه در هنگام تخلی مکروه است، ولی اگر عورت خود را با وسیله ای بپوشاند، مکروه نیست و نیز در موقع تخلی نشستن روبروی باد، در جاده، خیابان، کوچه، درب خانه و زیر درختی که میوه میدهد و همچنین چیز خوردن، توقف زیاد و تظہیر کردن با دست راست مکروه میباشد. و همچنین است حرف زدن در حال تخلی، اما اگر ناچار باشد، یا ذکر خدا بگوید اشکال ندارد. مسأله ۸۵: بول کردن در زمین سخت، سوراخ جانوران و در آب، به ویژه در آب ایستاده مکروه است. و همچنین است ایستاده بول کردن، اما در حال (تنویر) کراهت ندارد. مسأله ۸۶: خودداری کردن از بول و غایط، مکروه است و اگر به اندازه ای باشد که برای بدن، ضرر زیاد داشته باشد حرام است. مسأله ۸۷: مستحب است انسان، پیش از نماز بول کند سپس وضو یا غسل نموده و نماز بخواند. و همچنین مستحب است پیش از خواب، پیش از جماع و بعد از بیرون آمدن منی نیز بول کند.

نجاسات

مسأله ۸۸: نجاسات یازده چیز است: ۱- بول، ۲- غایط، ۳- منی، ۴- مردار، ۵- خون، ۶- سگ، ۷- خوک، ۸- کافر، ۹- شراب، ۱۰- فقاغ، ۱۱- عرق حیوان نجاست خوار، بنا بر احتیاط. ۱ و ۲- بول و غایط مسأله ۸۹: بول و غایط انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن میجهد، نجس است، ولی بول و غایط حیوان حرام گوشتی که خون آن جستن نمیکند و همچنین حیوانی که گوشت ندارد، مانند پشه و مگس و بول و غایط حیوان حلال گوشت، پاک است. مسأله ۹۰: مستحب است از فضله پرندگان حرام گوشت، به ویژه از بول و فضله شب پره (خفاش) اجتناب کرد. مسأله ۹۱: بول و غایط حیوان نجاستخوار نجس است و همچنین است بول و غایط حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده و گوسفندی که گوشت آن، از خوردن شیر خوک محکم شده است نجس میباشد. ۳- منی مسأله ۹۲: منی انسان و حیوانی که خون جهنده دارد نجس است. مسأله ۹۳: (مدی)، (وذی) و (ودی) که معنای آن در مسأله ۷۸ گذشت، پاک میباشد. ۴- مردار مسأله ۹۴: مردار حیوانی که خون جهنده

دارد نجس است، چه خودش مرده باشد، یا به غیر دستور شرعی، آن را کشته باشند، اما ماهی چون خون جهنده ندارد، اگر چه در آب بمیرد پاک است. مسأله ۹۵: آنچه که از مردار روح ندارد، مانند پشم، مو، کرک، استخوان و دندان پاک می‌باشد. مسأله ۹۶: اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری را که روح دارد، جدا کنند نجس است. مسأله ۹۷: پوستهای مختصر لب و جاهای دیگر بدن که هنگام افتادش رسیده، اگر چه آن را بکنند پاک است. و همچنین پوستی که موقع افتادش نرسیده باشد، گر چه بهتر است از آن اجتناب شود. مسأله ۹۸: تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، اگر پوست روی آن سفت شده باشد پاک است، ولی بنا بر احتیاط باید ظاهر آن را آب کشید. مسأله ۹۹: اگر بره و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه ای که در شیر دان آنها می‌باشد پاک است، ولی بنا بر احتیاط باید ظاهر آن را آب کشید. مسأله ۱۰۰: دواجات روان، عطر، روغن، واکس و صابونی که از کشورهای غیر اسلامی می‌آورند، اگر انسان یقین به نجاست آن نداشته باشد، پاک است. مسأله ۱۰۱: گوشت، پیه و چرمی که در بازار مسلمانان، فروخته می‌شود پاک است و همچنین اگر در دست مسلمانان باشد، ولی اگر بداند آن مسلمان، از کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرع کشته شده یا نه، نجس می‌باشد. ۵ - خون مسأله ۱۰۲: خون انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که اگر رگ آن را ببرند، خون از آن جستن می‌کند، نجس است، اما خون حیوانی که مانند ماهی و پشه خون جهنده ندارد، یا مشکوک است که دارد یا ندارد، مانند مار، پاک می‌باشد. مسأله ۱۰۳: اگر حیوان حلال گوشت را به دستور شرعی بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش میماند پاک است، ولی اگر به علت نفس کشیدن، یا بر اثر اینکه سر حیوان در جای بلندی بوده، خون به بدن حیوان برگردد، آن خون نجس است. و بنا بر احتیاط واجب، از خون باقی مانده در بدن حیوان حلال گوشت، اجتناب شود. مسأله ۱۰۴: خونی که در تخم مرغ دیده می‌شود، چنانچه کم باشد و پوسته نازک روی خون پاره نشده باشد، اگر آن را بیرون آورند بدون اینکه با تخم مرغ مخلوط شود، تخم مرغ پاک است. مسأله ۱۰۵: خون بسیار کمی که گاهی هنگام دوشیدن شیر، دیده می‌شود بنا بر احتیاط شیر را نجس می‌کند. مسأله ۱۰۶: خونی که از لای دندانهای می‌آید، اگر بر اثر مخلوط شدن با آب دهان، از بین برود پاک است، ولی بنا بر احتیاط مستحب آن را فرو نبرد. مسأله ۱۰۷: خونی که بر اثر کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند، نجس است و در این صورت، چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود، اگر مشقت ندارد باید برای وضو و غسل، خون را بیرون آورند و اگر مشقت دارد، باید اطراف آن را طوری که نجاست زیاد نشود، بشویند و پارچه یا چیزی مانند پارچه، بر آن بگذارند و روی پارچه دست تر بکشند و بنا بر احتیاط مستحب تیمم نیز بکنند. مسأله ۱۰۸: اگر انسان نداند که خون، زیر پوست مرده یا گوشت بر اثر کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است. مسأله ۱۰۹: اگر هنگام جوشیدن غذا، ذره ای خون در آن بیفتد، تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود. و جوشیدن، حرارت و آتش پاک کننده آن نیست. مسأله ۱۱۰: زردابه ای که در حال بهبودی زخم، در اطراف آن پیدا می‌شود، اگر معلوم نباشد که با خون مخلوط است پاک می‌باشد. ۶ و ۷ سگ و خوک مسأله ۱۱۱: سگ و خوکی که در خشکی زندگی میکنند، حتی مو، استخوان، پنجه، ناخن و رطوبتهای آنها نجس است، ولی سگ و خوک در یابی پاک می‌باشد. مسأله ۱۱۲: تمامی حیوانات حرام گوشت - جز سگ و خوک - قابل تذکیه هستند، یعنی اگر به دستور شرعی ذبح شوند، پاک می‌باشند گر چه حلال نیستند. ۸ - کافر مسأله ۱۱۳: کافر، یعنی کسی که منکر خداست، یا برای خدا شریک قرار می‌دهد و یا پیغمبری حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله (ص) را قبول ندارد، نجس است و نیز کسی که ضروری دین، یعنی چیزی را که مانند نماز و روزه، مسلمانان آن را جزو دین اسلام میدانند منکر شود نجس است به شرطی که انکارش مستلزم انکار پیامبر (ص) باشد و بداند آن چیز، ضروری دین است، اما اگر نداند بنا بر احتیاط مستحب باید از او اجتناب کرد. و کسی که منکر معاد یا کبائر ضروریه شود در حکم کافر است. مسأله ۱۱۴: کفار اهل کتاب (مسیحیان، یهودیان و زردشتیان) اگر بر اثر شرب خمر، اکل میت و گوشت خوک و بر خوردن سایر نجاسات

نجس نشده باشند، نجاست ذاتی آنها مسلم نیست، گرچه احوط اجتناب از آنهاست. مسأله ۱۱۵: تمام بدن کافر، حتی مو، ناخن و رطوبتهای او نجس است. مسأله ۱۱۶: اگر پدر و مادر و جدّ و جدّه بچه بچه نابالغ، همه کافر باشند آن بچه نیز نجس است و اگر یکی از آنها مسلمان باشد، بچه پاک است. مسأله ۱۱۷: کسی که معلوم نیست، مسلمان است یا نه، چنانچه در کشور اسلامی است پاک میباشد و احکام دیگر مسلمانان را دارد، مثلاً میتواند زن مسلمان بگیرد و در قبرستان مسلمانان دفن شود. مسأله ۱۱۸: اگر مسلمانی به پیامبر اسلام (ص) یا حضرت فاطمه (علیهاالسلام) یا به یکی از دوازده امام (علیهم السلام) دشنام دهد، یا با آنان دشمنی داشته باشد، نجس است. ۹ - شراب مسأله ۱۱۹: شراب و هر چیزی که انسان را مست میکند، چنانچه به خودی خود، روان باشد نجس است، حتی اگر به وسیله چیزی آن را جامد کنند. و اگر مانند بنگ و حشیش، روان نباشد حتی اگر چیزی در آن بریزند که روان شود پاک است. مسأله ۱۲۰: الکل صنعتی که برای رنگ کردن درب، میز، صندلی و مانند آن بکار میرود، اگر انسان نداند مست کننده است پاک میباشد. مسأله ۱۲۱: اگر انگور و آب انگور، بخودی خود، به جوش آید نجس نمیشود، ولی خوردن آن حرام است. و همچنین است اگر بر اثر پختن به جوش آید. مسأله ۱۲۲: خرما، مویز، کشمش و آب آنها اگر به جوش آید، پاک و خوردن آن حلال است، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب به ویژه در مویز و کشمش از خوردن آن اجتناب شود. ۱۰ - فُقاع مسأله ۱۲۳: فُقاع که از جو گرفته میشود و به آن (آبجو) میگویند نجس است، ولی آنچه که به دستور پزشک از جو میگیرند و به آن (ماءالشعیر) میگویند پاک میباشد. ۱۱ - عرق حیوان نجاستخوار مسأله ۱۲۴: بنا بر احتیاط واجب، باید از عرق شتر نجاستخوار و هر حیوانی که به خوردن نجاست انسان، عادت کرده اجتناب کرد. عرق جنب از حرام مسأله ۱۲۵: عرق جنب از حرام نجس نیست گرچه احتیاط بهتر است، چه عرق، در حال جماع بیرون آید یا بعد از آن، از مرد باشد یا از زن، از زنا باشد یا از لواط، از نزدیکی با حیوانات باشد، یا از استمناء (و استمناء یعنی انسان با خود، کاری کند که منی از او بیرون آید)، ولی نمیتوان با این عرق، نماز خواند. مسأله ۱۲۶: اگر انسان هنگامی که نزدیکی با زن، حرام است، مثلاً در وقت حیض یا در روزه ماه رمضان، با زن خود نزدیکی کند، بنا بر احتیاط مستحب باید از عرق خود اجتناب نماید. مسأله ۱۲۷: اگر جنب از حرام به جهت عذری، عوض از غسل تیمم نماید و بعد از تیمم، عرق کند با این عرق میتواند نماز بخواند، ولی اگر عذر او برطرف شد و عرق کرد نمیتواند با آن، نماز بخواند و بنا بر احتیاط مستحب باید از عرق خود، اجتناب نماید. مسأله ۱۲۸: اگر کسی از حرام جنب شود، سپس با حلال خود نزدیکی کند، یا اول با حلال خود نزدیکی کرده سپس از حرام جنب شود، بنا بر احتیاط مستحب از عرق خود اجتناب نماید. ثابت شدن نجاست مسأله ۱۲۹: نجاست هر چیز از سه راه ثابت میشود: اول: خود انسان یقین کند چیزی نجس است، اما اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، لازم نیست از آن اجتناب نماید. بنا بر این غذا خوردن، در قهوه خانه و مهمانخانه هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمیکند و در آنها غذا میخورند یا کار میکنند، اگر انسان یقین نداشته باشد غذایی را که برای او آورده اند نجس است، اشکال ندارد. دوم: کسی که چیزی در اختیار اوست، بگوید نجس است، مثلاً همسر انسان یا خدمتکار خانه بگوید، ظرف یا چیزی دیگری که در اختیار اوست نجس میباشد. سوم: دو مرد عادل بگویند، چیزی نجس است. و همچنین اگر یک نفر عادل بگوید، چیزی نجس است، بنا بر اقوی باید از آن چیز اجتناب کرد. مسأله ۱۳۰: اگر بر اثر ندانستن مسأله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند، مثلاً نداند عرق جنب از حرام، پاک است یا نه، باید مسأله را پرسد. ولی اگر با اینکه مسأله را میداند، شک کند چیزی پاک است، یا نه، مثلاً شک کند که آن چیز خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک میباشد. مسأله ۱۳۱: چیز نجسی که انسان، شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و چیز پاک را اگر شک کند نجس شده یا نه، پاک است. و اگر بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست تحقیق کند. مسأله ۱۳۲: اگر بداند یکی از دو ظرف، یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده میکند، نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو اجتناب کند، ولی اگر نمیداند مثلاً لباس خودش نجس شده یا لباسی که هیچ از آن استفاده نمیکند و مال دیگری است، لازم نیست از لباس اجتناب نماید. نجس شدن

چیزهای پاک مسأله ۱۳۳: اگر چیز پاک به چیز نجس برسد و هردو، یا یکی از آنها طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، چیز پاک نجس میشود و اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمیشود. مسأله ۱۳۴: اگر چیز پاکی به چیز نجس برسد و انسان، شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه، آن چیز پاک نجس نمیشود. مسأله ۱۳۵: دو چیزی که انسان نمیداند، کدام پاک و کدام نجس است، اگر یک چیز پاک مرطوب به یکی از آنها برسد، بنا بر مشهور بین علما نجس نمیشود، ولی اگر به هردو رسید نجس میگردد. مسأله ۱۳۶: زمین، پارچه و مانند آن اگر رطوبت داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد نجس میشود و جاهای دیگر آن پاک است و همچنین است خیار، خرزبه و مانند آن. مسأله ۱۳۷: هرگاه شیر، روغن و مانند آن، طوری باشد که اگر مقداری از آن را بردارند جای آن خالی نمیمانند، همینکه یک نقطه از آن نجس شد، تمام آن نجس میشود، ولی اگر طوری باشد که جای آن درموقع برداشتن خالی بماند، اگرچه بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده نجس میباشد، پس اگر فضله موش در آن بیفتد جایی که فضله افتاده، نجس و بقیه پاک است. مسأله ۱۳۸: اگر مگس یا حیوانی مانند آن، روی چیز نجسی که تر است بنشیند و بعد روی چیز پاکی که تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، چیز پاک نجس میشود. و همچنین است اگر یقین داشته در پای حیوان نجاست بوده و بعد در زوال نجاست شک نماید، اما اگر نداند پاک است. مسأله ۱۳۹: اگر جایی از بدن که عرق دارد، نجس شود و عرق از آنجا به جای دیگری برود، هر جا که عرق به آن برسد نجس میشود و اگر عرق به جای دیگر نرود جاهای دیگر بدن پاک است. مسأله ۱۴۰: اخلاطی که از گلو یا بینی می‌آید، اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است. پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین دارد، اخلاط نجس به آن رسیده، نجس است و جایی که شک دارد نجس شده یا نه، پاک است. مسأله ۱۴۱: اگر آفتابه ای که ته آن سوراخ است، روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب، طوری زیر آن جمع گردد که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس میشود و همچنین اگر آب بر زمین جاری شود یا فرو رود، در صورتی که سوراخ آفتابه با زمین نجس، متصل باشد طوری که مانع از فشار آب شود، آب نجس است، ولی اگر سوراخ آن با زمین نجس، متصل نباشد و آب زیر آفتابه، با آب داخل آن یکی حساب نشود، یا آب داخل آن با فشار بیرون آید، آب آفتابه نجس نمیشود. مسأله ۱۴۲: اگر چیزی داخل بدن شود و به نجاست برسد، در صورتی که بعد از بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد پاک است. پس اگر وسایل اماله، یا آب آن درمخرج غایط وارد شود، یا سوزن، چاقو و مانند آن، در بدن فرو رود و بعد از بیرون آمدن، به نجاست آلوده نباشد نجس نیست. و همچنین است آب دهان و بینی اگر در داخل به خون برسد و بعد از بیرون آمدن به خون آلوده نباشد، پاک است. مسأله ۱۴۳: متنجس (چیزی که نجس شده است) مانند عین نجس منجس (نجس کننده) است، ولی تمامی احکام عین نجس بر آن بار نمیشود، مثلاً اگر چیزی به بول نجس شد، در تطهیر آن تعدد لازم است چنانچه با آب قلیل باشد، ولی در تطهیر ملاقی با متنجس به بول، تعدد لازم نیست. چند مسأله مسأله ۱۴۴: نجس کردن قرآن کریم، حرام است و اگر نجس شود باید فوراً آن را آب کشید. و همچنین است که حکم مساجد، مشاهد مشرفه، تربت امام حسین (ع) بلکه تربت پیامبر اکرم (ص) و دیگر معصومین (علیهم السلام) نیز بنا بر احتیاط در همین حکم است. مسأله ۱۴۵: اگر جلد قرآن نجس شود، در صورتی که بیاحترامی به قرآن نباشد، باید آن را آب کشید. مسأله ۱۴۶: گذاشتن قرآن روی عین نجس، مانند خون و مردار، اگرچه آن عین نجس، خشک باشد در صورتی که هتک محسوب شود، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن واجب میشود. مسأله ۱۴۷: نوشتن قرآن با مرکب نجس، اگرچه یک حرف آن باشد حرام است. و اگر نوشته شود باید آن را آب کشید، یا با تراشیدن و مانند آن کاری کنند که از بین برود. مسأله ۱۴۸: دادن قرآن به کافر، در صورتی که بیاحترامی به قرآن شود، حرام است و گرفتن قرآن از او واجب میباشد. مسأله ۱۴۹: اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است، مانند کاغذی که اسم خدا، یا پیامبر، یا امام معصوم و یا حضرت زهرا (صلوات الله علیهم اجمعین) بر آن نوشته شده، در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن اگرچه خرج داشته باشد واجب است و اگر

بیرون آوردن آن ممکن نباشد، بنا بر احتیاط واجب باید به آن مستراح نروند تا یقین کنند آن ورق پوسیده شده است. و نیز اگر تربت امام حسین (ع) در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده اند به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند. مسأله ۱۵۰: خوردن و آشامیدن عین نجس، یا چیزی که نجس شده مانند آبی که نجس شده حرام است. و همچنین است خوراندن آن به دیگری، حتی به اطفال البته در عین نجس، اما اگر خود طفل غذای نجس را بخورد، در صورتی که ضرری بر او نداشته باشد لازم نیست از او جلوگیری کنند. مسأله ۱۵۱: فروختن و عاریه دادن چیز نجسی که میشود آن را آب کشید، اگر نجس بودن آن را به طرف بگویند اشکال ندارد. مسأله ۱۵۲: اگر انسان ببیند کسی چیز نجسی را میخورد، یا با لباس نجس نماز میخواند، لازم نیست به او بگوید. مسأله ۱۵۳: اگر جایی از خانه یا فرش کسی، نجس باشد و ببیند بدن یا لباس و یا چیزی دیگر کسانی که وارد خانه او میشوند با رطوبت به جای نجس رسیده است، اگر آنان به مهمانی او آمده باشند بنا بر احتیاط واجب باید به آنان بگوید. مسأله ۱۵۴: اگر صاحب خانه، در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید به میهمانها بگوید، اما اگر یکی از میهمانها بفهمد، لازم نیست به دیگران خبر دهد. مسأله ۱۵۵: اگر چیزی را که عاریه کرده نجس شود، چنانچه صاحبش آن را در کاری که شرط آن پاکی است استفاده میکند، مانند لباسی که با آن نماز میخواند، بنا بر احتیاط واجب باید نجس شدن آن را به او بگوید، ولی اگر در کاری که شرط آن پاکی است استعمال نمیکند، واجب نیست نجس شدن آن را به او خبر دهد. مسأله ۱۵۶: اگر بچه بگوید چیزی نجس است، یا چیزی را آب کشیده، چنانچه حرف او موجب اطمینان باشد قبول میشود.

مطهرات

مسأله ۱۵۷: دوازده چیز، نجس را پاک میکند و به آن (مطهرات) گویند: ۱- آب، ۲- زمین، ۳- آفتاب، ۴- استحاله، ۵- کم شدن دو سوم آب انگور جوشیده بنا بر نجاست آن، ۶- انتقال، ۷- اسلام، ۸- تبعیت، ۹- بر طرف شدن عین نجاست، ۱۰- استبراء حیوان نجاستخوار، ۱۱- غایب شدن مسلمان، ۱۲- رفتن خون متعارف از حیوان. ۱- آب مسأله ۱۵۸: آب با چهار شرط چیز نجس را پاک میکند. اول: مطلق باشد، پس آب مضاف مانند گلاب و عرق بید، نجس را پاک نمیکند. دوم: پاک باشد. سوم وقتی چیز نجس را میشویند، آب، مضاف نشود و بویا رنگ و یا مزه نجاست نگیرد. چهارم: بعد از آب کشیدن چیز نجس، عین نجاست در آن نباشد. مسأله ۱۵۹: پاک شدن چیز نجس با آب قلیل، یعنی آب کمتر از کر، شرطهای دیگری نیز دارد که بعد اشاره خواهد شد. مسأله ۱۶۰: ظرف نجس را با آب قلیل، بنا بر احتیاط سه مرتبه باید شست. و در آب کر و جاری یک مرتبه کافی است، ولی ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن ظرف، آب یا چیز روان دیگری خورده، باید اول با خاک پاک، خاک مال کرد و بعد یک مرتبه در آب کر یا جاری، یا دو مرتبه با آب قلیل شست، اما ظرفی که آب دهان یا دیگر رطوبات سگ در آن ریخته، بهتر است آن را خاک مال نموده و سه مرتبه بشویند. مسأله ۱۶۱: اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده، تنگ باشد و نشود آن را خاک مال کرد، چنانچه ممکن است باید کهنه ای به چوبی بپیچند و با آن، خاک را به ظرف بمالند. و اگر ممکن نیست باید خاک را در آن بریزند و به شدت حرکت دهند تا به همه ظرف برسد. مسأله ۱۶۲: ظرفی که خوک بلیسد یا از آن، چیز روانی بخورد، با آب قلیل باید هفت مرتبه شست و در آب کر و جاری یک مرتبه کافی است و لازم نیست آن را خاک مال کنند، اگرچه بهتر است. مسأله ۱۶۳: اگر بخواهند ظرفی را که به شراب نجس شده، با آب قلیل آب بکشند، سه مرتبه شستن کفایت میکند، اگرچه احوط و اولی هفت مرتبه شستن است. مسأله ۱۶۴: کوزه ای که از گل نجس ساخته شده و یا آب نجس در آن فرو رفته، اگر در آب کر یا جاری بگذارند، به هر جای آن که آب برسد پاک میشود. و اگر بخواهند باطن آن نیز پاک شود، باید به قدری در آب کر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود. مسأله ۱۶۵: ظرف نجس را با آب قلیل به دو صورت میتوان آب کشید: ۱- سه مرتبه پر کنند و خالی کنند. ۲- سه دفعه مقداری آب در آن بریزند و در هر نوبت آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و بیرون

بریزند. مسأله ۱۶۶: اگر ظرف بزرگی مانند پاتیل و خمره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب پر کنند و خالی کنند پاک میشود. و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند، به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر نوبت آبی که ته آن جمع میشود بیرون آورند و لازم نیست هر دفعه ظرفی را که با آن آنها را بیرون می‌آورند آب بکشند. مسأله ۱۶۷: اگر مس نجس و مانند آن را آب کنند و آب بکشند، ظاهر آن پاک میشود. مسأله ۱۶۸: توری که با بول نجس شده است، اگر دو مرتبه از بالا آب در آن بریزند، طوری که تمام اطراف آن را بگیرد پاک میشود. و در غیر بول اگر بعد از برطرف شدن نجاست یک مرتبه به دستوری که گفته شد آب در آن بریزند کافیت، اما بهتر است که گودالی، ته آن بکنند تا آنها در آن جمع شده سپس بیرون بیاورند، بعد آن گودال را با خاک پر کنند. مسأله ۱۶۹: اگر بعد از برطرف کردن عین نجاست، چیز نجس را یک مرتبه در آب کر یا جاری فرو برند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک میشود. و در فرش و لباس و مانند آن فشار لازم نیست. مسأله ۱۷۰: اگر بخواهند چیزی را که به بول نجس شده با آب قلیل آب بکشند، یک مرتبه آب روی آن بریزند تا از آن جدا شود و در صورتی که بول در آن چیز نمانده باشد، یک مرتبه دیگر نیز آب روی آن بریزند تا پاک شود. و در لباس، فرش و مانند آن بهتر است بعد از هر دفعه، فشار دهند تا غسله آن بیرون آید و (غساله) آبی است که معمولاً در وقت شستن و بعد از آن، از چیزی که شسته میشود، خودبخود یا با فشار خارج میگردد. مسأله ۱۷۱: در موردی که لازم است چند بار آب کشید، موالات و پشت سرهم بودن شرط نیست، پس اگر امروز، یک مرتبه آب روی آن بریزد و فردا یک مرتبه دیگر، پاک میشود. مسأله ۱۷۲: اگر چیزی با بول پسر شیرخواری که غذا خور نشده و شیر خوک و زن کافر نخورده نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد پاک میشود، ولی بنا بر احتیاط مستحب یک مرتبه دیگر نیز آب روی آن بریزند. مسأله ۱۷۳: اگر چیزی به غیر بول نجس شود، چنانچه بعد از برطرف کردن نجاست یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک میگردد و نیز اگر در دفعه اولی که آب روی آن میریزند، نجاست آن برطرف شود و بعد از برطرف شدن نجاست نیز آب روی آن بیاید پاک میشود. مسأله ۱۷۴: اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده، در آب کر یا جاری فرو برند، بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک میشود، ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب بکشند، بنا بر احتیاط مستحب باید آن را فشار دهند تا غسله آن جدا شود، دو بار در بول و یک بار در غیر بول. مسأله ۱۷۵: اگر ظاهر گندم، برنج، صابون، گوشت و مانند آن نجس شود، با فرو بردن در آب کر و جاری پاک میگردد و اگر باطن آن نجس شود، پاک شدن آن متوقف است بر اینکه آب به باطن آن نفوذ کند، مثلاً آن را در کیسه پارچه‌ای گذاشته و در آب کر یا جاری نگه دارند تا آب در آن نفوذ کند. مسأله ۱۷۶: اگر انسان شک کند که آب نجس، به باطن صابون و مانند آن رسیده یا نه، باطن آن پاک است. مسأله ۱۷۷: اگر ظاهر برنج و گوشت، یا چیزی مانند آن نجس شده باشد، چنانچه آن را در ظرفی بگذارند، بنا بر احتیاط اگر سه مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند پاک میشود و ظرف آن نیز پاک میگردد، ولی اگر بخواهند لباس یا چیزی را که فشار داده میشود در ظرفی بگذارند و آب بکشند، بنا بر احتیاط مستحب در هر مرتبه که آب روی آن میریزند آن را فشار دهند و ظرف را کج کنند، تا غسله‌ای که در آن جمع شده بیرون بریزد. مسأله ۱۷۸: لباس نجسی که به نیل و مانند آن رنگ شده، اگر در آب کر یا جاری فرو برند و آب، پیش از آنکه بر اثر رنگ پارچه مضاف شود به تمام آن برسد، آن لباس پاک میشود، اگرچه موقع فشار دادن، آب مضاف یا رنگین از آن بیرون آید. مسأله ۱۷۹: اگر لباسی را در آب کر یا جاری آب بکشند، و بعد مثلاً لجن آب در آن دیده شود، چنانچه از رسیدن آب جلوگیری نکرده، آن لباس پاک است. مسأله ۱۸۰: اگر بعد از آب کشیدن لباس و مانند آن، خورده گل یا اشنان در آن دیده شود پاک است. ولی اگر آب نجس، به باطن گل یا اشنان رسیده باشد، ظاهر گل و اشنان پاک و باطن آن نجس است. مگر آنکه لباس با آب کر یا جاری آب کشیده و آب در آن نفوذ کرده باشد. مسأله ۱۸۱: هر چیز نجس، تا عین نجاست را از آن برطرف نکنند پاک نمیشود. و اگر بعد از آب کشیدن بو یا رنگ نجاست، در آن مانده باشد اشکال ندارد، پس اگر خون را از لباس برطرف کنند و لباس را آب بکشند و

رنگ خون در آن بماند پاک می‌باشد، اما چنانچه بر اثر بو یا رنگ یقین کنند، یا احتمال عقلایی دهند که ذره‌های نجاست، در آن مانده، نجس است. مسأله ۱۸۲: اگر نجاست بدن را در آب کر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود و بیرون آمدن و دوباره در آب رفتن لازم نیست. مسأله ۱۸۳: غذای نجسی که لای دندانها مانده، اگر آب در دهان بگرداند که به تمام غذای نجس برسد پاک است. مسأله ۱۸۴: اگر موی سر و صورت را با آب قلیل، آب بکشند فشار لازم ندارد. مسأله ۱۸۵: اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، اطراف آنجا که متصل به آن است و معمولاً موقع آب کشیدن آنجا نجس می‌شود، با پاک شدن جای نجس پاک می‌شود. و همچنین است اگر چیز پاکی را پهلوی چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب بریزند. بنا بر این اگر برای آب کشیدن یک انگشت نجس، روی همه انگشتها آب بریزند و آب نجس، به همه آنها برسد، بعد از پاک شدن انگشت نجس، تمام انگشتها پاک می‌شود. مسأله ۱۸۶: گوشت و دنبه ای که نجس شده، مانند چیزهای دیگر آب کشیده می‌شود. و همچنین است اگر بدن یا لباس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آن جلوگیری نکند. مسأله ۱۸۷: اگر ظرف یا بدن، نجس باشد و بعد طوری چرب شود که از رسیدن آب به آن جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را برطرف کنند تا آب به آن برسد. مسأله ۱۸۸: چیز نجسی که عین نجاست در آن نیست، اگر زیر شیری که متصل به آب کر است یک دفعه بشویند، پاک می‌شود و نیز اگر عین نجاست در آن باشد، چنانچه عین نجاست آن، زیر شیر یا به وسیله دیگری برطرف شود و آبی که از آن چیز میریزد، بو یا رنگ و یا مزه نجاست، نگرفته باشد با آب شیر پاک می‌گردد، اما اگر آبی که از آن میریزد بو یا رنگ و یا مزه نجاست گرفته باشد، باید به قدری آب شیر، روی آن بریزد تا در آبی که از آن جدا می‌شود، بو یا رنگ و یا مزه نجاست نباشد. مسأله ۱۸۹: اگر چیزی را آب بکشد و یقین کند، پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن برطرف کرده یا نه، در صورتی که عین نجاست نباشد آن چیز پاک است و اگر در وقت آب کشیدن متوجه برطرف کردن عین نجاست نبوده، بنا بر احتیاط دوباره آن را آب بکشد. مسأله ۱۹۰: زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر با آب قلیل بشویند پاک می‌شود، اما زیر ریگها، نجس میماند زیرا آبی که روی آن میریزند از آن جدا شده و در شن و ریگ فرو می‌رود. مسأله ۱۹۱: زمین سنگ فرش، آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب جاری پاک می‌شود. و همچنین با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آب قلیلی که روی آن ریخته اند از سوراخی بیرون رود، همه زمین پاک می‌شود و اگر بیرون نرود جایی که آبها جمع می‌شود نجس میماند و برای پاک شدن آنجا باید با پارچه و مانند آن، آب را بردارند و باز بر آن، آب بریزند و بردارند تا آنجا نیز پاک شود. مسأله ۱۹۲: اگر ظاهر نبات، قند، نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کمتر از کر نیز پاک می‌شود. مسأله ۱۹۳: اگر شکر آب شده نجس را قند بسازند و در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود، مگر آب به همه اجزای آن برسد و بیرون آید در حالی که مضاف نشده باشد. ۲ - زمین مسأله ۱۹۴: زمین با سه شرط، کف پا و ته کفش نجس را پاک می‌کند، اول: زمین پاک باشد. دوم: خشک باشد. سوم: اگر عین نجس مانند خون و بول، یا متنجس مانند گلی که نجس شده، در کف پا و ته کفش است، با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین برطرف شود. و نیز زمین باید خاک یا سنگ و مانند آن باشد و با راه رفتن روی فرش و حصیر، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی‌شود، اما آجر و گچ و سیمان که از ریگ درست شده، حکم زمین را دارد. مسأله ۱۹۵: پاک شدن کف پا و ته کفش نجس، با راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب، فرش شده مورد اشکال است. مسأله ۱۹۶: برای پاک شدن کف پا و ته کفش، بهتر است پانزده قدم، یا بیشتر راه بروند، اگرچه با کمتر از پانزده قدم یا با مالیدن پا بر زمین، نجاست برطرف شود. مسأله ۱۹۷: لازم نیست کف پا و ته کفش نجس، تر باشد بلکه اگر خشک بود با راه رفتن پاک می‌شود. مسأله ۱۹۸: کف پا و ته کفش نجس با راه رفتن پاک می‌شود، اما اطراف آن که معمولاً به گل آلوده می‌شود، پاک شدن آن مورد اشکال است، مگر به اندازه متعارف آن. مسأله ۱۹۹: کسی که با دست و زانو راه می‌رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، با راه رفتن پاک می‌گردد. و همچنین ته عصا، ته پای مصنوعی، نعل چهارپایان، چرخ

اتومبیل و درشکه و مانند آن پاک میشود. مسأله ۲۰۰: اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ و یا ذره‌های کوچکی از نجاست که دیده نمیشود، در کف پا یا ته کفش بماند، اشکال ندارد. اگرچه بهتر است به قدری راه روند که آنها نیز، برطرف شود. مسأله ۲۰۱: توی کفش و مقداری از کف پا که به زمین نمیرسد، بنا بر احتیاط با راه رفتن پاک نمیشود. و همچنین بنا بر احتیاط کف جوراب با راه رفتن پاک نمیگردد. ۳- آفتاب مسأله ۲۰۲: آفتاب، زمین و ساختمان و چیزهایی که مانند درب و پنجره در ساختمان بکار برده شده، همچنین میخی را که به دیوار کوبیده اند، با پنج شرط پاک میکند، بنا بر احتیاط در بعضی آنها، اول: چیز نجس، طوری تر باشد، که اگر چیز دیگری به آن برسد تر شود، پس اگر خشک باشد باید آن را تر کنند تا آفتاب خشکش کند. دوم: اگر عین نجاست، در آن چیز باشد پیش از تابیدن آفتاب آن را برطرف کنند. سوم: چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند آن بتابد و چیز نجس را خشک کند، آن چیز پاک نمیشود، ولی اگر ابر یا پرده به قدری نازک باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد. چهارم: آفتاب به تنهایی چیز نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً چیز نجس بر اثر باد و آفتاب خشک شود، پاک نمیگردد، ولی اگر باد به قدری کم باشد که بگویند آفتاب آن را خشک کرده، اشکال ندارد. پنجم: آفتاب مقدار زمین یا ساختمانی را که نجاست به آن فرو رفته، در یک مرتبه خشک کند. پس اگر یک مرتبه بر زمین یا ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و بار دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک میشود و زیر آن نجس میماند. مسأله ۲۰۳: آفتاب، حصیر و درخت و گیاه نجس و هر چیز ثابت یا شبیه به ثابت را پاک میکند. مسأله ۲۰۴: اگر آفتاب به زمین نجس بتابد، بعد انسان شک کند که زمین، موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن بر اثر آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین بنا بر احتیاط نجس است. و همچنین است اگر شک کند پیش از تابش آفتاب عین نجاست از آن، برطرف شده یا نه، یا شک کند چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه. مسأله ۲۰۵: اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد، طرفی که آفتاب به آن نتابیده پاک نمیشود، مگر با تابش آفتاب تمام دیوار خشک شود. ۴- استحاله مسأله ۲۰۶: اگر جنس چیز نجس، طوری عوض شود که به صورت چیز پاکی درآید پاک میشود. و آن را (استحاله) میگویند. خواه عین نجس بوده یا منتجس باشد، مثلاً چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد، یا سنگ در نمکزار فرو رود و نمک شود، ولی اگر جنس آن عوض نشود مانند آنکه گندم نجس را آرد کنند یا نان بپزند و یا شیر نجس را پنیر یا ماست کنند، پاک نمیشود. مسأله ۲۰۷: کوزه گلی و مانند آن، که از گل نجس ساخته شده بنا بر احتیاط نجس است. و نیز باید از زغالی که از چوب نجس درست شده بنا بر احتیاط اجتناب کرد. مسأله ۲۰۸: چیز نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است. مسأله ۲۰۹: بخاری که از بول یا آب نجس و مانند آن بر میخیزد پاک است. مسأله ۲۱۰: اگر شراب بخودی خود یا به سبب چیزی مانند سرکه و نمک که در آن ریخته اند سرکه شود، پاک میگردد. مسأله ۲۱۱: شرابی که از انگور نجس و مانند آن درست کنند، یا نجاست دیگری به آن برسد، با سرکه شدن پاک نمیشود. مسأله ۲۱۲: سرکه ای که از انگور، کشمش و خرما، نجس درست کنند نجس است. مسأله ۲۱۳: اگر پوشال ریز انگور یا خرما، داخل آن باشد و سرکه بریزند ضرر ندارد. و بهتر است تا خرما، کشمش و انگور سرکه نشده، خیار، بادنجان و مانند اینها در آن نریزند. ۵- کم شدن دو سوم آب انگور جوشیده مسأله ۲۱۴: آب انگوری که با آتش، جوش آمده نجس نمیشود، اما خوردن آن حرام است و اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن کم شود و تنها یک قسمت بماند، حلال میشود، ولی اگر بخودی خود جوش بیاید، فقط با سرکه شدن حلال میگردد. مسأله ۲۱۵: اگر دو قسمت آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن بخودی خود یا با آتش جوش آید، حرام است و اگر بخواهند حلال شود باید دو ثلث آن را با جوشانیدن از بین ببرند. مسأله ۲۱۶: آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، حلال و پاک است، ولی اگر با آتش جوش بیاید، تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن کم شده، حلال نمیشود. و همچنین اگر بخودی خود جوش آید تا یقین نکند سرکه شده حلال نمیگردد. مسأله ۲۱۷: اگر مثلاً در یک خوشه گوره، یک دانه یا دو دانه انگور باشد و بجوشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته میشود، آبغوره بگویند و اثری از شیرینی انگور، در آن نباشد، پاک و خوردن آن

حلال است. مسأله ۲۱۸: اگر یک دانه انگور، در چیزی که به آتش میجوشد بیفتد و بجوشد، باید از خوردن آن اجتناب شود. مسأله ۲۱۹: اگر بخواهد در چند دیگ، شیره بپزد، کفگیری که در دیگ به جوش آمده زده است، میتواند در دیگری که جوش نیامده بزند و اگر همه جوش آمده باشد، کفگیر دیگری که دو ثلث آن کم نشده، در دیگری که دو ثلث آن کم شده از جهت حرمت نزنند. مسأله ۲۲۰: چیزی که معلوم نیست غوره است یا انگور، اگر جوش بیاید نجس نمیشود. مسأله ۲۲۱: خرما و شیره آن همچنین مویز، کشمش و آب آنها، اگر جوش آید پاک است و برای خوردنش لازم نیست دو ثلث آن کم شود، اگرچه اجتناب از آن بهتر است به ویژه در مویز و کشمش. ۶- انتقال مسأله ۲۲۲: اگر خون بدن انسان، یا خون حیوانی که خون جهنده دارد، یعنی حیوانی که وقتی رگ آن را ببند خون از آن جستن میکند، به بدن حیوانی که خون جهنده ندارد برود و خون آن حیوان حساب شود پاک میگردد. و این را (انتقال) میگویند، اما خونی که زالو از انسان میمکد، نجس میباشد زیرا خون زالو به آن گفته نمیشود بلکه میگویند خون انسان است. مسأله ۲۲۳: اگر کسی پشه ای را که بر بدنش نشسته بکشد و نداند خونی که از پشه بیرون آمده، از او مکیده یا از خود پشه میباشد پاک است. و همچنین اگر بداند از او مکیده، ولی جزو بدن پشه حساب شود، اما اگر فاصله بین مکیدن خون و کشتن پشه به قدری کم باشد که بگویند خون انسان است، یا معلوم نباشد که بگویند خون پشه است یا خون انسان، بنا بر احتیاط نجس میباشد. ۷- اسلام مسأله ۲۲۴: اگر کافر، شهادتین بگوید یعنی: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ) مسلمان میشود. و بعد از مسلمان شدن، بدن، آب دهان و بینی و عرق او پاک است، ولی اگر هنگام مسلمان شدن، عین نجاست بر بدن او بوده، باید برطرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر پیش از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، بنا بر احتیاط جای آن را آب بکشد. مسأله ۲۲۵: اگر موقعی که کافر بوده، لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد و آن لباس در هنگام مسلمان شدن، بر بدن او نباشد نجس است، بلکه حتی اگر بر بدن او باشد بنا بر احتیاط از آن اجتناب کند. مسأله ۲۲۶: اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلبا مسلمان شده یا نه، پاک است، ولی اگر بداند قلبا مسلمان نشده، به این معنی که تن زیر بار اسلام نداده بلکه فقط لفظی بر زبان جاری نموده نجس است، اما منافق که قلبا مسلمان نشده ولی تن زیر بار اسلام داده پاک است. ۸- تبعیت مسأله ۲۲۷: تبعیت، یعنی چیز نجسی، بر اثر پاک شدن چیز دیگری، پاک شود، مانند پاک شدن فرزندان نابالغ کافر که با اسلام یکی از پدر و مادر، یا جدّ و جدّه، پاک میشوند. مسأله ۲۲۸: اگر شراب، سرکه شود، ظرف آن نیز تا جایی که شراب، هنگام جوشیدن به آنجا رسیده پاک میشود، همچنین کهنه و چیزی که معمولا روی آن میگذارند، اگر با آن رطوبت نجس شود، پاک میگردد. ولی اگر پشت ظرف با آن شراب، آلوده شود بنا بر احتیاط مستحب بعد از سرکه شدن شراب، از آن اجتناب شود. مسأله ۲۲۹: آب انگور اگر با آتش جوش بیاید و پیش از آنکه دو سوم آن کم شود به جایی بریزد نجس نمیشود، همچنین ظرفی که آب انگور در آن جوش میآید و چیزهایی که مانند کفگیر و غیر آن، برای پختن آب انگور بکار میرود پاک است. مسأله ۲۳۰: تخته یا سنگی که روی آن، میت را غسل میدهند و پارچه ای که با آن عورت میت را میپوشانند و دست کسی که او را غسل میدهد، بعد از تمام شدن غسل پاک میشود. مسأله ۲۳۱: کسی که چیزی را با دست خود آب میکشد، بعد از پاک شدن آن چیز، دست او نیز پاک میشود. مسأله ۲۳۲: اگر لباس و مانند آنرا با آب قلیل آب بکشند، آبی که بعد از جدا شدن غساله در آن میماند پاک است. مسأله ۲۳۳: ظرف نجس را که با آب قلیل آب میکشند، بعد از جدا شدن غساله یعنی آبی که برای پاک شدن، روی آن ریخته اند، آب کمی که در آن میماند پاک است. ۹- برطرف شدن عین نجاست مسأله ۲۳۴: اگر بدن حیوان - که شامل تمام اعضا و حتی منقار پرندگان میشود - با عین نجس مانند خون، یا متنجس مانند آب نجس آلوده شود، چنانچه آنها برطرف گردد، بدن آن حیوان پاک میشود، همچنین است باطن بدن انسان، مانند داخل دهان و بینی، مثلاً اگر خونی از لای دندان بیرون آید و در آب دهان از بین برود، آب کشیدن داخل دهان لازم نیست، همچنین است اگر دندان عاریه در دهان نجس شود، گرچه بهتر است آن را آب بکشند. مسأله ۲۳۵: اگر مقداری غذا لای دندان مانده باشد و داخل دهان خون بیاید، آن غذا پاک است. مسأله ۲۳۶: آب کشیدن مقداری

از لبها و پلک چشم که هنگام بستن، روی هم می‌آید لازم نیست، اما جایی که انسان نمیداند از ظاهر بدن است یا باطن آن، اگر نجس شود بنا بر احتیاط آن را آب بکشد. مسأله ۲۳۷: اگر گرد و خاک نجس به لباس، فرش و مانند آن بنشیند، چنانچه طوری آن را تکان دهد که گرد و خاک نجس از آن بریزد، پاک است. ۱۰ - استبراء حیوان نجاستخوار مسأله ۲۳۸: بول، غایط و دیگر رطوبات حیوانی که به خوردن نجاست انسان، عادت کرده نجس است. و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند، یعنی تا مدتی که بعد از آن مدت، دیگر نجاستخوار به آن نگویند، نگذارند نجاست بخورد و غذای پاک به آن بدهند. مسأله ۲۳۹: بنا بر احتیاط مستحب، باید شتر نجاستخوار را چهل روز، گاو را سی روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را هفت یا پنج روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست باز دارند و غذای پاک به آنها بدهند و اگر بعد از این مدت باز نجاستخوار به آنها گفته شود، باید تا مدتی از خوردن نجاست آنها جلوگیری نمایند که بعد از آن مدت، دیگر نجاستخوار به آنها نگویند. ۱۱ - غایب شدن مسلمان مسأله ۲۴۰: اگر بدن یا لباس مسلمان، یا چیز دیگری که مانند ظرف و فرش در اختیار اوست، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، با شش شرط میتوان آن را پاک دانست (بنا بر احتیاط در بعضی آنها) اول: آن مسلمان، چیزی که بدن یا لباسش را نجس کرده نجس بداند، بنا بر این اگر لباسش به شراب آلوده شود و آن را نجس نداند، بعد از غایب شدن او نمیشود آن لباس را، پاک دانست. دوم: آن مسلمان بداند بدن یا لباسش، به چیز نجس رسیده است. سوم: انسان بیند آن چیز را که قبلاً نجس بوده در کاری که شرط آن پاکی است استعمال میکند، مثلاً بیند با آن لباس نماز میخواند. چهارم: آن مسلمان بداند که پاکی، شرط صحت آن کار است، بنا بر این اگر نداند که باید لباس نمازگزار پاک باشد و با لباسی که نجس شده نماز بخواند، نمیشود آن لباس را پاک دانست. پنجم: انسان احتمال دهد که مسلمان چیزی را که نجس شده آب کشیده است، پس اگر یقین داشته باشد که آب نکشیده، نباید آن چیز را پاک بداند. ششم: بنا بر احتیاط آن مسلمان، بالغ باشد. مسأله ۲۴۱: اگر در نظر آن مسلمان، نجس و پاک فرقی نداشته باشد، پاک دانستن آن چیز، اشکال دارد. ۱۲ - رفتن خون متعارف حیوان مسأله ۲۴۲: اگر حیوان حلال گوشت را، به دستور شرعی بکشند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش میماند پاک است. چند مسأله مسأله ۲۴۳: اگر خود انسان یقین کند که چیز نجس پاک شده است، یا دو عادل به پاک شدن آن خبر دهند، آن چیز پاک است، همچنین است اگر کسی که چیز نجس را آب کشیده از پاکی آن خبر دهد و مورد اطمینان باشد. مسأله ۲۴۴: کسی که وکیل شده تا لباس انسان را آب بکشد، اگر بگوید آب کشیده ام و انسان به گفته او اطمینان پیدا کند، آن لباس پاک است. مسأله ۲۴۵: اگر انسان حالی دارد که در آب کشیدن چیز نجس، یقین پیدا نمیکند، میتوانند به گمان در تطهیر اکتفا نمایند، یا به نحوی که افراد متعارف آب میکشد رفتار کند.

احکام ظرفها

مسأله ۲۴۶: ظرفی که از پوست سگ یا خوک و یا مردار ساخته شده، خوردن و آشامیدن در آن حرام است. و نباید آن ظرف را در وضو، غسل و کارهایی که باید با چیز پاک انجام داد، استعمال کنند، بلکه بنا بر احتیاط مستحب چرم سگ، خوک و مردار را حتی اگر ظرف نباشد استعمال نکنند. مسأله ۲۴۷: ظرفی که در دست غیر مسلمان است، اگر یقین به نجاست آن نداشته باشد، پاک است. مسأله ۲۴۸: خوردن و آشامیدن، در ظرف طلا و نقره حرام است و احتیاط مستحب ترک استعمال آنهاست اگرچه برای زینت باشد. مسأله ۲۴۹: ساختن ظرف طلا و نقره برای خوردن و آشامیدن و مزدی که برای آن میگیرند حرام است. مسأله ۲۵۰: خرید و فروش ظرف طلا و نقره و پول و عوضی که فروشنده در مقابل آن میگیرد حرام است، مگر برای نگهداری باشد گرچه احتیاط مستحب، ترک آن است. مسأله ۲۵۱: گیره استکان که از طلا یا نقره میسازند اگر بعد از برداشتن استکان، به آن ظرف گفته شود، استعمال آن، چه به تنهایی و چه با استکان حرام است و اگر به آن ظرف گفته نشود، استعمال آن اشکال ندارد. مسأله ۲۵۲: استعمال ظرفی

که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده اند، اشکال ندارد. مسأله ۲۵۳: اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری زیاد باشد که به آن ظرف، ظرف طلا یا نقره نگویند، استعمال آن اشکال ندارد. مسأله ۲۵۴: اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است، به قصد اینکه چون غذا خوردن در ظرف طلا و نقره حرام می‌باشد، در ظرف دیگر بریزد اشکال ندارد، بلکه اگر به این قصد نیز نباشد، حرام بودن ریختن آن از ظرف طلا- یا نقره، در ظرف دیگر محل تأمل است، ولی در هر دو صورت خوردن غذا از ظرف دوم اشکال ندارد. مسأله ۲۵۵: استعمال بادگیر قلیان، غلاف شمیر، کارد و قاب قرآن، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد، ولی احتیاط واجب از عطر دان، سرمه دان و مانند آن که از طلا یا نقره ساخته شده، اجتناب شود. مسأله ۲۵۶: استعمال ظرف طلا- یا نقره در حال ناچاری اشکال ندارد، ولی برای وضو و غسل حتی اگر ظرف دیگری نباشد نمیتوان آن را استعمال کرد و باید تیمم نمود. مسأله ۲۵۷: استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

احکام وضو

احکام وضو

مسأله ۲۵۸: در وضو واجب است نیت نموده، صورت و دستها را بشویند و جلوی سر و روی پاها را مسح کنند. شستن صورت مسأله ۲۵۹: درازای صورت را، باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر بیرون می‌آید تا آخر چانه شست. و پهنای آن به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد باید شسته شود. و اگر مختصری از این مقدار نشوید وضو باطل است. و برای آنکه یقین کند، این مقدار کاملاً شسته شده کمی اطراف آن را نیز بشوید. مسأله ۲۶۰: اگر صورت یا دست کسی، کوچکتر یا بزرگتر از معمول مردم باشد، باید ملاحظه کند که مردمان معمولی، تا کجای صورت خود را می‌شویند، اونیز تا همانجا را بشوید. و همچنین اگر در پیشانی او، مو رویده یا جلوی سرش، مو ندارد باید به اندازه معمول، پیشانی را بشوید. مسأله ۲۶۱: اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری، در ابروها، گوشه‌های چشم و لب او هست که نمیگذارد آب به آن برسد، چنانچه احتمال او، در نظر مردم بجا باشد، باید پیش از وضو بررسی کند تا اگر مانعی هست برطرف نماید. مسأله ۲۶۲: اگر پوست صورت از لای مو، پیدا باشد باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن مو کافی است و رساند آب به زیر آن لازم نیست. مسأله ۲۶۳: اگر شک کند پوست صورت از لای مو پیدا است یا نه، بنا بر احتیاط واجب، باید مو را بشوید و آب را به پوست برساند. مسأله ۲۶۴: شستن موهایی که از حد صورت بیشتر است واجب است، مانند زیادی محاسن (ریش) که از درازی یا پهنای صورت گذشته باشد. مسأله ۲۶۵: شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمیشود واجب نیست، ولی برای آنکه یقین کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی نمانده، مقداری از آنها را نیز بشوید. و کسی که نمیدانسته باید این مقدار را بشوید، اگر نداند در وضوهایی که گرفته این مقدار را شسته یا نه، نمازهایی که خوانده صحیح است. مسأله ۲۶۶: باید صورت و دستها را از بالا به پایین شست، و اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است. مسأله ۲۶۷: اگر دست را تر کند و به صورت و دستها بکشد، چنانچه تری دست به قدری باشد که بر اثر کشیدن دست، آب کمی بر آنها جاری شود کافی است. شستن دستها مسأله ۲۶۸: بعد از شستن صورت، باید دست راست و بعد از آن دست چپ را، از آرنج تا سر انگشتها بشوید. مسأله ۲۶۹: برای آنکه یقین کند آرنج را کاملاً شسته، مقداری بالاتر از آرنج را نیز بشوید. مسأله ۲۷۰: در موقع وضو باید دستها را تا سر انگشتان بشوید و اگر فقط تا مچ را بشوید وضوی او باطل است، حتی اگر پیش از وضو، دستهای خود را تا مچ شسته باشد. مسأله ۲۷۱: در وضو شستن صورت و دستها، مرتبه اول واجب، مرتبه دوم مستحب، مرتبه سوم و بیشتر از آن حرام می‌باشد. اما کدام شستن، اول یا دوم و یا سوم است مربوط به قصد کسی است که

وضو میگیرد، پس اگر به قصد شستن مرتبه □ اول مثلاً ده مرتبه آب به صورت بریزد اشکال ندارد و همه آنها، شستن اول حساب میشود و اگر به قصد اینکه سه مرتبه بشوید، سه مرتبه آب بریزد مرتبه سوم حرام است. مسأله ۲۷۲: مستحب است وضو را شاداب گرفت و همچنین مستحب است آب وضو به مقدار یک مد باشد. و زیاده روی در آب وضو مکروه و چه بسا حرام میگردد. مسح سر مسأله ۲۷۳: بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده، مسح کند. و بنا بر احتیاط واجب با دست راست از بالا به پایین مسح نماید. مسأله ۲۷۴: یک قسمت از چهار قسمت سر، که مقابل پیشانی است جای مسح میباشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، اگرچه بنا بر احتیاط واجب به مقدار عرض یک انگشت مسح نماید. و احتیاط مستحب آن است که از درازا به اندازه درازای یک انگشت و از پهنا به اندازه پهنای سه انگشت بسته مسح نماید. مسأله ۲۷۵: لازم نیست مسح سر، بر پوست آن باشد، بلکه بر موی جلوی سر نیز صحیح است. ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش میریزد یا به جاهای دیگر سر میرسد _ مانند زنها _ باید بیخ موها را مسح کند، یا فرق سر را باز کرده، پوست سر را مسح نماید. و اگر موهایی را که به صورت میریزد، یا به جاهای دیگر سر میرسد جلوی سر جمع کند و بر آن مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر، که به جلوی سر آمده مسح کند، باطل است. مسح پاها مسأله ۲۷۶: بعد از مسح سر، باید با تری آب وضو که در دست مانده، روی پاها را از سر یکی از انگشتها، تا برآمدگی روی پا مسح کند. و بنا بر احتیاط مستحب تا مفصل را مسح نماید. مسأله ۲۷۷: بنا بر احتیاط واجب، مسح پای راست را مقدم بر مسح پای چپ نموده، همچنین پای راست را با دست راست و پای چپ را با دست چپ مسح نماید. مسأله ۲۷۸: پهنای مسح پا، به هر اندازه باشد کافی است، ولی بهتر است به اندازه □ پهنای سه انگشت بسته باشد. و بهتر از آن، مسح تمام روی پاست. مسأله ۲۷۹: واجب نیست که در مسح پا، دست را بر سر انگشتها بگذارد و سپس به پشت پا بکشد، بلکه اگر تمام دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد، کفایت میکند، اگرچه قسم اول بهتر است. مسأله ۲۸۰: در مسح سر و روی پا، باید دست را روی آن بکشد و اگر دست را نگهدارد و سر یا پا را به آن بکشد وضو باطل است. مسأله ۲۸۱: اگر موقعی که دست را بر سر یا پا میکشد، سر یا پا کمی حرکت کند اشکال ندارد. مسأله ۲۸۲: جای مسح، باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که رطوبت کف دست، بر آن اثر نکند خلاف احتیاط واجب است، ولی اگر تری آن کم باشد اما رطوبتی که بعد از مسح، در آن دیده میشود، بگویند که از تری کف دست است اشکال ندارد. مسأله ۲۸۳: اگر برای مسح، رطوبتی در کف دست نمانده باشد، نمیتواند دست را با آب غیر وضو تر کند، بلکه باید از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید. مسأله ۲۸۴: اگر رطوبت کف دست، فقط به اندازه مسح سر باشد، بنا بر احتیاط واجب سر را با همان رطوبت، مسح کند و برای مسح پاها، از اعضای دیگر وضو رطوبت بگیرد. مسأله ۲۸۵: مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است، ولی اگر بر اثر سرمای شدید، یا ترس از دزد، درنده و مانند آن نتواند کفش یا جوراب را بیرون آورد، مسح کردن بر آن اشکال ندارد و اگر روی کفش، نجس باشد باید چیز پاکتی بر آن بیندازد و بر آن چیز مسح کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم نیز بنماید. مسأله ۲۸۶: اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسأله ۲۸۷: وضوی ارتماسی، یعنی انسان، صورت و دستها را در آب فرو برد و به قصد وضو بیرون آورد. و اگر موقعی که صورت یا دستها را در آب فرو میبرد، نیت وضو کند و تا وقتی که آنها را از آب، بیرون میآورد و ریزش آب تمام میشود، به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح است. و نیز اگر موقع بیرون آوردن از آب، قصد وضو کند و تا وقتی که ریزش آب تمام میشود، به قصد وضو باشد، وضوی او صحیح میباشد. و همچنین است اگر دست راست را، به قصد وضو در آب فرو ببرد و دست چپ را به قصد

وضو به غیر ارتماس بشوید. مسأله ۲۸۸: در وضوی ارتماسی نیز مانند وضوی ترتیبی باید صورت و دستها از بالا به پایین شسته شود، پس اگر وقتی که صورت و دستها را در آب فرو میبرد، قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج، در آب فرو برد. و اگر موقع بیرون آوردن از آب قصد وضو کند، باید صورت را از طرف پیشانی و دستها را از طرف آرنج بیرون آورد. مسأله ۲۸۹: اگر وضوی بعضی از اعضا را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

دعاهای مستحب هنگام وضو گرفتن

مسأله ۲۹۰: کسی که وضو میگیرد، مستحب است موقعی که نگاهش به آب میافتد، بگوید: (بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا) و موقعی که پیش از وضو دست خود را میشوید بگوید: (اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ) و در وقت مضمضه کردن، یعنی آب در دهان گرداندن بگوید: (اللَّهُمَّ لَقْنِي حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَ أَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ) و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: (اللَّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَهَا وَ رَوْحَهَا وَ طَيِّبَهَا) و موقع شستن رو بگوید: (اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُ فِيهِ الْوُجُوهُ) و در وقت شستن دست راست بخواند. (اللَّهُمَّ أَعْظِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجِنَانِ بَيْسَارِي وَ حَاسِبْنِي حِسَابًا سَيِّرًا) و موقع شستن دست چپ بگوید: (اللَّهُمَّ لَا تُعْظِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إِلَى عُنُقِي وَ أَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقَطَّعَاتِ الثَّيْرَانِ) و موقعی که سر را مسح میکند بگوید: (اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَ بَرَكَاتِكَ وَ عَفْوِكَ) و در وقت مسح پا بخواند: (اللَّهُمَّ تَبَّتْ نِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَزَلُّ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ).

شرایط وضو

مسأله ۲۹۱: شرایط صحیح بودن وضو دوازده چیز است که بیان خواهد شد: شرایط اول و دوم مسأله ۲۹۲: شرط اول: آب وضو باید پاک باشد. و شرط دوم: آب، مطلق باشد. مسأله ۲۹۳: وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است، اگرچه انسان نجس بودن، یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد. و اگر با آن وضو نمازی خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بجا آورد. مسأله ۲۹۴: اگر غیر از آب گل آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز تنگ است، باید تیمم کند و اگر وقت دارد، احتیاط واجب آن است که صبر کند تا آب صاف شود و وضو بگیرد. شرط سوم مسأله ۲۹۵: شرط سوم: آب وضو، ظرف، محل وضو و فضایی که در آن وضو میگیرد مباح باشد. مسأله ۲۹۶: وضو با آب غصبی یا در ظرف و محل غصبی حرام و باطل است. و نیز اگر آب وضو از صورت و دستها در جای غصبی بریزد، وضوی او باطل میباشد. مسأله ۲۹۷: وضو گرفتن از حوض مدرسه ای که انسان نمیداند آن حوض را برای همه مردم وقف کرده اند، یا برای محصلین همان مدرسه، در صورتی که معمولاً مردم از آب آن وضو بگیرند و عمل ایشان، کشف از تعمیم وقف کند، اشکال ندارد. مسأله ۲۹۸: کسی که قصد ندارد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند حوض آن را برای همه مردم وقف کرده اند، یا فقط برای کسانی که در آنجا نماز میخوانند، بنا بر احتیاط نمیتواند از حوض آن وضو بگیرد، ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمیخوانند در آنجا نماز بخوانند، از حوض آن وضو میگیرند و این عمل کاشف از تعمیم وقف باشد، میتواند از حوض آن وضو بگیرد. مسأله ۲۹۹: وضو گرفتن از حوض تیمچه ها، پاساژها مسافرخانه ها و مانند آن، برای کسانی که مالک یا ساکن آنجا نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی که مالک و ساکن آنجا نیستند نیز، با آب آنجا وضو بگیرند، و وضو گرفتن آنها کشف از تعمیم وقف کند. مسأله ۳۰۰: وضو گرفتن در نهرهای

بزرگ، رودخانه ها، جویها، کانالها و آبراههای شخصی، اگرچه انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد، ولی اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند، بنا بر احتیاط واجب، با آب آنها وضو نگیرد. مسأله ۳۰۱: اگر فراموش کند آب، غصبی است و با آن وضو بگیرد وضویش صحیح است، ولی کسی که خودش آب را غصب کرده اگر غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد گرچه حکم به بطلان وضویش نمیتواند کرد، لکن بنا بر احتیاط به آن وضو اکتفا نکند. مسأله ۳۰۲: اگر به حکم غصب، جاهل باشد، یعنی نداند وضو با آب یا در ظرف و یا محل و فضای غصبی باطل است، در صورتی که جاهل قاصر باشد وضویش صحیح و اگر جاهل مقصّر باشد وضوی او خالی از اشکال نیست. شرط چهارم مسأله ۳۰۳: شرط چهارم: ظرف آب وضو، طلا و نقره نباشد. مسأله ۳۰۴: وضو گرفتن با آبی که در ظرف طلا یا نقره باشد حرام و باطل است، اما اگر آب را در ظرف غیر طلا یا نقره خالی کند و سپس وضو بگیرد اشکال ندارد. مسأله ۳۰۵: اگر از روی فراموشی، غفلت و یا جهل با آبی که در ظرف طلا یا نقره است وضو بگیرد، وضوی او صحیح است. مسأله ۳۰۶: اگر آب وضو در ظرف غصبی یا طلا و نقره است و غیر از آن، آب دیگری ندارد باید تیمم کند و نمیتواند با آن آب وضو بگیرد. و اگر آب دیگری دارد چنانچه در ظرف غصبی، یا طلا و نقره وضوی ارتماسی بگیرد یا با آنها آب را به صورت و دستها بریزد وضوی او باطل است. و در صورتی که با مشت یا چیز دیگر آب را از آنها بردارد و به صورت و دستها بریزد اینکار حرام است ولی وضوی او صحیح میباشد. مسأله ۳۰۷: بنا بر احتیاط مستحب در حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است چنانچه عرفاً تصرف در آن نباشد، وضو نگیرد. مسأله ۳۰۸: اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان (علیهم السلام) که سابقاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد. شرط پنجم مسأله ۳۰۹: شرط پنجم: اعضای وضو هنگام شستن و مسح کردن، پاک باشد. مسأله ۳۱۰: اگر پیش از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود، وضو صحیح است. مسأله ۳۱۱: اگر غیر از اعضای وضو جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است، ولی اگر مخرج بول یا غایط را تطهیر نکرده باشد، بنا بر احتیاط مستحب اول آن را تطهیر کند بعد وضو بگیرد. مسأله ۳۱۲: اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد، میتواند قبل از آنکه آن عضو را به نیت وضو بشوید آن را آب بکشد و چنانچه آن عضو نجس را در آب کر یا جاری به نیت وضو فرو برد، وضویش صحیح و از آب کشیدن نیز کفایت میکند. مسأله ۳۱۳: اگر یکی از اعضای وضو نجس باشد و بعد از وضو، شك کند پیش از وضو آنجا را آب کشیده، یا نه، چنانچه در موقع وضو متوجه پاک بودن و نجس بودن آنجا نبوده و احتمال آب کشیدن آن را ندهد، بنا بر احتیاط وضو باطل است. و اگر میدانند متوجه بوده، یا شك دارد متوجه بوده یا نه، یا احتمال آب کشیدن بدهد وضو صحیح است. و در هر صورت جایی را که نجس بوده باید آب بکشد. مسأله ۳۱۴: اگر در صورت یا دستها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نیاید و آب برای آن ضرر ندارد، باید در آب کر یا جاری فرو برد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید، سپس به دستوری که گفته شد وضوی ارتماسی بگیرد. شرط ششم مسأله ۳۱۵: شرط ششم: وقت برای وضو و نماز، کافی باشد. مسأله ۳۱۶: هرگاه وقت به قدری تنگ است که اگر وضو بگیرد، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده میشود باید تیمم کند، ولی اگر برای وضو و تیمم یک اندازه، وقت لازم است باید وضو بگیرد. مسأله ۳۱۷: کسی که در تنگی وقت نماز، باید تیمم کند، اگر به قصد قربت یا برای کار مستحب مانند خواندن قرآن وضو بگیرد صحیح است. و اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد باطل است. شرط هفتم مسأله ۳۱۸: شرط هفتم: به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند، وضو بگیرد و اگر برای خنک شدن، یا به قصد دیگری وضو بگیرد وضو باطل است. مسأله ۳۱۹: لازم نیست نیت وضو را به زبان بگوید، یا از قلب خود بگذراند، ولی باید متوجه باشد که وضو میگیرد، به طوری که اگر از او پرسند، چه میکنی، بگوید: وضو میگیرم. شرط هشتم مسأله ۳۲۰: شرط هشتم: وضو را به ترتیبی که گفته شد بجا آورد، یعنی اول صورت، بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و بنا بر احتیاط واجب باید اول پای راست و سپس پای چپ را مسح کند. و اگر به این ترتیب وضو

نگیرد باطل است. شرط نهم مسأله ۳۲۱: شرط نهم: کارهای وضو را پشت سرهم انجام دهد. مسأله ۳۲۲: اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود که وقتی میخواهد جایی را بشوید، یا مسح کند رطوبت جاهایی که پیش از آن شسته، یا مسح کرده خشک شده باشد وضو باطل است. و اگر فقط رطوبت جای قبلی خشک شده باشد، مثلاً موقعی که میخواهد دست چپ را بشوید، فقط رطوبت دست راست، خشک شده باشد و صورت تر باشد، بنا بر احتیاط وضو را از سر بگیرد. مسأله ۳۲۳: اگر کارهای وضو را پشت سرهم بجا آورد، ولی بر اثر گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن و مانند آن رطوبت خشک شود، وضوی او صحیح است. مسأله ۳۲۴: راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دستها، چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است. شرط دهم مسأله ۳۲۵: شرط دهم: شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها را، خود انسان انجام دهد و اگر دیگری او را وضو دهد، یا در رساندن آب به صورت و دستها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است. مسأله ۳۲۶: کسی که نمیتواند وضو بگیرد، باید نایب بگیرد که او را وضو دهد و چنانچه مزد بخواند، در صورتی که بتواند باید بدهد، ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر نمیتواند باید نایبش دست او را بگیرد و به جای او، مسح بکشد و اگر این هم ممکن نیست، باید از دست او رطوبت بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند. مسأله ۳۲۷: هر کدام از کارهای وضو را که میتواند، به تنهایی انجام دهد، نباید در آن کمک بگیرد. شرط یازدهم مسأله ۳۲۸: شرط یازدهم: استعمال آب برای او مانعی نداشته باشد. مسأله ۳۲۹: کسی که میترسد اگر وضو بگیرد مریض شود، یا اگر آب را برای وضو مصرف کند تشنه بماند، نباید وضو بگیرد، ولی اگر نداند آب برای او ضرر دارد و وضو بگیرد، اگرچه بعد بفهمد ضرر داشته، وضوی او صحیح است. مسأله ۳۳۰: اگر رساندن آب به صورت و دستها، به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید به همان مقدار وضو بگیرد. شرط دوازدهم مسأله ۳۳۱: دوازدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد. مسأله ۳۳۲: اگر میدانند چیزی به اعضای وضو چسبیده ولی شک دارد از رسیدن آب جلوگیری میکند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند. مسأله ۳۳۳: اگر زیر ناخن، چرک باشد وضو اشکال ندارد، ولی اگر ناخن را بگیرد، باید برای وضو آن چرک را برطرف کنند و نیز اگر ناخن بیشتر از معمول بلند باشد، باید چرک زیر مقداری را که از معمول بلندتر است برطرف نماید. مسأله ۳۳۴: اگر در صورت، دستها، جلوی سر و روی پاها بر اثر سوختن یا چیز دیگر بر آمدگی پیدا شود، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود رساندن آب به زیر پوست لازم نیست، بلکه اگر پوست یک قسمت آن کنده شود، لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند، ولی چنانچه پوستی که کنده شده، گاهی به بدن میچسبد و گاهی بلند میشود، باید آن را قطع کند یا آب را به زیر آن برساند. مسأله ۳۳۵: اگر انسان شک کند چیزی به اعضای وضوی او چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم، بجا باشد مانند آنکه بعد از گل کاری شک کند، گل به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است. مسأله ۳۳۶: جایی را که باید شست و مسح کرد، هر قدر چرک باشد، اگر چرک آن مانع از رسیدن آب، به بدن نباشد اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن، چیز سفیدی که از رسیدن آب، به پوست جلوگیری نمینماید بر دست بماند، ولی اگر شک کند با بودن آن، آب به بدن میرسد یا نه، آن را برطرف کند. مسأله ۳۳۷: اگر پیش از وضو بداند در بعضی از اعضای وضو، مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شکست کند که در موقع وضو، آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است. مسأله ۳۳۸: اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاهی آب بخودی خود زیر آن میرسد و گاهی نمیرسد و انسان بعد از وضو، شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، چنانچه بداند موقع وضو ملتفت رسیدن آب به زیر آن نبوده، احتیاط آن است که دوباره وضو بگیرد. مسأله ۳۳۹: اگر بعد از وضو، چیزی که مانع از رسیدن آب است، در اعضای وضو ببیند و نداند هنگام وضو بوده، یا بعد پیدا شده وضوی او صحیح است، ولی اگر بداند در وقت وضو، متوجه آن نبوده، بنا بر احتیاط مستحب دوباره وضو بگیرد. مسأله ۳۴۰: اگر بعد از وضو شک کند، چیزی که مانع رسیدن

آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است.

مسائل متفرقه وضو

مسئله ۳۴۱: کسی که در کارهای وضو و شرایط آن، مانند پاک بودن آب و غصبی نبودن آن شک میکند، باید به شک خود اعتنا نکند. مسئله ۳۴۲: اگر شک کند وضوی او باطل شده یا نه، بنا میگذارد که وضوی او باقی است، ولی اگر بعد از بول استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی، از او بیرون آید که نداند بول است یا چیز دیگر، وضوی او باطل است. مسئله ۳۴۳: کسی که شک دارد، وضو گرفته یا نه باید وضو بگیرد. مسئله ۳۴۴: کسی که میدانند وضو گرفته و حدثی نیز از او سر زده، مثلاً بول کرده، اگر نداند کدام جلوتر بوده، چنانچه پیش از نماز است باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز است باید نماز را بشکند و وضو بگیرد و اگر بعد از نماز است، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد. مسئله ۳۴۵: اگر بعد از وضو یا در بین آن، یقین کند که بعضی جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه رطوبت جاهایی که پیش از آن است خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده، باید جایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است بشوید یا مسح کند. و همچنین اگر در بین وضو، در شستن یا مسح کردن جایی شک کند، بنا بر احتیاط واجب باید به همین دستور عمل نماید. مسئله ۳۴۶: اگر در بین نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او باطل است و باید وضو بگیرد سپس نماز را بخواند. مسئله ۳۴۷: اگر بعد از نماز شک کند وضو گرفته یا نه، نماز او صحیح است، ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد. مسئله ۳۴۸: اگر بعد از نماز شک کند قبل از نماز، وضوی او باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است. مسئله ۳۴۹: اگر انسان مرضی دارد که بول او قطره قطره میریزد، یا نمیتواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند، چنانچه یقین دارد که از اول وقت نماز، تا آخر آن به مقدار وضو گرفتن و نماز خواندن، مهلت پیدا میکند، باید نماز را در وقتی که مهلت پیدا میکند بخواند و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید فقط کارهای واجب نماز را بجا آورد و کارهای مستحب آن، مانند اذان، اقامه و قنوت را ترک نماید. مسئله ۳۵۰: اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمیکند و در بین نماز چند دفعه، بول یا غایط از او خارج میشود، که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد، سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غایط از او خارج شد، فوراً وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند، و بنا بر احتیاط مستحب همان نماز را دوباره با یک وضو بخواند و اگر در بین این نماز، وضوی او باطل شد اعتنا نکند. مسئله ۳۵۱: کسی که بول یا غایط طوری پی در پی از او خارج میشود که وضو گرفتن بعد از هر دفعه برای او سخت است، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد. مسئله ۳۵۲: کسی که بول یا غایط پی در پی از او خارج میشود، باید برای هر نماز یک وضو بگیرد و فوراً مشغول نماز شود، ولی برای بجا آوردن سجده، تشهد فراموش شده و نماز احتیاط که باید بعد از نماز انجام داد، در صورتی که آنها را بعد از نماز فوراً بجا بیاورد، وضو گرفتن لازم نیست، اما احتیاط در خصوص نماز احتیاطی ترک نشود. مسئله ۳۵۳: کسی که بول او قطره قطره میریزد باید برای نماز به وسیله کیسه ای که در آن، پنبه یا چیز دیگری است که از رسیدن بول، به جاهای دیگر جلوگیری میکند، خود را حفظ نماید. و بنا بر احتیاط واجب پیش از هر نماز، مخرج بول، و کیسه را که نجس شده آب بکشد. و نیز کسی که نمیتواند از بیرون آمدن غایط خودداری کند، چنانچه ممکن باشد باید در حال نماز از رسیدن غایط به جاهای دیگر جلوگیری کند و خود را حفظ نماید. و بنا بر احتیاط واجب اگر مشقت ندارد، برای هر نماز مخرج غایط را آب بکشد. مسئله ۳۵۴: کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند در صورتی که ممکن باشد، باید به مقدار نماز از خارج شدن بول و غایط جلوگیری نماید، اگرچه خرج داشته باشد، بلکه اگر بیماری او به آسانی معالجه شود، بنا بر احتیاط خود را معالجه نماید. مسئله ۳۵۵: کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند بعد از آنکه بیماری او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت بیماری طبق وظیفه اش خوانده قضا نماید، ولی اگر در بین وقت نماز بیماری او خوب شود، بنا بر

احوط اولی نمازی را که در آن وقت خوانده دوباره بخواند. مسأله ۳۵۶: اگر مرضی دارد که نمیتواند از خارج شدن باد جلوگیری کند، باید به وظیفه کسانی که نمیتوانند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کنند، عمل نماید.

چیزهایی که باید برای آنها وضو گرفت

سأله ۳۵۷: برای پنج چیز، وضو گرفتن واجب است، اول: برای نمازهای واجب، غیر از نماز میت. دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، اگر بین آن و بین نماز حدثی از او سر زده باشد مثلاً بول کند، ولی برای سجده سهو واجب نیست وضو بگیرد، اما اگر به نیت رجاء بگیرد خوب است. سوم: برای طواف واجب خانه کعبه. چهارم: اگر نذر یا عهد کرده و یا قسم خورده باشد که وضو بگیرد. پنجم: اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند. مسأله ۳۵۸: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا بیرون آوردن آن، از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو بگیرد، ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو، بیاحترامی به قرآن است، باید بدون اینکه وضو بگیرد، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد، یا اگر نجس شده آب بکشد. مسأله ۳۵۹: مس نمودن خط قرآن، یعنی رساندن جایی از بدن به خط قرآن، برای کسی که وضو ندارد حرام است و بنا بر احتیاط واجب موی خود را نیز به خط قرآن نرساند، مگر آنکه بلند باشد، ولی اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند، مس آن بدون وضو اشکال ندارد. مسأله ۳۶۰: جلوگیری بچه و دیوانه، از مس خط قرآن واجب نیست، ولی اگر بیاحترامی به قرآن باشد، باید از آنان جلوگیری شود. مسأله ۳۶۱: کسی که وضو ندارد، حرام است اسم خداوند متعال را، به هر زبانی نوشته شده باشد، مس نماید. و بنا بر احتیاط واجب اسم مبارک پیامبر (ص) و ائمه معصومین (علیهم السلام) و حضرت زهرا (ع) را نیز مس ننماید. مسأله ۳۶۲: اگر پیش از وقت نماز به قصد اینکه با طهارت باشد، وضو بگیرد صحیح است و نزدیک وقت نماز نیز اگر به قصد مهیا بودن برای نماز وضو بگیرد اشکال ندارد. مسأله ۳۶۳: کسی که یقین دارد وقت داخل شده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت داخل نشده، وضوی او اگر به صورت تقیید نباشد، صحیح است و گرنه باطل میباشد. مسأله ۳۶۴: مستحب است انسان، برای نماز میت، زیارت اهل قبور، رفتن به مسجد و حرم امامان (علیهم السلام) وضو بگیرد. و همچنین برای همراه داشتن قرآن، خواندن آن، نوشتن آن، مس حاشیه آن و برای خوابیدن، وضو گرفتن مستحب است و نیز مستحب است کسی که وضو دارد دوباره وضو بگیرد. مسأله ۳۶۵: اگر برای یکی از این کارهای مستحب وضو بگیرد، هرکاری را که باید وضو داشته باشد، میتواند بجا آورد، مثلاً میتواند با آن وضو، نماز بخواند.

چیزهایی که وضو را باطل میکند

سأله ۳۶۶: هفت چیز وضو را باطل میکنند، اول: بول. دوم: غایط. سوم: باد معده و روده که از مخرج غایط خارج میشود. چهارم: خوابی که بر اثر آن چشم نبیند و گوش نشنود، ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود وضو باطل نمیشود. پنجم: چیزهایی که عقل را از بین میبرد مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی. ششم: استحاضه زنانه که بعد بیان میشود. هفتم: کاری که برای آن باید غسل کرد مانند جنابت. مسأله ۳۶۷: اگر بعد از وضو شک کند چیزی از مبطلات وضو پیش آمده یا نه، بنا بر عدم بگذارند و وضویش صحیح است. مسأله ۳۶۸: اگر از مخرج بول یا غایط خون بیرون آید، وضو را باطل نمیکند، مگر اینکه یقین کند همراه با بول یا غایط بوده است.

مسئله ۳۶۹: چیزی که با آن زخم و شکستگی را میندند و دوایی که روی زخم و مانند آن میگذارند (جیره) نامیده میشود. مسئله ۳۷۰: اگر در یکی از جاهای وضو، زخم یا دمل و یا شکستگی باشد، چنانچه روی آن باز است و آب برای آن ضرر ندارد، باید به طور معمول وضو گرفت. مسئله ۳۷۱: اگر زخم یا دمل و یا شکستگی، در صورت و دستهاست و روی آن باز است و آب ریختن روی آن ضرر دارد، چنانچه کشیدن دست تر بر آن، ضرر ندارد، بنا بر احتیاط واجب دست تر، بر آن بکشد و اگر این مقدار نیز ضرر دارد، یا زخم نجس است و نمیشود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را، از بالا- به پایین بشوید و بنا بر احتیاط واجب، پارچه پاک روی زخم بگذارد و دست تر روی آن بکشد و اگر گذاشتن پارچه ممکن نیست، باید اطراف زخم را بشوید و بنا بر احتیاط مستحب تیمم نیز بنماید. مسئله ۳۷۲: اگر زخم یا دمل و یا شکستگی، در جلوی سر یا روی پاهاست و روی آن باز است، چنانچه نتواند آن را مسح کند، باید پارچه پاک روی آن بگذارد و روی پارچه را با تری آب وضو که در دست مانده مسح کند و اگر گذاشتن پارچه ممکن نباشد مسح لازم نیست، ولی بنا بر احتیاط باید بعد از وضو تیمم نماید. مسئله ۳۷۳: اگر روی دمل یا زخم و یا شکستگی بسته باشد، چنانچه باز کردن آن ممکن است و آب برای آن ضرر ندارد، باید باز کند و وضو بگیرد، چه زخم و مانند آن در صورت و دستها باشد، یا جلوی سر و روی پاها. مسئله ۳۷۴: اگر زخم یا دمل و یا شکستگی، در صورت یا دستها باشد و بشود روی آن را باز کرد، چنانچه ریختن آب روی آن ضرر دارد و کشیدن دست تر، ضرر ندارد باید دست تر روی آن بکشد و بنا بر احتیاط مستحب سپس پارچه پاک روی آن بگذارد و روی پارچه را نیز دست تر بکشد. مسئله ۳۷۵: اگر نمیشود روی زخم را باز کرد، ولی زخم و چیزی که روی آن گذاشته پاک است و رسانیدن آب به زخم ممکن است و ضرر ندارد، باید آب را بر روی زخم برساند. و اگر زخم یا چیزی که روی آن گذاشته نجس است، چنانچه آب کشیدن آن و رساندن آب به روی زخم ممکن باشد، باید آن را آب بکشد و هنگام وضو آب را به زخم برساند. و در صورتی که آب برای زخم ضرر دارد، یا رساندن آب به روی زخم ممکن نیست و یا زخم نجس است و نمیشود آن را آب کشید، باید اطراف زخم را بشوید و اگر جیره پاک است، روی آن را مسح کند، اما اگر جیره نجس است، یا نمیشود روی آن دست تر کشید، مثلاً- دوایی است که به دست میچسبد، پارچه پاک را طوری که جزو جیره حساب شود، روی آن بگذارد و دست تر روی آن بکشد. و اگر این نیز ممکن نباشد، بنا بر احتیاط واجب وضو بگیرد و تیمم نیز بنماید. مسئله ۳۷۶: اگر جیره تمام صورت، یا تمام یکی از دستها و یا تمام هر دو دست را گرفته باشد، باید وضوی جیره ای بگیرد. و بنا بر احتیاط واجب تیمم نیز بنماید. مسئله ۳۷۷: اگر جیره تمام اعضای وضو را گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید وضوی جیره ای بگیرد و تیمم نیز بنماید. مسئله ۳۷۸: کسی که در کف دست و انگشتها، جیره دارد و در موقع وضو دست تر روی آن کشیده است، باید سر و پا را با همان رطوبت مسح کند. مسئله ۳۷۹: اگر جیره تمام پهنای روی پا را گرفته، ولی مقداری از طرف انگشتان و مقداری از طرف بالای پا باز است، باید جاهایی که باز است، روی پا را و جایی که جیره است، روی جیره را مسح کند. مسئله ۳۸۰: اگر در صورت یا دستها چند جیره باشد، باید بین آنها را بشوید و اگر جیره ها در سر یا روی پاها باشد، باید بین آنها را مسح کند و در جاهایی که جیره است، باید به دستور جیره عمل نماید. مسئله ۳۸۱: اگر جیره بیشتر از معمول، اطراف زخم را گرفته و برداشتن آن ممکن نیست، باید به دستور جیره عمل کند و بنا بر احتیاط واجب تیمم نیز بنماید. و اگر برداشتن جیره ممکن است باید جیره را بردارد، پس اگر زخم در صورت و دستهاست، اطراف آن را بشوید و اگر در سر یا روی پاهاست اطراف آن را مسح کند و برای جای زخم به دستور جیره عمل نماید. مسئله ۳۸۲: اگر در جای وضو زخم، جراحت و شکستگی نیست، ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، باید تیمم کند و بنا بر احتیاط مستحب وضوی جیره ای نیز بگیرد. مسئله ۳۸۳: اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده است و نمیتواند آن را آب بکشد یا آب برای آن

ضرر دارد، باید به روش جبیره عمل کند. مسأله ۳۸۴: اگر در جای وضو یا غسل، چیزی چسبیده است که برداشتن آن ممکن نیست، یا به قدری مشقت دارد که نمیشود تحمل کرد، باید به دستور جبیره عمل کند و بنا بر احتیاط مستحب تیمم نیز بنماید. مسأله ۳۸۵: غسل جبیره ای مانند وضوی جبیره ای است، ولی بنا بر احتیاط واجب آن را ترتیبی بجا آورد، هر چند بتواند غسل ارتماسی را با شرایطی که از جمله پاک بودن عضو و ضرر نداشتن آب از برای اوست، انجام دهد. و اما اگر نتواند شرایط غسل ارتماسی را فراهم کند، غسل ترتیبی لازم است. مسأله ۳۸۶: کسی که وظیفه او تیمم است، اگر در بعضی از جاهای تیمم او زخم یا دمل و یا شکستگی باشد، باید مانند وضوی جبیره، تیمم جبیره ای بنماید. مسأله ۳۸۷: کسی که باید با وضو یا غسل جبیره ای نماز بخواند، چنانچه بداند تا آخر وقت، عذر او برطرف نمیشود، میتواند در اول وقت نماز بخواند، ولی اگر امید دارد تا آخر وقت عذر او برطرف شود، بنا بر احتیاط واجب بلکه اقوی باید صبر کند و اگر عذر او برطرف نشد، در آخر وقت نماز را با وضو یا غسل جبیره ای بجا آورد. مسأله ۳۸۸: اگر انسان برای مرضی که در چشم اوست روی چشم خود را بچسباند، باید وضو و غسل را جبیره ای انجام دهد و بنا بر احتیاط مستحب تیمم نیز بنماید. مسأله ۳۸۹: کسی که نمیداند وظیفه اش تیمم است یا وضوی جبیره ای، بنا بر احتیاط واجب باید هر دو را بجا آورد. مسأله ۳۹۰: نمازهایی را که انسان با وضوی جبیره ای خوانده، صحیح است و لازم نیست دوباره بخواند، ولی بعد از آنکه عذرش برطرف شد، برای نمازهای بعدی بنا بر احتیاط واجب، باید وضو بگیرد، یعنی نمیتواند به وضوی قبلی اکتفا کند.

غسلهای واجب

مسأله ۳۹۱: غسلهای واجب، هفت غسل میباشد: اول: غسل جنابت، دوم: غسل حیض. سوم: غسل نفاس. چهارم: غسل استحاضه. پنجم: غسل مسّ میت. ششم: غسل میت. هفتم: غسلی که بر اثر نذر، قسم و مانند آن واجب میشود. احکام جنابت مسأله ۳۹۲: انسان با دو چیز جنب میشود، اول: جماع (نزدیکی و مقاربت). دوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب باشد یا در بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بیشهوت، با اختیار باشد یا بیاختیار. مسأله ۳۹۳: اگر رطوبتی از انسان خارج شود و نداند منی است یا بول و یا غیر آن، چنانچه با شهوت و جستن بیرون آمده و بعد از بیرون آمدن، بدن سست شده، آن رطوبت حکم منی دارد. و اگر هیچ یک از این سه نشانه یا بعضی از آنها را نداشته باشد، حکم منی ندارد، ولی در بیمار لازم نیست آن آب، با جستن بیرون آمده باشد، بلکه اگر با شهوت بیرون آید و در موقع بیرون آمدن، بدن سست شود، در حکم منی است. مسأله ۳۹۴: اگر از مردی که بیمار نیست، آبی خارج شود که یکی از سه نشانه ای را که در مسأله پیش گفته شد، داشته باشد و نداند نشانه های دیگر را داشته یا نه، چنانچه پیش از بیرون آمدن آن آب، وضو داشته بنا بر احتیاط غسل کند و کافی خواهد بود. و اگر وضو نداشته، احتیاطا باید غسل کند و بنا بر احتیاط واجب وضو نیز بگیرد. مسأله ۳۹۵: مستحب است انسان، بعد از بیرون آمدن منی بول کند. و اگر بول نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی دارد. مسأله ۳۹۶: اگر انسان جماع کند و به اندازه [] ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در زن باشد یا در مرد، در قبل باشد و یا دبر، بالغ باشد یا نابالغ، اگرچه منی بیرون نیاید، هر دو جنب میشوند. مسأله ۳۹۷: اگر شک کند به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، غسل بر او واجب نیست. مسأله ۳۹۸: اگر حیوانی را وطی کند، یعنی با او نزدیکی نماید و منی از او بیرون آید، غسل تنها کافی است. و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از وطی، وضو داشته غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، بنا بر احتیاط واجب بعد از غسل، وضو نیز بگیرد. مسأله ۳۹۹: اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند منی از او بیرون آمده یا نه، غسل بر او واجب نیست. مسأله ۴۰۰: کسی که نمیتواند غسل کند ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز نیز میتواند با همسر خود نزدیکی کند. مسأله ۴۰۱: اگر در لباس خود منی ببیند و بداند از خود اوست و برای آن غسل نکرده، باید غسل کند و تنها نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون

آمدن آن منی خوانده، قضا کند، ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد، بعد از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید. چیزهایی که بر جنب حرام است مسأله ۴۰۲: بر جنب پنج چیز حرام است، اول: رساندن جایی از بدن به خط قرآن، یا به اسم خدا و همچنین اسم پیامبران، امامان و حضرت زهرا(علیهم السلام) بنا بر احتیاط واجب. دوم: رفتن در مسجد الحرام و مسجد پیامبر(ص) اگرچه از یک در داخل و از در دیگر خارج شود. سوم: توقف در مساجد دیگر و همچنین حرم امامان(علیهم السلام)، ولی اگر از یک در داخل و از در دیگر خارج شود، یا برای برداشتن چیزی برود اشکال ندارد. چهارم: داخل شدن در مسجد به قصد گذاشتن چیزی در آن، بلکه بنا بر احتیاط واجب گذاشتن چیزی در آن اگرچه بدون داخل شدن نیز باشد، حرام است. پنجم: خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و آن چهار سوره است: سوره سجده سی و دوم قرآن (السجدة). سوره چهل و یکم (فضلت). سوره پنجاه و سوم (النجم) سوره نود و ششم (العلق) و بنا بر احتیاط اگر یک حرف از این چهار سوره را نیز بخواند حرام است. چیزهایی که بر جنب مکروه است مسأله ۴۰۳: بر جنب نه چیز مکروه است: اول و دوم: خوردن و آشامیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا دستها را بشوید مکروه نیست. سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه، از سوره‌هایی که سجده واجب ندارد. چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد، حاشیه و بین خطهای قرآن. پنجم: همراه داشتن قرآن. ششم: خوابیدن، ولی اگر وضو بگیرد یا به جهت نداشتن آب، به جای غسل تیمم کند مکروه نیست. هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن. هشتم: مالیدن روغن به بدن. نهم: جماع کردن بعد از محتلم شدن، یعنی بیرون آمدن منی در خواب. چند مسأله مسأله ۴۰۴: غسل جنابت به خودی خود مستحب است، ولی برای خواندن نماز و مانند آن واجب میشود، اما برای نماز میت، سجده شکر و سجده‌های واجب قرآن غسل جنابت لازم نیست، اگرچه برای نماز میت احتیاط مستحب است. مسأله ۴۰۵: لازم نیست در وقت غسل، نیت کند که غسل واجب یا مستحب میکنم، بلکه اگر فقط به قصد قربت، یعنی انجام فرمان خداوند، غسل کند کافی است. مسأله ۴۰۶: اگر یقین کند وقت نماز شده و نیت غسل واجب کند سپس معلوم شود که پیش از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است. مسأله ۴۰۷: غسل واجب یا مستحب را، به دو صورت میتوان انجام داد: ۱ - ترتیبی ۲ - ارتماسی: غسل ترتیبی مسأله ۴۰۸: در غسل ترتیبی باید به نیت غسل، اول سر و گردن، بعد طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید. و اگر عمدا یا از روی فراموشی، یا بر اثر ندانستن مسأله به این ترتیب عمل نکند، غسل او باطل است و چنانچه طرف چپ را مقدم داشته بنا بر احتیاط واجب، دوباره غسل کند. مسأله ۴۰۹: نصف ناف و نصف عورت را، باید با طرف راست بدن و نصف دیگر را با طرف چپ بشوید و بهتر است تمام ناف و عورت، با هر دو طرف شسته شود. مسأله ۴۱۰: برای آنکه یقین کند، هر سه قسمت یعنی سر و گردن، طرف راست و طرف چپ را کاملاً غسل داده، هر قسمتی را که می‌شوید مقداری از قسمتهای دیگر را نیز با آن قسمت بشوید، بلکه بنا بر احتیاط مستحب طرف راست گردن را، با طرف راست بدن و طرف چپ گردن را، با طرف چپ بدن نیز بشوید. مسأله ۴۱۱: اگر بعد از غسل بفهمد جایی از بدن را نشسته و نداند کجای بدن است باید دوباره غسل کند. مسأله ۴۱۲: اگر بعد از غسل بفهمد، مقداری از بدن را نشسته، چنانچه از طرف چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است و لازم نیست دوباره غسل کند. و اگر از طرف راست باشد باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره طرف راست و بعد طرف چپ را بشوید. مسأله ۴۱۳: اگر پیش از تمام شدن غسل، در شستن مقداری از طرف چپ شک کند، شستن همان مقدار کافی است، ولی اگر در شستن مقداری از طرف راست شک کند، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از شستن آن مقدار، طرف چپ را نیز بشوید. و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، بنا بر احتیاط واجب باید بعد از شستن آن، دوباره طرف راست و طرف چپ را بشوید. غسل ارتماسی مسأله ۴۱۴: در غسل ارتماسی باید آب در یک لحظه عرفی، تمام بدن را بگیرد، پس اگر به نیت غسل ارتماسی در آب فرو رود، چنانچه پای او روی زمین باشد باید از زمین بلند کند. مسأله ۴۱۵: در غسل ارتماسی لازم نیست هنگامی نیت کند که مقداری از بدن بیرون آب باشد، بلکه اگر تمام بدن زیر آب باشد میتواند نیت کند. مسأله ۴۱۶: اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد، به مقداری از بدن آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند، باید دوباره غسل کند. مسأله ۴۱۷: اگر

برای غسل ترتیبی وقت ندارد و برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند. مسأله ۴۱۸: کسی که روزه واجب گرفته یا برای حج و یا عمره احرام بسته، نمیتواند غسل ارتماسی کند، ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند صحیح است. احکام غسل کردن مسأله ۴۱۹: در غسل ارتماسی باید تمام بدن پاک باشد، ولی در غسل ترتیبی پاک بودن تمام بدن لازم نیست. و اگر تمام بدن نجس باشد و هر قسمتی را پیش از غسل دادن آن قسمت، آب بکشد کافیت. مسأله ۴۲۰: کسی که از حرام جنب شده و چنانچه با آب گرم غسل کند عرق میکند، لازم نیست با آب سرد غسل نماید گرچه بهتر است. و اگر آب سرد پیدا نکند یا برای او ضرر داشته باشد، بنا بر احتیاط مستحب در بیرون آب غسل ترتیبی نکند بلکه غسل ارتماسی کرده یا بعد از آنکه تمام بدن زیر آب رفت و نیت غسل ترتیبی کند و به نیت سر و گردن، بدن را حرکت دهد، سپس یک مرتبه به نیت طرف راست و مرتبه دیگر به نیت طرف چپ بدن را حرکت دهد. مسأله ۴۲۱: اگر در غسل به اندازه بسیار کمی از بدن شسته نشود، غسل باطل است، ولی شستن جاهایی که دیده نمیشود، مثل داخل گوش و بینی، واجب نیست. مسأله ۴۲۲: جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، بنا بر احتیاط آن را بشوید. مسأله ۴۲۳: اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن، به قدری گشاد باشد که داخل آن دیده شود، بنا بر احتیاط باید آن را شست و اگر دیده نشود، شستن داخل آن لازم نیست. مسأله ۴۲۴: چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است، باید برطرف کند و اگر پیش از آنکه یقین کند برطرف شده، غسل نماید و بعد معلوم شود که برطرف نشده بود، غسل او باطل است. مسأله ۴۲۵: اگر هنگام غسل شک عقلائی کند، چیزی که مانع از رسیدن آب باشد در بدن او هست یا نه، باید بررسی کند تا مطمئن شود مانعی نیست. مسأله ۴۲۶: در غسل باید موهای کوتاهی را که جزو بدن حساب میشود، بشوید و شستن موهای بلند واجب نیست، بلکه اگر آب را طوری به پوست برساند که موهای بلند، تر نشود، غسل صحیح است، اما اگر رساندن آب به پوست، بدون شستن آنها ممکن نباشد، باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد. مسأله ۴۲۷: تمام شرطهایی که برای صحیح بودن وضو گفته شد، مانند پاک بودن آب و غصبی نبودن آن، در صحیح بودن غسل نیز شرط است، ولی در غسل لازم نیست بدن را از بالا به پایین بشوید و نیز در غسل ترتیبی لازم نیست بعد از شستن هر قسمت فوراً قسمت دیگر را بشوید، بلکه اگر بعد از شستن سر و گردن، مقداری صبر کند و بعد طرف راست را بشوید و بعد از مدتی طرف چپ را بشوید، اشکال ندارد. مسأله ۴۲۸: کسی که نمیتواند از بیرون آمدن بول و غایط خودداری کند، اگر به اندازه ای که غسل کند و نماز بخواند، بول و غایط از او بیرون نیاید، باید تمام غسل را فوراً انجام دهد و بعد از غسل فوراً نماز بخواند. و همچنین است حکم زن مستحاضه که بعد گفته میشود. مسأله ۴۲۹: کسی که قصد دارد پول حمامی را نهد، یا بدون اینکه بداند حمامی راضی است، بخواهد نسیه بگذارد و حمامی راضی نباشد، غسل او باطل است. مسأله ۴۳۰: اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند، ولی کسی که غسل میکند قصدش این باشد که طلب او را نهد، یا از مال حرام بدهد غسل او اشکال دارد. مسأله ۴۳۱: اگر بخواهد پول حرام یا عین پولی که خمس آن را نداده به حمامی بدهد، غسل او باطل است مگر حمامی راضی باشد که غسل، بيمقابل و بدون اجرت و یا کمتر از اجرت کامل واقع شود. مسأله ۴۳۲: اگر شك کند غسل کرده یا نه، باید غسل کند، ولی اگر بعد از غسل شك کند غسل او درست بوده یا نه، لازم نیست دوباره غسل نماید. مسأله ۴۳۳: اگر در بین غسل جنابت، حدث اصغر از او سرزند، مثلاً بول کند، غسل را تمام نماید و بعد از آن باید وضو بگیرد. و بنا بر احتیاط مستحب پس از اتمام غسل، دوباره نیز به قصد آنچه بر ذمه اوست غسل نماید. مسأله ۴۳۴: اگر به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، برای نماز غسل کند، چنانچه بعد از غسل به اندازه خواندن یک رکعت یا بیشتر وقت داشته باشد، غسل او صحیح است و همچنین اگر کمتر از یک رکعت وقت داشته باشد، مگر در صورتی که به نحو تقیید غسل کرده باشد. مسأله ۴۳۵: کسی که جنب شده اگر شك کند غسل کرده یا نه، نمازهایی را که خوانده صحیح است، ولی برای نمازهای بعد باید غسل کند. مسأله ۴۳۶: کسی که چند غسل بر او واجب است، میتواند به نیت همه آنها، یک غسل بجا آورد و یا آنها را جدا جدا انجام دهد. مسأله ۴۳۷: اگر بر جایی از بدن، آیه قرآن یا نام خدا نوشته شده باشد، بنا بر احتیاط اگر

ممکن است باید آن را از بین ببرد و اگر ممکن نیست وضو و غسل ارتماسی انجام دهد. و چنانچه بخواید وضو یا غسل ترتیبی بجا آورد، باید آب را طوری به بدن برساند که دست او به نوشته نرسد. مسأله ۴۳۸: کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد، بلکه با همان غسل نماز بخواند، اما با دیگر غسلها نمیتوان نماز خواند و باید وضو نیز گرفت.

غسلهای مستحب

مسأله ۶۹۸: غسلهای مستحب، بسیار است و از آن جمله: غسل جمعه میباشد که وقت آن، از اذان صبح روز جمعه است تا ظهر و بهتر است نزدیک ظهر بجا آورده شود. مسأله ۶۹۹: اگر تا ظهر جمعه غسل را انجام ندهد، بهتر است که بدون نیت ادا و قضا تا غروب جمعه بجا آورد. و اگر در روز جمعه غسل نکند، مستحب است از صبح شنبه تا غروب، قضای آن را بجا آورد، بلکه در شب شنبه نیز مانعی ندارد و کسی که میترسد در روز جمعه آب پیدا نکند، میتواند به قصد رجاء غسل کند. مسأله ۷۰۰: مستحب است انسان هنگام غسل جمعه بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ). مسأله ۷۰۱: غسل شب اول ماه رمضان و تمام شبهای فرد آن، مانند شب سوم، پنجم و هفتم مستحب است، ولی از شب بیست و یکم به بعد مستحب است همه شب غسل کند و بر غسل شب اول، پانزدهم، هفدهم، نوزدهم، بیست و یکم، بیست و سوم، بیست و پنجم، بیست و هفتم و بیست و نهم ماه رمضان، بیشتر سفارش شده است. مسأله ۷۰۲: وقت غسل شبهای ماه رمضان تمام شب است و بهتر است مقارن غروب، انجام شود، ولی از شب بیست و یکم تا آخر ماه، بهتر است غسل را بین نماز مغرب و عشا بجا آورد. و نیز مستحب است در شب بیست و سوم غیر از اول شب، یک غسل نیز در آخر شب انجام دهد. مسأله ۷۰۳: غسل روز عید فطر و عید قربان مستحب است، و وقت آن، از اذان صبح است تا غروب و بهتر است آن را پیش از نماز عید بجا آورد. و همچنین مستحب است غسل شب عید فطر و وقت آن، از اول مغرب است تا اذان صبح و بهتر است در اول شب انجام شود. مسأله ۷۰۴: مستحب است غسل روز هشتم و نهم ذیحجه و در روز نهم، بهتر است آن را نزدیک ظهر بجا آورد. و همچنین مستحب است غسل روز اول، پانزدهم، بیست و هفتم و آخر ماه رجب و غسل روز عید غدیر که بهتر است پیش از ظهر، آن را انجام دهد. و غسل روز بیست و چهارم ذیحجه، غسل روز عید نوروز، پانزدهم شعبان، نهم، هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذیالقعده نیز مستحب میباشد. مسأله ۷۰۵: غسل دادن بچه ای که تازه به دنیا آمده مستحب است. و همچنین غسل زنی که برای غیر شوهرش، بوی خوش استعمال کرده است. و غسل کسی که در حال مستی خوابیده است. و غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده اند رسانده است. و غسل کسی که در هنگام گرفتن خورشید و ماه، نماز آیا را عمدا نخوانده در صورتی که تمام ماه و خورشید گرفته باشد. مسأله ۷۰۶: کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد، بنا بر احتیاط غسل کند، ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد و یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل ندارد. مسأله ۷۰۷: پیش از داخل شدن در حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام، خانه کعبه، حرم مدینه، شهر مدینه، مسجد پیامبر (ص) و حرم امامان (علیهم السلام) مستحب است غسل کند و اگر در یک روز چند مرتبه مشرف شود یک غسل کافی است. مسأله ۷۰۸: کسی که میخواهد در یک روز داخل حرم مکه، شهر مکه، مسجدالحرام و خانه کعبه شود، اگر به نیت همه یک غسل کند کافی است. و نیز اگر در یک روز بخواید داخل حرم مدینه، شهر مدینه و مسجد پیامبر (ص) شود یک غسل برای همه کفایت میکند. مسأله ۷۰۹: برای زیارت پیغمبر (ص) و امامان (علیهم السلام)، از دور یا نزدیک و برای حاجت خواستن از خداوند و همچنین برای توبه و نشاط به جهت عبادت و برای سفر رفتن، خصوصاً سفر زیارت حضرت سیدالشهداء (ع) غسل مستحب است. مسأله ۷۱۰: اگر یکی از غسلهایی را که در این چند مسأله گفته شد، بجا آورد و بعد کاری کند که وضو را باطل نماید، مثلاً بخوابد، غسل او

باطل میشود و مستحب است دوباره غسل کند. مسأله ۷۱۱: انسان نمیتواند با غسل مستحب، کاری که مانند نماز، وضو لازم دارد انجام دهد. مسأله ۷۱۲: اگر چند غسل بر کسی واجب باشد، یا بعضی واجب و بعضی مستحب و یا همه مستحب باشد و به نیت همه، یک غسل بجا آورد کافی است.

حیض و استحاضه

استحاضه

مسأله ۴۳۹: یکی از خونهایی که از زن خارج میشود، خون (استحاضه) است. و زن را در این هنگام (مستحاضه) میگویند. مسأله ۴۴۰: خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ و سرد است، بدون فشار و سوزش بیرون میآید و غلیظ نیست، ولی ممکن است گاهی سیاه یا سرخ، گرم و غلیظ باشد و با فشار و سوزش بیرون آید. مسأله ۴۴۱: استحاضه سه قسم است: قلیله، متوسطه و کثیره: ۱ - استحاضه □ قلیله: یعنی خون فقط روی پنبه ای را که زن داخل فرج مینماید، آلوده کند و در آن فرو نرود. ۲ - استحاضه □ متوسطه: خون در پنبه فرو رود، اگرچه در یک گوشه □ آن باشد، ولی از پنبه به دستمالی که معمولاً-زنها برای جلوگیری از ریزش خون میندند، نرسد. ۳ - استحاضه □ کثیره: خون، در پنبه فرو رود و به دستمال نیز برسد.

احکام استحاضه

مسأله ۴۴۲: در (استحاضه □ قلیله) زن باید برای هر نماز، یک وضو بگیرد، پنبه را عوض کند و ظاهر فرج را اگر خون به آن رسیده آب بکشد. مسأله ۴۴۳: در (استحاضه □ متوسطه) زن باید هر روز برای نماز صبح غسل کند و برای نمازهای دیگر، کارهای استحاضه □ قلیله را که در مسأله □ پیش گفته شد، انجام دهد. و اگر عمدا یا از روی فراموشی، برای نماز صبح غسل نکند، باید برای نماز ظهر و عصر، غسل کند و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید پیش از نماز مغرب و عشا غسل نماید، چه آنکه خون بیاید یا قطع شده باشد. مسأله ۴۴۴: در (استحاضه □ کثیره) اضافه بر کارهای استحاضه □ متوسطه که در مسأله □ پیش گفته شد (غسل نماز صبح، وضو، تغییر پنبه و آب کشیدن روی فرج) باید برای هر نماز دستمالی را که روی پنبه میگذارد عوض کند یا آب بکشد و یک غسل، برای نماز ظهر و عصر و یکی برای نماز مغرب و عشا، بجا آورد و بین نماز ظهر و عصر، فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد، باید برای نماز عصر، دوباره غسل کند و نیز اگر بین نماز مغرب و عشا، فاصله بیندازد باید برای نماز عشا دوباره غسل نماید. مسأله ۴۴۵: اگر خون استحاضه، پیش از وقت نماز بیاید، چنانچه زن برای آن خون، وضو و غسل بجا نیاورده باشد، باید در موقع نماز، وضو و غسل را بجا آورد. مسأله ۴۴۶: مستحاضه □ متوسطه و کثیره که باید هم وضو بگیرد و هم غسل کند، هر کدام را اول بجا آورد صحیح است. مسأله ۴۴۷: اگر استحاضه □ قلیله، بعد از نماز صبح متوسطه شود، باید برای نماز ظهر و عصر، غسل کند. و اگر بعد از نماز ظهر و عصر متوسطه شود، باید برای نماز مغرب و عشا غسل نماید. مسأله ۴۴۸: اگر استحاضه □ قلیله یا متوسطه، بعد از نماز صبح کثیره شود، باید برای نماز ظهر و عصر، یک غسل و برای نماز مغرب و عشا، غسل دیگری بجا آورد و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، کثیره شود باید برای نماز مغرب و عشا، غسل نماید. مسأله ۴۴۹: مستحاضه □ کثیره یا متوسطه، اگر پیش از داخل شدن وقت نماز صبح، برای نماز صبح غسل کند، غسل او باطل است، ولی اگر نزدیک به اذان صبح، برای نماز شب غسل کند و نماز شب را بخواند و همینکه وقت داخل شد، فوراً نماز صبح را بخواند اشکال ندارد. مسأله ۴۵۰: زن مستحاضه برای هر نمازی، چه واجب باشد و چه مستحب، باید وضو بگیرد و نیز اگر بخواند نمازی را که خوانده، احتیاطاً دوباره بخواند، یا بخواند نمازی را که

تنها خوانده است، دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه گفته شد انجام دهد. ولی برای خواندن نماز احتیاط، سجده فراموش شده، تشهّد فراموش شده و سجده سهو، اگر آنها را بعد از نماز فوراً بجا آورد، لازم نیست، کارهای استحاضه را انجام دهد. مسأله ۴۵۱: زن مستحاضه بعد از آنکه خونش قطع شد، فقط برای نماز اولی که میخواند. باید کارهای استحاضه را انجام دهد و برای نمازهای بعد لازم نیست. مسأله ۴۵۲: اگر زن نداند استحاضه را چه قسم است، موقعی که میخواهد نماز بخواند، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و پس از آنکه فهمید، استحاضه را چه قسم است کارهایی را که برای آن دستور داده شده انجام دهد، ولی اگر بداند تا وقتی که میخواهد نماز بخواند استحاضه را تغییر نمیکند، پیش از داخل شدن وقت نیز میتواند خود را بررسی نماید. مسأله ۴۵۳: زن مستحاضه، اگر پیش از آنکه خود را بررسی کند، مشغول نماز شود، چنانچه قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده، مثلاً استحاضه اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته، یا عمل او طبق وظیفه اش نبوده، مانند آنکه استحاضه او متوسّطه بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نماز او باطل است. مسأله ۴۵۴: زن مستحاضه، اگر نتواند خود را بررسی نماید، باید به آنچه یقیناً وظیفه اوست عمل کند، مثلاً اگر نمیداند استحاضه را قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمیداند متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند سابقاً کدام یک از آن سه قسم بوده، باید به وظیفه قبل رفتار نماید. مسأله ۴۵۵: اگر خون استحاضه، در باطن باشد و بیرون نیاید، وضو و غسل باطل نمیشود، اما اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد، وضو و غسل را باطل میکند. مسأله ۴۵۶: زن مستحاضه، اگر بعد از نماز خود را بررسی کند و خون نبیند اگرچه بداند دوباره خون میآید، با وضویی که دارد میتواند فوراً نماز بخواند. مسأله ۴۵۷: زن مستحاضه، اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده، خونی از او بیرون نیامده، میتواند خواندن نماز را تا هنگامی که پاک است، تاخیر بیندازد. مسأله ۴۵۸: اگر مستحاضه، بداند پیش از گذشتن وقت نماز، به کلی پاک میشود، یا به اندازه خواندن نماز، خون بند میآید بنا بر احتیاط واجب، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند. مسأله ۴۵۹: اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تاخیر بیندازد، به مقداری که وضو، غسل و نماز را بجا آورد، به کلی پاک میشود بنا بر احتیاط واجب، نماز را تاخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را بجا آورد و نماز را بخواند. و اگر وقت نماز تنگ شد، لازم نیست وضو و غسل را دوباره بجا آورد، بلکه با وضو و غسلی که دارد، میتواند نماز بخواند. مسأله ۴۶۰: مستحاضه کثیره و متوسطه، وقتی به کلی از خون پاک شد، باید غسل کند ولی اگر بداند از وقتی که برای نماز قبل، مشغول غسل شده دیگر خون نیامده لازم نیست دوباره غسل نماید. مسأله ۴۶۱: مستحاضه قلیله، بعد از وضو و مستحاضه کثیره و متوسطه، بعد از غسل و وضو، باید فوراً مشغول نماز شود، ولی گفتن اذان و اقامه و خواندن دعاهای قبل از نماز، اشکال ندارد و در نماز نیز میتواند کارهای مستحب، مانند قنوت و غیر آن را بجا آورد. مسأله ۴۶۲: زن مستحاضه، اگر بین غسل و نماز فاصله بیندازد، باید دوباره غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود. مسأله ۴۶۳: اگر خون استحاضه جریان دارد و قطع نمیشود، چنانچه برای او ضرر ندارد، بنا بر احتیاط مستحب، پیش از غسل و بعد از آن، با پنبه از بیرون آمدن خون جلوگیری کند، ولی اگر همیشه جریان ندارد، فقط باید بعد از وضو و غسل از بیرون آمدن خون، جلوگیری نماید و چنانچه کوتاهی کند و خون بیرون آید، بنا بر احتیاط مستحب دوباره غسل کند و اگر نماز خوانده، دوباره بخواند. مسأله ۴۶۴: اگر در موقع غسل، خون قطع نشود، غسل صحیح است، ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه کثیره شود، بنا بر احتیاط باید غسل را از سر بگیرد. مسأله ۴۶۵: بنا بر احتیاط مستحب زن مستحاضه، در تمام روزی که روزه است به مقداری که میتواند، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند. مسأله ۴۶۶: روزه زن مستحاضه ای که غسل بر او واجب میباشد، در صورتی صحیح است که غسلها را انجام دهد، مثلاً غسل نماز مغرب و عشاء شبی که میخواهد فردای آن، روزه بگیرد، بجا آورد و نیز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است، انجام دهد. و اگر برای نماز مغرب و عشاء غسل نکند

اما برای خواندن نماز شب، پیش از اذان صبح، غسل نماید و در روز غسلهایی را که برای نمازهای روزش واجب است بجا آورد، روزه او صحیح است. مسأله ۴۶۷: زن روزه دار اگر بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند روزه او صحیح است. مسأله ۴۶۸: اگر استحاضه قلیله، پیش از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای متوسطه یا کثیره را که گفته شد، انجام دهد. و اگر استحاضه متوسطه کثیره شود، باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه، غسل کرده باشد فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره، غسل کند. مسأله ۴۶۹: اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه، کثیره شود، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را قطع کند و برای استحاضه کثیره، غسل کند و وضو بگیرد و کارهای دیگر آن را، انجام دهد و همان نماز را بخواند. و اگر برای هیچ کدام از غسل و وضو وقت ندارد، باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو و اگر برای یکی از آنها (غسل و وضو) وقت ندارد، باید عوض آن تیمم کند و دیگری را بجا آورد و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد نمیتواند نماز را قطع کند و باید نماز را تمام کند و بنا بر احتیاط مستحب، قضا نماید و همچنین است اگر در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه یا کثیره شود. مسأله ۴۷۰: اگر در بین نماز، خون بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن قطع شده یا نه، چنانچه بعد از نماز بفهمد قطع شده بوده، باید وضو، غسل و نماز را دوباره بجا آورد. مسأله ۴۷۱: اگر استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد عمل متوسطه را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نماز عصر، مغرب و عشا فقط وضو بگیرد، ولی اگر برای نماز ظهر غسل نکرده باشد و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و چنانچه وقت باشد پس از غسل، نماز ظهر را اعاده کند و اگر برای نماز عصر غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن نیز غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد باید برای عشا غسل نماید. مسأله ۴۷۲: اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را بجا آورد. مسأله ۴۷۳: اگر استحاضه کثیره قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل کثیره و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را انجام دهد و نیز اگر استحاضه متوسطه قلیله شود، باید برای نماز اول، عمل متوسطه و برای نمازهای بعد، عمل قلیله را انجام دهد و اگر مستحاضه، یکی از کارهایی که بر او واجب میباشد، حتی عوض کردن پنبه را ترک کند، نمازش باطل است. مسأله ۴۷۵: مستحاضه قلیله، اگر بخواهد غیر از نماز، کار دیگری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است، مثلاً بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، در صورتی که از وقت نماز گذشته باشد باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته بنا بر احتیاط کافی نیست. مسأله ۴۷۶: اگر مستحاضه، غسلهای واجب خود را بجا آورد، رفتن در مسجد، توقف در آن، خواندن سوره ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او حلال میشود، اگرچه کارهای دیگری که برای نماز واجب است، مانند عوض کردن پنبه و دستمال را انجام نداده باشد. مسأله ۴۷۷: اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه، بخواهد پیش از وقت نماز، سوره ای را که سجده واجب دارد بخواند یا مسجد برود، بنا بر احتیاط واجب، باید غسل نماید و همچنین است اگر شوهرش بخواهد با او نزدیکی کند، اما اگر بخواهد جایی از بدن خود را به خط قرآن برساند، باید وضو نیز بگیرد. مسأله ۴۷۸: نماز آیات بر زن مستحاضه، واجب است و باید برای نماز آیات کارهایی را که برای نماز یومیه، گفته شد انجام دهد. مسأله ۴۷۹: هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، اگرچه بخواهد هر دو را پشت سرهم بجا آورد، باید برای نماز آیات نیز تمام کارهایی که برای نماز یومیه او واجب است انجام دهد و نمیتواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند. مسأله ۴۸۰: اگر زن مستحاضه بخواهد نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای ادای نماز بر او واجب است بجا آورد. مسأله ۴۸۱: اگر زن بداند خونی که از او خارج میشود، شرعاً حکم حیض و نفاس را ندارد و خون زخم نیست، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد خون استحاضه است یا خونهای دیگر، چنانچه نشانه آنها را نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

حیض

مسئله ۴۸۲: حیض، خونی است که غالباً در هر ماه، چند روزی از رحم زن خارج میشود. و زن را در این هنگام (حایض) میگویند.

مسئله ۴۸۳: خون حیض در بیشتر اوقات، غلیظ، گرم و رنگ آن سیاه یا سرخ است و با فشار و کمی سوزش بیرون میآید. مسئله ۴۸۴: زنها (سیده) بعد از تمام شدن شصت سال یائسه میشوند، یعنی خون حیض نمیینند و زنهایی که (سیده) نیستند بعد از تمام شدن پنجاه سال یائسه میشوند. مسئله ۴۸۵: زنی که شک دارد یائسه شده یا نه، اگر خونی بیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که یائسه نشده است. مسئله ۴۸۶: خونی که دختر، پیش از تمام شدن نه سال و زن، بعد از یائسه شدن مییند حیض نیست.

مسئله ۴۸۷: زن حامله و زنی که بچه شیر میدهد، ممکن است حیض بیند. مسئله ۴۸۸: دختری که نمیداند نه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی بیند که نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض نیست و اگر نشانه های حیض را داشته باشد، حیض است و معلوم میشود نه سال او تمام شده است. مسئله ۴۸۹: مدت حیض نباید کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز باشد و اگر مختصری از سه روز کمتر باشد، حیض نیست. مسئله ۴۹۰: لازم است سه روز اول حیض پشت سرهم باشد، پس اگر مثلاً دو روز خون بیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون بیند بنا بر اقوی حیض نیست و بنا بر احتیاط مستحب بین تروک حایض و اعمال مستحاضه جمع کند. مسئله ۴۹۱: لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر داخل فرج یا رحم، خون باشد کافی است، ولی چنانچه در بین سه روز، مختصری پاک شود و مدت پاک شدن به قدری کم باشد که بگویند در تمام سه روز، در فرج یا رحم خون بوده حیض است، زیرا مسامحه □ عرفی در تطبیق حکم شرعی اعتبار دارد. مسئله ۴۹۲: لازم نیست شب اول و شب چهارم خون بیند، ولی باید شب دوم و سوم، خون قطع نشود، پس اگر از اذان صبح روز اول تا غروب روز سوم پشت سرهم خون بیاید، یا در وسط روز اول شروع شود و در همان موقع از روز چهارم قطع شود و شب دوم و سوم و چهارم، خون قطع نشود، حیض است. مسئله ۴۹۳: اگر سه روز پشت سرهم، خون بیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون بیند و مجموع روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم از ده روز بیشتر نشود، روزهایی که در وسط پاک بوده نیز حیض است. مسئله ۴۹۴: اگر خونی بیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خون دمل و زخم است یا خون حیض، در صورتی که به حیض بودن آن اطمینان پیدا کند، باید آن را حیض قرار دهد. مسئله ۴۹۵: اگر خونی بیند که نداند خون زخم است یا حیض، بنا بر احتیاط، باید عبادتهای خود را بجا آورد و کارهایی را که بر حایض حرام است ترک کند. مسئله ۴۹۶: اگر خونی بیند و شک کند خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد. مسئله ۴۹۷: اگر خونی بیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید خود را واریسی کند، یعنی مقداری پنبه به داخل فرج نماید و کمی صبر کند، بعد بیرون آورده، پس اگر اطراف آن آلوده باشد، خون بکارت است و اگر به همه □ آن رسیده، حیض میباشد، البته این در صورتی است که خون بکارت زیاد نباشد که با حیض اشتباه شود. مسئله □ ۴۹۸: اگر کمتر از سه روز خون بیند و پاک شود و بعد سه روز خون بیند، خون دوم حیض است و خون اول اگرچه در روزهای عادتش باشد، حیض نیست.

احکام حایض

مسئله ۴۹۹: چند چیز بر حایض حرام است، اول: عبادتهایی که مانند نماز باید با وضو یا غسل یا تیمم بجا آورده شود، ولی بجا آوردن عبادتهایی که وضو، غسل و تیمم بری آن لازم نیست، مانند نماز میت، اشکال ندارد. دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت گفته شد. سوم: جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، اگرچه به مقدار ختنه گاه

داخل شود و منی هم نیاید، بلکه بنا بر احتیاط واجب مقدار کمتر از ختنه گاه نیز، داخل نکند و در دبر زن حیض نیز و طی نماید، ولی سایر استمتاعات مانند بوسیدن و ملاعبه، مانعی ندارد. مسأله ۵۰۰: جماع کردن در روزهایی که حیض زن قطعی نیست، ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون میبیند و باید به دستوری که بعد گفته میشود، روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمیتواند در آن روزها با او نزدیکی نماید. مسأله ۵۰۱: اگر شماره روزهای حیض زن، به سه قسمت تقسیم شود و مرد در قسمت اول، با زن خود در قبل جماع کند بنا بر احتیاط هیچ‌یکه نخورد طلا به فقیر کفاره بدهد و اگر در قسمت دوم جماع کند، نه نخورد و اگر در قسمت سوم جماع کند، چهار نخود و نیم بدهد، مثلاً زنی که شش روز خون حیض میبیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول یا دوم با او جماع کند، باید هیچ‌یکه نخورد طلا بدهد و در شب یا روز سوم و یا چهارم نه نخورد و در شب یا روز پنجم و ششم چهار نخود و نیم. و بنا بر احتیاط برای وطی در دبر زن حیض نیز کفاره بدهد. مسأله ۵۰۲: اگر مرد بداند که زن، در حال حیض است و با او نزدیکی نماید باید کفاره بدهد، اما اگر نداند و نزدیکی کند کفاره ندارد. مسأله ۵۰۳: واجب نیست کفاره، هیچ‌یکه نخورد طلا سکه دار باشد، بلکه دادن قیمت آن کافی است. مسأله ۵۰۴: اگر قیمت طلا در وقتی که جماع کرده، با وقتی که میخواهد به فقیر بدهد فرق کرده باشد، قیمت وقت پرداخت، معتبر است. مسأله ۵۰۵: اگر کسی هم در قسمت اول و هم در قسمت دوم و هم در قسمت سوم حیض، با زن خود جماع کند، هر سه کفاره را که روی هم سی و یک نخود و نیم طلا میشود، بدهد. مسأله ۵۰۶: اگر انسان بعد از آنکه در حال حیض، جماع کند و در بین آن کفاره ندهد، بنا بر احتیاط برای هر جماع یک کفاره بدهد. مسأله ۵۰۷: اگر با زن حیض، چند مرتبه جماع کند و در بین آن کفاره ندهد، بنا بر احتیاط برای هر جماع یک کفاره بدهد. مسأله ۵۰۸: اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حیض شده، باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود بنا بر احتیاط کفاره بدهد. مسأله ۵۰۹: اگر مرد با زن حیض زنا کند یا با زن حیض نامحرمی به گمان اینکه عیال خود اوست جماع نماید، بنا بر احتیاط مستحب کفاره بدهد. مسأله ۵۱۰: کسی که نمیتواند کفاره بدهد، اگر در وقت تعلق کفاره متمکن نبوده، باید استغفار کند و اما اگر متمکن بوده و بعد، از دادن کفاره عاجز شده، هر وقت توانست باید کفاره بدهد. مسأله ۵۱۱: طلاق دادن زن در حال حیض، به صورتی که در احکام طلاق گفته خواهد شد باطل است. مسأله ۵۱۲: اگر زن بگوید حیضم، یا از حیض پاک شده ام، باید حرف او را قبول کرد، در صورتی که ندانیم دروغ میگوید. مسأله ۵۱۳: اگر زن در بین نماز حیض شود، نماز او باطل است. مسأله ۵۱۴: اگر زن در بین نماز شک کند که حیض شده یا نه، نماز او صحیح است، ولی اگر بعد از نماز بفهمد در بین نماز حیض شده، نمازی که خوانده باطل است. مسأله ۵۱۵: بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و عبادتهای دیگری که باید وضو یا غسل بجا آورده شود، غسل کند. و دستور غسل حیض مانند غسل جنابت است، اما باید برای نماز وضو نیز بگیرد، قبل از غسل حیض یا بعد از آن. مسأله ۵۱۶: بعد از آنکه زن از خون حیض پاک شد، اگرچه غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و شوهرش نیز میتواند با او جماع کند، ولی بنا بر احتیاط شدید پیش از جماع، موضع را بشوید. و بنا بر احتیاط مستحب پیش از غسل، از جماع خودداری نماید، اما دیگر کارهایی که در وقت حیض بر او حرام بوده مانند توقّف در مسجد و مس خط قرآن با وضو، تا غسل نکند بر او حلال نمیشود. مسأله ۵۱۷: اگر آب، برای وضو و غسل کافی نباشد و به اندازه ای باشد که بتواند یا غسل کند یا وضو بگیرد، بنا بر احتیاط واجب، غسل کند و بدل از وضو تیمم نماید، و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، باید وضو بگیرد و عوض غسل تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها آب ندارد باید دو تیمم کند، یکی بدل از غسل و دیگری بدل از وضو. مسأله ۵۱۸: نمازهای یومیه ای که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد، ولی روزه های واجب را باید قضا نماید. مسأله ۵۱۹: هرگاه وقت نماز داخل شود و بداند اگر نماز را تاخیر بیندازد حیض میشود، باید فوراً نماز بخواند. مسأله ۵۲۰: اگر زن غیر حیض نماز را تاخیر بیندازد و از اول وقت به اندازه خواندن یک نماز بگذارد و حیض شود، قضای آن نماز بر او واجب است، ولی در تند خواندن، کند خواندن و مانند آن باید ملاحظه حال خود را بکند، مثلاً زنی

که مسافر نیست اگر در اول ظهر نماز نخواند، قضای آن در صورتی واجب میشود که به مقدار خواندن چهار رکعت نماز به دستوری که گفته شد، از اول ظهر بگذرد و حیض شود و برای کسی که مسافر است گذشتن وقت به مقدار خواندن دو رکعت کافی است. مسأله ۵۲۱: اگر زن در آخر وقت نماز، از خون پاک شود و به اندازه غسل و وضو و دیگر مقدمات نماز، مانند تهیه کردن لباس یا آب کشیدن آن و خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر از یک رکعت، وقت داشته باشد، باید نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد. و همچنین اگر فقط برای یک رکعت با وضو و غسل وقت دارد باید نماز را بخواند و اگر نخواند قضا نماید. مسأله ۵۲۲: اگر زن حیض به اندازه غسل و وضو وقت ندارد، ولی میتواند با تیمم نماز را در وقت بخواند، آن نماز بر او واجب است. و همچنین اگر گذشته از تنگی وقت تکلیفش تیمم است مثلاً آب برای او ضرر دارد، باید تیمم کند و آن نماز را بخواند. مسأله ۵۲۳: اگر زن حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، باید نماز را بخواند. مسأله ۵۲۴: اگر به خیال اینکه به اندازه تهیه مقدمات نماز و خواندن یک رکعت وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را بجا آورد. مسأله ۵۲۵: مستحب است زن حیض در وقت نماز، خود را از خون پاک نماید، پنبه و دستمال را عوض کند، وضو بگیرد و اگر نمیتواند وضو بگیرد، به رجاء مطلوبیت تیمم نماید و در جای نماز رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر، دعا و صلوات شود. مسأله ۵۲۶: خواندن و همراه داشتن قرآن، رساندن جایی از بدن به مابین خطهای قرآن، خضاب کردن به حنا و مانند آن، برای حیض مکروه است.

اقسام حیض

مسأله ۵۲۷: زندهای حیض، شش دسته اند، اول: صاحب عادت وقتی و عددیه، یعنی زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معین خون حیض ببیند و شماره روزهای حیض او در هر دو ماه یک اندازه باشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از اول ماه تا هفتم خون ببیند. دوم: صاحب عادت وقتی، یعنی زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معین خون حیض ببیند، ولی شماره روزهای حیض او در هر ماه، یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سرهم از روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود. سوم: صاحب عادت عددیه، یعنی زنی که شماره روزهای حیض او، در دو ماه پشت سرهم به یک اندازه باشد، ولی وقت دیدن آن دو خون یکی نباشد، مثلاً ماه اول از پنجم تا دهم و ماه دوم از دوازدهم تا هفدهم خون ببیند. چهارم: مضطربه، یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده و یا عادت قبلی او به هم خورده و عادت تازه ای پیدا نکرده است. پنجم: مبتدئه، یعنی زنی که برای اولین بار خون ببیند. ششم: ناسیه، یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است. و هر کدام اینها احکامی دارند که در مسائل بعدی بیان میشود. ۱- عادت وقتی و عددیه مسأله ۵۲۸: زندهایی که عادت وقتی و عددیه دارند سه دسته اند، اول: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سرهم، از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود، عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است. دوم: زنی که از خون پاک نمیشود ولی دو ماه پشت سرهم، چند روز معین، مثلاً از اول ماه تا هشتم، خونی که میبند نشانه حیض دارد، یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون میآید و بقیه خونهای او، نشانه استحاضه دارد، عادت او از اول ماه تا هشتم میشود. سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آنکه سه روز یا بیشتر، خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود و در هر دو ماه همه روزهایی که خون دیده و در وسط پاک بوده، روی هم یک اندازه باشد، عادت او به اندازه تمام روزهایی است که خون دیده و در وسط پاک بوده است. و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر در ماه اول، از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند و در ماه دوم بعد از آنکه سه روز خون دید، سه روز یا کمتر یا بیشتر پاک شود و دوباره

خون ببیند و روی هم از نه روز بیشتر نشود، همه حیض است و عادت این زن، نه روز میشود. مسأله ۵۲۹: زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت یا دو سه روز قبل و یا دو سه روز بعد خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته اگر چه آن خون، نشانه حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زن حیض گفته شد، عمل کند و چنانچه بعد بفهمد حیض نبوده، مثلاً پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید. مسأله ۵۳۰: زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر چند روز پیش از عادت و همه روزهای عادت و چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط خونی را که در روزهای عادت دیده، حیض است و خونی که پیش از آن و بعد از آن دیده، استحاضه میباشد و باید عبادتهایی را که در روزهای پیش از عادت، و بعد از عادت بجا نیاورده قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت، با چند روز پیش از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، فقط روزهای عادت او حیض است و خونی که جلوتر از آن دیده استحاضه میباشد و چنانچه در آن روزها عبادت نکرده باید قضا نماید. و اگر همه روزهای عادت با چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، فقط روزهای عادت حیض و باقی استحاضه است. مسأله ۵۳۱: زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز پیش از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است، و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خود، خون دیده حیض است گرچه شماره آن، کمتر یا بیشتر از روزهای عادتش باشد و روزهای اول را استحاضه قرار میدهد. مسأله ۵۳۲: زنی که عادت وقتی و عددیه دارد اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت، خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود، باید روزهایی که در عادت، خون دیده با چند روز بعد از آن که روی هم به مقدار عادت او شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. مسأله ۵۳۳: زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر باشد، مثلاً پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، چند صورت دارد: ۱- تمام خونی که دفعه اول دیده، یا مقداری از آن، در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن میبیند، در روزهای عادت نباشد، باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه، قرار دهد. ۲- خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم، یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد، باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه، قرار دهد. ۳- مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای عادت بوده، از سه روز کمتر نباشد و با پاک وسط و مقداری از خون دوم که آن نیز در روزهای عادت بوده، از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت همه آن، حیض است و مقداری از خون اول که پیش از روزهای عادت بوده و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده استحاضه است، مثلاً اگر عادتش از سوم ماه تا دهم بوده، در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند و دو روز پاک شود و بعد تا پانزدهم خون ببیند، از سوم تا دهم حیض است و از اول تا سوم و همچنین از دهم تا پانزدهم، استحاضه میباشد. ۴- مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد، ولی خون اولی که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، باید در تمام دو خون و پاک، کارهایی را که بر حیض حرام است و سابقاً گفته شد، ترک کند و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی طبق دستوری که برای زن مستحاضه، بیان شد عبادتهای خود را انجام دهد. مسأله ۵۳۴: زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به شماره روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه پیش از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن. مسأله ۵۳۵: زنی که عادت وقتی و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود خون ببیند ولی شماره روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد و بعد از پاک شدن، دوباره به شماره روزهای عادت که داشته، خون ببیند خون ایام عادت را حیض قرار دهد و اگر قبل از ایام عادت به شماره روزهای عادت خود خون ببیند و در ایام عادت نیز

خون ببیند، پس اگر فاصله بین دو خون ده روز یا زیادتر باشد، هر دو را حیض قرار دهد و اگر فاصله کمتر است و در مجموع با پاکى بین، بیش از ده روز نیست، همه را حیض قرار دهد. و اگر فاصله کمتر است، ولی در مجموع بیش از ده روز است، ایام عادت را حیض قرار دهد. مسأله ۵۳۶: زنی که عادت وقتیّه و عددیه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند، خونى که در روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را نداشته باشد، حیض است و خونى که بعد از روزهای عادت دیده اگرچه نشانه های حیض را داشته باشد استحاضه است، مثلاً- زنی که عادت حیض او از اول ماه تا هفتم است، اگر از اول تا دوازدهم خون ببیند، هفت روز اول آن حیض و پنج روز دیگر استحاضه میباشد. ۲- عادت وقتیّه مسأله ۵۳۷: زنهایی که عادت وقتیّه دارند سه دسته اند، اول: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی شماره □ روزهای آن، در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم، روز اول ماه خون ببیند، ولی ماه اول روز هفتم و ماه دوم روز هشتم از خون پاک شود، این زن باید روز اول ماه را، عادت حیض خود قرار دهد. دوم: زنی که از خون پاک نمیشود، ولی دو ماه پشت سرهم در وقت معین، خون او نشانه های حیض را دارد، یعنی غلیظ، سیاه و گرم است و با فشار و سوزش بیرون میآید و بقیه □ خونهای او نشانه □ استحاضه را دارد و شماره □ روزهایی که خون او نشانه □ حیض را دارد، در هر دو ماه یک اندازه نیست، مثلاً در ماه اول از اول ماه تا هفتم و در ماه دوم از اول ماه تا هشتم، خون او نشانه های حیض و بقیه نشانه □ استحاضه را داشته باشد، این زن نیز باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد. سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم، در وقت معین مثلاً روز اول ماه، سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، از ده روز بیشتر نشود، ولی ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد، این زن نیز باید روز اول ماه را، روز اول عادت حیض خود قرار دهد. مسأله ۵۳۸: زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر در وقت عادت خود، یا دو سه روز پیش از عادت، یا دو سه روز بعد از عادت خون ببیند، به طوری که بگویند حیض را جلو یا عقب انداخته، اگرچه آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد، باید به احکامی که برای زنهای حیض گفته شد رفتار نماید و اگر بعد بفهمد حیض نبوده، مانند آنکه پیش از سه روز پاک شود، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده قضا نماید. مسأله ۵۳۹: زنی که عادت وقتیّه دارد، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و نتواند مقدار ایام حیض را، با نشانه های آن تشخیص دهد، باید شماره □ عادت خویشان پدری حیض قرار دهد، همان گونه که در مسأله □ شماره □ ۵۴۴ میآید، چه خویشان پدری باشند چه مادری، زنده باشند یا مرده، ولی در صورتی میتوان عادت آنها را حیض قرار دهد که شماره □ روزهای حیض همه □ آنان یکسان باشد، اما اگر شماره □ روزهای حیض آنان، یک اندازه نباشد، مثلاً عادت بعضی پنج روز و عادت بعضی دیگر هفت روز باشد، نمیتواند عادت آنان را حیض خود قرار دهد، مگر اینکه کسانی که عادتشان با دیگران فرق دارد به قدری کم باشند که در مقابل آنان، به حساب نیایند در این صورت باید عادت بیشتر آنان را حیض خود قرار دهد. مسأله ۵۴۰: زنی که عادت وقتیّه دارد و شماره □ عادت خویشان خود را حیض قرار میدهد روزی را که در هر ماه، اول عادت او بوده اول حیض خود قرار دهد، مثلاً زنی که هر ماه، روز اول ماه خون میدیده و گاهی روز هفتم و گاهی روز هشتم پاک میشده، چنانچه یک ماه دوازده روز، خون ببیند و عادت خویشانش هفت روز باشد، باید هفت روز اول ماه را حیض و باقی را استحاضه، قرار دهد. مسأله ۵۴۱: زنی که باید شماره □ عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، چنانچه خویشی نداشته باشد، یا شماره □ عادت آنان مانند هم نباشد، باید در هر ماه از اول روزی که خون ببیند تا هفت روز حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، ولی اگر در خون روزهای وسط یا آخر، نشانه های حیض بیشتر باشد، باید هفت روز وسط یا آخر را حیض قرار دهد. ۳- عادت عددیه مسأله ۵۴۲: زنهایی که عادت عددیه دارند سه دسته اند، اول: زنی که شماره □ روزهای حیض او، در دو ماه پشت سرهم یک اندازه باشد، ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد، در این صورت روزهایی که خون دیده عادت او میشود، مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، عادت او پنج روز میشود. دوم: زنی که از خون پاک نمیشود ولی دو ماه پشت سرهم، چند

روز از خونی که میبند نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه دارد و شماره روزهایی که خون، نشانه حیض دارد در هر دو ماه یک اندازه است، اما وقت آن یکی نیست، در این صورت هرچند روزی که خون او نشانه حیض دارد عادت او میشود، مثلاً اگر یک ماه از اول ماه تا پنجم و ماه بعد از یازدهم تا پانزدهم، خون او نشانه حیض و بقیه نشانه استحاضه داشته باشد، شماره روزهای عادت او پنج روز میشود. سوم: زنی که دو ماه پشت سرهم سه روز یا بیشتر، خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دوبار خون ببیند و وقت دیدن خون، در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد، اگر تمام روزهای آن نیز به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده با روزهای وسط که پاک بوده، عادت حیض او میشود و لازم نیست روزهایی که در وسط پاک بوده، در هر دو ماه به یک اندازه باشد، مثلاً اگر ماه اول از روز اول ماه تا سوم، خون ببیند و دو روز پاک شود و دو باره سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم، خون ببیند و دو روز یا بیشتر یا کمتر پاک شود و دوبار خون ببیند و روی هم از هشت روز بیشتر نشود، عادت او هشت روز میشود. مسأله ۵۴۳: زنی که عادت عدویه دارد، اگر بیشتر از شماره عادت خود، خون ببیند و از ده روز بیشتر شود، چند صورت دارد: ۱- چنانچه همه خونهایی که دیده به یک صورت باشد، باید از موقع دیدن خون به شماره روزهای عادتش حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. ۲- اگر خونهایی که دیده تفاوت داشته باشد، مثلاً چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، با شماره روزهای عادت او یک اندازه است، باید همان روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. ۳- اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او بیشتر است، فقط به اندازه روزهای عادت او، حیض و بقیه استحاضه میباشد. ۴- اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد، از روزهای عادت او کمتر است، باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه روزهای عادتش شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد. ۴- مضطربه مسأله ۵۴۴: مضطربه، یعنی زنی که چند ماه خون دیده، ولی عادت معینی پیدا نکرده، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده به یک صورت باشد، چنانچه عادت خویشان او هفت روز است، باید هفت روز را حیض و بقیه را استحاضه، قرار دهد و اگر کمتر است مثلاً پنج روز باشد، باید همان را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط مستحب، در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است کارهای را که بر حایض، حرام است ترک نماید و کارهای استحاضه را بجا آورد، یعنی به دستوری که برای زن مستحاضه گفته شد عبادتهای خود را انجام دهد. و اگر عادت خویشانش بیشتر از هفت روز، مثلاً نه روز است، باید هفت روز را حیض قرار دهد و بنا بر احتیاط مستحب در تفاوت بین هفت روز و عادت آنان که دو روز است، کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر حایض حرام است ترک نماید. مسأله ۵۴۵: مضطربه اگر بیشتر از ده روز، خونی ببیند که چند روز آن، نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد، کمتر از سه روز یا بیشتر از ده روز باشد، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد، رفتار نماید و اگر خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن نیز نشانه حیض را داشته باشد، مثلاً پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید به دستوری که در مسأله قبل گفته شد رفتار نماید. ۵- مبتدئه مسأله ۵۴۶: مبتدئه، یعنی زنی که برای دفعه اول خون ببیند، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خونهایی که دیده به یک صورت باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد همانطوری که در وقتیه و در مسأله ۵۴۴ گذشت. مسأله ۵۴۷: اگر مبتدئه بیشتر از ده روز، خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر، نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، ولی اگر پیش از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد، دوباره خونی ببیند که آن نیز نشانه حیض داشته باشد، مثلاً پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، همانطور که در (مسأله ۵۴۴) گذشت. مسأله ۵۴۸: اگر مبتدئه بیشتر از

ده روز، خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن، نشانه استحاضه داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر یا از ده روز بیشتر باشد، باید عادت خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، همان گونه که در (مسئله ۵۴۴) گذشت. ۶- ناسیه مسأله ۴۵۹: ناسیه، یعنی زنی که عادت خود را فراموش کرده است، اگر بیشتر از ده روز خون ببیند باید روزهایی که خون او نشانه حیض دارد، حیض قرار دهد و اگر نتواند حیض را به وسیله نشانه های آن، تشخیص دهد، باید هفت روز اول را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

مسائل متفرقه حیض

مسأله ۵۵۰: مبتدئه، مضطربه، ناسیه و زنی که عادت عددیّه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه های حیض را داشته باشد، یا یقین کنند که سه روز طول میکشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادتهایی را که بجا نیاورده اند قضا نمایند، ولی اگر یقین نکنند که تا سه روز، طول میکشد و نشانه های حیض را نیز نداشته باشد، بنا بر احتیاط واجب باید تا سه روز کارهای استحاضه را بجا آورند، و کارهایی را که بر حیض حرام است ترک نمایند و چنانچه پیش از سه روز، پاک نشدند باید آن را حیض قرار دهند. مسأله ۵۵۱: زنی که در حیض عادت دارد، چه در وقت و چه در عدد آن و یا هم در وقت و هم در عدد آن، اگر دو ماه پشت سرهم بر خلاف عادت خود، خونی ببیند که وقت آن، یا شماره روزهای آن، یا هم وقت و هم شماره روزهای آن، یکی باشد، عادتش به آنچه در این دو ماه دیده است بر میگردد، مثلاً اگر از روز اول ماه تا هفتم، خون میدیده و پاک میشده، چنانچه دو ماه از دهم تا هفدهم، خون ببیند و پاک شود، عادت او از دهم تا هفدهم میشود. مسأله ۵۵۲: مقصود از یک ماه، ابتدای خون دیدن تا سی روز است، نه از روز اول ماه تا آخر ماه، مگر آنکه عادت او از اول هر ماه شروع شود. مسأله ۵۵۳: زنی که معمولاً ماهی که یک مرتبه خون ببیند، اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند و آن خون نشانه های حیض داشته باشد، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد. مسأله ۵۵۴: اگر سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض دارد، بعد ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه دارد و دو باره سه روز خونی به نشانه های حیض ببیند، باید خون اول و خون آخر را که نشانه های حیض داشته، حیض قرار دهد. مسأله ۵۵۵: اگر زن پیش از ده روز پاک شود و بداند در باطن خون نیست، باید برای عبادتهای خود غسل کند، اگرچه گمان داشته باشد پیش از تمام شدن ده روز دو باره خون ببیند، ولی اگر یقین داشته باشد پیش از تمام شدن ده روز، دوباره خون حیض ببیند نباید غسل کند بلکه خون اول و دوم و پاکی بین آن دو، تمام حیض خواهد بود. مسأله ۵۵۶: اگر زن پیش از ده روز، پاک شود و احتمال دهد در باطن خون باشد، باید قدری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد، پس اگر پاک بود، غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر پاک نبود اگرچه به آب زرد رنگی آلوده باشد، چنانچه در حیض عادت ندارد، یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر قبل از ده روز پاک شد، غسل نماید. و اگر عادتش کمتر از ده روز است، در صورتی که بداند قبل از ده روز، یا سر ده روز پاک میشود، نباید غسل کند و اگر احتمال دهد خون او از ده روز میگذرد، چنانچه خون به صفات حیض باشد، واجب است تا دهم، احتیاط کند به ترک عبادت. و اگر خون به صفات حیض نبود تا روز دهم احتیاط کند به ترک عبادت، در یک روزش واجب و در باقی مستحب است، اگرچه احوط جمع است بین تروک حیض و اعمال مستحاضه، پس اگر قبل از تمام شدن ده روز یا سر ده روز از خون پاک شد، تمامش حیض است و اگر از ده روز گذشت، باید عادت خود را حیض و بقیه را استحاضه، قرار دهد و عبادتهایی را که بعد از روزهای عادت بجا نیاورده قضا نماید. مسأله ۵۵۷: اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه ای که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید و اگر چند روز، به گمان اینکه حیض نیست عبادت کند بعد بفهمد

حیض بوده چنانچه آن روزها را روزه گرفته باید قضا نماید.

نفاس

مسئله ۵۵۸: از وقتی که اولین جزو بدن بچه از شکم مادر بیرون می‌آید، هر خونی که زن میبیند، اگر ده روز یا کمتر باشد، خون نفاس است. و زن را در حال نفاس (نفساء) میگویند. و اگر خون بیشتر از ده روز باشد، حکم آن در مسئله ۵۶۷ بیان خواهد شد.

مسئله ۵۵۹: خونی که زن پیش از بیرون آمدن اولین جزو بدن بچه میبیند نفاس نیست. مسئله ۵۶۰: لازم نیست که خلقت بچه تمام باشد، بلکه اگر خون بسته ای از رحم زن، خارج شود و خود زن بداند یا چهار نفر قابله بگویند که اگر در رحم میماند انسان میشد، خونی که تا ده روز بیند خون نفاس است. مسئله ۵۶۱: ممکن است خون نفاس یک لحظه بیشتر نباشد، ولی بیشتر از ده روز نمیشود. مسئله ۵۶۲: هرگاه شک کند چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده، اگر میماند انسان میشد یا نه، بنا بر احتیاط لازم، بررسی کند و اگر به نتیجه نرسید، خونی که از او خارج میشود شرعاً خون نفاس نیست. مسئله ۵۶۳: توقف در مسجد، رساندن جایی از بدن به خط قرآن و کارهای دیگری که بر حیض حرام است، بر (نفساء) نیز حرام میباشد. و آنچه بر حیض واجب، مستحب و مکروه است، بر نفساء نیز واجب، مستحب و مکروه میباشد. مسئله ۵۶۴: طلاق دادن زنی که در حال نفاس است صحیح نیست، مگر با شرایطی که در احکام طلاق ذکر میشود. و نزدیکی کردن با او حرام میباشد و اگر شوهرش با او نزدیکی کند بنا بر احتیاط مستحب کفاره بدهد، همان گونه که در احکام حیض گذشت. مسئله ۵۶۵: وقتی زن از خون نفاس پاک شد، باید غسل کند و عبادتهای خود را بجا آورد و اگر دوباره خون ببیند، چنانچه مجموع روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده، روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام آن نفاس است و اگر روزهایی که پاک بوده روزه گرفته، باید قضا نماید.

مسئله ۵۶۶: اگر زن از خون نفاس پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون هست، باید مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند اگر پاک بود، برای عبادتهای خود غسل کند. مسئله ۵۶۷: اگر زن در حال نفاس بیشتر از ده روز خون ببیند، چنانچه در حیض عادت دارد، به اندازه [روزهای عادت او نفاس و بقیه استحاضه است و اگر عادت ندارد، تا ده روز نفاس و بقیه استحاضه میباشد. مسئله ۵۶۸: زنی که عادت حیض او کمتر از ده روز است، اگر بیشتر از روزهای عادتش خون نفاس ببیند، باید به اندازه [روزهای عادت خود، نفاس قرار دهد و بعد از آن بنا بر احتیاط واجب، تا یک روز عبادت را ترک نماید و بعد از یک روز تا روز دهم، مستحب است کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک نماید. و اگر از ده روز بگذرد استحاضه است و باید روزهای بعد از عادت تا روز دهم را نیز، استحاضه قرار دهد و عبادتهایی را که در آن روزها بجا نیاورده قضا نماید، مثلاً زنی که عادت او شش روز بوده، اگر بیشتر از شش روز خون ببیند باید شش روز را نفاس قرار دهد و بنا بر احتیاط واجب، در روز هفتم عبادت را ترک کند و در روز هشتم و نهم و دهم، مستحب است کارهای استحاضه را بجا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک نماید و اگر بیشتر از ده روز خون دید، از روز بعد از عادت او، استحاضه میباشد. مسئله ۵۶۹: زنی که در حیض عادت دارد اگر بعد از زاییدن، تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه پی در پی خون ببیند، به اندازه [روزهای عادت او نفاس است و ده روز از خونی که بعد از نفاس میبیند اگرچه در روزهای عادت ماهانه اش باشد، استحاضه است، مثلاً زنی که عادت حیض او، از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم است، اگر روز دهم ماه زایید و تا یک ماه یا بیشتر خون دید، تا روز هفدهم نفاس و از روز هفدهم تا ده روز، حتی خونی که در روزهای عادت خود میبیند، استحاضه میباشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر خونی را که میبیند در روزهای عادتش باشد حیض است، چه نشانه های حیض را داشته باشد، یا نداشته باشد و همچنین است اگر در روزهای عادتش نباشد، ولی نشانه های حیض را داشته باشد، اما خونی که بعد از گذشتن ده روز از نفاس میبیند، اگر در روزهای عادت حیض او

نباشد و نشانه های حیض را نیز نداشته باشد، استحاضه است. مسأله ۵۷۰: زنی که در حیض عادت ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و خونی که بعد از آن میبیند، اگر نشانه حیض داشته باشد، حیض و گرنه استحاضه میباشد.

احکام میت

غسل مس میت

مسأله ۵۷۱: اگر شخصی بدن انسان مرده ای را که سرد شده و غسلش نداده اند، مس کند یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، باید غسل مس میت نماید، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بیاختیار، حتی اگر ناخن و استخوان او، به ناخن و استخوان میت برسد باید غسل کند، ولی اگر حیوان مرده ای را مس نماید، غسل بر او واجب نیست. مسأله ۵۷۲: برای مس مرده ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، اگرچه جایی را که سرد شده مس نماید. مسأله ۵۷۳: اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، چنانچه مو خیلی بلند و خارج از متعارف نباشد و عرفاً مس میت بر او صدق نماید، باید غسل کند. مسأله ۵۷۴: برای مس بچه مرده، حتی بچه سقط شده ای که چهار ماه او تمام شده، غسل مس میت واجب است. و بنا بر احتیاط مستحب برای مس بچه سقط شده ای که کمتر از چهار ماه دارد غسل کند، بنا بر این اگر بچه چهار ماهه ای مرده به دنیا بیاید، چنانچه بدن او در حال سقط شدن سرد باشد، بنا بر احتیاط مادر او باید غسل مس میت کند و اما اگر از چهار ماه کمتر داشته باشد، لازم نیست مادر او غسل نماید. مسأله ۵۷۵: بچه ای که بعد از مردن مادر به دنیا میآید، چنانچه در آن حال بدن مادرش سرد شده باشد، وقتی بالغ شد بنا بر احتیاط غسل مس میت کند. مسأله ۵۷۶: اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده، مس نماید غسل بر او واجب نمیشود، ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود، جایی از بدن او را مس کند، اگرچه غسل سوم آنجا تمام شده باشد، باید غسل مس میت نماید. مسأله ۵۷۷: اگر دیوانه یا بچه نابالغی میت را مس کند، بعد از آنکه دیوانه، عاقل و آن بچه بالغ شد باید غسل مس میت نماید. مسأله ۵۷۸: اگر از بدن زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی که دارای استخوان است جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مس نماید، باید غسل مس میت کند، ولی اگر قسمتی که جدا شده استخوان نداشته باشد برای مس آن، غسل واجب نیست. مسأله ۵۷۹: برای مس استخوانی که گوشت ندارد و آن را غسل نداده اند، چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، بنا بر احتیاط واجب باید غسل کرد و همچنین است برای مس دندانانی که از مرده جدا شود، در صورتی که آن مرده را غسل نداده باشند، ولی برای مس دندانانی که از زنده جدا شده و گوشت ندارد، یا گوشت آن خیلی کم است غسل واجب نیست. مسأله ۵۸۰: غسل مس میت را باید مانند غسل جنابت انجام داد، ولی کسی که غسل مس میت کرده، اگر بخواهد نماز بخواند، باید وضو نیز بگیرد. مسأله ۵۸۱: اگر چند میت را مس کند، یا یک میت را چند بار مس نماید، یک غسل کافی است. مسأله ۵۸۲: برای کسی که بعد از مس میت غسل نکرده است، توقف در مسجد، جماع و خواندن سوره هایی که سجده واجب دارد مانعی ندارد، ولی برای نماز و مانند آن، باید غسل کند و وضو بگیرد.

احکام محتضر

مسأله ۵۸۳: مسلمانی را که محتضر است، یعنی در حال جان دادن میباشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، باید بر پشت

بخوابانند، به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و اگر خوابانیدن او، کاملاً به این صورت ممکن نباشد، تا اندازه ای که ممکن است باید به این دستور عمل کنند و چنانچه خوابانیدن او به هیچ قسم ممکن نباشد، باید او را رو به قبله بنشانند و اگر آن نیز نشود، باید او را بر پهلو راست یا بر پهلو چپ، رو به قبله بخوابانند. مسأله ۵۸۴: بنا بر احتیاط مستحب تا وقتی غسل میت تمام نشده، او را رو به قبله بخوابانند، ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد، بهتر است او را مانند حالتی که بر او نماز میخوانند، بخوابانند. مسأله ۵۸۵: رو به قبله کردن محتضر، بر هر مسلمان واجب است و اجازه گرفتن از ولی او لازم نیست. و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط میشود. مسأله ۵۸۶: مستحب است به کسی که در حال جان دادن است شهادتین و اقرار به امامت دوازده امام علیهم السلام و دیگر عقاید حق را، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است آن را تا وقت مرگ تکرار کنند. مسأله ۵۸۷: مستحب است این دعا را، طوری به محتضر تلقین کنند که بفهمد: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ وَأَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ أَقْبِلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَأَعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ اذْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ). مسأله ۵۸۸: مستحب است کسی را که سخت جان میدهد، اگر ناراحت نمیشود و سبب تعجیل مرگ او نمیگردد، به جایی که نماز میخوانده ببرند. مسأله ۵۸۹: مستحب است برای راحت شدن محتضر، بر بالین او، سوره [مبارک (یس)، (الصافات)، (احزاب)، (آیه الكرسي)]، آیه [پنجاه و چهارم از سوره [اعراف)]، سه آیه [آخر سوره [بقره] و هر مقدار از قرآن کریم که ممکن است بخوانند. مسأله ۵۹۰: تنها گذاشتن محتضر، گذاشتن چیزی روی شکم او، بودن جنب و حیض نزد او، حرف زدن زیاد در کنار او، گریه کردن و تنها گذاشتن زنها نزد او مکروه است.

احکام بعد از مرگ

مسأله ۵۹۱: بعد از مرگ مستحب است، چشمها، لبها و چانه [میت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند، پارچه ای روی او بیندازند، اگر شب مرده است در جایی که مرده چراغ روشن کنند، برای تشییع جنازه] او مؤمنین را خبر کنند، در دفن او عجله نمایند، ولی اگر به مردن او یقین ندارند، باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید پهلو چپ او را بشکافند، طفل را بیرون آورند و پهلو را بدوزند، سپس او را دفن کنند.

احکام غسل، کفن، نماز و دفن میت

مسأله ۵۹۲: غسل، کفن، نماز و دفن مسلمان، اگر چه دوازده امامی نباشد بر هر مکلفی، واجب است و اگر بعضی انجام دهند از دیگران ساقط میشود، امّا چنانچه کسی انجام ندهد، همه گناه کرده اند. مسأله ۵۹۳: اگر کسی مشغول کارهای میت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند، ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد، باید دیگران تمام کنند. مسأله ۵۹۴: اگر انسان یقین کند دیگری مشغول کارهای میت شده، واجب نیست به کارهای میت اقدام کند، ولی اگر شک یا گمان دارد، باید اقدام نماید. مسأله ۵۹۵: اگر کسی بداند غسل، یا کفن، یا نماز و یا دفن میت را باطل انجام داده اند، باید دوبار انجام دهد، ولی اگر گمان دارد باطل بوده، یا شک دارد درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید. مسأله ۵۹۶: برای غسل، کفن، حنوط، نماز و دفن میت، باید از ولی او اجازه بگیرند. مسأله ۵۹۷: ولی زن، شوهر اوست و بعد از او، مردهایی که از میت ارث میبرند، به ترتیب طبقات ارث، مقدم بر زنهای آنها میباشند. مسأله ۵۹۸: اگر کسی بگوید من وصی یا ولی میت هستم، یا ولی میت به من اجازه داده که غسل، کفن و دفن میت را انجام دهم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند و دیگری هم نمیگوید من ولی یا وصی میت هستم و یا ولی میت به من اجازه

داده است، انجام کارهای میت با اوست و اگر به حرف او اطمینان ندارند، یا دیگری میگوید من ولی یا وصی میت هستم یا ولی میت به من اجازه داده است، در صورتی که دو نفر عادل به گفته یکی از آنها شهادت دهند باید حرف او را قبول کرد. مسأله ۵۹۹: اگر میت برای غسل، کفن، دفن و نماز خود، غیر از ولی شخص دیگری را معین کند، بنا بر احتیاط مستحب ولی اجازه بدهد. و لازم نیست کسی که میت، او را برای انجام این کارها معین کرده، این وصیت را قبول کند، اما اگر قبول کرد، باید به آن عمل نماید. احکام غسل میت مسأله ۶۰۰: واجب است میت را سه غسل بدهند، اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد. دوم: با آبی که با کافور مخلوط باشد. سوم: با آب خالص. مسأله ۶۰۱: سدر و کافور باید به اندازه ای زیاد نباشد، که آب را مضاف کند و به اندازه ای کم نباشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است. مسأله ۶۰۲: اگر سدر و کافور به اندازه لازم پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب، باید مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند. مسأله ۶۰۳: کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف حج یا عمره بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن، باید با آب خالص غسلش بدهند. مسأله ۶۰۴: اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثلاً غصبی باشد، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میت را با آب خالص غسل بدهند. مسأله ۶۰۵: کسی که میت را غسل میدهد، باید مسلمان، دوازده امامی، بالغ و عاقل بوده و مسائل غسل را نیز بداند، اما اگر میت، دوازده امامی نیست لازم نیست غسل دهنده، دوازده امامی باشد. مسأله ۶۰۶: کسی که میت را غسل میدهد، باید قصد قربت داشته باشد، یعنی غسل را برای انجام فرمان خداوند، بجا آورد. مسأله ۶۰۷: غسل بچه مسلمان، اگرچه از زنا باشد واجب است. و غسل، کفن و دفن کافر و اولاد او وارد نیست. و کسی که از بچگی دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر و مادر او یا یکی از آنان، مسلمان باشد باید او را غسل داد و اگر هیچ کدام مسلمان نباشند، غسل دادن او جایز نیست. مسأله ۶۰۸: بچه سقط شده، اگر چهار ماه یا بیشتر دارد، باید غسل داده شود و اگر چهار ماه ندارد، باید در پارچه ای بپیچند و دفن کنند. مسأله ۶۰۹: حرام است مرد زن را و زن مرد را غسل بدهد، ولی زن میتواند شوهر خود را و شوهر نیز میتواند زن خود را غسل دهد، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب زن، شوهر خود و شوهر، زن خود را غسل ندهد. مسأله ۶۱۰: مرد میتواند دختر بچه ای را که سن او از سه سال، بیشتر نیست غسل دهد، زن نیز میتواند پسر بچه ای را که سه سال بیشتر ندارد غسل دهد. مسأله ۶۱۱: اگر برای غسل دادن میتی که مرد است مرد پیدا نشود، زنانی که با او نسبت دارند و محرمند، مانند مادر، خواهر، عمه و خاله، یا بر اثر شیر خوردن با او محرم شده اند، میتوانند بنا بر احتیاط، از زیر لباس یا چیزی که بدن او را بپوشاند، غسلش بدهند. و نیز اگر برای غسل میت زن، زن دیگری نباشد، مردهایی که با او نسبت دارند و محرمند یا بر اثر شیر خوردن با او محرم شده اند، میتوانند بنا بر احتیاط از زیر لباس، او را غسل دهند. مسأله ۶۱۲: اگر میت و کسی که او را غسل میدهد هر دو مرد یا هر دو زن باشند، بهتر است به غیر از عورت، جاهای دیگر میت برهنه نباشد. مسأله ۶۱۳: نگاه کردن به عورت میت حرام است، در صورتی که زن و شوهر نباشند. و کسی که او را غسل میدهد اگر نگاه کند گناه کرده، ولی غسل باطل نمیشود. مسأله ۶۱۴: اگر جایی از بدن میت نجس باشد، باید پیش از آنکه آنجا را غسل بدهند آب بکشند و بنا بر احتیاط مستحب تمام بدن میت، پیش از شروع به غسل پاک باشد. مسأله ۶۱۵: غسل میت، مانند غسل جنابت است. و بنا بر احتیاط واجب تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند، ولی در غسل ترتیبی هریک از سه قسمت بدن را میتوانند در آب زیاد، فرو ببرند. مسأله ۶۱۶: کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است. مسأله ۶۱۷: حرمت گرفتن مزد برای غسل دادن میت مسلم نیست، اگرچه بنا بر احتیاط، ترک شود. و اگر کسی برای گرفتن مزد، به نحو داعی، میت را غسل دهد آن غسل باطل نیست. و گرفتن مزد برای کارهای مقدّماتی غسل حرام نیست. مسأله ۶۱۸: اگر آب پیدا نشود یا استعمال آن مانعی داشته باشد، عوض از هر سه غسل، میت را فقط یک تیمم بدهند کافی است، گرچه سه تیمم عوض سه غسل بهتر است، پس بنا بر احتیاط مستحب در ابتدا عوض از مجموع غسلها یک تیمم بدهند و بعد برای هر غسلی یک تیمم بدهند.

مسئله ۶۱۹: کسی که میت را تیمم می‌دهد، باید دست خود را بر زمین بزند و به صورت و پشت دستهای میت بکشد و اگر ممکن باشد، بنا بر احتیاط مستحب با دست میت نیز او را تیمم بدهد. احکام کفن میت مسئله ۶۲۰: میت مسلمان را، باید با سه پارچه که (لنگ)، (پیراهن) و (سرتاسری) است، کفن نمایند. مسئله ۶۲۱: (لنگ) باید اطراف بدن را از ناف تا زانو، بپوشاند و بهتر است از سینه تا روی پا برسد. و (پیراهن) باید از سر شانه، تا نصف ساق پا تمام بدن را بپوشاند و بهتر است تا روی پا برسد. و درازای (سرتاسری) باید به قدری باشد که بستن دو سر آن، ممکن باشد و پهنای دو سر آن، باید به اندازه ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید. مسئله ۶۲۲: مقداری از (لنگ) که از ناف تا زانو را میپوشاند و مقداری از (پیراهن) که از شانه تا نصف ساق را میپوشاند، مقدار واجب کفن است و بیشتر از این مقدار مستحب می‌باشد. مسئله ۶۲۳: اگر ورثه، بالغ باشند و اجازه دهند که بیشتر از مقدار واجب کفن را که در مسئله قبل گفته شد، از سهم آنان بردارند اشکال ندارد، گرچه برداشتن بیشتر از مقدار واجب کفن اگر به اندازه متعارف باشد از سهم وارثی که بالغ نشده نیز اشکال ندارد. مسئله ۶۲۴: اگر کسی وصیت کرده باشد: مقدار مستحب کفن را که قبلاً گفته شد، از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد، ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، میتوانند مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند. مسئله ۶۲۵: اگر میت وصیت نکرده باشد که کفن را، از ثلث مال او بردارند میتوانند از اصل مال بردارند و مستحب است مقدار واجب کفن را، با ارزانترین قیمتی که ممکن است تهیه نمایند، ولی اگر بخواهند بیشتر از معمول بخرند باید ورثه بالغ، مقدار اضافی را اجازه بدهند تا آن مقدار، از سهم آنان برداشته شود. مسئله ۶۲۶: کفن زن بر شوهر است، اگرچه خود زن پول داشته باشد و همچنین اگر زن را _ به شرحی که در احکام طلاق گفته میشود _ طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عده بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد، ولی شوهر باید از مال او کفن زن را بدهد. مسئله ۶۲۷: کفن میت بر خویشان او واجب نیست، اما اگر مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب بوده، بنا بر احتیاط مستحب کفن نیز بر آنان واجب است. مسئله ۶۲۸: اگر هریک از سه پارچه کفن، به قدری نازک باشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد، اما مجموع سه پارچه، بدن میت را میپوشاند کفایت میکند، گرچه رعایت احتیاط بهتر است. مسئله ۶۲۹: کفن کردن با پوست مردار و چیز غصبی حتی اگر چیز دیگری پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میت غصبی بوده و صاحب آن راضی نباشد، باید از تنش بیرون آورند، اگرچه او را دفن کرده باشند. مسئله ۶۳۰: کفن کردن میت با چیز نجس، پارچه ابریشمی خالص و پارچه ای که با طلا بافته شده جایز نیست، ولی در حال ناچاری اشکال ندارد. مسئله ۶۳۱: کفن کردن با پارچه ای که از پشم، یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، در حال اختیار جایز نیست. و بنا بر احتیاط واجب، با پوست حیوان حلال گوشتی که به دستور شرعی کشته شده نیز میت را کفن نکنند، ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد اشکال ندارد، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب با آن نیز کفن نمایند. مسئله ۶۳۲: اگر کفن میت، با نجاست خود او، یا با نجاست دیگری نجس شود، چنانچه کفن ضایع نمیگردد، باید مقدار نجس را بشویند یا ببرند، اگرچه بعد از گذاشتن در قبر باشد. و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن کفن ممکن باشد باید تعویض شود. مسئله ۶۳۳: کسی که برای حج یا عمره، احرام بسته، اگر بمیرد باید مانند دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد. مسئله ۶۳۴: مستحب است انسان در حال سلامتی، کفن، سدر و کافور خود را تهیه کند. احکام حنوط مسئله ۶۳۵: بعد از غسل، واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی، کف دستها، سر زانوها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بمالند. و مستحب است به سر بینی میت نیز، کافور بمالند. و باید کافور ساییده و تازه باشد. و اگر بر اثر کهنه بودن، عطر او از بین رفته باشد، کافی نیست. مسئله ۶۳۶: بنا بر احتیاط واجب، اول کافور را به پیشانی میت بمالند. مسئله ۶۳۷: بهتر است میت را پیش از کفن کردن، حنوط نمایند، اگرچه در بین کفن کردن و بعد از آن نیز مانعی ندارد. مسئله ۶۳۸: کسی که برای حج یا عمره، احرام بسته است، اگر پیش از تمام کردن طواف بمیرد، حنوط کردن او جایز نیست. مسئله ۶۳۹: زنی که شوهر او مرده و هنوز عده اش

تمام نشده، اگرچه حرام است خود را خوشبو کند، ولی چنانچه بمیرد حنوط او واجب است. مسأله ۶۴۰: مکروه است میت را با مشک، عنبر، عود و عطرهاى دیگر خوشبو کنند و یا آن را با کافور، مخلوط نمایند، گرچه احتیاط ترک آن میباشد. مسأله ۶۴۱: مستحب است مقداری تربت حضرت سیدالشهداء علیه السلام با کافور مخلوط کنند، ولی باید آن کافور را، به جاهایی که بیاحترامی است نماند. و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شود، آن را کافور نگویند. مسأله ۶۴۲: اگر کافور پیدا نشود، یا فقط به اندازه غسل باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه از غسل زیاد بیاید، ولی به همه هفت عضو نرسد، بنا بر احتیاط اول پیشانی و اگر زیاد آمد، به جاهای دیگر بمالند. مسأله ۶۴۳: مستحب است دو چوب تر و تازه، در قبر، همراه میت بگذارند. احکام نماز میت مسأله ۶۴۴: نماز خواندن بر میت مسلمان واجب است. و همچنین خواندن نماز میت بر بچه ای که شش سال او تمام شده و پدر و مادر آن بچه، یا یکی از آنان مسلمان است، واجب میباشد. مسأله ۶۴۵: نماز خواندن بر بچه ای که شش سال او تمام نشده، مستحب است، ولی نماز خواندن بر بچه ای که مرده به دنیا آمده مستحب نیست. مسأله ۶۴۶: نماز میت باید بعد از غسل، حنوط و کفن کردن او خوانده شود و اگر پیش از آن یا در بین آن بخوانند، اگرچه از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست. مسأله ۶۴۷: کسی که میخواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل و یا تیمم بوده و بدن و لباسش پاک و مباح باشد، بلکه اگر لباس او غصبی باشد اشکال ندارد، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب تمام چیزهایی که در نمازهای دیگر لازم است رعایت شود. مسأله ۶۴۸: کسی که بر میت نماز میخواند باید رو به قبله باشد و نیز واجب است میت را مقابل او بر پشت بخوابانند، طوری که سر او به طرف راست نماز گزار و پای او به طرف چپ نماز گزار باشد. مسأله ۶۴۹: مکان نماز گزار باید غصبی نباشد و از جای میت پایین تر یا بالاتر نباشد، ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد. مسأله ۶۵۰: نماز گزار باید از میت دور نباشد، ولی کسی که نماز میت را با جماعت میخواند اگر از میت دور باشد، چنانچه صفها به یکدیگر متصل باشد، اشکال ندارد. مسأله ۶۵۱: نماز گزار باید مقابل میت بایستد، ولی اگر نماز به جماعت خوانده شود و صف جماعت از دو طرف میت بگذرد، نماز کسانی که مقابل میت نیستند اشکال ندارد. مسأله ۶۵۲: بین میت و نماز گزار باید پرده، دیوار و یا چیزی مانند آن نباشد، ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد اشکال ندارد. مسأله ۶۵۳: در وقت خواندن نماز، باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست، باید عورتش را حتی با تخته و آجر و مانند آن، پوشانند. مسأله ۶۵۴: نماز میت را باید ایستاده و با قصد قربت بخواند و در موقع نیت، میت را معین کند، مثلاً نیت کند بر این میت نماز میخوانم قربه الی الله. مسأله ۶۵۵: اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، میشود نشسته بر او نماز خواند. مسأله ۶۵۶: اگر میت وصیت کرده باشد که شخصی معینی بر او نماز بخواند، بنا بر احتیاط مستحب آن شخص از ولّی میت اجازه بگیرد و ولّی نیز مستحب است اجازه بدهد. مسأله ۶۵۷: مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند، ولی اگر میت اهل علم و تقوی باشد مکروه نیست. مسأله ۶۵۸: اگر میت را عمداً، یا از روی فراموشی و یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده، باطل بوده است، تا وقتی جسد او از هم نپاشیده، واجب است بر قبرش نماز بخوانند.

کیفیت نماز میت

مسأله ۶۵۹: نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر چنین بخواند کافی است: بعد از نیت و تکبیر اول بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ) و بعد از تکبیر دوم بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ) و بعد از تکبیر سوم بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ) و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ) و اگر زن است بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتِ) و بعد، تکبیر پنجم را بگوید. مسأله ۶۶۰: بهتر است بعد از تکبیر اول بگوید: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ). و بعد از تکبیر دوم

بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَصَلِّ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّادِقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ). و بعد از تکبیر سؤم بگوید: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ أَنْكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: (اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أُمَّتِكَ، نَزَلَ بِكَ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْهُ وَاعْفُ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَيَّ أَهْلَهُ فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ). و بعد، تکبیر پنجم را بگوید، ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: (اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أُمَّتِكَ، نَزَلَتْ بِكَ، وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْهَا وَاعْفُ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَيَّ أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ). مسأله ۶۶۱: باید تکبیرها و دعاها را طوری پشت سرهم بخواند، که نماز از صورت خود خارج نشود. مسأله ۶۶۲: کسی که نماز میت را با جماعت میخواند، باید تکبیرها و دعاها را بخواند. مستحبات نماز میت مسأله ۶۶۳: چند چیز در نماز میت مستحب است، ۱- کسی که نماز میت میخواند، با وضو یا غسل و یا تیمم باشد و بنا بر احتیاط مستحب، در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا بترسد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند، به نماز میت نرسد. ۲- اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا بر او نماز میخواند، مقابل وسط قامت او بایستد. و اگر میت زن است مقابل سینه اش بایستد. ۳- پا برهنه نماز بخواند. ۴- در هر تکبیر دستها را بلند کند. ۵- فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد، به جنازه برسد. ۶- نماز میت را با جماعت بخواند. ۷- امام جماعت، تکبیر و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز میخوانند آهسته بخوانند. ۸- در جماعت اگر چه ماموم، یک نفر باشد، پشت سر امام بایستد. ۹- نماز گزار برای میت و مؤمنین، زیاد دعا کند. ۱۰- پیش از نماز سه مرتبه بگوید: (الضَّلَاةُ). ۱۱- نماز را در جایی بخواند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا میروند. ۱۲- زن حایض اگر نماز میت را با جماعت میخواند، در صفی تنها بایستد. مسأله ۶۶۴: خواندن نماز میت، در مساجد مکروه است، ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

احکام دفن

مسأله ۶۶۵: واجب است میت را، طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و درندگان نیز نتوانند، بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانوری، بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند. مسأله ۶۶۶: اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، میتوانند به جای دفن، او را در بنایا تابوت بگذارند. مسأله ۶۶۷: میت را باید در قبر، بر پهلوئی راست طوری خوابانند که جلوی بدن او، رو به قبله باشد. مسأله ۶۶۸: اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمیشود و بودن او در کشتی، مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه، باید در کشتی غسلش بدهند، حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت، چیز سنگینی به پایش ببندند و به دریا بیندازند، یا او را در خمره ای، بگذارند و درش را ببندند و به دریا بیندازند. مسأله ۶۶۹: اگر بترسند که دشمن، قبر میت را، بشکافد و بدن او را بیرون آورد و مثلاً گوش یا بینی و یا اعضای دیگر او را ببرد، لازم است او را مخفیانه دفن نمایند که دشمن به او نرسد. مسأله ۶۷۰: مخارج انداختن در دریا و محکم کردن قبر میت، در صورتی که لازم باشد، از اصل مال میت برداشته میشود. مسأله ۶۷۱: اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، یا هنوز روح به بدن او داخل نشده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر، بر پهلوئی چپ و پشت به قبله

بخواهاند که روی بچه به طرف قبله باشد. مسأله ۶۷۲: دفن مسلمان، در قبرستان کفار و دفن کافر، در قبرستان مسلمانان جایز نیست.

مسأله ۶۷۳: دفن مسلمان، در جایی که بیاحترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و کثافت میریزند، جایز نیست. مسأله ۶۷۴: دفن میت، در جای غصبی و در زمینی که برای غیر از دفن کردن وقف شده، جایز نیست. مسأله ۶۷۵: دفن میت، در قبر مرده دیگر جایز نیست، مگر قبر، کهنه شده و میت اولی از بین رفته باشد، ولی دفن در قبرهای چند طبقه جایز میباشد. مسأله ۶۷۶: چیزی که از میت جدا میشود، اگر چه مو، ناخن و دندان باشد، باید با او دفن شود، اما دفن ناخن و دندانی که در حال زندگی از انسان جدا میشود مستحب است. مسأله ۶۷۷: اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را، قبر او قرار دهند. مسأله ۶۷۸: اگر بچه در رحم مادر بمیرد و ماندنش در رحم، برای مادر خطر داشته باشد باید به آسانترین راه، او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه، قطعه کنند اشکال ندارد. مستحبات دفن مسأله ۶۷۹: مستحب است قبر را به اندازه قد انسان معمولی، گود کنند و میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثلاً مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند، یا مردم برای فاتحه اهل قبور، بیشتر به آنجا بروند. مسأله ۶۸۰: مستحب است جنازه را در چند ذرعی قبر، سه مرتبه زمین بگذارند و کم کم نزدیک ببرند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند. و اگر میت مرد است در دفعه سوم، طوری بر زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم، از طرف سر وارد قبر نمایند. و اگر زن است، در دفعه سوم، طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند و در موقع وارد کردن، پارچه ای روی قبر بگیرند. مسأله ۶۸۱: مستحب است جنازه را به آرامی از تابوت برداشته و وارد قبر کنند، دعاهایی که پیش از دفن و هنگام دفن وارد شده بخوانند، بعد از آنکه میت را، در لحد گذاشتند، گره های کفن را باز کنند، صورت میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند و پشت میت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میت به پشت بر نگردهد. مسأله ۶۸۲: مستحب است پیش از آنکه لحد را بپوشاند، دست راست را به شانه راست میت بزنند و دست چپ را محکم بر شانه چپ او بگذارند و دهان را نزدیک گوش او ببرند و به شدت حرکت دهند و سه مرتبه بگویند: (اسْمَعِ اِفْهَمْ يَا فُلَانُ بِن فُلَان) و به جای (فُلَانُ بِن فُلَان) اسم میت و پدرش را بگویند، سپس بگویند: (هَلْ اَنْتَ عَلَيَّ الْعَهْدُ الَّذِي فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ سَلَّمَ عَبْدُهُ وَ رَسُوْلُهُ وَ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمَ الْمُرْسَلِيْنَ، وَ اَنَّ عَلِيًّا اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيَّةِيْنَ وَ اِمَامٌ افْتَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ عَلَيَّا الْعَالَمِيْنَ، وَ اَنَّ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَ عَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَ الْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمَهْدِيَّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَنْتُمْ الْمُؤْمِنِيْنَ وَ حُجَجُ اللهِ عَلَيَّ الْخَلْقِ اُجْمَعِيْنَ وَ اَنْتُمْ كُنْتُمْ اَنْتُمْ هُدَى اَبْرَارٍ، يَا فُلَانُ بِن فُلَانِ (و به جای فُلَانُ بِن فُلَانِ اسم میت و پدرش را بگویند، سپس بگویند: اِذْ اَتَاكَ الْمَلَكُ الْمَقْرَبَانِ رَسُوْلَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ سَالَاكَ عَنْ رِبِّكَ وَ عَنْ نَبِيِّكَ وَ عَنْ دِيْنِكَ وَ عَنْ كِتَابِكَ وَ عَنْ قِبْلَتِكَ وَ عَنْ اَنْتُمْ كُنْتُمْ فَلَاحُ تَخْفٌ وَ لَا تَحْزَنُ وَ قُلْ فِيْ جَوَابِهِمَا: اللهُ رَبِّيْ، وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ وَ نَبِيِّ، وَ الْاِسْلَامُ دِيْنِيْ، وَ الْقُرْآنُ كِتَابِيْ، وَ الْكَعْبَةُ قِبْلَتِيْ، وَ اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ بِنُ اَبِي طَالِبٍ اِمَامِيْ، وَ الْحَسَنُ بِنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبِيَّ اِمَامِيْ، وَ الْحُسَيْنُ بِنُ اَبِي عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا اِمَامِيْ، وَ عَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِيْنَ اِمَامِيْ، وَ مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ اِمَامِيْ، وَ جَعْفَرُ الصَّادِقُ اِمَامِيْ، وَ مُوسَى الْكَاطِمُ اِمَامِيْ، وَ عَلِيُّ الرِّضَا اِمَامِيْ، وَ مُحَمَّدُ الْجَوَادُ اِمَامِيْ، وَ عَلِيُّ الْهَادِيَّ اِمَامِيْ، وَ الْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ اِمَامِيْ، وَ الْحُجَّةُ الْمُتَنْتَظَرُ اِمَامِيْ، هُوَ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ عَلَيْهِمْ اُجْمَعِيْنَ اَنْتُمْ وَ سَادَتِيْ وَ قَادَتِيْ وَ شُفَعَائِيْ، بِهِمْ اَنْوَالِيٌّ وَ مِنْ اَعْمَدَائِهِمْ اَنْتَبْرَأُ فِي الدُّنْيَا وَ الْاٰخِرَةِ، ثُمَّ اَعْلَمُ يَا فُلَانُ بِن فُلَانِ (و به جای فُلَانُ بِن فُلَانِ اسم میت و پدرش را بگویند، سپس بگویند: اَنَّ اللهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نِعَمَ الرَّبِّ وَ اَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ نِعَمَ الرَّسُوْلِ وَ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ وَ اَوْلَادَهُ الْمَعْصُوْمِيْنَ الْاِثْمَةُ الْاَحَدُ عَشَرَ نِعَمَ الْاِثْمَةُ وَ اَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ اٰلِهِ حَقٌّ، وَ اَنَّ الْمَيُوْتِ حَقٌّ، وَ سُؤَالُ مَنْكُرٍ وَ نَكِيْرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ، وَ الْبَعْثُ حَقٌّ، وَ النُّشُوْرُ حَقٌّ، وَ الصِّرَاطُ حَقٌّ، وَ الْمِيْزَانُ حَقٌّ، وَ تَطَايُرُ الْكُتُبِ حَقٌّ، وَ اَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ، وَ النَّارَ حَقٌّ، وَ اَنَّ السَّاعِيَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيْهَا، وَ اَنَّ اللهُ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُوْرِ) سپس بگویند: (اَفْهَمْتَ يَا فُلَانُ) و به جای فُلَانُ اسم میت را بگویند، پس از آن بگویند: (تَبَّتْكَ اللهُ بِالْقَوْلِ

الثَّابِتِ وَ هَدَاكَ اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ أَوْلِيَائِكَ فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ) سپس بگویند: (اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ أَضِعْ بُرُوجِهِ إِلَيْكَ وَ لَقَّهِ مِنْكَ بُرْهَانًا، اللَّهُمَّ عَفُوكَ عَفُوكَ). مسأله ۶۸۳: مستحب است کسی که میت را در قبر میگذارد، با طهارت، سر برهنه و پا برهنه باشد، از طرف پای میت، از قبر بیرون آید و غیر از خویشان میت، کسانی که حاضرند با پشت دست، خاک بر قبر بریزند و بگویند: (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) و اگر میت زن است، کسی که با او محرم میباشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشانش او را در قبر بگذارند. مسأله ۶۸۴: مستحب است قبر را، مربع یا مستطیل بسازند و به اندازه ۴ چهار انگشت، از زمین بلند کنند و نشانه ای روی آن بگذارند که اشتباه نشود، روی قبر آب پاشند و بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دستها را بر قبر بگذارند، انگشتها را باز کرده، در خاک فرو برند و هفت مرتبه، سوره ۴ قدر: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) بخوانند، برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: (اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَنْ جَنَّتِيهِ وَ أَضِعْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَ لَقَّهِ مِنْكَ رِضْوَانًا وَ أَشِيكُنْ قَبْرَهُ مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُغْنِيهِ عَنْ رَحْمَتِهِ مَنْ سِوَاكَ). مسأله ۶۸۵: پس از رفتن کسانی که تشییع جنازه کرده اند، مستحب است ولی میت، یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، دعاهایی را که وارد شده به میت تلقین کند. مسأله ۶۸۶: بعد از دفن، مستحب است صاحبان عزا را سلامتی دهند، ولی اگر مدتی گذشته است که با سر سلامتی دادن، مصیبت یادشان می‌آید، ترک آن بهتر است و نیز مستحب است تا سه روز، برای اهل خانه ۴ میت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است. مسأله ۶۸۷: مستحب است انسان در مرگ خویشان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد میکند (إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ) بگوید، برای میت قرآن بخواند، بر سر قبر پدر و مادر از خداوند حاجت بخواهد و قبر را محکم بسازد که زود خراب نشود. مسأله ۶۸۸: جایز نیست که انسان در مرگ کسی، صورت و بدن را بخرشد و بر خود لطمه بزند، مگر از برای معصومین (علیهم السلام) که هرگونه عزاداری جایز، بلکه مستحب میباشد. مسأله ۶۸۹: پاره کردن یقه، در مرگ غیر پدر و برادر جایز نیست و در مصیبت آنان یقه پاره کردن جایز است، اگرچه احوط ترک آن است. مسأله ۶۹۰: اگر زن در عزای میت، صورت خود را بخرشد یا موی خود را بکند، باید یک برده آزاد کند، یا ده فقیر را طعام دهد و یا آنها را ببوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند. مسأله ۶۹۱: بهتر است هنگام گریه ۴ بر میت، صدا را خیلی بلند نکنند، اما برای معصومین (علیهم السلام) و مانند آنها اشکال ندارد.

نماز وحشت

مسأله ۶۹۲: مستحب است در شب اول دفن، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند، به این صورت: در رکعت اول، بعد از حمد یک مرتبه آیه‌الکرسی و در رکعت دوم، بعد از حمد ده مرتبه سوره ۴ قدر: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ) و بعد از سلام نماز بگویند: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ ابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَيَّ قَبْرِ فُلَانٍ) و به جای کلمه ۴ (فلان) اسم میت را بگویند. مسأله ۶۹۳: میتوان نماز وحشت را، در هر موقع از شب اول دفن خواند، ولی بهتر است در اول شب، بعد از نماز عشا خوانده شود. مسأله ۶۹۴: اگر بخواهد میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگری دفن او تاخیر بیفتد، نماز وحشت را شب اول مرگ او بخوانند.

نبش قبر

مسأله ۶۹۵: نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او، اگرچه طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و خاک شده باشد، اشکال ندارد. مسأله ۶۹۶: نبش قبر پیامبران، امامان، امامزاده‌ها، شهدا، علما و صلحا اگرچه سالهای بسیاری بر آن گذشته

باشد، حرام است. مسأله ۶۹۷: شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست، اول: میت در زمین غصبی، دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند. دوم: کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت، که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه راضی نشوند آن چیز در قبر بماند. سوم: میت بیغسل و یا بیکفن دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر دستور شرعی کفن شده و یا در قبر، او را رو به قبله نگذاشته اند. چهارم: برای ثابت شدن حقی بخوانند بدن میت را ببینند. پنجم: میت را در جایی که بیاحترامی به اوست، مانند قبرستان کفار یا جایی که کثافت و خاکروبه میریزند دفن کرده باشند. ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخوانند بچه او را از شکم زن حامله ای که دفن شده بیرون آورند. هفتم: بترسند درنده ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد و یا دشمن بیرون آورد. هشتم: قسمتی از بدن میت را که با او دفن نشده بخوانند دفن کنند، ولی بنا بر احتیاط واجب، آن قسمت از بدن را، طوری در قبر بگذارند که بدن میت دیده نشود.

احکام تیمم

مسأله ۷۱۳: در هفت مورد به جای وضو و غسل باید تیمم کرد: ۱ - آب نباشد. ۲ - دسترسی به آب نداشته باشد. ۳ - استعمال آب ضرر داشته باشد. ۴ - خطر تشنگی باشد. ۵ - آبی که هست تنها برای پاک کردن نجاست بدن و لباس کافی باشد. ۶ - آب مباح نباشد. ۷ - وقت تنگ باشد. مورد اول مسأله ۷۱۴: هرگاه تهیه آب به مقدار وضو یا غسل ممکن نباشد، باید تیمم کند، پس اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن، ناامید شود و اگر در بیابان باشد، چنانچه زمین آن پست و بلند است، باید در هریک از چهار طرف، به اندازه پرتاب یک تیر قدیمی که با کمان پرتاب می‌کردند در جستجوی آب برود و اگر زمین آن پست و بلند نیست، باید در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید. مسأله ۷۱۵: اگر بعضی از چهار طرف، هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد باید در طرفی که هموار است، به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست، به اندازه پرتاب یک تیر، جستجو کند. مسأله ۷۱۶: هر طرفی که یقین دارد آب نیست، جستجو در آن طرف لازم نیست. مسأله ۷۱۷: کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب وقت دارد، اگر یقین دارد، در مکانی دورتر از مقداری که باید جستجو کند، آب هست باید برای تهیه آب به آنجا برود، اما اگر گمان دارد آب هست رفتن به آن محل لازم نیست، ولی اگر گمان او قوی باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید برای تهیه آب به آنجا برود. مسأله ۷۱۸: لازم نیست خود انسان، در جستجوی آب برود، بلکه میتواند کسی را که به گفته او اطمینان دارد، بفرستد و در این صورت اگر یک نفر از طرف چند نفر برود کافی است. مسأله ۷۱۹: اگر احتمال دهد داخل بار سفر خود، یا در منزل و یا در قافله آب باشد، باید به قدری جستجو نماید که به نبودن آب یقین کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود. مسأله ۷۲۰: اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همانجا بماند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که آب پیدا میکند، بنا بر احتیاط دوباره در جستجوی آب برود. مسأله ۷۲۱: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همانجا بماند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که آب پیدا میشود، بنا بر احتیاط دوباره در جستجوی آب برود. مسأله ۷۲۲: اگر وقت نماز تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد و یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که نتواند تحمل کند، جستجو لازم نیست. مسأله ۷۲۳: اگر در جستجوی آب نرود، تا وقت نماز تنگ شود، گناه کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است. مسأله ۷۲۴: کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و در وسعت وقت با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد اگر جستجو میکرد، آب پیدا میشد بنا بر احتیاط نمازش باطل است. مسأله ۷۲۵: اگر به اندازه معمول جستجو کرده و آب پیدا نکند و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، در جایی که جستجو کرده آب بوده نماز او صحیح است، مگر وقت باقی باشد که در این صورت بنا بر احتیاط مستحب نماز را دوباره بخواند. مسأله ۷۲۶:

کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد برای جستجو وقت داشته، بنا بر احتیاط واجب دوباره نمازش را بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید. مسأله ۷۲۷: اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضو داشته باشد و بداند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، یا نمیتواند وضو بگیرد چنانچه بتواند وضوی خود را نگه دارد، نباید آن را باطل نماید. مسأله ۷۲۸: اگر پیش از وقت نماز وضو داشته باشد و بداند اگر وضوی خود را باطل کند، تهیه آب برای او ممکن نیست، چنانچه بتوان وضوی خود را نگه دارد، بنا بر احتیاط آن را باطل نکند. مسأله ۷۲۹: کسی که فقط به مقدار وضو، یا به مقدار غسل آب دارد و میداند اگر آن را بریزد آب پیدا نمیکند، چنانچه وقت نماز داخل شده باشد، ریختن آن حرام است و بنا بر احتیاط پیش از وقت نماز نیز آن را نریزد. مسأله ۷۳۰: کسی که میداند آب پیدا نمیکند، اگر بعد از داخل شدن وقت نماز، وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد گناه کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب دوباره آن را بخواند. مورد دوم مسأله ۷۳۱: اگر بر اثر پیری، یا ترس از دزد، جانور و مانند آن، یا نداشتن وسیله ای که آب را از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند و همچنین اگر تهیه کردن آب، یا استعمال آن به قدری مشقت داشته باشد که نتواند آن را تحمل نماید. مسأله ۷۳۲: اگر برای کشیدن آب چاه، دلو، ریسمان و مانند آن لازم دارد و مجبور است بخرد، یا کرایه نماید، گرچه قیمت آن چند برابر معمول باشد، باید تهیه کند و همچنین است اگر آب را چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آن به قدری پول میخواهد که نسبت به حال او ضرر دارد یا عرفاً عسر و حرج باشد، واجب نیست تهیه نماید. مسأله ۷۳۳: اگر ناچار شود برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید، ولی کسی که میداند یا گمان دارد که نمیتواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند. مسأله ۷۳۴: اگر کندن چاه مشقت ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند. مسأله ۷۳۵: اگر کسی مقداری آب، بی منت به او ببخشد، باید قبول کند، ولی چنانچه منتی در کار باشد قبول آن لازم نیست. مورد سوم مسأله ۷۳۶: اگر از استعمال آب بر جان خود بترسد، یا بیم داشته باشد که بر اثر استعمال آن، مرضی یا عیبی در او پیدا شود، یا بیماریش طولانی شده، یا شدت پیدا کند و یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید، ولی اگر مثلاً آب گرم برای او ضرر ندارد، باید با آب گرم وضو بگیرد یا غسل کند. مسأله ۷۳۷: لازم نیست یقین کند آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، باید تیمم کند. مسأله ۷۳۸: کسی که مبتلا به درد چشم است و آب برای او ضرر دارد، باید تیمم نماید. مسأله ۷۳۹: اگر بر اثر یقین یا ترس ضرر، تیمم کند و پیش از نماز بفهمد آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است. و اگر بعد از نماز بفهمد، بنا بر احتیاط باید دوباره نماز را با وضو یا غسل بخواند. و اگر وقت گذشته، قضا نماید. مسأله ۷۴۰: کسی که میداند آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند، یا وضو بگیرد و بعد بفهمد آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او صحیح است. مورد چهارم مسأله ۷۴۱: هرگاه بترسد اگر آب را برای وضو یا غسل مصرف کند، خود یا همسر یا اولاد یا رفیق و یا کسانی که به او مربوطند، مانند خدمتکار، یا هر انسانی که حفظ جان او واجب است از تشنگی بمیرد، یا بیمار گردد و یا به قدری تشنه شود که تحمل آن مشقت دارد، باید به جای وضو و غسل، تیمم نماید. و نیز اگر بترسد حیوانی که محترم است از تشنگی تلف شود، باید آب را به حیوان بدهد و تیمم نماید. و همچنین است اگر بترسد که بعد تشنه شود، باید آب را نگه دارد و تیمم کند. مسأله ۷۴۲: اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی نیز به مقدار آشامیدن خود و کسانی که به او مربوطند داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند، ولی چنانچه آب را برای حیوان بخواهد، باید آب نجس را به آن بدهد و با آب پاک، وضو و غسل را انجام دهد. مورد پنجم مسأله ۷۴۳: کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس نمیماند، باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند و بنا بر احتیاط مستحب، اول نجاست را برطرف کند سپس تیمم نماید، اما اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را برای وضو یا غسل مصرف نموده و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند. مورد ششم

مسئله ۷۴۴: اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است، آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم کند. مورد هفتم مسئله ۷۴۵: هرگاه وقت به قدری تنگ باشد که اگر وضو بگیرد، یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن، بعد از وقت خوانده میشود، باید تیمم کند. مسئله ۷۴۶: اگر عمداً نماز را به قدری تاخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد گناه کرده، ولی نماز او با تیمم صحیح است. مسئله ۷۴۷: کسی که شک دارد اگر وضو بگیرد یا غسل کند، برای نماز وقت میماند یا نه، باید وضو یا غسل را بجا آورد. مسئله ۷۴۸: کسی که به جهت تنگی وقت تیمم کرده، چنانچه بعد از نماز، آبی که داشته از دستش برود، اگرچه تیمم خود را باطل نکرده، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعد دوباره تیمم نماید، اما اگر بلافاصله بعد از نماز، آب تلف شود، ظاهراً همان تیمم کفایت میکند. مسئله ۷۴۹: کسی که آب دارد، اگر به جهت تنگی وقت، با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد ظاهراً همان تیمم، برای نمازهای بعد کافی است. مسئله ۷۵۰: اگر انسان به اندازه ای وقت دارد که میتواند وضو بگیرد، یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحب آن، مانند اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند، یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحب بجا آورد، بلکه اگر برای سوره نیز وقت ندارد، باید غسل کند، یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند. چیزهایی که تیمم بر آن صحیح است مسئله ۷۵۱: تیمم بر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ صحیح است و اگر خاک ممکن باشد بهتر است بر چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد، بر ریگ و اگر ریگ نباشد، بر کلوخ و چنانچه کلوخ نباشد، بر سنگ تیمم نماید. مسئله ۷۵۲: تیمم بر سنگ گچ، سنگ آهک و گچ پخته صحیح است، ولی بر سنگ معدن، مانند سنگ عقیق تیمم باطل میباشد. مسئله ۷۵۳: اگر خاک، ریگ، کلوخ و سنگ پیدا نشود، باید بر گرد و غباری که در فرش، لباس و مانند آن است تیمم نماید و چنانچه گرد پیدا نشود، باید بر گل تیمم کند و اگر گل پیدا نشود، واجب است که نماز را بدون تیمم بخواند و بنا بر احتیاط بعد قضای آن را بجا آورد. مسئله ۷۵۴: اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک تهیه کند، تیمم بر گرد و غبار باطل است و اگر بتواند گل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، تیمم بر گل باطل میباشد. مسئله ۷۵۵: کسی که آب ندارد، اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد، یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی که تیمم بر آن صحیح است ندارد، بنا بر احتیاط واجب با برف یا یخ، اعضای وضو یا غسل را نمناک کند. و اگر این نیز ممکن نباشد، بر یخ یا برف تیمم نماید، ولی در صورت اخیر نمازی را که خوانده بنا بر احتیاط باید قضا کند. مسئله ۷۵۶: اگر با خاک و ریگ، چیزی مانند کاه که تیمم بر آن باطل است مخلوط شود، نمیتوان بر آن تیمم کند، ولی اگر آن چیز به اندازه ای کم باشد که در خاک یا ریگ، از بین رفته حساب شود، تیمم بر آن خاک و ریگ صحیح است. مسئله ۷۵۷: اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید با خریدن و مانند آن تهیه نماید. مسئله ۷۵۸: تیمم بر دیواری که از گل ساخته شده صحیح است. و بنا بر احتیاط مستحب با بودن زمین یا خاک خشک، بر زمین یا خاک نمناک تیمم نکند. مسئله ۷۵۹: چیزی که بر آن تیمم میکند، باید پاک باشد و اگر چیز پاکی که تیمم بر آن صحیح است نباشد، باید نماز را بجا آورد و بنا بر احتیاط واجب آن را قضا کند. مسئله ۷۶۰: اگر یقین داشته باشد که تیمم بر چیزی صحیح است و بر آن تیمم نماید و بعد بفهمد تیمم بر آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده، باید دوباره بخواند. مسئله ۷۶۱: باید چیزی که بر آن تیمم میکند و مکان آن چیز، غصبی نباشد، پس اگر بر خاک غصبی تیمم کند، یا خاکی را که مال خود اوست بیاجازه، در ملک دیگری بگذارد و بر آن تیمم نماید تیمم باطل میباشد. مسئله ۷۶۲: تیمم در فضای غصبی باطل است، پس اگر در ملک خود، دستها را بر زمین بزند و بیاجازه داخل ملک دیگری شود و دستها را بر پیشانی بکشد، تیمم باطل میباشد. مسئله ۷۶۳: تیمم بر چیز غصبی، یا در فضای غصبی و یا بر چیزی که در ملک غصبی است، در صورتی باطل است که انسان بداند غصب است و عمداً تیمم کند، اما اگر نداند یا فراموش کرده باشد، تیمم او صحیح است، ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش نماید غصب کرده و بر آن تیمم کند، یا ملکی را غصب نماید و فراموش کند

غضب کرده و چیزی را که بر آن تیمم میکند در آن ملک بگذارد و یا در فضای آن ملک تیمم نماید، بنا بر احتیاط به آن تیمم اکتفا نکند و اگر نماز خوانده دوباره بخواند. مسأله ۷۶۴: کسی که در جای غضبی زندانی است، لازم است نماز بخواند و اگر یقین دارد آب یا خاک او نیز غضبی است، بدون وضو یا تیمم نماز بخواند و بنا بر احتیاط قضا نماید. مسأله ۷۶۵: مستحب است چیزی که بر آن تیمم میکند، گردی داشته باشد که بر دست بماند. و بعد از زدن دست بر آن، مستحب است، دست را بتکاند تا گرد آن بریزد. مسأله ۷۶۶: تیمم بر زمین گود، خاک جاده و زمین شوره زار که نمک، روی آن را نگرفته مکروه است، اما اگر نمک روی آن را گرفته باشد باطل است. کیفیت تیمم بدل از وضو مسأله ۷۶۷: در تیمم بدل از وضو، چهار چیز واجب است. اول: نیت. دوم: زدن کف دو دست باهم، بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است. سوم: کشیدن کف هر دو دست به تمام پیشانی و دو طرف آن، از جایی موی میروید تا ابروها و بالای بینی و بنا بر احتیاط دستها را بر روی ابروها نیز بکشد. چهارم: کشیدن کف دست چپ، به تمام پشت دست راست و بعد از آن، کشیدن کف دست راست به تمام پشت دست چپ، از مچ تا سر انگشتان. کیفیت تیمم بدل از غسل مسأله ۷۶۸: در تیمم بدل از غسل، بعد از نیت به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، دستها را بر زمین بزند و به پیشانی و دستها بکشد و بنا بر احتیاط باید یک مرتبه دیگر دستها را بر زمین بزند و به پشت دستها بکشد. و بهتر است تیمم، چه بدل از وضو باشد، چه بدل از غسل، به این ترتیب انجام شود: یک مرتبه دستها را بر زمین بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد و یک مرتبه دیگر نیز بر زمین بزند و پشت دستها را مسح نماید. مسائل متفرقه تیمم مسأله ۷۶۹: اگر مختصری از پیشانی و پشت دستها را مسح نکند تیمم باطل است، از روی عمد باشد، یا مسأله را نداند و یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد، لازم نیست و همین که بگویند تمام پیشانی و پشت دستها، مسح شده کافی است. مسأله ۷۷۰: برای آنکه یقین کند تمام پشت دست را مسح کرده، باید مقداری بالاتر از مچ را مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست. مسأله ۷۷۱: پیشانی و پشت دستها را، باید از بالا به پایین مسح نماید، و کارهای تیمم را باید پشت سرهم، بجا آورد و اگر بین آن به قدری فاصله دهد که نگویند تیمم میکند، باطل است. مسأله ۷۷۲: در هنگام نیت، باید معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو و اگر بدل از غسل باشد، باید آن غسل را معین نماید و چنانچه اشتباها به جای بدل از وضو، بدل از غسل یا به جای بدل از غسل، بدل از وضو نیت کند، یا مثلاً در تیمم بدل از غسل جنابت، بدل از غسل مسّ نیت نماید، اگر بر وجه تقیید نباشد، تیمم او صحیح است. مسأله ۷۷۳: در تیمم باید پیشانی، کف دستها و پشت دستها، پاک باشد و اگر کف دست، نجس باشد و نتواند آن را آب بکشد، تیمم با کف دست نجس کافی است، مگر آنکه نجاست آن به چیزی که بر آن تیمم میکند، سرایت کند و خشک کردن آن نیز ممکن نباشد، در این صورت باید با پشت دست تیمم نماید. مسأله ۷۷۴: انسان باید برای تیمم، انگشتر را از دست بیرون آورد. و اگر در پیشانی، یا پشت دستها و یا در کف دستها مانعی باشد، مثلاً چیزی به آن چسبیده است، باید بر طرف نماید. مسأله ۷۷۵: اگر پیشانی یا پشت دستها زخم است و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته، نمیتواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و همچنین اگر کف دست زخم باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته نتواند باز کند، باید دست را با همان پارچه بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستها بکشد. مسأله ۷۷۶: اگر پیشانی و پشت دستها مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر، روی پیشانی آمده باشد، باید آن را کنار بزند. مسأله ۷۷۷: اگر احتمال دهد در پیشانی و کف دستها، یا پشت دستها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد، باید جستجو نماید تا مطمئن شود مانعی نیست. مسأله ۷۷۸: اگر وظیفه او تیمم است و نمیتواند تیمم کند، باید نایب بگیرد. و کسی که نایب میشود باید او را با دست خود او، تیمم دهد و اگر ممکن نباشد، نه به زدن دست و نه به گذاردن آن، باید نایب دست خود را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دستهای او بکشد. مسأله ۷۷۹: اگر در بین تیمم، شک کند قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، باید آن قسمت را با آنچه بعد از آن است بجا آورد. مسأله ۷۸۰: اگر بعد از مسح دست چپ، شک کند درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است. مسأله ۷۸۱: کسی که وظیفه اش تیمم است، نمیتواند

پیش از وقت نماز، برای نماز تیمم کند، ولی اگر برای کار واجب دیگری یا امر مستحبی تیمم کند و تا وقت نماز، عذر او باقی باشد، میتواند با همان تیمم نماز بخواند. مسأله ۷۸۲: کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت، عذر او باقی میماند، در وسعت وقت میتواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او برطرف میشود، باید صبر کند و با وضو یا غسل، نماز بخواند و نیز اگر امید دارد عذرش برطرف شود، بنا بر احتیاط باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند و یا در تنگی وقت با تیمم نماز را بجا آورد. مسأله ۷۸۳: کسی که نمیتواند وضو بگیرد یا غسل کند، اگر احتمال ندهد عذرش به زودی برطرف شود، میتواند نمازهای قضای خود را با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد به زودی عذر او برطرف شود، خواندن نماز قضا برای او، اشکال دارد. مسأله ۷۸۴: کسی که نمیتواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحب مانند نافله های شبانه روز را که وقت معین دارد با تیمم بخواند، ولی اگر احتمال دهد تا آخر وقت آنها، عذر او برطرف میشود، بنا بر احتیاط آنها را در اول وقتشان بجا نیاورد. مسأله ۷۸۵: کسی که باید بدل از غسل، تیمم نماید، اگر بعد از تیمم حدث اصغری از او سرزنند، مثلاً بول کند، برای نمازهایش وضو کفایت میکند و بنا بر احتیاط مستحب، دوبار بدل از غسل تیمم کند. مسأله ۷۸۶: اگر به جهت نداشتن آب، یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل میشود. مسأله ۷۸۷: چیزهایی که وضو را باطل میکنند، تیمم بدل از وضو را نیز، باطل میکنند و چیزهایی که غسل را باطل مینماید، تیمم بدل از غسل را نیز، باطل مینماید. مسأله ۷۸۸: کسی که نمیتواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد، یک تیمم کافی است. مسأله ۷۸۹: کسی که نمیتواند غسل کند، اگر بخواهد عملی انجام دهد که برای آن غسل واجب است، باید بدل از غسل تیمم نماید و اگر نتواند وضو بگیرد و بخواهد عملی انجام دهد که برای آن وضو واجب است، باید بدل از وضو تیمم نماید. مسأله ۷۹۰: اگر بدل از غسل جنابت تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد، ولی اگر بدل از غسلهای دیگر تیمم کند، باید وضو بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، باید تیمم دیگری نیز، بدل از وضو بنماید. مسأله ۷۹۱: اگر بدل از غسل، تیمم نماید و بعد کاری کند که وضو را باطل میکند، چنانچه برای نمازهای بعد، نتواند غسل کند باید وضو بگیرد و بنا بر احتیاط مستحب، بدل از غسل نیز تیمم بنماید و اگر نمیتواند وضو بگیرد دو تیمم کند یکی بدل از غسل - بنا بر احتیاط مستحب - و دیگری بدل از وضو، ولی اگر تیمم او بدل از غسل جنابت باشد، چنانچه یک تیمم نماید، به قصد انجام آنچه تکلیف اوست، کافی است. و بنا بر اقوی، تیمم بدل از وضو میباشد. مسأله ۷۹۲: کسی که وظیفه اش تیمم است، اگر برای کاری تیمم کند، تا وقتی تیمم و عذر او باقی است، کارهای دیگری که باید با وضو یا غسل انجام دهد، میتواند بجا آورد، ولی اگر عذرش تنگی وقت بوده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده، میتواند انجام دهد و همچنین اگر برای خوابیدن، یا با وجود آب، برای نماز میت تیمم کرده باشد. مسأله ۷۹۳: در چند مورد، مستحب است نمازهایی را که با تیمم خوانده، دوباره بخواند، اول: از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده باشد. دوم: میدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمیکند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است. سوم: از ترس شلوغی جمعیت و نرسیدن به نماز جمعه، آن را با تیمم خوانده است. مسأله ۷۹۴: در چند مورد، بنا بر احتیاط مستحب نمازی را که با تیمم خوانده، دوباره بخواند، اول: عمداً تا آخر وقت، در جستجوی آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد در صورت جستجو، آب پیدا می‌کند. دوم: عمداً نماز را تاخیر انداخته و در آخر وقت، با تیمم نماز خوانده است. سوم: میدانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمیشود و آبی را که داشته ریخته است.

احکام تقلید

مسأله ۱: عقیده □ مسلمان به اصول دین، باید از روی دلیل باشد و نمیتواند در اصول دین تقلید نماید، یعنی بدون دلیل گفته کسی را قبول کند، اما در احکام دین باید یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل به دست آورد، یا از مجتهد تقلید کند، یعنی به دستور او رفتار نماید و یا احتیاط کند، یعنی طوری به وظیفه □ خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است، مثلاً

اگر عده ای از مجتهدین، عملی را حرام میدانند و عده دیگری میگویند حرام نیست، آن عمل را انجام نده و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب میدانند، آن را بجا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و نمیتوانند به احتیاط عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند. مسأله ۲: تقلید در احکام: عمل کردن به دستور مجتهد است. و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه □ دوازده امامی، حلال زاده، زنده، آزاد و عادل باشد. عادل کسی است که واجبات را بجا آورد و محرمات را ترک کند که اگر از اهل محل، یا همسایگان او و یاکسانی که با او معاشرت دارند حال او را پرسند، خوبی او را تصدیق نمایند و بنا بر احتیاط واجب، مجتهدی که انسان از او تقلید میکند، باید اعلم باشد، یعنی در فهمیدن حکم خدا از تمام مجتهدهای زمان خود داناتر باشد. مسأله ۳: مجتهد و اعلم را از سه راه میتوان شناخت، اول: خود انسان یقین کند، مثلاً از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و اعلم را تشخیص دهد. دوم: دو نفر عالم عادل که میتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند، مجتهد و اعلم بودن او را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته □ آنان مخالفت نمایند. سوم: عده ای از اهل علم که میتوانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته □ آنان اطمینان پیدا میشود، مجتهد و اعلم بودن او را تأیید کنند. و بنا بر اقوی یک نفر ثقه کفایت میکند. مسأله ۴: اگر شناخت اعلم مشکل باشد، باید از کسی تقلید کند که گمان به اعلم بودن او دارد، بلکه اگر احتمال ضعیفی بدهد که کسی اعلم است و بداند دیگری از او اعلم نیست، باید از وی تقلید نماید و اگر چند نفر، در نظر او اعلم از دیگران و با یکدیگر مساوی باشند باید از یکی از آنان تقلید کند، ولی چنانچه یکی از آنان پرهیزکارتر باشد، بنا بر احتیاط واجب باید از او تقلید نماید. مسأله ۵: بدست آوردن فتوای مجتهد چهار راه دارد، اول: شنیدن از خود مجتهد. دوم: شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند. سوم: شنیدن از کسی که انسان به گفته □ او اطمینان دارد. چهارم: در رساله □ مجتهد نوشته باشد، در صورتی که انسان به درستی آن رساله اطمینان کند. مسأله ۶: تا انسان یقین نکند فتوای مجتهد عوض شده است، میتواند به آنچه در (رساله) نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد فتوای او عوض شده جستجو لازم نیست، مگر احتمال، عقلایی باشد. مسأله ۷: بنا بر احتیاط واجب اگر مجتهد اعلم، در مسأله ای فتوا دهد، مقلد وی، یعنی کسی که از او تقلید میکند، نمیتواند در آن مسأله، به فتوای مجتهد دیگری عمل کند، ولی اگر فتوا ندهد، مثلاً بفرماید: بنا بر احتیاط نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز، سه مرتبه تسبیحات اربعه، یعنی: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ) بگوید، مقلد باید یا به این احتیاط که احتیاط واجب است عمل کند و سه مرتبه بگوید و یا به فتوای مجتهد دیگری که یک مرتبه گفتن تسبیحات اربعه را کافی میدانند، یک مرتبه بگوید و همچنین اگر مجتهد بفرماید: مسأله محل تأمل و یا محل اشکال است. مسأله ۸: اگر مجتهد بعد از آنکه در مسأله ای فتوا داد احتیاط کند، مثلاً بفرماید: ظرف نجس اگرچه با یک مرتبه شستن در آب کر پاک میشود ولی بنا بر احتیاط سه مرتبه بشویند، مقلد او نمیتواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگری رفتار کند. مسأله ۹: تقلید ابتدایی از مجتهدی که از دنیا رفته است بنا بر احتیاط جایز نیست، اما اگر مجتهدی که انسان از او تقلید میکند از دنیا برود، جایز است در تمام مسائل بر تقلید او باقی بماند، حتی در مسائلی که در حال حیات آن مجتهد، به آن عمل نکرده است. مسأله ۱۰: اگر در مسأله ای به فتوای مجتهدی عمل کند و بعد از مردن او در همان مسأله به فتوای مجتهد زنده ای رجوع نماید، دوباره نمیتواند آن را طبق فتوای مجتهدی که از دنیا رفته است انجام دهد، حتی اگر مجتهد زنده در مسأله ای فتوا ندهد و احتیاط نماید و مقلد مدتی به آن احتیاط عمل کند، دوباره نمیتواند به فتوای مجتهدی که از دنیا رفته، عمل نماید. مسأله ۱۱: عدول از مجتهدی که از دنیا رفته به مجتهد زنده جایز است، ولی عدول از مجتهد زنده به مجتهد زنده □ دیگر، بنا بر احتیاط جایز نیست، مگر مجتهد دوم اعلم از اولی باشد، یا اولی از عدالت خارج شود. مسأله ۱۲: بر مکلف واجب است، مسائلی را که غالباً مورد ابتلائی اوست و به آن احتیاج دارد یاد بگیرد. مسأله ۱۳: اگر مسأله ای برای انسان پیش آید که حکم آن را نمیداند، چنانچه ممکن است، باید صبر کند تا فتوای مجتهد را بدست آورد و اگر نمیتواند، از راه احتیاط، وظیفه □ خود را انجام دهد. مسأله ۱۴: اگر کسی فتوای مجتهدی را به دیگری بگوید، چنانچه بعداً فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد

که فتوا عوض شده است، ولی اگر بعد از گفتن فتوا، بفهمد اشتباه کرده، در صورت امکان باید اشتباه را برطرف کند. مسأله ۱۵: اگر مکلف مدتی اعمال خود را، بدون تقلید انجام دهد، در صورتی اعمال او صحیح است که با فتوای مجتهدی که وظیفه اش تقلید از او بوده، یا با فتوای مجتهدی که فعلاً باید از او تقلید کند مطابق باشد و یا از راه دیگری بفهمد به وظیفه واقعی خود رفتار کرده است. مسأله ۱۶: تقلید شامل کلیه احکام، اعم از عبادات، معاملات، واجبات، محرمات، مستحبات، مکروهات و مباحات میشود.

احکام حج

مسأله ۲۱۹۰: (حجّه الاسلام) بر هر مسلمانی، در تمام عمر، یک مرتبه واجب میشود. و نباید آن را از سالی که مستطیع شده، تاخیر بیندازد. تفصیل کامل احکام و اعمال حج را در (رساله مناسک حج) بیان نموده ایم. مسأله ۲۱۹۱: حجّه الاسلام با چهار شرط، بر انسان واجب میشود: ۱- بالغ باشد، پس بر بچه واجب نیست، ولی اگر ولی او اجازه بدهد مستحب است. ۲- عاقل باشد، پس بر دیوانه واجب نیست. ۳- آزاد باشد، پس بر برده واجب نیست و اگر صاحبش اجازه بدهد مستحب است. ۴- مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند چیز است، اول: توشه راه و مرکب سواری یا پولی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد. دوم: توانایی بدنی داشته باشد که بتواند حج برود و اعمال آن را بجا آورد. سوم: در راه مانعی از رفتن نباشد. چهارم: به اندازه بجا آوردن اعمال حج، وقت داشته باشد. مسأله ۲۱۹۲: کسی که از جهت مال مستطیع نیست، مستحب است حج بجا آورد. مسأله ۲۱۹۳: کسی که شرایط وجوب حج را نداشته باشد و با این حال حج بجا آورد، چنانچه بعداً شرایط وجوب در او جمع شود، باید دوباره حج نماید و حج اولی کفایت از (حجّه الاسلام) نمیکند. مسأله ۲۱۹۴: (حج بذلی) یعنی کسی، توشه راه و مرکب سواری نداشته باشد و دیگری به او بگوید: (من خرج تو و عیال تو را، هنگام سفر حج میدهم) در این صورت، حج بر او واجب نیست. ولی اگر حج نکنند، وجوب آن بر او استقرار پیدا میکند و باید به هر نحوی که شده، اگرچه با زحمت باشد، حج را بجا آورد. مسأله ۲۱۹۵: کسی که سالهای پیش مستطیع بوده و حج نرفته، باید به هر صورتی بشود حج نماید، هرچند از استطاعت افتاده باشد. مسأله ۲۱۹۶: کسی که مستطیع نیست، میتواند برای دیگری اجیر شود، ولی اگر بعد مالی پیدا کند، باید برای خود حج نماید. مسأله ۲۱۹۷: لازم نیست انسان برای حج، خانه، مرکب، اثاثیه و مانند آن را بفروشد و به حج رود. مسأله ۲۱۹۸: اگر حج برای او ضرر داشته باشد، واجب نمیشود و اگر حج او، متوقف بر ترک واجب، یا فعل حرامی شود، باید آنچه در نظر شارع، با اهمیت تر است مقدم بدارد. مسأله ۲۱۹۹: اگر به اندازه حج، مال دارد، ولی بر اثر پیری یا بیماری نمیتواند حج کند، باید در حیات خود، اجیر بگیرد. مسأله ۲۲۰۰: اگر شخص مستطیعی که حج بر او مستقر شده، پیش از انجام حج فوت کند، باید اجرت حج را، از اصل مال او خارج کنند و برای او نایب بگیرند. مسأله ۲۲۰۱: در (حجّه الاسلام) اجازه پدر و مادر، نسبت به فرزند و اجازه شوهر نسبت به زن، شرط نیست. مسأله ۲۲۰۲: اگر برای میت، از میقات که معنای آن خواهد آمد، حج بدهند کافی است و لازم نیست از شهر او نایب بگیرند. و همچنین است نسبت به زنده ای که نمیتواند حج برود. مسأله ۲۲۰۳: اگر وصیت کند برای او حج بفرستند، چنانچه مصرف حج از ثلث مال او بیشتر نباشد، یا ورثه اجازه دهند، باید از طرف او حج بفرستند، البته در موردی که حج بر او مستقر نباشد و گرنه در هر صورت لازم است از طرف او حج بفرستند. مسأله ۲۲۰۴: اگر کسی نذر یا عهد کند حج برود، هرچند قبلاً رفته باشد، باز هم باید حج نماید. مسأله ۲۲۰۵: اگر کسی پیش از آنکه مستطیع شود، نذر کند در روز عرفه، در کربلای معلی باشد و بعد مستطیع شود نذر او بی اثر میباشد و باید حج کند. مسأله ۲۲۰۶: اگر مرد، نایب زن شود، یا زن از طرف مرد، حج کند مانعی ندارد. مسأله ۲۲۰۷: جایز است انسان در حج مستحب، قصد نیابت از پیامبر (ص) یا امام معصوم (ع) یا کسی که زنده و یا مرده است بنماید و برای او، ثواب حج دارد. مسأله ۲۲۰۸: مستحب است انسان هر سال، حج نماید و ثواب آن بیش از صدقه دادن به مقدار حج میباشد. مسأله ۲۲۰۹: کسی

که میتواند حج تنها بجا آورد، بدون عمره، یا عمره^۱ تنها انجام دهد بدون حج، آنچه را که میتواند بجا آورد، بر او واجب میباشد. مسأله ۲۲۱۰: اگر زن قبل از احرام، حیض ببیند، در همان حال، احرام ببندد، پس اگر قبل از ایستادن در عرفات، پاک شود باید اعمال عمره را، بجا آورد و اگر تا وقت وقوف در عرفات پاک نشود، باید به (حج افراد) عدول کند، با همان حال به عرفات رفته، اعمال (حج افراد) را انجام داده بعداً (عمره^۲ مفرده) بجا آورد و همچنین است اگر بعد از احرام و قبل از طواف، حیض یا نفاس ببیند. مسأله ۲۲۱۱: هرگاه بین شیعه و سنی در ماه اختلاف شود، چنانچه نمیتواند اعمال را طبق دستور شیعه انجام دهد، اگر طبق دستور سنی ها عمل کند، مانعی ندارد و حجش صحیح است. اقسام حج مسأله ۲۲۱۲: حج بر سه قسم است: ۱- حج تمتع ۲- حج قران ۳- حج افراد. مسأله ۲۲۱۳: (حج تمتع) وظیفه^۳ کسانی است که وطنشان شانزده فرسخ شرعی یا بیشتر، از مکه^۴ مکرّمه دور باشد. و (حج قران) و (افراد) وظیفه^۵ کسانی است که در مکه^۶ مکرّمه هستند و یا کمتر از شانزده فرسخ شرعی از آن دور میباشند. مسأله ۲۲۱۴: شخصی که حج تمتع بجا میآورد، عمره^۷ خود را پیش از حج، و شخصی که حج قران یا افراد بجا میآورد عمره^۸ خود را بعد از حج انجام میدهد. و در حج قران هنگام احرام، قربانی را با خود همراه میبرد. مسأله ۲۲۱۵: حج تمتع از دو عبادت تشکیل شده است: ۱- عمره^۹ تمتع. ۲- حج تمتع. عمره^{۱۰} تمتع پنج عمل دارد: ۱- احرام. ۲- طواف دور خانه^{۱۱} خدا. ۳- دو رکعت نماز طواف، نزد مقام حضرت ابراهیم(ع) یا پشت آن. ۴- سعی بین صفا و مروه. ۵- تقصیر، یعنی چیدن مقداری از موی سر، یا ریش و یا ناخن. حج تمتع مسأله ۲۲۱۷: حج تمتع، سیزده عمل است: ۱- احرام. ۲- وقوف در عرفات. ۳- وقوف در مشعر. ۴- رمی جمره^{۱۲} عقبه، با سنگریزه در منی. ۵- کشتن قربانی در منی. ۶- سر تراشیدن، یا تقصیر در منی. ۷- طواف زیارت. ۸- دو رکعت نماز طواف. ۹- سعی بین صفا و مروه. ۱۰- طواف نساء. ۱۱- دو رکعت نماز طواف نساء. ۱۲- ماندن شبهای یازدهم و دوازدهم در منی. و گاهی باید شب سیزدهم را نیز بماند. ۱۳- رمی سه جمره، در روزهای یازدهم و دوازدهم و همچنین سیزدهم اگر شب سیزدهم در آنجا بماند. ۱- احرام مسأله ۲۲۱۸: اولین عمل از عمره^{۱۴} تمتع، احرام میباشد و وقت آن، ماههای حج است که عبارتند از: شوال، ذیالقعده و ذیالحجه. میقات: مسأله ۲۲۱۹: محل احرام که (میقات) نام دارد، به این شرح است: ۱- مسجد شجره، که میقات اهل مدینه میباشد. ۲- وادی عقیق: میقات کسانی است که از راه عراق، به حج میروند. ۳- قرن المنازل: میقات کسانی است که از طائف عبور کنند. ۴- یلملم: میقات کسانی است که از یمن عبور میکنند. ۵- جحفه: میقات کسانی است که از مصر، یا شام به حج میروند. مسأله ۲۲۲۰: هر کس از میقاتی عبور کند، باید از آن میقات احرام ببندد. واجبات احرام: مسأله ۲۲۲۱: واجبات احرام سه چیز است: ۱- نیت، یعنی قصد کند: (احرام میندم برای عمره^{۱۵} تمتع قُرْبَةً اِلَى اللَّهِ تَعَالَى) و معنای احرام: التزام به ترک امور مخصوصی است که ذکر خواهد شد. ۲- گفتن تلییات اربع که چنین است: (لَبَّيْكَ، اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ، لَبَّيْكَ لا شَرِيكَ لَكَ لَبَّيْكَ، اِنَّ الْحَمْدَ وَالنِّعْمَةَ لَكَ وَالْمُلْكُ، لا شَرِيكَ لَكَ). ۳- پوشیدن دو لباس احرام، یکی را مانند لنگ به خود میندند و دیگری را بر دوش میاندازد. و پوشیدن این دو لباس بر مردها و زنها واجب است و باید لباس احرام پاک بوده، از حریر و پوست حیوان حرام گوشت نباشد و نیز به اندازه ای نازک نباشد که بدن انسان، از زیر آن نمایان شود. محرمات احرام: مسأله ۲۲۲۲: شخص محرم، باید بیست و چهار چیز را ترک نماید: ۱- شکار صحرائی، کمک کردن بر صید آن و خوردن و کشتن آن، مگر حیوانات درنده که دفع ضرر آنها جایز است. ۲- آمیزش با زنان، خواه جماع باشد، یا بوسیدن، یا نگاه کردن و یا دست زدن با شهوت. ۳- عقد ازدواج، خواه برای خودش باشد یا برای دیگری و همچنین است شاهد عقد شدن و ادای شهادت. ۴- استمناء، خواه با دست باشد، یا با غیر آن. ۵- استعمال بوی خوش، مانند مشک، زعفران و عود، خواه خوردن باشد، یا مالیدن، یا بو کردن و مانند آن. و همچنین حرام است شخص محرم، هنگامی که بوی بد میشنود، بینی خود را بگیرد. ۶- پوشیدن لباسهای دوخته برای مردان، ولی همیان یا چیز دیگری که پول را در آن نگهداری میکنند و همچنین فتق بند، مانعی ندارد. ۷- سرمه کشیدن. ۸- نگاه کردن در آینه. ۹- پوشیدن چکمه، جوراب و مانند آن، از چیزهایی که پشت پا را پوشاند و چنانچه بخواهد آن را پوشد، باید وسط آن را بشکافد. ۱۰- فسوق، یعنی

دروغ گفتن، فحش دادن و مفاخره کردن. ۱۱ - جدال کردن، یعنی (لا والله) یا (بلی والله) بگویند. و بنا بر احتیاط واجب از هر قسمی اجتناب کند. ۱۲ - کشتن، یا انداختن جانورانی که در بدن است، مانند شپش، کک و مانند آن و همچنین نباید آن را از جایی به جای دیگر انتقال دهد. ۱۳ - انگشتر به دست نمودن، اگر به قصد زینت باشد. ۱۴ - زینت کردن، هرگونه زینتی، هرچند مانند حنا باشد. ۱۵ - پوشانیدن تمام سر، یا قسمتی از آن و یا گوش، برای مردها، حتی اگر با حنا و یا فرو بردن سر در آب باشد. ۱۶ - پوشانیدن زنها روی خود را، خواه با نقاب باشد یا غیر آن، ولی جایز است چیزی را از سر آویزان کنند، که تا بینی یا چانه را بپوشاند و بنا بر احتیاط به صورت نجسید. ۱۷ - روغن مالی بدن. ۱۸ - کندن مو، خواه از سر باشد، یا از غیر آن، اگرچه فقط یک مو باشد، ولی اگر در حال وضو بیفتد، اشکال ندارد. ۱۹ - خون انداختن بدن، حتی با مسواک، در صورتی که بداند اگر مسواک کند داندانهایش خون می‌آید. ۲۰ - کندن دندان، هرچند خون نیاید. ۲۱ - گرفتن ناخن. ۲۲ - رفتن زیر سایه، در حال حرکت برای مردها، ولی اگر در منزل زیر سایه باشد، مانعی ندارد. ۲۳ - بریدن درخت و گیاه حرم. ۲۴ - اسلحه پوشیدن، مانند هفت تیر و شمشیر. کفاره [محرمات احرام]: مسأله ۲۲۲۳: محرمات احرام که در مسأله قبل بیان شد، سه قسم است، اول: آنچه فقط حرام است. دوم: آنچه حرام و ارتکاب آن موجب کفاره است. سوم: آنچه موجب بطلان حج نیز می‌باشد. و به طور اختصار به بعضی کفاره‌ها اشاره مینماییم. مسأله ۲۲۲۴: کفاره‌های محرمات احرام عبارتند از: ۱ - کفاره [صید و تفصیل آن را در (رساله [مناسک حج]) بیان نموده ایم. ۲ - کفاره [جماع، یک شتر یا گاو یا گوسفند است، به تفصیلی که در رساله [مناسک حج] بیان شده و در بعضی موارد سبب بطلان حج میشود. ۳ - کفاره [عقد نکاح، اگر شوهر دخول کند، یک شتر بر عقد کننده است. ۴ - کفاره [استمناء، مانند کفاره [جماع است و در بعضی موارد موجب بطلان حج میشود. ۵ - کفاره [استعمال بوی خوش، در بعضی موارد یک گوسفند است. ۶ - کفاره [پوشیدن لباس دوخته، یک گوسفند است. ۷ - کفاره [سر مه کشیدن، بنا بر احتیاط مستحب یک گوسفند است. ۸ - کفاره [نگاه کردن در آینه، احتیاط یک گوسفند است. ۱۰ - کفاره [فسوق، استغفار است. ۱۱ - کفاره [جدال کردن، یک شتر، یا گاو و یا گوسفند است به تفصیلی که در رساله [مناسک حج] بیان شده است. ۱۲ - کفاره [کشتن شپش و مانند آن، بنا بر احتیاط دادن یک مشت طعام به فقیر است. ۱۳ - کفاره [انگشتر به دست نمودن، بنا بر احتیاط مستحب یک گوسفند است. ۱۴ - کفاره [زینت کردن، بنا بر احتیاط یک گوسفند است. ۱۵ - کفاره [پوشاندن سر برای مردها، یک گوسفند است. ۱۶ - کفاره [پوشاندن روی زنها، یک گوسفند است. ۱۷ - کفاره [روغن مالیدن، بنا بر احتیاط مستحب یک گوسفند است. ۱۸ - کفاره [کندن مو، یک گوسفند، یا سه روز روزه و یا اطعام شصت مسکین است. ۱۹ - کفاره [خون انداختن بدن، یک گوسفند است. ۲۰ - کفاره [دندان کشیدن بنا بر احتیاط یک گوسفند است. ۲۱ - کفاره [گرفتن ناخن، دو گوسفند، یا یک گوسفند و یا یک مد طعام است به تفصیلی که در رساله [مناسک حج] بیان شده است. ۲۲ - کفاره [رفتن زیر سایه برای مردها، یک گوسفند است. ۲۳ - کفاره [کندن درخت در محدوده [حرام، یک گاو، یا یک گوسفند و یا قیمت آن درخت است به تفصیلی که در رساله [مناسک حج] بیان شده است. ۲۴ - کفاره [پوشیدن سلاح بنا بر احتیاط مستحب، یک گوسفند است. ۲ - طواف مسأله ۲۲۲۵: پس از بستن احرام عمره، باید به مکه [مکرّمه آمده و دوّمین عمل عمره را که طواف دور خانه [کعبه است، بجا آورد. مسأله ۲۲۲۶: کیفیت طواف: خانه [کعبه را طرف چپ خود قرار داده و هفت مرتبه دور آن گردش میکنند، از حجرالاسود ابتدا نموده و به آن خاتمه می‌یابد. مسأله ۲۲۲۷: در طواف هشت چیز معتبر است: ۱ - نیت، یعنی قصد کند: (طواف میکنم برای عمره [تمتع به جهت تقرب به درگاه خداوند). ۲ - پاک بودن از حدث اکبر (مانند جنابت، حیض و نفاس) و حدث اصغر (یعنی با وضو باشد). ۳ - پاک بودن لباس و بدن از نجاست. ۴ - مرد، ختنه کرده باشد. ۵ - ستر عورت. و واجب است همه [شرایط نمازگزار را در حال طواف رعایت کند. ۶ - بنا بر احتیاط مستحب، طواف، بین خانه [کعبه و مقام حضرت ابراهیم (ع) باشد. ۷ - حجر اسماعیل (ع) را داخل طواف کند. ۸ - تمام بدنش، از خانه [کعبه بیرون باشد، حتی دست او بنا بر احتیاط مستحب از سکوی اطراف کعبه که (شاذروان) نامیده میشود خارج باشد. ۳ - نماز طواف

مسئله ۲۲۲۸: عمل سوم عمره، بجا آوردن دو رکعت نماز طواف در نزد یا پشت مقام حضرت ابراهیم (ع) است. مسأله ۲۲۲۹: نماز طواف، مانند نماز صبح بوده و نیت آن چنین است: (دو رکعت نماز طواف عمره، بجا می‌آورم به جهت تقرب به درگاه خداوند). ۴ - سعی مسأله ۲۲۳۰: عمل چهارم عمره، سعی بین صفا و مروه است که باید هفت مرتبه، مسافت بین صفا و مروه را طی کند، ابتدای سعی از صفا و پایان آن در مروه است. مسأله ۲۲۳۱: رفتن از صفا به مروه یک (شوط) و برگشتن از آن به صفا یک (شوط) دیگر حساب میشود. مسأله ۲۲۳۲: در سعی چنین نیت میکند: (سعی میکنم بین صفا و مروه، برای عمره تمتع به جهت تقرب به درگاه خداوند). ۵ - تقصیر مسأله ۲۲۳۳: پس از اتمام سعی، باید عمل پنجم عمره را که (تقصیر) است، بجا آورد. مسأله ۲۲۳۴: تقصیر، یعنی مقداری از موی سر، یا صورت و یا ناخن را بگیرد و چنین نیت کند: (تقصیر عمره تمتع بجا می‌آورم برای اطاعت خداوند). مسأله ۲۲۳۵: پس از تقصیر آنچه به جهت احرام بر او حرام شده بود، حلال میشود، مگر دو چیز که حرمت آنها به جهت حرام است، نه احرام: ۱ - صید. ۲ - کندن درخت و یا بوته ای که در محدوده حرم روییده است. ۱ - احرام حج مسأله ۲۲۳۶: چنانچه گفته شد: حج سیزده عمل دارد، اولین عمل آن، احرام است و انسان بعد از آنکه عمره تمتع را تمام کرد، باید به همان کیفیتی که در عمره گفته شد، برای حج احرام ببندد، با این فرق که احرام عمره، از میقات بود و احرام حج از شهر مکه مکرّمه است و مستحب است که از (مسجدالحرام) احرام ببندد. و برای احرام چنین نیت کند: (محرم میشوم به احرام حج تمتع، برای تقرب به درگاه خداوند). مسأله ۲۲۳۷: وقت احرام حج، بعد از پایان عمره تمتع تا هنگام وقوف به عرفات است. ۲ - وقوف به عرفات مسأله ۲۲۳۸: عمل دوم حج، وقوف به عرفات، یعنی از ظهر روز عرفه (روز نهم) تا غروب آفتاب در صحرای عرفات باشد. مسأله ۲۲۳۹: در این عمل چنین نیت میکند: (توقف میکنم در عرفات برای حج تمتع قربۀ الی الله تعالی). ۳ - وقوف به مشعر مسأله ۲۲۴۰: بعد از غروب آفتاب شب عید، باید از عرفات به صحرای مشعر برود و در آنجا تا طلوع آفتاب روز عید که روز دهم است، توقف کند. مسأله ۲۲۴۱: هنگامی که طلوع فجر (اذان صبح) نزدیک میشود چنین نیت میکند: (توقف میکنم در صحرای مشعر از طلوع فجر تا طلوع آفتاب، قربۀ الی الله تعالی). ۴ - ۶ اعمال منی: رمی، ذبح، حلق مسأله ۲۲۴۲: هنگامی که آفتاب روز عید، طلوع میکند، حجاج به منی رفته و در آنجا سه کار باید انجام دهند: ۱ - رمی جمره عقبه، یعنی استوانه بزرگ، به هفت سنگ ریزه، پشت سرهم و در آن چنین نیت میکند: (رمی میکنم جمره عقبه را به جهت اطاعت امر خداوند). ۲ - سپس شتر، یا گاو و یا گوسفندی را قربانی کرده و در آن نیت میکند: (قربانی میکنم برای اطاعت خداوند). و قربانی باید تام الاجزاء و سالم باشد و باید سن مخصوصی داشته باشد که در رساله مناسب حج بیان نموده ایم. و بنا بر احتیاط مستحب، انسان مقداری از قربانی را خورده، ثلث آن را هدیه و ثلث دیگرش را صدقه بدهد. ۳ - تراشیدن تمام سر یا گرفتن ناخن، یا مقداری از موی سر و یا صورت. و در آن چنین نیت میکند: (حلق، یا تقصیر میکنم، برای حج تمتع به جهت اطاعت خداوند) و چنانچه حج اول او باشد، بنا بر احتیاط مستحب باید حلق کند یعنی سر خود را بتراشد. ۷ - ۱۱ اعمال مکه مکرّمه مسأله ۲۲۴۳: پس از انجام اعمال منی، انسان میتواند همان روز عید (دهم ذیالحجه) به شهر مکه مکرّمه برود تا در آنجا پنج عمل بجا آورد: ۱ - طواف زیارت، که نیت آن چنین است: (طواف زیارت میکنم به جهت اطاعت خداوند). ۲ - دو رکعت نماز طواف نزد مقام حضرت ابراهیم (ع) یا پشت آن و چنین نیت میکند: (دو رکعت نماز طواف زیارت، بجا می‌آورم به جهت تقرب به درگاه خداوند). ۳ - سعی بین صفا و مروه، به همان نحوی که بیان شد و نیت آن چنین است: (سعی میکنم بین صفا و مروه برای حج تمتع قربۀ الی الله تعالی). ۴ - طواف نساء، که مانند طواف حج است و چنین نیت میکند: (طواف نساء بجا می‌آورم، به جهت تقرب به خداوند). ۵ - دو رکعت نماز طواف نساء و در آن چنین نیت میکند: (دو رکعت نماز طواف نساء بجا می‌آورم، قربۀ الی الله تعالی). مسأله ۲۲۴۴: انسان میتواند روز دهم در منی بماند و روز یازدهم یا دوازدهم به شهر مکه مکرّمه برود و اعمال آن را بجا آورد. مسأله ۲۲۴۵: بعد از آنکه انسان اعمال مکه را بجا آورد، تمام چیزهایی که به جهت احرام، بر او حرام شده بود، حتی معاشرت با زنان و استعمال عطر حلال میشود، مگر دو چیز: ۱ - شکار کردن. ۲ - کندن درخت یا بوته حرم. و حرمت این دو چیز

به جهت حرام است نه احرام. ۱۲ - ماندن در منی مسأله ۲۲۴۶: شب یازدهم و دوازدهم، باید حجاج در منی بمانند و اگر انسان در حال احرام، معاشرت با زن یا صید کرده باشد، باید شب سیزدهم را نیز در منی بماند. و چنین نیت میکند: (بیتوته میکنم در منی، به جهت تقرب به درگاه پروردگار). مسأله ۲۲۴۷: اگر انسان در حال احرام، معاشرت با زن و یا صید نکرده باشد، میتواند بعد از ظهر روز دوازدهم، از منی خارج شود و چنانچه تا غروب آفتاب، در آنجا باشد، باید آن شب را نیز در منی بماند. مسأله ۲۲۴۸: اگر انسان در منی نماند، باید برای هر روز، یک گوسفند کفاره بدهد و چنانچه عمدا در آنجا نمانده باشد، معصیت کرده ولی حج او صحیح است. ۱۳ - رمی جمرات مسأله ۲۲۴۹: - حجّاج، در روزهایی که شب آن، در منی بیتوته کرده اند، یعنی روز یازدهم و دوازدهم و گاهی سیزدهم، باید جمرات سه گانه را رمی بکنند. به این ترتیب: استوانه اول را هفت سنگ ریزه بزنند، سپس استوانه دوم را هفت سنگ ریزه و بعد استوانه عقبه را هفت سنگ ریزه بزنند و با پایان گرفتن این اعمال، حج تمام میشود.

احکام زکات

مسأله ۲۰۰۷: زکات فقط در نه چیز واجب است: اول: گندم. دوم: جو. سوم: خرما. چهارم: کشمش. پنجم: طلا. ششم: نقره. هفتم: شتر. هشتم: گاو. نهم: گوسفند. و اگر کسی یکی از این نه چیز را مالک باشد، با شرایطی که بعداً گفته میشود، باید مقدار معینی، به عنوان زکات بپردازد. مسأله ۲۰۰۸: (سُیلت) که دانه ایست به نرمی گندم و خاصیت جو دارد و (عَلَس) که مانند گندم است و خوراک مردم (صنعا) میباشد، بنا بر احتیاط باید زکات آن داده شود. شرایط واجب شدن زکات مسأله ۲۰۰۹: زکات در صورتی واجب میشود که مال به مقدار نصاب که بعداً گفته میشود، برسد و مالک آن، بالغ، عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند. مسأله ۲۰۱۰: اگر انسان یازده ماه، مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، اول ماه دوازدهم بنا بر احتیاط باید زکات آن را بدهد، ولی اول سال بعد را باید بعد از تمام شدن ماه دوازدهم، حساب کند. مسأله ۲۰۱۱: اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود بنا بر احتیاط زکات را بدهد، مثلاً اگر بچه ای در اول محرم، مالک چهل گوسفند شود و بعد از گذشتن دو ماه بالغ گردد، یازده ماه که از اول محرم بگذرد، اگر شرایط دیگر را نیز دارا باشد، بنا بر احتیاط باید زکات بدهد. مسأله ۲۰۱۲: زکات گندم و جو، وقتی واجب میشود که به آنها گندم و جو گفته شود. و زکات کشمش بنا بر احتیاط، وقتی واجب میشود که غوره است. و موقعی که رنگ خرما زرد یا سرخ شد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب میشود، ولی وقت دادن زکات، در گندم و جو، موقع خرمن و جدا کردن کاه آن و در خرما و کشمش هنگامی است که خشک شده باشد. مسأله ۲۰۱۳: اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آن بالغ باشد، باید زکات بدهد. مسأله ۲۰۱۴: اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر در مقداری از سال، دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، بنا بر احتیاط زکات بر او واجب است. مسأله ۲۰۱۵: اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، مقداری از سال، مست و بیهوش شود، زکات از او ساقط نمیشود و همچنین است اگر موقع واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بیهوش باشد. مسأله ۲۰۱۶: مالی را که از انسان غصب کرده اند و نمیتواند در آن تصرف کند زکات ندارد. ولی اگر زراعتی را از او غصب کنند و موقعی که زکات آن واجب میشود، در دست غصب کننده باشد، هر وقت به صاحبش برگشت، بنا بر احتیاط زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۱۷: اگر طلا- و نقره یا چیزی دیگر که زکات آن واجب است، قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست. زکات گندم، جو، خرما و کشمش مسأله ۲۰۱۸: زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب میشود که به مقدار نصاب برسد، که معادل ۲۰۷/۸۴۷ کیلو گرم میباشد. مسأله ۲۰۱۹: اگر پیش از دادن زکات، از انگور، خرما، جو و گندمی که زکات آن واجب شده، خود و عیالاتش بخورند، یا مثلاً به فقیر بدهد، باید زکات مقداری که مصرف کرده، بدهد. مسأله ۲۰۲۰: اگر هنگامی که زکات گندم، جو خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد،

باید مقدار زکات را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هریک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد. مسأله ۲۰۲۱: کسی که از طرف حاکم شرع، مأمور جمع آوری زکات است، موقع خرمن که گندم و جو را از کاه جدا میکنند و بعد از خشک شدن خرما و انگور، میتواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده، از بین برود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۰۲۲: اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور، یا زراعت گندم و جو، زکات آن واجب شود، مثلاً خرما در ملک او زرد یا سرخ شود، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۲۳: اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۲۴: اگر انسان گندم، یا جو، یا خرما و یا انگور را بخرد و بداند فروشنده زکات آن را داده، یا شک کند که داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند زکات آن را نداده، چنانچه حاکم شرع، معامله مقدار زکات را اجازه ندهد معامله آن مقدار باطل است و حاکم شرع، میتواند مقدار زکات را از خریدار بگیرد و اگر معامله مقدار زکات را اجازه دهد، معامله صحیح است و خریدار باید آن مقدار را، به حاکم شرع بدهد و در صورتی که قیمت آن مقدار را به فروشنده داده باشد، میتواند از او پس بگیرد. مسأله ۲۰۲۵: اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش موقعی که تر است به ۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم برسد و بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست. مسأله ۲۰۲۶: اگر گندم، جو و خرما را پیش از خشک شدن، مصرف کند چنانچه خشک آن، به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۲۷: خرمایی که تازه آن را میخورند و اگر بماند، خیلی کم میشود، چنانچه مقداری باشد که خشک آن به ۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم برسد، زکات آن واجب است و اگر بعد از خشک شدن، به آن خرما نگویند زکات واجب نیست. مسأله ۲۰۲۸: گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آن را داده است، اگر چند سال نیز نزد او بماند زکات ندارد. مقدار زکات مسأله ۲۰۲۹: اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر آبیاری شود، یا از رطوبت زمین استفاده کند، زکات آن یک دهم (۱۰٪) است. و اگر با دلو و مانند آن آبیاری گردد، زکات آن یک بیستم (۵٪) است. و اگر مقداری از باران یا نهر و یا رطوبت زمین استفاده کند و به همان مقدار از آبیاری با دلو و مانند آن استفاده نماید، زکات نصف آن، یک دهم و زکات نصف دیگر آن، یک بیستم میباشد، یعنی (۵/۷) یا از چهل قسمت، سه قسمت آن را باید بابت زکات بدهد. مسأله ۲۰۳۰: اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران آبیاری شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه طوری باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن یک بیستم (۵٪) است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن یک دهم (۱۰٪) است، بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته، ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنا بر احتیاط واجب، زکات آن یک دهم میباشد. مسأله ۲۰۳۱: اگر شک کند آبیاری با آب باران و آب دلو، به یک اندازه بوده یا آب باران غلبه داشته، میتواند از نصف آن، یک دهم و از نصف دیگر آن، یک بیستم بدهد. و نیز اگر شک کند هر دو به یک اندازه بوده یا آبیاری با دلو غلبه داشته، میتواند زکات تمام آن را یک بیستم بدهد. مسأله ۲۰۳۲: اگر گندم، جو، خرما و انگور، با آب باران و نهر آبیاری شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو نیز آبیاری گردد و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک کند، زکات آن یک دهم است و اگر با دلو و مانند آن آبیاری شود و به آن نهر و باران محتاج نباشد، ولی از آب نهر و باران نیز استفاده کند و به زیاد شدن محصول کمک کند، زکات آن، یک بیستم است. مسأله ۲۰۳۳: اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمین پهلوی آن، زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین، استفاده نماید و محتاج به آبیاری نباشد، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، یک بیستم و زکات زراعت پهلوی آن، یک دهم میباشد. مسأله ۲۰۳۴: مخارجی که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده است، حتی مقداری که از قیمت وسایل و لباس که بر اثر زراعت کم شده، میتواند از حاصل کسر کند و چنانچه باقیمانده آن به ۲۰۷/۸۴۷ کیلوگرم برسد، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۳۵: تخمی را که برای زراعت مصرف نموده، اگر از خودش باشد، به مقدار وزن آن، میتواند از حاصل کسر کند و اگر خریده باشد، میتواند قیمتی را که برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نماید.

مسئله ۲۰۳۶: اگر زمین و وسایل زراعت، یا یکی از این دو، ملک خود او باشد، نباید کرایه آن را جزو مخارج، حساب کند و نیز رای کارهایی که خودش کرده یا دیگری بیاجرت انجام داده، چیزی از حاصل، کسر نمیشود. مسئله ۲۰۳۷: اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، بنا بر احتیاط قیمت آن جزو مخارج نیست ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزو مخارج حساب میشود. مسئله ۲۰۳۸: اگر زمینی بخرد و در آن، گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده، بنا بر احتیاط جزو مخارج حساب نمیشود، ولی اگر زراعت را بخرد، پولی که برای خرید آن داده میتواند جزو مخارج، حساب نماید و از حاصل کم کند، اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می‌آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن، صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را میتواند جزو مخارج حساب نماید. مسئله ۲۰۳۹: کسی که بدون گاو و چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، میتواند زراعت کند، اگر آن را بخرد، میتواند پولی که برای خرید آن داده، جزو مخارج حساب نماید. مسئله ۲۰۴۰: کسی که بدون گاو یا چیزهای دیگری که برای زراعت لازم است، نمیتواند زراعت کند، اگر آن را بخرد و بر اثر زراعت به کلی از بین برود، میتواند قیمت آن را جزو مخارج حساب نماید و اگر مقداری از قیمت آن کم شود، میتواند آن مقدار را جزو مخارج حساب کند، ولی اگر بعد از زراعت چیزی از قیمت کم نشود، بنا بر احتیاط نباید چیزی از قیمت آن را جزو مخارج حساب نماید. مسئله ۲۰۴۱: اگر در یک زمین جو، گندم و چیزی مانند برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، مخارجی که کرده، باید بر هر دو، قسمت نماید، مثلاً اگر هر دو به یک اندازه بوده، میتواند نصف مخارج را از جنسی که زکات دارد، کسر نماید. مسئله ۲۰۴۲: اگر برای شخم زدن یا کار دیگری که تا چند سال فایده دارد خرجی کند، میتواند آن را جزو مخارج سال اول حساب نماید. مسئله ۲۰۴۳: اگر انسان، در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها، در یک وقت به دست نیاید گندم، یا جو، یا خرما و یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یکسال حساب شود، چنانچه چیزی که اول میرسد به اندازه نصاب یعنی $207/847$ کیلو گرم باشد، باید زکات آن را موقعی که میرسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت، بدست می‌آید ادا نماید و اگر آنچه اول میرسد به اندازه نصاب نباشد، در صورتی که یقین دارد، با آنچه بعد به دست می‌آید به اندازه نصاب میشود، باز هم واجب است، زکات آنچه را که رسیده، همان وقت و زکات بقیه را موقعی که میرسد بدهد و اگر یقین ندارد که همه آنها، به اندازه نصاب شود، صبر میکند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست. مسئله ۲۰۴۴: اگر درخت خرما یا انگور، در یک سال دو مرتبه میوه دهد، چنانچه روی هم، به مقدار نصاب باشد، بنا بر احتیاط زکات آن واجب است. مسئله ۲۰۴۵: اگر مقداری خرما یا انگور تازه دارد که خشک آن، به اندازه نصاب میشود، چنانچه به قصد زکات مقداری از تازه آن را به مستحق بدهد که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد. مسئله ۲۰۴۶: اگر زکات خرما یا خشک یا کشمش بر او واجب باشد، نمیتواند زکات آن را از خرما یا انگور بدهد و نیز اگر زکات خرما یا انگور، بر او واجب باشد، نمیتواند زکات آن را از خرما یا انگور بدهد، اما اگر یکی از اینها یا چیز دیگری را به قصد قیمت زکات بدهد، مانعی ندارد. مسئله ۲۰۴۷: کسی که بدهکار است و مالی دارد که زکات آن واجب شده، اگر بمیرد، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند، بعد قرض او را ادا نمایند. مسئله ۲۰۴۸: کسی که بدهکار است و گندم، یا جو، یا خرما و یا انگور نیز دارد، اگر بمیرد و پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگری بدهند، هر کدام که سهمش به $207/847$ کیلو گرم برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آنکه زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند و برای طلبکارها نیز ضمانت دین را نکرده باشند، با رضایت آنها، چنانچه مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند. و اگر مال میت، بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدریست که اگر بخواهند ادا نمایند، باید مقداری از گندم، جو، خرما و انگور را نیز به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار میدهند، زکات ندارد و بقیه، مال ورثه است و هر کدام که سهمش، به اندازه نصاب شود،

باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۴۹: اگر گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آن واجب شده، خوب و بد دارد، بنا بر احتیاط واجب زکات هر کدام از خوب و بد را، از خود آن بدهد. نصاب طلا مسأله ۲۰۵۰: طلا - دو نصاب دارد، نصاب اول: بیست مثقال شرعی است و هر مثقال آن هیجده نخود می‌باشد. پس وقتی طلا - به بیست مثقال شرعی که پانزده مثقال معمولی است برسد، اگر شرایط دیگر را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهل (۵/۲) آن را که نه نخود میشود زکات بدهد. و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم: چهار مثقال شرعی که سه مثقال معمولی میشود، یعنی اگر سه مثقال به پانزده مثقال اضافه شود، باید زکات تمام هیجده مثقال را از قرار یک چهل: ۵/۲ بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات پانزده مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود. یعنی اگر سه مثقال اضافه شود، باید زکات آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد. نصاب نقره مسأله ۲۰۵۱: نقره دو نصاب دارد، نصاب اول: یکصد و پنج مثقال معمولی است، اگر نقره به یکصد و پنج مثقال برسد و شرایط دیگر را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک چهل (۵/۲) آن را که دو مثقال و پانزده نخود است، زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست. نصاب دوم: بیست و یک مثقال است، یعنی اگر بیست و یک مثقال به یکصد و پنج مثقال اضافه شود، باید زکات تمام یکصد و بیست و شش مثقال را همانگونه که گفته شد، بدهد. و اگر کمتر از بیست و یک مثقال به یکصد و پنج مثقال اضافه شود، فقط باید زکات یکصد و پنج مثقال را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر بیست و یک مثقال اضافه شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از بیست و یک مثقال است زکات ندارد، بنا بر این اگر انسان یک چهل (۵/۲) هر چه طلا و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و چه بسا بیشتر از مقدار واجب نیز داده است. مثلاً کسی که یکصد و ده مثقال نقره دارد، اگر یک چهل (۵/۲) آن را بدهد، زکات یکصد و پنج مثقال آن را که واجب بوده داده و مقداری نیز برای پنج مثقال آن داده که واجب نبوده است. چند مسأله مسأله ۲۰۵۲: کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اول کم نشده، هر سال باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۵۳: زکات طلا و نقره در صورتی واجب میشود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد، اگرچه سکه آن نیز از بین رفته باشد. مسأله ۲۰۵۴: طلا و نقره سکه داری که زنها، برای زینت بکار می‌برند، زکات آن واجب نیست. مسأله ۲۰۵۵: کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچکدام آنها، به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً یکصد و چهار مثقال نقره و چهارده مثقال طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۵۶: زکات طلا - و نقره در صورتی واجب میشود که انسان، یازده ماه، مالک مقدار نصاب باشد و اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره او از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۵۷: اگر در بین یازده ماه طلا و نقره ای را که دارد، با طلا یا نقره و یا چیز دیگری، عوض نماید یا آنها را آب کند، زکات بر او واجب نیست، ولی اگر برای فرار از زکات چنین کند، بنا بر احتیاط مستحب زکات را بپردازد. مسأله ۲۰۵۸: اگر در ماه دوازدهم، طلا و نقره را آب کند. باید زکات آن را بدهد و چنانچه به سبب آب کردن، وزن یا قیمت آن کم شود، باید زکاتی را که پیش از آب کردن، بر او واجب بوده بدهد. مسأله ۲۰۵۹: اگر طلا و نقره ای که دارد، خوب و بد داشته باشد، میتواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد، ولی بهتر است زکات همه آن را از طلا و نقره خوب بدهد. مسأله ۲۰۶۰: طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول، فلز دیگر دارد، اگر خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد. و چنانچه شک دارد خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، باید با آب کردن، یا از راه دیگری، مقدار خالص آن را معلوم کند. مسأله ۲۰۶۱: اگر طلا و نقره ای که دارد، به مقدار معمول، فلز دیگر با آن مخلوط باشد، نمیتواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد، ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند، طلا - و نقره - خالصی که در آن هست، به اندازه نصاب زکاتی می‌باشد که بر او واجب بوده، اشکال ندارد. زکات شتر، گاو و گوسفند مسأله ۲۰۶۲: زکات شتر، گاو و گوسفند به غیر از شرطهایی که گفته شد، دو شرط دیگر نیز دارد، اول: باید حیوان در

تمام سال بیکار باشد. دوم: باید در تمام سال از علف بیابان بچرد، پس اگر تمام سال یا مقداری از آن، از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا ملک شخص دیگری است بچرد، زکات ندارد. مسأله ۲۰۶۳: اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود، چراگاهی که کسی آن را نکاشته بخرد، یا اجاره کند، یا برای چراندن در آن باج بدهد، بنا بر احتیاط باید زکات را بپردازد. نصاب شتر مسأله ۲۰۶۴: شتر دوازده نصاب دارد، اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا شماره ۱۰ شتر به این مقدار نرسد زکات ندارد. دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است. سوم پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: بیست شتر، زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است. ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد. هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد. هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتری که داخل سال چهارم شده باشد. نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد. دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشد. یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشد. دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر، که باید یا چهل چهل، حساب کند و برای هر چهل، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد، یا پنجاه پنجاه، حساب کند، و برای هر پنجاه، یک شتری بدهد که داخل سال چهارم شده باشد، و یا با چهل و پنجاه حساب کند، ولی در هر صورت، بنا بر احتیاط طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی میماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر یکصد و چهل شتر دارد، باید برای صد، دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل، یک شتری که داخل سال سوم شده بدهد. مسأله ۲۰۶۵: زکات بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره ۱۰ شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده است نرسیده، فقط باید زکات پنج شتر آن را بدهد. و همچنین است در نصابهای بعد. نصاب گاو مسأله ۲۰۶۶: گاو دو نصاب دارد، اول: سی. وقتی شماره ۱۰ گاوها به سی رسید، اگر شرایطی را که گفته شد داشته باشد، انسان باید یک گوساله که داخل سال دوم شده بابت زکات بدهد. دوم: چهل و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد. و زکات بین سی و چهل، واجب نیست، مثلاً کسی که، سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد، تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد و هنگامی به شصت رسید، چون دو برابر نصاب اول است، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده، بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید یا سی سی حساب کند یا چهل چهل، یا با سی و چهل حساب نماید و زکات آن را بپردازد. ولی بنا بر احتیاط طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی میماند از نه بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید سی و چهل حساب کند و برای سی گاو آن، زکات سی و برای چهل گاو آن زکات چهل را بدهد، اما اگر سی و سی حساب کند، ده گاو زکات نداده میماند. نصاب گوسفند مسأله ۲۰۶۷: گوسفند پنج نصاب دارد، اول: چهل. و زکات آن یک گوسفند است و تا شمار گوسفندان به چهل نرسد زکات ندارد. دوم: صد و بیست و یک و زکات آن دو گوسفند است. سوم: دویست و یک و زکات آن سه گوسفند است. چهارم: سیصد و یک و زکات آن چهار گوسفند است. پنجم: چهار صد و بالاتر، که باید آنها را صد صد حساب کند و برای هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری بدهد، یا طبق قیمت گوسفند، پول و یا جنس دیگری بدهد، کافی است. مسأله ۲۰۶۸: زکات بین دو نصاب، واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندها از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل گوسفند را بدهد و زکات آن ندارد و همچنین است در نصابهای بعد. چند مسأله مسأله ۲۰۶۹: زکات شتر، گاو و گوسفند اگر به مقدار نصاب برسد واجب است، چه همه ۱۰ آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده. مسأله ۲۰۷۰: در زکات، گاو و گاو میش، یک جنس حساب میشود، و شتر عربی و غیر عربی، یک جنس است و همچنین بز و میش در زکات باهم فرق ندارند. مسأله ۲۰۷۱: اگر برای زکات، گوسفند بدهد، باید حداقل هفت ماه کامل داشته باشد و بنا بر احتیاط

مستحب داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد باید حداقل یک سالش کامل شده و بنا بر احتیاط مستحب داخل سال سوم شده باشد. مسأله ۲۰۷۲: گوسفندی که بابت زکات می‌دهد، اگر قیمتش مختصری از گوسفندهای دیگر او، کمتر باشد اشکال ندارد. ولی بهتر است گوسفندی بدهد که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر باشد و همچنین است در گاو و شتر. مسأله ۲۰۷۳: اگر چند نفر، باهم شریک باشند، هر کدام که سهمش به نصاب اول رسیده، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است، زکات واجب نیست. مسأله ۲۰۷۴: اگر یک نفر در چند جا، گاو، یا شتر و یا گوسفند داشته باشد و روی هم، به اندازه نصاب باشد باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۷۵: اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد، بیمار و معیوب باشد، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۰۷۶: اگر گاو، گوسفند و شتری که دارد، همه بیمار، یا معیوب و یا پیر باشد، میتواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم، بی عیب و جوان باشد، نمیتواند زکات آن را از بیمار، یا معیوب و یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم، بعضی بیمار، دسته ای معیوب، دسته دیگر عیب، مقداری پیر و مقداری جوان باشد، بنا بر احتیاط برای زکات آن، سالم، بیعیب و جوان بدهد. مسأله ۲۰۷۷: اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو، گوسفند و شتری را که دارد، با چیز دیگری عوض کند، یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۷۸: کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آن را از پول، یا طلا و نقره بدهد، تا وقتی شماره آن از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات بدهد. و اگر از خود آن بدهد و از نصاب اول کمتر شود، زکات بر او واجب نیست، مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگری، زکات آن را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، هر سال باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست. مصرف زکات مسأله ۲۰۷۹: زکات در هشت مورد مصرف میشود، اول: فقیر. یعنی کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد، اما کسی که صنعت، یا ملک و یا سرمایه ای دارد که میتواند مخارج سال خود را تهیه کند فقیر نیست. دوم: مسکین یعنی کسی که از فقیر سخت تر میگذراند. سوم: کسی که از طرف امام معصوم (ع) یا نایب امام مأمور است زکات را جمع و نگهداری نماید، به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام (ع) یا نایب امام یا فقرا برساند. چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند به دین اسلام مایل میشوند، یا در جنگ به مسلمانان کمک میکنند. و همچنین مسلمانانی که دین آنها ضعیف دارد. پنجم: خرید برده ها و آزاد کردن آنان. ششم: بدهکاری که نمیتواند بدهی خود را بدهد. هفتم: سبیل الله، یعنی کارهایی که منفعت عمومی دینی دارد، مانند ساختن مسجد و مدرسه ای که علوم دینی در آن خوانده میشود، یا برای مسلمانان منفعت دنیایی داشته باشد. هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است. مسأله ۲۰۸۰: جایز است به فقیر و مسکین، بیشتر از مخارج سال خود و عیالاتش یک مرتبه از زکات بدهد و اگر فقیر یا مسکین کاسب باشد و مقداری پول یا جنس دارد، بنا بر احتیاط واجب، باید فقط به اندازه کسری مخارج یک سالش به او زکات بدهد. مسأله ۲۰۸۱: کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند آنچه باقی مانده، به اندازه نصاب مخارج سال او هست یا نه، نمیتواند بدون تحقیق زکات بگیرد. مسأله ۲۰۸۲: صنعتگر، یا مالک و یا تاجری که در آمد او از مخارج سالش کمتر است، میتواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار، یا ملک و یا سرمایه نصاب خود را برای مخارج زندگی مصرف نماید. مسأله ۲۰۸۳: فقیری که خرج سال خود و عیالاتش را ندارد، اگر خانه ای دارد که ملک اوست و در آن نشسته، یا مال سواری دارد، چنانچه بدون آنها نتواند زندگی کند، اگرچه برای حفظ آبرویش باشد، میتواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آن احتیاج دارد. و فقیری که اینها را ندارد، اگر به آن احتیاج داشته باشد، میتواند از زکات خریداری نماید. مسأله ۲۰۸۴: فقیری که یاد گرفتن صنعت، برای او مشکل نیست، بنا بر احتیاط واجب، باید یاد بگیرد و با گرفتن زکات زندگی نکند، ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است، میتواند زکات بگیرد... مسأله ۲۰۸۵: به کسی که قبلاً فقیر بوده و میگوید فقیرم، اگرچه انسان از گفته نصاب او اطمینان پیدا نکند، میشود زکات داد. مسأله ۲۰۸۶: کسی که

میگوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، چنانچه از گفته □ او اطمینان پیدا نشود، بنا بر احتیاط واجب بدون تحقیق به او زکات ندهند. مسأله ۲۰۸۷: کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۰۸۸: اگر فقیری بمیرد و مال او، به اندازه □ قرضش نباشد، انسان میتواند طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند، ولی اگر مال او به اندازه □ قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگری انسان نتواند طلب خود را بگیرد، بنا بر احتیاط واجب، نباید طلبی که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۰۸۹: چیزی که انسان بابت زکات به فقیر میدهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به عنوان هدیه و پیشکش بدهد، ولی باید قصد زکات نماید. مسأله ۲۰۹۰: اگر به خیال اینکه کسی فقیر است، به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا از روی ندانستن مسأله به کسی که میداند فقیر نیست، زکات بدهد، چنانچه چیزی که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، چنانچه کسی که آن چیز را گرفته میدانسته زکات است، انسان باید عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمیدانسته زکات است، نمیداند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش زکات را به مستحق بدهد. مسأله ۲۰۹۱: کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد، میتواند برای دادن بدهی خود، زکات بگیرد، ولی باید مالی را که قرض کرده، در گناه خرج نکرده باشد. مسأله ۲۰۹۲: اگر به بدهکاری که نمیتواند بدهی خود را بدهد زکات بپردازد، بعد بفهمد قرض را در گناه مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار فقیر باشد، میتواند آنچه را به او داده بابت زکات حساب کند، ولی بنا بر احتیاط واجب اگر از آن گناه توبه نکرده، چیزی را که به او داده بابت زکات حساب نکند. مسأله ۲۰۹۳: کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان میتواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۰۹۴: مسافری که خرجی او تمام شده، یا سواری او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر گناه نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، میتواند زکات بگیرد، اگرچه در وطن خود فقیر نباشد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، میتواند زکات بگیرد. مسأله ۲۰۹۵: مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، هنگامی که به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، بنا بر احتیاط آن را به حاکم شرع بدهد و بگوید: زکات است. شرایط مستحق زکات مسأله ۲۰۹۶: کسی که زکات میگیرد باید شیعه □ دوازده امامی باشد و اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد، مگر از سهم چهارم: (مؤلفه قلوب) داده باشد. مسأله ۲۰۹۷: اگر طفل یا دیوانه ای از شیعیان فقیر باشد، انسان میتواند، به ولی او زکات بدهد، به قصد اینکه ملک طفل یا دیوانه، شود. مسأله ۲۰۹۸: اگر به ولی طفل و دیوانه دسترسی ندارد، میتواند خودش یا توسط یک نفر امین، زکات را برای طفل یا دیوانه مصرف کند و باید هنگام مصرف زکات، نیت زکات کند. مسأله ۲۰۹۹: میتوان به فقیری که گدایی میکند، زکات داد، ولی نمیشود به کسی که زکات را در گناه مصرف میکند، پرداخت. مسأله ۲۱۰۰: به کسی که آشکارا گناه کبیره، بجا میآورد، بنا بر احتیاط واجب زکات ندهد. مسأله ۲۱۰۱: به کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، میشود زکات داد، اگرچه مخارج او، بر انسان واجب باشد. مسأله ۲۱۰۲: انسان نمیتواند به کسانی که خرجشان بر او واجب است مانند اولاد، زکات بدهد، ولی اگر مخارج آنان را ندهد، دیگران میتوانند به آنها زکات بدهند. مسأله ۲۱۰۳: اگر انسان، به پسرش زکات بدهد که خرج زن، نوکر و کنیز خود نماید، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۰۴: اگر پسر به کتابهای علمی دینی، احتیاج داشته باشد، پدر میتواند برای خریدن آن، به او زکات بدهد. مسأله ۲۱۰۵: پدر میتواند به پسرش زکات بدهد تا برای خود زن بگیرد، پسر نیز میتواند برای آنکه پدرش زن بگیرد زکات خود را به او بدهد. مسأله ۲۱۰۶: به زنی که شوهرش مخارج او را میدهد، یا خرجی نمیدهد ولی میتوان او را به دادن خرجی مجبور نمود، نمیشود زکات داد. مسأله ۲۱۰۷: زنی که صیغه شده (ازدواج موقت) اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران میتوانند به او زکات بدهند، ولی اگر شوهرش در ضمن عقد، شرط کند مخارج او را

بدهد، یا به جهت دیگری، دادن مخارجش بر او واجب باشد، در صورتی که بتواند مخارج آن زن را بدهد، نمیشود به آن زن زکات داد. مسأله ۲۱۰۸: زن میتواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر، زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسأله ۲۱۰۹: سید نمیتواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی اگر خمس و سایر وجوهات، مخارج او را کفایت نکند و از گرفتن زکات ناچار باشد، میتواند از غیر سید زکات بگیرد. مسأله ۲۱۱۰: به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، میتوان زکات داد. نیت زکات مسأله ۲۱۱۱: انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و بنا بر احتیاط، باید در نیت معین کند آنچه را میدهد زکات مال است، یا زکات فطره، ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند، چیزی را که میدهد زکات گندم است یا زکات جو. مسأله ۲۱۱۲: کسی که زکات چند مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچکدام نکند، چنانچه چیزی را که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب میشود و اگر هم جنس هیچکدام نباشد، بر همه آنها قسمت میشود، پس کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر مثلاً یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچکدام نکند، زکات گوسفند حساب میشود، ولی اگر مقداری نقره بدهد، بر زکاتی که برای گوسفند و طلا بدهکار است، تقسیم میشود. مسأله ۲۱۱۳: اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، هنگامی که زکات را به آن وکیل میدهد، بنا بر احتیاط واجب، باید نیت کند آنچه را وکیل او به فقیر خواهد داد زکات باشد، وکیل نیز وقتی زکات را به فقیر میدهد، باید از طرف مالک نیت زکات نماید. مسأله ۲۱۱۴: اگر مالک یا وکیل او، بدون قصد قربت، زکات را به فقیر بدهد و پیش از آنکه آن مال از بین برود، خود مالک نیت زکات کند، زکات حساب میشود. مسائل متفرقه □ زکات مسأله ۲۱۱۵: بنا بر احتیاط، هنگامی که گندم و جو را از کاه جدا میکنند و موقع خشک شدن خرما و انگور، انسان باید زکات را به فقیر بدهد یا از مال خود جدا کند. و زکات طلا، نقره، گاو، گوسفند و شتر را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، باید به فقیر بدهد یا از مال خود جدا نماید، ولی اگر منتظر فقیر معینی باشد، یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، میتواند دادن زکات را تاخیر بیندازد. مسأله ۲۱۱۶: بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد، ولی اگر به کسی که میشود زکات داد، دسترسی دارد، بنا بر احتیاط مستحب دادن زکات را تاخیر نیندازد. مسأله ۲۱۱۷: کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و به سبب کوتاهی او از بین برود، باید عوض آن را بپردازد. مسأله ۲۱۱۸: کسی که میتواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند از بین برود، چنانچه دادن زکات را به قدری تاخیر انداخته که نمیگویند فوراً داده است، باید عوض آن را بدهد و اگر به این مقدار تاخیر نینداخته، مثلاً دو سه ساعت تاخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنا بر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۱۱۹: اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، میتواند در بقیه □ آن تصرف کند و اگر از مال دیگرش کنار بگذارد، میتواند در تمام مال تصرف نماید. مسأله ۲۱۲۰: انسان نمیتواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و چیز دیگری، به جای آن بگذارد. مسأله ۲۱۲۱: اگر از زکاتی که کنار گذاشته، منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال فقیر است. مسأله ۲۱۲۲: اگر هنگامی که زکات را کنار میگذارد مستحقی حاضر باشد، بهتر است زکات را به او بدهد، مگر کسی را در نظر داشته باشد که دادن زکات به او از جهتی بهتر باشد. مسأله ۲۱۲۳: اگر بدون اجازه □ حاکم شرع، با مالی که برای زکات کنار گذاشته، تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند، ولی اگر منفعت کند، بنا بر احتیاط واجب باید آن را به مستحق بدهد. مسأله ۲۱۲۴: اگر پیش از آنکه زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمیشود و هنگامی که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر نیز بر فقر خود باقی باشد، میتواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۱۲۵: فقیری که میداند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود ضامن است، پس موقعی که زکات بر انسان واجب میشود، اگر آن فقیر بر فقر خود باقی باشد،

میتواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۱۲۶: فقیری که نمیداند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمیتواند آن را بابت زکات حساب کند. مسأله ۲۱۲۷: مستحب است در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران، اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل سؤال و گدایی نیستند، بر اهل سؤال مقدم بدارد. و زکات گاو، گوسفند و شتر را به فقیرهای آبرومند بدهد، ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد. مسأله ۲۱۲۸: بهتر است زکات را آشکارا و صدقه‌ای مستحب را به طور مخفی بدهد. مسأله ۲۱۲۹: اگر در شهر کسی که میخواهد زکات بدهد، مستحق نداشته باشد بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند و میتواند مخارج بردن آن را از زکات بردارد و اگر زکات بدون کوتاهی تلف شود ضامن نیست. مسأله ۲۱۳۰: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، میتواند زکات را به شهر دیگری ببرد، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود ضامن است، مگر با اجازه‌ی حاکم شرع برده باشد. مسأله ۲۱۳۱: اجرت وزن کردن و پیمانان نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی که برای زکات میدهد با خود اوست. مسأله ۲۱۳۲: کسی که دو مثقال و پانزده نخود نقره یا بیشتر، بابت زکات بدهکار است، بنا بر احتیاط، باید کمتر از دو مثقال و پانزده نخود نقره به یک فقیر نهد و نیز اگر غیر از نقره، چیز دیگری مانند گندم و جو بدهکار باشد و قیمت آن به دو مثقال و پانزده نخود نقره برسد، بنا بر احتیاط باید به یک فقیر، کمتر از آن نهد. مسأله ۲۱۳۳: مکروه است انسان، از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد، چیزی را که گرفته بفروشد بعد از قیمت کردن آن، کسی که زکات را به او داده میتواند آن را بخرد. مسأله ۲۱۳۴: اگر شک کند زکاتی که بر او واجب بوده داده یا نه، باید زکات بدهد، هر چند شک او برای زکات سالهای پیش باشد. مسأله ۲۱۳۵: فقیر نمیتواند، زکات را به کمتر از مقدار آن، صلح کند یا چیزی را گرانتر از قیمت آن، بابت زکات قبول نماید، یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد، ولی کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمیتواند زکات را بدهد، چنانچه بخواهد توبه کند، حاکم شرع میتواند زکات را از او بگیرد و به او ببخشد و بهتر است زکات را از او بگیرد و به او قرض بدهد و او را وکیل نماید، هر مقدار که متمکن شد، تدریجاً به فقرا بدهد. مسأله ۲۱۳۶: انسان میتواند از زکات (از سهم سبیل الله) قرآن، یا کتاب دینی و یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است و همچنین میتواند تولیت وقف را برای خود و اولاد خود قرار دهد. مسأله ۲۱۳۷: انسان نمیتواند از زکات، ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است، وقف نماید که در آمد آن را برای مخارج خود مصرف کند. مسأله ۲۱۳۸: فقیر میتواند برای رفتن به حج، زیارت و مانند آن زکات بگیرد، ولی اگر به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، بنا بر احتیاط برای زیارت و مانند آن زکات نگیرد. مسأله ۲۱۳۹: اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد قصد مالک این بوده که خود آن فقیر، از زکات بر ندارد، نمیتواند چیزی از آن برای خودش بردارد. و اگر یقین داشته باشد قصد مالک این نبوده، برای خودش نیز میتواند بردارد. مسأله ۲۱۴۰: اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد، در آن نیز جمع شود، باید زکات آن را بدهد. مسأله ۲۱۴۱: اگر دو نفر، در مالی که زکات آن واجب شده باهم شریک باشند و یکی از آنان، زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، چنانچه بداند شریکش، زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۴۲: کسی که خمس یا زکات بدهکار است و کفاره، نذر و مانند آن نیز، بر او واجب است و قرض نیز دارد، چنانچه نتواند همه‌ی آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس و زکات را بدهد. و اگر از بین رفته باشد، میتواند خمس یا زکات را بدهد و یا کفاره، نذر و قرض خود را ادا نماید. مسأله ۲۱۴۳: کسی که خمس یا زکات بدهکار است و نذر و مانند آن نیز، بر او واجب است و قرض نیز دارد، اگر بمیرد و مال او برای همه‌ی آن کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده، از بین نرفته باشد، باید خمس یا زکات را بدهند و

بقیه مال او را، به چیزهای دیگری که بر او واجب است قسمت کنند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به خمس، زکات، قرض، نذر و مانند آن قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل تومان خمس، بر او واجب است و بیست تومان به کسی بدهکار می‌باشد و همه مال او سی تومان است، باید بیست تومان بابت خمس و ده تومان بابت قرض او بدهند.

مسئله ۲۱۴۴: کسی که مشغول تحصیل علم است و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند، چنانچه تحصیل آن علم، واجب یا مستحب باشد، می‌توان به او زکات داد. و اگر تحصیل آن علم، واجب یا مستحب نباشد، زکات دادن به او، اشکال دارد.

احکام زکات فطره مسئله ۲۱۴۵: کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هشیار است، فقیر و برده دیگری نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفری یک صاع، که تقریباً سه کیلوست، گندم، یا جو، یا خرما، یا کشمش، یا برنج یا ذرت و یا مانند آن را به مستحق بدهد و اگر پول یکی از اینها را بدهد کافی است. مسئله ۲۱۴۶: کسی که مخارج سال خود و عیالاتش را ندارد و کسبی نیز ندارد که بتواند مخارج سال خود و عیالاتش را بگذراند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست. مسئله ۲۱۴۷: انسان باید فطره کسانی که در غروب شب عید فطر، نان خور او حساب میشوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهری دیگر. مسئله ۲۱۴۸: اگر کسی که نان خور اوست و در شهر دیگری است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد فطره را می‌دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد. مسئله ۲۱۴۹: فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر با رضایت صاحبخانه وارد شده و در موقع هلال شوال آنجا بوده، بر صاحب خانه واجب است. مسئله ۲۱۵۰: فطره مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر، بدون رضایت صاحبخانه وارد میشود و مدتی نزد او میماند، بنا بر احتیاط، واجب است و همچنین است فطره کسی که انسان مجبور شده است خرجی او را بدهد. مسئله ۲۱۵۱: فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد میشود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او نیز افطار کند. مسئله ۲۱۵۲: اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر، دیوانه یا بیهوش باشد، زکات فطره، بر او واجب نیست. مسئله ۲۱۵۳: اگر پیش از غروب یا مقارن با غروب بچه بالغ شود، یا دیوانه عاقل گردد و یا فقیر غنی شود، در صورتی که تمام شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره بدهد. مسئله ۲۱۵۴: کسی که موقع غروب شب عید فطر، زکات فطره، بر او واجب نیست، اگر تا پیش از ظهر روز عید، شرطهای واجب شدن فطره در او پیدا شود، مستحب است زکات فطره بدهد. مسئله ۲۱۵۵: کافری که بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شده فطره بر او واجب نیست. ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره بدهد. مسئله ۲۱۵۶: کسی که فقط به اندازه یک صاع، که تقریباً سه کیلوست، گندم و مانند آن دارد، مستحب است، زکات فطره بدهد. و چنانچه عیالاتی داشته باشد و بخواهد فطره آنها را نیز بدهد می‌تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از عیالاتش بدهد و او نیز به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که میگیرد به کسی بدهد که از خودشان نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، ولی او به جای او میگیرد. و بنا بر احتیاط مستحب چیزی را که برای صغیر گرفته، به کسی ندهد. مسئله ۲۱۵۷: اگر بعد از غروب شب عید فطر، بچه دار شود و یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد، اگرچه مستحب است فطره کسانی که بعد از غروب، تا پیش از ظهر روز عید، نان خور او حساب میشوند بدهد. مسئله ۲۱۵۸: اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب یا مقارن با غروب، نان خور دیگری شود، فطره او، بر کسی که نان خور او شده واجب است، مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهرش باید فطره او را بدهد. مسئله ۲۱۵۹: کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد. مسئله ۲۱۶۰: اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان، واجب نمیشود. مسئله ۲۱۶۱: اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد از کسی که فطره بر او واجب شده ساقط میشود، مانند میهمان اگر خودش فطره را بدهد، بر صاحب خانه لازم نیست فطره او را بدهد. مسئله ۲۱۶۲: زنی که شوهرش مخارج او را

نمیدهد، چنانچه نان خور دیگری باشد، فطره اش، بر آن شخص واجب است و اگر نان خور دیگری نیست، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد. مسأله ۲۱۶۳: کسی که سید نیست، بنا بر احتیاط، نمیتواند به سید فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان خور او باشد، نمیتواند فطره او را به سید دیگری بدهد. مسأله ۲۱۶۴: فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر میخورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را میدهد، ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بر میدارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست. مسأله ۲۱۶۵: انسان اگرچه مخارج عیالاتش را از مال حرام بدهد، باید فطره آنان را از مال حلال بدهد. مسأله ۲۱۶۶: اگر انسان کسی را اجیر نماید و شرط کند مخارج او را بدهد، باید فطره او را نیز بدهد، ولی چنانچه شرط کند مقدار مخارج او را بدهد، مثلاً پولی برای مخارجش بدهد، واجب نیست فطره او را بدهد. مسأله ۲۱۶۷: اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، باید فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و عیالاتش را از مال او بدهند. مصرف زکات فطره مسأله ۲۱۶۸: اگر زکات فطره را در یکی از هشت موردی که سابقاً برای زکات مال، گفته شد مصرف نمایند کافی است، ولی بنا بر احتیاط مستحب آن را، فقط به فقرا و شیعه بدهند. مسأله ۲۱۶۹: اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان میتواند زکات فطره را برای او مصرف کند، یا به ولی طفل بدهد و ملک طفل نماید. مسأله ۲۱۷۰: فقیری که زکات فطره به او میدهند، لازم نیست عادل باشد، ولی بنا بر احتیاط واجب به شرابخوار و کسی که آشکارا گناه میکند، زکات فطره ندهند. مسأله ۲۱۷۱: به کسی که فطره را در معصیت مصرف میکند، نباید فطره بدهند. مسأله ۲۱۷۲: بنا بر احتیاط واجب به یک فقیر، کمتر از یک صاع، که تقریباً سه کیلوست، زکات فطره ندهند، ولی اگر بیشتر بدهند اشکال ندارد. مسأله ۲۱۷۳: اگر از جنسی که قیمتش دوبرابر قیمت معمولی میباشد، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد، کافی نیست، ولی اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره بدهد، خلاف احتیاط است. مسأله ۲۱۷۴: انسان نمیتواند نصف صاع از یک جنس، مثلاً گندم و نصف دیگر را از جنس دیگر، مثلاً جو بدهد، ولی اگر آن را به قصد قیمت زکات فطره بدهد، خلاف احتیاط است. مسأله ۲۱۷۵: مستحب است در دادن زکات فطره، خویشان فقیر، سپس همسایگان فقیر، سپس اهل علم فقیر را، بر دیگران، مقدم بدارد، ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم بدارد. مسأله ۲۱۷۶: اگر انسان به خیال اینکه شخصی فقیر است، به او زکات فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی که به او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خود، فطره بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده زکات فطره، میدانسته آنچه گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمیدانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید دوباره زکات فطره را بدهد. مسأله ۲۱۷۷: اگر شخصی بگوید فقیرم، نمیشود به او زکات فطره داد، مگر از گفته او اطمینان پیدا شود، یا انسان بداند فقیر بوده است. مسائل متفرقه زکات فطره مسأله ۲۱۷۸: انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و هنگام پرداخت آن، نیت زکات فطره نماید. مسأله ۲۱۷۹: اگر پیش از ماه رمضان زکات فطره را بدهد، صحیح نیست، و بنا بر احتیاط در ماه رمضان نیز فطره را ندهد. ولی اگر پیش از ماه رمضان یا در ماه رمضان، به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه زکات فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره، حساب کند، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۸۰: گندم یا چیز دیگری که برای زکات فطره میدهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع که تقریباً سه کیلوست برسد، یا آنچه مخلوط شده، به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۸۱: اگر زکات فطره را از چیز معیوب بدهد، کافی نیست. مسأله ۲۱۸۲: کسی که زکات فطره را میدهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد و اگر مثلاً فطره بعضی را گندم و فطره دیگری را جو بدهد، کافیست. مسأله ۲۱۸۳: کسی که نماز عید فطر میخواند، بنا بر احتیاط مستحب، زکات فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمیخواند میتواند دادن فطره را، تا ظهر تاخیر بیندازد. مسأله ۲۱۸۴: اگر به نیت زکات فطره، مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید، به مستحق ندهد، بنا بر احتیاط واجب هر وقت آن را میدهد نیت زکات فطره

نماید. مسأله ۲۱۸۵: اگر هنگامی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، بعد باید بدون نیت ادا و قضا فطره را بدهد. مسأله ۲۱۸۶: اگر زکات فطره را کنار بگذارد، نمیتواند آن را بردارد و مال دیگری را، برای فطره بگذارد. مسأله ۲۱۸۷: اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش، از زکات فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، اشکال ندارد. مسأله ۲۱۸۸: اگر مالی که برای زکات فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه به فقیر دسترسی داشته و دادن فطره را تاخیر انداخته، باید عوض آن را بدهد و اگر به فقیر دسترسی نداشته، ضامن نیست. مسأله ۲۱۸۹: اگر در محل خودش مستحق پیدا شود بنا بر احتیاط مستحب، زکات فطره را به جای دیگر نبرد و اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

احکام خمس

مسأله ۱۹۰۶: در هفت چیز خمس واجب است، اول: منفعت کسب. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال مخلوط با حرام. پنجم: جواهری که به وسیله غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا به دست می‌آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد. ۱ - منفعت کسب مسأله ۱۹۰۷: هرگاه انسان از تجارت، یا صنعت و یا کسبه‌های دیگر، مالی بدست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میتی را بجا آورد و از اجرت آن، مالی تهیه کند، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالاتش زیاد بیاید، باید خمس، یعنی یک پنجم آن را به دستوری که گفته میشود بدهد. مسأله ۱۹۰۸: اگر از غیر کسب، مالی به دست آورد، مثلاً چیزی به او ببخشند و از مخارج سالش زیاد بیاید، بنا بر اقوی خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۰۹: مهری که زن می‌گیرد خمس ندارد. و همچنین ارثی که به انسان میرسد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، بنا بر احتیاط واجب، خمس ارثی را که از او میرسد بدهد. مسأله ۱۹۱۰: اگر مالی به سبب ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال، خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدکار بوده، باید خمس را از مال او بدهد. مسأله ۱۹۱۱: اگر به سبب قناعت کردن، چیزی از مخارج سال، زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۱۲: کسی که دیگری مخارج او را میدهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می‌آورد بدهد. مسأله ۱۹۱۳: اگر ملکی را بر افراد معینی، مثلاً بر فرزندان خود وقف نماید، چنانچه در آن ملک، زراعت و درختکاری کنند و از آن، چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند، بلکه اگر طور دیگری نیز از ملک نفع ببرند، مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بدهند. مسأله ۱۹۱۴: مالی که فقیر گرفته و از مخارج سالش زیاد آمده، اگر از بابت صدقه مستحب بوده، بنا بر احتیاط واجب خمس آن را بدهد و اگر از بابت خمس و زکات بوده، احتیاطاً خمس آن را بدهد. و اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد و از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۱۵: اگر با عین پول خمس نداده جنسی بخرد، یعنی به فروشنده بگوید: این جنس را با این پول می‌خرم، چنانچه حاکم شرع، معامله یک پنجم آن را اجازه بدهد، معامله آن مقدار صحیح است و انسان باید یک پنجم جنسی را که خریده به حاکم شرع، بدهد و اگر اجازه ندهد، معامله آن مقدار باطل است، پس اگر پولی که فروشنده گرفته از بین نرفته، حاکم شرع خمس همان پول را میگیرد و اگر از بین رفته، عوض خمس را از فروشنده یا خریدار مطالبه میکند. مسأله ۱۹۱۶: اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله، قیمت آن را از عین پول خمس نداده بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، ولی به مقدار یک پنجم از پول به فروشنده بدهکار می‌باشد و پولی را که به فروشنده داده اگر از بین نرفته، حاکم شرع، یک پنجم همان را میگیرد و اگر از بین رفته، عوض آن را از خریدار یا فروشنده مطالبه میکند. مسأله ۱۹۱۷: اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، چنانچه حاکم شرع، معامله یک پنجم آن را اجازه ندهد، معامله آن

مقدار باطل است و حاکم شرع میتواند یک پنجم آن مال را بگیرد و اگر اجازه بدهد معامله صحیح است و خریدار باید مقدار یک پنجم پول آن را به حاکم شرع، بدهد و اگر به فروشنده داده، میتواند از او پس بگیرد. مسأله ۱۹۱۸: اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی ببخشند، یک پنجم آن چیز، مال او نمیشود. مسأله ۱۹۱۹: اگر از کافر یا کسی که به خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۲۰: تاجر، کاسب، صنعتگر و مانند اینها، از وقتی که شروع به کاسبی میکنند، یک سال که بگذرد، باید خمس آنچه که از خرج سالشان زیاد می‌آید بدهند و کسی که شغلش کاسبی نیست، اگر اتفاقاً منفعتی ببرد، بعد از گذشت یک سال از موقعی که فایده برده، باید خمس مقداری را که از خرج سالش زیاد آمده بدهد. مسأله ۱۹۲۱: انسان میتواند در بین سال، هر وقت منفعتی به دستش آید، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را، تا آخر سال، تاخیر بیندازد. مسأله ۱۹۲۲: کسی که مانند تاجر و کاسب، باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا هنگام مرگش را، از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند. مسأله ۱۹۲۳: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال، قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته، بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۲۴: اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده، بالا رود و به امید اینکه قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال، آن را نفروشد و قیمتش پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته، بر او واجب نیست. مسأله ۱۹۲۵: اگر غیر از مال التجاره، مالی داشته باشد که خمسش را داده، یا خمس ندارد، چنانچه قیمتش بالا-رود و آن را بفروشد، بنا بر احتیاط خمس مقداری که بر قیمتش اضافه شده است، بدهد و چنانچه مثلاً-درختی که خریده میوه دهد، یا گوسفند چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آن کاسبی بوده، باید خمس آنچه زیاد شده بدهد و اگر مقصودش کاسبی نبوده بلکه گذراندن زندگی بوده، باید خمس مقداری که از مخارج سالیانه، زیاد می‌آید بدهد. مسأله ۱۹۲۶: اگر باغی احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش بفروشد، باید خمس میوه و رشد درختها را بدهد و اگر باغ را نیز فروخت، باید خمس زیادی قیمت آن را بدهد، ولی اگر قصد دارد میوه آن را بفروشد باید خمس میوه را بدهد و بنا بر احتیاط خمس باغ را نیز بدهد. مسأله ۱۹۲۷: اگر درخت بید، چنار و مانند آن را بکارد، باید خمس آن را بدهد، ولی اگر مثلاً از شاخه‌هایی که معمولاً هر سال می‌برند، برای گذراندن زندگی استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۲۸: کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً-اجاره ملک میگیرد، خرید و فروش و زراعت نیز میکند، باید خمس آنچه در آخر سال از مخارج او زیاد می‌آید بدهد. و چنانچه از یک رشته، نفع ببرد و از رشته دیگر ضرر کند، مقدار ضرر را از نفع بیرون کند و خمس زیادی را بدهد. مسأله ۱۹۲۹: خرجهایی را که انسان برای به دست آوردن فایده میکند، مانند دلالی و حمالی، میتواند آن را جزو مخارج سالیانه، حساب نماید. مسأله ۱۹۳۰: آنچه از منافع کسب، در بین سال برای خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه، دختر، زیارت و مانند آن مصرف میکند، در صورتی که بیشتر از شان و لیاقت او نباشد و زیاده روی نیز نکرده باشد، خمس ندارد. مسأله ۱۹۳۱: مالی که انسان برای نذر و کفار مصرف میکند، جزو مخارج سالیانه است و نیز مالی که به کسی میبخشد یا جایزه میدهد، در صورتی که بیشتر از شان او نباشد، از مخارج سالیانه حساب میشود. مسأله ۱۹۳۲: اگر انسان در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیه دختر را تهیه میکنند، چنانچه در بین سال، از منافع آن سال جهیزیه بخرد، خمس ندارد. و اگر از منافع آن سال، در سال بعد جهیزیه تهیه نماید، باید بنا بر احتیاط خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۳۳: مالی که خرج سفر حج و زیارتهای دیگر میکند، از مخارج همان سالی حساب میشود که در آن سال، شروع به مسافرت کرده، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد، طول بکشد. مسأله ۱۹۳۴: کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری نیز دارد که خمس آن واجب نیست، میتواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند. مسأله ۱۹۳۵: اگر آذوقه ای که برای مصرف سالش خریده، در آخر سال زیاد بیاید، بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را پردازد، در صورتی که قیمتش از وقتی که خریده

زیادتر شده باشد، باید قیمت آخر سال را حساب کند. مسأله ۱۹۳۶: اگر پیش از دادن خمس، از منفعت کسب، اثاثیه ای برای منزل بخرد و احتیاجش از آن برطرف شود، خمس دارد و همچنین است زیورآلات زنانه، اگر وقت زینت کردن زن با آن گذشته باشد و در شان او نباشد. مسأله ۱۹۳۷: اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمیتواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد میبرد، کسر نماید. مسأله ۱۹۳۸: اگر در اول سال، منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال، منفعتی به دستش آید، میتواند مقداری که از سرمایه برداشته از منافع، کسر کند. مسأله ۱۹۳۹: اگر مقداری از سرمایه، از بین برود و از باقی مانده آن منافع ببرد که از خرج سالش زیاد بیاید، میتواند مقداری که از سرمایه کم شده، از منافع بر دارد. مسأله ۱۹۴۰: اگر غیر از سرمایه، چیز دیگری از اموال او از بین برود، نمیتواند آن را از منفعتی که به دستش میآید کسر کند، ولی اگر در همان سال، به آن احتیاج داشته باشد، میتواند در بین سال از منافع کسب، آن را تهیه نماید. مسأله ۱۹۴۱: اگر در اول سال، برای مخارج خود قرض کند و پیش از تمام شدن سال، منفعتی ببرد، میتواند مقدار قرض خود را از آن منفعت، کسر نماید. مسأله ۱۹۴۲: در تمام سال، منفعتی نبرد و برای مخارج خود قرض کند، میتواند از منافع سالهای بعد، قرض خود را ادا نماید، ولی بنا بر احتیاط خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۴۳: اگر برای زیاد کردن مال، یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، نمیتواند از منافع کسب، آن قرض را بدهد، ولی اگر مالی که قرض کرده و چیزی که از قرض خریده، از بین برود و ناچار شود قرض خود را بدهد، میتواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید. مسأله ۱۹۴۴: انسان میتواند خمس هرچیز را، از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس، پول بدهد. مسأله ۱۹۴۵: کسی که قصد دارد خمس بدهد، اگر خمس را به گردن خود بگیرد، با دست گردان میتواند در آن تصرف کند. مسأله ۱۹۴۶: کسی که خمس بدهکار است، نمیتواند آن را به گردن بگیرد، یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در تمام مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۴۷: کسی که خمس بدهکار است، اگر با حاکم شرع، مصالحه کند، میتواند در تمام مال، تصرف نماید و بعد از مصالحه، منفعی که از آن به دست میآید، مال خود او است. مسأله ۱۹۴۸: کسی که با دیگری شریک است، اگر خمس منافع خود را بدهد و شریک او ندهد و در سال بعد، از مالی که خمسش را نداده، برای سرمایه یا شرکت بگذارد، شخصی که خمس داده، میتواند در آن تصرف کند. مسأله ۱۹۴۹: اگر بچه صغیر، سرمایه ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید، بنا بر احتیاط هنگامی که بالغ شد، باید خمس آن را بدهد، یا ولی او خمس را بپردازد. مسأله ۱۹۵۰: انسان نمیتواند، در مالی که یقین دارد، خمسش را نداده اند تصرف کند، ولی در مالی که شک دارد خمس آن را داده اند یا نه، میتواند تصرف نماید. مسأله ۱۹۵۱: کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، باید خمس مقداری که آن ملک ارزش دارد بدهد. مسأله ۱۹۵۲: کسی که از اول تکلیف خمس نداده، اگر از منافع کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد، خریده و یک سال از خرید آن گذشته، باید خمس آن را بدهد. و چنانچه اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آن احتیاج دارد، مطابق شان خود خریده، چنانچه بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده آنها را خریده، لازم نیست خمس آن را بدهد. و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام شدن سال، بنا بر احتیاط واجب، با حاکم شرع مصالحه کند. ۲- معدن مسأله ۱۹۵۳: اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و معدنهای دیگر، چیزی به دست آورد، در صورتی که به مقدار نصاب باشد، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۵۴: نصاب معدن پانزده مثقال معمولی طلا یا یکصد و پنج مثقال معمولی نقره است، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده، بعد از کم کردن مخارج آن به پانزده مثقال طلا یا یکصد و پنج مثقال نقره برسد، باید خمس آن را بدهد و بنا بر احتیاط واجب، باید زکات نقدین را مراعات بنماید. مسأله ۱۹۵۵: استفاده ای که از معدن برده، اگر قیمت آن به پانزده مثقال طلا یا یکصد و پنج مثقال نقره نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که به تنهایی یا با منفعتهای دیگر کسب او، از مخارج سالش زیاد بیاید. مسأله ۱۹۵۶: گنج از چیزهای معدنی نیست و کسی که آن را بیرون میآورد، در صورتی باید خمس بدهد که آنچه را بیرون آورده، به تنهایی یا با منافع دیگر کسبش، از مخارج سال او زیاد

بیاید. مسأله ۱۹۵۷: کسی که از معدن چیزی به دست می‌آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن، روی زمین باشد، یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است و یا در جایی باشد که مالک ندارد. مسأله ۱۹۵۸: اگر نداند قیمت چیزی که از معدن بیرون آورده به یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا می‌رسد یا نه، بنا بر احتیاط واجب، باید با وزن کردن یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند. مسأله ۱۹۵۹: اگر چند نفری از معدن بیرون آورند، چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده‌اند، قیمت آن به پانزده مثقال طلا یا یکصد و پنج مثقال نقره برسد، اگر سهم هر کدام آنها این مقدار باشد، باید خمس آن را بدهند. مسأله ۱۹۶۰: اگر معدنی را که در ملک دیگریست بیرون آورد، آنچه از آن به دست می‌آید، مال صاحب ملک است و به جهتی که صاحب ملک، برای بیرون آوردن آن خرجی نکرده، باید خمس تمام آنچه را که از معدن بیرون آمده بدهد. ۳- گنج مسأله ۱۹۶۱: گنجی که به آن خمس تعلق می‌گیرد، مالی است که در زمین، درخت، کوه یا دیوار پنهان باشد به طوری که به آن، گنج بگویند و کسی آن را پیدا کند. مسأله ۱۹۶۲: اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، گنجی پیدا کند، مال خود اوست و باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۶۳: نصاب گنج، اگر طلا- و نقره باشد همان اولین نصاب آنهاست که در احکام زکات ذکر میشود. و بعد از کم کردن مخارجی که کرده، اگر به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۶۴: اگر در زمینی که از دیگری خریده، گنجی پیدا کند و بداند مال مالکین قبل نیست، مال خود او میشود و باید خمس آن را بدهد، اما اگر احتمال دهد مال یکی از آنان بوده، باید به او اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، به قبلی اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام مالکین قبل خبر بدهد و اگر معلوم شود مال هیچ یک از آنان نبوده، مال خود او میشود و باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۶۵: اگر در ظرفهای متعددی که در یکجا دفن شده، مالی پیدا کند و قیمت آن روی هم یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا باشد، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد، ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، هر کدام که قیمتش به این مقدار برسد، خمس آن واجب است و گنجی که قیمت آن، به این مقدار نرسیده خمس ندارد. مسأله ۱۹۶۶: اگر دو نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن به یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا برسد، خمس بر آنها واجب نیست. مسأله ۱۹۶۷: اگر کسی حیوانی را بخرد و در شکم آن، مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه معلوم شود مال هیچ یک از آنان نیست، اگرچه قیمت آن یکصد و پنج مثقال نقره یا پانزده مثقال طلا نباشد، باید خمس آن را بدهد. ۴- مال حلال مخلوط با حرام مسأله ۱۹۶۸: اگر مال حلال با مال حرام، طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن، هیچ کدام معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه □ مال حلال میشود. مسأله ۱۹۶۹: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد. مسأله ۱۹۷۰: اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند، ولی صاحبش را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن نیز مال او هست یا نه، باید چیزی که یقین دارد مال اوست به او بدهد. و بنا بر احتیاط مستحب مقدار بیشتری که احتمال میدهد مال اوست، نیز به او بدهد. مسأله ۱۹۷۱: اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد و بعد بفهمد مقدار حرام، بیشتر از خمس بوده، بنا بر احتیاط واجب، باید مقداری که میداند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن، صدقه بدهد و در مصرف، لازم است احتیاط نماید و آن را به سید فقیر بدهد. مسأله ۱۹۷۲: اگر خمس مال حلال مخلوط با حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمیشناسد، به نیت او صدقه دهد، هنگامی که صاحبش پیدا شد، در صورت اول، بنا بر احتیاط مستحبی که ترکش سزاوار نیست، به مقدار مالش به او بدهد و در صورت دوم، بنا بر اقوی باید به مقدار مالش، به او بدهد، اگر خودش به نیت او صدقه داده باشد. مسأله ۱۹۷۳: اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام، معلوم باشد و انسان بداند صاحب آن، از چند نفر معین بیرون نیست، ولی نتواند بفهمد کیست، بنا بر احتیاط واجب، باید همه را راضی کند و اگر راضی

نشوند، باید آن مال را به طور مساوی بین آن چند نفر، تقسیم کند. ۵- جواهری که از دریا به دست می‌آید مسأله ۱۹۷۴: اگر به وسیله □ غواصی، یعنی فرو رفتن در دریا، لؤلؤ، مرجان یا جواهر دیگری بیرون آورد، رویدنی باشد و یا معدنی، چنانچه بعد از کم کردن مخارج بیرون آوردن آن، قیمتش به هیچ‌جده نخود طلا برسد، باید خمس آن را بدهد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند نوبت و آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد، یا از چند جنس. مسأله ۱۹۷۵: اگر بدون فرو رفتن در دریا، به وسیله ای جواهر بیرون آورد و بعد از کم کردن مخارج آن، قیمتش به هیچ‌جده نخود طلا برسد، بنا بر احتیاط، خمس آن واجب است. ولی اگر از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهری بگیرد، تنها در صورتی باید خمس آن را بدهد که آنچه را به دست آورده، به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد. مسأله ۱۹۷۶: خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون فرو رفتن در دریا می‌گیرد، در صورتی واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد. مسأله ۱۹۷۷: اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دستش آید، بنا بر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد و اگر هنگامی که جواهر به دستش آمده قصد حیازت و تملک نموده باشد، بنا بر اقوی باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۷۸: اگر انسان در دریا فرو رود، حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمتش هیچ‌جده نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که معمولاً در شکم جواهر هست، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهری بلعیده باشد، در صورتی خمس آن واجب است که به تنهایی یا با منفعت‌های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد. مسأله ۱۹۷۹: اگر در رودخانه‌های بزرگ، مانند دجله و فرات فرو رود و جواهری بیرون آورد، چنانچه در آن رودخانه جواهر عمل می‌آید، باید خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۸۰: اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن هیچ‌جده نخود طلا- یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب و یا از کنار دریا به دست آورد، بنا بر احتیاط خمس آن واجب است. مسأله ۱۹۸۱: کسی که کسبش غواصی یا بیرون آوردن معدن است، اگر خمس آن را بدهد و چیزی از مخارج سالش، زیاد بیاید بنا بر احتیاط دوباره خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۸۲: اگر بچه ای معدنی را بیرون آورد، یا مال حلال مخلوط با حرام داشته باشد، یا گنجی پیدا کند و یا به سبب فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، بنا بر احتیاط ولی او باید خمس آن را بدهد. ۶- غنیمت مسأله ۱۹۸۳: اگر مسلمانان به دستور امام معصوم (ع) یا نایب او، حتی اگر فقیه جامع الشرایط باشد با کفار جنگ کنند و چیزهایی در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته میشود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند مخارج نگهداری، حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام معصوم (ع) صلاح میدانند، به مصرفی برساند و چیزهایی که مخصوص به امام (ع) است باید از غنیمت، کنار گذاشته شود و خمس بقیه □ آن را بدهند. ۷- زمینی که ذمی از مسلمان بخرد مسأله ۱۹۸۴: اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد. و اما اگر خانه، دکان و مانند اینها را از مسلمان بخرد، و خوب خمس آن، در این صورت محل اشکال است. و در دادن این خمس قصد قربت لازم نیست. و حاکم شرع نیز که خمس را از او می‌گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید. مسأله ۱۹۸۵: اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده، پیش از پرداخت خمس آن، به مسلمان دیگری بفروشد، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد باید خمس آن را از همان زمین، یا از مال دیگرش بدهد. مسأله ۱۹۸۶: اگر کافر ذمی هنگام خریدن زمین شرط کند خمس ندهد، شرط باطل است، اما اگر شرط کند فروشنده خمس آن را بدهد، شرط صحیح است. مسأله ۱۹۸۷: اگر مسلمان، زمینی را به غیر از خرید و فروش، ملک کافر کند و عوض آن را بگیرد، مثلاً با او صلح نماید، بنا بر احتیاط خمس آن را بدهد. مسأله ۱۹۸۸: اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او برایش زمینی بخرد، بنا بر احتیاط باید خمس آن را بدهد. مصرف خمس مسأله ۱۹۸۹: خمس را باید دو قسمت کنند، یک قسمت آن (سهم سادات) است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم فقیر و یا سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و نصف دیگر آن سهم امام (ع) است، که در این زمان، باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند، یا به مصرفی که او اجازه میدهد برسانند. مسأله ۱۹۹۰:

سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، حتی اگر در وطنش فقیر نباشد، میشود خمس داد. مسأله ۱۹۹۱: سیدی که در سفر درمانده شده، اگر سفر او سفر گناه باشد، بنا بر احتیاط واجب نباید به او خمس بدهند، مگر توبه نموده باشد. مسأله ۱۹۹۲: به سیدی که عادل نیست، میشود خمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند. مسأله ۱۹۹۳: به سیدی که گناهکار است، اگر خمس دادن کمک به گناه او باشد، نمیشود خمس داد و به سیدی که آشکارا گناه میکند، اگرچه دادن خمس، کمک به گناه او نباشد، بنا بر احتیاطی که ترکش سزاوار نیست، نباید خمس بدهند. مسأله ۱۹۹۴: اگر کسی بگوید سیدم، نمیشود به او خمس داد، مگر دو نفر عادل، سید بودن او را تصدیق کنند، یا در بین مردم معروف باشد که سید است. مسأله ۱۹۹۵: به کسی که در شهر خودش مشهور باشد (سید) است، اگرچه انسان به سید بودن او یقین نداشته باشد، میشود خمس داد. مسأله ۱۹۹۶: کسی که زنش سید است، بنا بر احتیاط واجب، نباید به او خمس بدهد تا برای مخارجش مصرف نماید، ولی اگر مخارج دیگران بر آن زن واجب باشد و نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است شوهرش به او خمس بدهد تا برای آنان مصرف نماید. مسأله ۱۹۹۷: اگر مخارج سیدی که زن انسان نیست، بر انسان واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب نمیتواند از خمس، خوراک و پوشاک او را بدهد. مسأله ۱۹۹۸: به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمیتواند مخارج آن سید را بدهد، میشود خمس داد. مسأله ۱۹۹۹: بنا بر احتیاط واجب بیشتر از مخارج یک سال، به یک سید فقیر، خمس ندهند. مسأله ۲۰۰۰: اگر در شهر انسان، سید مستحق نباشد و احتمال ندهد پیدا شود، یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به دست مستحق برساند و میتواند مخارج بردن آن را از خمس بر دارد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۲۰۰۱: هرگاه در شهر خودش مستحق نباشد، ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، میتواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، نباید چیزی بدهد، ولی نمیتواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد. مسأله ۲۰۰۲: اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز میتواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند، ولی مخارج بردن آن را باید از خودش بدهد و در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد ضامن است. مسأله ۲۰۰۳: اگر با اجازه حاکم شرع، خمس را به شهر دیگری ببرد و از بین برود، لازم نیست دوباره خمس بدهد و همچنین است اگر به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده تا خمس را بگیرد و از آن شهر، به شهر دیگری ببرد. مسأله ۲۰۰۴: اگر خمس را از خود مال ندهد و از جنس دیگری بدهد، باید به قیمت واقعی آن جنس حساب کند و چنانچه جنسی را که بابت خمس، به مستحق میدهد گرانتر از قیمت واقعی حساب کند، اگرچه مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد، باید مقداری را که زیاد حساب کرده بدهد. مسأله ۲۰۰۵: کسی که از مستحق طلبکار است، میتواند طلب خود را بابت خمس حساب کند. مسأله ۲۰۰۶: مستحق نمیتواند خمس را بگیرد و به مالک ببخشد، ولی کسی که مقدار زیادی خمس، بدهکار است و فقیر شده و میخواهد بدهکار اهل خمس نباشد، اگر مجتهد راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد اشکال ندارد.

احکام اعتکاف

مسأله ۱۸۹۲: (اعتکاف) عبارت از ماندن در مسجد جامع است، به قصد عبادت و تقرب به درگاه الهیو این کار، مستحب و دارای اجر و ثواب بسیار زیادی میباشد. مسأله ۱۸۹۳: پشت بام مسجد، زیر زمین و محراب آن جزو مسجد است و همچنین اگر مسجد توسعه پیدا کرده باشد. و فرقی نمیکند در حال اعتکاف، ایستاده باشد یا نشسته، بیدار باشد یا خواب. مسأله ۱۸۹۴: هر وقتی که روزه گرفتن صحیح باشد، اعتکاف نیز صحیح است و بهترین اوقات آن، ماه رمضان میباشد. مسأله ۱۸۹۵: در اعتکاف چند چیز شرط

میباشد: ۱ - ایمان ۲ - عقل ۳ - نیت قربت ۴ - روزه گرفتن ۵ - کمتر از سه روز نباشد. مسأله ۱۸۹۶: روزه گرفتن در حال اعتکاف شرط است. و حد اقل آن سه روز میباشد، چه روزه مستحب باشد و چه واجب، حتی با روزه قضا و روزه استیجاری نیز اعتکاف صحیح است. مسأله ۱۸۹۷: در اعتکاف اجازه پدر و مادر نسبت به فرزند، در صورتی که اعتکاف، باعث اذیت آنها شود و اجازه شوهر به زن و مولا - به غلام خود، لازم است. مسأله ۱۸۹۸: حداقل اعتکاف، سه روز است و اگر فقط یک روز و یا دو روز نیت کند، اعتکاف باطل است، اما بیشتر از سه روز اشکال ندارد. مسأله ۱۸۹۹: در مدت اعتکاف، باید در مسجد به قصد اعتکاف بماند، مگر برای انجام کاری لازم و ضروری، یا برای انجام کاری واجب، مانند شهادت دادن و یا کاری مستحب، مانند تشییع جنازه مؤمن یا صله ارحام بیرون رود و اگر از روی ندانستن مسأله و یا فراموشی از مسجد بیرون برود، اشکال ندارد. مسأله ۱۹۰۰: بهتر است اعتکاف، در یکی از این مساجد باشد: مسجدالحرام، مسجدالنبی (ص)، مسجد کوفه و مسجد بصره. مسأله ۱۹۰۱: چند چیز بر شخص معتکف حرام است و اعتکاف را باطل میکند: ۱ - جماع. و بنا بر احتیاط در مدت اعتکاف، مرد و زن نمیتوانند، یکدیگر را بوسند و یا لمس کنند. و همچنین استمناء نیز حرام و بنا بر احتیاط اعتکاف را باطل میکند. ۲ - بوییدن عطر و چیزهای خوشبو مانند گلها به منظور لذت. ۳ - مجادله و بحث کردن، برای اظهار فضل، علم و برتری، اما اگر برای ثابت کردن حق باشد، اشکال ندارد. ۴ - خرید و فروش و بنا بر احتیاط واجب از هر نوع تجارت اجتناب نماید، مگر برای کارهای ضروری مانند خرید خوردنی و آشامیدنی برای خود. مسأله ۱۹۰۲: چیزهایی که بر معتکف حرام است، فرق نمیکند که شب مرتکب شود یا روز، و چیزهایی که روزه را باطل میکند و در احکام روزه بیان شده، اعتکاف را نیز باطل مینماید. مسأله ۱۹۰۳: میتوان اعتکاف مستحب را در دو روز اول قطع نمود، ولی اگر دو روز گذشت روز سوم واجب میشود. مسأله ۱۹۰۴: جایز است در هنگام نیت اعتکاف، شرط کند هر وقت خواست، حتی در روز سوم، از اعتکاف رجوع نماید. مسأله ۱۹۰۵: اگر شخص معتکف در مسجد جنب شود، از مسجد خارج شود و غسل نماید.

احکام تولی و تبری

مسأله ۲۳۲۰: دوست داشتن خداوند، پیامبران، ائمه معصومین (علیهم السلام)، حضرت زهرا (ع) و اولیاء خدا واجب است. مسأله ۲۳۲۱: دشمن داشتن دشمنان خداوند، دشمنان پیامبران و ائمه اطهار (علیهم السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) و اولیای خدا واجب است. مسأله ۲۳۲۲: انسان باید دوستی خود را با خدا، پیامبران، ائمه و حضرت زهرا (علیهم السلام) و همچنین دشمنی خود را، با دشمنان آنان، اظهار دارد. مسأله ۲۳۲۳: اگر انسان نتواند، دوستی خود را اظهار کند، مثلاً در بلاد کفر باشد و میدانند اگر اسلام خود را اظهار کند کشته خواهد شد، یا مجبور شود انکار کند، مانعی ندارد، چنانچه قرآن میفرماید: (مگر کسی که مجبور شده، ولی قلب او مطمئن به ایمان باشد). سوره نحل: ۱۰۶. مسأله ۲۳۲۴: دوستی با مؤمنان و دشمنی با دشمنان آنها، در قول و عمل واجب است. مسأله ۲۳۲۵: دوستی با دشمنان دین، هر گاه به جهت تقیه یا مصلحت اهم باشد، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۲۶: دوستی با مؤمنان و دشمنی با دشمنان آنها چند مرتبه دارد: ۱ - دوستی یا دشمنی قلبی. ۲ - اظهار دوستی و دشمنی به زبان. ۳ - اظهار دوستی و دشمنی با عمل، مانند آنکه با مؤمنان رفیق و از کفار دوری جوید. مسأله ۲۳۲۷: نیکی کردن به کفار، هر گاه به جهت کفر آنها نباشد، بلکه به جهتی که در انسانیت با او شریکند مانعی ندارد، چنانچه قرآن میفرماید: (خداوند شما را از کسانی که با شما جنگ نکرده اند، منع نمیکند). سوره ممتحنه: ۸. مسأله ۲۳۲۸: طلب آموزش برای کفار جایز نیست، ولی طلب هدایت، جایز است. مسأله ۲۳۲۹: بجا آوردن اعمال خیریه، برای ارحامی که کافر هستند، چنانکه در بعضی از روایات تصریح شده مانعی ندارد، بلکه برای تمام انسانها، خوب است. مسأله ۲۳۳۰: کسی که یکی از اصول دین، یا ضروری دین را منکر باشد از دشمنان به شمار میآید و باید سعی نمود تا هدایت شود. مسأله ۲۳۳۱: منافقی که در ظاهر، مسلمان و در باطن کافر است، از دشمنان به شمار میآید. مسأله ۲۳۳۲: سزاوار است،

مؤمنان نسبت به یکدیگر، رحیم، نرم و مهربان بوده و نسبت به کفار در موارد لازم سختگیر باشند. و گرنه اصل در اسلام، سلم و مهربانی است حتی با کفار، همانطوری که از سیره پیامبر(ص) و امیر مؤمنان(ع) به دست می‌آید. مسأله ۲۳۳۳: کسی که منکر پیامبری یکی از پیامبران پیش از اسلام، یا پیامبری حضرت خاتم الانبیا(ص) باشد از دشمنان به شمار می‌آید و باید کوشش کرد تا هدایت شود.

احکام امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۳۰۰: (معروف) چیزی است که اسلام آن را واجب کرده، مانند نماز و روزه. و یا آن را مستحب دانسته است، مانند صدقه دادن و اطعام کردن. مسأله ۲۳۰۱: (منکر) چیزی است که اسلام آن را حرام کرده، مانند شراب، زنا و ربا، و یا آن را مکروه دانسته است، مانند رفتن در مجالس بیکاره‌ها و خوردن در حال سیری. مسأله ۲۳۰۲: امر به معروف، نسبت به واجبات، واجب و نسبت به مستحبات، مستحب است. مسأله ۲۳۰۳: نهی از منکر، نسبت به محرمات، واجب و نسبت به مکروهات، مستحب است. مسأله ۲۳۰۴: امر به معروف و نهی از منکر چند شرط دارد: ۱- شخص آمر به معروف و ناهی از منکر، معروف و منکر را بشناسد. ۲- احتمال تأثیر بدهد، پس چنانچه بداند اگر شخصی را امر به معروف کند، به گفته او عمل نخواهد کرد، واجب نیست. ۳- شخص مرتکب منکر، یا تارک معروف، اصرار بر عمل خود داشته باشد، پس اگر شخصی عمل منکری را انجام داده، ولی پشیمان شده است و بنا دارد آن را ترک کند، نهی او از منکر واجب نیست. ۴- بر اثر امر به معروف، یا نهی از منکر، ضرری به انسان متوجه نشود. مسأله ۲۳۰۵: امر به معروف و نهی از منکر، از واجبات (کفایی) است و اگر بعضی آن را انجام دهند، از دیگران ساقط میشود و چنانچه هیچکس انجام ندهد، همه گناه کرده اند. مسأله ۲۳۰۶: اگر شخصی امر به معروف کند، ولی گفته او تأثیر نکند امّا شخص دیگری، احتمال بدهد که گفته اش تأثیر میکند، امر به معروف بر او واجب است، هر چند بر دیگری واجب نباشد. مسأله ۲۳۰۷: احتمال تأثیر، یعنی انسان احتمال بدهد که مثلاً یکی از صد نفری را که نهی از منکر میکند تحت تأثیر گفته او قرار گرفته و عمل منکر را ترک میکنند، هر چند بداند تنها گفته او مؤثر نبوده، بلکه جزو تأثیر کنندگان میباشد. مسأله ۲۳۰۸: در صورتی که اسلام در خطر باشد، امر به معروف بر همه واجب است، به این معنی که باید اسلام را از خطر نجات دهند، هر چند که ضرر جانی داشته یا موجب هلاک گردد. مسأله ۲۳۰۹: یکی از اقسام امر به معروف، امر به عمل نمودن به کلیه احکام اسلام است مانند: قوانین تجارت، زراعت، رهن، وقف، امور زناشویی، طلاق، قضاوت، شهادت، احکام ارث، حقوق، قصاص، دیات و غیر آن. و همچنین امر به پیاده کردن آزادیهای اسلامی، اخوت اسلامی و امت واحده اسلامی لازم میباشد. مسأله ۲۳۱۰: یکی از اقسام نهی از منکر، نهی از عمل کردن به قوانین غرب و شرق است، مانند قوانینی که امروزه در کشورهای اسلامی حکم فرما است، همچون جلوگیری از آزادیهای مشروع مردم، بیگانه خواندن مسلمانان، استبداد در جامعه، تصرف و مصادره اموال دیگران، مالیاتها، تجسس بر مردم و مرزهای جغرافیایی بین کشورهای اسلامی. مراتب امر و نهی مسأله ۲۳۱۱: امر به معروف و نهی از منکر، سه مرتبه دارد: ۱- انسان فقط اظهار نفرت کند، مانند اینکه صورت را ترش نماید، یا از تارک واجبات، اجتناب کند و یا مانند آن. ۲- انسان با زبان انکار کند و با وعظ و ارشاد، نفرت خود را آشکار نماید. ۳- عملاً انکار کند، مثلاً مرتکب حرام را بزند. مسأله ۲۳۱۲: هر یک از این سه مرتبه، درجاتی دارد که انسان باید در ابتدا، خفیف تر از همه را اختیار کند و اگر فایده نبخشید، به مرتبه بالاتر رود. مسأله ۲۳۱۳: بر هر مکلفی واجب است، منکرات را به قلب خود انکار نماید، چه بتواند انکار و نفرت خود را اظهار کند، یا نتواند. مسأله ۲۳۱۴: انکار عملی در صورتی جایز است که به حد جرح و کشتن نرسد و گرنه اجازه حاکم شرع لازم است. چند مسأله مسأله ۲۳۱۵: اگر مرتکب منکر معذور باشد، مثلاً مرداری را در حال اضطراب بخورد، نهی او واجب نیست، زیرا این فعل، در این حال منکر نمیشود. مسأله ۲۳۱۶: هر گاه مرتکب منکر، جاهل یا غافل باشد، چنانچه انسان بداند شارع مقدس به هیچ وجه نمیکشود آن منکر واقع شود، نهی او از

باب ارشاد جاهل و تنبیه غافل واجب است، ولی اگر چنین نباشد، نهی او واجب نیست. مسأله ۲۳۱۷: امر به معروف و نهی از منکر، فقط بر اهل علم واجب نیست، بلکه همه مسلمانان موظفند که به معروف، امر کرده و از منکر، نهی نمایند. مسأله ۲۳۱۸: هرگاه بعضی بتوانند امر به معروف کنند و دیگران نتوانند، مثلاً اگر دولت بتواند نهی از منکر کند، ولی ملت نتواند در این صورت، فقط بر کسانی که میتوانند امر به معروف کنند، واجب خواهد بود. مسأله ۲۳۱۹: هرگاه عملی به عقیده کسی که آن را انجام میدهد جایز و نزد دیگری حرام باشد، امر یا نهی او واجب نخواهد بود، در صورتی که عقیده فاعل آن، بر مبنای شرعی باشد.

احکام جهاد

مسأله ۲۲۵۰: جهاد بر دو قسم است: ۱- جهاد با نفس، یعنی انسان خود را بر بجا آوردن واجبات و خوینها و ترک محرمات و بدیها و ادار نماید. ۲- جهاد با کفار و بغات. مسأله ۲۲۵۱: جهاد با نفس، واجب عینی است، یعنی بر هر مسلمانی واجب است، اما جهاد با کفار و بغات در صورتی که شرایط آن جمع شود واجب کفایی است، یعنی اگر عده‌ای به مقدار کفایت آن را انجام دهند از دیگران ساقط میشود و چنانچه هیچکس قیام نکند، همه گناه کرده اند. مسأله ۲۲۵۲: جنگ در اسلام، بسیار محدود، پاکیزه و با شرایط خاصی بوده است و حتی المقدور باید از خون ریزی و جنگ افروزی اجتناب شود و تمام جنگهای پیامبر(ص) و امیر مؤمنان(ع) دفاعی بوده است، گرچه جنگ ابتدایی نیز در بعضی موارد جایز میباشد. مسأله ۲۲۵۳: جنگ، صلح، و مانند آن، از مسائلی که به تمام مردم مربوط میشود، باید زیر نظر شورای فقهای مراجع باشد. مسأله ۲۲۵۴: جهاد با کفار، یا ابتدایی است، یعنی مسلمانان طبق شرایط خاصی، برای جهاد با کفار لشکر کشی مینمایند و یا دفاعی است، یعنی برای دفاع از کشور اسلامی، جنگ میکنند. مسأله ۲۲۵۵: وجوب جهاد بر انسان چند شرط دارد: ۱- بلوغ ۲- عقل ۳- آزاد بودن ۴- مرد بودن ۵- پیر نبودن ۶- کور یا زمین گیر نبودن و همچنین نباید مرضی داشته باشد که مانع رفتن به جهاد شود ۷- داشتن اسلحه برای جهاد ۸- اجازه امام معصوم(ع) یا نایب او. و در عصر حاضر، باید با اجازه شورای فقهای مراجع باشد. مسأله ۲۲۵۶: در چهار ماه حرام، یعنی رجب، ذیالقعده، ذیالحجه و محرم جهاد ابتدایی حرام است، اما اگر کفار هجوم کنند، دفاع واجب میشود. مسأله ۲۲۵۷: جهاد ابتدایی تنها برای گسترش قوانین حیات بخش الهی و نجات مظلومین جهان میباشد، البته در صورتی که مسلمانان تمکن داشته و شورای فقهای مراجع، اجازه بدهند و راه دیگری جز جهاد وجود نداشته باشد. مسأله ۲۲۵۸: کسانی که با آنها جهاد میشود عبارتند از: ۱- کفار محارب، یعنی کافرهایی که با مسلمانان در حال جنگند، کتابی باشند یعنی یهود، نصاری و مجوس. و یا غیر کتابی، مانند بقیه کفار. ۲- اهل ذمه، یعنی کفاری که در ذمه و پناه اسلام بوده، اگر به شرایط مقرر عمل نکنند. ۳- کسانی که بر علیه امام معصوم(ع) خروج کرده اند، مانند اهل جمل، صفین و نهروان. ۴- کسانی که مصداق آیه شریفه (فان بغت احدهما علی الاخری) باشند. مسأله ۲۲۵۹: برخورد اسلام با کفار، بهترین برخورد انسانی و اخلاقی میباشد. و با مراجعه به سیره پیامبر(ص) و امیر مؤمنان(ع) روشن میشود که چگونه کفار و اقلیتهای مذهبی با کمال آسایش در کشورهای اسلامی زندگی میکردند و اگر جنگی نیز در میگرفت، با کمترین تلفات و خونریزی به پایان میرسید که نه پیش از پیامبر(ص) و امیر مؤمنان(ع) و نه بعد از آن دو بزرگوار، در تاریخ هرگز سابقه نداشته است. مسأله ۲۲۶۰: کفار از نظر اسلام بر چند قسمند: ۱- کفار معاهد، یعنی کفاری که با مسلمانان معاهده و پیمان داشته باشند. ۲- کفار محاید، یعنی کفاری که کار به کار مسلمانان نداشته باشند. ۳- کفار محارب، یعنی کفاری که با مسلمانان جنگ داشته باشند. ۴- کفار اهل ذمه، یعنی کفاری در ذمه و پناه مسلمانان باشند. و تنها با کفار محارب، جنگ میشود. مسأله ۲۲۶۱: چنانچه کفار اهل کتاب با مسلمانان طرف شوند، بین چند چیز مخیر میشوند. ۱- اسلام بیاورند. ۲- جزیه بدهند. یعنی در هر سال مبلغی به حاکم اسلامی بپردازند تا در پناه مسلمانان زندگی کنند. ۳- اگر به هیچ کدام راضی نشدند طبق نظر شورای فقهای مراجع، با آنها جنگ میشود. مسأله ۲۲۶۲: بنا بر مشهور، از کفار غیر اهل کتاب، جزیه قبول نمیشود، گرچه بعید نیست در حکم اهل

کتاب باشند. مسأله ۲۲۶۳: مقصود از اهل کتاب: مسیحیان، یهودیان و مجوسیان میباشد. مسأله ۲۲۶۴: ستاره پرستان، هندوها، کنفوسیوسها و بودائیان از اهل کتاب نیستند، گرچه ظاهراً صائبه در اصل دارای دین بوده اند. مسأله ۲۲۶۵: جزیه، مالی است که دولت اسلامی، از کفار ذمی، طبق قرارداد فیما بین، در مقابل حمایت خود از آنان، میگیرد. و همانگونه که بر مسلمانان، خمس و زکات واجب است، از کفاری که در پناه اسلام هستند جزیه دریافت میشود، تا جان، ثروت و ناموس آنها در امان باشد، پیامبر اسلام (ص) فرمودند: کسی که کافر ذمی را آزار دهد مرا آزار داده است. مسأله ۲۲۶۶: قرارداد ذمه دارای شرایطی است، از جمله: ۱ - هر سال مقداری از اموال خود را طبق توافق حاصله بپردازند و در مقابل، از آنها خمس و زکات دریافت نمیشود. ۲ - به قوانین عمومی کشور اسلامی، احترام بگذارند مانند قانون رانندگی. ۳ - مسلمانان را اذیت نکنند. ۴ - تظاهر به محرّمات نمایند، مثلاً در اماکن عمومی شرابخواری نکرده، گوشت خوک نخورند، ولی در محدوده خود، آزادند و در مواردی که قانون الزام، شامل آنها میشود، میتوانند به قوانین خود، عمل نمایند. مسأله ۲۲۶۷: کسانی که علیه امام معصوم (ع) خروج کنند، هرگاه جمعیتی را تشکیل دهند، در حکم کفار میباشند و چنانچه جمعیت و حزبی را تشکیل نمیدهند، در صورت وقوع جنگ تنها باید آنها را متفرّق نمود، از این رو کسانی را که از جنگ فرار میکنند، نباید کشت و نباید مجروحین و اسیران را از بین برد. مسأله ۲۲۶۸: در صورت جنگ با کفار، فرار جایز نیست، مگر برای امور زیر: ۱ - جای وسیعتری بیابد، تا بهتر بتواند جنگ کند. ۲ - اسلحه خود را اصلاح کند. ۳ - نزد آب باشد و یا به آفتاب پشت کند. ۴ - به دیگر مسلمانان ملحق شود، و دسته جمعی جنگ کنند. ۵ - برای آنچه باعث پیروزی شود. مسأله ۲۲۶۹: در زمان جنگ، کندن درختها، مسلط کردن آب، آتش زدن، سم پاشی کردن و شیخون زدن، مکروه میباشد. مسأله ۲۲۷۰: بچه ها و زنهای یاغیان را نمیتوان به بردگی گرفت و اموالی که لشکر اسلام بر آن مسلط نشده، به ملک کسی در نمیآید. مسأله ۲۲۷۱: کشتن بچه ها، زنها و مانند آنها جایز نیست. و همچنین کشته های کفار را نباید تکه تکه کرد. مسأله ۲۲۷۲: از بچه ها، اشخاص ابله، دیوانه، زنها، سالخوردهگان، نابینایان و کسانی که بر اثر بیماری زمین گیر هستند، جزیه گرفته نمیشود. مسأله ۲۲۷۳: کمترین مقدار جزیه، اندازه ای است که اسم جزیه، بر آن صدق کند و بالاترین حد آن، به اندازه آن توان آنهاست و باید زیر نظر شورای مراجع باشد. مسأله ۲۲۷۴: کسی که برای عموم کفار قرار داد ذمه مینماید و به آنها پناه میدهد، باید از طرف امام معصوم (ع) یا نایب او باشد و در او بلوغ و عقل شرط است. مسأله ۲۲۷۵: فرد مسلمان میتواند برای بعضی از کفار، عقد ذمه ببندد و بگوید: (تو در ذمه و پناه اسلام هستی). مسأله ۲۲۷۶: اگر کافر حربی، به خیال امان، یعنی گمان کند مسلمانان به او امان داده اند، وارد کشور اسلامی شود، نمیتوان او را کشت و باید به جای خود، باز گردانده شود. مسأله ۲۲۷۷: هرگاه کفار ذمی به دارالحرب ملحق شوند، مدت امان آنها تمام میشود. مسأله ۲۲۷۸: اموال، بچه ها و خانواده اهل ذمه، محترم و حکم خود ذمی را دارند. مسأله ۲۲۷۹: اگر کافر ذمی یا غیر ذمی، مسلمان شود، اسلام او قبول میشود و در حکم بقیه مسلمانان خواهد بود. مسأله ۲۲۸۰: اسلام، یعنی: شهادت دادن به یگانگی خدا و پیامبری حضرت محمد (ص) و التزام به احکام اسلام. مسأله ۲۲۸۱: بدون هیچ اشکال و اختلافی، اسلام آوردن کفار پذیرفته میشود، بلکه یکی از ضروریات میباشد و در این مورد فرقی بین اقسام کفر و یا اقسام اسلام نیست، اما در فرقه های اسلامی که به کفر محکوم هستند، انتقال از کفر به یکی از این فرقه ها، انتقال از کفر به کفر است و احکام کفر جدید بر آن پیاده میگردد، مثلاً اگر یک مسیحی، مسلمان ناصبی شد، جزیه از او ساقط و احکام ناصبیان را دارد. مسأله ۲۲۸۲: عنوان اسلام بر کسی که مذهب خود را تغییر دهد جاری و پابرجاست، مثلاً اگر کسی از تسنن به تشیع و برعکس، یا از حنفی به مالکی و برعکس، و یا از اثنی عشری به شش امامی و برعکس منتقل شود، حکم اسلام بر او باقی خواهد ماند. مسأله ۲۲۸۳: کسی که از اسلام به کفر بگردد، احکام مرتد فطری یا ملی بر او جاری میشود و مرتد فطری نیز توبه اش مقبول است. مسأله ۲۲۸۴: کفاری که دینش را تغییر دهد، چنانچه از یکی از اقسام اهل کتاب به یکی دیگر از آنها بگردد، یا از غیر اهل کتاب به دین اهل کتاب در آید، پذیرفته خواهد شد، اما عکس آن قبول نمیشود، مثلاً اگر یک مسیحی مشرک گردید، پذیرفته نخواهد شد، مگر از موارد

قانون الزام باشد. احکام غنیمت مسأله ۲۲۸۵: اموالی که مسلمانان در جنگ به دست می‌آورند به آن غنیمت گفته میشود و هنگامی که غنیمت به دست می‌آید، اول باید مقداری که امام معصوم (ع) صلاح میداند به مصرف معینی برسد، جدا نموده و آنچه مخصوص به امام معصوم (ع) است کنار بگذارند، سپس بقیه را به پنج قسمت، تقسیم نمایند: خمس آن را، همان گونه که در (احکام خمس) گذشت مصرف نموده و چهار قسمت دیگر را به نحوی که بیان میشود بین مسلمانان تقسیم نمایند. مسأله ۲۲۸۶: غنیمتی که مسلمانان در جنگ به دست می‌آورند، چنانچه قابل نقل باشد باید بین کسانی که جنگ کرده اند به این صورت تقسیم شود: به اشخاص پیاده یک سهم، به سواره دو سهم و به کسی که مرکبهای متعدّد دارد سه سهم داده شود. مسأله ۲۲۸۷: زمینی که مسلمانان به دست می‌آورند پنج قسم است، اول: زمینهایی که با جنگ به دست می‌آمده و در وقتی که آن را به تصرف در آورده اند، آباد بوده که در این صورت ملک مسلمانان میشود. دوم: زمینهایی که با جنگ به دست آمده، ولی در وقتی که آن را به تصرف در آورده اند آباد نبوده که در این صورت ملک امام معصوم (ع) میباشد. سوم زمینهایی که صاحبانش با مسلمانان صلح کرده اند تا زمینها ملک خودشان باشد، در این صورت ملک خود آنهاست. چهارم: زمینهایی که صاحبانش با مسلمانان صلح کرده اند که زمینها به تصرف مسلمانان در آید، در این صورت ملک مسلمانان خواهد بود. پنجم: زمینهایی که صاحبان آن اسلام آورده اند، در این صورت بر ملک خود آنها باقی خواهد ماند. مسأله ۲۲۸۸: زمینی که با جنگ یا صلح به دست مسلمانان در آید، قابل فروش، بخشش و وقف نیست، بلکه امام معصوم (ع) یا نایب او، آن را اجازه داده، مال الاجاره را در مصالح مسلمین مصرف میکند. مسأله ۲۲۸۹: امام معصوم (ع) یا نایب او میتواند با اعراب بیابان نشین در صورت صلاح، قرار دادی ببندد، مبنی بر اینکه از جای خود هجرت نکنند و جهادی بر آنان نباشد و اگر از آنان برای جهاد، استمداد و کمکی خواسته شد، در مقابل، مزدی دریافت کنند. و سزاوار است دفتری برای ثبت نام مرزبانان و عشایر باز گردد که در آن حقوق و مزایای این افراد نوشته شود و برای هر عشیره ای ناظر و معرفی بگمارند و علامتی مخصوص برای آنان گذاشته و پرچمهای معینی برای هر کدام از آنان قرار دهند. مسأله ۲۲۹۰: اگر کفار، اموال مسلمانان و افراد آزاد آنان را تصاحب کردند، مسلمانان اسیر شده، بر آزادی خود باقی میمانند. و اگر مسلمانان توانستند آنان را برگردانند، به آزادی خود باز میگردند. و اگر مسلمانی آنان را از کفار، به عنوان برده خرید، خریدار، مالک آنان نخواهد شد، چه بداند یا نداند. و به طور کلی هیچگونه ملکیتی در باره افراد آزاد تحقق پذیر نیست، چه با خریدن و چه با صلح و غیر آن. همچنین ارث از کافر و دیگر انواع ملکیت، مانند رهن و غیره بر چنین افرادی واقع نخواهد شد. مسأله ۲۲۹۱: مالک مسلمان، گرچه بیته ای در دست نداشته باشد، میتواند به زور یا مخفیانه، اموال خود را از غنیمت کننده، باز گیرد. مسأله ۲۲۹۲: اگر کسی اموال دزیده شده از کافری، با خریدن، هدیه و یا به وسیله دیگری تحت ملکیت خود در آورد، مالک واقعی میتواند اموال خود را باز گیرد. و اگر شخصی که اموال به دستش رسیده جریان را بفهمد، واجب است آنها را به مالک واقعی برگرداند. مسأله ۲۲۹۳: اگر مسئول تقسیم غنایم جنگی، پیش از قسمت بفهمد که غنایم به دست آمده مال مسلمانی است، جایز نیست آنها را قسمت کند و بر او واجب است آنها را با صاحب مسلمانش برگرداند. مسأله ۲۲۹۴: اگر مشرکی اسلام آورد و اموال مسلمانی را در اختیار داشته باشد که از راه نامشروع به دست آورده و یا آنها را به طور معمول خریده است، ولی فروشنده، آنها را از مسلمانی غصب کرده باشد، بنا بر احتیاط، آنها را به صاحبش برگرداند. مسأله ۲۲۹۵: اگر مسلمانان چیزی را به غنیمت بگیرند که آثار اسلام بر آن باشد، اشکالی ندارد و آنها را مانند دیگر غنایم تقسیم میکنند، ولی اگر دانستند که این غنایم از مسلمانی دزیده شده است اما او را نمیشناختند، این اموال در حکم (مجهول المالک) میباشد. مسأله ۲۲۹۶: نوشته هایی که بر روی اموال غنیمت شده یافت میشود و به اسم مسلمان یا معاهدی باشد، ارزش قانونی ندارد، مگر دلیلی وجود داشته باشد. مسأله ۲۲۹۷: برده غنیمت شده، اگر ادعا کند متعلق به مسلمان یا معاهدی است، قبول نخواهد شد، گرچه مسلمانی نیز او را تصدیق کند، مگر دلیلی در کار باشد. مسأله ۲۲۹۸: اگر مال غنیمت شده در دست مسلمانی به صورت، اجاره یا رهن باشد، در حکم ملک است. مسأله ۲۲۹۹: اگر

برده □ یک مسلمان به سرای کفر فرار کند و آنها او را بگیرند، او را مالک نخواهند شد، بلکه در ملک مالک اصلی باقی میماند و اگر برده □ کافر، از سرای کفر به سرای اسلام فرار کند و او را بگیرند، اگر با آن کفار معاهده دارند طبق معاهده و قرارداد عمل میشود، در غیر این صورت طبق صلاح دید حاکم شرع با او رفتار میشود.

معاملات

احکام مضاربه

مسئله ۲۴۵۲: عقد (مضاربه) یعنی مالک با عامل چنین معامله کند: مقداری از مال خود را، به عنوان سرمایه به او میدهد تا با آن تجارت کند و به مقدار قرار داد، از سود آن بگیرد. مسئله ۲۴۵۳: عقد مضاربه احتیاج به ایجاب از طرف مالک و قبول از طرف عامل دارد، ولی اگر مالک به قصد مضاربه، سرمایه را به عامل بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد، مضاربه صحیح است. مسئله ۲۴۵۴: مالک و عامل، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد مضاربه داشته باشند، پس اگر به شوخی بگوید: این مال را بگیرد و با آن تجارت کن، مضاربه تحقق نمیپذیرد. مسئله ۲۴۵۵: در عقد مضاربه چند چیز معتبر است، گرچه بعضی از آنها، از باب احتیاط میباشد. ۱- باید مالک، سرمایه را معین کند. و اگر بگوید: (با یکی از این دو مال مضاربه کن) و هر دو به یک مقدار باشد، صحیح خواهد بود. ۲- باید مقدار سرمایه و خصوصیات آن را تعیین کند، مثلاً بگوید: (هزار اشرفی طلا). ۳- باید سهم عامل را تعیین کند، اما اگر بگوید: (با این مال تجارت کن، هر قدر فلانی به عامل خود میدهد، برای تو باشد) در صورتی که مقدار آن را نداند صحیح نیست. ۴- باید سهم عامل مشاع باشد، یعنی نصف یا ثلث و مانند آن، پس اگر بگوید: (با این مال تجارت کن و صد تومان از سود را بردارد) صحیح نیست. ۵- باید فقط مالک و عامل در سود شریک باشند، پس اگر مقداری از آن را برای شخص دیگری قرار دهند، باطل است، مگر به نحو شرط باشد. ۶- باید عامل، مال را در تجارت صرف کند، پس اگر پولی را به عامل بدهد تا آن را در زراعت مصرف نماید و در سود شریک باشند مضاربه نیست، گرچه معامله صحیح است. مسئله ۲۴۵۶: لازم نیست سرمایه، طلا- یا نقره □ سکه دار باشد. و اگر با جنس یا طلا و نقره ای که سکه نخورده است و یا پولهای رایج امروزی مضاربه کند صحیح است و همچنین لازم نیست پولی که صاحب مال میدهد، عین موجود باشد و اگر بدهی بر گردن عامل داشته باشد، میتواند آن را سرمایه قرار دهد. مسئله ۲۴۵۷: صاحب مال و عامل، هر وقت بخواهند، میتوانند معامله را بر هم بزنند، خواه قبل از شروع در عمل باشد، یا بعد از آن، سودی حاصل شده باشد، یا نه. مسئله ۲۴۵۸: اگر صاحب مال یا عامل بمیرد، معامله بهم میخورد. مسئله ۲۴۵۹: عامل اگر در نگهداری پول، کوتاهی و زیاده روی ننماید و اتفاقاً سرمایه تلف شود، ضامن نیست و چنانچه مالک ادعا کند که عامل در حفظ مال کوتاهی کرده، عامل میتواند قسم بخورد و تبرئه شود. مسئله ۲۴۶۰: اگر در مضاربه، تجارت خاصی را تعیین کنند، عامل نمیتواند تجارت دیگری در پیش گیرد و چنانچه تجارتی تعیین نکرده باشند، عامل باید سرمایه را در تجارتی که معمول است، صرف نماید. مسئله ۲۴۶۱: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد، در مضاربه نباشد، مالک میتواند سرمایه را به عامل فروخته و آنچه را که میخواهند، به صورت شرط در خرید و فروش ذکر نمایند.

احکام شفعه

مسئله ۲۴۴۴: اگر دو نفر در جنسی شریک باشند و یکی از آنها سهم خود را به شخص سومی بفروشد، شریک میتواند آن را از دست او گرفته و قیمتش را بدهد، این را (اخذ به شفعه) میگویند. مسئله ۲۴۴۵: حق شفعه، هشت شرط دارد: ۱- شریک قسمت خود را به شخص سوم، با فروختن انتقال دهد، اما اگر با ارث، یا صلح و یا مهریه به او منتقل شود، شریک حق شفعه ندارد. ۲-

هر دو، شریک در جنس باشند، پس در مجاورت، حق شفعه نیست. ۳- فقط دو نفر باشند، پس اگر سه نفر یا بیشتر در جنسی شریک باشند و یکی از آنها، سهم خود را بفروشد، بقیه حق شفعه نخواهند داشت. ۴- شریکی که جنس را از خریدار پس میگیرد، بتواند پول آن را بپردازد. ۵- اگر مشتری مسلمان است، شریکی که میخواهد اخذ به شفعه کند نیز مسلمان باشد و چنانچه کافر باشد، حق شفعه ندارد. ۶- شریک همه قسمت را که مشتری خریده، از او بگیرد و چنانچه مثلاً بخواهد نصف آن را بگیرد، حق نخواهد داشت. ۷- شریک وقتی که میخواهد اخذ به شفعه کند، قیمت آن جنس را بداند، بنا بر این اگر قیمت را نمیداند، در آن حال نمیتواند اخذ به شفعه کند، اگرچه بگوید: (به هر اندازه که باشد، من اخذ به شفعه میکنم). ۸- جنس قابل قسمت باشد، مانند: باغ و زمین، اما در جنسی که قابل قسمت نیست، خلاف است. مسأله ۲۴۴۶: شریکی که میخواهد اخذ به شفعه کند، اگر در وقت فروختن حاضر نباشد، هنگامی که حاضر میشود، میتواند اخذ به شفعه کند، هر چند مدت زیادی بر آن گذشته باشد. مسأله ۲۴۴۷: سفیه، بچه نابالغ و دیوانه حق شفعه دارند، پس اگر جنسی، ملک سفیه و شخص دیگری باشد و آن شخص سهم خود را بفروشد، قیمت بر سفیه میتواند برای او اخذ به شفعه کند. مسأله ۲۴۴۸: کسی که میخواهد سهم شریک را، از خریدار بگیرد، باید قیمت آن را به همان مقداری که او خریده بپردازد، چه قیمت حقیقی آن سهم، همان مقدار باشد یا نباشد. مسأله ۲۴۴۹: اگر دو شریک مال خویش را تقسیم کنند و بعد، یکی از آنها سهم خود را بفروشد، دیگری نمیتواند اخذ به شفعه کند، زیرا اخذ به شفعه در صورتی است که مال، تقسیم نشده باشد. مسأله ۲۴۵۰: حق شفعه فوری است و چنانچه شریک، بدون عذر آن را تاخیر بیندازد، دیگر نمیتواند اخذ به شفعه کند. مسأله ۲۴۵۱: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد در اخذ به شفعه نباشد، شریک نمیتواند اخذ به شفعه کند، بنا بر این مواردی که قانونهای غربی اخذ به شفعه را اجازه میدهند، هر گاه یکی از این شرایط نباشد، باطل و حرام خواهد بود.

احکام شرکت

مسأله ۲۴۲۶: اگر دو نفر بخواهند باهم شریک شوند، چنانچه هر کدام مقداری از مال خود را با مال دیگری، طوری مخلوط کند که از یکدیگر تشخیص داده نشود و به عربی یا به زبان دیگر، صیغه شرکت را بخوانند، یا کاری کنند که معلوم باشد میخواهند با یکدیگر شریک شوند، شرکت آنان صحیح است. مسأله ۲۴۲۷: اگر چند نفر در مزدی که از کار خود میگیرند با یکدیگر شریک شوند، مثلاً اگر دلاکها قرار بگذارند هر قدر مزد گرفتند، باهم قسمت کنند، شرکت آنان صحیح نیست، ولی اگر با رضایت، آنچه را مزد گرفته اند تقسیم کنند اشکالی ندارد. مسأله ۲۴۲۸: اگر دو نفر با یکدیگر شریک شوند که هر کدام به اعتبار خود جنسی بخرد و قیمت آن را خود بدهکار شود، ولی در جنسی که هر کدام خریده اند و در استفاده آن با یکدیگر شریک باشند صحیح نیست، اما اگر هر کدام دیگری را وکیل کند که جنس را برای او نسیه بخرد، بعد هر شریکی جنس را برای خود و شریکش بخرد که هر دو بدهکار شوند، شرکت صحیح است. مسأله ۲۴۲۹: کسانی که به جهت عقد شرکت باهم شریک میشوند، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار شرکت کنند و نیز باید بتوانند در مال خود تصرف نمایند، پس آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر شرکت کند، صحیح نیست. مسأله ۲۴۳۰: اگر در عقد شرکت شرط شود، کسی که کار میکند، یا بیشتر از شریک دیگر کار میکند، بیشتر سود ببرد باید طبق شرط عمل شود، بلکه اگر شرط شود کسی که کار نمیکند، یا کمتر کار میکنند، بیشتر سود ببرد، شرط و شرکت صحیح است. مسأله ۲۴۳۱: اگر قرار بگذارند همه استفاده را یک نفر ببرد، یا تمام ضرر و یا بیشتر آن را یکی از آنان بدهد، شرکت باطل است. مسأله ۲۴۳۲: اگر شرط نکنند یکی از شریکها بیشتر سود ببرد، چنانچه سرمایه آن یک اندازه باشد، سود و ضرر را نیز به یک اندازه میبرند و اگر سرمایه آنان یک اندازه نباشد، باید منفعت و ضرر را به نسبت سرمایه قسمت نمایند، مثلاً اگر دو نفر شریک شوند و سرمایه یکی از آنان، دو برابر سرمایه دیگری باشد، سهم او از سود و ضرر، دو برابر سهم دیگری است، چه هر دو به یک اندازه کار کنند، یا یکی کمتر کار

کند، یا هیچ کار نکند. مسأله ۲۴۳۳: اگر در عقد شرکت شرط کنند هر دو باهم، خرید و فروش نمایند، یا هر کدام به تنهایی معامله کند، یا فقط یکی از آنان معامله کند، باید به قرار داد عمل نمایند. مسأله ۲۴۳۴: اگر معین نکنند کدام یک از آنان، با سرمایه، خرید و فروش نماید، هیچ یک از آنان بدون اجازه دیگری نمیتواند با آن سرمایه معامله کند. مسأله ۲۴۳۵: شریکی که اختیار سرمایه شرکت با اوست، باید به قرارداد شرکت عمل کند، مثلاً اگر با او قرار گذاشته اند که نسیه بخرد، یا نقد بفروشد و یا جنس را از محل مخصوصی بخرد، باید طبق قرارداد رفتار نماید و اگر با او قرار نگذاشته باشند، باید به طور معمول معامله کند و داد و ستدی نماید که برای شرکت ضرر نداشته باشد. مسأله ۲۴۳۶: شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند، اگر بر خلاف قراردادی که با او شده، خرید و فروش نماید و ضرری برای شرکت پیش آید، ضامن است و نیز اگر با او قراردادی نشده باشد و برخلاف معمول معامله کند، ضامن میباشد. مسأله ۲۴۳۷: شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند، اگر زیاده روی نماید و در نگهداری سرمایه، کوتاهی نکند و اتفاقاً مقداری از آن و یا تمام آن تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۲۴۳۸: شریکی که با سرمایه شرکت معامله میکند، اگر بگوید (سرمایه تلف شده است) و پیش حاکم شرع قسم بخورد، حرف او قبول میشود، مگر دلیلی بر خلاف آن باشد. مسأله ۲۴۳۹: اگر تمام شریکها از اجازه ای که به تصرف در مال یکدیگر داده اند برگردند، هیچ کدام نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین اگر یکی از آنان از اجازه خود برگردد، شریکهای دیگر حق تصرف ندارند. مسأله ۲۴۴۰: هر وقت یکی از شریکها، تقاضا کند که سرمایه شرکت را قسمت کنند، اگرچه شرکت، مدت داشته باشد، باید دیگران قبول نمایند. مسأله ۲۴۴۱: اگر یکی از شریکها بمیرد، یا دیوانه شود، شریکهای دیگر، نمیتوانند در مال شرکت تصرف کنند و همچنین است اگر یکی از آنان سفیه شود که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نماید. مسأله ۲۴۴۲: اگر شریک، چیزی را نسیه برای خود بخود، نفع و ضررش مال خود اوست، ولی اگر برای شرکت بخرد، نفع و ضررش مال هر دو است. مسأله ۲۴۴۳: اگر با سرمایه شرکت معامله ای کنند، بعد بفهمند شرکت باطل بوده، چنانچه حتی اگر میدانستند شرکت درست نیست، به تصرف در مال یکدیگر راضی بوده اند، معامله صحیح است و سود آن، مال همه آنهاست، اما اگر این گونه نباشد و کسانی که به تصرف دیگران راضی نبوده اند، بگویند (به آن معامله راضی هستیم) معامله صحیح و گرنه باطل میباشد و در هر صورت هر کدام که برای شرکت کاری کرده است، اگر به قصد مجانی کار نکرده باشد، میتواند مزد زحمتهای خود را به اندازه معمول از شریکهای دیگر بگیرد.

احکام خرید و فروش

مسأله ۲۳۳۴: در خرید و فروش چند چیز مستحب است، اول: یاد گرفتن احکام آن بیش از مقداری که مورد حاجت و ابتلاست، اما یادگیری به مقدار حاجت، واجب است، حضرت امام صادق (ع) فرمودند: (کسی که میخواهد خرید و فروش کند، باید احکام آن را یاد بگیرد و اگر پیش از یاد گرفتن احکام آن، خرید و فروش کند، بر اثر معامله های باطل و شبهه ناک به هلاکت میافتد). دوم: در قیمت جنس بین مشتریهای مسلمان فرق نگذارد. سوم: در قیمت جنس سختگیری نکند. چهارم: چیزی را که میفروشد زیادتر بدهد و آنچه را میخرد کمتر بگیرد. پنجم: کسی که با او معامله کرده، اگر پشیمان شود و از او تقاضا کند معامله را برهم بزنند، بپذیرد. مسأله ۲۳۳۵: اگر انسان نداند معامله ای که کرده صحیح است یا باطل، چنانچه بعد از معامله باشد، میتواند در مالی که گرفته تصرف نماید. مسأله ۲۳۳۶: کسی که مال ندارد و مخارجی بر او واجب است، مانند خرج زن و بچه، باید کسب کند، اما برای کارهای مستحب مانند وسعت دادن به عیالات و دستگیری از فقرا، کسب کردن مستحب است. معاملات مکروه مسأله ۲۳۳۷: عمده معاملات مکروه از این قرار است: ۱- ملک فروشی. ۲- قصابی. ۳- کفن فروشی. ۴- معامله با مردمان پست. ۵- معامله بین اذان صبح و اول آفتاب. ۶- کار خود را خرید و فروش گندم، جو و مانند آن قرار دادن. ۷- برای خرید جنسی که دیگری

میخواهد بخرد، داخل معامله او شدن. معاملات حرام مسأله ۲۳۳۸: معاملات حرام شش قسم است: اول: خرید و فروش عین نجس، مگر سگ شکاری و عبد کافر. و چنانچه عین نجس منفعت عقلایی داشته باشد و آن منفعت، حلال باشد معامله با آن صحیح است. دوم: خرید و فروش مال غصبی. سوم: خرید و فروش چیزی که مال نیست، مانند بعضی از حیوانات درنده، البته برای منفعت عقلایی اشکال ندارد. چهارم: معامله چیزی که منافع معمولی آن فقط کار حرام باشد، مانند وسایل قمار. پنجم: معامله ای که در آن ربا باشد. ششم: فروش جنسی که با چیز دیگری مخلوط است، در صورتی که آن چیز معلوم نباشد و فروشنده نیز به خریدار نگوید، مانند فروختن روغنی که با پیه مخلوط شده است، این عمل را (غش) میگویند، پیامبر اکرم (ص) فرمود: (از ما نیست کسی که در معامله با مسلمانان غش کند یا به آنان ضرر بزند و با تقلّب و حيله نماید و هر که با برادر مسلمان خود غش کند خداوند برکت را از روزی او میبرد و راه معاش او را، میبندد و او را به خودش واگذار میکند). مسأله ۲۳۳۹: فروختن چیز پاکی که نجس شده و آب کشیدن آن ممکن باشد، اشکال ندارد. و اگر مشتری آن چیز را برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن است، مثلاً لباس است و میخواهد با آن نماز بخواند، بنا بر احتیاط واجب باید فروشنده، نجس بودن آن را به او بگوید. مسأله ۲۳۴۰: اگر چیز پاکی مانند روغن و نفت که آب کشیدن آن ممکن نیست، نجس شود، چنانچه آن را برای کاری بخواهد که شرطش پاک بودن است، مثلاً روغن نجس را برای خوردن بخواهد، فروش آن حرام است و اگر برای کاری بخواهد که شرط آن پاک بودن نیست، مثلاً بخواهد نفت نجس را بسوزاند، فروش آن اشکال ندارد. مسأله ۲۳۴۱: خرید و فروش دواهای نجس، در صورت اضطرار، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۴۲: خرید و فروش روغن، دواهای روان و عطری که از کشورهای غیر اسلامی میآورند، اگر نجس بودن آن معلوم نباشد، اشکال ندارد، اما روغنی را که از حیوان، بعد از جان دادن آن میگیرند، چنانچه در شهر کفار، از دست کافر بگیرند و از حیوانی باشد که اگر رگ آن را ببرند خون از آن جستن میکند، نجس است و معامله آن، در صورتی که آن را برای کاری بخواهند که شرطش پاک بودن است، باطل میباشد. مسأله ۲۳۴۳: اگر روباه را به غیر از دستور شرعی، کشته باشند، یا خودش مرده باشد، خرید و فروش پوست آن اشکال دارد. مسأله ۲۳۴۴: خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از کشورهای غیر اسلامی میآورند، یا از دست کافر گرفته میشود باطل است، ولی اگر انسان بداند که، از حیوانی است که به دستور شرعی کشته شده، خرید و فروش آن اشکال ندارد. مسأله ۲۳۴۵: خرید و فروش گوشت، پیه و چرمی که از دست مسلمان گرفته میشود، اشکال ندارد، اما اگر انسان بداند آن مسلمان آن را از دست کافر گرفته و تحقیق نکرده که از حیوانی است که به دستور شرعی کشته شده یا نه، خریدن آن حرام و معامله باطل است. مسأله ۲۳۴۶: خرید و فروش مسکرات، یعنی چیزهایی که انسان را مست میکند، حرام و معامله آن باطل است. مسأله ۲۳۴۷: فروختن مال غصبی باطل است و فروشنده باید پولی را که از خریدار گرفته، به او برگرداند. مسأله ۲۳۴۸: اگر خریدار قصدش این باشد که پول جنس را ندهد، معامله اشکال دارد. مسأله ۲۳۴۹: اگر مشتری بخواهد پول جنس را بعداً از حرام بدهد، معامله صحیح است، ولی باید مقداری که بدهکار است از مال حلال بدهد. مسأله ۲۳۵۰: خرید و فروش آلات لهو، مانند تار و ساز، حتی سازهای کوچک، حرام است. مسأله ۲۳۵۱: اگر چیزی را که میتوان استفاده حلال از آن برد، به قصد این بفروشد که در حرام مصرف شود، مثلاً انگور را به قصد تهیه شراب بفروشد، معامله آن حرام و باطل است. مسأله ۲۳۵۲: ساختن و خرید و فروش مجسمه کراهت دارد، اما اگر برای عبادت باشد حرام است. مسأله ۲۳۵۳: خرید چیزی که از قمار، یا دزدی یا از معامله باطل، تهیه شده حرام است و اگر کسی آن را بخرد، باید به صاحب اصلیش برگرداند. مسأله ۲۳۵۴: اگر روغنی را که با پیه مخلوط است بفروشد، چنانچه آن را معین کند، مثلاً بگوید این یک من روغن را میفروشم، معامله به مقدار پیه آن باطل میباشد، و پولی که فروشنده برای پیه آن گرفته، مال مشتری و پیه مال فروشنده است و مشتری میتواند، معامله روغن خالصی را نیز که در آن است برهم بزند، ولی اگر آن را معین نکند بلکه یک من روغن بفروشد، بعد روغنی که پیه دارد بدهد، مشتری میتواند آن روغن را پس بدهد و روغن خالص مطالبه نماید. مسأله ۲۳۵۵: اگر مقداری از جنسی که با وزن یا پیمانہ میفروشد را، به زیادت

از همان جنس بفروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من و نیم گندم بفروشد، ربا و حرام است و گناه یک درهم ربا بزرگتر از هفتاد مرتبه زنا با محرم می‌باشد، بلکه اگر یکی از دو جنس، سالم و دیگری معیوب، یا جنس یکی خوب و جنس دیگری بد باشد، یا با یکدیگر تفاوت قیمت داشته باشند، چنانچه بیشتر از مقداری که می‌دهد بگیرد، باز هم ربا و حرام است، بنا بر این اگر مس درست را بدهد و بیشتر از آن مس شکسته بگیرد، یا برنج صدری را بدهد و بیشتر از آن به رنگ کرده بگیرد و یا طلای ساخته را بدهد و بیشتر از آن طلای ناساخته بگیرد، ربا و حرام می‌باشد. مسأله ۲۳۵۶: اگر چیزی که اضافه می‌گیرد غیر از جنسی باشد که می‌فروشد، مثلاً یک من گندم را به یک من گندم و یک ریال بفروشد باز هم ربا و حرام است، بلکه اگر چیزی زیاده‌تر نگیرد، ولی شرط کند خریدار کاری برای او انجام دهد، ربا و حرام می‌باشد. مسأله ۲۳۵۷: اگر کسی که مقدار کمتر را می‌دهد چیزی ضمیمه کند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم بفروشد، اشکال ندارد به شرطی که معامله عقلایی باشد و در نزد عقلا کلاه حساب نشود و همچنین است اگر از هر دو طرف چیزی زیاد کنند، مثلاً یک من گندم و یک دستمال را به یک من و نیم گندم و یک دستمال بفروشد. مسأله ۲۳۵۸: اگر چیزی که مانند پارچه با متر و ذرع می‌فروشند، یا چیزی که مانند گردو و تخم مرغ با شماره معامله می‌کنند را، بفروشد و زیاده‌تر بگیرد، مثلاً ده تخم مرغ بدهد و یازده بگیرد، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۵۹: جنسی که در بعضی از شهرها با وزن، یا پیمانه می‌فروشند و در بعضی از شهرها با شماره معامله می‌کنند، در شهری حکم خود آن شهر را دارد. مسأله ۲۳۶۰: اگر چیزی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد از یک جنس نباشد، زیادی گرفتن اشکال ندارد، پس اگر یک من برنج بفروشد و دو من گندم بگیرد معامله صحیح است. مسأله ۲۳۶۱: اگر جنسی که می‌فروشد و عوضی که می‌گیرد، از یک چیز تهیه شده باشد، باید در معامله زیادی نگیرد، اما اگر یک من روغن بفروشد و در عوض یک من و نیم پنیر بگیرد، اشکال ندارد گرچه خلاف احتیاط است. و اگر میوه رسیده را با میوه نارس معامله کند زیادی نگیرد و یا مصالحه کند. مسأله ۲۳۶۲: جو و گندم در ربا یک جنس حساب می‌شود، پس اگر مثلاً یک من گندم بدهد و یک من و پنج سیر جو بگیرد، ربا و حرام است و نیز اگر مثلاً ده من جو بخرد که سر خرمن ده من گندم بدهد، چون جو را نقد گرفته و بعد از مدتی گندم را می‌دهد، مانند گرفتن زیادی بوده و حرام می‌باشد. مسأله ۲۳۶۳: اگر مسلمان از کافری که در پناه اسلام نیست ربا بگیرد، اشکال ندارد و نیز پدر و فرزند و زن و شوهر، می‌توانند از یکدیگر ربا بگیرند. شرایط فروشنده و خریدار مسأله ۲۳۶۴: در فروشنده و خریدار اجمالاً چند شرط لازم است، اول: بالغ باشند. دوم: عاقل باشند. سوم: سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند و همچنین نباید حاکم شرع، آنها را از تصرف در اموالشان، منع کرده باشد. چهارم: قصد خرید و فروش داشته باشند، پس اگر مثلاً به شوخی بگوید: مال خود را فروختم، معامله باطل است. پنجم: کسی آنها را مجبور نکرده باشد. ششم: جنس و عوضی را که می‌دهند مالک باشند. و تفصیل آن در مسائل زیر بیان خواهد شد. مسأله ۲۳۶۵: معامله با بچه ممیز نابالغ، اگر پدر یا جد آن بچه، به او اجازه داده باشند اشکال ندارد و همچنین اگر طفل، وسیله باشد که پول را به فروشنده بدهد و جنس را به خریدار برساند، یا جنس را به خریدار بدهد و پول را به فروشنده برساند، معامله صحیح است، زیرا در واقع دو نفر بالغ با یکدیگر معامله کرده‌اند. مسأله ۲۳۶۶: در جایی که معامله با بچه صحیح نیست، اگر از بچه نابالغ چیزی بخرد، یا چیزی به او بفروشد، باید جنس یا پولی را که از او گرفته، به صاحب آن بدهد، یا از صاحبش رضایت بخواهد و اگر صاحب آن را نمیشناسد و برای شناختن او نیز وسیله‌ای ندارد، باید چیزی را که از بچه گرفته، از طرف صاحب آن، ردّ مظالم بدهد. مسأله ۲۳۶۷: در جایی که معامله با بچه صحیح نباشد اگر کسی با بچه نابالغ معامله کند و جنس، یا پولی که به بچه داده از بین برود، نمیتواند از بچه یا ولی او مطالبه نماید. مسأله ۲۳۶۸: اگر خریدار یا فروشنده را به معامله مجبور کنند، چنانچه بعد از معامله راضی شود و بگوید راضی هستم، معامله صحیح است و لازم نیست دوباره صیغه معامله خوانده شود. مسأله ۲۳۶۹: اگر انسان مال کسی را بدون اجازه او بفروشد، چنانچه صاحب مال به فروش آن راضی نشود و اجازه ندهد، معامله باطل است. مسأله ۲۳۷۰: پدر و جد پدری طفل و نیز وصی پدر و وصی جد پدری، می‌توانند در صورتی که ضرری در کار

نباشد، مال طفل را بفروشند، مجتهد عادل نیز میتواند با شرایط خاصی مال دیوانه، طفل یتیم و کسی را که غایب است، بفروشد.

مسئله ۲۳۷۱: اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد و بعد از فروش، صاحب مال، معامله را برای خودش اجازه دهد، معامله صحیح است و چیزی که غصب کننده، به مشتری داده و منفعتهای آن از هنگام معامله، ملک مشتری است و چیزی را که مشتری داده و منفعتهای آن از موقع معامله، ملک کسی است که مال او را غصب کرده اند. مسئله ۲۳۷۲: اگر کسی مالی را غصب کند و بفروشد، به قصد اینکه پول آن مال خودش باشد، چنانچه صاحب مال معامله را اجازه ندهد، معامله باطل است و اگر برای کسی که مال را غصب کرده اجازه نماید، صحیح بودن معامله اشکال دارد. شرایط جنس و عوض آن مسئله ۲۳۷۳: جنسی که میفروشند و چیزی که عوض آن میگیرند، چند شرط دارد، اول: مقدار آن با وزن، یا پیمانه، یا شماره و مانند آن معلوم باشد. دوم: بتوان آن را تحویل داد، بنا بر این فروختن اسبی که فرار کرده صحیح نیست، ولی اگر اسبی را که فرار کرده با چیزی که میتواند تحویل دهد، مثلاً با یک فرش بفروشد، اگرچه آن اسب پیدا نشود، معامله صحیح است. سوم: خصوصیتی که در جنس و عوض هست و بر اثر آن میل مردم نسبت به معامله فرق میکند، معین نمایند. چهارم: در جنس، یا در عوض آن، کسی حقی نداشته باشد، پس مالی را که انسان پیش دیگری گرو گذاشته، بدون اجازه او نمیتواند بفروشد. پنجم: بنا بر احتیاط خود جنس را بفروشد، نه منفعت آن را، اما اگر مثلاً منفعت یک ساله خانه را بفروشد بنا بر احتیاط صحیح نیست، ولی چنانچه خریدار به جای پول، منفعت ملک خود را بدهد، مثلاً فرشی را از کسی بخرد و عوض آن، منفعت یک سال خانه او را بدهد، اشکال ندارد. مسئله ۲۳۷۴: جنسی که در شهری با وزن یا پیمانه معامله میشود، در آن شهر انسان باید با وزن یا پیمانه بخرد ولی میتواند همان جنس را در شهری که مثلاً با دیدن معامله میکنند، با دیدن خریداری نماید. مسئله ۲۳۷۵: چیزی که با وزن خرید و فروش میشود، با پیمانه نیز میتوان معامله کرد، به این صورت که مثلاً اگر میخواهد ده من گندم بفروشد، با پیمانه ای که یک من گندم میگیرد، ده پیمانه بدهد. مسئله ۲۳۷۶: اگر یکی از شرطهایی که گفته شد، در معامله نباشد معامله باطل است، ولی اگر خریدار و فروشنده راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، تصرف آنها اشکال ندارد. مسئله ۲۳۷۷: معامله چیزی که وقف شده باطل است، اما اگر طوری خراب شود که نتواند از آن استفاده کرد، مثلاً حصیر مسجد، طوری پاره شود که نتواند روی آن نماز بخوانند، فروش آن اشکال ندارد و در صورتی که ممکن باشد، باید پول آن را در همان مسجد برای چیزی مصرف کنند که به مقصود وقف کننده، نزدیکتر باشد. مسئله ۲۳۷۸: هرگاه بین کسانی که مال را برای آنان وقف کرده اند، اختلاف پیدا شود به طوری که اگر مال وقف را بفروشند، گمان آن برود که مال، یا جان شخصی تلف شود، میتوانند آن مال را بفروشند و در موردی که به مقصود وقف کننده، نزدیکتر است مصرف نمایند. مسئله ۲۳۷۹: خرید و فروش ملکی که آن را به دیگری اجاره داده اند، اشکال ندارد، ولی استفاده از آن ملک در مدت اجاره، مال مستاجر است و اگر خریدار نداند آن ملک را اجاره داده اند، یا به گمان اینکه مدت اجاره کم است، ملک را خریده باشد، پس از اطلاع میتواند معامله خود را برهم بزند. صیغه خرید و فروش مسئله ۲۳۸۰: در خرید و فروش لازم نیست صیغه عربی بخوانند، مثلاً اگر فروشنده به فارسی بگوید: (این مال را به صد تومان فروختم) و مشتری بگوید: (قبول کردم) معامله صحیح است، ولی خریدار و فروشنده باید قصد انشاء داشته باشند، یعنی به گفتن این دو جمله، مقصودشان خرید و فروش باشد. مسئله ۲۳۸۱: اگر هنگام معامله صیغه نخوانند، ولی فروشنده در مقابل مالی که از خریدار میگیرد، مال خود را ملک او کند و او بگیرد معامله صحیح است و هر دو مالک میشوند. خرید و فروش میوه ها مسئله ۲۳۸۲: فروش میوه ای که گل آن ریخته و دانه بسته، پیش از چیدن، صحیح است و نیز فروختن غوره بر درخت، اشکال ندارد. مسئله ۲۳۸۳: اگر بخواهد میوه ای را که بر درخت است، پیش از آنکه دانه ببندد و گلش بریزد بفروشد، بنا بر احتیاط باید چیزی از حاصل زمین، مانند سبزیها را با آن بفروشد، یا با مشتری شرط کند میوه را پیش از دانه بستن بچیند، یا میوه را پیش از یک سال را به او بفروشد. مسئله ۲۳۸۴: اگر خرمايي را که بر درخت است و زرد یا سرخ شده، بفروشد اشکال ندارد، ولی نباید عوض آن را از خرماي همان درخت قرار دهد، اما اگر کسی

یک درخت خرما در خانه یا باغ دیگری داشته باشد، در صورتی که مقدار آن را تخمین بزند و صاحب درخت، آن را به صاحب خانه یا باغ بفروشد و عوض آن خرما بگیرد، چنانچه خرمایی را که میگیرد کمتر یا زیادتر از مقداری که تخمین زده نباشد، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۸۵: فروختن خیار، بادنجان، سبزیها و مانند آن، که سالی چند مرتبه چیده میشود، در صورتی که ظاهر و نمایان شده باشد و معین شود که مشتری در سال، چند دفعه آن را بچیند، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۸۶: اگر خوشه \square گندم و جو را بعد از دانه بستن، به چیز دیگری غیر از گندم و جو بفروشد، اشکال ندارد. نقد و نسیه مسأله ۲۳۸۷: اگر جنسی را نقد بفروشد، خریدار و فروشنده پس از معامله، میتوانند جنس و پول را از یکدیگر مطالبه نموده و تحویل بگیرند، و تحویل دادن خانه، زمین و مانند آن به این است که آن را در اختیار خریدار بگذارد که بتواند در آن تصرف کند. و تحویل دادن فرش، لباس و مانند آن این است که آن را در اختیار خریدار بگذارد و اگر بخواهد آن را به جای دیگر ببرد، فروشنده جلوگیری نکند. مسأله ۲۳۸۸: در معامله \square نسیه باید مدت، کاملاً معلوم باشد، پس اگر جنسی را بفروشد که سر خرمن پول آن را بگیرد و عرفاً این مدت مجهول باشد، چون مدت کاملاً معین نشده، معامله باطل است. مسأله ۲۳۸۹: اگر جنسی را نسیه بفروشد، پیش از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، نمیتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید. ولی اگر خریدار بمیرد و از خود مالی داشته باشد، فروشنده میتواند پیش از تمام شدن مدت، طلبی را که دارد از ورثه \square او مطالبه نماید. مسأله ۲۳۹۰: اگر جنسی را نسیه بفروشد، بعد از تمام شدن مدتی که قرار گذاشته اند، میتواند عوض آن را از خریدار مطالبه نماید، ولی اگر خریدار نتواند بپردازد، باید او را مهلت دهد. مسأله ۲۳۹۱: اگر به کسی که قیمت جنس را نمیداند، مقداری نسیه بدهد و قیمت آن را به او نگوید، معامله باطل است. مسأله ۲۳۹۲: اگر به کسی که قیمت نقدی جنس را میداند نسیه بدهد و گرانتر حساب کند، مثلاً بگوید: جنسی را که به تو نسیه میدهم، تومانی یک ریال، از قیمتی که نقد میفروشم گرانتر حساب میکنم و او قبول کند، اشکال ندارد. مسأله ۲۳۹۳: کسی که جنسی را نسیه فروخته و برای گرفتن پول آن، مدتی قرار داده است، اگر مثلاً بعد از گذشتن نصف مدت، مقداری از طلب خود را کم کند و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد. معامله \square سلف مسأله ۲۳۹۴: معامله \square سلف، یعنی مشتری، پول را بدهد که بعد از مدتی جنس را تحویل بگیرد. این معامله صحیح است، مثلاً میگوید: این پول را میدهم تا بعد از شش ماه فلان جنس را بگیرد. و فروشنده میگوید: قبول کردم، یا فروشنده پول را میگیرد و میگوید: فلان جنس را فروختم تا بعد از شش ماه تحویل بدهم. مسأله ۲۳۹۵: اگر پولی را به صورت سلف بفروشد و عوض آن را پول بگیرد معامله باطل است، ولی اگر جنس را به صورت سلف بفروشد و عوض آن را جنس دیگر یا پول بگیرد معامله صحیح است. مسأله ۲۳۹۶: معامله \square سلف شش شرط دارد: اول: خصوصیتی را که قیمت جنس، بر اثر آن فرق میکند معین نماید، ولی دقت زیاد لازم نیست و همین که مردم بگویند خصوصیات آن معلوم شده کافی است. دوم: پیش از آنکه خریدار و فروشنده از هم جدا شوند، خریدار تمام قیمت را به فروشنده بدهد، یا به مقدار پول آن، از فروشنده طلبکار باشد و طلب خود را بابت قیمت جنس حساب کند و او قبول نماید و چنانچه مقداری از قیمت آن را بدهد، اگرچه معامله به آن مقدار صحیح است، ولی فروشنده میتواند همه \square معامله را برهم بزند. سوم: مدت را معین کنند، اما اگر مثلاً بگوید: تا اول خرمن جنس را تحویل میدهم و عرفاً مجهول باشد چون مدت معلوم نشده معامله باطل است. چهارم: وقتی را که برای تحویل جنس، معین میکنند، جنس به قدری کمیاب نباشد تا فروشنده نتواند آن را تحویل دهد. پنجم: مکان تحویل جنس را معین نمایند، ولی اگر از حرفهای آنان مکان معلوم باشد، لازم نیست اسم آنجا را ببرند. ششم: وزن یا پیمانه \square آن را معین کنند و جنسی را که معمولاً با دیدن معامله میشود اگر به صورت سلف بفروشند اشکال ندارد ولی باید مانند بعضی گردها و تخم مرغها، تفاوت آن به قدری کم باشد که مردم به آن اهمیت ندهند. مسأله ۲۳۹۷: انسان نمیتواند جنسی را که به صورت سلف خریده، پیش از تمام شدن مدت بفروشد، ولی بعد از تمام شدن مدت، اگرچه آن را تحویل نگرفته باشد، فروختن آن اشکال ندارد، ولی فروختن غله، مانند: گندم و جو، پیش از تحویل گرفتن آن مکروه است. مسأله ۲۳۹۸: در معامله \square سلف، اگر فروشنده همان جنسی را که قرار شده است، بدهد، مشتری باید قبول

کند و نیز اگر بهتر از آن را بدهد و طوری باشد که از همان جنس حساب شود و ممتی نباشد، مشتری باید قبول نماید. مسأله ۲۳۹۹:

اگر جنسی را که فروشنده می‌دهد، پست تر از جنسی باشد که قرار شده است، مشتری می‌تواند قبول نکند. مسأله ۲۴۰۰: اگر فروشنده، به جای جنسی که قرار شده، جنس دیگری بدهد، در صورتی که مشتری راضی شود، اشکال ندارد. مسأله ۲۴۰۱: اگر جنسی را که به صورت سلف فروخته، هنگام تحویل نایاب شود و نتواند آن را تهیه کند، مشتری می‌تواند صبر کند تا فروشنده آن را تهیه نماید و می‌تواند معامله را برهم بزند و چیزی را که داده پس بگیرد. مسأله ۲۴۰۲: اگر جنسی را بفروشد و قرار بگذارد که بعد از مدتی، تحویل دهد و پول آن را نیز بعد از مدتی بگیرد، معامله باطل است. فروش طلا و نقره، به طلا و نقره مسأله ۲۴۰۳: اگر طلا را به طلا، یا نقره را به نقره بفروشد، سکه دار باشد یا بیسکه، در صورتی که وزن یکی از دیگری زیادتر باشد، معامله حرام و باطل است. مسأله ۲۴۰۴: اگر طلا- را به نقره، یا نقره را به طلا بفروشد، معامله صحیح است و لازم نیست وزن آنها مساوی باشد. مسأله ۲۴۰۵: اگر طلا- یا نقره را، به طلا- و یا نقره بفروشند، باید فروشنده و خریدار پیش از جدا شدن از یکدیگر، جنس و عوض آن را به یکدیگر تحویل دهند و اگر هیچ مقدار از آن را تحویل ندهند، بیع باطل است و باید مصالحه شود. مسأله ۲۴۰۶: اگر فروشنده و یا خریدار، تمام چیزی را که قرار گذاشته اند تحویل دهد و دیگری مقداری از آن را تحویل دهد و از یکدیگر جدا شوند، اگرچه معامله آن مقدار صحیح است، ولی کسی که تمام مال به دست او نرسیده می‌تواند معامله را برهم زند. مسأله ۲۴۰۷: اگر خاک نقره □ معدن را، به نقره □ خالص و خاک طلای معدن را، به طلای خالص بفروشد، معامله باطل است و چنانچه مصالحه شود، اشکال ندارد و همچنین فروختن خاک نقره، به طلا- و خاک طلا به نقره، اشکال ندارد. برهم زدن معامله مسأله ۲۴۰۸: حق برهم زدن معامله را (خیار) می‌گویند. و خریدار و فروشنده در یازده صورت، می‌توانند معامله را برهم بزنند، اول: از مجلس معامله، متفرق نشده باشند و این خیار را (خیار مجلس) می‌گویند. دوم: مغبون شده باشند (خیار غبن). سوم: در معامله قرار بگذارند که مدت معینی، هردو یا یکی از آنان بتواند معامله را برهم بزند (خیار شرط). چهارم: فروشنده یا خریدار، مال خود را بهتر از آنچه هست، نشان دهد طوری که قیمت مال، در نظر مردم زیاد شود (خیار تدلیس) پنجم: فروشنده یا خریدار، شرط کند کاری انجام دهد، یا شرط کند مالی را که می‌دهد به طور مخصوصی باشد و به آن شرط عمل نکنند، در این صورت دیگری می‌تواند معامله را برهم بزند (خیار تخلف) شرط ششم: در جنس یا عوض آن، عیبی باشد. (خیار عیب). هفتم: معلوم شود مقداری از جنس فروخته شده، مال دیگری است، که اگر صاحب آن، به معامله راضی نشود، خریدار می‌تواند همه □ معامله را برهم بزند، یا پول آن مقدار را از فروشنده بگیرد. و نیز اگر معلوم شود مقداری از عوض، مال دیگری است و صاحب آن راضی نشود، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند، یا عوض آن مقدار را از خریدار بگیرد (خیار شرکت) هشتم: فروشنده خصوصیات جنس معینی را بگوید که مشتری ندیده است، بعد معلوم شود طور دیگری است، که در این صورت مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند. و نیز اگر مشتری خصوصیات عوض معینی را که می‌دهد، بگوید، بعد معلوم شود طوری که گفته نبوده است، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند (خیار رؤیت). نهم: مشتری پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و فروشنده نیز جنس را تحویل ندهد، که اگر مشتری شرط نکرده باشد دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده، می‌تواند معامله را برهم بزند. ولی اگر جنسی را که خریده مانند بعضی از میوه‌ها باشد که اگر یک روز بماند ضایع می‌شود، چنانچه تا آن مدت پول آن را ندهد و شرط نکرده باشد که دادن پول را تاخیر بیندازد، فروشنده می‌تواند معامله را برهم بزند (خیار تاخیر). دهم: حیوانی را خریده باشد که در این صورت، تا سه روز، می‌تواند معامله را برهم بزند. و اگر در عوض حیوانی که خریده، حیوان دیگری داده باشد، فروشنده نیز تا سه روز، می‌تواند معامله را برهم بزند (خیار حیوان). یازدهم: فروشنده نتواند جنسی را که فروخته تحویل دهد، مثلاً اسبی را که فروخته فرار نماید، که در این صورت، مشتری می‌تواند معامله را برهم بزند (خیار تعذر تسلیم). مسأله ۲۴۰۹: اگر خریدار قیمت جنس را نداند، یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را گرانتر از قیمت معمولی آن بخرد، چنانچه به قدری گران خریده که مردم به آن اهمیت می‌دهند، می‌تواند معامله را برهم بزند. و نیز اگر فروشنده، قیمت جنس را نداند،

یا هنگام معامله غفلت کند و جنس را ارزانتر از قیمت آن بفروشد، در صورتی که مردم به مقداری که ارزان فروخته اهمیت بدهند، میتواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۱۰: در معامله بیع شرط که مثلاً خانه بیع هزار تومانی را به دوست تومان، میفروشند و قرار میگذارند اگر فروشنده سر مدت، پول را بدهد، بتواند معامله را برهم بزند، در صورتی که خریدار و فروشنده قصد خرید و فروش داشته باشند، بیع صحیح است. مسأله ۲۴۱۱: در معامله بیع شرط، اگرچه فروشنده اطمینان داشته باشد که هرگاه سر مدت پول را ندهد، خریدار ملک را به او پس میدهد معامله صحیح است، ولی اگر سر مدت پول را ندهد، حق ندارد ملک را از خریدار مطالبه کند. مسأله ۲۴۱۲: اگر جای اعلا را با جای غیر اعلا، مخلوط کند و به نام جای اعلا بفروشد، مشتری میتواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۱۳: اگر خریدار بفهمد، مالی را که گرفته عیبی دارد، مثلاً حیوانی بخرد و بفهمد یک چشم آن کور است، چنانچه آن عیب پیش از معامله بوده و او نمیدانسته، میتواند معامله را برهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را معین کند و به نسبت تفاوت آن، از پولی که به فروشنده داده، پس بگیرد، مثلاً مالی را که چهار تومان خریده، اگر بفهمد معیوب است، در صورتی که قیمت سالم آن هشت تومان و قیمت معیوب آن شش تومان باشد، چون تفاوت سالم و معیوب، یک چهارم میباشد، میتواند یک چهارم پولی را که داده، یعنی یک تومان، از فروشنده بگیرد. مسأله ۲۴۱۴: اگر فروشنده بفهمد در عوضی که گرفته عیبی هست، چنانچه آن عیب پیش از معامله بوده و او نمیدانسته، میتواند معامله را برهم بزند، یا تفاوت قیمت سالم و معیوب را به کیفیتی که در مسأله پیش گفته شد بگیرد. مسأله ۲۴۱۵: اگر بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن مال، عیبی در آن پیدا شود، خریدار میتواند معامله را برهم بزند و نیز اگر در عوض مال، بعد از معامله و پیش از تحویل گرفتن، عیبی پیدا شود، فروشنده میتواند معامله را برهم بزند، ولی اگر بخواهند، تفاوت قیمت بگیرند، با رضایت طرفین اشکال ندارد. مسأله ۲۴۱۶: اگر بعد از معامله، عیب مال را بفهمد و فوراً معامله را برهم نزند، بنا بر احتیاط دیگر حق برهم زدن معامله را ندارد. مسأله ۲۴۱۷: هرگاه بعد از خریدن جنس، عیب آن را بفهمد، اگرچه فروشنده نباشد، میتواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۱۸: در چهار صورت، اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمیتواند معامله را برهم بزند و یا تفاوت قیمت را بگیرد، اول: هنگام خریدن، عیب مال را بداند. دوم: به عیب مال راضی شود. سوم: در وقت معامله بگوید: اگر مال عیبی داشته باشد، پس نمیدهم و تفاوت قیمت نیز نمیگیرم. چهارم: فروشنده در وقت معامله بگوید: این مال را با هر عیبی که دارد میفروشم، ولی اگر عیبی را معین کند و بگوید: (مال را با این عیب میفروشم) و بعد معلوم شود عیب دیگری نیز دارد، خریدار میتواند برای عیبی که فروشنده معین نکرده، مال را پس بدهد یا تفاوت قیمت آن را بگیرد. مسأله ۲۴۱۹: در سه صورت، اگر خریدار بفهمد مال عیبی دارد، نمیتواند معامله را برهم بزند، ولی میتواند تفاوت قیمت را بگیرد: اول: بعد از معامله در مال تصرف کند. دوم: بعد از معامله بفهمد مال عیب دارد و تنها حق برگرداندن آن را ساقط کرده باشد. سوم: بعد از تحویل گرفتن مال، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری در آن پیدا شود، ولی اگر حیوان معیوبی را بخرد و پیش از گذشتن سه روز، عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، باز هم میتواند آن را پس دهد و نیز اگر فقط خریدار، تا مدتی حق برهم زدن معامله را داشته باشد و در آن مدت، مال عیب دیگری پیدا کند، اگرچه آن را تحویل گرفته باشد، میتواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۲۰: اگر انسان مالی داشته باشد که آن را ندیده است، اما دیگری خصوصیات آن را برای او گفته باشد، چنانچه او همان خصوصیات را به مشتری بگوید و آن را بفروشد و بعد از فروش بفهمد بهتر از آن بوده، میتواند معامله را برهم بزند. مسائل متفرقه بیع خرید و فروش مسأله ۲۴۲۱: اگر فروشنده قیمت خرید جنس را به مشتری بگوید، باید تمام چیزهایی را که بر اثر آن، قیمت، کم یا زیاد میشود بگوید، اگرچه به همان قیمت یا کمتر از آن بفروشد، مثلاً بگوید که نقد خریده است یا نسبه. مسأله ۲۴۲۲: اگر انسانی جنسی را به کسی بدهد و قیمت آن را معین کند و بگوید: (این جنس را به این قیمت بفروش و هرچه زیادتیر فروختی، مال خودت باشد) هرچه زیادتیر از آن بفروشد، مال دلال است و همچنین اگر بگوید (این جنس را به این قیمت به تو فروختم) و او بگوید (قبول کردم) یا به قصد فروختن، جنس را به او بدهد و او

نیز به قصد خریدن بگردد، هرچه زیادتر از آن قیمت بفروشد، مال خود اوست. مسأله ۲۴۲۳: اگر قصاب گوشت نر بفروشد و به جای آن، گوشت ماده بدهد گناه کرده است، پس اگر آن گوشت را معین کرده و گفته این گوشت نر را میفروشم، مشتری میتواند معامله را برهم بزند و اگر آن را معین نکرده، در صورتی که مشتری به گوشتی که گرفته راضی نشود، قصاب باید گوشت نر به او بدهد. مسأله ۲۴۲۴: اگر مشتری به بزّاز بگوید: (پارچه ای میخواهم که رنگ آن نرود) و بزّاز پارچه ای به او بفروشد که رنگ آن برود، مشتری میتواند معامله را برهم بزند. مسأله ۲۴۲۵: قسم خوردن در معامله، اگر راست باشد مکروه است و اگر دروغ باشد حرام است.

احکام مزارعه

مسأله ۲۵۳۱: عقد (مزارعه) یعنی مالک با زارع این گونه معامله کند: زمین را در اختیار او بگذارد، تا زراعت کند و مقداری از حاصل آن را به مالک بدهد. مسأله ۲۵۳۲: مزارعه چند شرط دارد، اول: ایجاب و قبول، یعنی صاحب زمین به زارع بگوید: (زمین را به تو واگذار کردم) و زارع بگوید: (قبول کردم)، یا بدون اینکه حرفی بزنند مالک، زمین را واگذار کند و زارع قبول نماید، ولی در این صورت تا زارع مشغول کار نشده، مالک و زارع میتوانند معامله را برهم بزنند. دوم: صاحب زمین و زارع هر دو بالغ و عاقل باشند، با قصد و اختیار خود، مزارعه را انجام دهند و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده صرف نکنند. سوم: مالک و زارع از تمام حاصل زمین سهم داشته باشند، پس اگر مثلاً شرط کنند آنچه اول یا آخر میرسد، مال یکی از آنان باشد مزارعه باطل است و باید تصالح شود. چهارم: سهم هر کدام نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، پس اگر مالک بگوید در این زمین زراعت کن و هرچه میخواهی به من بده، صحیح نیست. پنجم: مدّتی را که زمین در اختیار زارع است، معین کنند و باید مدّت به قدری باشد که در آن مدت، به دست آمدن حاصل ممکن باشد. ششم: زمین قابل زراعت باشد و اگر زراعت در آن ممکن نباشد، اما بتوانند کاری کنند که زراعت ممکن شود، مزارعه صحیح است. هفتم: اگر منظور هر کدام آنان زراعت مخصوصی است، چیزی را که زارع باید بکارد معین کنند، ولی اگر زراعت معینی را در نظر ندارند یا زراعتی را که هر دو در نظر دارند معلوم است، لازم نیست آن را معین نمایند. هشتم: زمین را معین کنند، پس کسی که چند قطعه زمین دارد و باهم تفاوت دارند، اگر به زارع بگوید: در یکی از این زمینها زراعت کن، مزارعه باطل است. نهم: خرجی که بر عهده هر کدام است معین نمایند، ولی اگر معلوم باشد، لازم نیست به آن تصریح نمایند. مسأله ۲۵۳۳: اگر مالک با زارع قرار بگذارد مقداری از حاصل، برای او باشد و بقیه را بین خودشان قسمت کنند، چنانچه بدانند بعد از برداشتن آن مقدار، چیزی باقی میماند، مزارعه صحیح است. مسأله ۲۵۳۴: اگر مدت مزارعه تمام شود و حاصل به دست نیاید، چنانچه مالک راضی شود با اجاره یا بدون اجاره، زراعت در زمین او بماند و زارع نیز راضی باشد مانعی ندارد و اگر مالک راضی نشود، میتواند زارع را وادار کند زراعت را بچیند و اگر برای چیدن زراعت ضرری به زارع برسد لازم نیست عوض آن را به او بدهد، ولی زارع اگر چه راضی شود که به مالک چیزی بدهد، نمیتواند مالک را مجبور کند، که زراعت در زمین بماند. مسأله ۲۵۳۵: اگر بر اثر پیش آمدی زراعت در زمین ممکن نباشد، مثلاً آب زمین قطع شود، مزارعه بهم میخورد. و اگر زارع بدون عذر زراعت نکند، چنانچه زمین در تصرف او بوده و مالک در آن تصرفی نداشته است، باید اجاره آن مدت را به مقدار معمول، به مالک بدهد. مسأله ۲۵۳۶: اگر مالک و زارع صیغه مزارعه خوانده باشند، بدون رضایت یکدیگر نمیتوانند مزارعه را برهم بزنند و نیز اگر مالک به قصد مزارعه زمین را به کسی واگذار کند، بعد از آنکه عامل مشغول عمل شد، جایز نیست بدون رضایت یکدیگر معامله را برهم بزنند، ولی اگر در ضمن خواندن صیغه مزارعه شرط کرده باشند که هر دو یا یکی از آنان حق برهم زدن معامله را داشته باشد، میتوانند طبق قرارداد، معامله را برهم بزنند. مسأله ۲۵۳۷: اگر بعد از

قرارداد مزارعه، مالک یا زارع بمیرد، مزارعه به هم نمیخورد و وارثان به جای آنان است، ولی اگر زارع بمیرد و شرط کرده باشند که خود زارع، زراعت را انجام دهد، مزارعه به هم میخورد و چنانچه زراعت نمایان شده باشد، باید سهم او را به ورثه اش بدهند و حقوق دیگری نیز که زارع داشته، به ورثه اش میرسد و در این صورت نمیتوانند مالک را مجبور کنند که زراعت، در زمین باقی بماند. مسأله ۲۵۳۸: اگر بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده، چنانچه بذر، مال مالک بوده، بنا بر مشهور حاصلی که بدست میآید نیز مال اوست و باید مزد زارع، مخارجی را که کرده و کرایه □ گاو یا حیوان دیگری را که مال زارع بوده و در آن زمین کار کرده، به او بدهد و اگر بذر، مال زارع بوده بنا بر مشهور زراعت نیز مال اوست و باید اجاره □ زمین و خرجهایی را که مالک کرده و کرایه □ گاو یا حیوان دیگری که مال او بوده و در آن زراعت کار کرده، به او بدهد، اما بعید نیست که هردو به نسبتی که عرف تعیین میکند شریک باشند. مسأله ۲۵۳۹: اگر بذر، مال زارع باشد و بعد از زراعت بفهمند مزارعه باطل بوده، چنانچه مالک و زارع راضی شوند که با اجرت یا بی اجرت، زراعت در زمین بماند، اشکال ندارد و اگر مالک راضی نشود، پیش از رسیدن زراعت نیز میتواند زارع را وادار کند زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود، چیزی به مالک بدهد، نمیتواند او را مجبور کند تا زراعت را بچیند و زارع اگرچه راضی شود، چیزی به مالک بدهد، نمیتواند او را مجبور کند تا زراعت در زمین بماند و نیز مالک نمیتواند زارع را مجبور کند که اجاره بدهد و زراعت را در زمین باقی بگذارد. مسأله ۲۵۴۰: اگر بعد از جمع کردن حاصل و تمام شدن مدت مزارعه، ریشه □ زراعت در زمین بماند و سال بعد دو مرتبه حاصل دهد، چنانچه مالک و زارع از زراعت صرف نظر نکرده باشند، حاصل سال دوم را نیز، باید مانند سال اول قسمت کنند.

احکام جعاله

مسأله ۲۵۲۱: عقد (جعاله) یعنی انسان قرار بگذارد در مقابل کاری که برای او انجام میدهند مال معینی بدهد، مثلاً بگوید: (هرکس گمشده □ مرا پیدا کند، ده تومان به او میدهم). مسأله ۲۵۲۲: به کسی که این قرار را میگذارد (جاعل) و به کسی که کار را انجام میدهد (عامل) میگویند و فرق بین جعاله و اجیر نمودن شخص، این است که در اجاره بعد از خواندن صیغه، اجیر باید عمل را انجام دهد و کسی که او را اجیر کرده، اجرت را بدهکار میشود، ولی در جعاله، عامل میتواند مشغول عمل نشود و تا عمل را انجام ندهد، جاعل بدهکار نمیکرد. مسأله ۲۵۲۳: جاعل باید بالغ و عاقل باشد، از روی قصد و اختیار، قرارداد ببندد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف نماید، بنا بر این جعاله □ آدم سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده مصرف میکند صحیح نیست. مسأله ۲۵۲۴: کاری را که جاعل میگوید برای او انجام دهند، باید حرام یا بیفایده نباشد، پس اگر بگوید هرکس شراب بخورد، یا در شب به جای تاریکی برود، ده تومان به او میدهم، جعاله صحیح نیست. مسأله ۲۵۲۵: اگر مالی را که قرار میگذارد بدهد معین کند، مثلاً بگوید هر که اسب مرا پیدا کند، این گندم را به او میدهم، لازم نیست بگوید آن گندم مال کجاست و قیمت آن چیست، ولی اگر مال را معین نکند، مثلاً بگوید: کسی که اسب مرا پیدا کند ده من گندم به او میدهم، باید خصوصیات آن را معین نماید. مسأله ۲۵۲۶: اگر جاعل، مزد معینی برای کار قرار ندهد، مثلاً بگوید: هر که بچه □ مرا پیدا کند، پولی به او میدهم و مقدار آن را معین نکند، چنانچه کسی آن عمل را انجام دهد، باید مزد او را، به مقداری که کار او در نظر مردم ارزش دارد، بدهد. مسأله ۲۵۲۷: اگر عامل پیش از قرارداد، کار را انجام داده باشد، یا بعد از قرارداد، به قصد اینکه پول نگیرد انجام دهد، نسبت به مزد حقی ندارد. مسأله ۲۵۲۸: پیش از شروع عامل به کار، جاعل و عامل، میتوانند جعاله را برهم بزنند، اما بعد از آنکه عامل شروع به کار کرد، اگر جاعل بخواهد جعاله را برهم بزند، اشکال دارد. مسأله ۲۵۲۹: عامل میتواند عمل را ناتمام بگذارد، ولی اگر تمام نکردن عمل، باعث ضرر جاعل شود، باید آن را تمام نماید، مثلاً اگر کسی بگوید: (هر که چشم را عمل کند فلان مقدار به او میدهم) و دکتر جراحی، شروع به عمل کند، چنانچه طوری باشد که اگر عمل را تمام نکند، چشم معیوب میشود، باید آن را تمام نماید و در صورتی که ناتمام

بگذارد، حقی بر جاعل ندارد و اگر ضرری بر او وارد شود ضامن است. مسأله ۲۵۳۰: اگر عامل کار را ناتمام بگذارد، چنانچه آن کار مانند پیدا کردن اسب باشد که تا تمام نشود، برای جاعل فایده ندارد، عامل نمیتواند چیزی مطالبه کند و همچنین است اگر جاعل مزد را برای تمام کردن عمل قرار دهد، مثلاً بگوید هر کس لباس مرا بدوزد ده تومان به او میدهم، ولی اگر مقصودش این باشد که هر مقدار از عمل که انجام گیرد، برای آن مقدار مزد بدهد، جاعل باید مزد مقداری که انجام شده به عامل بدهد، اگرچه بنا بر احتیاط با مصالحه، یکدیگر را راضی نمایند.

احکام اجاره

مسأله ۲۴۷۵: عقد (اجاره) یعنی منفعت مالی را با شرایطی به دیگری تملیک کند و در مقابل چیزی بگیرد، مثلاً خانه ای را به کسی اجاره دهد تا در آن سکونت کند و در عوض، پولی از او بگیرد. مسأله ۲۴۷۶: اجاره دهنده و کسی که چیزی را اجاره میکند باید بالغ و عاقل باشند، به اختیار خودشان، اجاره را انجام دهند و نیز باید در مال خود، حق تصرف داشته باشند، بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده، مصرف میکند، حق ندارد چیزی را اجاره کند یا اجاره دهد. مسأله ۲۴۷۷: انسان میتواند از طرف دیگری وکیل شود و مال او را اجاره دهد. مسأله ۲۴۷۸: اگر ولی یا قیم بچه، مال او را اجاره دهد و یا خود او را اجیر دیگری نماید، اشکال ندارد و اگر مدتی از زمان بالغ شدن او را، جزو مدت اجاره قرار دهد، بعد از آنکه بچه بالغ شد، میتواند بقیه اجاره را برهم بزند، ولی اگر مقداری از زمان بالغ بودن بچه را، جزو مدت اجاره نمیکرد، برخلاف مصلحت بچه بود، بنا بر احتیاط نمیتواند اجاره را برهم بزند. مسأله ۲۴۷۹: بچه صغیری که ولی ندارد، بدون اجازه مجتهد، نمیشود او را اجیر کرد و کسی که به مجتهد دسترسی ندارد، میتواند از چند نفر مؤمن که عادل باشند، اجازه بگیرد و او را اجیر نماید. مسأله ۲۴۸۰: اجاره دهنده و مستاجر، لازم نیست صیغه عربی بخوانند، بلکه اگر مالک به شخصی بگوید: ملک خود را به تو اجاره دادم، و او بگوید: قبول کردم، اجاره صحیح است. و نیز اگر حرفی نزنند و مالک به قصد اینکه ملک را اجاره دهد، آن را به مستاجر واگذار کند و او نیز به قصد اجاره کردن بگیرد، اجاره صحیح میباشد. مسأله ۲۴۸۱: اگر انسان بدون خواندن صیغه، بخواهد برای انجام کاری اجیر شود، همین که مشغول آن عمل شد، اجاره صحیح است. مسأله ۲۴۸۲: کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره بفهماند ملک را اجاره داده یا اجاره کرده، صحیح است. مسأله ۲۴۸۳: اگر خانه یا دکان و یا اطاقی را اجاره کند و صاحب ملک با او شرط کند که فقط خود او از آن استفاده نماید، مستاجر نمیتواند آن را به دیگری اجاره دهد و اگر شرط نکند، میتواند آن را به دیگری اجاره دهد، ولی اگر بخواهد زیاده‌تر از مقداری که اجاره کرده اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر و سفیدکاری انجام داده باشد یا به غیر از جنسی که اجاره کرده آن را اجاره دهد، مثلاً اگر با پول، اجاره کرده به گندم یا چیز دیگری، اجاره دهد. مسأله ۲۴۸۴: اگر اجیر با انسان شرط کند فقط برای خود انسان کار کند، نمیشود او را به دیگری اجاره داد و اگر شرط نکند، چنانچه او را به چیزی که اجرت او قرار داده اجاره دهد، نباید زیاده‌تر بگیرد و اگر به چیز دیگری اجاره دهد، میتواند زیاده‌تر بگیرد. مسأله ۲۴۸۵: اگر غیر از خانه، دکان، اطاق و اجیر، چیز دیگری، مثلاً زمین را اجاره کند و مالک با او شرط نکند که فقط خودش از آن استفاده نماید، اگرچه بیشتر از مقداری که اجاره کرده، آن را اجاره دهد، اشکال ندارد. مسأله ۲۴۸۶: اگر خانه یا دکانی را مثلاً یک ساله صد تومان اجاره کند و از نصف آن خودش استفاده نماید، میتواند نصف دیگر آن را صد تومان اجاره دهد، ولی اگر بخواهد نصف آن را زیاده‌تر از مقداری که اجاره کرده، مثلاً صد و بیست تومان اجاره دهد، باید در آن، کاری مانند تعمیر انجام داده باشد. شرایط اجاره مسأله ۲۴۸۷: مالی را که اجاره میدهد چند شرط دارد. اول: معین باشد، پس اگر بگوید: یکی از خانه های خود را اجاره دادم درست نیست. دوم: مستاجر آن را ببیند، یا کسی که آن را اجاره میدهد طوری خصوصیات آن را بگوید که کاملاً معلوم باشد. سوم: تحویل دادن آن ممکن باشد. پس اجاره دادن اسبی که فرار کرده، باطل است. چهارم: آن مال بر اثر استفاده از بین نرود، پس

اجاره دادن نان، میوه و خوردنیهای دیگری صحیح نیست. پنجم: استفاده ای که مال را برای آن اجاره داده اند ممکن باشد، پس اجاره دادن زمین برای زراعت در صورتی که آب باران کفایت نکند و از آب دیگری نیز استفاده نشود، صحیح نیست. ششم: چیزی که اجاره میدهد مال خود او باشد، اما اگر مال دیگری را اجاره دهد، در صورتی صحیح است که صاحبش رضایت دهد. مسأله ۲۴۸۸: اجاره دادن درخت برای استفاده از میوه اش، اشکال ندارد. مسأله ۲۴۸۹: زن میتواند برای شیر دادن اجیر شود و لازم نیست از شوهر خود اجازه بگیرد، ولی اگر بر اثر شیر دادن، حق شوهر از بین برود، بدون اجازه او نمیتواند اجیر شود. مسأله ۲۴۹۰: استفاده ای که مال را برای آن اجاره میدهند، چهار شرط دارد، اول: حلال باشد، بنا بر این اجاره دادن دکان برای شراب فروشی یا نگهداری آن و کرایه دادن حیوان، برای حمل و نقل شراب باطل است. دوم: پول دادن برای آن استفاده، در نظر مردم بیهوده نباشد. سوم: اگر چیزی را که اجاره میدهند چندین استفاده دارد، استفاده آن را معین نمایند، مثلاً اگر حیوانی را که سواری میدهد و بار میبرد اجاره دهند، در موقع اجاره معین کنند که سواری یا بارگیری یا همه استفاده های آن، مال مستاجر است. چهارم: مدت استفاده را معین نمایند. و اگر مدت معلوم نباشد، ولی عمل را معین کنند، مثلاً با خیاط قرار بگذارند که لباس معینی را، به طور مخصوصی بدوزد کافی است. مسأله ۲۴۹۱: اگر ابتدای مدت اجاره را معین نکنند، ابتدای آن بعد از خواندن صیغه اجاره میباشد. مسأله ۲۴۹۲: اگر خانه ای را مثلاً یک ساله اجاره دهند و ابتدای آن را یک ماه بعد از خواندن صیغه قرار دهند، اجاره صحیح است، اگرچه موقعی که صیغه میخوانند، خانه در اجاره دیگری باشد. مسأله ۲۴۹۳: اگر مدت اجاره را معلوم نکند و بگوید: هر وقت در خانه نشستی اجاره آن، ماهی ده تومان است، بنا بر مشهور اجاره صحیح نیست. مسأله ۲۴۹۴: اگر به مستاجر بگوید: خانه را ماهی ده تومان به تو اجاره دادم، یا بگوید: خانه را یک ماهه به ده تومان به تو اجاره دادم و بعد از آن نیز هر قدر بنشیني اجاره آن ماهی ده تومان است، در صورتی که ابتدای مدت اجاره را معین کنند یا ابتدای آن معلوم باشد، اجاره ماه اول، صحیح است. مسأله ۲۴۹۵: خانه ای را که زوار و افراد غریب در آن منزل میکنند و معلوم نیست چقدر در آن میمانند، اگر قرار بگذارند که مثلاً شبی یک تومان بدهند و صاحب خانه راضی شود، استفاده آن از آن خانه، اشکال ندارد، ولی چون مدت اجاره را معلوم نکرده اند، اجاره نبوده و صاحبخانه هر وقت بخواهد، میتواند آنان را بیرون کند. مسأله ۲۴۹۶: مالی که مستاجر، بابت اجاره میدهد باید معلوم باشد، بنا بر این اگر مانند گندم با وزن معامله میشود، باید وزن آن معلوم باشد و اگر مانند تخم مرغ با شماره معامله میشود، باید شماره آن معین باشد و اگر مانند اسب و گوسفند است، باید اجاره دهنده آن را ببیند یا مستاجر خصوصیات آن را به او بگوید. مسأله ۲۴۹۷: اگر زمینی را برای زراعت جو یا گندم، اجاره دهد و اجرت را جو یا گندم همان زمین قرار دهد، بنا بر احتیاط اجاره صحیح نیست. مسأله ۲۴۹۸: کسی که چیزی را اجاره داده، تا آن را تحویل ندهد، حق ندارد اجاره آن را مطالبه کند و نیز اگر برای انجام عملی اجیر شده باشد، پیش از انجام عمل، حق مطالبه اجرت ندارد. مسأله ۲۴۹۹: هرگاه چیزی را که اجاره داده تحویل دهد، اگرچه مستاجر تحویل نگیرد، یا تحویل بگیرد و تا آخر مدت اجاره، از آن استفاده نکند، باید اجرت آن را بدهد. مسأله ۲۵۰۰: اگر انسان اجیر شود که در روز معینی، کاری انجام دهد و در آن روز، برای انجام آن کار حاضر شود، کسی که او را اجیر کرده اگرچه آن کار را به او مراجعه ندهد، باید اجرت او را پردازد، مثلاً اگر بنایی را در روز معینی، اجیر نماید و بنا در آن روز آماده کار باشد، اگرچه به او کار ندهد، باید اجرتش را پردازد. مسأله ۲۵۰۱: اگر بعد از تمام شدن مدت اجاره، معلوم شود اجاره باطل بوده، مستاجر بنا بر احتیاط اجرت را به مقدار معمول به صاحب ملک بدهد، مثلاً اگر خانه ای را یک ساله صد تومان اجاره کند، بعد بفهمد اجاره باطل بوده، چنانچه اجاره آن خانه معمولاً پنجاه تومان است، باید پنجاه تومان بدهد و اگر دویست تومان است، باید دویست تومان پردازد و نیز اگر بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، معلوم شود اجاره باطل بوده، باید اجرت آن مدت را به مقدار معمول، به صاحب ملک بدهد. مسأله ۲۵۰۲: اگر چیزی که اجاره کرده از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده و در استفاده از آن نیز زیاده روی ننموده، ضامن نیست و همچنین اگر پارچه ای را که به خیاط داده از بین برود، در صورتی که

خیاط زیاده روی نکرده و در نگهداری آن کوتاهی ننموده باشد، لازم نیست عوض آن را بدهد. مسأله ۲۵۰۳: هرگاه صنعتگر، چیزی را که گرفته ضایع کند، ضامن است. مسأله ۲۵۰۴: اگر قصاب، سر حیوانی را ببرد و آن را حرام کند، چه مزد گرفته باشد و چه مجانی سر بریده باشد، باید قیمت آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۲۵۰۵: اگر حیوانی را اجاره کند و معین نماید چقدر بار بر آن بگذارد، چنانچه بیشتر از آن مقدار بار کند و آن حیوان بمیرد یا معیوب شود، ضامن است و همچنین اگر مقدار بار را معین نکرده، اما بیشتر از معمول، بار کند و حیوان تلف شود یا معیوب گردد، ضامن می‌باشد. مسأله ۲۵۰۶: اگر حیوانی را برای بردن بار شکستی اجاره دهد، چنانچه آن حیوان بلغزد، یا رم کند و بار را بشکند، صاحب حیوان ضامن نیست، ولی اگر بر اثر زدن و مانند آن کاری کند که حیوان زمین بخورد و بار بشکند، ضامن است. مسأله ۲۵۰۷: مستاجر و مالک، با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر در اجاره شرط کنند که هر دو یا یکی از آنها، حق برهم زدن معامله را داشته باشد، میتواند طبق قرارداد، اجاره را برهم بزند. مسأله ۲۵۰۸: اگر اجاره دهنده، یا مستاجر بفهمد مغبون شده است، چنانچه در هنگام خواندن صیغه، متوجه نباشد مغبون است، میتواند اجاره را برهم بزند، ولی اگر در صیغه اجاره شرط کنند اگر مغبون نیز باشند، حق برهم زدن معامله را ندارند، نمیتواند اجاره را برهم بزند. مسأله ۲۵۰۹: اگر چیزی را اجاره دهد و پیش از تحویل، شخصی آن را غصب نماید، مستاجر میتواند اجاره را برهم بزند و اجرتی که به اجاره دهنده، داده پس بگیرد یا اجاره را برهم نزند و اجرت مدتی که در تصرف غصب کننده بوده به اندازه معمول از غاصب بگیرد، پس اگر حیوانی را یک ماهه، به ده تومان اجاره نماید و کسی آن را ده روز غصب کند و اجاره معمولی ده روز آن پانزده تومان باشد، میتواند پانزده تومان از غصب کننده بگیرد. مسأله ۲۵۱۰: اگر چیزی را که اجاره کرده تحویل بگیرد و بعد، دیگری آن را غصب کند، نمیتواند اجاره را برهم بزند و فقط حق دارد، کرایه آن چیز را به مقدار معمول، از غصب کننده بگیرد. مسأله ۲۵۱۱: اگر پیش از تمام شدن مدت اجاره، ملک را به مستاجر بفروشد، اجاره بهم نمیخورد و مستاجر باید اجرت را به فروشنده بدهد و همچنین است اگر آن را به دیگری بفروشد. مسأله ۲۵۱۲: اگر پیش از ابتدای مدت اجاره، ملک طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره باطل میشود و پولی که مستاجر به صاحب ملک داده به او بر میگردد، بلکه اگر بتواند استفاده مختصری نیز از آن ببرد، میتواند اجاره را برهم بزند. مسأله ۲۵۱۳: اگر ملکی را اجاره کند و بعد از گذشتن مقداری از مدت اجاره، طوری خراب شود که هیچ قابل استفاده نباشد، یا قابل استفاده ای که شرط کرده اند نباشد، اجاره مدتی که باقیمانده باطل میشود، بلکه اگر بتوان استفاده مختصری نیز از آن ببرد، میتواند اجاره مدتی باقیمانده را، برهم بزند. مسأله ۲۵۱۴: اگر خانه ای را که مثلاً دو اتاق دارد، اجاره دهد و یک اتاق آن خراب شود، چنانچه فوراً آن را بسازد و هیچ مقدار از استفاده آن از بین نرود، اجاره باطل نمیشود و مستاجر نمیتواند اجاره را برهم بزند، ولی اگر ساختن آن به قدری طول بکشد که مقداری از استفاده مستاجر از بین برود، اجاره آن مقدار، باطل میشود و مستاجر میتواند اجاره باقیمانده را نیز برهم بزند. مسأله ۲۵۱۵: اگر اجاره دهنده یا مستاجر بمیرد، اجاره باطل نمیشود، ولی اگر خانه، ملک اجاره دهنده نباشد، مثلاً دیگری وصیت کرده که تا اجاره دهنده زنده است منفعت خانه مال او باشد، چنانچه آن خانه را اجاره دهد و پیش از تمام شدن مدت اجاره بمیرد، از وقتی که مرده اجاره باطل است، مگر مالک، اجاره را امضا کند. مسأله ۲۵۱۶: اگر صاحب کار، بنا را وکیل کند که برای او عمله بگیرد، چنانچه بنا کمتر از مقداری که از صاحب کار میگیرد به عمله بدهد، زیادی آن بر او حرام است و باید آن را به صاحب کار بدهد، ولی اگر اجیر شود که ساختمان را تمام کند و برای خود اختیار بگذارد که خودش بسازد یا به دیگری بدهد، در صورتی که کمتر از مقداری که اجیر شده به دیگری بدهد، زیادی آن بر او حلال می‌باشد. مسأله ۲۵۱۷: اگر رنگرز قرار بگذارد مثلاً پارچه را با نیل رنگ کند، چنانچه با رنگ دیگری رنگ نماید، حق ندارد چیزی بگیرد. مسأله ۲۵۱۸: اگر کسی بچه ای را ختنه کند و ضرری به آن بچه برسد یا بمیرد، چنانچه بیشتر از معمول بریده باشد ضامن است و اگر بیشتر از معمول نبریده باشد، ضامن نیست. مسأله ۲۵۱۹: اگر دکتر به دست خود به بیمار دارو بدهد، چنانچه در معالجه خطا

کند و به بیمار ضرر برسد یا بمیرد، دکتر ضامن است، اما اگر درد و داروی بیمار را بگوید و بیمار دارو را بخورد، حکم به ضمان مشکل است، مگر آنکه سبب از مباشر اقوی باشد. مسأله ۲۵۲۰: هرگاه دکتر به بیمار یا ولی او بگوید: اگر ضرری به بیمار برسد، ضامن نیستم، در صورتی که دقت و احتیاط لازم را بنماید و به بیمار ضرر برسد یا بمیرد، دکتر ضامن نیست.

احکام صلح

مسأله ۲۴۶۲: عقد (صلح) یعنی: انسان با دیگری سازش کند که مقداری از مال یا منفعت مال خود را ملک او نماید، یا از طلب و یا حق خود بگذرد، که او نیز در مقابل، مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به او واگذار نماید، یا از طلب و یا حقی که دارد بگذرد، بلکه اگر بدون گرفتن عوض مقداری از مال، یا منفعت مال خود را به کسی واگذار کند، یا از طلب و یا حق خود بگذرد، صلح صحیح است. مسأله ۲۴۶۳: دو نفری که چیزی را با یکدیگر صلح میکنند، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده باشد و قصد صلح داشته باشند. مسأله ۲۴۶۴: لازم نیست، صیغه صلح به زبان عربی خوانده شود، بلکه با هر لفظی که بفهماند باهم صلح و سازش کرده اند، صحیح است. مسأله ۲۴۶۵: اگر کسی گوسفندهای خود را به چوپان بدهد، که مثلاً یک سال نگهداری کند و از شیر آن استفاده نماید و مقداری روغن بدهد، چنانچه شیر گوسفند را در مقابل زحمتهای چوپان و آن روغن صلح کند صحیح است، ولی اگر گوسفند را یک ساله به چوپان اجاره دهد که از شیر آن استفاده کند و در عوض، مقداری روغن بدهد، اشکال دارد. مسأله ۲۴۶۶: اگر کسی بخواهد طلب یا حق خود را، با دیگری صلح کند، در صورتی صحیح است که او قبول نماید، ولی اگر بخواهد از طلب یا حق خود بگذرد، بنا بر مشهور قبول کردن او لازم نیست. مسأله ۲۴۶۷: اگر انسان مقدار بدهی خود را بداند ولی طلبکار نداند، چنانچه طلبکار، طلب خود را به کمتر از مقداری که هست صلح کند، مثلاً پنجاه تومان طلبکار باشد و طلب خود را به ده تومان صلح نماید، زیادی آن برای بدهکار حلال نیست، مگر مقدار بدهی خود را به او بگوید و او را راضی کند، یا طوری باشد که اگر مقدار طلب خود را میدانست، باز هم به آن مقدار صلح میکرد. مسأله ۲۴۶۸: اگر بخواهند دو چیزی که از یک جنس است و وزن آنها معلوم می‌باشد به یکدیگر صلح کنند، بنا بر احتیاط وزن یکی بیشتر از دیگری نباشد، ولی اگر وزن آنها معلوم نباشد، اگرچه احتمال دهند و زن یکی بیشتر از دیگری است صحیح است. مسأله ۲۴۶۹: اگر دو نفر از یک نفر طلبکار باشند، یا دو نفر از دو نفر دیگر طلبکار باشند و بخواهند طلبهای خود را با یکدیگر صلح کنند، چنانچه طلب آنان از یک جنس است و وزن آنها یکی باشد، مثلاً هر دو ده من گندم طلبکار باشند، مصالحه آنان صحیح است و همچنین اگر جنس طلب آنان یکی نباشد، مثلاً یکی ده من برنج و دیگری دوازده من گندم طلبکار باشد، صلح صحیح است، ولی اگر طلب آنان از یک جنس بوده و چیزی باشد که معمولاً با وزن یا پیمان آن را معامله میکنند، در صورتی که وزن یا پیمان آنها مساوی نباشد، مصالحه آنان بنا بر احتیاط اشکال دارد. مسأله ۲۴۷۰: اگر از کسی طلبی دارد که باید بعد از مدتی بگیرد، چنانچه طلب خود را، به مقدار کمتری صلح کند و مقصودش این باشد که از مقداری از طلب خود گذشته و بقیه را نقد بگیرد، اشکال ندارد. مسأله ۲۴۷۱: اگر دو نفر چیزی را باهم صلح کنند، با رضایت یکدیگر میتوانند صلح را برهم بزنند و نیز اگر در ضمن معامله، برای هر دو یا یکی از آنان، حق برهم زدن معامله را قرار داده باشند، در این صورت کسی که آن حق را دارد، میتواند صلح را برهم بزند. مسأله ۲۴۷۲: تا وقتی خریدار و فروشنده، از مجلس معامله متفرق نشده اند، میتوانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر مشتری حیوانی را بخرد، تا سه روز، حق برهم زدن معامله را دارد و همچنین اگر پول جنسی را که نقد خریده، تا سه روز ندهد و جنس را تحویل نگیرد، فروشنده میتواند معامله را برهم بزند، ولی کسی که مالی را صلح میکنند، در این سه صورت، حق برهم زدن صلح را ندارد، اما در هشت صورت دیگر که در احکام خرید و فروش گفته شد، میتواند صلح را برهم بزند. مسأله ۲۴۷۳: اگر چیزی را که با صلح گرفته معیوب باشد، میتواند صلح را برهم بزند، ولی اگر بخواهد تفاوت قیمت صحیح و معیوب را بگیرد اشکال دارد، مگر با رضایت

طرفین. مسأله ۲۴۷۴: هرگاه مال خود را با کسی، صلح نماید و با او شرط کند اگر بعد از مرگ وارثی نداشتیم، باید چیزی را که با تو صلح کردم وقف کنی و او قبول کند، عمل به این شرط لازم است.

احکام هدیه

مسأله ۲۵۸۱: هدیه، یعنی انسان چیزی را به کسی، مجانی و بدون عوض ببخشد. و در این عقد، ایجاب و قبول لازم است. و اگر چیزی را به قصد هدیه، به کسی ببخشد و او نیز به همین قصد بگیرد، هدیه واقع میشود. مسأله ۲۵۸۲: کسی که هدیه میدهد، باید بالغ و عاقل باشد، از روی قصد و اختیار، هدیه نماید و بتواند در مال خود تصرف کند، بنا بر این اگر سفیه یا مفلس، مال خود را به کسی ببخشد، صحیح نیست. مسأله ۲۵۸۳: کسی که به او چیزی بخشیده میشود باید با اجازه صاحب مال، آن را تحویل بگیرد، اگرچه در غیر از مجلس هدیه باشد. مسأله ۲۵۸۴: اگر طلبکار، طلب خود را به بدهکار ببخشد، دیگر نمیتواند آن را از بدهکار مطالبه کند. مسأله ۲۵۸۵: اگر انسان چیزی را به کسی ببخشد و او نیز آن را تحویل بگیرد، بخشنده میتواند هدیه را برهم زده و مال را پس بگیرد، مگر در چند صورت: ۱- اگر کسی که به او بخشیده است، با انسان خویشی داشته باشد، خواه نزدیک باشد، خواه دور، مانند پدر، مادر، پسر عمو و پسر خاله. ۲- اگر زن به شوهر، یا مرد به همسر خود، بخشیده باشد. ۳- اگر تمام یا قسمتی از هدیه، تلف شده باشد. ۴- اگر هدیه معوضه باشد، یعنی چیزی بخشیده و در عوض، چیزی دریافت کرده باشد، مانند آنکه خانه ای را که ده هزار تومان میارزد، در مقابل یک تومان، به کسی ببخشد. ۵- اگر بخشنده، در هدیه قصد قربت کند. ۶- اگر بخشنده یا کسی که به او بخشیده شده، بمیرد. ۷- اگر کسی که به او چیزی بخشیده شده، در آن هدیه تصرف کند، مثلاً آن را بفروشد یا گندم را آرد کند. مسأله ۲۵۸۶: اگر چیزی را که بخشیده، زیاد شود، مانند آنکه گوسفند، فربه گردد و یا بچه بزاید، سپس بخشنده هدیه را برهم بزند، زیادی و بچه، مال کسی است که به او بخشیده شده است. مسأله ۲۵۸۷: برهم زدن هدیه آن است که بخشنده بگوید: هدیه را برهم زدم، یا آن را پس بگیرد و یا بفروشد و لازم نیست که به او بخشیده شده، بدانند که بخشنده هدیه را برهم زده است. مسأله ۲۵۸۸: اگر بخشنده یا کسی که به او بخشیده شده است، بعد از عقد و قبل از تحویل گرفتن بمیرد، هدیه بهم میخورد. مسأله ۲۵۸۹: بخشیدن به قوم و خویش، یکی از اقسام صله رحم و از مستحبات اسلامی است و ثواب آن دوبرابر بخشیدن به غیر فامیل است. مسأله ۲۵۹۰: مکروه است انسان، در بخشش، بعضی از بچه های خود را، بر بعضی دیگر ترجیح دهد، حتی در بوسیدن و مانند آن، بنا بر این ترجیح دادن پسرها بر دخترها، در هدیه، وقف و مانند آن، اگر برای فایده دینی و دنیوی نباشد، مکروه است، اما اگر ترجیح دادن، باعث فساد یا دشمنی شود، چه بسا حرام خواهد شد.

احکام اقرار

مسأله ۲۵۷۲: اقرار، یعنی انسان اعتراف کند حقی بر او هست، مثلاً بگوید: محمد از من هزار تومان طلب دارد، یا اعتراف نماید که برکسی حقی ندارد، مثلاً بگوید: علی هیچ بدهی به من ندارد. مسأله ۲۵۷۳: اعتراف در صورتی نافذ و صحیح است که به صورت جزم و صریح یا طاهر باشد، بنا بر این اگر بگوید: ممکن است جعفر از من ده تومان طلب داشته باشد، صحیح نخواهد بود و نیز باید چیزی که به آن اعتراف میکند بر ضرر او باشد، پس اگر بگوید: من از زید ده تومان طلب دارم، باید دلیل بیاورد. مسأله ۲۵۷۴: اعتراف بچه، دیوانه، سفیه نسبت به مال خود، کسی که مجبورش کرده اند، برده و کسی که قاصد نباشد، باطل است. مسأله ۲۵۷۵: اگر به چیز مجهولی یا مردودی اعتراف کند، مثلاً بگوید: حسن از من چیزی میخواهد، یا بگوید: تقی از من یکی از این دو مال را

طلب دارد، یا شخصی که برای او اعتراف میکند، مجهول یا مردّد باشد، مثلاً بگوید: شخصی یا یکی از این دو نفر از من ده تومان طلب دارد، در همه این موارد اعتراف او صحیح است. مسأله ۲۵۷۶: مقرّله، یعنی کسی که برای او اعتراف میشود، باید بتواند مالک شود، مثلاً بگوید: چیزی را که در دست دارم ملک زید یا وقف این مسجد است، پس اگر بگوید: چیزی را که در دست دارم ملک این حیوان است، چون حیوان مالک نمیشود، صحیح نخواهد بود. مسأله ۲۵۷۷: اگر بگوید: تقی از من هزار تومان میخواهد، سپس انکار کند، باید هزار تومان را بدهد، ولی اگر بگوید: تقی از من هزار تومان طلب دارد، سپس مقدار معقولی را استثنا کند، مثلاً بگوید: مگر ده تومان، قبول میشود. مسأله ۲۵۷۸: اگر بگوید: این خانه مال کاظم است، سپس بگوید: مال رضاست، بنا بر احتیاط مصالحه کنند. مسأله ۲۵۷۹: اگر بگوید: حسین پسر من است، یا بگوید: زینب خواهر زن من است، قبول میشود و چنانچه بمیرد حسین از او ارث میبرد، همچنین نمیتواند تا زمانی که خواهر زینب زن اوست، زینب را به عقد خود در آورد و در این مسأله تفصیلی است که در (الفقه) بیان کرده ایم. مسأله ۲۵۸۰: حکم بیمار در اعتراف، حکم صحیح است، مگر در مرضی که با آن مرض میمیرد بگوید: مقداری به کسی بدهکار است. و متّهم باشد که گفته او برای ضرر زدن به ورثه است، در این صورت باید مقداری را که معین کرده از ثلث او بدهند.

احکام وکالت

مسأله ۲۵۵۵: عقد (وکالت)، یعنی انسان کاری را که میتواند شخصا انجام دهد، به دیگری واگذار نماید، تا از طرف او انجام دهد، مثلاً کسی را وکیل کند تا خانه او را بفروشد، یا زنی را برای او عقد نماید، بنا بر این سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده، مصرف میکند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، نمیتواند برای فروش آن، کسی را وکیل گرداند. مسأله ۲۵۵۶: در وکالت لازم نیست، صیغه بخوانند و اگر انسان به دیگری بفهماند او را وکیل کرده و او نیز بفهماند قبول نموده وکالت صحیح است، مثلاً مال خود را به کسی بدهد که برای او بفروشد و او آن را بگیرد. مسأله ۲۵۵۷: اگر انسان کسی را که در شهر دیگری است وکیل نماید، برای او وکالتنامه بفرستد و او قبول کند، اگرچه وکالتنامه بعد از مدتی برسد، وکالت صحیح است. مسأله ۲۵۵۸: موکّل، یعنی کسی که دیگری را وکیل میکند و نیز کسی که وکیل میشود، باید بالغ و عاقل باشند و از روی قصد و اختیار اقدام نمایند. مسأله ۲۵۵۹: کاری را که انسان نمیتواند انجام دهد، یا شرعاً نباید انجام دهد، نمیتواند برای انجام آن، از طرف دیگری وکیل شود، مثلاً کسی که در احرام حج است، چون نباید صیغه عقد زناشویی را بخواند، نمیتواند برای خواندن صیغه، از طرف دیگری وکیل شود. مسأله ۲۵۶۰: اگر انسان کسی را، برای انجام تمام کارهای خود وکیل کند صحیح است، ولی اگر برای یکی از کارهای خود وکیل نماید و آن کار را معین نکند، وکالت صحیح نیست. مسأله ۲۵۶۱: اگر وکیل را عزل نماید، یعنی از کار برکنار سازد، بعد از رسیدن خبر به او نمیتواند کاری را که وکالت داشته، انجام دهد، ولی اگر پیش از رسیدن خبر، آن کار را انجام داده باشد، صحیح است. مسأله ۲۵۶۲: وکیل میتواند خود را از وکالت، برکنار کند، حتی اگر موکّل غایب باشد. مسأله ۲۵۶۳: وکیل نمیتواند برای انجام کاری که به او واگذار شده، دیگری را وکیل نماید، ولی اگر موکّل به او اجازه داده باشد که وکیل بگیرد، همان طوری که به او دستور داده، میتواند رفتار نماید، بنا بر این اگر گفته بود: برای من وکیل بگیرد، باید از طرف او وکیل بگیرد و نمیتواند کسی را از طرف خودش وکیل کند. مسأله ۲۵۶۴: اگر انسان با اجازه موکّل، کسی را از طرف او وکیل کند، نمیتواند آن وکیل را عزل نماید و اگر وکیل اول بمیرد یا موکّل، اوّلی را عزل کند، وکالت دومی باطل نمیشود. مسأله ۲۵۶۵: اگر وکیل با اجازه موکّل، کسی را از طرف خود وکیل سازد، موکّل و وکیل اول، میتوانند آن وکیل را عزل کنند و اگر وکیل اول بمیرد، یا عزل شود، وکالت دومی باطل میگردد. مسأله ۲۵۶۶: اگر چند نفر را برای انجام کاری وکیل سازد و به آنها اجازه دهد که هر کدام،

به تنهایی در آن کار اقدام کنند، هریک از آنان میتوانند، آن کار را انجام دهد و چنانچه یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل نمیشود، ولی اگر نگفته باشد باهم یا به تنهایی انجام دهند، یا گفته باشد باهم انجام دهند، نمیتوانند به تنهایی اقدام نمایند و در صورتی که یکی از آنان بمیرد، وکالت دیگران باطل میشود. مسأله ۲۵۶۷: اگر وکیل یا موکل بمیرد، یا دیوانه شود، وکالت باطل میگردد، اما اگر بیهوش شود اشکالی ندارد و نیز اگر چیزی که برای تصرف در آن وکیل شده، از بین برود، مثلاً گوسفندی که برای فروش آن وکیل شده، بمیرد، وکالت باطل میشود. مسأله ۲۵۶۸: اگر انسانی کسی را برای کاری وکیل کند و چیزی برای او مقرر سازد، بعد از انجام آن کار، چیزی را که قرار گذاشته، باید به او بدهد. مسأله ۲۵۶۹: اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی نکند و غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری ننماید و اتفاقاً آن مال از بین برود، ضامن نیست. مسأله ۲۵۷۰: اگر وکیل در نگهداری مالی که در اختیار اوست، کوتاهی کند یا غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری بنماید و آن مال از بین برود، ضامن است، بنا بر این اگر لباسی را که گفته اند بفروش، بپوشد و آن لباس تلف شود باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۵۷۱: اگر وکیل، غیر از تصرفی که به او اجازه داده اند، تصرف دیگری بکند، مثلاً لباسی را که گفته اند، بفروش، بپوشد و سپس تصرفی بنماید که به او اجازه داده بودند، آن تصرف صحیح است.

احکام مساقات

مسأله ۲۵۴۱: عقد (مساقات) یعنی انسان با کسی معامله کند که در ختھای میوه ای را که میوه آن مال خود اوست یا اختیار میوه های آن با اوست، تا مدت معینی به آن شخص واگذار کند تا آن را تربیت نموده، آب دهد و به مقداری که قرار میگذارند از میوه آن بردارد. مسأله ۲۵۴۲: معامله مساقات در درختهایی که مانند بید و چنار، میوه نمیدهد بنا بر احتیاط صحیح نیست و در مانند درخت حنا که از برگ آن استفاده میکنند، اشکال ندارد، اما در جاهایی که مزارعه و مساقات صحیح نیست، میتوان مصالحه نمود. مسأله ۲۵۴۳: در معامله مساقات، لازم نیست صیغه بخوانند، بلکه اگر صاحب درخت به قصد مساقات، آن را واگذار کند و کسی که کار میکند، به همین قصد مشغول کار شود، معامله صحیح است. مسأله ۲۵۴۴: مالک و کسی که تربیت درختها را بر عهده میگیرد، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده، مصرف نکنند. مسأله ۲۵۴۵: مدت مساقات، باید معلوم باشد و اگر اول آن را معین کنند و آخر آن را موقعی قرار دهند که میوه آن سال بدست میآید، صحیح است. مسأله ۲۵۴۶: در مساقات باید سهم هر کدام، نصف یا ثلث حاصل و مانند آن باشد، اما اگر قرار بگذارند مثلاً صد من از میوه ها، مال مالک و بقیه مال کسی باشد که کار میکند، مساقات باطل است و میتوان به عنوان صلح معامله کرد. مسأله ۲۵۴۷: باید قرار معامله مساقات، پیش از ظاهر شدن میوه، باشد و اگر بعد از ظاهر شدن میوه و پیش از رسیدن آن قرار بگذارند، اگر کاری مانند آبیاری که برای تربیت درخت لازم است، باقی مانده باشد، معامله صحیح است. و گرنه اشکال دارد، گرچه احتیاج به کاری مانند چیدن میوه و نگهداری آن داشته باشد اما میتوان به عنوان صلح معامله کرد. مسأله ۲۵۴۸: معامله مساقات، در بوته خریزه، خیار و مانند آن صحیح است. مسأله ۲۵۴۹: درختی که از آب باران یا رطوبت زمین، استفاده میکند و آبیاری احتیاج ندارد، اگر به کارهای دیگری، مانند بیل زدن و کود دادن محتاج باشد، مساقات نبوده و میتوان به عنوان صلح معامله کرد. مسأله ۲۵۵۰: دو نفری که مساقات کرده اند، با رضایت یکدیگر میتوانند معامله را برهم بزنند و نیز اگر در ضمن خواندن صیغه مساقات، شرط کنند هر دو، یا یکی از آنان، حق برهم زدن معامله را داشته باشد، در این صورت طبق قرارداد، برهم زدن معامله اشکال ندارد، بلکه اگر در معامله شرطی کنند و عملی نشود، کسی که برای نفع او شرط کرده اند، میتوانند معامله را برهم بزنند. مسأله ۲۵۵۱: اگر مالک بمیرد، معامله مساقات برهم نمیخورد، و ورثه اش به جای او هستند. مسأله ۲۵۵۲: اگر کسی که تربیت درختها به او واگذار شده، بمیرد، چنانچه در عقد شرط نکرده باشند خودش آنها را تربیت کند، ورثه اش به جای او هستند و چنانچه خودشان انجام ندهند و

اجیر نگیرند، حاکم شرع از مال میّت، اجیر میگیرد و حاصل را بین ورثه و میت و مالک، قسمت میکند و اگر شرط کرده باشند خود او درختها را تربیت نماید، پس اگر قرار گذاشته اند به دیگری واگذار نکنند، با مردن او معامله بهم میخورد، اما اگر قرار نگذاشته اند، مالک میتواند عقد را برهم بزند یا راضی شود ورثه او یا کسی که آنها اجیرش میکنند، درختها را تربیت نماید. مسأله ۲۵۵۳: اگر شرط کند تمام حاصل برای مالک باشد، مساقات باطل است و میوه مال مالک میباشد و کسی که کار میکند، نمیتواند مطالبه اجرت نماید، زیرا در حکم کسی است که کاری را مجانی انجام دهد، ولی اگر باطل بودن مساقات به جهت دیگری باشد، مالک باید مزد آبیاری و کارهای دیگر را به مقدار معمول، به کسی که درختها را تربیت کرده بدهد. مسأله ۲۵۵۴: اگر زمینی را به دیگری واگذار کند که در آن، درخت بکارند و آنچه عمل میآید مال هر دو باشد، معامله صحیح است. و در صورت باطل بودن معامله، اگر درختها مال صاحب زمین بود، بعد از تربیت نیز مال اوست و باید مزد کسی که آنها را تربیت کرده بدهد. و اگر مال کسی بوده که آنها را تربیت کرده، بعد از تربیت نیز مال اوست و میتواند آنها را بکند، ولی گودالهایی که بر اثر کندن درختها پیدا شده باید پر کند و اجاره زمین را، از روزی که درختها را کاشته، به صاحب زمین بدهد و مالک نیز میتواند او را مجبور نماید که درختها را بکند و اگر بر اثر کندن درخت، عیبی در درخت پیدا شود، لازم نیست عوض آن را بدهد، اما اگر خود مالک زمین، درختها را بکند، باید تفاوت قیمت آن را به صاحب درخت بدهد و صاحب درخت نمیتواند او را مجبور کند با اجاره یا بدون اجاره، درخت را در زمین باقی بگذارد.

احکام رهن

مسأله ۲۶۳۱: رهن، یعنی بدهکار مقداری از مال خود را به عنوان وثیقه و گرو نزد طلبکار بگذارد که اگر طلب او را ندهد، طلبش را از آن مال، بردارد. مسأله ۲۶۳۲: در رهن لازم نیست صیغه بخوانند و اگر بدهکار مال خود را به قصد گرو، به طلبکار بدهد و طلبکار نیز به همین قصد بگیرد، رهن صحیح است. مسأله ۲۶۳۳: گرو دهنده و کسی که مال را گرو میگیرد، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. مسأله ۲۶۳۴: انسان مالی را میتواند گرو بگذارد که شرعاً بتواند در آن تصرف کند و اگر مال دیگری را گرو بگذارد، در صورتی صحیح است که صاحب مال بگوید: به گرو گذاشتن راضی هستم. مسأله ۲۶۳۵: چیزی را که گرو میگذارند باید خرید و فروش آن صحیح باشد، پس اگر شراب و مانند آن را گرو بگذارند، درست نیست. مسأله ۲۶۳۶: استفاده از چیزی را که گرو میگذارند، مال کسی است که آن را گرو گذاشته است. مسأله ۲۶۳۷: طلبکار و بدهکار نمیتوانند مال گرو گذاشته شده را، بدون اجازه یکدیگر ملک کسی کنند، مثلاً آن را ببخشند یا بفروشند. ولی اگر یکی از آنان، آن را ببخشد یا بفروشد، سپس دیگری بگوید: راضی هستم، اشکال ندارد. مسأله ۲۶۳۸: اگر طلبکار چیزی را که گرو گرفته، با اجازه بدهکار بفروشد، پول آن نیز مانند خود مال، گرو میباشد. مسأله ۲۶۳۹: اگر هنگامی که بدهکار باید بدهی خود را بدهد، طلبکار مطالبه کند و او نپردازد، طلبکار میتواند مالی را که گرو گرفته، بفروشد و طلب خود را بردارد و باید بقیه را به بدهکار بدهد. و اگر به حاکم شرع دسترسی دارد، باید برای فروش آن از حاکم شرع اجازه بگیرد. مسأله ۲۶۴۰: اگر بدهکار، غیر از خانه ای که در آن نشسته و چیزهایی که مانند اثاثیه خانه مورد احتیاج اوست، چیز دیگری نداشته باشد، طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه کند، ولی اگر مالی را که گرو گذاشته، خانه و اثاثیه باشد طلبکار میتواند آن را بفروشد و طلب خود را بردارد.

احکام حواله

مسئله ۲۶۲۰: حواله، یعنی انسان بدهی خود را به دیگری واگذار کند. مسئله ۲۶۲۱: اگر بدهکار، طلبکار خود را حواله بدهد که طلبش را از دیگری بگیرد و طلبکار قبول نماید، بعد از درست شدن حواله، کسی که به او حواله شده بدهکار میشود و طلبکار نمیتواند طلب خود را از بدهکار اولی مطالبه نماید. مسئله ۲۶۲۲: بدهکار، طلبکار و کسی که به او حواله شده، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند. مسئله ۲۶۲۳: حواله دادن به کسی که بدهکار نیست، در صورتی صحیح است که او قبول کند و نیز اگر انسان بخواهد به کسی که جنسی بدهکار است، جنس دیگری حواله دهد، مثلاً به کسی که جو بدهکار است گندم حواله دهد، تا او قبول نکند، حواله صحیح نیست. مسئله ۲۶۲۴: طلبکار میتواند حواله را قبول نکند، اگرچه کسی که به او حواله شده فقیر نباشد و در پرداختن حواله نیز کوتاهی ننماید. و هنگامی که انسان حواله میدهد بنا بر مشهور باید بدهکار باشد، پس اگر بخواهد از کسی قرض کند، تا وقتی از او قرض نکرده، نمیتواند او را به دیگری حواله دهد که آنچه را بعداً قرض میدهد از او بگیرد، گرچه صحت این حواله بعید نیست. مسئله ۲۶۲۵: حواله دهنده و طلبکار، باید مقدار حواله و جنس آن را بدانند، پس اگر مثلاً ده من گندم و ده تومان پول، به یک نفر بدهکار باشد و به او بگوید: یکی از دو طلب خود را از فلانی بگیرد و آن را معین نکند، حواله درست نیست. مسئله ۲۶۲۶: اگر بدهی در واقع معین باشد، ولی بدهکار و طلبکار در هنگام حواله دادن، مقدار یا جنس آن را ندانند حواله صحیح است، مثلاً اگر طلب کسی را در دفتر نوشته باشد و پیش از دیدن دفتر، حواله بدهد و بعد دفتر را ببیند و به طلبکار مقدار طلبش را بگوید، حواله صحیح میباشد. مسئله ۲۶۲۷: اگر به کسی حواله بدهد که بدهکار نیست، چنانچه او حواله را قبول کند، پیش از پرداختن حواله، میتواند مقدار حواله را از حواله دهنده بگیرد، ولی اگر طلبکار، طلب خود را به مقدار کمتری صلح کند، کسی که حواله را قبول کرده همان مقدار را میتواند از حواله دهنده مطالبه نماید. مسئله ۲۶۲۸: بعد از درست شدن حواله، حواله دهنده و کسی که به او حواله شده، نمیتواند حواله را برهم بزنند و هرگاه کسی که به او حواله شده در موقع حواله فقیر نباشد، اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمیتواند حواله را برهم بزند و همچنین است اگر هنگام حواله، فقیر باشد و طلبکار بدانند فقیر است، ولی اگر ندانند فقیر است و بعد بفهمد، اگرچه پولدار شده باشد، طلبکار میتواند حواله را برهم بزند و طلب خود را از حواله دهنده بگیرد. مسئله ۲۶۲۹: اگر بدهکار، طلبکار و کسی که به او حواله شده، یا یکی از آنان برای خود، حق برهم زدن حواله را قرار دهد، مطابق قراری که گذاشته اند، میتواند حواله را برهم بزند. مسئله ۲۶۳۰: اگر حواله دهنده، خودش طلب طلبکار را بدهد، چنانچه به درخواست کسی باشد که به او حواله شده است، میتواند چیزی را که داده از او بگیرد و اگر بدون خواهش او داده و قصد داشته عوض آن را نگیرد، نمیتواند چیزی را که داده، از او مطالبه نماید.

احکام قرض

مسئله ۲۶۰۲: قرض دادن، از کارهای بسیار مستحب است که در آیات قرآن و روایات، سفارش زیادی بر آن شده است، پیغمبر اکرم (ص) فرمودند: هر کس به برادر مسلمان خود قرض بدهد، مال او زیاد میشود، ملائکه بر او رحمت میفرستند، اگر با بدهکار خود مدارا کند، بدون حساب و به سرعت از صراط میگذرد. و کسی که برادر مسلمانش از او قرض بخواهد و ندهد، بهشت بر او حرام میشود. مسئله ۲۶۰۳: در قرض لازم نیست صیغه بخواند، بلکه اگر چیزی را به نیت قرض به کسی بدهد و او نیز به همین قصد بگیرد، صحیح است، اما مقدار آن باید کاملاً معلوم باشد. مسئله ۲۶۰۴: هر وقت بدهکار، بدهی خود را بدهد، طلبکار باید قبول نماید. مسئله ۲۶۰۵: اگر در هنگام قرض، برای پرداخت آن مدتی قرار دهند، واجب است طلبکار پیش از تمام شدن مدت، طلب خود را مطالبه نکند، ولی اگر مدت نداشته باشد، طلبکار هر وقت بخواهد، میتواند طلب خود را مطالبه نماید. مسئله ۲۶۰۶: اگر

طلبکار طلب خود را مطالبه کند، چنانچه بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد، باید فوراً آن را بپردازد و اگر تاخیر بیندازد، گناهکار است. مسأله ۲۶۰۷: اگر بدهکار غیر از خانه ای که در آن نشسته، اثاثیه منزل و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد، چیزی نداشته باشد، طلبکار نمیتواند طلب خود را از او مطالبه نماید، بلکه باید صبر کند، تا بدهکار بتواند بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۶۰۸: کسی که بدهکار است و نمیتواند بدهی خود را بدهد، چنانچه بتواند کاسبی کند، بنا بر احتیاط واجب باید کسب نماید و بدهی خود را بدهد. مسأله ۲۶۰۹: کسی که به طلبکار خود دسترسی ندارد، چنانچه امید نداشته باشد او را پیدا کند، باید با اجازه حاکم شرع، طلب او را به فقیر بدهد و اگر طلبکار او سید نباشد، واجب نیست که طلب او را به غیر سید بدهد، بلکه میتواند به سید فقیر نیز بدهد. مسأله ۲۶۱۰: اگر مال میت، بیشتر از خرج واجب کفن، دفن و بدهی او نباشد، باید مال را برای آن مصرف نموده و به وارث او چیزی نمرسد. مسأله ۲۶۱۱: اگر کسی مقداری پول، طلا یا نقره، قرض کند و قیمت آن کم شود، یا چند برابر گردد، چنانچه همان مقدار را که گرفته، پس بدهد کافی است، ولی اگر هر دو به غیر آن راضی شوند، اشکال ندارد و در بعضی موارد مصالحه لازم است. مسأله ۲۶۱۲: اگر مالی را که قرض کرده، از بین نرفته باشد و صاحب مال، آن را مطالبه کند، بنا بر احتیاط مستحب بدهکار، همان مال را به او بدهد. مسأله ۲۶۱۳: اگر کسی که قرض میدهد، شرط کند که زیادتر از مقداری که میدهد بگیرد، مثلاً یک من گندم بدهد و شرط کند که یک من و پنج سیر بگیرد، یا ده تخم مرغ بدهد که یازده تا بگیرد، ربا و حرام است، بلکه اگر قرار بگذارد بدهکار کاری برای او انجام دهد، یا چیزی را که قرض کرده، با مقداری جنس دیگر پس دهد، مثلاً شرط کند یک تومانی را که قرض کرده، با یک کبریت پس دهد، ربا و حرام است. و نیز اگر شرط کند قرض را به طور مخصوصی پس دهد، مثلاً مقداری طلای نساخته به او بدهد و شرط کند، ساخته پس بگیرد، باز هم ربا و حرام میباشد. ولی اگر بدون شرط، خود بدهکار زیادتر از آنچه قرض کرده پس بدهد، اشکال ندارد، بلکه مستحب است. مسأله ۲۶۱۴: ربا دادن مانند ربا گرفتن حرام است و کسی که قرض ربایی گرفته مالک آن نمیشود و نمیتواند در آن تصرف کند، ولی چنانچه طوری باشد که اگر ربا قرار نبود، صاحب پول نسبت به تصرف آن، راضی بود، قرض گیرنده میتواند در آن تصرف نماید. مسأله ۲۶۱۵: اگر گندم، یا چیزی مانند آن را به صورت قرض ربایی بگیرد و با آن زراعت کند، حاصلی که از آن به دست میآید، بنا بر مشهور مال قرض دهنده است. مسأله ۲۶۱۶: اگر لباسی را بخرد و سپس از پولی که به قرض ربایی گرفته، یا از پولی حلالی که با ربا مخلوط است، به صاحب لباس بدهد، پوشیدن آن لباس و نماز خواندن با آن اشکال ندارد، ولی اگر به فروشنده بگوید که این لباس را با این پول میخرم، پوشیدن آن لباس حرام است و اگر بداند پوشیدن آن حرام است، نماز نیز با آن باطل میباشد. مسأله ۲۶۱۷: اگر انسان مقداری پول، به کسی بدهد که در شهر دیگری از طرف او کمتر بگیرد، اشکال ندارد و این را (صرف برات) میگویند. مسأله ۲۶۱۸: اگر مقداری پول، به کسی بدهد که بعد از چند روز در شهر دیگری زیادتر بگیرد، مثلاً نهصد و نود تومان بدهد که بعد از ده روز، در شهر دیگری هزار تومان بگیرد، ربا و حرام است، ولی اگر کسی که زیادی را میگیرد در مقابل زیادی، جنسی بدهد یا عملی انجام دهد اشکال ندارد. مسأله ۲۶۱۹: اگر در مقابل طلبی که از کسی دارد، سفته یا چک داشته باشد و بخواهد طلب خود را پیش از سر رسید آن به کمتر از آن بفروشد، اشکال ندارد.

احکام صدقه

مسأله ۲۵۹۱: صدقه دادن از کارهای مستحب است و در روایات اسلامی سفارش زیادی بر آن شده، چنانچه در حدیث شریف آمده: (صدقه موجب زیادی مال، دفع بلا و سبب شفا، میشود). مسأله ۲۵۹۲: صدقه در صورتی موجب ثواب است که صدقه دهنده، قصد قربت کند. مسأله ۲۵۹۳: چنانچه به قصد صدقه، مال خود را به کسی بدهد و او نیز به همین قصد آن را بگیرد، صدقه واقع میشود و بعد از آنکه فقیر صدقه را گرفت، صدقه دهنده نمیتواند آن را برهم زده و مال خود را مسترد دارد. مسأله ۲۵۹۴: کسی که سید

نیست نمیتواند زکات خود را به سید بدهد و در زکات فطره تأمل است، اما نسبت به صدقه های مستحب و دیگر صدقه های واجب، غیر سید میتواند به سید پردازد. مسأله ۲۵۹۵: صدقه مستحب را میتوان به شخص ثروتمند، سنی و کافر داد. مسأله ۲۵۹۶: اگر انسان چیزی را به فقیر صدقه دهد، بعضی فرموده اند: نمیتواند آن را از او بخرد، یا به عنوان هدیه قبول کند، ولی بنا بر مشهور مکروه است، البته این در صورتی است که آن صدقه، زکات نباشد و گرنه جایز نیست، زیرا سبب تزییع حقوق فقیر میشود. مسأله ۲۵۹۷: اگر کسی از انسان بخواهد چیزی به او بدهد، مکروه است او را رد نماید هر چند گمان کند فقیر نیست. مسأله ۲۵۹۸: گدایی کردن در صورت احتیاج مکروه و در صورتی که احتیاج نداشته باشد، بعید نیست حرام باشد. مسأله ۲۵۹۹: مستحب است انسان واسطه رساندن صدقه شود و صدقه مستحب را اگر مخفی بدهد، بهتر است مگر به جهتی، علنی دادن بهتر باشد. مسأله ۲۶۰۰: مستحب است انسان زیاد صدقه بدهد، به ویژه در اوایل روز و اوایل شب و همچنین مستحب است دستی را که با آن صدقه داده، بیوسد. مسأله ۲۶۰۱: مستحب است انسان، در صدقه دادن، قوم و خویش و همسایگان را بر دیگران مقدم بدارد.

احکام امانت

مسأله ۲۶۷۷: امانت، یعنی انسان چیزی را نزد دیگری بگذارد تا از آن نگهداری نماید. مسأله ۲۶۷۸: اگر انسان مال خود را به کسی بدهد و بگوید: نزد تو امانت باشد. و او نیز قبول کند، یا بدون این که حرفی بزند به صاحب مال بفهماند مال را برای نگهداری به او میدهد و او نیز به قصد نگهداری کردن بگیرد، در این صورت باید به احکام ودیعه و امانت داری که بیان میشود عمل نماید. مسأله ۲۶۷۹: امانت دار و کسی که مال را امانت میگذارد، باید هردو بالغ و عاقل باشند، پس اگر مالی را پیش بچه یا دیوانه، امانت بگذارد، یا دیوانه و بچه مالی را پیش کسی امانت بگذارند، صحیح نیست. مسأله ۲۶۸۰: اگر از بچه یا دیوانه، چیزی را به صورت امانت قبول کند، باید آن را به صاحبش بدهد. و اگر آن چیز مال خود بچه یا دیوانه است، به ولی او برساند و چنانچه در رساندن مال، به آنان کوتاهی کند و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۶۸۱: کسی که نمیتواند امانت را نگهداری نماید، بنا بر احتیاط واجب نباید قبول کند. مسأله ۲۶۸۲: اگر انسان به صاحب مال بفهماند برای نگهداری مال او حاضر نیست، چنانچه او مال را بگذارد و برود و آن مال تلف شود، کسی که امانت را قبول نکرده ضامن نیست. ولی بنا بر احتیاط مستحب اگر ممکن باشد آن را نگهداری نماید. مسأله ۲۶۸۳: کسی که چیزی را امانت میگذارد، هر وقت بخواهد، میتواند آن را پس بگیرد و کسی که امانت را قبول میکند، هر وقت بخواهد میتواند آن را به صاحبش برگرداند. مسأله ۲۶۸۴: اگر انسان از نگهداری امانت، منصرف شود و امانت را برهم بزند، باید هرچه زودتر مال را به صاحب آن، یا وکیل و یا ولی صاحبش برساند و یا به آنان خبر دهد که برای نگهداری حاضر نیست و اگر بدون عذر، مال را به آنان نرساند و خبر نیز ندهد، چنانچه مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۶۸۵: کسی که امانت را قبول میکند، اگر برای آن، مکان مناسبی ندارد، باید جای مناسب تهیّه نماید و طوری آن را نگهداری کند که مردم نگیند در امانت خیانت کرده و یا در نگهداری آن کوتاهی نموده است. و اگر در جایی که مناسب نیست بگذارد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۶۸۶: کسی که امانت را قبول میکند، اگر در نگهداری آن کوتاهی نکند و تعدی، یعنی زیاده روی نیز ننماید و اتفاقاً آن مال تلف شود ضامن نیست، مگر از قبل شرط شده باشد. و اگر آن را در جایی بگذارد که گمان میرود، ظالمی بفهمد و آن را ببرد، چنانچه تلف شود، باید عوض آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۲۶۸۷: اگر صاحب مال، برای نگهداری مال خود، جایی را معین کند و به کسی که امانت را قبول کرده بگوید: (باید مال را در اینجا حفظ کنی و حتی اگر احتمال بدهی از بین برود، نباید آن را به جای دیگر ببری) چنانچه امانت دار احتمال دهد در آنجا، از بین برود و بداند چون آنجا در نظر صاحب مال، برای حفظ بهتر بوده، گفته است نباید از آنجا بیرون برود، میتواند آن را به جای دیگری ببرد و اگر در آنجا

ببرد و تلف شود ضامن نیست، ولی اگر نداند به چه جهت گفته به جای دیگر نبر، چنانچه به جای دیگر ببرد و تلف شود، بنا بر احتیاط واجب عوض آن را بدهد. مسأله ۲۶۸۸: اگر صاحب مال برای نگهداری مال خود، جایی را معین کند ولی به کسی که امانت را قبول کرده نگوید آن را به جای دیگر نبر، چنانچه امانت دار احتمال دهد در آنجا از بین برود، میتواند آن را به جای دیگری که مال در آنجا محفوظ تر است ببرد و چنانچه مال در آنجا تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۲۶۸۹: اگر صاحب مال دیوانه شود، کسی که امانت را قبول کرده باید فوراً امانت را به ولی او برساند و یا به ولی او خبر دهد و اگر بدون عذر شرعی، مال را به ولی او ندهد و از خبر دادن نیز کوتاهی کند و مال تلف شود، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۶۹۰: اگر صاحب مال بمیرد، امانت دار باید مال را به وارث او برساند، یا به وارث او خبر دهد و چنانچه مال را، به وارث او ندهد و از خبر دادن نیز کوتاهی کند و مال تلف شود ضامن است، ولی اگر برای آنکه بفهمد کسی که میگوید من وارث میتم، راست میگوید یا نه، یا میت وارث دیگری دارد یا نه، مال را ندهد و خبر نرساند و مال تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۲۶۹۱: اگر صاحب مال بمیرد و چند وارث داشته باشد، کسی که امانت را قبول کرده باید مال را به همه وارث بدهد، یا به کسی بدهد که همه آنان قبول دارند، پس اگر بدون اجازه دیگران، تمام مال را به یکی از ورثه بدهد، ضامن سهم دیگران است. مسأله ۲۶۹۲: اگر کسی که امانت را قبول کرده بمیرد یا دیوانه شود، وارث یا ولی او باید هرچه زودتر به صاحب مال اطلاع دهد و یا امانت را به او برساند. مسأله ۲۶۹۳: اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند، چنانچه ممکن است، باید امانت را به صاحب آن یا وکیل او برساند و اگر ممکن نیست، باید آن را به حاکم شرع، بدهد و چنانچه به حاکم شرع دسترسی ندارد، در صورتی که وارث او امین است و از امانت اطلاع دارد، لازم نیست وصیت کند و گرنه باید وصیت نماید، شاهد بگیرد، به وصی و شاهد اسم صاحب مال، جنس، خصوصیات مال و محل آن را بگوید. مسأله ۲۶۹۴: اگر امانت دار نشانه‌های مرگ را در خود ببیند و به وظیفه‌ای که در مسأله پیش گفته شد، عمل نکند و بیماری او خوب شود یا بعد از مدتی پشیمان شود و وصیت کند چنانچه آن امانت از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد بنا بر احتیاط، عوض آن را بدهد.

احکام کفالت

سأله ۲۶۷۲: کفالت، یعنی انسان ضامن شود هر وقت طلبکار بدهکار را خواست، به دست او بدهد. و به کسی که این گونه ضامن میشود (کفیل) میگویند. مسأله ۲۶۷۳: کفالت در صورتی صحیح است که کفیل، به هر لفظی اگرچه عربی نباشد، به طلبکار بگوید: من ضامن هر وقت بدهکار خود را بخواهی به دست تو بدهم و طلبکار نیز قبول نماید. مسأله ۲۶۷۴: کفیل باید بالغ و عاقل باشد، او را در کفالت مجبور نکرده باشند و بتواند کسی را که کفیل او شده، حاضر نماید. مسأله ۲۶۷۵: کفالت با یکی از پنج چیز به هم میخورد. اول: کفیل، بدهکار را به دست طلبکار بدهد. دوم: طلب طلبکار داده شود. سوم: طلبکار از طلب خود بگذرد. چهارم: بدهکار بمیرد. پنجم: طلبکار کفیل را از کفالت آزاد کند. مسأله ۲۶۷۶: اگر کسی به زور، بدهکار را از دست طلبکار رها کند، چنانچه طلبکار دسترسی به او نداشته باشد، کسی که بدهکار را رها کرده، باید او را به دست طلبکار بدهد.

احکام ضمانت

مسأله ۲۶۵۹: ضمانت، یعنی انسان بدهی کسی را برگردن بگیرد. مسأله ۲۶۶۰: اگر انسان بخواهد ضامن شود تا بدهی کسی را بدهد، باید بر هر لفظی اگرچه عربی نباشد، به طلبکار بگوید: من ضامن شده‌ام طلب تو را بدهم، یا کاری کند که بر ضمانت او

دلالت داشته باشد و طلبکار نیز رضایت خود را بفهماند، ولی راضی بودن بدهکار شرط نیست. مسأله ۲۶۶۱: ضامن و طلبکار، باید بالغ و عاقل باشند، کسی آنها را مجبور نکرده و سفیه نباشند، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکنند، ولی این شرطها در بدهکار نیست، مثلاً اگر کسی ضامن شود که بدهی بچه یا دیوانه را بدهد، صحیح است. مسأله ۲۶۶۲: هرگاه برای ضامن شدن خود، شرطی قرار دهد، مثلاً بگوید: اگر بدهکار قرض تو را نداد من میدهم، اشکال ندارد. مسأله ۲۶۶۳: کسی که ضامن بدهی او میشوند باید بدهکار باشد، پس اگر کسی بخواهد از دیگری قرض کند، تا وقتی قرض نکرده، انسان نمیتواند ضامن او شود. اما اگر بگوید: به فلانی قرض بده و من ضامن هستم، صحیح میباشد. مسأله ۲۶۶۴: بنا بر احتیاط در صورتی انسان میتواند ضامن شود که طلبکار، بدهکار و جنس بدهی، معین باشد، پس اگر دو نفر از کسی طلبکار باشند و انسان بگوید من ضامن هستم طلب یکی از شما را بدهم، چون معین نکرده طلب کدام را میدهد، ضامن شدن او اشکال دارد و نیز اگر کسی، از دو نفر طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن هستم بدهی یکی از آن دو نفر را به تو بدهم، چون معین نکرده بدهی کدام را میدهد ضامن شدن او اشکال دارد. و همچنین اگر کسی از دیگری، مثلاً ده من گندم و ده تومان پول طلبکار باشد و انسان بگوید: من ضامن یکی از دو طلب تو هستم و معین نکند ضامن گندم است یا ضامن پول، بنا بر احتیاط صحیح نیست. مسأله ۲۶۶۵: اگر طلبکار طلب خود را به ضامن ببخشد، ضامن نمیتواند از بدهکار چیزی بگیرد و اگر مقداری از آن را ببخشد، نمیتواند آن مقدار را مطالبه نماید. مسأله ۲۶۶۶: اگر انسان ضامن شود بدهی کسی را بدهد، نمیتواند از ضامن شدن خود برگردد. مسأله ۲۶۶۷: ضامن و طلبکار، میتوانند شرط کنند هر وقت بخواهند، ضمانت را برهم بزنند. مسأله ۲۶۶۸: هرگاه انسان در هنگام ضمانت، بتواند طلب طلبکار را بدهد اگرچه بعد فقیر شود، طلبکار نمیتواند ضامن بودن او را برهم زند و همچنین است اگر در آن موقع نتواند طلب او را بدهد، ولی طلبکار بداند و به ضامن شدن او راضی شود. مسأله ۲۶۶۹: اگر انسان در هنگامی که ضامن میشود، نتواند طلب طلبکار را بدهد و طلبکار در آن وقت نداند و بعد متوجه شود، میتواند ضامن بودن او را برهم بزند و اگر پیش از آنکه طلبکار متوجه شود، ضامن قدرت پیدا کرده باشد، چنانچه بخواهد ضمانت او را برهم بزند، اشکال ندارد. مسأله ۲۶۷۰: اگر کسی بدون اجازه بدهکار، ضامن شود بدهی او را بدهد، نمیتواند چیزی از او بگیرد. مسأله ۲۶۷۱: اگر کسی با اجازه بدهکار، ضامن شود بدهی او را بدهد، شده، از او مطالبه نماید، ولی اگر به جای جنسی که بدهکار بوده، جنس دیگری به طلبکار او بدهد، نمیتواند چیزی را که داده از او مطالبه نماید، مثلاً اگر ده من گندم بدهکار باشد و ضامن ده برنج بدهد، نمیتواند برنج از او مطالبه نماید، اما اگر خودش راضی شود که برنج بدهد، اشکال ندارد.

احکام حجر

مسأله ۲۶۴۱: حجر، یعنی انسان به جهت یکی از هفت امری که بیان میشود، نتواند در تمام یا قسمتی از اموال خود، تصرف کند: ۱ - بچه بودن. ۲ - دیوانه بودن. ۳ - سفیه بودن. ۴ - مفلس بودن. ۵ - بیمار بودن. ۶ - برده بودن. ۷ - مردن. و تفصیل آن در مسائل زیر بیان میشود. مسأله ۲۶۴۲: بچه ای که هنوز به سن بلوغ شرعی نرسیده، یا بالغ شده اما رشید نیست، نمیتواند در مال خود تصرف کند، هر چند تصرفش صحیح باشد. نشانه های بلوغ مسأله ۲۶۴۳: نشانه بلوغ شدن یکی از سه چیز است: ۱ - رویدن موی درشت زیر شکم بالای عورت، ولی موی نازک علامت بلوغ نیست. ۲ - محتلم شدن و بیرون آمدن منی و این علامت در زنها بسیار کم است. ۳ - تمام شدن پانزده سال قمری در مرد و تمام شدن نه سال قمری در زن. مسأله ۲۶۴۴: رویدن موی درشت در صورت، پشت لب، سینه و زیر بغل و خشن شدن صدا و مانند آن، نشانه بالغ شدن نیست، مگر انسان بر اثر آن به بالغ شدن یقین کند. مسأله ۲۶۴۵: ولی بچه، یعنی کسی که میتواند در مال او تصرف کند، در درجه اول پدر و جد پدری طفل است و در صورتی که آنها موجود نباشند، قیم از جانب آنها و اگر او نیز نبود، حاکم شرع میباشد. مسأله ۲۶۴۶: پدر و جد پدری، هرکدام میتوانند، در مال

طفل تصرف کنند، اگرچه جدّ پدری خیلی دور باشد و در صورتی که هردو در آن تصرف کنند، کسی که اول تصرف نموده مقدّم است. مسأله ۲۶۴۷: دیوانه نمیتواند در مال خود تصرف کند و در بقیه احکام مانند بچه است، ولی بنا بر احتیاط واجب، اگر بعد از بلوغ دیوانه شده باشد، حاکم شرع با پدر یا جدّ، باهم در امور او رسیدگی کنند. مسأله ۲۶۴۸: کسی که گاهی عاقل و گاهی دیوانه است، تصرفی که هنگام دیوانگی، در مال خود میکند، صحیح نیست. مسأله ۲۶۴۹: انسان میتواند در مرضی که با آن بیماری از دنیا می‌رود، هر مقدار از مال خود را برای خود، عیال، مهمان و کارهایی که اسراف نیست، مصرف نماید و نیز اگر مال خود را به قیمت آن بفروشد، یا اجاره دهد، اشکال ندارد، بلکه اگر مال خود را به کسی ببخشد یا ارزانتر از قیمت آن بفروشد، خواه مقداری را که بخشیده یا ارزانتر فروخته، به اندازه ثلث مال او بوده، یا بیشتر باشد، تصرف وی صحیح و در صورتی که بیشتر از ثلث باشد، احتیاج به اجازه و ورثه ندارد. مسأله ۲۶۵۰: سفیه، یعنی کسی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف میکند، نمیتواند در مال خود تصرف نماید و ولایت بر او، به عهده پدر و جدّ پدری است اگر قبل از بلوغ سفیه باشد، ولی اگر بعد از بلوغ، سفیه شده باشد، ولی او حاکم شرع است به همراه پدر یا جدّ پدری بنا بر احتیاط. مسأله ۲۶۵۱: تصرفات سفیه، در بعضی از موارد صحیح است و تفصیل آن را در (الفقه) بیان نموده ایم. مسأله ۲۶۵۲: مفلس، یعنی کسی که به اصطلاح امروز (ورشکست) شده و حاکم شرع، روی املاک او دست گذاشته است، مفلس پیش از آنکه حاکم شرع، او را مفلس بشناسد، میتواند در اموال خود تصرف کند، هر چند قرضهای او چند برابر ثروتش باشد. مسأله ۲۶۵۳: مفلس با چهار شرط نمیتواند در اموال خود تصرف کند: ۱- قرضهای او شرعاً ثابت شده باشد. ۲- ممتلكات و طلبهایی که از مردم دارد، کمتر از بدهی او باشد، البته خانه و چیزهای دیگری که در احکام قرض، استثنا شده در اینجا نیز مستثنی است. ۳- مدت قرضهایی که کرده است، تمام شده باشد، یا آن مقداری که مدتشان تمام شده، بیش از املاک او باشد. ۴- طلبکارها از حاکم شرع، بخواهند که نگذارد در مال خود تصرف کند. مسأله ۲۶۵۴: بعد از آنکه حاکم شرع، حکم نمود مفلس در اموال خود تصرف نکند، حق طلبکارها به آن اموال تعلّق گرفته و باید آنها را بفروشند و به طلبکارها بپردازند. مسأله ۲۶۵۵: قسمت کردن اموال مفلس در بین طلبکاران، به نسبت طلب آنها صورت میگیرد، مثلاً اگر مفلس فقط سی تومان دارد و یکی از او صد و دیگری پنجاه تومان طلب داشته باشد، بیست تومان به کسی که صد تومان طلب دارد و ده تومان به دیگری میدهند. مسأله ۲۶۵۶: اگر انسان در مرضی که به سبب آن از دنیا می‌رود، مقداری از مال خود را مجانی مصرف کند، مثلاً آن را به کسی ببخشد یا چیزی که هزار تومان میارزد به صد تومان بفروشد، این تصرفات از اصل مال، خارج میشود و آن را (منجزات مریض) مینامند. مسأله ۲۶۵۷: تصرفاتی را که برده، بدون اجازه آقای خود میکند، باطل است و در این که آیا برده مالک چیزی میشود یا نه، خلاف است و بنا بر اقوی مالک میشود. مسأله ۲۶۵۸: اگر کسی وصیت کند بعد از مردنش، مقداری از اموالش را به کسی ببخشد، چنانچه بیشتر از ثلث نباشد یا اگر بیشتر از ثلث است ورثه اجازه بدهند، باید به وصیت عمل کنند و اگر بیشتر باشد و ورثه اجازه ندهند، باید به وصیت عمل کنند و اگر بیشتر باشد و ورثه اجازه ندهند فقط به مقدار ثلث صحیح و نسبت به بقیه باطل است و همچنین دیگر وصیتهایی که واجب شرعی مالی نباشد، مانند وصیت به خیرات و مبرات.

مسائل متفرقه زناشویی

مسأله ۲۷۹۷: کسی که به جهت نداشتن زن به حرام میافتد، واجب است زن بگیرد. مسأله ۲۷۹۸: اگر شوهر در عقد شرط کند زن باکره باشد و بعد از عقد معلوم شود باکره نبوده، میتواند عقد را برهم بزند. مسأله ۲۷۹۹: ماندن مرد و زن نامحرم، در مکان خلوتی که کسی در آنجا نیست و دیگری نیز نمیتواند وارد شود حرام است، چه به ذکر خدا مشغول باشند یا به صحبت دیگر، خواب باشند یا بیدار، ولی اگر طوری باشد که دیگری بتواند وارد شود یا بچه ای که خوب و بد را میفهمد در آنجا باشد، اشکال ندارد. مسأله

۲۸۰۰: اگر مرد، مهر زن را در عقد معین کند و قصدش این باشد که آن را ندهد، عقد صحیح است، ولی مهر را باید بدهد. مسأله

۲۸۰۱: مسلمانی که منکر خدا یا پیامبر (ص) شود، یا حکم ضروری دین، یعنی حکمی که همه مسلمانان آن را جزو دین میدانند، مانند واجب بودن نماز و روزه را انکار کند، در صورتی که بداند آن حکم، ضروری دین است و منکر شدن آن، به انکار خدا یا پیامبر (ص) برگردد، مرتد میشود. مسأله ۲۸۰۲: اگر زن پیش از آنکه شوهر، با او نزدیکی کند، مرتد شود، عقد او باطل میگردد. و همچنین است اگر بعد از نزدیکی، مرتد شود و یائسه باشد، یعنی اگر سیده است شصت سال و گرنه، پنجاه سال او تمام شده باشد، اما اگر یائسه نباشد، باید به دستوری که در (احکام طلاق) گفته خواهد شد عده نگهدارد، پس اگر در بین عده، مسلمان شود عقد باقی و اگر تا آخر عده، مرتد بماند، عقد باطل است. مسأله ۲۸۰۳: مردی که مسلمان زاده است اگر مرتد شود، زنش بر او حرام میشود و زن باید به مقداری که در (احکام طلاق) گفته میشود، عده و وفات نگهدارد. مسأله ۲۸۰۴: مردی که از پدر و مادر غیر مسلمان، به دنیا آمده و مسلمان شده، اگر پیش از نزدیکی با همسرش مرتد شود، عقد او باطل میگردد و اگر بعد از نزدیکی مرتد شود، چنانچه زن او در سن زنهایی باشد که حیض میبیند، باید به مقداری که در (احکام طلاق) گفته میشود، عده نگهدارد، پس اگر پیش از تمام شدن عده، شوهر او مسلمان شود، عقد باقی و گرنه باطل است. مسأله ۲۸۰۵: اگر زن در عقد، با مرد شرط کند او را از شهری بیرون نبرد و مرد نیز قبول کند، نباید زن را از آن شهر بیرون ببرد، مگر با رضایت او. مسأله ۲۸۰۶: اگر زن انسان، از شوهر دیگرش دختری داشته باشد، انسان میتواند آن دختر را برای پسر خود که از آن نیست عقد کند و نیز اگر دختری را برای پسر خود عقد کند، میتواند با مادر آن دختر ازدواج نماید. مسأله ۲۸۰۷: اگر زنی از زنا آبتن شود، جایز نیست بچه را سقط کند. مسأله ۲۸۰۸: اگر کسی با زنی که شوهر ندارد و در عده کسی نیز نیست زنا کند، چنانچه بعد او را عقد کند و بچه ای از آنان پیدا شود، در صورتی که ندانند از نطفه حلال است یا حرام، آن بچه حلال زاده است. مسأله ۲۸۰۹: اگر مرد نداند زن در عده است و با او ازدواج کند، چنانچه زن نیز نداند و بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است و شرعا فرزند هر دو میباشد، ولی اگر زن میدانسته در عده است و ممکن باشد بچه از شوهر باشد، شرعا بچه از اوست ولی در هر دو صورت، عقد آنان باطل و به یکدیگر حرام میباشند. مسأله ۲۸۱۰: اگر زن بگوید یائسه ام یا شوهر ندارم، حرف او قبول میشود، مگر مورد اتهام باشد. مسأله ۲۸۱۱: اگر بعد از آنکه انسان با زنی ازدواج کرد، کسی بگوید آن زن شوهر داشته و زن بگوید نداشته ام، چنانچه شرعا ثابت نشود زن شوهر داشته، حرف زن قبول میشود. مسأله ۲۸۱۲: تا هفت سال از دختر تمام نشده، پدر نمیتواند او را از مادرش جدا کند. و پسر را پیش از تمام شدن دو سال، نباید از مادر جدا کرد. مسأله ۲۸۱۳: مستحب است در شوهر دادن دختری که بالغ است، یعنی به سن تکلیف رسیده عجله کنند. حضرت امام صادق (ع) فرمودند: (یکی از سعادهای مرد آن است که دخترش در خانه او حیض نبیند). مسأله ۲۸۱۴: اگر زن مهر خود را با شوهر صلح نماید تا زن دیگری نگیرد، واجب است زن مهر را نگیرد و شوهر نیز با زن دیگری ازدواج نکند. مسأله ۲۸۱۵: کسی که از زنا به دنیا آمده، اگر زن بگیرد و بچه ای پیدا کند، آن بچه حلال زاده است. مسأله ۲۸۱۶: هرگاه مرد در روزه ماه رمضان یا در حال حیض زن خود، با او نزدیکی کند گناه کرده، ولی اگر بچه ای از آنان به دنیا آید، حلال زاده است. مسأله ۲۸۱۷: زنی که یقین دارد شوهرش در سفر مرده، اگر بعد از عده و وفات که در (احکام طلاق) گفته خواهد شد، شوهر کند و شوهر اول از سفر برگردد، باید از شوهر دوم جدا شود و به شوهر اول حلال است، ولی اگر شوهر دوم با او نزدیکی کرده باشد، زن باید از شوهر دوم جدا شده و عده نگهدارد و شوهر دوم باید مهر او را مطابق زنهایی که مانند او هستند بدهد، ولی خرج عده ندارد.

مسئله ۲۷۸۷: نگاه کردن مرد به زن نامحرم و حتی دختری که نه سالش تمام نشده ولی خوب و بد را میفهمد و همچنین نگاه کردن به موی آنان، چه با قصد لذت و چه بدون آن حرام است. و نگاه کردن به صورت و دستها اگر به قصد لذت باشد حرام است، بلکه بنا بر احتیاط بدون قصد لذت نیز به آن نگاه نکنند و نیز نگاه کردن زن به بدن مرد نامحرم، حرام میباشد. مسئله ۲۷۸۸: اگر انسان بدون قصد لذت، به صورت و دستهای زنهای اهل کتاب، مانند زنهای یهود و نصاری، نگاه کند در صورتی که نترسد به حرام بیفتد، اشکال ندارد. و بنا بر احتیاط واجب به غیر صورت و دستهای آنان نگاه نکند. مسئله ۲۷۸۹: زن باید بدن و موی خود را از مرد نامحرم بپوشاند، بلکه بنا بر احتیاط واجب بدن و موی خود را از پسری که بالغ نشده، ولی خوب و بد را میفهمد، بپوشاند. مسئله ۲۷۹۰: نگاه کردن به عورت دیگری، حتی عورت بچه [میتزی که خوب و بد را میفهمد حرام است، اگرچه از پشت شیشه، یا در آینه، یا اب صاف و مانند آن باشد، ولی زن و شوهر میتوانند به تمام بدن یکدیگر، نگاه کنند. مسئله ۲۷۹۱: مرد و زنی که با یکدیگر محرمند، اگر قصد لذت نداشته باشند، میتوانند غیر از عورت، به تمام بدن یکدیگر، نگاه کنند. مسئله ۲۷۹۲: مرد نباید با قصد لذت، به بدن مرد دیگر نگاه کند و نگاه کردن زن نیز به بدن زن دیگر، با قصد لذت حرام است. مسئله ۲۷۹۳: مرد نباید عکس زن نامحرم را ببیند، چنانچه موجب نگاه کردن به آن زن یا عکس آن زن باشد و اگر زن نامحرمی را بشناسد، نباید به عکس او نگاه کند و نیز در مورد عکس زنی که نمیشناسد، باید احتیاط نماید. مسئله ۲۷۹۴: اگر در حال ناچاری و اضطراب، زن بخواهد زن دیگر و یا مردی غیر از شوهر خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب کشد، باید چیزی در دست کند که دستش به عورت او نرسد. و همچنین است اگر مرد بخواهد مرد دیگری یا زنی غیر از زن خود را تنقیه کند، یا عورت او را آب بکشد. مسئله ۲۷۹۵: اگر مرد برای معالجه [زن نامحرم ناچار باشد که او را نگاه کند و دست به بدن او بزند، اشکال ندارد، ولی اگر با نگاه کردن بتواند معالجه کند، نباید دست به بدن او بزند و اگر با دست زدن بتواند معالجه کند، نباید او را نگاه کند. مسئله ۲۷۹۶: اگر انسان برای معالجه [کسی ناچار شود که به عورت او نگاه کند و چاره ای جز آن نباشد اشکال ندارد.

احکام ازدواج

مسئله ۲۷۱۴: به سبب عقد ازدواج، زن به مرد حلال میشود. و ازدواج بر دو قسم است: دائم و غیر دائم، عقد دائم یعنی مدت زناشویی در آن معین نشود. و زنی را که به این قسم عقد میکنند (دائمه) گویند. و عقد غیر دائم یا موقت، یعنی مدت زناشویی در آن معین شود، مثلاً زن را به مدت یک ساعت، یا یک روز، یا یک ماه، یا یک سال و یا بیشتر، عقد نمایند و زنی را که به این قسم عقد کنند (متعّه) و (صیغه) مینامند. مسئله ۲۷۱۵: در زناشویی چه دائم و چه غیر دائم، باید صیغه [عقد خوانده شود و تنها راضی بودن زن و مرد کافی نیست. و صیغه [عقد را یا خود زن و مرد میخوانند و یا دیگری را وکیل میکنند که از طرف آنان بخواند. مسئله ۲۷۱۶: وکیل لازم نیست مرد باشد، زن نیز میتواند برای خواندن صیغه [عقد از طرف دیگری، وکیل شود. مسئله ۲۷۱۷: زن و مرد تا یقین نکنند وکیل آنها صیغه را خوانده است، نمیتوانند به یکدیگر نگاه محرمانه نمایند و گمان به اینکه وکیل صیغه را خوانده است کفایت نمیکند، ولی اگر وکیل بگوید: صیغه را خوانده ام، کافی است. مسئله ۲۷۱۸: اگر زنی شخصی را وکیل کند که مثلاً ده روز، او را به عقد مردی در آورد و ابتدای ده روز را معین نکنند، وکیل میتواند هر وقت بخواهد، او را ده روز، به عقد آن مرد در آورد، ولی اگر معلوم باشد که زن، روز یا ساعت معینی را قصد کرده، باید عقد را مطابق قصد او بخواند. مسئله ۲۷۱۹: یک نفر میتواند برای خواندن صیغه [عقد دائم، یا غیر دائم از طرف دو نفر وکیل شود. و نیز میتواند از طرف زن وکیل شود و او را برای خود، به صورت دائم یا غیر دائم عقد کند، ولی بنا بر احتیاط مستحب، عقد را دو نفر بخوانند. کیفیت خواندن عقد دائم مسئله ۲۷۲۰: اگر صیغه [عقد دائم را خود زن و مرد بخوانند، باید پس از تعیین مهر، اول زن بگوید: (زَوَّجْتُكَ نَفْسِي عَلَي الصِّدَاقِ الْمَغْلُومِ)

یعنی (خود را به ازدواج تو در آوردم به مهری که معین شده است)، پس از آن بدون فاصله مرد بگوید: (قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ) یعنی (قبول کردم ازدواج را) در این صورت عقد صحیح است. مسأله ۲۷۲۱: اگر زن و مرد، دیگری را وکیل کنند که از طرف آنها صیغه □ عقد را بخواند، چنانچه مثلاً اسم مرد احمد و اسم زن، فاطمه باشد و وکیل زن بگوید: (زَوَّجْتُ مُوَكَّلَتِي فَاطِمَةَ مُوَكَّلَكَ أَحْمَدَ عَلَي الصَّدَاقِ الْمَعْلُومِ)، پس بدون فاصله، وکیل مرد بگوید: (قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي أَحْمَدَ عَلَي الصَّدَاقِ) صحیح میباشد. مسأله ۲۷۲۲: واجب نیست لفظی را که مردمی گوید، با لفظی که زن میگوید مطابق باشد، بنا بر این اگر زن (زَوَّجْتُ) بگوید، مرد میتواند (قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ) یا (قَبِلْتُ النِّكَاحَ) بگوید. کیفیت خواندن عقد موقت مسأله ۲۷۲۳: اگر خود زن و مرد، بخوانند صیغه □ عقد غیر دائم را بخوانند، بعد از آنکه مدت و مهر را معین کردند، چنانچه زن بگوید: (زَوَّجْتُكَ نَفْسِي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ)، بعد بدون فاصله، مرد بگوید: (قَبِلْتُ) صحیح است. و اگر دیگری را وکیل کنند، اول وکیل زن به وکیل مرد بگوید: (مَتَّعْتُ مُوَكَّلَتِي مُوَكَّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَى الْمَهْرِ الْمَعْلُومِ)، پس بدون فاصله، وکیل مرد بگوید: (قَبِلْتُ لِمُوكَلِّي هَكَذَا) صحیح میباشد. شرایط عقد مسأله ۲۷۲۴: عقد ازدواج چند شرط دارد، اول: به زبان عربی صحیح خوانده شود و اگر خود مرد و زن نتوانند، صیغه را به عربی صحیح بخوانند، چنانچه ممکن باشد، بنا بر احتیاط واجب باید کسی را که میتواند به عربی صحیح بخواند، وکیل کنند و اگر ممکن نباشد، خودشان میتوانند به غیر عربی بخوانند، اما باید لفظی بگویند که معنای (زَوَّجْتُ) و (قَبِلْتُ) را بفهماند. دوم: مرد و زن، یا وکیل آنها که صیغه □ عقد را میخوانند، قصد انشاء داشته باشند، یعنی اگر خود مرد و زن صیغه را میخوانند، زن به گفتن (زَوَّجْتُكَ نَفْسِي) قصدش این باشد که خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن (قَبِلْتُ التَّزْوِیجَ) زن بودن او را برای خود قبول نماید. و اگر وکیل مرد و زن، صیغه را میخوانند، به گفتن (زَوَّجْتُ) و (قَبِلْتُ) قصدشان این باشد که مرد و زنی که آنان را وکیل کرده اند، زن و شوهر شوند. سوم: کسی که صیغه □ عقد را میخواند بالغ و عاقل باشد، چه برای خودش بخواند یا از طرف دیگری وکیل شده باشد. چهارم: اگر وکیل زن و شوهر یا ولی آنها، صیغه □ عقد را میخوانند، در عقد، زن و شوهر را معین کنند، مثلاً اسم آنها را ببرند یا به آنها اشاره نمایند، پس کسی که چند دختر دارد، اگر به مردی بگوید: (زَوَّجْتُكَ اِحْدَى بَنَاتِي) یعنی یکی از دخترانم را به ازدواج تو در آوردم، و او بگوید: (قَبِلْتُ) یعنی قبول کردم، چون در هنگام عقد، دختر را معین نکرده اند، عقد باطل است. پنجم: زن و مرد به ازدواج راضی باشند، ولی اگر زن در ظاهر با کراهت اجازه دهد و معلوم باشد قلباً راضی است، عقد صحیح است. مسأله ۲۷۲۵: اگر در عقد ازدواج یک حرف غلط خواند شود که معنای آن را عوض کند، بنا بر احتیاط عقد باطل است. مسأله ۲۷۲۶: کسی که دستور زبان عربی را نمیداند، اگر قرائتش صحیح باشد و معنای صیغه □ عقد را بداند و آن را قصد نماید، میتواند عقد بخواند. مسأله ۲۷۲۷: اگر زنی را برای مردی، بدون اجازه □ آنان عقد کنند و بعد زن و مرد بگویند به آن عقد راضی هستیم، عقد صحیح است. مسأله ۲۷۲۸: اگر زن و مرد یا یکی از آن دو را به ازدواج مجبور نمایند و بعد از خواندن عقد، راضی شوند و بگویند به آن عقد راضی هستیم، بنا بر احتیاط دوباره عقد را بخوانند. مسأله ۲۷۲۹: پدر و جدّ پدری میتوانند برای فرزند نابالغ یا دیوانه □ خود که در حال دیوانگی بالغ شده است همسر بگیرند. و بعد از آنکه طفل بالغ شد، یا دیوانه عاقل گردید، اگر ازدواجی که برای او کرده اند، مفسده ای نداشته، بنا بر احتیاط نمیتواند آن را برهم بزند، اما اگر مفسده ای داشته، میتواند آن را برهم بزند. مسأله ۲۷۳۰: دختری که به سنّ بلوغ رسیده و رشیده است، یعنی مصلحت خود را تشخیص میدهد، اگر بخواهد شوهر کند، چنانچه باکره باشد، بنا بر احتیاط باید از پدر، یا جدّ پدری خود اجازه بگیرد، اما اجازه □ مادر و برادر، لازم نیست. مسأله ۲۷۳۱: اگر پدر و جدّ پدری غایب باشند، به طوری که نتواند از آنها اجازه گرفت، یا دختر باکره نباشد اجازه پدر و جدّ لازم نیست. مسأله ۲۷۳۲: اگر پدر یا جدّ پدری، برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، پسر بعد از بالغ شدن، باید خرج آن زن را بدهد. مسأله ۲۷۳۳: اگر پدر یا جدّ پدری برای پسر نابالغ خود زن بگیرد، چنانچه پسر در هنگام عقد، مالی داشته مهر زن را بدهکار است و اگر در موقع عقد، مالی نداشته، بنا بر احتیاط باید پدر یا جدّ او، مهر زن را بدهند. برهم زدن عقد ازدواج مسأله ۲۷۳۴: اگر مرد بعد از عقد بفهمد زن، یکی

از این هفت عیب را داراست میتواند عقد را برهم بزند، اول: دیوانگی. دوم: بیماری خوره. سوم: بیماری برص. چهارم: کوری. پنجم: زمین گیر بودن. ششم: افضا بودن، یعنی راه بول و حیض، یا راه حیض و غایط زن یکی شده باشد. هفتم: گوشت، یا استخوانی در فرج او باشد که مانع نزدیکی شود. مسأله ۲۷۳۵: اگر زن، بعد از عقد بفهمد شوهر او دیوانه است، یا آلت مردی ندارد، یا مرضی دارد که نمیتواند نزدیکی نماید و یا تخمهای او را کشیده اند، میتواند عقد را برهم بزند. مسأله ۲۷۳۶: اگر مرد یا زن، به جهت یکی از عیبهایی که در دو مسأله پیش گفته شد، عقد را برهم بزند، باید بدون طلاق از هم جدا شوند. مسأله ۲۷۳۷: اگر به جهت آنکه مرد نمیتواند نزدیکی کند، زن عقد را برهم بزند، شوهر باید نصف مهر را بدهد، ولی اگر به جهت یکی دیگر از عیبهها، مرد یا زن، عقد را برهم بزند، چنانچه مرد با زن نزدیکی نکرده باشد، چیزی بر او نیست، اما اگر نزدیکی کرده، باید تمام مهر را بدهد. زنهایی که ازدواج با آنها حرام است مسأله ۲۷۳۸: ازدواج با زنهایی که با انسان محرم هستند، حرام است، مانند مادر، دختر، خواهر، مادر زن، عمه، خاله، مادر بزرگ، نوه دختر برادر، دختر خواهر، زن پدر و زن پسر. مسأله ۲۷۳۹: اگر کسی زنی را برای خود عقد نماید، اگرچه با او نزدیکی نکند، مادر، مادر مادر آن زن و مادر پدر او هرچه بالا روند، با آن مرد محرم میشوند و نمیتواند با آنها ازدواج کند. مسأله ۲۷۴۰: اگر زنی را عقد کند و با او نزدیکی نماید، دختر و نوه دختر و پسر و پسر آن زن هرچه پایین روند، چه در وقت عقد باشند یا بعد به دنیا بیایند، با آن مرد محرم میشوند. مسأله ۲۷۴۱: اگر با زنی که برای خود عقد کرده، نزدیکی نکرده باشد، تا وقتی آن زن در عقد اوست، نمیتواند با دختر او ازدواج کند. مسأله ۲۷۴۲: عمه و خاله پدر، عمه و خاله پدر پدر، عمه و خاله مادر و عمه و خاله مادر مادر، هرچه بالا روند با انسان محرمند. مسأله ۲۷۴۳: پدر و جد شوهر، هرچه بالا روند و پسر و نوه پسر و دختری او هرچه پایین آیند، چه در موقع عقد باشند، یا بعد به دنیا بیایند، با زن او محرم هستند. مسأله ۲۷۴۴: اگر زنی را برای خود عقد کند، چه دائم باشد و چه موقت، تا وقتی که آن زن در عقد اوست، نمیتواند با خواهر آن زن ازدواج نماید. مسأله ۲۷۴۵: اگر زن خود را به صورتی که در احکام طلاق گفته میشود (طلاق رجعی) دهد، در بین عده نمیتواند خواهر او را عقد نماید، بلکه در عده (طلاق باین) نیز که بعد بیان میشود، بنا بر احتیاط با خواهر او ازدواج نکند و اما اگر زنی را متعه نماید، باید از ازدواج با خواهر او، حتی در مدت عده، هرچند مدت متعه گذشته و یا متمتع مدت را بخشیده باشد، خودداری نماید. مسأله ۲۷۴۶: انسان نمیتواند بدون اجازه زن خود، با خواهر زاده و برادر زاده او ازدواج کند. و اگر بدون اجازه زنش آنان را عقد نماید و بعد زن بگوید به آن عقد راضی هستم، اشکال ندارد. مسأله ۲۷۴۷: اگر زن بفهمد شوهرش، برادر زاده و یا خواهر زاده او را عقد کرده و حرفی نزند، چنانچه بعد رضایت ندهد، عقد آنان باطل است. مسأله ۲۷۴۸: اگر انسان پیش از ازدواج با دختر عمه یا دختر خاله خود، با مادر آنان زنا کند، دیگر نمیتواند با آنان ازدواج نماید. مسأله ۲۷۴۹: اگر با دختر عمه یا دختر خاله خود، ازدواج نماید و پیش از آنکه با آنان نزدیکی کند با مادرشان زنا نماید، بنا بر احتیاط از آنها جدا شود. مسأله ۲۷۵۰: اگر با زنی، غیر از عمه و خاله خود، زنا کند، بنا بر احتیاط با دختر او ازدواج نکند، اما اگر زنی را عقد نماید و با او نزدیکی کند، سپس با مادر او زنا کند، آن زن بر او حرام نمیشود و همچنین است اگر پیش از آنکه با او نزدیکی کند با مادر او زنا نماید، گرچه بنا بر احتیاط مستحب، از آن زن جدا شود. مسأله ۲۷۵۱: زن مسلمان نمیتواند به عقد کافر در آید، چه اهل کتاب باشد یا کتاب نداشته باشد، مرد مسلمان نیز نمیتواند با زنهای کافر که اهل کتاب نیستند ازدواج کند، ولی ازدواج با زنهای اهل کتاب یعنی یهود، نصاری و مجوس، به عقد دائم یا موقت، مانعی ندارد. مسأله ۲۷۵۲: اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است، زنا کند آن زن بر او حرام میشود و اگر با زنی که در عده طلاق رجعی است، یا طلاق باین و یا عده وفات است زنا کند، بعداً میتواند او را عقد نماید، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب با او ازدواج نکند. و معنای (طلاق رجعی)، (طلاق باین)، (عده طلاق رجعی) و (عده طلاق رجعی) در احکام طلاق گفته خواهد شد. مسأله ۲۷۵۳: اگر با زن بیشوهری که در عده نیست زنا کند، بعد میتواند آن زن را برای خود عقد نماید، و همچنین است اگر دیگری بخواهد آن زن را عقد کند. مسأله ۲۷۵۴: اگر زنی را که در عده دیگری است برای خود عقد کند،

چنانچه مرد و زن، یا یکی از آنان بدانند که عده زن تمام نشده و بدانند عقد کردن زن در عده، حرام است، آن زن بر او حرام میشود، اگرچه مرد بعد از عقد، با آن زن نزدیکی نکرده باشد. مسأله ۲۷۵۵: اگر زنی را برای خود عقد کند و بعد معلوم شود که در عده بوده، چنانچه هیچ کدام نمیدانسته اند زن در عده است و نمیدانسته اند عقد کردن زن در عده حرام است، در صورتی که مرد با او نزدیکی کرده باشد، آن زن بر او حرام میشود. مسأله ۲۷۵۶: اگر انسان بدانند زنی شوهر دارد و با او ازدواج کند، باید از او جدا شود. و بعد نیز او را برای خود عقد نکند. مسأله ۲۷۵۷: زن شوهردار، اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمیشود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است شوهر او را طلاق دهد، ولی باید مهرش را بدهد. مسأله ۲۷۵۸: زنی را که طلاق داده اند و زنی که متعه بوده و شوهرش مدت او را بخشیده یا مدتش تمام شده، چنانچه بعد از مدتی دوباره شوهر کند و بعد شک کند هنگام عقد شوهر دوم، عده زن شوهر اول تمام بوده یا نه، نباید به شک خود اعتنا کند. مسأله ۲۷۵۹: مادر، خواهر و دختر پسری که لواط داده بر لواط کننده حرام است، اگرچه بنا بر احتیاط لواط کننده و لواط دهنده بالغ نباشند، ولی اگر گمان کند که دخول نشده، یا شک کند دخول شده یا نه، بر او حرام نمیشوند. مسأله ۲۷۶۰: اگر با مادر، یا خواهر و یا دختر کسی ازدواج نماید و بعد از ازدواج، با آن شخص لواط کند، آنها بر او حرام نمیشوند. مسأله ۲۷۶۱: اگر کسی در حال احرام که در احکام حج گذشت، با زنی ازدواج نماید عقد او باطل است. و چنانچه میدانسته زن گرفتن بر او حرام است، دیگر نمیتواند آن زن را عقد کند. مسأله ۲۷۶۲: اگر زنی که در حال احرام است با مردی که در حال احرام نیست ازدواج کند، عقد او باطل است و اگر زن میدانسته ازدواج کردن در حال احرام حرام است، بنا بر احتیاط واجب بعداً با آن مرد ازدواج نکند. مسأله ۲۷۶۳: اگر مرد (طواف نساء) را که یکی از اعمال حج است بجا نیاورد، زن بر او حرام میشود و نیز اگر زن (طواف نساء) نکند شوهرش بر او حرام میشود، ولی اگر بعد (طواف نساء) را انجام دهند، یا نایب بگیرند که آن را انجام دهد، به یکدیگر حلال میشوند. مسأله ۲۷۶۴: اگر کسی دختر نابالغی را برای خود عقد کند و پیش از آنکه نه سال دختر تمام شود، با او نزدیکی کند، در صورتی که افضا نشده باشد بنا بر احتیاط مستحب از مقاربت با او خودداری کند. مسأله ۲۷۶۵: زنی را که در سه نوبت طلاق داده اند، بر شوهرش حرام میشود، ولی اگر با شرایطی که در احکام طلاق گفته میشود، با مرد دیگری ازدواج کند سپس طلاق بگیرد، شوهر اول میتواند دوباره او را برای خود عقد نماید. احکام عقد دائم مسأله ۲۷۶۶: زنی که به عقد دائم در آمده، نباید بدون اجازه شوهر از خانه بیرون رود و باید خود را برای هر لذتی که او میخواهد تسلیم نماید و بدون عذر شرعی از نزدیکی کردن او جلوگیری نکند و اگر در اینها از شوهر اطاعت نماید، تهیه غذا، لباس و منزل او، بر شوهر واجب است و اگر تهیه نکند چه توانایی داشته باشد یا نداشته باشد، به زن بدهکار است. مسأله ۲۷۶۷: اگر زن در کارهایی که در مسأله پیش گفته شد، از شوهر اطاعت نکند، گناهکار است و حق غذا، لباس، منزل و همخوابی ندارد، ولی مهر او از بین نمیرود. مسأله ۲۷۶۸: مرد حق ندارد زن خود را به خدمت خانه، مجبور کند. مسأله ۲۷۶۹: مخارج سفر زن، اگر بیشتر از مخارج وطن باشد، بر شوهر نیست، ولی اگر شوهر مایل باشد زن را سفر ببرد، باید خرج سفر او را بدهد. مسأله ۲۷۷۰: زنی که از شوهر اطاعت میکند و شوهر خرج او را نمیدهد، در صورت امکان میتواند خرجی خود را بدون اجازه، از مال او بردارد و اگر ممکن نیست، چنانچه ناچار باشد معاش خود را تهیه کند، در موقعی که مشغول تهیه معاش است، اطاعت شوهر بر او واجب نیست. مسأله ۲۷۷۱: بنا بر مشهور بین علما (قدس الله ارواحهم) مرد باید در هر چهار شب، یک شب نزد زن دائمی خود بماند، اما بعید نیست که واجب نباشد، مخصوصاً در صورتی که یک زن داشته باشد. مسأله ۲۷۷۲: شوهر نمیتواند بیش از چهار ماه، با زن دائمی خود نزدیکی نکند. مسأله ۲۷۷۳: اگر در عقد دائمی، مهر را معین نکند، عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند، باید مهر او را مطابق مهر زنهایی که مانند او هستند، بدهد. مسأله ۲۷۷۴: اگر هنگام خواندن عقد دائم، برای دادن مهر، مدتی معین نکرده باشند، زن میتواند پیش از گرفتن مهر، از نزدیکی کردن شوهر جلوگیری کند، چه شوهر توانایی دادن مهر را داشته باشد چه نداشته باشد، ولی اگر پیش از گرفتن مهر به نزدیکی راضی شود و شوهر با او نزدیکی کند، دیگر نمیتواند بدون عذر شرعی، از

نزدیکی شوهر جلوگیری نماید. احکام عقد موقت مسأله ۲۷۷۵: متعه کردن زن، اگرچه برای لذت بردن نباشد، صحیح است. مسأله ۲۷۷۶: بنا بر احتیاط واجب، شوهر نباید بیش از چهار ماه، نزدیکی با متعه خود را ترک کند. مسأله ۲۷۷۷: زنی که متعه میشود اگر در عقد شرط کند شوهر با او نزدیکی نکند، عقد و شرط او صحیح است و شوهر فقط میتواند لذتهای دیگر از او ببرد، ولی اگر بعد به نزدیکی راضی شود، شوهر میتواند با او نزدیکی نماید. مسأله ۲۷۷۸: زنی که متعه شده اگرچه آبستن شود، حق خرجی ندارد. مسأله ۲۷۷۹: زنی که متعه شده حق همجواری ندارد، از شوهر ارث نمیرد و شوهر نیز از او ارث نمیرد. مسأله ۲۷۸۰: زنی که متعه شده اگر نداند که حق خرجی و همجواری ندارد، عقد او صحیح است و برای آنکه نمیدانسته، حقی بر شوهر پیدا نمیکند. مسأله ۲۷۸۱: زنی که متعه شده، میتواند بدون اجازه شوهر، از خانه بیرون رود، ولی اگر بر اثر بیرون رفتن، حق شوهر از بین میرود، بیرون رفتن او حرام است. مسأله ۲۷۸۲: اگر زن، مردی را وکیل کند تا به مدت و مبلغ معین، او را برای خودش متعه نماید، چنانچه مرد او را به عقد دائم خود در آورد، یا به غیر از مدت یا مبلغی که معین شده، او را متعه کند، وقتی آن زن فهمید، اگر فوراً بگوید: راضی هستم، عقد صحیح و گرنه باطل است. مسأله ۲۷۸۳: اگر پدر یا جد پدری، برای محرم شدن، یک ساعت یا دو ساعت زنی را به عقد پسر نابالغ خود در آورد کافی است و نیز میتواند دختر نابالغ خود را برای محرم شدن، به عقد کسی در آورد و باید آن عقد برای دختر نفعی داشته باشد. و لازم نیست مدت زنا شویی را قدری قرار دهند که شوهر بتواند از زن لذت ببرد. مسأله ۲۷۸۴: اگر پدر یا جد پدری، طفل خود را که در جای دیگری است و نمیداند زنده است یا مرده، برای محرم شدن به عقد کسی در آورد، بر حسب ظاهر محرم بودن حاصل میشود و چنانچه بعد معلوم شود هنگام عقد، آن دختر زنده نبوده، عقد باطل است و کسانی که بر اثر عقد به ظاهر محرم شده بودند نامحرمند. مسأله ۲۷۸۵: اگر مرد مدت متعه را ببخشد، چنانچه با زن نزدیکی کرده، باید تمام مهر را به او بدهد و اگر نزدیکی نکرده باشد، باید نصف آن را بپردازد. مسأله ۲۷۸۶: مرد میتواند زنی را که متعه او بوده و هنوز عده اش تمام نشده، به عقد دائم خود در آورد.

احکام عاریه

مسأله ۲۶۹۵: عاریه، یعنی انسان مال خود را به دیگری بدهد که از آن استفاده کند و در عوض، چیزی از او نگیرد. مسأله ۲۶۹۶: لازم نیست در عاریه، صیغه بخوانند و اگر مثلاً لباس را به قصد عاریه، به کسی بدهد و او به همین قصد بگیرد، عاریه صحیح است. مسأله ۲۶۹۷: عاریه دادن چیز غصبی و چیزی که مال انسان است ولی منفعت آن را به دیگری واگذار کرده، مثلاً آن را اجاره داده، در صورتی صحیح است که مالک چیز غصبی یا مستاجر بگوید: به عاریه دادن راضی هستم. مسأله ۲۶۹۸: چیزی که منفعتش مال انسان است، مثلاً آن را اجاره کرده، میتواند عاریه بدهد، ولی اگر در اجاره شرط کرده باشند خودش از آن استفاده کند، نمیتواند آن را به دیگری عاریه بدهد. مسأله ۲۶۹۹: اگر دیوانه و بچه، مال خود را عاریه بدهند صحیح نیست، اما اگر ولی بچه مصلحت بداند که مال او را عاریه دهد و بچه آن مال را به دستور ولی، به عاریه کننده برساند، اشکال ندارد. مسأله ۲۷۰۰: اگر در نگهداری چیزی که عاریه کرده کوتاهی نکند و در استفاده آن نیز زیاده روی نماید و اتفاقاً آن چیز تلف شود، ضامن نیست، ولی چنانچه شرط کنند اگر تلف شود، عاریه کننده ضامن باشد، یا چیزی که عاریه کرده طلا و نقره باشد، باید عوض آن را بدهد. مسأله ۲۷۰۱: اگر طلا و نقره را عاریه نماید و شرط کند اگر تلف شود ضامن نباشد، چنانچه تلف شود، ضامن نیست. مسأله ۲۷۰۲: اگر عاریه دهنده بمیرد، عاریه گیرنده باید چیزی را که عاریه کرده، به ورثه او بدهد. مسأله ۲۷۰۳: اگر عاریه دهنده طوری شود که شرعاً نتواند در مال خود تصرف کند، مثلاً دیوانه شود، عاریه کننده باید مالی که عاریه کرده، به ولی او بدهد. مسأله ۲۷۰۴: کسی که چیزی عاریه داده، هر وقت بخواهد میتواند آن را پس بگیرد و کسی که عاریه کرده، هر وقت بخواهد میتواند آن را پس دهد. مسأله ۲۷۰۵: عاریه دادن چیزی که استفاده حلال ندارد، مانند آلات قمار، باطل است. مسأله ۲۷۰۶: عاریه دادن گوسفند، برای استفاده

از شیر و پشم آن و عاریه دادن حیوان نر برای کشیدن بر ماده، صحیح است. مسأله ۲۷۰۷: اگر چیزی را که عاریه کرده به مالک، یا وکیل و یا ولی او بدهد و بعد، آن چیز تلف شود، عاریه کنند و ضامن نیست، ولی اگر بدون اجازه صاحب مال، یا وکیل و یا ولی او، آن را به جایی ببرد که صاحبش معمولاً به آنجا میبرد، مثلاً اسب را در اصطبل که صاحبش برای آن درست کرده، ببندد و بعد تلف شود، یا کسی آن را تلف کند ضامن است. مسأله ۲۷۰۸: اگر چیز نجس را برای کاری که شرط آن پاکی است عاریه دهد، مثلاً لباس را عاریه دهد که با آن نماز بخوانند، بنا بر احتیاط واجب، باید نجس بودن آن را به کسی که عاریه میکند بگوید. مسأله ۲۷۰۹: چیزی را که عاریه کرده، بدون اجازه صاحب آن نمیتواند به دیگری اجاره، یا عاریه بدهد. مسأله ۲۷۱۰: اگر چیزی را که عاریه کرده، با اجازه صاحب آن به دیگری عاریه دهد، چنانچه شخص اول بمیرد یا دیوانه شود، عاریه دومی باطل نمیشود. مسأله ۲۷۱۱: اگر بداند مالی را که عاریه کرده غصبی است، باید آن را به صاحبش برساند و نمیتواند به عاریه دهنده بدهد. مسأله ۲۷۱۲: اگر مالی را که میداند غصبی است عاریه کند و از آن استفاده ببرد و در دست او از بین برود، مالک میتواند عوض مال و عوض استفاده را از او و یا از کسی که مال را غصب کرده مطالبه کند و اگر از عاریه کننده بگیرد، او نمیتواند چیزی را که به مالک میدهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید. مسأله ۲۷۱۳: اگر نداند مالی را که عاریه کرده غصبی است و در دست او از بین برود، چنانچه صاحب مال عوض آن را از او بگیرد، او نیز میتواند آنچه را به صاحب مال داده، از عاریه دهنده مطالبه نماید، ولی اگر چیزی را که عاریه کرده، طلا و نقره باشد، یا عاریه دهنده با او شرط کرده باشد که اگر آن چیز از بین برود، عوضش را بدهد، نمیتواند چیزی را که به صاحب مال میدهد، از عاریه دهنده مطالبه نماید.

احکام ایلاء

مسأله ۲۹۳۵: ایلاء یعنی مرد قسم بخورد با همسر دائمی خود که بعد از عقد با او نزدیکی کرده، تا ابد یا بیشتر از چهار ماه، به قصد ضرر رساندن به او، نزدیکی نکند، بنا بر این اگر قسم بخورد با همسر موقت خود یا کنیز خود نزدیکی نکند، یا قسم بخورد کمتر از چهار ماه با او نزدیکی نکند، یا زنی را که هنوز با او نزدیکی نکرده، ایلاء کند و یا به قصد ضرر رساندن نباشد، بلکه برای مصلحتی بوده، مثلاً اگر آبتن شدن برای زن ضرر دارد، قسم بخورد که با او نزدیکی نکند، ایلاء نخواهد بود. مسأله ۲۹۳۶: اگر شرایط ایلاء موجود نباشد، قسم او صحیح است، ولی حکم ایلاء ندارد، بلکه آثار قسم که در احکام قسم خوردن گفته میشود بر آن مترتب میگردد. مسأله ۲۹۳۷: در ایلاء باید به یکی از اسمهای خداوند، که به غیر ذات مقدس او گفته نمیشود قسم بخورد، مانند (الله) و همچنین اگر به اسمی قسم بخورد که غالباً بر خدا گفته میشود اگرچه گاهی به غیر خدا نیز بگویند، صحیح است. مسأله ۲۹۳۸: اگر ایلاء انجام شود، مرد نمیتواند با زن خود نزدیکی کند و در این صورت، چنانچه زن صبر کند، چیزی بر شوهر واجب نیست، و گرنه باید به حاکم شرع مراجعه کند و حاکم شرع چنانکه در احکامظهار گفته شد، عمل مینماید. مسأله ۲۹۳۹: اگر شوهر بعد از ایلاء با زن خود نزدیکی کند، باید کفاره بدهد، زیرا به قسم خود عمل نکرده است. مسأله ۲۹۴۰: کسی که ایلاء میکند باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار ایلاء کند.

احکامظهار

مسأله ۲۹۲۷:ظهار، یعنی مرد زن خود را به پشت مادر خویش تشبیه کند و اگر مرد با زن خود (ظهار) کرد، آن زن بر او حرام میشود، و اگر بخواهد به او رجوع نماید، باید کفاره بدهد. مسأله ۲۹۲۸: صیغهظهار آن است که مرد به زن بگوید: (انت علی

کظهر امی) یعنی: تو بر من مانند پشت مادرم هستی، یا به جای (انت) بگوید: (زوجتی) یا (هذه) یا (فاطمه) اگر اسم زن فاطمه باشد و چنانچه به غیر از پشت تشبیه کند، مثلاً بگوید: (انت علی کبطن امی) یعنی: تو بر من مانند شکم مادرم هستی، در آنکه ظهار میشود یا نه، خلاف است و بنا بر احتیاط واقع میشود. مسأله ۲۹۲۹: اگر زن خویش را به یکی از محارم، غیر از مادر تشبیه کند، مثلاً بگوید: (انت علی کظهر اختی) یا (عمتی) یا (خالتی) ظهار واقع میشود. مسأله ۲۹۳۰: کسی که با زن خود ظهار میکند باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار ظهار کند و باید زنی که با او ظهار میکند در حال حیض یا نفاس نباشد و در آن پاکی با او نزدیکی نکرده باشد، چنانچه در احکام طلاق ذکر شد. و بنا بر احتیاط باید بعد از عقد با او نزدیکی کرده و دو مرد عادل، صیغه □ ظهار را بشنوند. مسأله ۲۹۳۱: در ظهار لازم نیست، زن را به عقد دائم گرفته باشد، بلکه زنی که در عقد موقت او میباشد یا کنیز انسان است، ظهار او صحیح میباشد. مسأله ۲۹۳۲: کسی که ظهار میکند نمیتواند پیش از آنکه کفاره بدهد، با زن خود نزدیکی نماید و چنانچه بدون کفاره با او نزدیکی کند، باید دو کفاره بدهد، اما بعد از کفاره، نزدیکی مانعی ندارد. مسأله ۲۹۳۳: کفاره □ کسی که ظهار میکند، یک برده آزاد کردن است و اگر نمیتواند دو ماه پی در پی روزه بگیرد و اگر از این نیز عاجز است، باید شصت فقیر را اطعام دهد. مسأله ۲۹۳۴: اگر کسی با زن خود ظهار کند، چنانچه زن صبر کند، چیزی بر شوهر واجب نیست، ولی اگر صبر نکند، باید به حاکم شرع مراجعه نماید و حاکم شرع در این مورد، شوهر را نسبت به یکی از دو امر مخیر میسازد: یا کفاره بدهد و به زن خود رجوع نماید و یا زن را طلاق دهد، اما اگر هیچ یک را اختیار نکند، او را زندان نموده تا یکی از آن دو را اختیار نماید و اگر زندان نیز نتیجه نداشت، در صورتی که زن مطالبه □ طلاق کند، حاکم شرع میتواند او را طلاق دهد.

احکام طلاق

مسأله ۲۸۷۱: مردی که زن خود را طلاق میدهد، باید بالغ و عاقل باشد، به اختیار خود طلاق دهد و اگر او را مجبور کنند زنش را طلاق دهد، طلاق باطل است و نیز باید قصد طلاق داشته باشد، پس اگر صیغه □ طلاق را به شوخی بگوید، صحیح نیست. مسأله ۲۸۷۲: زن باید در وقت طلاق، از خون حیض و نفاس پاک باشد و شوهرش در آن پاکی، با او نزدیکی نکرده باشد. مسأله ۲۸۷۳: طلاق دادن زن در حال حیض یا نفاس، در سه صورت صحیح است، اول: شوهرش بعد از ازدواج، با او نزدیکی نکرده باشد. دوم: معلوم باشد که آبستن است و اگر معلوم نباشد و شوهر، در حال حیض طلاقش بدهد، بعد بفهمد آبستن بوده، بنا بر احتیاط دوباره او را طلاق دهد. سوم: مرد به جهت غایب بودن نتواند بفهمد که زن، از خون حیض یا نفاس پاک است یا نه. مسأله ۲۸۷۴: اگر بدانند زن از خون حیض پاک است و طلاقش بدهد، بعد معلوم شود موقع طلاق در حال حیض بوده، طلاق او باطل است و اگر او را در حیض بدانند و طلاقش دهد بعد معلوم شود پاک بوده، طلاق او صحیح است. مسأله ۲۸۷۵: کسی که میدانند زنش در حال حیض یا نفاس است، اگر غایب شود، مثلاً مسافرت کند و بخواهد او را طلاق دهد، باید تا مدتی که معمولاً زن از حیض یا نفاس پاک میشود، صبر کند. مسأله ۲۸۷۶: اگر مردی که غایب است بخواهد زن خود را طلاق دهد، چنانچه بتواند اطلاع پیدا کند که زن او در حال حیض یا نفاس است یا نه، اگرچه از روی عادت حیض زن یا نشانه‌های دیگری باشد که در شرع معین شده، باید تا مدتی که معمولاً زن از حیض یا نفاس پاک میشوند، صبر کند. مسأله ۲۸۷۷: اگر با همسرش که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و بخواهد طلاقش دهد، باید صبر کند تا دوباره حیض ببیند و پاک شود، ولی زنی را که نه سالش تمام نشده، یا آبستن است، اگر بعد از نزدیکی طلاق دهد اشکال ندارد. و همچنین است اگر یائسه باشد، یعنی اگر سیده است بیش از شصت سال و اگر سیده نیست، بیش از پنجاه سال، داشته باشد. مسأله ۲۸۷۸: اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند و در همان پاکی، طلاقش دهد، چنانچه بعد معلوم شود هنگام طلاق آبستن بوده بنا بر احتیاط، باید دوباره او را طلاق دهد.

مسئله ۲۸۷۹: اگر با زنی که از خون حیض و نفاس پاک است، نزدیکی کند مسافرت نماید، چنانچه بخواهد در سفر طلاقش دهد باید به قدری که معمولاً زن بعد از آن پاکی، خون میبندد و دوباره پاک میشود، صبر کند. مسئله ۲۸۸۰: اگر مرد بخواهد زن خود را که به جهت بیماری، حیض نمیبندد، طلاق دهد، باید از وقتی که با او نزدیکی کرده، تا سه ماه، از جماع با او خودداری نماید و بعد او را طلاق دهد. مسئله ۲۸۸۱: طلاق باید به صیغه عربی صحیح، خوانده شود و دو مرد عادل آن را بشنوند. و اگر خود شوهر بخواهد صیغه طلاق را بخواند و اسم زن او، مثلاً فاطمه باشد، باید بگوید: (زَوْجَتِي فَاطِمَةُ طَالِقٌ) یعنی زن من فاطمه رهاست. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: (زَوْجَةُ مَوْلَى فَاطِمَةَ طَالِقٌ). مسئله ۲۸۸۲: زنی که متعه شده، مثلاً یک ماهه یا یک ساله او را عقد کرده اند، طلاق ندارد و رها شدن او، به این است که مدّش تمام شود، یا مرد مدّت را به او ببخشد، یعنی بگوید: (مدّت را به تو بخشیدم) و شاهد گرفتن و پاک بودن او از حیض لازم نیست. عدّه طلاق مسئله ۲۸۸۳: زنی که نه سالش تمام نشده و زن یائسه عدّه ندارد، یعنی اگرچه شوهرش با او نزدیکی کرده باشد، بعد از طلاق میتواند فوراً شوهر کند. مسئله ۲۸۸۴: زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر شوهرش با او نزدیکی کند و طلاقش دهد، بعد از طلاق باید عدّه نگه دارد، یعنی بعد از آنکه در پاکی طلاقش داد، صبر کند تا دوبار حیض ببیند و پاک شود و همینکه حیض سوم را دید، عدّه او تمام میشود و میتواند شوهر کند، ولی اگر اصلاً با او نزدیکی نکرده باشد و طلاقش بدهد عدّه ندارد، یعنی میتواند بعد از طلاق، فوراً شوهر کند. مسئله ۲۸۸۵: زنی که حیض نمیبندد، اگر در سنّ زنهایی باشد که حیض میبندد، چنانچه شوهرش او را طلاق دهد، باید بعد از طلاق، سه ماه، عدّه نگه دارد. مسئله ۲۸۸۶: زنی که عدّه او سه ماه است، اگر اول ماه طلاقش بدهند، باید سه ماه قمری، یعنی از موقعی که ماه دیده میشود، تا سه ماه عدّه نگهدارد و اگر در بین ماه، طلاقش بدهند، باید باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و نیز کسری ماه اول را از ماه چهارم، عدّه نگهدارد تا سه ماه تمام شود، مثلاً اگر غروب روز بیستم ماه طلاقش بدهند و آن ماه بیست و نه روز باشد، باید نه روز باقی ماه را با دو ماه بعد از آن و بیست روز از ماه چهارم عدّه نگهدارد و بنا بر احتیاط مستحب از ماه چهارم بیست و یک روز عدّه نگهدارد، تا با مقداری که از ماه اول عدّه نگهداشته، سی روز شود. مسئله ۲۸۸۷: اگر زن آبستن را طلاق دهد، عدّه اش تا به دنیا آمدن یا سقط شدن بچه اوست، بنا بر این اگر مثلاً یک ساعت بعد از طلاق، بچه به دنیا آید، عدّه اش تمام میشود. مسئله ۲۸۸۸: ابتدای عدّه طلاق از وقتی است که خواندن صیغه طلاق تمام میشود، چه زن بداند طلاقش داده اند یا نداند، پس اگر بعد از تمام شدن زمان عدّه، بفهمد او را طلاق داده اند، لازم نیست دوباره عدّه نگه دارد. عدّه ازدواج موقت مسئله ۲۸۸۹: زنی که نه سالش تمام شده و یائسه نیست، اگر متعه شود، مثلاً یک ماهه یا یک ساله شوهر کند، چنانچه شوهرش با او نزدیکی نماید و مدّت آن زن تمام شود یا شوهر مدت را به او ببخشد، باید عدّه نگه دارد، پس اگر حیض میبندد باید به مقدار دو حیض، عدّه نگه دارد و شوهر نکند، و اگر حیض نمیبندد، بنا بر احتیاط واجب، چهل و پنج روز از شوهر کردن، خودداری نماید. مسئله ۲۸۹۰: زن یائسه، یعنی زنی که اگر سیده است بیش از شصت سال و اگر سیده نیست بیش از پنجاه سال داشته باشد، چنانچه متعه شود و همچنین زنی که کمتر از نه سال دارد و زنی که اصلاً شوهر با او نزدیکی نکرده است، عدّه ندارند و پس از تمام شدن مدت متعه، یا بعد از آنکه شوهر مدّت را بخشید، فوراً میتوانند شوهر کنند. عدّه زن شوهر مرده مسئله ۲۸۹۱: زنی که شوهرش بمیرد اگر آبستن نباشد، باید تا چهار ماه و ده روز عدّه نگه دارد، یعنی از شوهر کردن خودداری نماید، اگرچه یائسه یا متعه باشد و یا شوهرش با او نزدیکی نکرده باشد و اگر آبستن باشد، باید تا موقع زاییدن عدّه نگه دارد، ولی اگر قبل از گذشتن چهار ماه و ده روز، بچه اش به دنیا آید، باید تا چهار ماه و ده روز از مرگ شوهرش، صبر کند. این عدّه را (عدّه وفات) میگویند. مسئله ۲۸۹۲: زنی که در عدّه وفات میباشد، حرام است لباس زینتی بپوشد، سرمه بکشد و همچنین کارهای دیگری که زینت حساب میشود، بر او حرام است. مسئله ۲۸۹۳: اگر زن یقین کند شوهرش مرده و بعد از تمام شدن عدّه وفات، شوهر کند، چنانچه معلوم شود شوهر او بعداً مرده است، باید از شوهر دوّم، جدا شود. و در صورتی که آبستن باشد، به مقداری که در عدّه طلاق گفته شد، برای شوهر دوّم، عدّه طلاق و بعد برای

شوهر اول عده □ وفات نگهدارد و اگر آبستن نباشد، برای شوهر اول عده □ وفات و بعد برای شوهر دوم، عده □ طلاق نگهدارد.

مسئله ۲۸۹۴: ابتدای عده □ وفات از موقعی است که زن از مرگ شوهر، باخبر شود. مسئله ۲۸۹۵: اگر زن بگوید عده ام تمام شده، با دو شرط از او قبل میشود، اول: مورد تهمت نباشد. دوم: از طلاق یا مردن شوهرش، مدتی گذشته باشد که تمام شدن عده، ممکن باشد. طلاق بائن و رجعی مسئله ۲۸۹۶: طلاق بائن، یعنی: مرد بعد از طلاق، حق ندارد بدون عقد جدید، به زن خود رجوع کند.

مسئله ۲۸۹۷: طلاق بائن، پنج قسم است، اول: طلاق زنی که نه سالش تمام نشده باشد. دوم: طلاق زنی که یائسه باشد، یعنی اگر سیده است بیشتر از شصت سال و اگر سیده نیست، بیش از پنجاه سال داشته باشد. سوم: طلاق زنی که شوهرش، بعد از عقد، با او نزدیکی نکرده باشد. چهارم: سؤمین طلاق زنی که او را در سه نوبت طلاق داده اند. پنجم: طلاق خلع و مبارات که بعد گفته خواهد شد. مسئله ۲۸۹۸: طلاق رجعی، یعنی بعد از طلاق، تا وقتی زن در عده است، مرد میتواند بدون عقد جدید به زن رجوع نماید و غیر از موارد یاد شده در مسئله □ قبل، طلاق رجعی است. مسئله ۲۸۹۹: کسی که زنش را طلاق رجعی داده، حرام است او را از خانه ای که هنگام طلاق در آنجا بوده بیرون کند. و نیز حرام است زن برای کارهای غیر لازم، از آن خانه بیرون رود، اما در بعضی موارد که در (الفقه) بیان نموده ایم بیرون کردن زن اشکال ندارد. احکام رجوع کردن مسئله ۲۹۰۰: در طلاق رجعی مرد، به دو صورت میتواند به زن خود برگردد، اول: حرفی بزند که دلالت کند او را دوباره زن خود قرار داده است. دوم: کاری کند که بفهمند رجوع کرده است. مسئله ۲۹۰۱: برای رجوع کردن، لازم نیست مرد شاهد بگیرد یا به زن خبر دهد، بلکه اگر بدون اینکه کسی بفهمد، بگوید، به زن خود رجوع کردم، صحیح است. مسئله ۲۹۰۲: مردی که زن خود را طلاق رجعی داده، اگر مالی از او بگیرد و با او صلح کند که دیگر به او رجوع نکند، حق رجوع او از بین نمی‌رود. مسئله ۲۹۰۳: اگر زنی را سه بار طلاق دهد و در بین آنها به او رجوع کند و یا بعد از دو طلاق اول عقدش کند، بعد از طلاق سوم آن زن بر او حرام میشود، اما اگر زن بعد از طلاق سوم، با دیگری شوهر کند، با چهار شرط، به شوهر اول حلال میشود، یعنی میتواند آن زن را دوباره عقد نماید، اول: عقد شوهر دوم دائمی باشد و اگر مثلاً یک ماهه یا یکساله او را متعه کند، بعد از آنکه از او جدا شد، شوهر اول نمیتواند او را عقد کند. دوم: شوهر دوم با او نزدیکی و دخول کند و بنا بر احتیاط منی بیرون آید. سوم: شوهر دوم طلاقش دهد یا بمیرد. چهارم: عده □ طلاق یا عده □ وفات شوهر دوم، تمام شود. طلاق خلع مسئله ۲۹۰۴: طلاق زنی که به شوهرش مایل نیست و مهر یا مال دیگر خود را به او میبخشد تا طلاقش دهد، طلاق (خلع) است. مسئله ۲۹۰۵: اگر شوهر بخواهد صیغه □ طلاق خلع را بخواند، چنانچه اسم زن مثلاً فاطمه باشد، میگوید: (زَوْجَتِي فَاطِمَةُ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا يَدَّلْتُ) و افزودن (هِيَ طَالِقٌ) بهتر است. مسئله ۲۹۰۶: اگر زن کسی را وکیل کند که مهر او را به شوهرش ببخشد و شوهر نیز همان شخص را وکیل کند که زن را طلاق دهد، چنانچه مثلاً اسم شوهر محمد و اسم زن فاطمه باشد، وکیل صیغه □ طلاق را این گونه میخواند: (عَنْ مَوْلَاتِي فَاطِمَةَ بَدَلْتُ مَهْرَهَا لِمَوْلَايَ مُحَمَّدٍ لِيُخْلَعَهَا عَلَيَّ) پس از آن بدون فاصله میگوید: (زَوْجِيَّةٌ مَوْلَايَ خَالَعْتُهَا عَلَيَّ مَا يَدَّلْتُ، هِيَ طَالِقٌ) و اگر زن، شخصی را وکیل کند که غیر از مهر چیز دیگری به شوهر او ببخشد که او را طلاق دهد، وکیل باید به جای کلمه □ (مهرها) آن چیز را بگوید، مثلاً اگر صد تومان داده، باید بگوید: (بَدَلْتُ مَائَةً تُوْمَانٍ). طلاق مبارات مسئله ۲۹۰۷: اگر زن و شوهر، یکدیگر را نخواهند و زن مالی به مرد بدهد که او را طلاق دهد (طلاق مبارات) نام دارد. مسئله ۲۹۰۸: اگر شوهر بخواهد صیغه □ طلاق مبارات را بخواند، چنانچه مثلاً اسم زن فاطمه، باشد، باید بگوید: (بَارَأْتُ زَوْجَتِي فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ) یعنی مبارات کردم زن خود فاطمه را در مقابل مهرش پس او رهاست. و اگر دیگری را وکیل کند، وکیل باید بگوید: (بَارَأْتُ زَوْجِيَّةً مَوْلَايَ فَاطِمَةَ عَلَيَّ مَهْرَهَا فَهِيَ طَالِقٌ) و در هر دو صورت اگر به جای کلمه □ (علی مهرها) (بمهرها) بگوید، اشکال ندارد. مسئله ۲۹۰۹: صیغه □ طلاق خلع و مبارات، باید به عربی صحیح خوانده شود، ولی اگر زن برای بخشیدن مال خود به شوهر، مثلاً به فارسی بگوید: (برای طلاق، فلان مال را به تو بخشیدم) اشکال ندارد. مسئله ۲۹۱۰: اگر زن در بین عده □ طلاق خلع، یا مبارات، از بخشش خود برگردد، شوهر میتواند رجوع کند و بدون عقد، دوباره او را زن

خود قرار دهد. مسأله ۲۹۱۱: مالی که شوهر برای طلاق مبارات میگیرد، باید بیشتر از مهر نباشد، ولی در طلاق خلع، اگر بیشتر باشد اشکال ندارد. چند مسأله مسأله ۲۹۱۲: اگر با زن نا محرمی، به گمان این که همسر خود اوست، نزدیکی کند، چه زن بداند او شوهرش نیست یا گمان کند شوهرش میباشد، باید عده نگهدارد. مسأله ۲۹۱۳: اگر با زنی که میداند همسرش نیست زنا کند، چه زن بداند آن مرد شوهر او نیست یا گمان کند شوهرش میباشد، لازم نیست عده نگهدارد. مسأله ۲۹۱۴: اگر مرد، زنی را گول بزند که از شوهرش طلاق بگیرد و زن او شود، طلاق و عقد آن زن صحیح است، ولی هر دو مرتکب گناه بزرگی شده اند. مسأله ۲۹۱۵: هر گاه مرد در ضمن عقد لازم، زن خود را بر طلاق خودش در مدت معینی وکیل نماید، مثلاً از هنگام عقد ازدواج، تا مدت پنجاه سال، به شرطی که زن وکالت را اجرا ننماید و خود را طلاق ندهد مگر بعد از آنکه مثلاً شوهرش مسافرت طولانی نماید و یا مثلاً شش ماه نفقه □ او را ندهد، این وکالت صحیح است و زن در صورتی که آن شرط محقق شود، اختیار طلاق دارد. مسأله ۲۹۱۶: زنی که شوهرش گم شده است، اگر بخواهد با دیگری شوهر کند، باید نزد مجتهد عادل، یا وکیل مجتهد برود و به دستور او عمل نماید. مسأله ۲۹۱۷: پدر و جد پدری دیوانه، میتوانند زن او را طلاق دهند، در صورتی که دیوانگی او، به زمان قبل از بلوغ متصل باشد. مسأله ۲۹۱۸: اگر پدر یا جد پدری، برای طفل خود زنی را متعه کنند، اگرچه مقداری از زمان تکلیف بچه، جزو مدت متعه باشد، مثلاً برای پسر چهارده ساله □ خود، زنی را دوساله متعه نمایند، پدر یا جد پدری میتوانند در صورتی که مصلحت بچه باشد مدت متعه □ آن زن را ببخشند، ولی زن دائمی او را نمیتواند طلاق دهند. مسأله ۲۹۱۹: اگر انسان از روی نشانه های شرعی، دو نفر را عادل بداند و زن خود را پیش آنان طلاق دهد، دیگری که آنان را عادل نمیدانند، بنا بر احتیاط واجب نمیتواند آن زن را بعد از تمام شدن عده اش، برای خود یا برای دیگری عقد کند. مسأله ۲۹۲۰: اگر شخصی زن خود را بدون اینکه او بفهمد، طلاق دهد، چنانچه مخارج او را مانند وقتی که زنش بوده بدهد و مثلاً بعد از یک سال بگوید: یک سال پیش تو را طلاق دادم و شرعاً نیز ثابت کند، میتواند چیزهایی را که در آن مدت برای زن تهیه نموده و او مصرف نکرده است از او پس بگیرد، ولی چیزهایی را که مصرف کرده، نمیتواند مطالبه نماید. مسأله ۲۹۲۱: اگر زن شوهر خود را نخواهد و مالی به مرد بدهد که طلاقش دهد، آن را (طلاق خلع) میگویند، و در آن، همه □ شرایط طلاق که قبلاً گذشت، لازم میباشد. مسأله ۲۹۲۲: در طلاق خلع پس از آنکه زن صیغه □ بخشش مال را خواند، مرد باید فوراً طلاق بدهد و اگر مرد در صیغه، مالی را تعیین کند که زن آن را به او بدهد و فوراً زن قبول کند، صحیح است. مسأله ۲۹۲۳: هر چیزی که مالیت دارد، میشود مورد بخشش خلع قرار گیرد، خواه عین باشد یا منفعت. و همچنین جایز است بخشش خلع، تمام یا بعضی از مهر باشد و اگر بیشتر از مهر نیز بود، اشکال ندارد. مسأله ۲۹۲۴: اگر بین زن و مرد کدورتی نباشد و مرد طلاق خلع بدهد، خلع واقع نمیشود، ولی طلاق صحیح است، پس چنانچه مورد طلاق رجعی است، رجعی و گرنه طلاق باین واقع میشود. مسأله ۲۹۲۵: زن میتواند کسی را وکیل کند که بخشش را بدهد، چنانچه جایز است بخشش دین و بدهی باشد، مثلاً بگوید: در مقابل آنکه فلان مقدار مدیون تو باشم، مرا طلاق خلع بده. مسأله ۲۹۲۶: طلاق مبارات در تمام احکام مانند طلاق خلع است، مگر در سه چیز که باهم فرق دارد، اول: طلاق مبارات در صورتی است که زن و شوهر، هریک دیگری را نخواهد، ولی در طلاق خلع، فقط زن از شوهر بدش میآید. دوم: مالی که شوهر، برای طلاق مبارات میگیرد، باید بیشتر از مهر نباشد. سوم: اگر شوهر طلاق را به صیغه □ (مبارات) بخواند، باید بعد از آن، صیغه □ طلاق را نیز بگوید، مثلاً اگر بگوید: (بارتکک...) باید فوراً بگوید: (فانت طالق).

احکام شیر دادن

مسأله ۲۸۱۸: اگر زن با شرایطی که در مسأله ۲۸۲۸: گفته میشود بچه ای را شیر دهد، آن بچه با افراد زیر محرم میشود، اول: خود زن، و او را مادر رضاعی میگویند. دوم: شوهر زن که شیر مال اوست و او را پدر رضاعی میگویند. سوم: پدر و مادر آن زن، هرچه

بالا روند، اگرچه پدر و مادر رضاعی او باشند. چهارم: بچه‌هایی که از آن زن، به دنیا آمده‌اند، یا به دنیا می‌آیند. پنجم: بچه‌های اولاد آن زن هرچه پایین روند، چه از اولاد او به دنیا آمده و یا اولاد او آن بچه‌ها را شیر داده باشند. ششم: خواهر و برادر آن زن، اگرچه رضاعی باشند، یعنی بر اثر شیر خوردن، با آن زن خواهر و برادر شده باشند. هفتم: عمو و عمه آن زن، اگرچه رضاعی باشند. هشتم: دایی و خاله آن زن، اگرچه رضاعی باشند. نهم: اولاد شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه پایین روند اگرچه اولاد رضاعی او باشند. دهم: پدر و مادر شوهر آن زن که شیر مال آن شوهر است، هرچه بالا روند. یازدهم: خواهر و برادر شوهری که شیر مال اوست، اگرچه خواهر و برادر رضاعی او باشند. دوازدهم: عمو، عمه، دایی و خاله شوهری که شیر مال اوست هرچه بالا روند، اگرچه رضاعی باشند. و نیز عده دیگری که در مسائل بعد گفته خواهد شد، به سبب شیر دادن محرم میشوند. مسأله ۲۸۱۹: اگر زن با شرایطی که در مسأله ۲۸۲۸ گفته میشود بچه‌ای را شیر دهد، پدر آن بچه نمیتواند با دخترهایی که از آن زن به دنیا آمده‌اند ازدواج کند و نیز نمیتواند دخترهای شوهری را که شیر مال اوست، اگرچه دخترهای رضاعی او باشند برای خود عقد نماید، ولی جایز است با دخترهای رضاعی آن زن ازدواج کند، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب با آنان ازدواج نکند و نگاه محرمانه، یعنی نگاهی که انسان میتواند به محرمهای خود کند، به آنان ننماید. مسأله ۲۸۲۰: اگر زن با شرایطی که گفته میشود بچه‌ای را شیر دهد، شوهر آن زن که صاحب شیر است، به خواهرهای آن بچه محرم نمیشود، ولی بنا بر احتیاط مستحب با آنان ازدواج ننماید. و نیز خویشان شوهر، به خواهر و برادر آن بچه محرم نمیشوند. مسأله ۲۸۲۱: اگر زن بچه‌ای را شیر دهد، به برادرهای آن بچه محرم نمیشود و نیز خویشان آن زن به برادر و خواهر بچه‌ای که شیر خورده، محرم نمیشوند. مسأله ۲۸۲۲: اگر انسان با زنی که دختری را شیر کامل داده ازدواج کند و با آن زن نزدیکی نماید، دیگر نمیتواند آن دختر را برای خود عقد کند. مسأله ۲۸۲۳: اگر انسان با دختری ازدواج کند، دیگر نمیتواند با زنی که آن دختر را شیر کامل داده ازدواج نماید. مسأله ۲۸۲۴: انسان نمیتواند با دختری که مادر یا مادر بزرگ انسان، او را شیر کامل داده ازدواج کند. و نیز اگر زن پدر انسان، از شیر پدر او، دختری را شیر داده باشد، انسان نمیتواند با آن دختر ازدواج نماید. و چنانچه دختر شیرخواری را برای خود عقد کند، سپس مادر، یا مادر بزرگ و یا زن پدر او، آن دختر را شیر دهد، عقد باطل میشود. مسأله ۲۸۲۵: با دختری که خواهر یا زن برادر انسان، او را شیر کامل داده نمیشود ازدواج کرد. و همچنین است اگر خواهر زاده، یا برادر زاده، یا نوه خواهر و یا نوه برادر انسان، آن دختر را شیر داده باشد. مسأله ۲۸۲۶: اگر زن، بچه‌ای دختر خود را شیر کامل دهد، آن دختر بر شوهر خود حرام میشود. و همچنین است اگر بچه‌ای را که شوهر دخترش، از زن دیگری دارد شیر دهد. ولی اگر بچه‌ای پسر خود را شیر دهد، زن پسرش که مادر آن طفل شیرخوار است، بر شوهر خود حرام نمیشود. مسأله ۲۸۲۷: اگر زن پدر دختری، بچه‌ای شوهر آن دختر را شیر دهد، آن دختر به شوهر خود حرام میشود، چه بچه از همان، دختر یا از زن شوهر او باشد. شرایط شیر دادنی که باعث محرم شدن است مسأله ۲۸۲۸: شیر دادنی که باعث محرم شدن میشود، هشت شرط دارد، اول: بچه، شیر زن زنده را بخورد، پس اگر از سینه زنی که مرده است شیر بخورد فایده ندارد. دوم: شیر آن زن از حرام نباشد، پس اگر شیر بچه‌ای را که از زنا به دنیا آمده به بچه‌ای دیگر بدهند، بر اثر آن شیر، بچه با کسی محرم نمیشود. سوم: بچه شیر را از پستان بمکد، پس اگر شیر را در گلولی او بریزند، نتیجه ندارد. چهارم: شیر، خالص بوده و یا چیز دیگری مخلوط نباشد. پنجم: شیر از یک شوهر باشد، پس اگر زن شیر دهی را طلاق دهند، بعد شوهر دیگری کند و از او آبستن شود و تا هنگام زاییدن، شیری که از شوهر اول داشته باقی باشد و مثلاً هشت دفعه پیش از زاییدن، از شیر شوهر اول و هفت دفعه بعد از زاییدن، از شیر شوهر دوم به بچه‌ای بدهد، آن بچه با کسی محرم نمیشود. ششم: بچه به جهت بیماری، شیر را قی نکند. و اگر قی کند، بنا بر احتیاط کسانی که بر اثر شیر خوردن با آن بچه محرم میشوند، با او ازدواج نکنند و نگاه محرمانه نیز به او نمایند. هفتم: پانزده مرتبه، یا یک شبانه روز به طوری که در مسأله بعد گفته میشود، شیر سیر بخورد، یا مقداری شیر به او بدهند که بگویند از آن شیر دهند، بنا بر احتیاط مستحب کسانی که بر اثر شیر خوردن، با او محرم میشوند، با او ازدواج نکنند و نگاه

محرمانه نیز به او ننمایند. هشتم: دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال، او را شیر دهند با کسی محرم نمیشود. بلکه اگر مثلاً پیش از تمام شدن دو سال، چهارده مرتبه و بعد از آن، یک مرتبه شیر بخورد، به کسی محرم نمیشود ولی چنانچه از هنگام زاییدن زن شیرده، بیشتر از دو سال گذشته و شیر او باقی باشد و بچه ای را شیر دهد که هنوز دو سال او تمام نشده، آن بچه بنا بر احتیاط واجب، با کسانی که گفته شد، محرم میشود. مسأله ۲۸۲۹: باید بچه در بین یک شبانه روز، غذا یا شیر زن دیگری را نخورده، ولی اگر کمی غذا بخورد که نگویند در بین، غذا خورده، اشکال ندارد. و نیز باید پانزده مرتبه، از شیر یک زن بخورد و در بین پانزده مرتبه، شیر زن دیگری را نخورده و هر دفعه بدون فاصله شیر بخورد، ولی اگر در بین شیر خوردن نفس تازه کند، یا کمی صبر کند که از اولی که پستان در دهان میگیرد تا وقتی سیر میشود، یک دفعه حساب شود، اشکال ندارد. مسأله ۲۸۳۰: اگر زن از شیر شوهر خود، بچه ای را شیر دهد، بعد شوهر دیگری کند و از شیر آن شوهر نیز بچه دیگری را شیر دهد، آن دو بچه با یکدیگر محرم نمیشوند، اگرچه بهتر است باهم ازدواج نکنند و نگاه محرمانه به یکدیگر ننمایند. مسأله ۲۸۳۱: اگر زن از شیر یک شوهر، چندین بچه را شیر دهد، همه آنان به یکدیگر و به شوهر و به زنی که آنان را شیر داده، محرم میشوند. مسأله ۲۸۳۲: اگر کسی چند زن داشته باشد و هر کدام آنان، با شرایطی که بیان شد، بچه ای را شیر دهد، همه آن بچه ها به یکدیگر و به آن مرد و به همه آن زنها محرم میشوند. مسأله ۲۸۳۳: اگر کسی دو زن شیرده، داشته باشد و یکی از آنان بچه ای را مثلاً هشت مرتبه و دیگری هفت مرتبه شیر بدهد، آن بچه با کسی محرم نمیشود. مسأله ۲۸۳۴: اگر زنی از شیر یک شوهر، پسر و دختری را شیر کامل بدهد، خواهر و برادر آن دختر، با خواهر و برادر آن پسر، محرم نمیشوند. مسأله ۲۸۳۵: انسان نمیتواند بدون اجازه زن خود، با زنهایی که بر اثر شیر خوردن، خواهر زاده یا برادر زاده زن او شده اند ازدواج کند. و نیز اگر با پسری لواط کند، بنا بر احتیاط واجب دختر، خواهر، مادر و مادر بزرگ رضاعی آن پسر را، یعنی کسانی که بر اثر شیر خوردن، دختر، خواهر و مادر او شده اند، برای خود عقد نکنند. مسأله ۲۸۳۶: زنی که برادر انسان را شیر داده، با انسان محرم نمیشود، اگرچه بنا بر احتیاط مستحب با او ازدواج نکند. مسأله ۲۸۳۷: انسان نمیتواند با دو خواهر، اگرچه رضاعی باشند، یعنی به جهت شیر خوردن خواهر یکدیگر شده باشند، ازدواج کند و چنانچه دو زن را عقد کند و بعد بفهمد خواهر بوده اند، در صورتی که عقد آنان در یک وقت بوده، هر دو باطل است و اگر در یک وقت نبوده، عقد اولی صحیح و عقد دومی باطل میباشد. مسأله ۲۸۳۸: اگر زن از شیر شوهر خود، افراد زیر را شیر دهد، شوهرش بر او حرام نمیشود، اگرچه بهتر است احتیاط کند و آنها را شیر ندهد. اول: برادر و خواهر خود زن. دوم: عمو، عمه، دایی و خاله زن. سوم: اولاد عمو و اولاد دایی آن زن. چهارم: برادر زاده زن. پنجم: برادر شوهر، یا خواهر شوهر آن زن. ششم: خواهر زاده زن، یا خواهر زاده شوهرش. هفتم: عمو، عمه، دایی و خاله شوهرش. هشتم: نوه زن دیگر شوهرش. مسأله ۲۸۳۹: اگر کسی دختر عمه یا دختر خاله زن را شیر دهد، به انسان محرم نمیشود، ولی بنا بر احتیاط مستحب از ازدواج با او خودداری نماید. مسأله ۲۸۴۰: مردی که دو زن دارد، اگر یکی از آن دو زن، فرزند عمومی زن دیگر را شیر دهد، زنی که فرزند عمومی او شیر خورده، به شوهر خود حرام نمیشود. آداب شیر دادن مسأله ۲۸۴۱: برای شیردان بچه، بهتر است هر کس مادر اوست. و مستحب است مادر، از هر دو پستان خود، به نوزاد شیر بدهد. مسأله ۲۸۴۲: سزاوار است مادر، برای شیر دادن از شوهر خود مزد نگیرد و خوب است شوهر مزد بدهد و اگر مادر بخواهد بیشتر از دایه مزد بگیرد، شوهر میتواند بچه را از او گرفته و به دایه بدهد. مسأله ۲۸۴۳: مستحب است دایه ای که برای طفل میگیرند، دوازده امامی، دارای عقل، عفت و صورت نیکو باشد. و مکروه است کم عقل، یا غیر دوازده امامی، یا بد صورت، یا بد خلق و یا زنازاده باشد و نیز مکروه است دایه ای بگیرند که از زنا بچه دار شده و شیرش از زنا باشد. مسأله ۲۸۴۴: مستحب است نگذارند زنها هر بچه ای را شیر دهند، زیرا ممکن است فراموش شود به چه کسانی شیر داده اند و بعد دو نفر محرم با یکدیگر، ازدواج نمایند. مسأله ۲۸۴۵: کسانی که به سبب شیر خوردن، خویشی پیدا میکنند، مستحب است یکدیگر را احترام نمایند، ولی از یکدیگر ارث نمیرند و حقوق خویشاوندی که انسان با خویشان خود دارد،

برای آنان نیست. مسأله ۲۸۴۶: در صورتی که ممکن باشد، مستحب است، بچه را دو سال تمام شیر بدهند و پس از دو سال او را از شیر بگیرند. مسأله ۲۸۴۷: بهترین شیر برای نوزاد، شیر مادر است، اگرچه بر مادر واجب نیست نوزاد خود را شیر دهد، بلکه سیر کردن نوزاد به عهده پدر است، بنا بر این، مادر میتواند در مقابل شیر دادن به نوزاد خود از پدر نوزاد، اجرت مطالبه نماید، اما اگر پدر نوزاد مرده باشد و یا پدر، امکان سیر کردن فرزند یا پرداخت اجرت را نداشته باشد، بر مادر واجب است، به نوزاد خود شیر دهد. مسأله ۲۸۴۸: اگر فرزند دارای مال و ثروت باشد، پدر میتواند از مال فرزند، اجرت شیر دادن او را بپردازد. مسأله ۲۸۴۹: اگر مادر حاضر شود مجانی و یا به اندازه ای که دیگران اجرت میگیرند، به نوزاد شیر دهد، پدر نمیتواند فرزند را از مادر بگیرد. مسأله ۲۸۵۰: مادر حق دارد، فرزند پسر را تا دو سال و دختر را تا هفت سال، تربیت کند، البته اگر مادر، مسلمان، آزاد، عاقل، امین و همسر پدر نوزاد باشد، در این صورت پدر نمیتواند در این مدت، فرزند را از مادر جدا کند. مسأله ۲۸۵۱: بعد از مدت یاد شده در مسأله پیش، حق تربیت و نگهداری فرزند به پدر میرسد و اگر پدر مرده باشد، بنا بر احتیاط این حق، به مادر باز میگردد و وصی نمیتواند، مزاحمتی برای مادر به وجود آورد. مسائل متفرقه شیر دادن مسأله ۲۸۵۲: اگر بر اثر شیر دادن، حق شوهر از بین نرود، زن میتواند بدون اجازه شوهر، بچه شخص دیگری را شیر دهد، ولی جایز نیست نوزادی را شیر دهد که بر اثر شیر دادن به او، بر شوهر خود حرام شود، مثلاً اگر شوهر او دختر شیرخواری را برای خود عقد کرده باشد، زن نباید آن دختر را شیر دهد، چون اگر آن دختر را شیر دهد، خودش مادر زن شوهر میشود و بر او حرام میگردد. مسأله ۲۸۵۳: اگر کسی بخواهد زن برادرش، با او محرم شود، باید دختر شیرخواری را با شرایطی که بیان شد، برای خود متعه کند و زن برادرش آن دختر را شیر دهد. مسأله ۲۸۵۴: اگر مرد پیش از آنکه زنی را برای خود عقد کند، بگوید: به جهت شیر خوردن، آن زن بر او حرام شده، مثلاً بگوید: شیر مادر او را خورده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمیتواند با آن زن ازدواج کند و اگر بعد از عقد بگوید و خود زن نیز حرف او را قبول نماید، عقد باطل است، پس اگر مرد با او نزدیکی نکرده باشد، یا نزدیکی کرده باشد ولی در وقت نزدیکی، زن بداند بر آن مرد حرام است، مهر ندارد و اگر بعد از نزدیکی بفهمد بر آن مرد حرام بوده، شوهر باید مهر او را مطابق زنهایی که مانند او هستند، بدهد. مسأله ۲۸۵۵: اگر زن پیش از عقد، بگوید: به جهت شیر خوردن بر مردی حرام شده، چنانچه تصدیق او ممکن باشد، نمیتواند با آن مرد ازدواج کند، اما اگر بعد از عقد بگوید، مانند آن است که مرد بعد از عقد بگوید و حکم آن، در مسأله پیش گفته شد. مسأله ۲۸۵۶: شیردانی که سبب محرم شدن میباشد، با دو چیز ثابت میگردد، اول: خبر دادن عده ای که انسان، از گفته آنان یقین پیدا کند. دوم: شهادت دو مرد عادل، یا چهار زن عادل، که بنا بر احتیاط باید شرایط شیر دادن را نیز بگویند، مثلاً بگویند: ما دیده ایم فلان بچه یک شبانه روز کامل از سینه فلان زن، شیر خورده و چیزی نیز در بین آن نخورده است. مسأله ۲۸۵۷: اگر شک کنند، بچه به مقدار محرم شدن، شیر خورده یا نه، یا گمان داشته باشند به آن مقدار شیر خورده و یا گمان داشته باشد که شیر نخورده، نوزاد با کسی محرم نمیشود ولی بهتر است احتیاط کنند. آداب نوزاد مسأله ۲۸۵۸: مستحب است، نوزاد را هنگام تولد، غسل دهند، اذان در گوش راست، اقامه در گوش چپ او بگویند، کام کودک را با آب فرات و تربت حضرت سیدالشهدا (ع) باز کنند، به او جامه سفید بپوشانند و برای وی نامی خوب انتخاب نمایند، مانند نام پیامبران و ائمه و حضرت زهرا (علیهاالسلام). همچنین مستحب است در روز هفتم سر نوزاد را بتراشند و به وزن موی او طلا یا نقره صدقه بدهند و اگر روز هفتم این کار انجام نشود، استحباب آن ساقط میشود. مسأله ۲۸۵۹: مستحب است، در روز هفتم برای نوزاد، گوسفند یا شتری را عقیقه کنند، عقیقه هرچه بزرگتر و نیکوتر باشد، بهتر است. و مستحب است پا و کفل عقیقه را به قابله دهند و اگر قابله ای نداشته باشد، آن را به مادر نوزاد بدهند تا به هر کسی که میخواهد ببخشد. و اگر قابله یهودی باشد که از قربانی مسلمانان نمیخورد، یک چهارم قیمت گوسفند را به وی دهند. و مستحب است قسمتی از گوشت حیوان ذبح شده را، صدقه داده و بقیه آن را پخته و ده نفر از مؤمنان را به اطعام دعوت کنند، البته هرچه بیشتر دعوت کنند بهتر است. و بعضی از علماء، به وجوب عقیقه فتوا داده اند. مسأله ۲۸۶۰: اگر در روز هفتم

برای نوزاد عقیقه نکنند، تا آخر عمر و بلکه پس از مرگ وی نیز مستحب است عقیقه نمایند. مسأله ۲۸۶۱: بهتر است عقیقه □ پسر، حیوان نر و عقیقه □ دختر، حیوان ماده باشد، اگرچه اصل عقیقه کافی است و در عقیقه، شرایط گوسفند قربانی که در احکام حج بیان شده، لازم نیست. مسأله ۲۸۶۲: اگر عقیقه ای یافت نشد، باید صبر کنند تا پیدا شود و کفایت نمیکند که قیمت آن را صدقه بدهند. مسأله ۲۸۶۳: مکروه است پدر و مادر از عقیقه □ فرزند خود بخورند، بلکه خوردن عقیقه بر کسانی که تحت کفالت پدر هستند نیز کراهت دارد، اما کراهت خوردن عقیقه □ فرزند برای مادر بیشتر است. مسأله ۲۸۶۴: بهتر است عقیقه را قطعه قطعه کنند ولی استخوانهای آن را نشکنند، اما آنچه بین عوام شهرت دارد که باید استخوان عقیقه را دفن کنند، دلیلی برای آن نیافتیم. مسأله ۲۸۶۵: جایز است عقیقه را قطعه قطعه کنند و به همسایگان و دیگران هدیه نمایند، اما بهتر است عقیقه را پخته و جمعی از مؤمنان را برای اطعام دعوت نمایند. مسأله ۲۸۶۶: عقیقه، تنها به فقرا، اختصاص ندارد، بلکه جایز است آن را به ثروتمندان نیز بدهند و همچنین جایز است عقیقه را به سادات بدهند، اگرچه عقیقه دهنده سید نباشد. مسأله ۲۸۶۷: اگر پدری برای فرزندش عقیقه نکرد، بر خود فرزند مستحب است عقیقه بدهد و قربانی کردن در روز عید قربان به جای عقیقه کفایت میکند. مسأله ۲۸۶۸: مستحب است برای نوزادی که تا روز هفتم زنده میماند، عقیقه دهند، اگرچه بعد از ظهر روز هفتم بمیرد، اما اگر پیش از ظهر روز هفتم بمیرد، عقیقه ساقط میشود. مسأله ۲۸۶۹: مستحب است، نوزاد را در روز هفتم ختنه کنند، بلکه بنا بر احتیاط باید ولی، پیش از بلوغ بچه، او را ختنه کند و اگر ختنه را انجام نداد، بر خود طفل واجب است وقتی بالغ شد ختنه نماید. مسأله ۲۸۷۰: مستحب است، هنگام ختنه کردن، این دعا را بخوانند: (اللَّهُمَّ هَذِهِ سُنَّتُكَ وَ سُنَّةُ نَبِيِّكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اتَّبَاعٍ مِنَّا لَكَ وَ لِنَبِيِّكَ بِمَشِيَّتِكَ وَ يَا رَادَّكَ وَقَضَاتِكَ لِأَمْرِ أَرَدْتَهُ وَ قَضَاءِ حَتْمَتَهُ وَ أَمْرٍ أَنْفَعْتَهُ وَ أَدْفَتَهُ حَرَّ الْحَدِيدِ فِي خِتَانِهِ وَ حِجَامَتِهِ لِأَمْرِ أَنْتَ أَعْرَفُ بِهِ مِنِّي، اللَّهُمَّ فَطَهْرُهُ مِنَ الذُّنُوبِ وَ زِدْ فِي عُمرِهِ وَادْفَعْ الْآفَاتِ عَنْ يَدَيْهِ وَ الْأَوْجَاعِ عَنْ جِسْمِهِ وَ زِدْهُ مِنَ الْغِنَى وَادْفَعْ عَنْهُ الْفَقْرَ، فَإِنَّكَ تَعْلَمُ وَ لَا نَعْلَمُ). از امام صادق (ع) روایت شده است: اگر این دعا را در هنگام ختنه کردن نخوانده باشد، مستحب است پیش از رسیدن، به بلوغ این دعا را بر نوزاد قرائت کنند، زیرا خداوند گرمی آهن مانند کشته شدن را، از نوزاد دفع میکند.

احکام تدبیر

مسأله ۲۹۸۳: تدبیر، یعنی مولا به برده □ خود بگوید: (انت حرّ دبر وفاتی) یعنی: بعد از مردن من تو آزاد هستی. در این صورت باید پس از مرگ مولا، برده اش را از ثلث مال آزاد کنند و چنانچه مولا بدهی داشته باشد، باید اول، بدهی را از مجموع مال خارج کنند و بعد، برده را از ثلث، آزاد نمایند. مسأله ۲۹۸۴: جایز است انسان از تدبیر خود برگردد. مسأله ۲۹۸۵: اگر کنیزی را که آبستن است تدبیر کند، یعنی به او بگوید: تو بعد از مردن من آزاد هستی، تدبیر نسبت به کنیز صحیح است، ولی بچه □ او بر بردگی باقی است، مگر دلیلی باشد که بچه را نیز تدبیر کرده است. مسأله ۲۹۸۶: کسی که تدبیر میکند باید بالغ و عاقل باشد، از روی قصد و اختیار تدبیر کند و مالک برده باشد، پس اگر انسان برده □ دیگری را تدبیر کند صحیح نیست. و در مورد صحت تدبیر بچه ای که ده سال دارد، روایت صحیحی وارد شده است. مسأله ۲۹۸۷: اگر برده ای که تدبیر شده، از دست صاحب خود فرار کند، تدبیر او باطل میشود. مسأله ۲۹۸۸: اگر کسی بر برده □ تدبیر شده جنایتی وارد سازد، دیه □ آن مال مولاست و اگر برده □ تدبیر شده جنایتی بکند، دیه به عهده □ خود برده تعلق میگیرد، ولی مولا میتواند دیه □ او را بدهد.

احکام بردگی

مسئله ۲۹۷۱: موضوع بردگی در اسلام، مورد مناقشه های بسیار واقع شده، از این جهت لازم است به قسمتی از مقاله های که چند سال پیش نوشته بودم، اشاره شود: (اسلام از روی حکمت و برای مصلحت بزرگی، قانون بردگی را که قبل از اسلام وجود داشت، اما به مقدار محدود، با کیفیت مخصوص، با آداب و شرایط خاص، با بهترین و پاکترین روش، آن را اجازه داده است. موارد بردگی در اسلام منحصر به کفّاری است که با مسلمانان جنگ میکنند و اگر مسلمانان در جنگ پیروز شوند، میتوانند طبق نظر حاکم شرع اسرای جنگ را برده خود قرار دهند و بدون شک این کار بهتر از آن است که آنها را زندان کنند، یا بکشند و یا آزاد بگذارند، زیرا زندان کردن موجب بیکاره شدن آنها میشود، مخارج بسیاری را بر گردن دولت اسلامی گذارده و مضرّات بسیاری را در بر دارد. و کشتن، آنها را فانی میگرداند و آزاد گذاردن، موجب مزید تخریب میشود. قوانین امروز با اسیران جنگی، یکی از این سه کار را میکنند، در صورتی که هر سه مورد، مخالف عقل و فطرت است، اما اسلام به جای اینکه آنها را نابود سازد، یا زندان و یا آزاد گذارد، به آنها آزادی محدودی میدهد که از آن به بردگی تعبیر میشود تا از خیر آنها استفاده شده و از شرشان ایمن باشند. البته بردگی که در دنیای امروز لغو شده، غیر از بردگی است که اسلام آن را تجویز کرده است، در نظر اسلام بردگی که در غرب وجود داشت یکی از بدترین انواع توّحش بود، دین اسلام هرگز چنین بردگی را تجویز نمیکرد. اضافه بر اینکه در اسلام، بر گردن آقای خود حقوق بسیاری دارد و آقا وظیفه دارد با او به طور انسانی برخورد نماید و روایات بسیاری در فضیلت آزاد سازی بردگان موجود است. مسئله ۲۹۷۲: اگر شخص بالغ و عاقل، با قصد و اختیار خود اعتراف کند برده است، چنانچه یقین نداشته باشیم دروغ میگوید، گفته او قبول میشود و نیز اگر کسی بگوید آزاد است، چنانچه شاهدهی بر برده بودن او نباشد، گفته او قبول میشود. مسئله ۲۹۷۳: انسان مالک پدر و مادر خود نمیشود، هر چند بالا روند، مانند جدّ و جدّ پدری. و نیز مالک فرزندان خود نمیگردد، هر چند پایین آیند، مانند نوه و همچنین انسان، مالک محرمهای خود نمیشود و در این حکم، رضاع در حکم نسب است. مسئله ۲۹۷۴: مستحب است انسان برده خود را آزاد کند و اگر قصد قربت نماید ثواب زیادی خواهد داشت و این استحباب نسبت به برده هایی که هفت سال یا بیشتر در بردگی او بودند تأکید بیشتری دارد. و صیغه آزاد کردن چنین است: (انت حرّ) یعنی: تو آزادی. مسئله ۲۹۷۵: در مورد اینکه برده میتواند مالک چیزی شود یا نه، اختلاف است و بنا بر اقوی مالک میگردد. مسئله ۲۹۷۶: اگر برده کور شود، یا مرض جذام بگیرد، یا زمین گیر شود و یا صاحب او چشم یا گوش او را قطع کند، آزاد میشود و همچنین است اگر پیش از آقای خود اسلام بیاورد. مسئله ۲۹۷۷: مولا-میتواند به مجردی که کنیزی خریداری کرد، با او نزدیکی کند و احتیاج به عقد ندارد، اما اگر زن، برده ای را بخرد، نمیتواند با او همبستر شود. مسئله ۲۹۷۸: اگر مولا، دختر خود را به عقد برده اش در آورد و بعد مولا بمیرد و آن برده به عنوان ارث به دختر برسد، عقد بهم میخورد. مسئله ۲۹۷۹: اگر مولا کنیز خود را برای کسی تحلیل کند، یعنی بگوید: این کنیز بر تو حلال است، آن شخص میتواند با شرایط خاصی با او نزدیکی کند، چنانچه در احکام ازدواج گفته شده است. مسئله ۲۹۸۰: اگر با کنیز خود نزدیکی کند و از او صاحب فرزندی گردد، دیگر مولا-نمیتواند او را بفروشد، مگر در مواردی که در (الفقه) بیان کرده ایم. مسئله ۲۹۸۱: کسی که برده خود را آزاد میکند باید عاقل و مالک باشد و از روی قصد و اختیار برده خود را آزاد کند و چنانچه پیش از بلوغ، برده خود را آزاد نماید محل خلاف است. مسئله ۲۹۸۲: اگر انسان مثلاً نصف یا ثلث برده اش را آزاد کند، آزادی به همه او سرایت میکند.

احکام مسابقه

مسئله ۲۹۵۶: مسابقه کردن با اسب، قاطر، الاغ، شتر و فیل جایز است و چنانچه در این مسابقه ها چیزی برای شخص سابق (برنده) معین کنند، اشکال ندارد. مسئله ۲۹۵۷: شرط کردن مال در مسابقه با شمشیر، تیر و حربه متعارف روز اشکال ندارد. مسئله

۲۹۵۸: شرط کردن مال، در بقیه □ انواع مسابقه جایز نیست، ولی خود مسابقه، اگر عنوان حرامی بر آن صدق نکند، مانعی ندارد، مانند: کشتی، قایق رانی، ماشین سواری، هواپیما، دو، شنا، فوتبال، وزنه برداری، سنگ پرائی و ... مسأله ۲۹۵۹: اگر در یکی از مسابقه هایی که در مسأله □ پیش گفته شد جعاله ای قرار دهند، چون به عنوان شرط نیست، اشکال ندارد. مسأله ۲۹۶۰: مسابقه بوکس که در این زمان معمول شده، چنانچه در آن شرط نشود و موجب ضرر به کسی نباشد حلال است، ولی اگر در آن شرط کنند یا موجب ضرر حرامی شود، جایز نخواهد بود. مسأله ۲۹۶۱: گاوبازی که در بعضی از شهرها معمول است، چنانچه موجب ضرر حرام باشد، جایز نیست. مسأله ۲۹۶۲: در مسابقه، باید صیغه خوانده شود، ولی لازم نیست که به لفظ عربی باشد، بلکه به هر لفظی صحیح است. مسأله ۲۹۶۳: کسانی که مسابقه میدهند، باید بالغ و عاقل باشند و با قصد و اختیار خود مسابقه دهند. مسأله ۲۹۶۴: در مسابقه هایی که شرط کردن جایز است، پولی را که شرط میکنند باید معین باشد و جایز است آن را یکی از آنها، یا هردو، یا بیت المال و یا شخصی سوئی بدهد. مسأله ۲۹۶۵: در مسابقه لازم نیست داور قرار دهند، یعنی کسی که میان آنها حکم کند. مسأله ۲۹۶۶: در مسابقه باید مقدار مسافت، ابتدا و انتهای آن معین باشد و نیز باید چیزی را که بر آن مسابقه میدهند تعیین کنند و لازم است هر یک احتمال داشته باشد سبقت پیدا کند، پس اگر یکی از آنها به قدری ضعیف باشد که یقیناً سبقت نمیگیرد، مسابقه او صحیح نیست. مسأله ۲۹۶۷: در مسابقه □ تیراندازی باید تعداد تیرها، تعداد رسیدن به هدف و چگونگی آن معین باشد، مثلاً باید معلوم باشد که ده تیر بزنند و در این ده تیر، چند عدد از آنها به هدف برسد و هدف را پاره کرده، خارج آن بیفتد، یا فقط آن را پاره کند و نیز باید دوری هدف از تیرانداز، مقدار هدف و جنس کمان معین باشد. مسأله ۲۹۶۸: چنانچه مسابقه تمام شود، کسی که سبقت گرفته و برنده شده است، عوضی را که قرار داده اند، مالک میشود و جایز است بر آن عوض مصالحه کند یا آن را هدیه نماید. مسأله ۲۹۶۹: اگر عوضی که برای مسابقه تعیین کرده اند، چیز معینی باشد، مثلاً کتابی را که در جلوی آنهاست، عوض قرار دهند و بعد از مسابقه معلوم شود آن کتاب مال دیگری است، باید مثل یا قیمت آن را بپردازند و اگر چیز کلی را عوض قرار دهند، مثلاً بگویند: یک کیلو گندم، چنانچه بعد معلوم شود یک کیلو گندمی را که دارند، مال دیگری است، باید یک کیلو گندم دیگر بدهند. مسأله ۲۹۷۰: اگر شخصی یا انجمنی، کاپ یا مدالی، به شخصی سابق (برنده) بدهد، اشکال ندارد و جایز است آن را در ضمن عقد لازمی، مانند خرید و فروش، به صورت شرط ذکر کنند.

احکام لعان

مسأله ۲۹۴۱: لعان از واژه □ (لعنت) گرفته شده و مراد، آن است که هر یک از زن و مرد، یکدیگر را به کیفیت و شرایط مخصوصی لعن کنند. مسأله ۲۹۴۲: لعان دو مورد دارد، اول: مرد ادعا کند زن او زنا داده است. دوم: مرد، بچه ای را که ممکن است بچه □ او باشد و در فراش او به دنیا آمده، نفی کند، یعنی بگوید: بچه □ من نیست. مسأله ۲۹۴۳: مرد نمیتواند به همسر خود به گمان، شک و گفته □ مردم، حتی قول شخص موثق، نسبت زنا بدهد، مگر یقین پیدا کند و در صورتی که یقین داشته باشد، چنانچه او را متهم کند، گفته □ او قبول نمیشود مگر زن اقرار نماید یا چهار شاهد عادل با شرایط خاصی شهادت دهند. مسأله ۲۹۴۴: اگر شوهر به زن خود نسبت زنا بدهد، چنانچه چهار مرد عادل، یا اقرار زن در کار نباشد و زن مطالبه کند، باید هشتاد تازیانه به شوهر بزنند، ولی اگر بین زن و مرد با شرایط و خصوصیات (لعان) واقع شود، کیفر از مرد برداشته میشود. مسأله ۲۹۴۵: اگر کسی به زن خود نسبت زنا بدهد، چنانچه چهار شاهد عادل (بینه) داشته باشد نمیتواند لعان کند، ولی اگر بینه ندارد، میتواند لعان نماید. مسأله ۲۹۴۶: مردی که به زن خود نسبت زنا میدهد، در صورتی میتواند لعان کند که ادعا نماید به چشم خود دیده است، پس اگر کور باشد یا ادعای دیدن نمیکند، حق لعان ندارد. مسأله ۲۹۴۷: لعان چند شرط دارد: ۱- زنی را که به زنا نسبت میدهد همسر او باشد، پس اگر غیر از همسر را، چه محرم باشد و چه غیر محرم، به زنا نسبت بدهد، نمیتواند لعان بکند. ۲- زن دائمی او باشد، پس در متعه، لعان صحیح

نیست. ۳- بعد از عقد با او نزدیکی کرده باشد، پس در زنی که با او مقاربت نکرده، لعان ثابت نمیشود. ۴- زن مشهور به فاحشه و زنا نباشد. مسأله ۲۹۴۸: در مواردی که لعان صحیح نیست، چنانچه مرد به کسی نسبت زنا بدهد، اگر چهار شاهد نیاورد باید او را حدّ بزنند و یا تادیبش نمایند. مسأله ۲۹۴۹: اگر از زن، فرزندی شود که ممکن است از شوهرش باشد، شوهر نمیتواند ادعا کند که از او نیست و اگر چنین ادعایی نماید باید لعان کند، خواه بچه به دنیا آمده باشد، یا نه. مسأله ۲۹۵۰: اگر شوهر ادعا کند بچه ای را که زن آورده، بچه او نیست، در صورتی میتواند لعان کند که قبلاً به فرزندان اعتراف نکرده باشد، پس اگر قبلاً اعتراف کرده، چه صریح گفته باشد: این فرزند من است، یا هنگامی که مردم به او گفته اند: مبارک باشد، او در جواب (آمین) یا (انشاء الله) گفته باشد، نمیتواند لعان کند. مسأله ۲۹۵۱: لعان در صورتی واقع میشود که نزد حاکم شرع یا نایب او، صورت بگیرد. مسأله ۲۹۵۲: اگر شوهر به زن خود نسبت زنا بدهد، یا بچه اش را انکار کند، باید در محضر حاکم شرع و پس از آنکه حاکم، به آنها صیغه لعان را القاء میکند، یکدیگر را لعن کنند و در حال لعان، باید هر دو ایستاده باشند. مسأله ۲۹۵۳: صیغه لعان آن است که مرد بگوید: (أَشْهَدُ اللَّهُ أَنِّي لَمِنَ الصَّادِقِينَ فِيمَا قُلْتُ مِنْ قَدْفِهَا أَوْ مِنْ نَفْيِ وُلْدِهَا) یعنی: خدا را شاهد میگیرم که راست میگویم در نسبت دادن زن خود به زنا، یا انکار کردن بچه ای که آورده است. و این عبارت را باید چهار مرتبه تکرار کند، سپس یک مرتبه بگوید: (لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كُنْتُ مِنَ الْكَاذِبِينَ) یعنی: لعنت خدا بر من باد اگر دروغ گفته باشم. و پس از آنکه مرد چنین گفت، زن بگوید: (أَشْهَدُ بِاللَّهِ إِنَّهُ لَمِنَ الْكَاذِبِينَ فِي مَقَالَتِهِ مِنَ الرَّمَى بِالزَّنَا أَوْ نَفْيِ الْوَلَدِ) یعنی: به خدا قسم که او دروغ میگوید در نسبت دادن زنا و یا انکار بچه من. و این عبارت را باید چهار مرتبه تکرار کند، سپس یک مرتبه بگوید: (إِنَّ غَضَبَ اللَّهِ عَلَيَّ إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ) یعنی غضب خدا بر من باد، اگر او راست گفته باشد. مسأله ۲۹۵۴: اگر شوهر به زن خود نسبت زنا بدهد یا بچه او را انکار کند، چنانچه لعان نکند باید حدّش بزنند و چنانچه مرد لعان کند ولی زن لعان نکند باید زن را حدّ بزنند، زیرا لعان مرد همانند بینة و شاهد است. مسأله ۲۹۵۵: اگر لعان با همه شرایط و خصوصیاتش واقع شود، چهار امر بر آن مترتب میشود، اول: ازدواج آنها بهم میخورد و باید از هم جدا شوند، چه برای انکار بچه لعان کرده باشند، یا برای نسبت دادن به زنا. دوم: آن زن تا ابد بر این مرد حرام میشود و دیگر آن مرد حق ندارد به هیچ وجه آن زن را به عقد خود در آورد، چه برای انکار بچه لعان کرده باشند، یا برای نسبت دادن به زنا. سوم: اگر مرد لعان کند، حدّ تهمت (قذف) از او ساقط میشود و اگر زن لعان کند حدّ زنا، از او ساقط میگردد. چهارم: اگر به جهت انکار بچه لعان کرده باشند، شرعاً بچه به مرد ملحق نمیشود، بنا بر این اگر مرد بمیرد، بچه از او ارث نمیرد و اگر بچه بمیرد، مرد از او ارث نمیرد، ولی اگر بعد از لعان، مرد به بچه اقرار نماید، چنانچه مرد بمیرد، بچه ارث میبرد، ولی اگر بچه بمیرد، مرد از او ارث نمیرد.

احکام اماکن عمومی

مسأله ۳۰۳۰: از جمله چیزهایی که مردم در آن شریک هستند: راه، مسجد، مدرسه، آب، جنگلها، کوهها و معادن میباشد. و جاهایی که مختص به فقرا، زایران و مانند آنهاست برای آنان مشترک میباشد. مسأله ۳۰۳۱: راههای عمومی، مال همه مردم است و کسی نمیتواند در آن، خانه ای بسازد یا چاهی بکند، ولی راه خصوصی که در رو ندارد (بن بست)، مال کسانی است که در آن، خانه دارند و کسی نمیتواند بدون اجازه آنها، آن را به تصرف در آورد، بلکه اگر کسی دیواری در آن داشته باشد بدون اجازه آنها، نمیتواند دری از آن باز نماید. مسأله ۳۰۳۲: خوابیدن، نماز گذاردن و معامله کردن در راههای عمومی اشکال ندارد، بلکه اگر آن را محل بساط و دکان خود قرار دهد جایز است، به شرط آنکه به مردمی که عبور و مرور میکنند، صدمه ای وارد نسازد. و اگر کسی زودتر از همه، در آن بساط پهن کند، دیگران نمیتوانند مزاحم او شوند. مسأله ۳۰۳۳: راه عمومی به چند سبب پیدا میشود،

اول: کسی ملک خود را، راه قرار دهد. دوم: چند نفر زمینی را آباد کنند و قرار بگذارند فلان زمین، راه آن باشد. سوم: مردم در زمین بیکاره ای، عبور و مرور کنند تا آنکه راه عمومی شناخته شود و در این صورت، کسی حق ندارد اطراف آن را به مقداری که برای راه احتیاج است آباد کند و همچنین اگر فرد، یا شرکت، یا گروه و یا دولتی راه سازی کند. مسأله ۳۰۳۴: اگر راه، از راه بودن بیفتد، مثلاً دیگر کسی در آن عبور و مرور نکند، حکم راه، از آن برطرف شده و به حال سابق باز میگردد. مسأله ۳۰۳۵: یکی از چیزهایی که بین مسلمانان مشترک میباشد مسجد است و مسلمانان هرکاری را که منافات با مسجد بودن نداشته باشد، میتوانند در آن انجام دهند، ولی حق نماز مقدّم بر کارهای دیگر است. مسأله ۳۰۳۶: اگر کسی در جایی از مسجد قرار گیرد، دیگری نمیتواند جای او را غصب نماید و چنانچه از جای خود برخیزد و چیزی باقی نگذارد، حق او ساقط میشود و اگر چیزی باقی گذارد، ولی آن قدر طول بدهد که موجب تعطیل آن مکان شود، در صورتی که مردم به آن احتیاج داشته باشند، میتوانند آن را تصرف نمایند، اما اگر طول ندهد حق او باقی خواهد ماند. مسأله ۳۰۳۷: حریمهای مطهر امامان معصوم (ع) حکم مسجد را دارد، ولی معلوم نیست نماز گزار مقدّم بر زائر باشد، یا زوّار مقدم بر مجاور باشند. مسأله ۳۰۳۸: مدرسه های دینی، مشترک بین طلاب است و کسی که زودتر از دیگران حجره ای را تصرف کند، مقدّم بر دیگران است، مگر مثلاً سفر او به طول انجامد، یا مخالف شرط واقف باشد. مسأله ۳۰۳۹: جاهایی که برای فقرا اختصاص دارد و آن را (رباط) میگویند در حکم مدارس دینی است و همچنین خانه های بین راه. مسأله ۳۰۴۰: آبها و معادن، بین مردم مشترک است، پس اگر کسی در زمینهای مباح، معدنی استخراج کند یا نهری حفر نماید، مالک آن میشود. مسأله ۳۰۴۱: اگر چند نفر نهری حفر کنند یا زمینی را آباد نمایند، هر یک به اندازه سهم خود، در آن شریک خواهد بود. مسأله ۳۰۴۲: آب، معادن و زمینهای بیکاره، ملک دولت نیست، بلکه دولت نیز مانند سایر مردم، اگر زمین را آباد کند یا معدن را استخراج نماید به شرطی که حقوق دیگران از بین نرود، مالک آن میشود و گرنه بر حال خود باقی خواهد بود. مسأله ۳۰۴۳: در معادن، خمس واجب است، چنانکه در احکام خمس بیان شد.

احکام زمینهای موات

مسأله ۳۰۱۹: زمینهای بیکاره ای که فعلاً مالک ندارد، چه اصلاً مالک نداشته، مانند بیشتر صحراها، یا قبلاً مالک داشته و خراب شده، مانند شهرهایی که از بین رفته است (موات) نام دارد و هرکسی آن را آباد کند، مالک آن میشود. مسأله ۳۰۲۰: کسی یا دولتی حق ندارد بر زمین های موات، دست گذاشته و مانع آبادی و احیای آن شود و همچنین دریافت هرگونه عوارض و مالیاتی بابت آن جایز نیست، بلکه مردم آزادند به مقداری که حق دیگران از بین نرود، زمینها را آباد سازند. مسأله ۳۰۲۱: اگر زمینی ملک شخصی باشد و بعد خراب شود، چنانچه مالک از آن اعراض کند، حکم موات را خواهد داشت، ولی اگر اعراض نکرده و آبادش نیز نمیکند باید احتیاط مراعات شود. مسأله ۳۰۲۲: کسی که زمینی را آباد میکند، مقداری از اطراف آن، عنوان حریم دارد و قابل تملک دیگران نیست. و حریم هر چیزی مقدار مخصوصی است، مثلاً حریم خانه، مقداری است که خاکها و خاکروبه ها را در آن میریزند. و راه رفت و بازگشت به خانه، حریم آن محسوب میشود، بنا بر این اگر کسی در صحرا خانه بسازد، دیگران نمیتوانند در حریم آن، تصرف کنند. مسأله ۳۰۲۳: حریم نهر، مقداری است که گل و خاک نهر را در آن میریزند و حریم چاه مقداری است که برای آب دادن حیوانات و مانند آن، لازم است و حریم ده، مقداری است که اهل آن برای زراعت و چرا احتیاج دارند و همچنین... مسأله ۳۰۲۴: حریم در صورتی است که انسان در زمینهای بیکاره، مثلاً خانه بسازد یا چاه بکند، ولی اگر در زمینهای آباد، خانه ای بخرد یا باغی احداث کند، حریم نخواهد داشت. مسأله ۳۰۲۵: اگر کسی زمینی را سنگ چین کند، دیگری نمیتواند آن را آباد سازد و اگر کسی آن را به تصرف در آورد، غاصب است. سنگ چین کردن، یعنی مثلاً زمین را صاف کرده و دور آن را علامت

بگذارند. مسأله ۳۰۲۶: سنگ چین کردن زمین، در صورتی مانع از تصرف دیگران است که شخصی که آن را سنگ چین کرده، بتواند آن را آباد کند، ولی اگر نمیتواند، سنگ چین کردن او اثری نخواهد داشت. مسأله ۳۰۲۷: اگر سنگ چینی شخص باطل شود، حق او نیز باطل میگردد و دیگران میتوانند آباد کنند و اگر کسی که سنگ چیده آن را آباد نکند، در صورتی که دیگران بخواهند آن را آباد کنند، حاکم شرع میتواند او را مجبور کند یا آن را آباد نماید و یا دست از آن بردارد. مسأله ۳۰۲۸: کسی که زمین را سنگ میچیند و یا آباد میکند باید قصد تملک داشته باشد، پس اگر برای بازی چاهی را حفر کند و یا زمینی را سنگ چینی نماید، دیگران میتوانند آن را تصرف کنند. مسأله ۳۰۲۹: کسی که سنگ چیده بنا بر اقوی مالک زمین میشود، پس اگر آن را بفروشد معامله صحیح است و همچنین اگر زمین را آباد نماید مالک آن خواهد شد.

احکام غضب

مسأله ۲۹۹۹: غضب، یعنی انسان از روی ظلم بر مال و یا حق کسی مسلط شود، غضب یکی از گناهان بزرگ است و اگر کسی مرتکب آن شود، در قیامت به عذابی سخت گرفتار میشود، از حضرت پیامبر (ص) روایت شده است: (هر کس، یک وجب زمین از دیگری غضب کند، در قیامت آن زمین را از هفت طبقه آن مانند طوق، به گردن او میاندازند). مسأله ۳۰۰۰: اگر انسان نگذارد مردم، از مسجد، مدرسه، پل و جاهای دیگری که برای عموم ساخته شده، استفاده کنند، حق آنان را غضب نموده و همچنین اگر کسی در مسجد، جایی برای خود بگیرد و دیگری نگذارد که از آنجا استفاده نماید. مسأله ۳۰۰۱: چیزی را که انسان، پیش طلبکار به عنوان گرو میگذارد، باید نزد طلبکار بماند که اگر طلب او را ندهد، طلب خود را از آن بردارد، پس اگر بدهکار پیش از پرداخت بدهی، آن چیز را بدون رضایت، از او بگیرد، حق او را غضب کرده است. مسأله ۳۰۰۲: مالی را که نزد کسی گرو گذاشته اند، اگر دیگری غضب کند، صاحب مال و طلبکار میتوانند چیزی را که غضب کرده، از او مطالبه نمایند و چنانچه آن را از او بگیرند، باز هم در گرو میباشد و اگر از بین برود و عوض آن را بگیرند، آن عوض نیز مانند خود آن چیز، گرو خواهد بود. مسأله ۳۰۰۳: اگر انسان چیزی را غضب کند، باید به صاحبش برگرداند و اگر از بین برود، باید عوض آن را به او بدهد. مسأله ۳۰۰۴: اگر از چیزی که غضب کرده، منفعتی به دست آید، مثلاً از گوسفندی که غضب کرده بره ای پیدا شود، مال صاحب مال است و نیز کسی که مثلاً خانه ای را غضب کرده، اگر چه در آن نشیند باید اجاره آن را بدهد. مسأله ۳۰۰۵: اگر از بچه یا دیوانه چیزی را غضب کند، باید آن را به ولی او بدهد و اگر از بین رفته، باید عوض آن را بپردازد. مسأله ۳۰۰۶: هر گاه دو نفر باهم چیزی را غضب کنند، اگر چه هریک به تنهایی میتوانند آن را غضب نمایند، هر کدام، ضامن نصف آن هستند. مسأله ۳۰۰۷: اگر چیزی را که غضب کرده با چیز دیگری مخلوط کند، مثلاً گندمی را که غضب کرده با جو مخلوط نماید، چنانچه جدا کردن آن ممکن است، اگر چه زحمت داشته باشد، باید جدا کند و صاحبش برگرداند. مسأله ۳۰۰۸: اگر ظرف طلا، نقره یا چیز دیگری را که ساختنش حرام است، غضب کند و خراب نماید، لازم نیست مزد ساخت آن را به صاحبش بدهد، ولی اگر مثلاً گوشواره ای را که غضب کرده خراب نماید، باید آن را با مزد ساختش به صاحب آن بدهد و چنانچه برای اینکه مزد ندهد، بگوید آن را مانند اولش میسازم، مالک مجبور نیست قبول نماید و مالک نیز نمیتواند او را مجبور کند که آن را مانند اولش بسازد، اگر چه بنا بر احتیاط باهم مصالحه نمایند. مسأله ۳۰۰۹: اگر چیزی را که غضب کرده، طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود، مثلاً طلائی را که غضب کرده گوشواره بسازد، چنانچه صاحب مال بگوید مال را به همین صورت بده، باید به او بدهد و نمیتواند برای زحمتی که کشیده مزد بگیرد، بلکه بدون اجازه مالک حق ندارد، آن را به صورت اولش در آورد و اگر بدون اجازه او آن چیز را مانند اولش کند، باید مزد ساختن آن را نیز به صاحبش بدهد، اگر چه احتیاط در این مسأله نیز، مصالحه است. مسأله ۳۰۱۰: اگر چیزی را که غضب

کرده، طوری تغییر دهد که از اولش بهتر شود و صاحب مال بگوید: باید آن را به صورت اول در آوری، واجب است آن را به صورت اولش در آورد و چنانچه قیمت آن بر اثر تغییر کمتر شود، باید تفاوت آن را به صاحبش بدهد، پس طلایی را که غصب کرده، اگر گوشواره بسازد و صاحب آن بگوید: باید به صورت اولش در آوری، در صورتی که بعد از آن کردن، قیمت آب از پیش از گوشواره ساختن کمتر شود، باید تفاوت آن را بدهد. مسأله ۳۰۱۱: اگر در زمینی که غصب کرده زراعت کند یا درخت بنشاند، بنا بر مشهور زراعت، درخت و میوه آن، مال خود اوست، ولی بنا بر احتیاط مصالحه شود. و چنانچه مالک زمین راضی نباشد زراعت و درخت در زمین بماند، کسی که غصب کرده، باید فوراً زراعت یا درخت خود را، اگرچه ضرر نماید از زمین بکند. و نیز باید اجاره زمین را در مدتی که زراعت و درخت در آن بوده، به مالک زمین بدهد و خرابیایی را که در زمین پیدا شده، درست کند، مثلاً جای درختها را پر نماید و اگر بر اثر آن قیمت زمین از اولش کمتر شود، باید تفاوت آن را نیز پردازد و نمیتواند مالک زمین را مجبور کند زمین را به او بفروشد و یا اجاره دهد. و نیز مالک زمین نمیتواند او را مجبور کند درخت یا زراعت را به او بفروشد. مسأله ۳۰۱۲: اگر مالک زمین، راضی شود زراعت و درخت، در زمین او بماند، کسی که آن را غصب کرده، لازم نیست درخت و زراعت را بکند، ولی باید اجاره آن زمین را از وقتی که غصب کرده، تا وقتی که صاحب زمین راضی شده بدهد. مسأله ۳۰۱۳: اگر چیزی را که غصب کرده از بین برود، در صورتی که مانند گاو و گوسفند باشد که قیمت اجزای آن باهم فرق دارد، مثلاً گوشت آن یک قیمت و پوست آن قیمت دیگری دارد، باید قیمت آن را بدهد و چنانچه قیمت بازار آن فرق کرده باشد، باید قیمت وقت تسلیم، یعنی روز پرداخت را بدهد و بنا بر احتیاط مستحب بالاترین قیمت را از زمان غصب تا وقت تسلیم پردازد. مسأله ۳۰۱۴: اگر چیزی را که غصب کرده و از بین رفته، مانند گندم و جو باشد که قیمت اجزایش باهم فرق ندارد، باید مانند همان چیزی که غصب کرده بدهد، ولی چیزی که میدهد باید خصوصیاتش مانند چیزی باشد که غصب کرده و از بین رفته است. و بعید نیست معیار در مثلی و قیمی، عرف باشد. مسأله ۳۰۱۵: اگر چیزی را که مانند گوسفند، قیمت اجزای آن باهم فرق دارد، غصب نماید و از بین برود، چنانچه قیمت بازار آن فرق نکرده باشد، ولی در مدتی که پیش او بوده، مثلاً چاق شده باشد، باید قیمت وقتی را که چاق بوده بدهد. مسأله ۳۰۱۶: اگر چیزی را که غصب کرده، دیگری از او غصب نماید و از بین برود، صاحب مال میتواند عوض آن را از هریک از آنان بگیرد، یا از هر کدام مقداری از عوض آن را مطالبه نماید و چنانچه عوض مال را از اولی بگیرد، اولی میتواند آنچه را داده از دومی بگیرد، ولی اگر از دومی بگیرد، او نمیتواند از اولی مطالبه نماید. مسأله ۳۰۱۷: اگر چیزی را که میفروشند یکی از شرطهای معامله در آن نباشد، مثلاً چیزی را که باید با وزن خرید و فروش کنند، بدون وزن معامله نمایند، آن معامله باطل است و چنانچه فروشنده و خریدار، با قطع نظر از معامله راضی باشند که در مال یکدیگر تصرف کنند، اشکال ندارد و گرنه چیزی را که از یکدیگر گرفته اند مانند مال غصبی است و باید آن را برگردانند. و اگر مال هریک، در دست دیگری تلف شود، چه بدانند معامله باطل است و چه ندانند، باید عوض آن را بدهند. مسأله ۳۰۱۸: هرگاه مالی را از فروشنده بگیرد که آن را مدتی نزد خود نگهدارد تا اگر پسندید بخرد، در صورتی که آن مال تلف شود باید عوض آن را به صاحبش بدهد.

احکام مکاتبه

مسأله ۲۹۸۹: مکاتبه، یعنی: مولا با برده خود قرار بگذارد که در مقابل پرداخت مقدار معینی آزاد شود و صیغه آن چنین است که مولا- بگوید: (کاتبک ایها العبد علی مائه دینار - مثلاً- فاذا ادیتها فانت حر) یعنی با تو قرار داد گذاشتم که مثلاً در مقابل پرداخت صد دینار آزاد باشی، پس اگر آن را پردازد، آزاد خواهی بود. مسأله ۲۹۹۰: جایز است در صیغه مکاتبه شرط کنند مال را یک مرتبه بدهد، یا به صورت اقساط پردازد. مسأله ۲۹۹۱: مکاتبه دو قسم است: ۱- مکاتبه مطلقه که ذکر شد، ۲- مکاتبه مشروطه که مولا در ضمن عقد شرط کند اگر برده نتواند همه مال را کاملاً پردازد، بر بردگی خود باقی میماند، پس مولا بعد از

خواندن صیغه ۱۱ مکاتبه باید بگوید: (فان عجزت فانت ردّ فیالزق) یعنی: و چنانچه نتوانی مال را بدهی بر بردگی باقی هستی. مسأله ۲۹۹۲: اگر برده ای که با مولای خود مکاتبه ۱۱ مطلقه کرده، نتواند همه ۱۱ مالی را که قرار گذاشته اند بپردازد، به همان مقداری که پرداخته آزاد خواهد شد، مثلاً اگر نصف مال را بدهد، نصف او آزاد میشود و اگر ثلث مال را بدهد، ثلث او آزاد میشود و در این صورت مولا نمیتواند مکاتبه را برهم بزند و چنانچه برده نتواند باقیمانده ۱۱ مال الکتابه را بدهد، امام معصوم (ع) یا نایب او از سهم رقاب زکات، او را آزاد میکند. مسأله ۲۹۹۳: اگر برده ای که مکاتبه ۱۱ مطلقه شده بمیرد، چنانچه چیزی از مال الکتابه را نداده باشد، هرچه مال دارد به مولا ارث میرسد و اگر مقداری از آن را داده است، به نسبتی که پرداخت نکرده، به مولا ارث میرسد، مثلاً اگر نصف مال را داده باشد، نصف ارث او به مولا- میرسد و باقیمانده ۱۱ ارث، به بازماندگان برده میرسد. مسأله ۲۹۹۴: برده ای که مکاتبه ۱۱ مشروطه شده است، تا همه ۱۱ مال الکتابه را ندهد، آزاد نمیشود. مسأله ۲۹۹۵: اگر برده ای که مکاتبه ۱۱ مشروطه شده، بمیرد، چنانچه تمام مال الکتابه را نداده باشد، همه ۱۱ ارثش به مولا میرسد، هرچند مثلاً نصف یا ثلث مال الکتابه را، پرداخته باشد. مسأله ۲۹۹۶: برده ای که مکاتبه میکند، باید بالغ و عاقل باشد و با قصد و اختیار خود مکاتبه کند، زیرا مکاتبه احتیاج به قبول دارد و قبول بدون این شرایط صحیح نیست، ولی برده ای را که مولا میخواهد آزاد کند لازم نیست عاقل یا بالغ باشد، بلکه بچه و دیوانه را نیز اگر آزاد کند صحیح است. مسأله ۲۹۹۷: مال الکتابه، دین و بدهی است و باید معلوم بوده، وقت آن نیز معین گردد. مسأله ۲۹۹۸: اگر برده با مولای خود مرافعه کند، باید به حاکم شرع مراجعه شده و به قوانین مرافعات عمل کنند.

احکام نذر و عهد

مسأله ۳۱۲۶: نذر یعنی انسان، بر خود واجب کند کار خیری را برای خدا بجا آورد. یا کاری که نکردن آن بهتر است برای خدا ترک نماید. مسأله ۳۱۲۷: در نذر باید صیغه خوانده شود و لازم نیست به عربی بخوانند، پس اگر بگوید: چنانچه بیماری من خوب شود، بر من است که برای خدا ده تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است. مسأله ۳۱۲۸: نذر کننده باید بالغ و عاقل باشد و با اختیار و قصد خود نذر کند، بنا بر این نذر کسی که او را مجبور کرده اند، یا بر اثر عصبانی شدن بیاختیار نذر کرده صحیح نیست. مسأله ۳۱۲۹: سفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف میکند، اگر مثلاً نذر کند، چیزی به فقیر بدهد، صحیح نیست. مسأله ۳۱۳۰: اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری نماید، زن نمیتواند نذر کند و اگر با جلوگیری شوهر، نذر کند نذر او باطل است. مسأله ۳۱۳۱: اگر زن با اجازه ۱۱ شوهر نذر کند، شوهرش نمیتواند نذر او را برهم بزند، یا او را از عمل کردن به نذر باز دارد. مسأله ۳۱۳۲: اگر فرزند با اجازه ۱۱ پدر نذر کند، باید به آن نذر عمل نماید. بلکه اگر بدون اجازه ۱۱ او نذر کند، بنا بر احتیاط عمل کردن به آن نذر واجب است مگر پدر نذر او را باز کند و همچنین اگر شوهر نذر زن را باز کند. مسأله ۳۱۳۳: انسان میتواند کاری را نذر کند که انجام آن، برایش ممکن باشد، بنا بر این کسی که نمیتواند پیاده به کربلای معلا برود، اگر نذر کند پیاده برود، نذر او صحیح نیست. مسأله ۳۱۳۴: اگر نذر کند که کار حرام یا مکروهی انجام دهد، یا کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست. مسأله ۳۱۳۵: اگر نذر کند کار مباحی را انجام دهد یا ترک نماید، چنانچه بجا آوردن آن و ترکش از هر جهت مساوی باشد، نذر او صحیح نیست. و اگر انجام آن از جهتی بهتر باشد و انسان به قصد همان جهت نذر کند، مثلاً نذر کند غذایی بخورد که برای عبادت نیرو بگیرد، نذر او صحیح است. و نیز اگر ترک آن از جهتی بهتر باشد و انسان برای همان جهت نذر کند آن را ترک نماید، مثلاً برای اینکه دخانیات مضر است نذر کند آن را استعمال نکند، نذر او صحیح میباشد. مسأله ۳۱۳۶: اگر نذر کند نماز واجب خود را در جایی، بخواند که بخودی خود، ثواب نماز در آنجا زیاد نیست، مثلاً نذر کند نماز را در اطاق بخواند، چنانچه نماز خواندن در آنجا از جهتی بهتر باشد، مثلاً بر اثر خلوت بودن، انسان حضور قلب پیدا میکند، نذر او صحیح است. مسأله

۳۱۳۷: اگر نذر کند عملی را انجام دهد، باید همانطور که نذر کرده بجا آورد، پس اگر نذر کند روز اول ماه صدقه بدهد، یا روزه بگیرد و یا نماز اول ماه بخواند، چنانچه قبل از آن روز و یا بعد از آن بجا آورد، کفایت نمیکند. و نیز اگر نذر کند وقتی بیمار او خوب شد صدقه بدهد، چنانچه پیش از آنکه خوب شود، صدقه بدهد کافی نیست. مسأله ۳۱۳۸: اگر نذر کند روزه بگیرد، ولی وقت و مقدار آن را معین نکند، چنانچه یک روز روزه بگیرد، کافی است. و اگر نذر کند نماز بخواند و مقدار و خصوصیات آن را معین نکند، اگر یک نماز دو رکعتی بخواند، کفایت میکند و اگر نذر کند صدقه بدهد و جنس و مقدار آن را معین نکند، اگر چیزی بدهد که بگویند صدقه داده، به نذر خود عمل کرده است و اگر نذر کند، کاری برای خدا بجا آورد، در صورتی که یک نماز بخواند یا یک روز روزه بگیرد یا چیزی صدقه بدهد، نذر خود را انجام داده است. مسأله ۳۱۳۹: اگر نذر کند روز معینی روزه بگیرد، باید همان روز روزه بگیرد و سفر در آن روز مشکل است و اگر بر اثر مسافرت روزه نگیرد، بنا بر احتیاط باید گذشته از قضای آن روز، کفاره نیز بدهد یعنی بنا بر احتیاط، یک برده آزاد کند، یا به شصت فقیر طعام دهد و یا دو ماه پی در پی روزه بگیرد، ولی اگر ناچار شود مسافرت کند، یا عذر دیگری مانند بیماری یا حیض برای او پیش آید، قضای تنها کافی است. مسأله ۳۱۴۰: اگر انسان از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید به مقداری که در مسئله پیش گفته شد، کفاره بدهد. مسأله ۳۱۴۱: اگر نذر کند تا وقت معینی، عملی را ترک کند، بعد از گذشتن آن وقت، میتواند آن عمل را بجا آورد و اگر پیش از گذشتن وقت، از روی فراموشی یا ناچاری انجام دهد، چیزی بر او واجب نیست، ولی باز هم لازم است که تا آن وقت، آن عمل را بجا نیاورد و چنانچه پیش از رسیدن آن وقت، بدون عذر آن عمل را انجام دهد، باید کفاره بدهد. مسأله ۳۱۴۲: کسی که نذر کرده عملی را ترک کند و وقتی برای آن معین نکرده است، اگر از روی فراموشی، یا ناچاری و یا ندانستن، آن عمل را انجام دهد، کفاره بر او واجب نیست، ولی بعداً هر وقت از روی اختیار آن را بجا آورد، بنا بر احتیاط باید کفاره بدهد. مسأله ۳۱۴۳: اگر نذر کند در هر هفته، روز معینی، مثلاً روز جمعه روزه بگیرد، چنانچه یکی از جمعه‌ها، عید فطر یا عید قربان باشد یا در روز جمعه، عذر دیگری مانند حیض برای او پیدا شود، باید آن روز را روزه نگیرد و بنا بر احتیاط قضای آن را بجا آورد. مسأله ۳۱۴۴: اگر نذر کند مقدار معینی صدقه بدهد، چنانچه پیش از دادن صدقه بمیرد، باید آن مقدار را از مال او صدقه بدهند. مسأله ۳۱۴۵: اگر نذر کند به فقیر معینی صدقه بدهد، نمیتواند آن را به فقیر دیگری پردازد و اگر آن فقیر بمیرد، بنا بر احتیاط به ورثه او بدهد. مسأله ۳۱۴۶: اگر نذر کند به زیارت یکی از امامان معصوم (ع) مثلاً به زیارت حضرت امام حسین (ع) مشرف شود، چنانچه به زیارت امام دیگری برود، کافی نیست. و اگر بر اثر عذری نتواند آن امام را زیارت کند، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۳۱۴۷: کسی که نذر کرده زیارت برود ولی غسل زیارت و نماز آن را نذر نکرده باشد، لازم نیست آنها را بجا آورد. مسأله ۳۱۴۸: اگر برای حرم یکی از امامان معصوم (ع) یا امام زادگان، چیزی نذر کند، باید آن را در تعمیر، روشنایی، فرش حرم و مانند آن مصرف کند، یا به زائران و یا خادمان حرم بدهد. مسأله ۳۱۴۹: اگر برای خود امام علیه السلام چیزی نذر کند، چنانچه مصرف معینی را قصد کرده، باید برای همان مصرف کند و اگر مصرف معینی را قصد نکرده، باید به فقرا و زوّار بدهد، یا مسجد و مانند آن بسازد و ثواب آن را هدیه به آن امام (ع) نماید و همچنین است اگر چیزی را برای امام زاده ای نذر کند. مسأله ۳۱۵۰: گوسفندی که برای صدقه یا برای یکی از امامان (ع) نذر کرده اند، اگر پیش از آنکه به مصرف نذر برسد شیر بدهد یا بچه بیاورد، مال کسی است که نذر کرده، ولی پشم گوسفند و مقداری که چاق میشود جزو نذر است. مسأله ۳۱۵۱: هرگاه نذر کند اگر بیمار او خوب شود یا مسافر او بیاید، عملی را انجام دهد، چنانچه معلوم شود پیش از نذر کردن، بیمار خوب شده، یا مسافر آمده است، عمل به نذر لازم نیست. مسأله ۳۱۵۲: اگر پدر یا مادر نذر کند دختر خود را، به سید شوهر دهد، بعد از آن که دختر به سنّ تکلیف رسید، اختیار با خود اوست و نذر آنان اعتباری ندارد. مسأله ۳۱۵۳: هرگاه با خدا عهد کند اگر به حاجت شرعی خود برسد، کار خیری را انجام دهد، بعد از آنکه حاجتش برآورده شد، باید آن کار را انجام دهد و نیز اگر بدون آنکه حاجتی داشته باشد، عهد کند عمل خیری انجام دهد، آن

عمل بر او واجب میشود. مسأله ۳۱۵۴: در عهد نیز مانند نذر باید صیغه خوانده شود و نیز کاری که عهد میکند آن را انجام دهد، باید یا عبادت باشد مانند نماز واجب و مستحب، یا کاری باشد که انجام آن بهتر از ترکش است. مسأله ۳۱۵۵: اگر به عهد خود عمل نکند، باید كفاره بدهد، یعنی شصت فقیر را سیر کند، یا دو ماه روزه بگیرد و یا یک برده آزاد کند.

احکام خوردنیها و آشامیدنیها

مسأله ۳۱۱۰: خوردن گوشت مرغی که مانند شاهین چنگال دارد، حرام است ولی پرستو حلال میباشد و خوردن گوشت هدهد، کراحت دارد. مسأله ۳۱۱۱: اگر چیزی که روح دارد، از حیوان زنده جدا نمایند، مثلاً دنبه یا مقداری گوشت از گوسفند زنده ببرند، نجس و حرام میباشد. مسأله ۳۱۱۲: خوردن پانزده چیز از حیوانات حلال گوشت، حرام است: ۱- خون، ۲- فضل، ۳- نری، ۴- فرج، ۵- بچه دان، ۶- غدغ (دشول)، ۷- تخم (دنبلان)، ۸- چیزی که در مغز کله است و به شکل نخود میباشد، ۹- مغز حرام که میان تیره پشته است، ۱۰- پی که دو طرف تیره پشته است، ۱۱- زهره دان، ۱۲- سپرز (طحال)، ۱۳- بول دان (مئانه)، ۱۴- حدقه پشم، ۱۵- چیزی که میان سم است و (ذات الاشاجع) نام دارد. مسأله ۳۱۱۳: خوردن سرگین، بول حیوان، آب دماغ و چیزهای خبیث دیگر که طبیعت انسان از آن متنفر است حرام میباشد، ولی اگر پاک باشد و مقداری از آن طوری با چیز حلال مخلوط شود که در نظر مردم نابود حساب شود، خوردن آن اشکال ندارد. مسأله ۳۱۱۴: خوردن خاک حرام است، ولی خوردن کمی از تربت حضرت سیدالشهداء (ع) برای شفا و خوردن گل داغستان و گل ارمنی برای معالجه، اشکال ندارد. مسأله ۳۱۱۵: فرو بردن آب بینی و خلط سینه که در دهان آمده، حرام نیست و نیز فرو بردن غذایی که موقع خلل کردن، از لای دندان بیرون میآید، اگر طبیعت انسان از آن متنفر نباشد، اشکال ندارد. مسأله ۳۱۱۶: خوردن چیزی که برای انسان، ضرر زیاد دارد حرام است. مسأله ۳۱۱۷: خوردن گوشت اسب، قاطر و الاغ مکروه است و اگر کسی با آن نزدیکی نماید حرام میشود و باید آن را از شهر بیرون ببرند و در جای دیگر بفروشند. مسأله ۳۱۱۸: اگر با حیوان حلال گوشتی، مانند گاو و گوسفند نزدیکی کند، بول و سرگین آن نجس میشود و آشامیدن شیر آن نیز حرام است و باید فوراً آن حیوان را بکشند سپس بسوزانند و کسی که با آن نزدیکی کرده، پول آن را به صاحبش بدهد. مسأله ۳۱۱۹: آشامیدن شراب، حرام و در روایات، بزرگترین گناه شمرده شده است. و اگر کسی آن را حلال بداند چنانچه موجب تکذیب پیامبر (ص) شود در حکم کافر است. حضرت امام جعفر صادق (ع) فرمودند: (شراب ریشه بدیها و منشا گناهان است، کسی که شراب میخورد، عقل خود را از دست میدهد، در آن موقع خدا را نمیشناسد، از هیچ گناهی پاک ندارد، احترام هیچکس را نگه نمیدارد، حق خویشان نزدیک را رعایت نمیکند، از پلیدی آشکار رو نمیگرداند، روح ایمان و خدانشناسی از او بیرون میرود، روح خبیثی که از رحمت خدا دور است در او میماند، خدا، فرشتگان، پیامبران و مؤمنین او را لعنت میکنند، تا چهل روز نماز او قبول نمیشود، روز قیامت روی او سیاه است، زبان از دهانش بیرون میآید، آب دهان او به سینه اش میریزد و فریاد تشنگی او بلند است). مسأله ۳۱۲۰: نشستن بر سر سفره ای که در آن شراب میخورند، اگر انسان یکی از آنان حساب شود، حرام میباشد و خوردن چیزی از آن سفره نیز حرام است. مسأله ۳۱۲۱: بر هر مسلمان واجب است، مسلمان دیگری که نزدیک است از گرسنگی یا تشنگی بمیرد، آب و نان داده و او را از مرگ نجات دهد. مستحبات غذا خوردن مسأله ۳۱۲۲: چند چیز در غذا خوردن مستحب است: ۱- هر دو دست را پیش از غذا بشوید. ۲- بعد از غذا دست خود را بشوید و با دستمال خشک کند. ۳- میزبان پیش از همه، به غذا خوردن شروع کند و بعد از همه دست بکشد. ۴- اول غذا (بسم الله) بگوید، ولی اگر سر یک سفره، چند نوع غذا باشد، در وقت خوردن هر نوع از آن، گفتن (بسم الله) مستحب است، ۵- با دست راست غذا بخورد. ۶- با سه انگشت یا بیشتر غذا بخورد و با دو انگشت نخورد. ۷- اگر چند نفر سر یک سفره نشسته اند هر یک از غذای جلوی خود بخورد. ۸- لقمه را کوچک

بردارد. ۹- سر سفره زیاد بنشیند و غذا خوردن را طول بدهد. ۱۰- غذا را خوب بجود. ۱۱- بعد از غذا خداوند را شکر کند. ۱۲- انگشتهای را بلیسد. ۱۳- بعد از غذا خلال نماید، ولی با چوب انار، چوب ریحان، نی و برگ درخت خرما خلال نکند. ۱۴- آنچه بیرون سفره میریزد جمع کند و بخورد، ولی اگر در بیابان غذا بخورد، مستحب است آنچه میریزد، برای پرندگان و حیوانات بگذارد. ۱۵- اول روز و اول شب غذا بخورد و بین روز یا شب غذا نخورد. ۱۶- بعد از خوردن غذا بر پشت بخوابد و پای راست را روی پای چپ بیندازد. ۱۷- قبل و بعد از غذا نمک بخورد. ۱۸- میوه را پیش از خوردن با آب بشوید. مکروهات غذا خوردن مسأله ۳۱۲۳: چند چیز در غذا خوردن مکروه است: ۱- در حال سیری غذا خوردن. ۲- زیاد خوردن، در روایت است: خداوند بیشتر از هر چیزی از شکم پر بدش می‌آید. ۳- نگاه کردن به صورت دیگران هنگام غذا خوردن. ۴- خوردن غذای گرم. ۵- دمیدن در چیزی که میخورد یا می‌شامد. ۶- پاره کردن نان با کارد. ۷- گذاشتن نان زیر ظرف غذا. ۸- پاک کردن گوشتی که به استخوان چسبیده، طوری که چیزی در آن نماند. ۹- پوست کندن میوه‌هایی که بتوان با پوست خورد. ۱۰- دور انداختن میوه، پیش از خوردن کامل آن. مستحبات آشامیدن آب مسأله ۳۱۲۴: در آشامیدن آب چند چیز مستحب است: ۱- آب را به طور مکیدن بیاشامد. ۲- در روز ایستاده آب بیاشامد. ۳- پیش از آشامیدن آب (بسم الله) و بعد از آن (الحمد لله) بگوید. ۴- به سه نفس آب بیاشامد. ۵- از روی میل آب بیاشامد. ۶- بعد از آشامیدن آب، حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) و اهلیت مظلوم ایشان را یاد کرده، قاتلان آن حضرت را لعنت نماید. مکروهات آشامیدن آب مسأله ۳۱۲۵: زیاد آشامیدن آب، آشامیدن آن بعد از غذای چرب و در شب در حال ایستاده مکروه است و نیز آشامیدن آب با دست چپ و همچنین از جای شکسته ظرف و دسته آن مکروه میباشد.

احکام شکار و سر بریدن حیوانات

مسأله ۳۰۶۴: اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که گفته خواهد شد، سر ببرند، وحشی باشد یا اهلی، بعد از جان دادن، گوشت آن، حلال و بدن آن پاک است. مسأله ۳۰۶۵: حیوانی که انسان با آن نزدیکی کرده و همچنین حیوانی که نجاستخوار شده و به دستور شرعی، استبراء نشده باشد، بعد از سر بریدن، گوشت آن حلال نیست. مسأله ۳۰۶۶: حیوان حلال گوشت و وحشی، مانند آهو، کبک و بز کوهی و حیوان حلال گوشتی که اهلی بوده و وحشی شده، مانند گاو و شتر اهلی که فرار کرده و وحشی شده است، اگر به دستوری که گفته خواهد شد، آنها را شکار کنند، پاک و حلال است، ولی حیوان حلال گوشت اهلی، مانند گوسفند و مرغ خانگی و حیوان حلال گوشت وحشی که بر اثر تربیت، اهلی شده است، با شکار، پاک و حلال نمیشود. مسأله ۳۰۶۷: حیوان حلال گوشت وحشی، در صورتی با شکار پاک و حلال میشود که بتواند فرار کند یا پرواز نماید، بنا بر این بچه‌ها آهو اگر نمیتواند فرار کند و جوجه کبک اگر نمیتواند پرواز نماید، با شکار پاک و حلال نمیشود. و اگر آهو و بچه اش را که نمیتواند فرار کند، با یک تیر شکار نماید، آهو حلال و بچه اش حرام است. مسأله ۳۰۶۸: حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد مانند ماهی، اگر به خودی خود بمیرد پاک است، ولی گوشت آن را نمیشود خورد. مسأله ۳۰۶۹: حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، مانند مار، با سر بریدن حلال نمیشود، ولی مرده آن پاک است. مسأله ۳۰۷۰: سگ و خوک، بر اثر سر بریدن یا شکار پاک نمیشود و خوردن گوشت آن نیز حرام است. و حیوان حرام گوشتی که درنده و گوشتخوار است، مانند گرگ و پلنگ، اگر به دستور شرعی سر ببرند، یا با تیر و مانند آن شکار کنند پاک است، ولی گوشت آن حلال نمیشود، اما اگر با سگ شکاری شکار کنند، پاک شدن بدنش اشکال دارد. مسأله ۳۰۷۱: فیل، خرس، بوزینه و مانند آن، اگر خون جهنده داشته باشد و به خودی خود، بمیرد نجس است، اما اگر سر آن را ببرند یا آن را شکار نمایند، پاک میشود ولی حلال نمیگردد. مسأله ۳۰۷۲: اگر از شکم حیوان زنده، بچه مرده ای بیرون آید، یا آن را بیرون آورند، خوردن گوشت آن حرام است. دستور سر بریدن حیوانات

مسئله ۳۰۷۳: برای سربریدن حیوان، باید چهار رگ بزرگ گردن آن را از پایین بر آمدگی زیر گلو، به طور کامل ببرند و اگر آن را بشکافند کافی نیست. مسئله ۳۰۷۴: اگر بعضی از چهار رگ را ببرند و صبر کنند تا حیوان بمیرد، سپس بقیه را ببرند فایده ندارد، بلکه اگر به این مقدار نیز صبر نکنند، امّا به صورت معمول، چهار رگ را پشت سرهم نبرند، اگرچه پیش از جان دادن حیوان، بقیه رگها را ببرند، بنا بر احتیاط اشکال دارد. مسئله ۳۰۷۵: اگر گرگ گلوی گوسفند را، طوری بکند که از چهار رگ گردن چیزی نماند، آن حیوان حرام میشود، ولی اگر مقداری از رگ گردن او را بکند و چهار رگ باقی باشد یا جای دیگر بدن را بکند، در صورتی که گوسفند زنده باشد و به دستور شرعی، سر آن را ببرند حلال و پاک میباشد. شرایط سر بریدن حیوانات مسئله ۳۰۷۶: سر بریدن حیوان پنج شرط دارد، اول: کسی که حیوان را سر میبرد، مرد باشد یا زن، باید مسلمان باشد و با اهل بیت پیامبر (ص) اظهار دشمنی نکند. دوم: سر حیوان را با چیزی ببرند که از آهن یا دیگر فلزات باشد. سوم: در هنگام سر بریدن، صورت، دست، پا و شکم حیوان رو به قبله باشد. چهارم: وقتی میخواهد سر حیوان را ببرد، یا کارد به گلویش بگذارد، به نیت سر بریدن، نام خدا را ببرد و همین قدر که (بسم الله) بگوید کافی است. پنجم: حیوان بعد از سر بریدن، حرکتی نکند، اگرچه مثلاً چشم یا دم خود را حرکت دهد و یا پای خود را بر زمین بزند. مسئله ۳۰۷۷: بچه مسلمان اگر ممیّز باشد، یعنی خوب و بد را بفهمد، میتواند سر حیوان را ببرد. مسئله ۳۰۷۸: اگر برای سر بریدن حیوان، آهن یا فلز دیگری پیدا نشود و چنانچه سر حیوان را نبرند میمیرد، با چیز تیزی که چهار رگ آن را جدا کند، مانند شیشه و سنگ تیز، میتوان سر آن را برید. مسئله ۳۰۷۹: کسی که میدانند باید رو به قبله حیوان را سر ببرد، اگر عمداً حیوان را رو به قبله نکند، حیوان حرام میشود. ولی اگر فراموش کند، یا مسأله را نداند، یا قبله را اشتباه کند، یا نداند قبله کدام طرف است و یا نتواند حیوان را رو به قبله کند، اشکال ندارد. مسئله ۳۰۸۰: اگر بدون قصد سر بریدن حیوان، نام خدا را ببرد، آن حیوان پاک نمیشود و گوشت آن حرام است، ولی اگر از روی فراموشی، نام خدا را نبرد اشکال ندارد. دستور کشتن شتر مسئله ۳۰۸۱: برای کشتن شتر، اضافه بر پنج شرطی که برای سر بریدن حیوانات گفته شد، باید کارد یا چیز برنده کشتن دیگری که از آهن و یا دیگر فلزات است در گودی بین گردن و سینه اش فرو کند. مسئله ۳۰۸۲: وقتی میخواهد کارد را به گردن شتر فرو ببرد، بهتر است که شتر ایستاده باشد، ولی اگر در حالی که زانوها را بر زمین زده، یا بر پهلو خوابیده و دست، پا و سینه اش رو به قبله است، کارد را در گودی گردنش فرو کند، اشکال ندارد. مسئله ۳۰۸۳: اگر به جای اینکه کارد را در گودی گردن شتر فرو کند، سر آن را ببرد، یا گوسفند و گاو و مانند آن را همچون شتر، کارد در گودی گردنش فرو کند، گوشت آن حرام و بدنش نجس میشود، ولی اگر چهار رگ شتر را ببرد و تا زنده است به دستوری که گفته شد، کارد در گودی گردنش فرو کند، گوشت آن حلال و بدنش پاک است و نیز اگر کارد در گودی گردن گاو یا گوسفند و مانند آن، فرو کند و تا زنده است، سر آن را ببرد، حلال و پاک میباشد. مسئله ۳۰۸۴: اگر حیوانی سرکش شود و نتواند آن را به دستور شرعی بکشند، یا مثلاً در چاه بیفتد و احتمال بدهند در آنجا بمیرد و کشتن آن به دستور شرعی ممکن نباشد، هر جای بدنش را که زخم بزنند و در اثر زخم، جان بدهد حلال میشود، در این صورت رو به قبله بودن آن لازم نیست، ولی باید شرطهای دیگر سر بریدن حیوانات را دارا باشد. مستحبات سر بریدن حیوانات مسئله ۳۰۸۵: چند چیز در سر بریدن حیوانات مستحب است، اول: هنگام سر بریدن گوسفند، دو دست و یک پای آن را ببندند و پای دیگرش را باز بگذارند و هنگام سر بریدن گاو، چهار دست و پایش را ببندند و دم آن را باز بگذارند و موقع کشتن شتر، دو دست آن را از پایین تا زانو یا زیر بغل، به یکدیگر ببندند و پاهایش را باز بگذارند. و مستحب است مرغ را بعد از سر بریدن رها کنند، تا پر و بال بزند. دوم: کسی که حیوان را میکشد رو به قبله باشد. سوم: پیش از کشتن حیوان، آب جلو آن بگذارند. چهارم: کاری کنند که حیوان، کمتر اذیت شود، مثلاً کارد را خوب تیز کنند و با عجله سر حیوان را ببرند. مکروهات کشتن حیوانات مسئله ۳۰۸۶: چند چیز در کشتن حیوانات مکروه است، اول: کارد را پشت حلقوم حیوان فرو کنند و به طرف جلو بیاورند که حلقوم از پشت آن بریده شود. دوم: پیش از بیرون آمدن روح، سر حیوان را از بدن جدا کنند، ولی اگر از روی غفلت یا

بر اثر تیز بودن کارد، بیاختیار سر حیوان جدا شود مکروه نیست. سوم: پیش از بیرون آمدن روح، پوست حیوان را بکنند. چهارم: پیش از بیرون آمدن روح، مغز حرام را که در تیره \square پشت حیوان است ببرند. پنجم: در جایی حیوان را بکشند که حیوان دیگری آن را ببیند. ششم: در شب یا پیش از ظهر روز جمعه، سر حیوان را ببرند، ولی در صورت احتیاج اشکال ندارد. هفتم: خود انسان چهارپایی را که پرورش داده است، بکشد. شکار با اسلحه مسأله ۳۰۸۷: اگر حیوان حلال گوشت وحشی را با اسلحه شکار کنند، با پنج شرط حلال و بدنش پاک می‌باشد، اول: اسلحه \square شکار، مانند کارد و شمشیر برنده باشد یا مثل نیزه و تیر، تیز باشد که بر اثر تیز بودن، بدن حیوان را پاره کند، اما اگر به وسیله \square دام، چوب، سنگ و مانند آن حیوانی را شکار کنند، پاک نمی‌شود و خوردن آنها حرام است مگر اینکه آن را زنده گرفته و به دستور شرعی بکشند. و اگر حیوانی را با تفنگ شکار کنند، چنانچه گلوله \square آن تیز باشد که در بدن حیوان فرو رود و آن را پاره کند پاک و حلال است و اگر گلوله تیز نباشد، و با فشار در بدن حیوان فرو رود و حیوان را بکشد، حلال می‌شود و اگر بر اثر حرارتش بدن حیوان را بسوزاند و در اثر سوزاندن، حیوان بمیرد، پاک و حلال بودنش اشکال دارد. دوم: کسی که شکار میکند باید مسلمان یا بچه \square مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که با اهل بیت پیامبر (ص) اظهار دشمنی میکند، حیوانی را شکار نماید، آن شکار حلال نیست. سوم: اسلحه را برای شکار حیوان، به کار برد و اگر مثلاً جایی را نشان کند و اتفاقاً حیوانی را بکشد، آن حیوان پاک نیست و خوردن آن حرام است. چهارم: در وقت به کار بردن اسلحه، نام خدا را ببرد و چنانچه عمداً نام خدا را نبرد شکار حلال نمی‌شود، ولی اگر فراموش کند اشکال ندارد. پنجم: وقتی به حیوان برسد که مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه \square سر بریدن آن، وقت نباشد و چنانچه به اندازه \square سر بریدن وقت باشد و سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حرام است. مسأله ۳۰۸۸: اگر دو نفر حیوانی را شکار کنند و یکی از آنان مسلمان و دیگری کافر باشد، یا یکی از آن دو نام خدا را ببرد و دیگری عمداً نام خدا را نبرد، آن حیوان حلال نیست. مسأله ۳۰۸۹: اگر بعد از آنکه حیوانی را تیر زدند، مثلاً در آب بیفتد و انسان بداند بر اثر تیر و افتادن در آب جان داده، حلال نیست، بلکه اگر شک کند فقط برای تیر بوده یا نه، حلال نمی‌باشد. مسأله ۳۰۹۰: اگر با سگ غصبی یا اسلحه \square غصبی حیوانی را شکار کند، شکار حلال است و مال خود او می‌شود، ولی گذشته از اینکه گناه کرده، باید اجرت اسلحه یا سگ را به مالکش بدهد. مسأله ۳۰۹۱: اگر با شمشیر یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح است، حیوان را دو قسمت کند و سر و گردن در یک قسمت بماند و انسان وقتی برسد که حیوان جان داده باشد، هر دو قسمت حلال است. و همچنین است اگر حیوان زنده باشد، ولی به اندازه \square سر بریدن وقت نباشد، اما اگر به اندازه \square سر بریدن، وقت باشد و ممکن باشد که مقداری زنده بماند، قسمتی که سر و گردن ندارد حرام و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر سر آن را به دستور شرعی، ببرند حلال است و گرنه تمام آن حرام می‌شود. مسأله ۳۰۹۲: اگر با چوب یا سنگ و یا چیز دیگری که شکار با آن صحیح نیست، حیوانی را دو قسمت کند، قسمتی که سر و گردن ندارد، حرام است و قسمتی که سر و گردن دارد، اگر زنده باشد و ممکن باشد که مقداری زده بماند و سر آن را به دستور شرعی ببرند، حلال است و گرنه تمام آن قسمت حرام می‌شود. مسأله ۳۰۹۳: اگر حیوانی را شکار کند یا سر ببرد و بچه \square زنده ای از آن بیرون آید، چنانچه آن بچه را به دستور شرعی، سر ببرد حلال است و گرنه حرام می‌باشد. مسأله ۳۰۹۴: اگر حیوانی را شکار کند یا سر ببرد و بچه \square مرده ای از شکمش بیرون آورد، چنانچه خلقت آن بچه کامل و مو یا پشم در بدنش روئیده باشد و در اثر کشتن مادرش، مرده باشد و بعد از کشتن حیوان، فوراً شکم او را پاره کند، پاک و حلال است. شکار با سگ شکاری مسأله ۳۰۹۵: اگر سگ شکاری، حیوان وحشی حلال گوشتی را شکار کند، پاک بودن و حلال بودن آن حیوان، شش شرط دارد، اول: سگ طوری تربیت شده باشد که هر وقت آن را برای گرفتن شکار بفرستد برود و هر وقت از رفتنش جلوگیری کنند بایستد و نیز باید عادتش این باشد که تا صاحبش نرسد از شکار نخورد، ولی اگر اتفاقاً از شکار بخورد، اشکال ندارد. دوم: صاحبش آن را بفرستد، اما اگر از پیش خود دنبال شکار رود و حیوانی را شکار کند، خوردن آن حیوان حرام است، بلکه اگر از پیش خود دنبال شکار رود و بعد صاحبش بانگ بزند که زودتر آن را به شکار برساند، اگرچه بر اثر

صدای صاحبش شتاب کند، بنا بر احتیاط باید از خوردن آن شکار، خودداری نماید. سوم: کسی که سگ را میفرستد باید مسلمان یا بچه مسلمان باشد که خوب و بد را بفهمد و اگر کافر یا کسی که با اهلیت پیامبر (ص) اظهار دشمنی میکند سگ را بفرستد، شکار آن سگ حرام است. چهارم: وقت فرستادن سگ، نام خدا را ببرد و اگر عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است، اما اگر فراموش کند، اشکال ندارد. پنجم: شکار بر اثر زخمی که از دندان سگ پیدا شده بمیرد، پس اگر سگ، شکار را خفه کند، یا شکار از دویدن یا ترس بمیرد حلال نیست. ششم: کسی که سگ را فرستاده، وقتی برسد که حیوان مرده باشد، یا اگر زنده است به اندازه سر بریدن آن، وقت نباشد و چنانچه وقتی برسد که به اندازه سر بریدن وقت باشد، مثلاً حیوان چشم یا دم خود را حرکت دهد و یا پای خود را بر زمین بزند، چنانچه سر حیوان را نبرد تا بمیرد، حلال نیست. مسأله ۳۰۹۶: کسی که سگ را فرستاده، اگر وقتی برسد که بتواند سر حیوان را ببرد، چنانچه مثلاً بر اثر بیرون آوردن کارد و مانند آن، وقت بگذرد و آن حیوان بمیرد حلال است، ولی اگر چیزی همراه او نباشد که با آن، سر حیوان را ببرد و حیوان بمیرد، بنا بر احتیاط واجب از خوردن آن خودداری شود. مسأله ۳۰۹۷: اگر چند سگ را بفرستد و باهم حیوانی را شکار کنند، چنانچه همه آنها دارای شرطهای یاد شده باشند، شکار حلال است و اگر یکی از آنها دارای شرایط نبوده، شکار حرام است، مگر هنوز شکار زنده باشد و شکارچی طبق دستور شرعی آن حیوان را سر ببرد. مسأله ۳۰۹۸: اگر سگ را برای شکار حیوانی بفرستد و آن سگ حیوان دیگری را شکار کند، آن شکار حلال و پاک است و نیز اگر آن را با حیوان دیگری شکار کند، هر دو آن حلال و پاک میباشند. مسأله ۳۰۹۹: اگر چند نفر، باهم سگی را بفرستند و یکی از آنها کافر باشد، یا عمداً نام خدا را نبرد، آن شکار حرام است و نیز اگر یکی از سگها دارای شرایط نباشد، آن شکار حرام میشود. مسأله ۳۱۰۰: اگر باز یا حیوان دیگری، غیر از سگ شکاری، حیوانی را شکار کند، آن شکار حلال نیست، ولی اگر وقتی برسد که حیوان زنده باشد و به دستور شرعی، سر آن را ببرد، حلال است. صید ماهی مسأله ۳۱۰۱: اگر ماهی پولک دار را زنده از آب بگیرد و بیرون آب جان دهد، پاک و خوردن آن حلال است و چنانچه در آب بمیرد پاک است اما خوردن آن حرام میباشد. و ماهی بی پولک را اگرچه زنده از آب بگیرد و بیرون آب جان دهد، حرام است. مسأله ۳۱۰۲: اگر ماهی از آب بیرون بیفتد، یا موج آن را بیرون بیندازد و یا آب فرو رود و ماهی در خشکی بماند، چنانچه پیش از آنکه بمیرد، شخصی با دست یا با وسیله دیگری آن را بگیرد، بعد از جان دادن حلال است. مسأله ۳۱۰۳: کسی که ماهی صید میکند، لازم نیست مسلمان باشد و هنگام گرفتن، نام خدا را ببرد، ولی باید مسلمان به گرفتن آن، اطمینان داشته باشد. مسأله ۳۱۰۴: ماهی مرده ای که معلوم نیست آن را زنده از آب گرفته اند یا مرده، چنانچه در دست مسلمان باشد، حلال است و اگر در دست کافر باشد، اگرچه بگویند، آن را زنده گرفته ام حرام میباشد، مگر برای انسان اطمینان حاصل شود. مسأله ۳۱۰۵: لازم نیست از خوردن ماهی زنده، خودداری کرد. مسأله ۳۱۰۶: اگر ماهی زنده را بریان کند یا در بیرون آب پیش از جان دادن بکشد، لازم نیست از خوردن آن خودداری نماید. مسأله ۳۱۰۷: اگر ماهی را بیرون آب دو قسمت کند و یک قسمت آن در حالی که زنده است در آب بیفتد، لازم نیست از قسمتی که بیرون آب مانده اجتناب کرد و میتوان آن را خورد. صید ملخ مسأله ۳۱۰۸: اگر ملخ را با دست یا وسیله دیگری زنده بگیرد، بعد از جان دادن، خوردن آن حلال است. و لازم نیست کسی که آن را میگیرد مسلمان باشد و هنگام گرفتن نام خدا را ببرد، ولی اگر ملخ مرده ای در دست کافر باشد و معلوم نباشد آن را زنده گرفته یا نه، اگرچه بگویند زنده گرفته ام، بنا بر احتیاط حلال نیست، مگر برای انسان اطمینان حاصل شود. مسأله ۳۱۰۹: خوردن ملخی که بال در نیاورده و نمیتواند پرواز کند حرام است.

احکام مالی که پیدا میشود

مسأله ۳۰۴۴: مالی که انسان پیدا میکند، اگر نشانه ای نداشته باشد که بر اثر آن، مالکش معلوم شود، میتواند به قصد تملک، آن را بردارد ولی بنا بر احتیاط مستحب از طرف مالکش صدقه بدهد. مسأله ۳۰۴۵: اگر مالی پیدا کند که نشانه دارد و قیمت آن از ۶/۱۲

نخود نقره □ سکه دار کمتر است، چنانچه مالک آن معلوم باشد و انسان نداند راضی است یا نه، نمیتواند بدون اجازه □ او، آن را بردارد و اگر مالک آن معلوم نباشد، میتواند آن را به قصد تملک بردارد و بنا بر احتیاط هر وقت صاحبش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد. مسأله ۳۰۴۶: هر گاه چیزی که پیدا کرده، نشانه ای دارد که بر اثر آن میتواند مالکش را پیدا کند، اگر چه بداند صاحب آن سنی یا کافر محترمی است، در صورتی که قیمت آن ۶/۱۲ نخود، نقره □ سکه دار یا بیشتر باشد، باید در محل اجتماع مردم به طور معمول اعلان کند و بعید نیست کفایت کند اعلان، تا زمانی که از پیدا کردن مالک مایوس شود. مسأله ۳۰۴۷: اگر انسان خودش نخواهد اعلان کند، میتواند به کسی که اطمینان دارد، بگوید که از طرف او اعلان نماید. مسأله ۳۰۴۸: اگر تا مایوس شدن اعلان کند و مالک مال پیدا نشود، میتواند آن را برای خود بردارد به قصد اینکه هر وقت مالکش پیدا شد، عوض آن را به او بدهد، یا برای او نگهداری کند که هر وقت پیدا شد به او پردازد، ولی بنا بر احتیاط مستحب از طرف مالکش صدقه بدهد. مسأله ۳۰۴۹: اگر بعد از آنکه به اندازه □ لازم اعلان کرد و مالک مال پیدا نشد، مال را برای مالکش، نگهداری کند و از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و زیاده روی ننموده، ضامن نیست، ولی اگر از طرف مالکش صدقه داده باشد یا برای خود برداشته باشد، در هر صورت ضامن است. مسأله ۳۰۵۰: کسی که مالی پیدا کرده، اگر عمداً به کیفیت یاد شده اعلان نکند، گذشته از اینکه گناه کرده، باز هم واجب است اعلان نماید در صورتی که احتمال بدهد صاحب آن پیدا شود. مسأله ۳۰۵۱: اگر بچه ای نابالغ چیزی پیدا کند، ولی او باید اعلان نماید. مسأله ۳۰۵۲: اگر انسان در بین مدتی که اعلان میکند، از پیدا شدن مالک مال ناامید شود و بخواهد آن را صدقه بدهد، جایز است. مسأله ۳۰۵۳: اگر در بین مدتی که اعلان میکند مال از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی یا زیاده روی کرده باشد، باید عوض آن را به مالکش بدهد و اگر کوتاهی نکرده و زیاده روی ننموده، چیزی بر او واجب نیست. مسأله ۳۰۵۴: اگر مالی که نشانه دارد و قیمت آن به ۶/۱۲ نخود، نقره □ سکه دار میرسد، در جایی پیدا کند که میدانند بر اثر اعلان، مالک آن پیدا نمیشود، میتواند در روز اول، آن را از طرف مالکش صدقه بدهد و چنانچه مالکش پیدا شود و به صدقه دادن راضی نشود، باید عوض آن را به او بدهد و ثواب صدقه ای که داده، برای خود اوست. مسأله ۳۰۵۵: اگر چیزی پیدا کند و به خیال اینکه مال خود اوست بردارد، سپس بفهمد مال خودش نبوده، باید اعلان نماید و همچنین است اگر مثلاً پای خود را به گمشده ای بزند و آن را از جای خودش حرکت دهد و به جای دیگر ببرد. مسأله ۳۰۵۶: لازم نیست هنگام اعلان، جنس چیزی را که پیدا کرده بگوید، بلکه اگر بگوید چیزی پیدا کرده ام، کافی است. مسأله ۳۰۵۷: اگر کسی چیزی را پیدا کند و دیگری بگوید مال من است، در صورتی باید به او بدهد که نشانه های آن را بگوید، ولی لازم نیست نشانه هایی را بگوید که بیشتر اوقات، مالک متوجه آنها نیست. مسأله ۳۰۵۸: اگر قیمت چیزی که پیدا کرده به ۶/۱۲ نخود، نقره □ سکه دار برسد، چنانچه اعلان نکند و در مسجد یا جای دیگری که محل اجتماع مردم است بگذارد و آن چیز از بین برود یا دیگری آن را بردارد، کسی که آن را پیدا کرده ضامن است. مسأله ۳۰۵۹: هر گاه چیزی پیدا کند که اگر بماند فاسد میشود، میتواند بدون مراجعه به حاکم شرع یا وکیل او، قیمت آن را معین نموده و آن را بفروشد و پولش را نگهدارد و اگر صاحب آن پیدا نشد، از طرف او صدقه بدهد. مسأله ۳۰۶۰: اگر چیزی که پیدا کرده، هنگام وضو گرفتن و نماز خواندن همراه او باشد، در صورتی که قصد دارد مالک آن را پیدا کند اشکال ندارد. مسأله ۳۰۶۱: اگر کفش او را ببرند و کفش دیگری به جای آن بگذارند، چنانچه بداند کفشی که مانده مال کسی است که کفش او را برده، میتواند آن را به جای کفش خود بردارد، ولی اگر قیمت آن از کفش خودش بیشتر باشد، باید هر وقت مالک آن پیدا شد زیادی قیمت را به او بدهد و چنانچه از پیدا شدن او ناامید شود، باید با اجازه □ حاکم شرع، زیادی قیمت را از طرف مالکش، صدقه بدهد، و اگر احتمال دهد کفشی که مانده مال کسی نیست که کفش او را برده، در صورتی که قیمت آن ۶/۱۲ نخود، نقره □ سکه دار کمتر باشد، میتواند برای خود بردارد و اگر بیشتر باشد، باید اعلان کند و بعد از آن بنا بر احتیاط از طرف صاحبش، صدقه بدهد. مسأله ۳۰۶۲: اگر مالی که کمتر از ۶/۱۲ نخود، نقره □ سکه دار ارزش دارد، پیدا کند و از آن صرف نظر نماید و در مسجد یا

جای دیگر بگذارد، چنانچه کسی آن را بردارد، برای او حلال است. مسأله ۳۰۶۳: اگر مثلاً برای تعمیر، چیزی را نزد کسی ببرند و به دنبال آن نیابند، چنانچه پس از جستجو، از آمدن مالک آن ناامید شود، میتواند آن را، با اجازه حاکم شرع، از طرف مالکش صدقه بدهد.

احکام وصیت

مسأله ۳۱۹۲: وصیت، یعنی انسان سفارش کند، بعد از مرگش برای او کارهایی، انجام دهند، یا بگوید: بعد از مرگش چیزی از مال او ملک کسی باشد، یا برای اولاد خود و کسانی که اختیار آنان با اوست قیم و سرپرست معین کند. و کسی را که به او وصیت میکند (وصی) میگویند. مسأله ۳۱۹۳: کسی که نمیتواند حرف بزند، اگر با اشاره مقصود خود را بفهماند، برای هر کاری میتواند وصیت کند، اما کسی که میتواند حرف بزند، چه در کارهای کوچک و کم ارزش و چه در کارهای بزرگ، بنا بر احتیاط اشاره حاکم او فایده ندارد. مسأله ۳۱۹۴: اگر نوشته‌ای به امضاء یا مهر میت ببینند، چنانچه مقصود او را بفهماند و معلوم باشد برای وصیت نوشته، باید طبق آن عمل شود. مسأله ۳۱۹۵: کسی که وصیت میکند باید بالغ و عاقل باشد و از روی اختیار وصیت کند و نیز در وصیت به امور مالی باید سفیه نباشد، یعنی مال خود را در کارهای بیهوده مصرف نکند، و در وصیت کردن بچه‌ای که ده سال دارد، بین علما خلاف است و رعایت احتیاط بهتر است. مسأله ۳۱۹۶: کسی که از روی عمد، مثلاً زخمی به خود زده یا سمی خورده است که بر اثر آن یقین یا گمان به مردن او پیدا میشود، اگر وصیت کند مقداری از مال او را به مصرف برسانند، صحیح نیست. مسأله ۳۱۹۷: اگر انسان وصیت کند چیزی به کسی بدهند، آن شخص آن چیز را مالک میشود، چه بعد از مردن وصیت کننده آن را قبول کند و چه در زمان زنده بودن او. مسأله ۳۱۹۸: وقتی انسان نشانه‌های مرگ را در خود دید، باید فوراً امانتهای مردم را به صاحبانش برگرداند و اگر به مردم بدهکار است و موقع پرداخت آن رسیده، باید آن را بپردازد و اگر خود نمیتواند بپردازد یا موقع پرداختن بدهی نرسیده، باید وصیت کند و بر وصیت شاهد بگیرد، ولی اگر بدهی او معلوم باشد، وصیت کردن لازم نیست. مسأله ۳۱۹۹: کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر خمس، زکات و مظالم بدهکار است، باید فوراً بپردازد و اگر نمیتواند بپردازد، چنانچه از خودش مال دارد و یا احتمال میدهد کسی آن را ادا نماید، باید وصیت کند. و همچنین است اگر حج بر او واجب باشد. مسأله ۳۲۰۰: کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر نماز و روزه قضا دارد، باید وصیت کند که از مال خودش برای بجا آوردن آنها اجیر بگیرند، بلکه اگر مال نداشته باشد، ولی احتمال بدهد کسی بدون آنکه چیزی بگیرد آنها را انجام میدهد، واجب است وصیت نماید، و اگر قضای نماز و روزه، به تفصیلی که در مسأله ۱۵۱۱ گفته شد، بر پسر بزرگترش واجب باشد، باید به او اطلاع دهد و یا وصیت کند که برای او بجا آورند. مسأله ۳۲۰۱: کسی که نشانه‌های مرگ را در خود میبیند، اگر مالی پیش کسی دارد یا در جایی پنهان کرده است که ورثه نمیدانند، چنانچه بر اثر ندانستن، حقشان از بین برود، باید به آنان اطلاع دهد. و لازم نیست برای بچه‌های صغیر خود قیم و سرپرست معین کند، ولی در صورتی که بدون قیم، مالشان از بین برود و یا خودشان ضایع میشوند، باید برای آنان سرپرست امینی معین نماید. مسأله ۳۲۰۲: وصی باید مسلمان، بالغ، عاقل و مورد اطمینان باشد، البته بنا بر احتیاط در بعضی از این شرایط. مسأله ۳۲۰۳: اگر کسی چند وصی معین کند، چنانچه اجازه داده باشد هر کدام به تنهایی به وصیت عمل کنند، لازم نیست در انجام وصیت از یکدیگر اجازه بگیرند و اگر اجازه نداده باشد، چه گفته باشد که هر دو باهم به وصیت عمل کنند، یا نگفته باشد، باید با نظر یکدیگر به وصیت عمل نمایند و اگر حاضر نشوند با یکدیگر به وصیت عمل کنند، حاکم شرع آنها را مجبور میکند و اگر اطاعت نکنند همراه با آنان، دیگری را معین مینماید. مسأله ۳۲۰۴: اگر انسان از وصیت خود برگردد، مثلاً بگوید: ثلث مالش را به کسی بدهند، بعد بگوید: به او ندهند، وصیت باطل میشود و اگر وصیت

خود را تغییر دهد، مانند آنکه قیمی برای بچه های خود معین کند، بعد دیگری را به جای او برگزیند، وصیت اول باطل می‌شود و باید به وصیت دوم او عمل نمایند. مسأله ۳۲۰۵: اگر کاری کند که معلوم شود از وصیت خود برگشته است، مثلاً خانه ای که وصیت کرده تا به کسی بدهند، بفروشد و یا دیگری را برای فروش آن وکیل نماید، وصیت باطل می‌شود. مسأله ۳۲۰۶: اگر وصیت کند، چیز معینی را به کسی بدهند، بعد وصیت کند که نصف همان را به دیگری بدهند، باید آن را دو قسمت کنند و به هر کدام، یک قسمت بدهند. مسأله ۳۲۰۷: اگر کسی در مرضی که به آن مرض می‌میرد، مقداری از مالش را به کسی ببخشد باید همان مقدار را به آن شخص بدهند، اما اگر وصیت کند بعد از مردن او مقداری به کسی بدهند، چنانچه بیشتر از ثلث مال او باشد، در بیشتر از ثلث باید ورثه اجازه دهند. و اگر اجازه ندهند وصیت نسبت به بیشتر از ثلث صحیح نمی‌باشد. مسأله ۳۲۰۸: اگر وصیت کند ثلث مال او را نفروشد بلکه در آمد آن را به مصرفی برسانند، باید طبق گفته [] او عمل نمایند. مسأله ۳۲۰۹: اگر در مرضی که به آن مرض می‌میرد، بگوید: مقداری به کسی بدهکار است، چنانچه متهم باشد برای ضرر زدن به ورثه گفته است، باید مقداری که معین کرده، از ثلث او بدهند و اگر متهم نباشد، باید از اصل مالش پردازند. مسأله ۳۲۱۰: کسی که انسان وصیت میکند چیزی به او بدهند، باید وجود داشته باشد، پس اگر وصیت کند به بچه ای که ممکن است فلان زن حامله شود، چیزی بدهند باطل است، ولی اگر وصیت کند به بچه ای که در شکم مادر است چیزی بدهند، اگرچه هنوز روح نداشته باشد، وصیت صحیح است، پس اگر زنده به دنیا آمد، باید آنچه وصیت کرده، به او بدهند و اگر مرده به دنیا آمد، وصیت باطل می‌شود و آنچه که برای او وصیت کرده، میان ورثه تقسیم می‌شود. مسأله ۳۲۱۱: اگر کسی انسان را وصی خود قرار دهد، چنانچه به وصیت کننده اطلاع دهد که برای انجام وصیت او حاضر نیست، لازم نیست بعد از مردن او به وصیت عمل کند، ولی اگر پیش از مردن او نفهمد او را وصی کرده، یا بفهمد و به او اطلاع ندهد که برای عمل کردن به وصیت حاضر نیست، در صورتی که مشقت نداشته باشد، باید وصیت او را انجام دهد و نیز اگر وصی پیش از مرگ، هنگامی متوجه شود که مریض بر اثر شدت بیماری، نتواند به دیگری وصیت کند، بنا بر احتیاط باید وصیت را قبول نماید. مسأله ۳۲۱۲: اگر کسی که وصیت کرده بمیرد، وصی نمیتواند دیگری را برای انجام کارهای میت معین کند و خود از انجام وصیت کناره گیری نماید، ولی اگر بداند مقصود میت این نبود که خود وصی آن کار را شخصا انجام دهد، بلکه مقصود فقط انجام گرفتن کار بوده، میتواند دیگری را از طرف خود وکیل نماید. مسأله ۳۲۱۳: اگر کسی دو نفر را وصی کند، چنانچه یکی از آن دو بمیرد، یا دیوانه و یا کافر شود، حاکم شرع یک نفر دیگر را به جای او معین میکند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شرع، دو نفر دیگر را معین میکند و اگر هر دو بمیرند، یا دیوانه و یا کافر شوند، حاکم شرع، دو نفر دیگر را معین میکند، ولی اگر یک نفر بتواند وصیت را عملی کند، معین کردن دو نفر لازم نیست. مسأله ۳۲۱۴: اگر وصی نتواند به تنهایی، کارهای میت را انجام دهد، حاکم شرع برای کمک او، یک نفر دیگر را معین میکند. مسأله ۳۲۱۵: اگر مقداری از مال میت در دست وصی تلف شود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی و یا تعدی نموده، مثلاً میت وصیت کرده است فلان مقدار، به فقرا فلان شهر بده و او مال را به شهر دیگری برده و در راه از بین رفته، ضامن است و اگر کوتاهی نکرده و تعدی نیز ننموده ضامن نیست. مسأله ۳۲۱۶: هرگاه انسان کسی را وصی کند و بگوید اگر او بمیرد فلانی وصی باشد، بعد از مردن وصی اول، و وصی دوم باید کارهای میت را انجام دهد. مسأله ۳۲۱۷: حجی که بر میت واجب است و بدهکاری و حقوقی را که مانند خمس، زکات و مظالم ادا کردن آنها واجب میباشد، باید از اصل مال میت بدهند، اگرچه میت برای آنها وصیت نکرده باشد. مسأله ۳۲۱۸: اگر مال میت از بدهی، حج واجب و حقوقی که مانند خمس، زکات و مظالم بر او واجب است زیاد بیاید، چنانچه وصیت کرده باشد که ثلث یا مقداری از ثلث را به مصرفی برسانند، باید به وصیت او عمل کنند و اگر وصیت نکرده باشد، آنچه میماند مال ورثه است. مسأله ۳۲۱۹: اگر مصرفی که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد، وصیت او در بیشتر از ثلث، در صورتی صحیح است که ورثه حرفی بزنند یا کاری کنند که معلوم شود، عملی شدن وصیت را اجازه داده اند و تنها راضی بودن آنان کافی نیست. و اگر مدتی

بعد از مردن او نیز اجازه بدهند، صحیح است. مسأله ۳۲۲۰: اگر مصرفی که میت معین کرده، از ثلث مال او بیشتر باشد و پیش از مردن او، ورثه اجازه بدهند که وصیت او عملی شود، بعد از مردن او نمیتواند از اجازه خود برگردند. مسأله ۳۲۲۱: اگر وصیت کند از ثلث او خمس و زکات یا بدهی دیگر او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحب نیز مانند اطعام فقرا انجام دهند، باید اول بدهی او را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و اگر از آن نیز زیاد آمد، برای کار مستحبی که معین کرده مصرف نمایند و چنانچه ثلث مال او، فقط به اندازه بدهی باشد و ورثه نیز اجازه ندهند بیشتر از ثلث مال مصرف شود، وصیت برای نماز و روزه بنا بر مشهور، و در کارهای مستحب باطل است. مسأله ۳۲۲۲: اگر وصیت کند بدهی او را بدهند و برای نماز و روزه او اجیر بگیرند و کار مستحب نیز انجام دهند، چنانچه وصیت نکرده باشد که اینها را از ثلث بدهند، باید بدهی او را از اصل مال بدهند و اگر چیزی زیاد آمد، ثلث آن را برای نماز، روزه و کارهای مستحبی که معین کرده مصرف کنند و در صورتی که ثلث کافی نباشد، اگر ورثه اجازه بدهند، باید وصیت او عملی شود و اگر اجازه ندهند، باید نماز و روزه را از ثلث بدهند و اگر چیزی زیاد آمد برای کار مستحبی که معین کرده مصرف نمایند. مسأله ۳۲۲۳: اگر کسی بگوید میت وصیت کرده، فلان مبلغ به من بدهند، چنانچه دو مرد عادل گفته او را تصدیق کنند، یا قسم بخورد و یک مرد عادل نیز گفته او را تصدیق نماید، یا یک مرد عادل و دو زن عادل و یا چهار زن عادل به گفته او شهادت دهند، باید مقداری که میگوید به او بدهند. و اگر یک زن عادل شهادت دهد، باید یک چهارم چیزی که مطالبه میکند به او بدهند. و اگر دو زن عادل شهادت دهند، نصف آن را و اگر سه زن عادل شهادت دهند، باید سه چهارم آن را به او بدهند. و نیز اگر دو مرد کافر ذمی که در دین خود عادل باشند، گفته او را تصدیق کنند، در صورتی که میت ناچار بوده است وصیت کند و مرد و زن عادل در موقع وصیت نبوده، باید چیزی را که مطالبه میکند به او بدهند. مسأله ۳۲۲۴: اگر کسی بگوید من وصی میتم که مال او را، به مصرفی برسانم، یا میت مرا قیم بچه های خود قرار داده، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل، گفته او را تصدیق نمایند. مسأله ۳۲۲۵: اگر وصیت کند چیزی به کسی بدهند و آن شخص پیش از قبول یا رد بمیرد، تا وقتی ورثه او وصیت را رد نکرده اند، میتوانند آن چیز را قبول نمایند، اما اگر وصیت کننده از وصیت خود برگردد حقی ندارند.

احکام وقف

مسأله ۳۱۷۴: اگر کسی چیزی را وقف کند، از ملک او خارج میشود و خود او و دیگران، نمیتوانند آن را ببخشند یا بفروشند و کسی نیز از آن ملک، ارث نمیرد. ولی در بعضی موارد که در احکام خرید و فروش گفته شد، فروختن آن اشکال ندارد. مسأله ۳۱۷۵: لازم نیست صیغه وقف را به زبان عربی بخوانند، بلکه مثلاً اگر بگوید: خانه خود را وقف کردم، و کسی که خانه ای را برای او وقف کرده، یا وکیل و یا ولی او بگوید: قبول کردم، وقف صحیح است، ولی اگر برای افراد مخصوصی وقف نکند، بلکه مانند مسجد و مدرسه برای عموم وقف کند، یا مثلاً برای فقرا یا سادات وقف نماید، قبول کردن کسی لازم نیست. مسأله ۳۱۷۶: اگر ملکی را برای وقف معین کند و پیش از خواندن صیغه وقف، پشیمان شود یا بمیرد، وقف صحیح نیست. مسأله ۳۱۷۷: لازم نیست وقف کننده، قصد قربت داشته باشد اگرچه بهتر است. اما بنا بر احتیاط باید از هنگام خواندن صیغه، مال را برای همیشه وقف کند. و اگر مثلاً بگوید: این مال بعد از مردنم وقف باشد چون از موقع خواندن صیغه تا مردنش، وقف نبوده، بنا بر مشهور صحیح نیست. و نیز اگر بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد از آن نباشد، یا بگوید: تا ده سال وقف باشد و بعد پنج سال وقف نباشد و دوباره وقف باشد، بنا بر مشهور وقف صحیح نمیشود. مسأله ۳۱۷۸: وقف در صورتی صحیح است که آن را، به کسی که برای او وقف شده یا وکیل یا ولی او بدهند. و اگر چیزی را برای اولاد صغیر خود وقف کند و به قصد اینکه ملک آنان شود، از طرف آنها نگهداری نماید، وقف صحیح است. مسأله ۳۱۷۹: اگر مسجدی را وقف کند، بنا بر احتیاط بعد از آنکه یک نفر در آن مسجد نماز خواند،

حکم وقف جاری میشود. مسأله ۳۱۸۰: وقف کننده باید بالغ، عاقل، با قصد و اختیار باشد و شرعاً بتواند در مال خود تصرف کند. بنا بر این سلفیهی که مال خود را در کارهای بیهوده صرف میکند، چون حق ندارد در مال خود تصرف نماید، اگر چیزی را وقف کند صحیح نیست. مسأله ۳۱۸۱: اگر مالی را برای کسانی که به دنیا نیامده اند وقف کند، درست نیست، ولی اگر برای زندگان و بعد از آنها، برای کسانی که بعد به دنیا می‌آیند وقف نماید، مثلاً چیزی را برای اولاد خود وقف کند که بعد از آنان، وقف نوادگان او باشد و هر دسته ای بعد از دسته دیگر از وقف استفاده کنند، صحیح است. مسأله ۳۱۸۲: اگر چیزی برای خودش وقف کند، مثلاً دکانی را وقف کند که درآمدش را بعد از مرگ، برای او خرج نمایند صحیح نیست، ولی اگر مثلاً مالی را برای فقرا وقف کند و خودش فقیر شود، میتواند از منافع وقف استفاده نماید. مسأله ۳۱۸۳: اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند، باید طبق قرار او رفتار نمایند و اگر معین نکنند، چنانچه برای افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد و آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی آنهاست. و برای استفاده از وقف، اجازه حاکم شرع لازم نیست. مسأله ۳۱۸۴: اگر ملکی را مثلاً برای فقرا یا سادات وقف سازد، یا مالی را وقف کند که منافعش برای خیرات مصرف شود، در صورتی که برای آن، متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است. مسأله ۳۱۸۵: اگر ملکی را برای افراد مخصوصی، مثلاً بر اولاد خود وقف کند که هر نسلی بعد از نسل دیگر از آن استفاده کنند، چنانچه متولی، آن را اجاره دهد و بمیرد اجاره باطل نمیشود، ولی اگر متولی نداشته باشد و یک نسل از کسانی که ملک برای آنها وقف شده، آن را اجاره دهند و در بین مدت اجاره بمیرند، اجاره باطل میشود و در صورتی که مستاجر کل مبلغ اجاره را داده باشد، باقی را پس میگیرد. مسأله ۳۱۸۶: اگر ملک وقف خراب شود، از وقف بودن بیرون نمیرود. مسأله ۳۱۸۷: ملکی که مقداری از آن وقف است و مقداری از آن وقف نیست، اگر تقسیم نشده باشد، حاکم شرع یا متولی وقف، میتواند با نظر اهل خبره (کارشناس) سهم وقف را جدا کند. مسأله ۳۱۸۸: اگر متولی وقف، خیانت کند و در آمد آن را به مصرفی که معین شده، نرساند، حاکم شرع میتواند، همراه با او ناظر امینی معین نماید. مسأله ۳۱۸۹: فرشی را که مثلاً برای حسینیه وقف کرده اند، نمیشود برای نماز به مسجد ببرند، اگرچه آن مسجد نزدیک حسینیه باشد. مسأله ۳۱۹۰: اگر ملکی را برای تعمیر مسجد وقف نمایند چنانچه آن مسجد احتیاج به تعمیر ندارد و انتظار نمیرود مدتی احتیاج به تعمیر پیدا کند، میتوانند در آمد آن ملک را برای مسجدی که احتیاج به تعمیر دارد مصرف کنند. مسأله ۳۱۹۱: اگر ملکی را وقف کند که در آمد آن را خرج تعمیر مسجد نمایند و به امام جماعت و به کسی که در آن مسجد اذان میگوید بدهند، در صورتی که بدانند برای هر یک چه مقدار معین کرده، باید همانطور مصرف کنند و اگر یقین نداشته باشند، بنا بر احتیاط اول مسجد را تعمیر کنند و اگر چیزی زیاد آمد، بین امام جماعت و کسی که اذان میگوید به طور مساوی قسمت نمایند و بهتر است دو نفر در تقسیم با یکدیگر مصالحه نمایند، ولی اگر وقف مطلق باشد طبق نظر متولی عمل میشود.

احکام کفارات

مسأله ۳۱۶۲: کفاره، چیزی است که به جهت بجا آوردن حرام یا ترک واجبی، بر انسان واجب میشود. مسأله ۳۱۶۳: کفاره کفاره گناهان بسیار است، از جمله: ۱- کفاره کشتن مؤمن از روی عمد: باید یک برده آزاد کند و شصت روز روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند. ۲- کفاره کسی که در روز ماه رمضان، با چیز حرامی مانند شراب، روزه اش را باطل کند، همان کفاره کشتن مؤمن از روی عمد است. ۳- کفاره کسی که از روی خطا، مؤمنی را بکشد، باید یک برده آزاد کند و اگر نمیتواند شصت روز روزه بگیرد و چنانچه عاجز باشد، شصت فقیر را سیر کند. ۴- کفاره کسی که با زن خودظهار کند، همان کفاره کشتن مؤمن، از

روی خطاست. ۵- كفاره کسی که در قضاى ماه رمضان، بعد از ظهر عمداً كاری که روزه را باطل میکند انجام دهد، باید ده فقیر را سیر کند و اگر نمیتواند سه روز، روزه بگیرد. ۶- كفاره کسی که با چیز حلال، روزه ماه رمضان را باطل کرده است، باید یک برده آزاد کند، یا دو ماه روزه بگیرد و یا شصت فقیر را سیر کند. ۷- كفاره کسی که به عهد، یا نذر و یا قسم خود عمل نکرده، قبلاً بیان شد. ۸- كفاره زنی که گیسوان خود را در مصیبت چیده، مانند كفاره کسی است که در ماه رمضان، به غیر حرام افطار کرده است. ۹- كفاره کسی که در روز یا شبی که اعتکاف کرده نزدیکی کند، مانند كفاره کسی است که در ماه رمضان، با چیز حلال روزه خود را باطل کرده است. ۱۰- كفاره زنی که در مصیبت گیسوان خود را کنده، یا صورت خود را مجروح نموده و همچنین كفاره مردی که در مصیبت زن یا فرزند خود، پیراهنش را پاره کرده است، مانند کسی است که به قسم خود، عمل نکرده باشد. مسأله ۳۱۶۴: برده ای که در كفاره آزاد میشود، باید مسلمان باشد و فرق نمیکند مرد باشد یا زن، بچه باشد یا بزرگ. مسأله ۳۱۶۵: در كفاره نیت، قصد قربت و اخلاص شرط است و اگر چند كفاره بر او واجب باشد باید كفاره را معین نماید. مسأله ۳۱۶۶: آنچه در حال عجز و ناتوانی معتبر است، وقت ادای كفاره میباشد نه وقت وجوب آن، پس اگر وقت وجوب كفاره، میتوانسته برده ای آزاد کند، ولی وقتی که میخواهد كفاره بدهد عاجز شود، باید روزه بگیرد. مسأله ۳۱۶۷: کسی که میخواهد دو ماه روزه كفاره بگیرد، باید در بین آن فاصله نیندازد، ولی جایز است سی و یک روز آن را پی در پی روزه گرفته و بقیه را جدا جدا بجا آورد. و چنانچه در بین سی و یک روز، روزه نگیرد یا روزه دیگری بگیرد، باید آن را از سر بگیرد. مسأله ۳۱۶۸: اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد، سفر ضروری پیش آید، یا او را مجبور کنند روزه اش را بخورد، یا حیض و یا نفاس ببیند، لازم نیست بعد از برطرف شدن عذر، روزه ها را از سر بگیرد، بلکه آن را ادامه میدهد. مسأله ۳۱۶۹: در اطعام كفاره، باید شصت فقیر را سیر کند، یا به هر کدام، یک مد یعنی تقریباً ده سیر (هفتصد و پنجاه گرم) طعام بدهد و بنا بر احتیاط واجب، باید آنها را با نان و قاتق سیر نماید و چنانچه فقط نان باشد، کافی نخواهد بود. و همچنین باید شصت فقیر باشند، پس اگر فقری را دو مرتبه سیر کند، کافی نیست. مسأله ۳۱۷۰: اگر بچه های فقیر را به همراه بزرگان سیر کند، هر بچه ای یک نفر حساب میشود، ولی اگر بچه ها را به تنهایی طعام دهد، باید هر دو بچه را یکی حساب کند. مسأله ۳۱۷۱: لباسی که در كفاره به فقیر میدهد، باید به مقدار متعارف باشد، مانند پیراهن و شلوار. مسأله ۳۱۷۲: اگر در كفاره جمع، نتواند برده ای آزاد کند، برده آزاد کردن ساقط میشود و چیزی بر او نیست. مسأله ۳۱۷۳: اگر نتواند شصت روز، روزه بگیرد، باید هیجده روز پی در پی روزه بگیرد، و اگر نتواند، باید هر چند روز که میتواند روزه بگیرد، یا هر چند (مدّ) که میتواند به فقیر اطعام بدهد، اما اگر نتواند روزه بگیرد و نه طعام بدهد، باید استغفار کند.

احکام قسم خوردن

مسأله ۳۱۵۶: اگر قسم بخورد كاری انجام دهد یا ترك کند، مثلاً قسم بخورد روزه بگیرد، یا دخانیات استعمال نکند، چنانچه عمداً مخالفت کند، باید كفاره بدهد، یعنی یک برده آزاد کند، یا ده فقیر سیر نماید، یا آنان را بپوشاند و اگر نتواند، باید سه روز روزه بگیرد. مسأله ۳۱۵۷: قسم چند شرط دارد، اول: کسی که قسم میخورد باید بالغ و عاقل باشد و از روی قصد و اختیار قسم بخورد، پس قسم خوردن بچه، دیوانه، مست و کسی که مجبورش کرده اند، درست نیست و همچنین است اگر در حال عصبانی بدون قصد قسم بخورد. دوم: باید كاری که قسم میخورد انجام دهد، حرام یا مکروه نباشد و كاری که قسم میخورد ترك کند، واجب یا مستحب نباشد. و اگر قسم بخورد که کار مباحی را بجا آورد، باید ترك آن در نظر مردم، بهتر از انجامش نباشد و نیز اگر قسم بخورد کار مباحی را ترك کند، باید انجام آن در نظر مردم، بهتر از تركش نباشد. سوم: به یکی از نامهای خداوند قسم بخورد که به غیر از ذات مقدس او گفته نمیشود، مانند (خدا) و (الله). و نیز اگر به اسمی قسم بخورد که به غیر از خدا نیز بگویند ولی به قدری

به خدا گفته میشود که هر وقت کسی آن اسم را بگوید، ذات مقدس حق در نظر میآید، مانند (خالق) و (رازق)، صحیح است. چهارم: قسم را بر زبان بیاورد و اگر بنویسد یا در قلبش آن را قصد کند، صحیح نیست، ولی اگر شخص لال با اشاره قسم بخورد صحیح است. پنجم: عمل کردن به قسم برای او ممکن باشد و اگر موقعی که قسم میخورد ممکن باشد و بعد از عمل به آن عاجز شود از وقتی که عاجز میشود قسم او به هم میخورد و همچنین است اگر عمل کردن به نذر به قدری مشقت پیدا کند که نشود آن را تحمل کرد. مسأله ۳۱۵۸: اگر پدر از قسم خوردن فرزند، جلوگیری کند، یا شوهر از قسم خوردن زن، جلوگیری نماید، قسم آنان صحیح نیست. مسأله ۳۱۵۹: اگر فرزند بدون اجازه پدر و زن بدون اجازه شوهر، قسم بخورد، پدر و شوهر میتوانند قسم آنان را به هم بزنند. مسأله ۳۱۶۰: اگر انسان از روی فراموشی یا ناچاری به قسم عمل نکند، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است اگر مجبورش کنند که به قسم عمل ننماید. و قسمی که شخص وسواس میخورد، مانند اینکه بگوید: والله الان مشغول نماز میشوم، و بر اثر وسواس مشغول نشود، اگر وسواس او طوری باشد که بیاختیار به قسم عمل نکند، کفاره ندارد. مسأله ۳۱۶۱: کسی که بر ادعای خود قسم میخورد، اگر حرف او راست باشد، قسم خوردن او مکروه است و اگر دروغ باشد، حرام و از گناهان کبیره میباشد، ولی اگر برای اینکه خود یا مسلمان دیگری را از شر ظالمی نجات دهد، قسم دروغ بخورد اشکال ندارد، بلکه گاهی واجب میشود، اما اگر بتواند (توریه) کند، یعنی هنگام قسم خوردن طوری نیت کند که دروغ نشود، بنا بر احتیاط مستحب، باید توریه نماید، مثلاً اگر ظالمی بخواهد کسی را اذیت کند و از انسان پرسد او را ندیده‌ای؟ و انسان یک ساعت قبل او را دیده باشد، باید بگوید او را ندیده‌ام و بنا بر احتیاط مستحب قصد کند از پنج دقیقه پیش ندیده‌ام.

احکام قصاص

مسأله ۳۳۳۷: قصاص یا در جان است، مثلاً کسی را بکشند. و یا در اعضاست، مثلاً چشم کسی را بیرون بیاورند و یا گوشش را قطع کنند. مسأله ۳۳۳۸: قتل بر سه قسم است، اول: قتل عمد، یعنی کسی عمداً و به ناحق دیگری را با حربه ای که کشنده است بکشد، یا قصد کند با حربه ای که غالباً کشنده است، او را بزند هر چند قصد کشتن نداشته باشد، دوم: قتل شبیهه عمد، یعنی قصد زدن داشته باشد، نه قصد کشتن، مثلاً بچه ای را به جهت تادیب بزند و اتفاقاً بمیرد. سوم: قتل خطای محض، یعنی نه قصد زدن داشته باشد و نه قصد کشتن، مثلاً برای صید آهو تیر بیندازد و اشتباهاً به انسانی بخورد و او را بکشد، یا شخصی در خواب با پای خود، کسی را پرت کرده و از بالا بیندازد و موجب مرگ او شود. مسأله ۳۳۳۹: اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی مقتول میتواند با شرایط خاصی قاتل را بکشد، بلکه میتواند دیه (خون بها) بگیرد. مسأله ۳۳۴۰: ولی مقتول با پنج شرط میتواند قاتل را بکشد، اول: اگر قاتل، آزاد است، مقتول نیز آزاد باشد، پس اگر شخص آزادی برده ای را بکشد، ولی مقتول نمیتواند او را بکشد. دوم: اگر قاتل، مسلمان است مقتول نیز مسلمان باشد، پس اگر مسلمان کافری را بکشد، ولی او نمیتواند از قاتل قصاص کند. سوم: قاتل پدر مقتول نباشد، پس اگر پدری فرزند خود را عمداً بکشد، نباید او را بکشند. چهارم: قاتل بالغ و عاقل باشد، پس اگر بچه یا دیوانه، کسی را بکشد، نباید از او قصاص کرد. پنجم: مقتول، مهدورالدم نباشد، یعنی از کسانی نباشد که قتل آنها جایز است، پس اگر کسی را که در شرع، قتل او جایز است بکشد، نباید او را بکشند. مسأله ۳۳۴۱: اگر کسی شخصی را از روی عمد بکشد، چه او را خفه کند، یا با کارد و مانند آن بکشد، یا دیواری روی او خراب کند، یا او را از بلندی بیندازد، یا غرق کند، یا بسوزاند، یا به قدری او را با چوب بزند تا بمیرد، یا هوا یا غذا را مسموم کند و بر اثر آن او را تلف کند و یا شیری بر او مسلط نماید که او را بدرد و مانند آن. و همچنین اگر کسی دیگری را طوری مجروح کند که بمیرد. در همه این اقسام ولی مقتول، حق دارد با دارا بودن تمام شرایط، قاتل را بکشد. مسأله ۳۳۴۲: اگر کسی شخصی را بگیرد و دیگری او را بکشد و شخص سومی ایستاده، آنها را تماشا نماید

و چیزی نگویید، قاتل را میکشند، کسی که او را گرفته حبس ابد نموده و چشمهای کسی که آنها را دیده و چیزی نگفته است، بیرون میآورند. مسأله ۳۳۴۳: اگر مسلمانی، کافری را بکشد، ولی مقتول نمیتواند قاتل را بکشد، هر چند کافر ذمی باشد، بلکه باید هر قدر که حاکم شرع صلاح میدانند، قاتل را تازیانه بزنند و باید قاتل دیه مقتول را بپردازد اما اگر کافر، مسلمانی را بکشد، ولی مقتول میتواند کافر را بکشد و اگر کافر، کافر دیگری را بکشد ولی مقتول میتواند قصاص کند و اگر کافر ذمی مسلمانی را از روی عمد بکشد، باید قاتل را با همه اموالش به ولی مقتول، بدهند و او میتواند او را برده کرده یا بکشد. مسأله ۳۳۴۴: اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، به دستوری که در احکام دیه گفته میشود، دیه میپردازد و هر قدر حاکم شرع صلاح میدانند، او را تازیانه میزنند، اما اگر قاتل یکی دیگر از خویشان باشد، ولی مقتول میتواند قاتل را بکشد، اگر چه مثلاً مادری فرزند خود را بکشد، پدر میتواند او را بکشد. مسأله ۳۳۴۵: اگر بچه یا دیوانه، شخصی را بکشد، ولی مقتول نمیتواند او را بکشد و دیه مقتول بر (عاقله) یعنی ارحام پدری قاتل خواهد بود، زیرا کاری که بچه یا دیوانه از روی عمد انجام میدهد، خطا حساب میشود. و اگر مردی بچه ای را بکشد، ولی مقتول میتواند قاتل را بکشد، اما اگر کسی دیوانه ای را بکشد، باید دیه بدهد، مگر دیوانه به او هجوم کرده باشد و او وقتی میخواسته او را دفع کند بمیرد. که در این صورت، خونش هدر است. مسأله ۳۳۴۶: دیه زن، نصف دیه مرد است، بنا بر این اگر دو زن یک مرد را بکشند، ولی مقتول میتواند بدون آنکه چیزی به ورثه زنهارد کند، هر دو را بکشد، اما اگر دو مرد، یک مرد را بکشند، ولی مقتول در صورتی میتواند هر دو را بکشد که به ورثه هریک نصف دیه را بپردازد. مسأله ۳۳۴۷: اگر چند نفر شخصی را بکشند، ولی مقتول میتواند همه آنها را بکشد، ولی باید دیه ای که زیاده از جنایت آنها است، به ورثه شان بپردازد، مثلاً اگر پنج نفر دسته جمعی، یک نفر را بکشند ولی مقتول میتواند همه آنها را بکشد و مقدار چهار دیه، به ورثه آنها بپردازد و میتواند بعضی را بکشد و از بعضی دیگر به اندازه جنایت آنها دیه بگیرد و در این صورت باید به ورثه آنها دیه بدهد که کشته است، زیادی بر جنایتشان را دیه بپردازد. مسأله ۳۳۴۸: اگر چند زن، مردی را بکشند، اگر ولی مقتول همه آنها را بکشد، باید زیادی بر دیه دو زن را به ورثه آنها بدهد، زیرا دیه هر کدام آنها پانصد دینار است. مسأله ۳۳۴۹: اگر یک مرد و یک زن، شخصی را بکشند، چنانچه ولی مقتول هر دو را بکشد، باید نصف دیه را به ورثه مرد بدهد ولی لازم نیست به ورثه زن چیزی بدهد و چنانچه فقط زن را بکشد، میتواند نصف دیه را از مرد بگیرد و اگر فقط مرد را بکشد، باید نصف دیه را به ورثه مرد بدهد و نصف دیه را از زن بگیرد. مسأله ۳۳۵۰: اگر برده و آزادی، یک نفر آزاد را بکشند، ولی مقتول میتواند هر دو را بکشد و در این صورت، باید نصف دیه را به ورثه آزاد بدهد و چنانچه قیمت برده، بیش از پانصد دینار که نصف دیه است باشد، باید اضافی را به مالک برده بپردازد، مثلاً اگر قیمت برده، ششصد دینار باشد، باید صد دینار به مالک برده بدهد. مسأله ۳۳۵۱: قتل از سه راه ثابت میشود، اول: خود قاتل، در صورتی که شرایط اقرار در او باشد، به قتل اقرار کند. دوم: دو نفر عادل شهادت بدهند. سوم: باقسامه به فتح قاف، یعنی قسمتهایی که بر اولیای مقتول تقسیم میشود، پس اگر ادعا شود شخصی قاتل است، چنانچه دلیلی باشد که موجب ظن به درستی گفته مدعی شود، مثلاً قاتل را، در حالی که اسلحه خون آلودی به دست دارد، نزد مقتول دیده باشند، یا مقتول را در خانه ای ببینند که در آن خانه کسانی باشند، یا یک نفر عادل شهادت داده باشد و یا چند نفر فاسق شهادت دهند، در این صورت (قسامه) ثابت میشود. ولی اگر دلیلی نباشد، منکر میتواند یک قسم بخورد و تبرئه شود و چنانچه قسم نخورد، اگر مدعی قسم بخورد، ثابت میشود منکر قاتل است. مسأله ۳۳۵۲: در صورت اول که دلیل ظنی هست، اگر مدعی و خویشان او پنجاه قسم یاد کننده که متهم قاتل است، قتل ثابت میشود. و چنانچه قوم و خویش نداشت باشد، یا کمتر از پنجاه نفر باشند یا بعضی از آنها حاضر نباشند قسم بخورند، کسانی که قسم میخورند باید مکرر قسم بخورند، مثلاً اگر کسانی که آمده اند و حاضرند قسم بخورند بیست و پنج نفر باشند باید هر کدام، دو مرتبه قسم بخورد و اگر ده نفر باشند، باید هر کدام پنج قسم بخورد که متهم، قاتل است. و چنانچه مدعی قسم نخورد، اگر چه خویشان او حاضر باشند قسم بخورند، اگر منکر و خویشان او پنجاه مرتبه قسم بخورند که متهم مبراست،

قتل ثابت نمی‌شود و اگر خویشان او قسم نخورند، متهم باید پنجاه مرتبه قسم بخورد. مسأله ۳۳۵۳: اگر کشته ای بین دو ده پیدا شود، چنانچه کشته به یکی از آنها نزدیکتر باشد، ورثه □ مقتول می‌توانند با (قسامه) اهل دهی که به آن نزدیکتر بوده محکوم کنند، ولی اگر نسبت به هر دو، یک اندازه باشد، ورثه □ مقتول می‌توانند با اهل هر دوی آنها، با (قسامه) رفتار کنند. و اگر کشته ای در صحرا، یا بازار و مانند آن پیدا شود، ورثه حق ندارند با کسی (قسامه) نمایند، زیرا دلیلی نیست که موجب ظن به گفته □ مدعی شود. مسأله ۳۳۵۴: اگر یکی از طرفین یقین نداشته باشد، نمیتواند قسم بخورد، چنانچه (قسامه) در صورتی صحیح است که دو شاهد عادل در کار نباشد. مسأله ۳۳۵۵: اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته می‌تواند قاتل را بکشد و می‌تواند او را عفو کند و می‌تواند مقداری که در احکام دیه گفته میشود از او به عنوان (دیه) بگیرد، به شرط آنکه قاتل راضی شود. و اگر ولی برای گذشت از قصاص، بیشتر از دیه بخواهد اشکال ندارد و در این صورت قاتل می‌تواند با دادن اضافی، خود را از مرگ نجات دهد، چنانچه جایز است قاتل با ورثه مقتول به کمتر از دیه، مصالحه کند. مسأله ۳۳۵۶: حق قصاص به کسی که از مال ارث میبرد، ارث میرسد، مگر شوهر و زوجه. و در اینکه برادران مادری میت، از حق قصاص ارث میبرند تردّد است، بنا بر این اگر کسی را به قتل برسانند و پیش از آنکه ولی او را قصاص کند فوت شود، حق قصاص به ورثه □ ولی میرسد. مسأله ۳۳۵۷: اگر ولی مقتول بخواهد قصاص کند، باید با شمشیر یا چیزی که حاکم شرع اجازه دهد، قاتل را بکشد. و جایز نیست او را قطعه قطعه کند، چه او مقتول را با شمشیر کشته باشد یا به وسیله مسموم کردن هوا و یا غذا، یا آتش زدن و یا غرق کردن و مانند آن کشته باشد. مسأله ۳۳۵۸: اگر ولی مقتول چند نفر باشند، باید همگی به قصاص مطالبه کنند و اگر بعضی دیه بطلبند و قاتل نیز پردازد، بقیه می‌توانند دیه بگیرند یا قصاص کنند، ولی اگر قصاص کنند، باید به مقداری که به عنوان دیه به بقیه داده است به او پردازند. مسأله ۳۳۵۹: اگر پیش از آنکه از قاتل قصاص کنند وی بمیرد، ولی مقتول می‌تواند دیه را از ارث قاتل بگیرد. مسأله ۳۳۶۰: اگر قاتل به حرم مکه □ مکرمه پناه برد، نباید از او قصاص کنند، بلکه در غذا و آب بر او تنگ میگیرند، تا از حرم خارج شده و از او قصاص نمایند، اما اگر در حرم کسی را بکشد، او را نیز در حرم میکشند. مسأله ۳۳۶۱: اگر کسی یکی از اعضای شخصی را ناقص کند، آن شخص می‌تواند از او قصاص کند، به شرطی که همه □ شرایط قصاص، موجود باشد. مسأله ۳۳۶۲: اگر کسی گوش شخصی را بکند، یا چشم کسی را بیرون بیاورد، یا زبانش را قطع کند، یا بینی کسی را ببرد، یا دست و یا پایش را قطع نماید، مجنی علیه می‌تواند متقابلاً از او قصاص نماید، مثلاً اگر چشمش را بیرون آورده او نیز چشمش را بیرون آورد و فرقی بین کندن و بریدن نیست. مسأله ۳۳۶۳: اگر کسی دست راست شخصی را قطع کند، دست راست او را قطع مینمایند و اگر دست چپ او را قطع کرده، دست چپش را قطع میکنند و همچنین است پا. و اگر شست کسی را ببرد، می‌توانند شست او را ببرند و چنانچه جنایت کار مثلاً دست راست ندارد و جنایت بر دست راست واقع شده، مجنی علیه می‌تواند دست چپ او را به جای دست راست قطع کند. مسأله ۳۳۶۴: کسی که یک چشم دارد، چنانچه یک چشم کسی را که دو چشم او سالم است کور کند، مجنی علیه می‌تواند چشم او را کور نماید، هر چند موجب کوری کامل او شود و نیز اگر جانی یک پا داشته باشد و پای کسی را قطع کند مجنی علیه می‌تواند، پای او را قطع کند، هر چند موجب زمین گیر شدن او شود. و اگر مجنی علیه، یک چشم داشته باشد و جانی آن را کور نماید، فقط یک چشم جانی را می‌تواند کور نماید. و همچنین است در پا، دست و مانند آن. مسأله ۳۳۶۵: اگر قصاص کردن در گیسوان ممکن باشد، مثلاً مویی که می‌رود در مقابل مویی که جانی تراشیده و می‌رود بتراشند، یا مویی که می‌رود در مقابل مویی که تراشیده و معمولاً نمی‌رود بتراشند، مجنی علیه می‌تواند قصاص کند. مسأله ۳۳۶۶: قصاص کردن در کفل، آلت، دندان، تخمها و مانند آن جاری است. مسأله ۳۳۶۷: مجنی علیه، می‌تواند با جانی سازش و صلح کند که در عوض قصاص، به مقدار دیه یا بیشتر یا کمتر، از او پول بگیرد. مسأله ۳۳۶۸: هر عضوی که قصاص دارد، چنانچه جانی آن را نداشته باشد باید دیه □ آن را پردازد. مسأله ۳۳۶۹: در قصاص، بزرگ و کوچک فرق نمی‌کند، البته بعد از بلوغ، بنا بر این اگر پیر مردی دست جوانی را قطع کند، مجنی علیه می‌تواند دست او را قطع نماید و همچنین

است اگر جوانی دست پیری را قطع کند. و نیز عالم و جاهل و شریف و غیر شریف در قصاص یکسانند. مسأله ۳۳۷۰: اگر زن دست مردی را قطع کند، مرد بدون آنکه از او چیزی بگیرد میتواند دستش را قطع کند، ولی اگر مرد دست زن را قطع کند، زن در صورتی میتواند قصاص کند که تفاوت بین ديه دست مرد را که پانصد دینار است. و بین ديه دست زن که دویست و پنجاه دینار، است یعنی دویست و پنجاه دینار به مرد بدهد. مسأله ۳۳۷۱: اگر شخصی انگشت کسی را جدا کند و بعد دست شخص دیگری را قطع نماید، باید اول انگشت او را برای جنایت اول ببرند، سپس برای جنایت دوم دستش را قطع نمایند. و در این صورت باید ديه يك انگشت را به دومی بدهند و اگر برعکس باشد، یعنی اول دست کسی را قطع نماید و بعد انگشت دیگری را جدا کند، باید دستش را برای اولی قطع نمایند و ديه انگشت را به دومی بدهند. مسأله ۳۳۷۲: اگر مسلمانی دست کافر ذمی را قطع کند، ذمی نمیتواند از او قصاص کند و همچنین اگر آزادی دست برده ای را جدا نماید، برده نمیتواند دستش را جدا کند. بلکه باید ديه بردارد و تفصیل مسأله را در (الفقه) بیان کرده ایم. مسأله ۳۳۷۳: در شدت گرما یا شدت سرما نمیتوان برای اعضا قصاص کرد. و همچنین قصاص با وسیله غیر صحیحی جایز نیست، زیرا احتمال سرایت وجود دارد و حال آنکه باید در قصاص منتهای دقت به عمل آید. مسأله ۳۳۷۴: اگر کسی بر دیگری جراحی وارد آورد، مجنی علیه میتواند قصاص کند، به شرط آنکه عمق جراحی و طول و عرض آن را ملاحظه کرده و به همان اندازه قصاص کند. و اضافه بر آن حرام است و در این صورت فرق نمیکند، بدن جانی بزرگتر باشد یا کوچکتر، مثلاً اگر شخص لاغری مقدار چهار انگشت از دست آدم فربهی پاره کند، مجنی علیه میتواند به همان اندازه، از دست او پاره کند، هرچند چهار انگشت در دست لاغر مثلاً به اندازه نصف دستش باشد. مسأله ۳۳۷۵: اگر جراحی که در قصاص، بر جانی وارد ساخته زیادت از جنایت او باشد، مجنی علیه ضامن است، خواه از روی عمد بوده یا از روی جهل باشد. مسأله ۳۳۷۶: اگر زن آبستن، کسی را بکشد، تا وقتی که بچه به دنیا نیامده و کاملاً از مادر بیناز نشده، نباید او را بکشند، ولی اگر دست کسی را قطع کند یا جراحی بر شخصی وارد سازد، چنانچه قصاص کردن ضرری بر بچه وارد نسازد، میتواند دستش را قطع کنند یا به مقدار آن جراحی او را مجروح کنند و گرنه جایز نیست. مسأله ۳۳۷۷: اگر کسی که دستش سالم است، دست جذام داری را قطع کند، مجنی علیه، میتواند دست او را قطع نماید و همچنین اگر کسی که قوه شامه دارد، بینی کسی را که قوه شامه ندارد، ببرد اگر بینی او را ببرند مانعی ندارد. و نیز اگر کسی که گوش شنوا دارد، گوش کوری را قطع نماید، مجنی علیه حق دارد گوش او را، هرچند که شنواست، قطع نماید. مسأله ۳۳۷۸: اگر کسی بر طفل یا دیوانه جنایت کند، ولی با حاکم شرع نسب به قصاص، ديه و مانند آن، توافق میکنند. مسأله ۳۳۷۹: اگر کسی به وسیله ای از وسایل پزشکی، کبد، یا قلب، یا کلیه و یا ریه کسی را قطع کند، مجنی علیه نمیتواند از او قصاص کند، بلکه میتواند ديه بگیرد. و احتمال دارد قصاص با شرایط خاصی، جایز باشد.

احکام حدود

مسأله ۳۳۲۳: دین اسلام برای جلوگیری از مفاسد فردی و اجتماعی، حدود و تعزیراتی را مقرر نموده است، البته اسلام مفساد و مشکلات را به طور اساسی حل نموده تا انسان به طرف فساد رو نیاورد. در روایات وارد شده است: پیاده کردن حدود باعث میشود مردم کار نامشروع نکنند، دنیا و آخرت آنان را حفظ میکند و سودش برای آنان بیشتر است از اینکه چهل روز باران ببارد. مسأله ۳۳۲۴: اجرای حدود دارای شرایط بسیاری است که در (الفقه) بیان نموده ایم. و در اینجا تنها به خود حدود و قوانین کیفری اسلام اشاره میکنیم. مسأله ۳۳۲۵: اگر کسی با یکی از محرمهای خود که مانند مادر و خواهر با او نسبت دارند زنا کند، به حکم حاکم شرع، کشته میشود. و همچنین است اگر مرد کافر با زن مسلمان، زنا کند. مسأله ۳۳۲۶: اگر مرد آزادی زنا کند، به حکم حاکم شرع او را صد تازیانه میزنند و چنانچه سه مرتبه زنا کند و هر دفعه تازیانه اش بزنند، دفعه چهارم او را میکشند، ولی کسی که زن

عقدی دائمی دارد و در حالی که بالغ، عاقل و آزاد بوده با او نزدیکی کرده و هر وقت نیز بخواهد، میتواند با او نزدیکی کند، اگر با زنی که بالغ و عاقل است زنا کند او را سنگسار مینمایند. مسأله ۳۳۲۷: اگر مرد ببیند کسی با زن او زنا میکند، چنانچه نترسد به او ضرری بزنند، میتواند هردو را بکشد و اگر آنان را نکشد آن زن بر او حرام نمیشود. مسأله ۳۳۲۸: اگر مرد بالغ و عاقلی با مرد بالغ و عاقل دیگری لواط کند، هردوی آنان را میکشند و حاکم شرع میتواند لواط کننده را با شمشیر بکشد، یا سنگسار کند، یا زنده با آتش بسوزاند، یا دست و پای او را ببندد و از جای بلندی به زیر اندازد و یا دیواری را روی او خراب کند. مسأله ۳۳۲۹: اگر شخصی دیگری را امر کند که به ناحق کسی را بکشد، در صورتی که قاتل و کسی که به او دستور داده، هردو بالغ و عاقل باشند، قاتل را میکشند و کسی که او را امر کرده حبس ابد مینمایند. مسأله ۳۳۳۰: اگر فرزند، پدر یا مادر را عمدا بکشد، او را میکشند، ولی اگر پدری فرزند خود را عمدا بکشد، به دستوری که در احکام دیه گفته میشود، دیه میپردازد و هر قدر حاکم شرع صلاح میداند او را میزنند. مسأله ۳۳۳۱: هرگاه کسی پسری را از روی شهوت ببوسد، حاکم شرع از سی تا نود تازیانه هر قدر صلاح داند، به او میزند و روایت شده است خداوند، زبانه ای از آتش به دهان او میزند، ملائکه آسمان و زمین و ملائکه رحمت و غضب بر او لعنت میکنند و جهنم برای او مهیا خواهد بود، ولی اگر توبه کند توبه او قبول میشود. مسأله ۳۳۳۲: اگر کسی مرد و زن را برای زنا، یا مرد و پسر را برای لواط، بهم برساند، چنانچه آن شخص زن باشد، هفتاد و پنج تازیانه به او میزنند و اگر مرد باشد، بعد از هفتاد و پنج تازیانه، سر او را تراشیده، در کوچه و بازار میگردانند و از محلی که در آنجا اینکار را کرده، بیرونش میکنند. مسأله ۳۳۳۳: اگر کسی بخواهد با زنی زنا کند، یا با پسری لواط نماید و بدون آنکه او را بکشد، جلوگیری از او ممکن نباشد، کشتن او جایز است. مسأله ۳۳۳۴: اگر کسی به مرد یا زن مسلمانی که بالغ، عاقل و آزاد است، نسبت زنا یا لواط بدهد و یا (ولد الزنا) بگوید، هشتاد تازیانه از روی لباس به او میزنند. مسأله ۳۳۳۵: کسی که بالغ و عاقل است، اگر از روی اختیار شراب بخورد، در دفعه اول و دوم، تمام بدنش را غیر از عورت، برهنه کرده و هشتاد تازیانه به او میزنند و در دفعه سوم و یا چهارم او را میکشند. مسأله ۳۳۳۶: کسی که بالغ و عاقل است اگر چهار نخود و نیم طلای سکه دار یا چیز دیگری که به این مقدار ارزش دارد بدزدد، چنانچه شرطهایی که در شرع معین شده دارا باشد، در دفعه اول چهار انگشت دست راست او را میبرند و کف دست و شست او را باقی میگذارند و در دفعه دوم بنا بر احتیاط پای چپ او را از وسط قدم میبرند و در دفعه سوم او را زندان ابد مینمایند تا بمیرد و چنانچه مال دارد، خرج او را از مال خودش و اگر ندارد از بیت المال میدهند و در صورتی که در زندان نیز دزدی کند او را میکشند.

احکام قضاوت و شهادت

مسأله ۳۲۸۵: قاضی باید بالغ، عاقل، شیعه و دوازده امامی، حلال زاده، مرد، عالم و عادل باشد. و نیز باید فراموشی زیاد نداشته باشد، پس کسی که زیاد فراموش میکند نمیتواند قاضی شود. و چنانچه مقلد، از روی فتوای مجتهد خود قضاوت کند، بعضی فرموده اند، صحیح و بعضی فرموده اند باطل است. مسأله ۳۲۸۶: مستحب است قاضی، نشست خود را در مکانی که وسط شهر است قرار دهد و در وقت قضاوت پشت به قبله بنشیند. مسأله ۳۲۸۷: مکروه است قاضی در وقت که در حال غضب، یا گرسنگی و یا تشنگی است قضاوت کند و همچنین مکروه است در وقتی که بسیار غمناک و یا بسیار شاد است حکم کند. و نیز مکروه است قاضی، حاجب و دربانی برای خود بگمارد. مسأله ۳۲۸۸: سزاوار است قاضی با علما زیاد نشست و برخاست کند و همیشه در این فکر باشد که خصوصیات دقیق و ریزه کاریهایی که در قضاوت مدخلیت دارد، کشف کند. و نیز سزاوار است شاهد را جدا نموده، از هر کدام به تنهایی سؤال کند و احوالات قاضیها و کیفیت حکم آنها را مطالعه نماید، به ویژه قضاوتهای حضرت

امیرالمؤمنین (ع)، که برای او بسیار مفید خواهد بود. مسأله ۳۲۸۹: به جهتی که قضاوت کار بس سنگین و پر خطری است، سزاوار است قاضی در قضاوت خود، از خداوند کمک بخواند، زیرا روایت شده: (قاضی بر لب جهنم است) و (قاضی میان دو گل آتش میبازد). مسأله ۳۲۹۰: اگر در یک شهر، چند قاضی باشد، اشکال ندارد و در این صورت، حکم هر کدام نافذ و صحیح است. مسأله ۳۲۹۱: قضاوت کردن به غیر احکام و قانونهای اسلامی در هر صورتی که باشد، حرام و باطل است، خداوند متعال در قرآن میفرماید: (و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون) یعنی: کسانی که به قوانین الهی حکم نمیکنند کافر هستند. مائده: ۴۴. مسأله ۳۲۹۲: رشوه گرفتن در حکم، حرام است اگرچه برحق حکم کند. و همچنین رسومی که در دادگاههای این زمان مرسوم شده، حرام میباشد. مسأله ۳۲۹۳: اگر مدعی، از قاضی بطلبد که طرف دعوی را احضار نماید، بر قاضی واجب است اجابت نموده و طرف را احضار کند و چنانچه طرف دعوی، زن عقیقه یا بیمار باشد، باید قاضی کسی را نزد او بفرستد تا بین آنها داوری کند. مسأله ۳۲۹۴: قاضی باید به عدالت رفتار کند و سزاوار است با طرفین دعوی، به یک اندازه صحبت کند و در سلام، نگاه کردن و گوش دادن، بین آنها فرق نگذارد. مسأله ۳۲۹۵: اگر شخص منکر، اعتراف کند، قاضی باید بر طبق ادعای مدعی حکم کند و چنانچه مدعی از قاضی بخواهد حکم را در دفتری ثبت کند، قاضی باید در صورتی که مدعی را بشناسد یا دو نفر عادل او را بشناسند، آن را ثبت نماید. مسأله ۳۲۹۶: اگر کسی ادعا کند که مبلغی از شخصی طلب دارد و طرف اعتراف کند، ولی بگوید: (پول ندارم) چنانچه مدعی گفته □ او را تصدیق نماید یا دو نفر شاهد بر طبق قول او شهادت دهند، قاضی او را مهلت میدهد. مسأله ۳۲۹۷: اگر مدعی علیه، انکار کند، چنانچه مدعی شاهد بیاورد قول او قبول شده و مدعی علیه، باید حق او را بپردازد و اگر مدعی شاهد نداشته باشد، چنانچه منکر قسم بخورد، گفته □ منکر قبول میشود و چیزی بر او نخواهد بود، اما اگر منکر قسم نخورد، بعضی فرموده اند: باید به گفته □ مدعی حکم شود و بعضی فرموده اند: بعد از آنکه مدعی علیه قسم نخورد، باید مدعی قسم بخورد. مسأله ۳۲۹۸: اگر مدعی علیه قسم بخورد، مدعی نمیتواند چیزی از مال او را بدون اجازه، به عنوان (مقاصه) بردارد. مسأله ۳۲۹۹: اگر کسی بگوید: من از میت چیزی طلبکارم، در صورتی باید حرف او را قبول کرد که دو مرد عادل، گفته □ او را تصدیق نمایند و قسم بخورد. مسأله ۳۳۰۰: اگر مدعی علیه، سکوت نماید، یعنی نه اعتراف کند و نه رد نماید، چنانچه بر اثر بیماری باشد، باید به وسیله □ اشاره و غیر آن، از دل او با خبر شد، ولی اگر از روی عناد ساکت باشد، او را زندان مینمایند تا حرف بزند. مسأله ۳۳۰۱: قسم خوردن، به غیر اسم خداوند متعال صحیح نیست و چنانچه قسم دادن کافر ذمی به مقدسات او مفیدتر باشد، جایز است به غیر اسم خداوند، قسمش دهند و بعضی از فقها فرموده اند: قسم دادن به هر چیزی که حق را ظاهر کند و حق بر آن توقف داشته باشد، اشکال ندارد هر چند به غیر اسم خدا باشد. مسأله ۳۳۰۲: مستحب است پیش از آنکه قسم بخورند، حاکم آنها را از قسم بترساند، تا قسم دروغ نخورند و چنانچه حاکم از مدعی علیه بخواهد قسم غلیظی بخورد، یا در مکان مقدس و یا زمان محترمی، مانند روز جمعه یا ماه رمضان قسم یاد کند اشکال ندارد، ولی مدعی علیه میتواند قبول نکند و احتمال دارد حاکم حق داشته باشد از او قسم غلیظ بخواهد. مسأله ۳۳۰۳: کسی که قسم میخورد، باید قاطعانه قسم بخورد، مثلاً اگر بگوید: والله شاید فلان طور باشد، صحیح نیست، ولی مسأله ۳۳۰۵: کسی که قسم میخورد، باید قاطعانه قسم بخورد، مثلاً اگر بگوید: والله شاید فلان طور باشد، صحیح نیست، ولی اگر بخواهد عمل دیگری را نفی کند، مثلاً اگر بخواهد بگوید: علی کاری نکرده است و چنین بگوید: والله من خبر ندارم که علی چنین کاری انجام داده باشد، در بعضی موارد این چنین قسم، کافی میباشد. مسأله ۳۳۰۶: بعضی از فقها فرموده اند: جایز نیست قاضی چیزی به یکی از طرفین دعوی یاد بدهد و یا به طرفی یاد بدهد که چگونه طرف خود را مجاب کند. مسأله ۳۳۰۷: قاضی نباید شاهد را در غلط بیندازد، مثلاً در حرف او حرف بدواند، بلکه باید صبر کند تا حرفهایش تمام شود. مسأله ۳۳۰۸: کسی که در مجلس قضاوت حاضر نیست، چنانچه مدعی بینه اقامه کند، قاضی میتواند حکم غیابی در باره □ او صادر نماید، این در صورتی است که حقوق مردم باشد، اما در حقوق الله مانند حدود، حکم غیابی صادر نمیشود. مسأله ۳۳۰۹: مدعی باید بالغ و عاقل باشد و از

روی قصد و اختیار اقامه دعوی کند و نیز باید برای خود یا کسی که بر او ولایت دارد، مانند صغیر و موکل و مانند آن، اقامه دعوی نماید. مسأله ۳۳۱۰: اگر ادعا کند فلان چیز مال من است، چنانچه دست کسی بر آن نباشد و کسی نیز با او منازعه نکند، آن را به او میدهند. مسأله ۳۳۱۱: شاهد یا گواه، باید بالغ، عاقل، مؤمن، عادل و حلال زاده باشد و نیز باید متهم نباشد، ولی شهادت اطفال، در بعضی از موارد که در (الفقه) بیان نموده ایم قبول میشود و همچنین شهادت کافر ذمی در وصیت، در صورتی که میت ناچار بوده وصیت کند و مرد و زن عادل نیز در آن هنگام نبوده باشند، قبول میشود. مسأله ۳۳۱۲: شخصی که قبلاً فاسق بوده، اگر توبه کند، گواهی او قبول میشود. مسأله ۳۳۱۳: شهادت و گواهی اشخاص زیر قبول نمیشود: ۱- شهادت شریک برای شریک خود در مالی که شریک هستند. ۲- شهادت وصی در چیزهایی که تحت اختیار اوست. ۳- شهادت فرزند علیه پدر. ۴- شهادت دشمن علیه دشمن خود. ۵- شهادت قذف کننده، که مثلاً به کسی نسبت زنا داده است. ۶- شهادت برده علیه ارباب خود. ۷- شهادت زنها در ثبوت ماه، حدود و طلاق، امّا شهادت زن به ضمیمه مرد در اموال و حقوق قبول میشود. مسأله ۳۳۱۴: شهادت زن بدون ضمیمه مرد، در چهار مورد قبول میشود: ۱- در باکره بودن. ۲- در عیبهای زنان که بر اثر آن عیبهای مرد میتواند عقد را برهم بزند. ۳- در وصیت، مثلاً اگر کسی بگوید که میت وصیت کرده، فلان مبلغ را به من بدهند، چنانچه یک زن به گفته او شهادت دهد، یک چهارم چیزی را که مطالبه میکند باید به او بدهند و اگر دو زن شهادت دهند نصف و اگر سه زن شهادت دهند سه چهارم و اگر چهار زن شهادت بدهند، باید همه آن را به او بدهند. ۴- در زنده بودن طفل هنگام ولادت که اگر قابله بگوید: بچه زنده به دنیا آمد سپس مرد، باید یک چهارم ارث پدرش را، اگر پدر مرده باشد، به بچه بدهند. مسأله ۳۳۱۵: جایز نیست شاهد آنچه را که میداند، کتمان کند، به شرطی که یقین داشته باشد و از شهادت ضرر زیادی که مستحق آن نیست به او نرسد. مسأله ۳۳۱۶: هرگاه کسی را برای گواهی خواستند، باید حاضر شده و شهادت را متحمل شود، ولی اگر کسانی که شهادت آنها قبول میشود متحمل آن شدند، از دیگران ساقط میشود و چنانچه عده ای را برای تحمل آن طلبیدند و هیچ یک اجابت نکردند، همه گناه نموده اند. مسأله ۳۳۱۷: شهادت دادن انسان به چیزی که از آن خبر ندارد، حرام است، اما اگر کسی اعتراف کند مثلاً کتابی که در دست دارد مال زید است، شاهد میتواند به گفته او شهادت دهد، هرچند یقین نداشته باشد که راست میگوید یا دروغ. مسأله ۳۳۱۸: اگر دو نفر به چیزی شهادت دهند و بعد، از گفته خود رجوع کنند، مثلاً بگویند: این خانه مال حسن است، سپس بگویند ما دروغ گفتیم، چنانچه هنوز قاضی حکم نکرده باشد، نباید طبق شهادت آنها حکم کند و اگر بعد از حکم، رجوع کنند، نباید حکم را برهم زد. و در این صورت، دو شاهد ضامن خواهند بود. مسأله ۳۳۱۹: اگر چند نفر شهادت دهند مثلاً (زید فلانی را کشته) و بعد از آنکه زید را قصاص کرده و او را کشتند، شاهدها از گفته خود رجوع کنند چنانچه ادعا نمایند خطا کرده اند، باید دیه زید را به ورثه اش بدهند و اگر بگویند: دروغ گفته بودیم، ورثه زید میتوانند آنها را قصاص کنند و همچنین اگر دو نفر شهادت دهند (فلانی مالی را دزدیده است) و بعد از قطع دست او، شاهدها بگویند: خطا کردیم، باید دیه دست را به آن شخص بدهند. مسأله ۳۳۲۰: کسانی که به ناحق گواهی میدهند، باید به اندازه ای که قاضی مصلحت میداند مجازات کنند و آنان را در همه محافل، به دروغ گفتن، رسوا و معزّفی نمایند. مسأله ۳۳۲۱: اگر انسان چیزی نزد کسی داشته باشد میتواند، آن را به هر صورتی که شده بگیرد، مگر موجب مفسده ای شود و اگر انسان مالی از کسی طلب داشته و او منکر شده، میتواند بدهی خود را بیاجازه منکر، از مال او بردارد و بنا بر احتیاط واجب، باید از حاکم شرع اجازه بگیرد. مسأله ۳۳۲۲: اگر کسی عملی را به کسی نسبت بدهد که موجب حدّ میشود، چنانچه شاهد نیابرد، گفته او قبول نمیشود و بر منکر لازم نیست قسم بخورد و اگر کسی ادعا کند، فلانی دزدی کرده، چنانچه شاهد نیابرد، منکر باید قسم بخورد و در این صورت، چیزی بر او لازم نمیشود.

مسأله ۳۲۲۶: کسانی که به جهت خویشی ارث میبرند سه دسته اند: دسته اول: پدر، مادر و فرزندان میت میباشند. و با نبودن اولاد، فرزندان اولاد هرچه پایین روند، هر کدام که به میت نزدیکتر است ارث میبرد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته دوم ارث نمیبرد. دسته دوم: جدّ یعنی پدر بزرگ، جدّه یعنی مادر بزرگ، خواهر و برادر میباشند و با نبودن برادر و خواهر، اولاد ایشان، هر کدام که به میت نزدیکتر است ارث میبرد و تا یک نفر از این دسته هست، دسته سوم: عمو، عمه، دایی، خاله و فرزندان آنان میباشند و تا یک نفر از عموها، عمه ها، دایهها و خاله های میت زنده اند، اولاد آنان ارث نمیبرند، ولی اگر میت، عموی پدری و پسر عموی پدر و مادری داشته باشد، ارث به پسر عموی پدر و مادری میرسد و عموی پدری ارث نمیبرد.

مسأله ۳۲۲۷: اگر عمو، عمه، دایی، خاله خود میت، اولاد آنان و فرزندان اولاد آنان نباشند، عمو، عمه، دایی و خاله پدر و مادر میت ارث نمیبرند. و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث میبرند و اگر اینها نیز نباشند، عمو، عمه، دایی و خاله جدّ و جدّه میت ارث میبرند و اگر اینها نباشند، اولادشان ارث میبرند. مسأله ۳۲۲۸: زن و شوهر به تفصیلی که گفته میشود، از یکدیگر ارث میبرند. ارث دسته اول مسأله ۳۲۲۹: اگر وارث میت فقط یک نفر از دسته اول باشد، مثلاً پدر، یا مادر، یا یک پسر و یا یک دختر باشد، همه مال میت به او میرسد و اگر فقط چند پسر یا چند دختر باشد، مال را سه قسمت میکنند، دو قسمت به پسر و یک قسمت به دختر میرسد. و اگر چند پسر و چند دختر باشند، مال را بطوری قسمت میکنند که به هر پسری دو برابر دختر برسد. مسأله ۳۲۳۰: اگر وارث میت، فقط پدر و مادر او باشد، مال سه قسمت میشود، دو قسمت به پدر و یک قسمت به مادر میرسد، ولی اگر میت دو برادر، یا چهار خواهر و یا یک برادر و دو خواهر داشته باشد که همه آنان از یک پدر باشند، خواه مادرشان نیز با مادر میت یکی باشد یا نه، اگرچه، تا میت پدر و مادر دارد اینها ارث نمیبرند، اما بر اثر بودن اینها، مادر یک ششم مال را میبرد و بقیه را به پدر میدهند. مسأله ۳۲۳۱: اگر وارث میت، فقط پدر و مادر و یک دختر باشد، چنانچه میت دو برادر، یا چهار خواهر یا یک برادر و دو خواهر پدری نداشته باشد، مال را پنج قسمت میکنند، به پدر و مادر، هر کدام یک قسمت و به دختر سه قسمت میرسد. و اگر دو برادر، یا چهار خواهر و یا یک برادر و دو خواهر پدری داشته باشد، مال را شش قسمت میکنند، به پدر و مادر هر کدام یک قسمت و به دختر سه قسمت میرسد. و یک قسمت باقیمانده را چهار قسمت میکنند یک قسمت را به پدر و سه قسمت را به دختر میدهند، مثلاً اگر مال میت را ۲۴ قسمت کنند، پانزده قسمت آن را به دختر و پنج قسمت آن را به پدر و چهار قسمت آن را به مادر میدهند.

مسأله ۳۲۳۲: اگر وارث میت، فقط پدر و مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت میکنند، به پدر و مادر هر کدام یک قسمت و به پسر چهار قسمت میرسد. و اگر چند پسر یا چند دختر باشند، آن چهار قسمت را به طور مساوی بین خودشان قسمت میکنند و اگر پسر و دختر باشند، آن چهار قسمت را طوری تقسیم میکنند که به هر پسر دو برابر دختر برسد. مسأله ۳۲۳۳: اگر وارث میت، فقط پدر و یک پسر، یا مادر و یک پسر باشد، مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت آن را به پدر و یا مادر و پنج قسمت را به پسر میدهند. مسأله ۳۲۳۴: اگر وارث، پدر یا مادر و پسر و دختر باشد، مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت آن را پدر یا مادر میبرد و بقیه را طوری قسمت میکنند که به هر پسری دو برابر دختر برسد. مسأله ۳۲۳۵: اگر وارث میت، فقط پدر و یک دختر، یا مادر و یک دختر باشد، مال را چهار قسمت میکنند، یک قسمت آن را به پدر یا مادر و بقیه را به دختر میدهند. مسأله ۳۲۳۶: اگر وارث میت، فقط پدر و چند دختر یا مادر و چند دختر باشد، مال را پنج قسمت میکنند، یک قسمت به پدر یا مادر میرسد و چهار قسمت به طور مساوی بین دخترها تقسیم میشود. مسأله ۳۲۳۷: اگر میت اولاد نداشته باشد، نوه پسر او، اگرچه دختر باشد، سهم پسر میت را میبرد و نوه دختری او اگرچه پسر باشد، سهم دختر میت را میبرد، مثلاً اگر میت یک پسر از دختر خود و یک دختر از پسرش داشته باشد، مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت را به پسر دختر و دو قسمت را به دختر پسر میدهند. ارث دسته دوم مسأله ۳۲۳۸: دسته دوم از کسانی که به جهت خویشی ارث میبرند، جدّ یعنی پدر بزرگ، جدّه یعنی مادر بزرگ، برادر و خواهر میت میباشند. و اگر برادر و خواهر نداشته باشد، اولادشان ارث میبرند. مسأله ۳۲۳۹: اگر وارث میت، فقط یک برادر یا یک خواهر

باشد، همه مال به او میرسد اگر فقط چند برادر پدر و مادری، یا فقط چند خواهر پدر و مادری باشند، مال به طوری مساوی بین آنان قسمت میشود. و اگر برادر و خواهر پدر و مادری با هم باشند، به هر برادر دو برابر خواهر میرسد، مثلاً اگر دو برادر و یک خواهر پدر و مادری دارد، مال را پنج قسمت میکنند، به هر یک از برادرها دو قسمت و به خواهر یک قسمت میرسد. مسأله ۳۲۴۰: اگر میت برادر و خواهر پدر و مادری دارد، برادر و خواهر پدری که از مادر با میت جد است ارث نمیرد و اگر برادر و خواهر پدر و مادری ندارد، چنانچه فقط یک خواهر یا یک برادر پدری داشته باشد، همه مال به او میرسد و اگر فقط چند برادر یا فقط چند خواهر پدری داشته باشد، مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر هم برادر و هم خواهر پدری داشته باشد، به هر برادر دو برابر خواهر میرسد. مسأله ۳۲۴۱: اگر وارث میت، فقط یک خواهر یا یک برادر مادری باشد که از پدر با میت جد است، همه مال به او میرسد و اگر چند برادر مادری یا چند خواهر مادری یا چند برادر و خواهر مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم میشود. مسأله ۳۲۴۲: اگر میت، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و یک برادر یا یک خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمیرند و مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت به برادر یا خواهر مادری و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری میدهند و به هر برادر دو برابر خواهر میرسد. مسأله ۳۲۴۳: اگر میت، برادر و خواهر پدر و مادری و برادر و خواهر پدری و برادر و خواهر مادری داشته باشد، برادر و خواهر پدری ارث نمیرند. و مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت آن را به برادر و خواهر مادری میدهند تا مساوی بین خود تقسیم کنند و بقیه را به برادر و خواهر پدر و مادری میدهند و به هر برادر دو برابر خواهر میرسد. مسأله ۳۲۴۴: اگر وارث میت، فقط برادر و خواهر پدری و یک برادر مادری یا یک خواهر مادری باشد، مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت به برادر یا خواهر مادری میرسد و بقیه را به برادر و خواهر پدری میدهند و به هر برادر دو برابر خواهر میرسد. مسأله ۳۲۴۵: اگر وارث میت، فقط برادر و خواهر پدری و چند برادر و خواهر مادری باشد. مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت بین برادر و خواهر، به طور مساوی تقسیم میشود و بقیه به برادر و خواهر پدری، به هر برادر دو برابر خواهر میرسد. اگر وارث میت، فقط برادر، خواهر و زن او باشد، ارث زن به تفصیلی است که گفته میشود وارث خواهر و برادر، همان طوری است که در مسائل گذشته گفته شد. و نیز اگر زنی بمیرد و وارث او فقط خواهر، برادر و شوهر او باشد، به شوهر نصف مال میرسد و ارث خواهر و برادر، به طوری که در مسائل پیش گفته شد میباشد. و چون زن یا شوهر، ارث میبرد از سهم برادر و خواهر مادری، چیزی کم نمیشود ولی از سهم برادر و خواهر پدر و مادری یا پدری کم میشود، مثلاً اگر وارث میت شوهر، برادر و خواهر مادری و برادر و خواهر پدر و مادری او باشد، نصف مال به شوهر میرسد و یک قسمت از سه قسمت اصل مال را به برادر و خواهر مادری میدهند و آنچه باقی میماند مال برادر و خواهر پدر و مادری است، پس اگر همه مال او شش تومان باشد، سه تومان به شوهر، دو تومان به برادر و خواهر مادری و یک تومان به برادر و خواهر پدر و مادری میرسد. مسأله ۳۲۴۷: اگر میت، خواهر و برادر نداشته باشد، سهم ارث آنان را به اولادشان میدهند و سهم برادر زاده و خواهر زاده مادری به طور مساوی بین آنان تقسیم میشود و سهمی که به برادر زاده و خواهر زاده پدری یا پدر و مادری میرسد، به هر پسر دو برابر دختر میرسد. مسأله ۳۲۴۸: اگر وارث میت، فقط یک جد یا یک جدّه است، چه پدری باشد یا مادری، همه مال به او میرسد و با بودن جد میت، پدر جد او ارث نمیرد. مسأله ۳۲۴۹: اگر وارث میت، فقط جد و جدّه پدری باشد، مال سه قسمت میشود، دو قسمت به جد و یک قسمت به جدّه، میرسد و اگر جد و جدّه مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنها تقسیم میشود. مسأله ۳۲۵۰: اگر وارث میت، فقط یک جد یا جدّه پدری و یک جد یا جدّه مادری باشد، مال سه قسمت میشود، دو قسمت به جد یا جدّه پدری و یک قسمت به جد یا جدّه مادری میرسد. مسأله ۳۲۵۱: اگر وارث میت، جدّه پدری و جدّه مادری باشد، مال سه قسمت میشود، یک قسمت بین جد و جدّه مادری، به طور مساوی تقسیم میشود و دو قسمت آن را به جد و جدّه پدری میدهند و به جد دو برابر جدّه میرسد. مسأله ۳۲۵۲: اگر وارث میت، فقط زن، جد و جدّه پدری و جد و جدّه مادری او باشد، ارث زن به تفصیلی است که گفته میشود و یک

قسمت از سه قسمت اصل مال، به طور مساوی بین جد و جده مادری تقسیم میگردد و بقیه را به جد و جده پدری، میدهند و به جدّ دو برابر جده میرسد. و اگر وارث میت، شوهر جدّ و جده باشد، به شوهر نصف مال میرسد و ارث جدّ و جده، به دستوری است که در مسائل گذشته گفته شد. ارث دسته سوّم مسأله ۳۲۵۳: دسته دوم: عمو، عمه، دایی، خاله و اولاد آنان هستند و به تفصیلی که گفته شد اگر از طبقه اول و دوم کسی نباشد، اینها ارث میبرند. مسأله ۳۲۵۴: اگر وارث میت، فقط یک عمو یا یک عمه است، چه با میت از یک پدر و مادر باشد و چه پدری یا مادری باشد، همه مال به او میرسد. و اگر چند عمو یا چند عمه، باشند و همه از یک پدر و مادر، یا همه از یک پدر باشند، مال به طور مساوی بین آنان قسمت میشود و اگر عمو و عمه هر دو باشند و همه از یک پدر و مادر، یا همه از یک پدر باشند، عمو دو برابر عمه میبرد، مثلاً اگر وارث میت دو عمو و یک عمه باشد مال را پنج قسمت میکنند، یک قسمت را به عمه میدهند و چهار قسمت، به طور مساوی بین آنان تقسیم میشود. مسأله ۳۲۵۵: اگر وارث میت، فقط چند عموی مادری، یا چند عمه مادری و یا عمو و عمه مادری باشد، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم میشود. مسأله ۳۲۵۶: اگر وارث میت، عمو و عمه باشد و بعضی از پدر و بعضی از مادر و بعضی از پدر و مادر باشند، عمو و عمه پدری ارث نمیبرند، پس اگر میت یک عمو یا یک عمه مادری دارد، مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری، میدهند و عموی پدر و مادری، دو برابر عمه پدر و مادری میبرد. و اگر همه عمو و هم عمه مادری دارد، مال را سه قسمت میکنند، دو قسمت را به عمو و عمه پدر و مادری، میدهند و به عمو دو برابر عمه میرسد و یک قسمت را به طور مساوی بین عمو و عمه مادری تقسیم میکنند. و بنا بر احتیاط در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند. مسأله ۳۲۵۷: اگر وارث میت، فقط یک دایی یا یک خاله باشد، همه مال به او میرسد و اگر هم دایی و هم خاله باشد و آنها پدر و مادری، یا پدری و یا مادری باشند، مال به طور مساوی بین آنان تقسیم میشود. و بنا بر احتیاط در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند. مسأله ۳۲۵۸: اگر وارث میت، فقط یک دایی یا یک عمه مادری و دایی و عمه پدر و مادری باشد، به دایی و عمه پدری ارث نمیبرد و مال را شش قسمت میکنند، یک قسمت به دایی یا عمه مادری و بقیه به دایی و عمه پدر و مادری، میرسد و بنا بر احتیاط در تقسیم با یکدیگر مصالحه کنند. مسأله ۳۲۵۹: اگر وارث میت، فقط دایی و عمه پدری، دایی و عمه مادری و دایی و عمه پدر و مادری باشد، دایی و عمه مادری باید مال را سه قسمت کنند، یک قسمت به طور مساوی بین دایی و عمه مادری تقسیم نمایند و بقیه را به دایی و عمه پدر و مادری بدهند و بنا بر احتیاط در تقسیم، با یکدیگر مصالحه کنند. مسأله ۳۲۶۰: اگر وارث میت، یک دایی یا یک عمه یا یک عمه باشد، مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت را به دایی یا عمه و بقیه را به عمو یا عمه میدهند. مسأله ۳۲۶۱: اگر وارث میت، یک دایی یا یک عمه باشد، چنانچه عمو و عمه از یک پدر و مادر یا از یک پدر باشند، مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت به دایی یا عمه میرسد و از بقیه، دو قسمت به عمو و یک قسمت به عمه میدهند، بنا بر این اگر مال را سه قسمت کند، به قسمت به دایی یا عمه و چهار قسمت به عمو و دو قسمت به عمه میدهند. مسأله ۳۲۶۲: اگر وارث میت، یک دایی یا یک عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری باشد، مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت آن را به دایی یا عمه میدهند و دو قسمت باقیمانده را شش قسمت میکنند، یک قسمت را به عمو یا عمه مادری و بقیه را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری، میدهند و به عمو دو برابر عمه میرسد. بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت به دایی یا عمه و یک قسمت به عمو یا عمه مادری و پنج قسمت دیگر را به عمو و عمه پدر و مادری یا پدری میدهند. مسأله ۳۲۶۳: اگر وارث میت، یک دایی یا یک عمه و عمو و عمه مادری و عمو و عمه پدر و مادری یا پدری باشد، مال را سه قسمت میکنند، یک قسمت به دایی یا عمه میرسد و دو قسمت باقیمانده را سه سهم میکنند، یک سهم به طور مساوی بین عمو و عمه مادری، تقسیم میشود و دو سهم دیگر بین عمو و عمه پدر و مادری یا پدری، قسمت مینمایند و به عمو دو برابر عمه میرسد، بنا بر این اگر مال را نه قسمت کنند، سه قسمت آن، سهم خاله یا دایی و دو قسمت، سهم

عمو و عمه □ مادری و چهار قسمت، سهم عمو و عمه □ پدر و مادری یا پدری میباشند. مسأله ۳۲۶۴: اگر وارث میت، چند دایی و چند خاله باشد، که همه پدر و مادری یا پدری یا مادری باشند و عمو و عمه نیز داشته باشد، مال سه سهم میشود، دو سهم آن به دستوری که در مسأله پیش گفته شد، بین عمو و عمه، تقسیم میشود و یک سهم به طور مساوی بین دایهها و خالهها، قسمت میگردد. مسأله ۳۲۶۵: اگر وارث میت، دایی یا خاله □ مادری و چند دایی و خاله □ پدر و مادری یا پدری و عمو و عمه باشد، مال سه سهم میشود، دو سهم به دستوری که گفته شد بین عمو و عمه تقسیم میشود، پس اگر میت، یک دایی یا یک خاله مادری دارد، یک سهم دیگر آن را شش قسمت میکنند، یک قسمت را به دایی یا خاله □ مادری میدهند و بقیه را به دایی و خاله □ پدر و مادری یا پدری میدهند و بنا بر احتیاط در تقسیم آن باهم مصالحه کنند. و اگر چند دایی مادری، یا چند خاله □ مادری و یا هم دایی مادری و هم خاله □ مادری دارد، آن یک سهم را سه قسمت میکنند، یک قسمت، به طور مساوی بین دایهها و خاله های مادری تقسیم میشود و بقیه را به دایی و خاله □ پدر و مادری یا پدری میدهند و بنا بر احتیاط در تقسیم باهم مصالحه نمایند. مسأله ۳۲۶۶: اگر میت، عمو، عمه، دایی و خاله نداشته باشد، مقداری که به عمو و عمه میرسد، به اولاد آنان و مقداری که به دایی و خاله میرسد، به اولاد آنان داده میشود. مسأله ۳۲۶۷: اگر وارث میت، عمو، عمه، دایی و خاله □ پدر و عمو، عمه، دایی و خاله □ مادر او باشند، مال سه سهم میشود، یک سهم به طور مساوی بین عمو، عمه، دایی و خاله □ مادر میت تقسیم میشود و دو سهم دیگر آن را سه قسمت میکنند، یک قسمت را به طور مساوی به دایی و خاله □ پدر میت داده و دو قسمت دیگر آن را به عمو و عمه □ پدر میت، میدهند و به عمو دو برابر عمه میرسد. ارث زن و شوهر مسأله ۳۲۶۸: اگر زن بمیرد و اولاد نداشته باشد، نصف همه □ مال به شوهر او و بقیه به ورثه □ دیگر میرسد. و اگر از آن شوهر یا از شوهر دیگری، فرزند داشته باشد، یک چهارم همه □ مال به شوهر و بقیه به ورثه □ دیگر میرسد. مسأله ۳۲۶۹: اگر مرد بمیرد و فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال او به زن و بقیه به ورثه میرسد. و اگر از آن زن یا از زن دیگر، فرزند داشته باشد، یک هشتم مال به زن و بقیه به ورثه □ دیگر میرسد. مسأله ۳۲۷۰: زن از زمین و از قیمت آن ارث نمیرد و همچنین از خود متعلقات به زمین مانند بنا و درخت ارث نمیرد، ولی از قیمت آنها ارث میبرد. مسأله ۳۲۷۱: اگر زن بخواهد در چیزهایی که از آن ارث نمیرد، مانند زمین، تصرف کند، باید از ورثه □ دیگر اجازه بگیرد و نیز بنا بر احتیاط واجب ورثه تا سهم زن را نداده اند، در چیزهایی که زن از قیمت آنها ارث میبرد، مانند بنا و درخت، بدون اجازه □ او تصرف نکنند و چنانچه پیش از دادن سهم زن، آن را بفروشند در صورتی که زن معامله را اجازه دهد، صحیح و گرنه باطل است. مسأله ۳۲۷۲: اگر بخواهند بنا، درخت و مانند آن را قیمت نمایند، باید حساب کنند که اگر بدون اجاره، در زمین بماند تا وقتی از بین برود، چقدر ارزش دارد، سپس سهم زن را از قیمت آن بدهند. مسأله ۳۲۷۳: مجرای آب قنات و مانند آن، حکم زمین دارد. و آجر و چیزهایی که در آن به کار رفته، در حکم ساختمان است. مسأله ۳۲۷۴: اگر میت بیش از یک زن داشته باشد، چنانچه فرزند نداشته باشد، یک چهارم مال و اگر اولاد داشته باشد، یک هشتم مال، به شرحی که گفته شد، به طور مساوی بین زنهای او تقسیم میشود، اگر چه شوهر با هیچ یک از آنان یا بعضی از آنان نزدیکی نکرده باشد. ولی اگر در مرضی که به آن مرض از دنیا رفته، زنی را عقد کرده و با او نزدیکی نکرده است، آن زن از او ارث نمیرد و حق مهر نیز ندارد. مسأله ۳۲۷۵: اگر زن در حال بیماری، شوهر کند و به همان بیماری بمیرد، شوهرش اگر چه با او نزدیکی نکرده باشد، از او ارث میبرد. مسأله ۳۲۷۶: اگر زن را به ترتیبی که در احکام طلاق گفته شد، طلاق رجعی بدهد و در بین عده بمیرد، شوهر از او ارث میبرد و نیز اگر شوهر در بین عده □ زن بمیرد، زن از او ارث میبرد، ولی اگر بعد از گذشتن عده □ رجعی یا در عده □ طلاق باین، یکی از آنان بمیرد، دیگری از او ارث نمیرد. مسأله ۳۲۷۷: اگر شوهر در حال بیماری، همسرش را طلاق دهد و پیش از گذشتن دوازده ماه، بمیرد زن با سه شرط از او ارث میبرد، اول: در بین این مدت شوهر دیگری نکرده باشد. دوم: به جهت بیمیلی به شوهر خود، مالی به او نداده باشد که او را طلاق دهد، بلکه اگر چیزی نیز به شوهر ندهد، ولی طلاق به تقاضای زن باشد، ارث بردنش، محل اشکال است. سوم: شوهر در مرضی که در آن زن را طلاق

داده، بر اثر آن بیماری یا به جهت دیگری بمیرد، امّا اگر از آن بیماری خوب شود و به جهت دیگری از دنیا برود، زن از او ارث نمیرد. مسأله ۳۲۷۸: لباسی که مرد برای پوشیدن زن خود گرفته و به زن نبخشیده، اگرچه زن آن را پوشیده باشد، بعد از مردن شوهر، جزو مال شوهر است. مسائل متفرقه □ ارث مسأله ۳۲۷۹: قرآن، انگشتر، شمشیر میت و لباسی که پوشیده □ مال پسر بزرگتر است و اگر میت، از این چهار چیز بیشتر از یکی دارد، مثلاً دو قرآن یا دو انگشتر دارد، بنا بر احتیاط پسر بزرگ در آن با ورثه □ دیگر مصالحه کند. مسأله ۳۲۸۰: اگر پسر بزرگ میت، بیش از یکی باشد، مثلاً از دو زن او در یک وقت، دو پسر به دنیا آمده باشد، باید لباس، قرآن، انگشتر و شمشیر میت را به طور مساوی بین آنها تقسیم کنند. مسأله ۳۲۸۱: اگر میت بدهی داشته باشد، چنانچه بدهی به اندازه □ مال او یا زیادتر باشد، باید چهار چیزی نیز که مال پسر بزرگتر است و در مسأله □ پیش گفته شد، بابت بدهی او بدهند. و اگر قرضش کمتر از مال او باشد، باید از آن چهار چیز نیز به نسبت، بدهی او را بدهند، مثلاً اگر همه □ دارایی او شصت تومان است و به مقدار بیست تومان آن، چیزهایی است که مال پسر بزرگتر است و سی تومان نیز بدهی دارد، پسر بزرگ باید به مقدار ده تومان از آن چهار چیز بابت بدهی میت بدهد. مسأله ۳۲۸۲: مسلمان از کافر ارث میبرد، ولی کافر اگرچه پدر یا پسر میت باشد از مسلمان ارث نمیرد. مسأله ۳۲۸۳: اگر کسی یکی از خویشان خود را، عمداً و به ناحق بکشد، از او ارث نمیرد، ولی اگر از روی خطا باشد، مثلاً سنگ را به هوا بیندازد و اتفاقاً به یکی از خویشان او بخورد و او را بکشد، از او ارث میبرد، ولی بنا بر اقوی از دیه □ قتل، ارث نمیرد. مسأله ۳۲۸۴: هرگاه بخواهند ارث را تقسیم کنند، برای بچه ای که در شکم است که اگر زنده به دنیا بیاید ارث میبرد، سهم دو پسر را کنار میگذارند، ولی اگر احتمال بدهند بیشتر است، مثلاً احتمال بدهند که زن، به سه بچه حامله باشد، سهم سه پسر را کنار میگذارند و چنانچه مثلاً یک پسر یا یک دختر به دنیا آمد، زایدی را بین ورثه تقسیم میکنند.

احکام دیه

مسأله ۳۳۸۰: اگر کسی عمداً و به ناحق دیگری را بکشد، ولی کشته میتواند قاتل را عفو کند، یا بکشد و یا مقداری که در مسأله بعد گفته میشود از او دیه بگیرد، اما در قتل شبیه عمد و در قتلی که خطا میباشد، مثلاً بر حیوانی تیر بیندازد و اشتباهاً کسی را بکشد، ولی کشته، حق ندارد قاتل را بکشد، بلکه میتواند دیه بگیرد. مسأله ۳۳۸۱: دیه ای که قاتل در قتل عمد میپردازد، یکی از شش چیز است، اول: صد شتر. دوم: دویست گاو. سوم: دویست حله و هر حله دو پارچه ای است که در یمن میافند. چهارم: هزار گوسفند، پنجم: هزار دینار که هزار مثقال شرعی طلا و هر مثقال هیجده نخود است. ششم: ده هزار درهم نقره و هر درهمی ۶/۱۲ نخود نقره سکه دار میباشد. و باید دیه را در یک سال بدهد. و چنانچه قبلاً گفته شد، در صورتی قاتل میتواند دیه بدهد که با ولی مقتول به توافق رسیده باشد و گرنه ولی مقتول در چنین قتلی میتواند قاتل را بکشد، چنانچه اگر ولی مقتول دیه را اختیار کند قاتل مجبور نیست قبول کند. مسأله ۳۳۸۲: دیه □ قتل شبیه عمد، همان شش چیز است، با این فرق که شترها باید چنین باشد: سی و سه (بنت لبون) یعنی شتر ماده ای که دو سال به بالا داشته باشد و سی و سه (حقه) یعنی شتری که سه سال به بالا باشد و سی و چهار (ثتیه) یعنی شتری که پنج سال به بالا داشته باشد. و بعید نیست آنچه شتر نام دارد کافی باشد. و این دیه را در مدت دو سال باید بپردازد. مسأله ۳۳۸۳: دیه □ قتل خطای محض، همان شش چیز است، با این تفاوت که شترها باید چنین باشد: بیست (بت مخاض) یعنی شتری که داخل سال دوم شده و بیست (ابن لبون) یعنی شتر نری که دو سال به بالا داشته باشد و سی (بنت لبون) یعنی شتر ماده ای که دو سال به بالا باشد و سی (حقه) یعنی شتری که سه سال به بالا داشته باشد. و بعید نیست آنچه شتر نامیده میشود کافی باشد. و این دیه را در مدت سه سال باید بپردازد. مسأله ۳۳۸۴: دیه □ قتل عمد و دیه □ شبیه عمد را باید از مال قاتل بدهند، ولی دیه □ خطای محض را باید (عاقله) یعنی کسانی که از طرف پدر و مادر یا فقط پدر به قاتل میرسند، مانند پدران، فرزندان و مانند آنها بدهند. مسأله ۳۳۸۵: در قتل عمد و شبیه به آن، اختیار با قاتل است و هر کدام از شش چیزی که خود او بدهد، باید قبول کنند و در

قتل خطای محض، اختیار با (عاقله) است. مسأله ۳۳۸۶: دیه \square زن نصف دیه \square مرد است، یعنی پنجاه شتر، یا صد گاو، تا آخر. مسأله ۳۳۸۷: دیه \square خنثی، سه چهارم دیه \square مرد است یعنی هفتاد و پنج شتر، یا یکصد و پنجاه گاو، تا آخر. مسأله ۳۳۸۸: دیه \square برده، قیمت اوست و در صورتی که قیمت او بیشتر از دیه \square آزاد باشد، قاتل باید همان دیه \square آزاد را بدهد. و دیه \square کنیز قیمت اوست، مگر بیشتر از دیه \square زن آزاد باشد که در این صورت، قاتل فقط دیه \square زن آزاد را باید بدهد. و در دیه \square کافر ذمی خلاف است و باید طبق نظر حاکم شرع عمل شود و همچنین دیه \square دیگر کفاری که محارب نیستند. مسأله ۳۳۸۹: اگر کسی در یکی از ماههای حرام یعنی: ذیالقعده، ذیالحجه، محرم و رجب، کسی را بکشد، باید به مقدار ثلث دیه برای هتک حرمت این ماهها، اضافه بدهد. مسأله ۳۳۹۰: دیه \square چند چیز مانند دیه \square کشتن است که مقدار آن بیان شد. اول: دو چشم کسی را کور کند، یا چهار پلک چشم او را از بین ببرد. و اگر یک چشم او را کور کند، باید نصف دیه \square کشتن را بدهد. دوم: دو گوش کسی را ببرد، یا کاری کند که هر دو گوش او کر شود. و اگر یک گوش او را ببرد یا کر کند، باید نصف دیه \square کشتن را بدهد و اگر نرمه \square گوش او را ببرد، باید ثلث دیه \square کشتن را بدهد. سوم: تمام بینی یا نرمه \square بینی کسی را ببرد. چهارم: زبان کسی را از بیخ ببرد. و اگر مقداری از آن را ببرد باید به نسبت آن، دیه بدهد، مثلاً اگر نصف زبان را ببرد باید نصف دیه \square کشتن را بدهد. پنجم: تمام دندانهای کسی را از بین ببرد. و دیه \square هر کدام از دوازده دندان جلوی دهان که شش عدد بالا و شش عدد پایین میباشد، پنجاه مثقال شرعی طلاست. و هر مثقال شرعی هیجده نخود است. و اگر یکی از شانزده دندان عقب را که هشت عدد آن بالا و هشت عدد پایین است از بین ببرد، باید بیست و پنج مثقال شرعی طلا بدهد. ششم: هر دو دست کسی را از بند جدا کند. و اگر یک دست را از بند جدا کند، باید نصف دیه \square کشتن را بدهد. هفتم: ده انگشت کسی را ببرد. و دیه \square هر انگشت، یک دهم دیه \square کشتن است. هشتم: پشت کسی را طوری بشکنند که دیگر خوب نشود. نهم: هر دو پستان زنی را ببرد. و اگر یکی از آنها را ببرد، باید نصف دیه کشتن را بدهد. دوازدهم: طوری به کسی آسیب برساند که عقل او از بین برود. سیزدهم: به کسی صدمه ای بزند که دیگر بوی خوب و بد را نفهمد، یا منی از او خارج نشود. و غیر از این مواردی که گفته شد، موارد دیگری نیز هست که در (الفقه) بیان نموده ایم. مسأله ۳۳۹۱: اگر اشتهاً کسی را بکشد، باید دیه \square او را بدهد و یک برده آزاد کند و اگر نتواند برده آزاد کند، دو ماه روزه بگیرد و اگر نتواند، شصت فقیر را سیر کند. و اگر عمداً و بناحق بکشد، در صورت عفو یا گرفتن دیه، باید دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند و یک برده آزاد نماید. مسأله ۳۳۹۲: کسی که سوار حیوان است، اگر کاری کند که آن حیوان به شخصی آسیب برساند، ضامن است و اگر دیگری کاری کند که حیوان به سوار خود یا به شخص دیگری صدمه بزند، ضامن میباشد. مسأله ۳۳۹۳: اگر انسان کاری کند که زن حامله سقط کند، چنانچه سقط شده (نطفه) باشد، دیه اش بیست مثقال شرعی طلاست، که هر مثقال آن هیجده نخود میباشد. اما اگر (علقه) یعنی خون بسته باشد، چهل مثقال. اگر (مضغه) یعنی پاره \square گوشت باشد، شصت مثقال. اگر استخوان شده باشد، هشتاد مثقال. اگر گوشت آورده، ولی هنوز روح در او دمیده نشده، صد مثقال. و اگر روح در او دمیده شده، چنانچه پسر باشد، دیه \square او هزار مثقال. و اگر دختر باشد، دیه \square او پانصد مثقال شرعی طلاست. مسأله ۳۳۹۴: اگر زن حامله کاری کند که بچه اش سقط شود، باید دیه \square آن را به تفصیلی که در مسأله \square پیش گفته شد، به وارث بچه بدهد و به خود زن چیزی از آن نگیرد. مسأله ۳۳۹۵: اگر کسی زن حامله را بکشد، باید دیه \square زن و بچه را بدهد. مسأله ۳۳۹۶: اگر پوست سر یا صورت مردی را پاره کند، باید یک شتر به او بدهد، اگر به گوشت برسد و قدری از آن را هم ببرد، باید دو شتر بدهد. اگر خیلی از گوشت را پاره کند، باید سه شتر بدهد. اگر به پرده \square نازک استخوان برسد، چهار شتر. اگر استخوان نمایان شود، پنج شتر. اگر استخوان بشکند، ده شتر. اگر بعضی از ریزه های استخوان از جای خود بیرون آید، پانزده شتر و اگر به پرده \square مغز سر برسد، باید سی و سه شتر بدهد. مسأله ۳۳۹۷: اگر به صورت کسی سیلی یا چیز دیگر بزند، طوری که صورت او سرخ شود، باید یک مثقال و نیم شرعی طلا، که هر مثقال هیجده نخود است بدهد. اگر کبود شود، سه مثقال. و اگر سیاه شود باید شش مثقال شرعی طلا بدهد، ولی اگر جای دیگر بدن کسی را بر اثر

زدن، سرخ یا کبود یا سیاه کند، باید نصف آنچه را که گفته شد بدهد. مسأله ۳۳۹۸: اگر به حیوان حلال گوشت کسی زخم بزند، یا چیزی از بدن آن ببرد، باید تفاوت قیمت سالم و معیوب آن را به مالکش بدهد. مسأله ۳۳۹۹: اگر انسان، سگ شکاری، یا سگی که خانه را نگهداری میکند، یا سگ گله و یا سگی که زراعت را پاسبانی میکند بکشد، باید قیمت آن را به صاحبش بپردازد. مسأله ۳۴۰۰: اگر حیوانی زراعت یا مال کسی را از بین ببرد، چنانچه صاحب حیوان در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید مقداری که ضرر زده به صاحب مال، یا زراعت بدهد. مسأله ۳۴۰۱: اگر بچه یکی از گناهان کبیره را انجام دهد، ولی یا معلم او میتواند به قدری که ادب شود و دیه واجب نگردد او را بزند. و تفصیل مسأله را در (الفقه) بیان نموده ایم. مسأله ۳۴۰۲: اگر کسی بچه ای را طوری بزند که دیه واجب شود، دیه مال طفل است و اگر آن بچه بمیرد، باید به ورثه او بدهد. و چنانچه مثلاً پدر، بچه را به قدری بزند که بمیرد، دیه او را ورثه دیگرش میبرند و به خود پدر، از دیه چیزی نمیرسد.

برخی از واژه های شرعی رساله

آب جاری: آبی که بر زمین جریان دارد، مانند آب چشمه، قنات و رودخانه، به مسأله ۳۱ مراجعه شود.

آب کُر: آبی که اگر در ظرفی بریزند در مجموع ۲۷ وجب یا بیشتر شود.

آب قلیل: آبی که از کر کمتر باشد و از زمین نجوشد.

آب مضاف: آبی که از چیزی گرفته شود و یا با چیزی مخلوط گردد.

آب مطلق: آب خالص، که نه از چیزی گرفته شده و نه با چیزی مخلوط گشته است.

اثنا: وسط، در بین.

اجمالاً: به طور کلی، قطع نظر از جزئیات.

اجیر: کسی که در مقابل دریافت مزد، کاری انجام دهد.

احتمال عقلایی: احتمالی که در نظر عقلا و مردم بجا باشد.

احتیاط مستحب: احتیاطی که بهتر است به آن عمل شود و می توان آن را ترک کرد.

احتیاط واجب: احتیاطی که باید به آن عمل کرد.

احتیاطاً: بنا بر احتیاط.

احوط: بنا بر احتیاط.

احوط اولی: احتیاطی که سزاوار است رعایت شود.

آداب: مستحبات و مکروهات.

آذن: اجازه.

ارحام: خویشان.

استبراء: عمل مستحبی که مردها بعد از بول انجام می دهند، به مسأله ۷۷ مراجعه شود.

استبراء حیوان: پاک نمودن حیوانی که به خوردن نجاست عادت کرده باشد.

استمتاع: لذت بردن، بهره بردن.

استنشاق: بالا کشیدن آب در بینی.

اشتباهاً: از روی اشتباه.

اصول دین: پایه های اعتقادی دین، که عبارت است از: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد.

اضطرار: ناچاری.

اطفال: کودکان.

اعاده: دوباره بجا آوردن.

اکل میته: خوردن مردار.

امام جماعت: پیشماز.

آمر: امرکننده.

امساک: خودداری.

امین: شخص مورد اطمینان.

اهل کتاب: کفّاری که دارای کتاب آسمانی هستند، یعنی: مسیحیان، یهودیان و زردشتیان.

اولاد: فرزندان.

اولیاء: جمع ولیّ، سرپرستان.

ایذاء: آزار، اذیت.

باطن: داخل، درون.

بعید: دور.

بُغاه: کسانی که علیه امام معصوم (علیه السلام) قیام کنند.

بول: ادرار.

بینه: دو شاهد عادل.

تارک: ترک کننده.

تامّ الاجزاء: دارای اجزای کامل.

تاقل: تردّد.

تخلّی: بول و غایط کردن.

تذکيه: کشتن حیوان به دستور شرعی.

تربت امام حسین (علیه السلام): خاک حرم امام حسین (علیه السلام).

تروک حایض: آنچه بر حایض لازم است ترک کند.

تصاحب: به ملکیت در آوردن.

تضییع: از بین رفتن.

تطهیر: پاک کردن.

تعدّد: چندبار.

تعدّی: تجاوز، زیاده روی.

تقیید: قید کردن.

تکلیف: وظیفه شرعی.

تلف: از بین رفتن.

توطن: جایی را وطن خویش قرار دادن.

- تیمم بدل از غسل: تیمم به جای غسل.
- تیمم بدل از وضو: تیمم به جای وضو.
- ثقه: شخص مورد اطمینان.
- ثلث: یک سوم.
- جاهل: نادان، کسی که چیزی را نمی‌داند.
- جاهل قاصر: کسی که چیزی را نمی‌داند و در ندانستن، کوتاهی نکرده است.
- جاهل مقصر: کسی که چیزی را نمی‌داند ولی در ندانستن کوتاهی کرده باشد.
- جیره: چیزی که با آن زخم یا شکستگی را می‌بندد، یا دارویی که بر زخم می‌گذارند، به مسأله ۳۶۹ مراجعه شود.
- جدّ: پدر بزرگ.
- جدّه: مادر بزرگ.
- جعاله: جایزه.
- جماع: نزدیکی و مقاربت.
- جُنُب: کسی که غسل جنابت بر او واجب است.
- جهل: نادانی، ندانستن.
- حاجت: نیاز.
- حاشیه قرآن: گوشه های قرآن، کنار صفحه ها.
- حاکم شرع: مرجع تقلید، مجتهد جامع الشرائط.
- حدّ: اندازه.
- حدّ شرعی: کیفری که دین اسلام نسبت به بعضی گناهان مقرر فرموده است.
- حدّث: چیزی که وضو را باطل می‌کند.
- حدث اصغر: چیزی که وضو را باطل می‌کند.
- حدث اکبر: چیزی که غسل را واجب می‌کند.
- حرام: کاری که باید ترک شود و انجام آن جایز نیست.
- حرام گوشت: حیوانی که خوردن گوشت آن جایز نیست.
- حلال: جایز.
- حلال گوشت: حیوانی که خوردن گوشت آن جایز است.
- حیات: زندگانی.
- خطا: اشتباه.
- خطیب: گوینده.
- دارالحرب: کشوری که در حال جنگ با مسلمانان است.
- دُبُر: پشت.
- دیه: خون بها.
- ذبح: کشتن.

ذراع: تقریباً نیم متر.

ذرع: تقریباً نیم متر

ذمه: عهده.

رجای مطلوبیت: به امید آنکه مورد خواست خدا باشد.

رجوع: برگشت.

ردّ تحیت: جواب سلام.

رطوبت: نم.

زراعت: کشاورزی.

زوال نجاست: برطرف شدن نجاست.

سجده تلاوت: سجده ای که برای آیه های سجده دار قرآن، واجب می شود.

سهواً: از روی اشتباه، غیر عمدی.

سوره توحید: سوره (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ).

شارع: خداوند متعال، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) که احکام شرعی دستور فرموده اند.

شرب خمر: شراب خواری.

شرعاً: از نظر شرع.

شک: تردید.

شک عقلائی: شکی که در نظر عقلا معتبر باشد.

شهادتین: (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ).

صاع: تقریباً سه کیلوگرم.

صحت: صحیح بودن.

صغیر: کودک، بچه نابالغ.

صیغه عقد: لفظ مخصوصی که در عقد خوانده می شود.

طهارت: پاکی.

ظاهر: روی، آشکار.

ظاهراً: آنچه از ظاهر روایات استفاده می شود.

ظنّ: گمان.

عاجز: ناتوان.

عدم: نیستی، نبودن.

عرفاً: در نظر مردم.

عسر و حرج: سختی، تنگنا.

عفو: بخشش.

عمداً: از روی عمد.

عمل: کار.

عناد: لجاجت.

عهد: پیمان بستن با خدا.

عیال: همسر.

عیالات: کسانی که نان خور انسان می‌باشند.

عین نجس: چیزی که ذاتاً نجس است، مانند بول و خون.

غایط: مدفوع.

غفلت: بی توجهی.

فحص: بررسی، تحقیق، جستجو.

فردا: نمازی که به تنهایی خوانده می‌شود، نه با جماعت.

الفقه: بزرگترین دائره المعارف فقه شیعه در بیش از ۱۵۰ جلد، از برادر مؤلف محترم آیة الله العظمی سید محمد شیرازی «اعلی الله درجاته».

قُبُل: فرج.

قسم: سوگند.

قصد قربت: برای انجام فرمان خداوند و تقرب به درگاه الهی.

قضا کند: بعداً بجا آورد.

قلباً: در قلب.

قول: گفته، سخن.

قوه شامه: حس بویایی.

قیم: سرپرست.

کبائر ضروریه: گناہانی که به روشنی، کبیره بودن آنها ثابت شده است.

لا ابالی: کسی که به چیزی اهمیت نمی‌دهد.

مؤکد: تأکید شده.

مال التجاره: سرمایه.

مأموم: کسی که در نماز، به امام جماعت اقتدا کرده است.

مباح: کاری که انجام و ترک آن یکسان است، غیر غضبی.

مبطلات وضو: چیزهایی که وضو را باطل می‌کند.

متعارف: معمول.

متمکن: دارا.

متنجس: چیزی که نجس شده است.

متولی: کسی که تولیت چیزی را به عهده دارد.

مجتهد: کسی که می‌تواند احکام شرعی را استنباط کند.

مجنی علیه: کسی که جنایتی بر او شده است.

محاسن: ریش، موی صورت.

مُحْتَلَم: کسی که در خواب، منی از او بیرون آید.
 محذور شرعی: اشکال شرعی.
 محلّ تأمل: مورد اشکال.
 مخرج: محلّ بیرون آمدن، جای خروج.
 مُدّ: تقریباً ۷۵۰ گرم.
 مدّعی: ادّعا کننده.
 مدّعی علیه: کسی که علیه او ادّعایی شده است.
 مرتدّ: کسی که از دین برگشته است.
 مسّ: لمس کردن.
 مستأجر: کسی که چیزی را اجاره می‌کند.
 مستحب: کاری که انجام آن بهتر است.
 مستراح: توالت، دستشویی.
 مستمعین: شنوندگان.
 مسح: کشیدن دست.
 مُسَلِّم: حتمی و یقینی.
 مشاهد مشرفه: حریمهای امامان معصوم (علیهم السلام).
 مشتمل: در بر گیرنده.
 مشقّت: سختی.
 مشکوک: مورد شک و تردید.
 مشهور علما: آنچه بیشتر علما بر آن عقیده دارند.
 مضطر: ناچار، کسی که ضرورتی برای او پیش آید.
 مضمضه: گردانیدن آب در دهان.
 مطلق: بدون قید و شرط.
 مطهّرات: پاک کننده‌ها.
 معتکف: اعتکاف کننده.
 معذور: کسی که دارای عذر مقبولی است.
 معیوب: دارای عیب.
 مغبون: گول خورده.
 مفسده: ضرر، آنچه موجب فساد می‌شود.
 مقارن: همراه.
 مقتول: کشته.
 مُقَلِّد: کسی که از مجتهد تقلید می‌نماید و به دستور او عمل می‌کند.
 مکروه: کاری که ترک آن بهتر است.

مکلف: شخص بالغ و عاقلی که مورد تکلیف الهی قرار می‌گیرد.

ملاعبه: بازی کردن.

مُلاقی: ملاقات کننده، برخورد کننده.

منازعه: نزاع، درگیری.

مُنَجِّس: نجس کننده.

مُنفرد: کسی که نماز را تنها می‌خواند نه با جماعت.

منفعت: سود.

مُنْکِر: انکار کننده.

منکر: ناپسند، بدی.

منکرات: بدیها، زشتیها.

منی: مایعی که هنگام شهوت از انسان خارج می‌شود، به مسأله ۳۹۳ مراجعه شود.

موات: زمین خشک و بایر، زمینی که مالک نداشته باشد.

موازین: معیارها.

موجب: سبب.

مَوکِّل: کسی که دیگری را وکیل خود می‌نماید.

میت: مرده.

نافله: نماز مستحب.

ناهی: نهی کننده.

نایب: کسی که کاری را به جای دیگری انجام دهد.

نجس العین: انسان یا حیوانی که ذاتاً نجس است، مانند کافر، سگ و خوک.

نذر: پیمان بستن با خدا.

نقدین: طلا و نقره.

نماز ادا: نمازی که در وقت خود بجا آورده شود.

نماز قضا: نمازی که خارج از وقت آن، خوانده شود.

نماز یومیّه: نمازهای واجب شبانه روز، که در مسأله ۷۹۷ گذشت.

نیت: قصد انجام کار.

نیت رجاء: به قصد اینکه اگر خداوند دستور داده باشد، این کار را انجام می‌دهم.

نیت قربت مطلقه: تنها به قصد تقرب به درگاه الهی، بدون اینکه خصوصیتی را قید نماید.

هتک: بی احترامی.

واجب: کاری که باید انجام شود.

واجب کفایی: واجبی که اگر یکی، آن را انجام دهد، از دیگران ساقط می‌شود.

وارث: کسی که از انسان ارث می‌برد.

وجه تقیید: فقط آنچه را نیت کرده، نه چیز دیگر.

ورثه: جمع وارث، کسانی که از انسان ارث می‌برند.

وصی: کسی که انسان به او وصیت می‌کند.

وطی: نزدیکی و مقاربت.

وقت تعلق کفاره: وقتی که کفاره بر او واجب می‌شود.

ولی: کسی که اختیار انسان با اوست، سرپرست.

یائسه: زنی که دیگر خون حیض نمی‌بیند، یعنی اگر سیده است شصت سال و اگر سیده نیست پنجاه سال او تمام شده باشد، به مسأله ۴۸۴ مراجعه شود.

مسائل جدید

مسأله ۳۴۲۵: حکم مسافرت با وسایل نقلیه جدید، همان حکم مسافرت با وسایل قدیمی می‌باشد، پس اگر روزه دار با هواپیما، کشتی، قطار، ماشین یا سفینه‌های فضایی مسافرت کند و هشت فرسخ مسافت را طی نماید، افطار بر او واجب و نمازش شکسته می‌شود. مسأله ۳۴۲۶: مسافرت شرعی با پیمودن هشت فرسخ تحقق می‌یابد، چه این مسافت در خطی افقی، یا عمودی و یا مورب باشد، چه در کره زمین یا فضا یا آب و چه در کرات آسمانی دیگر باشد. پس اگر شخصی با هر نوع وسیله‌ای، مسافت هشت فرسخ را در فضا، به طور عمودی بپیماید، یا رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، لازم است روزه اش را بخورد و نمازش را شکسته بخواند و اگر شخصی با هر نوع زیر دریایی مسافت هشت فرسخ را به طور عمودی در عمق آب پیمود و یا رفت و برگشتش هشت فرسخ گردید، افطار بر او واجب شده، نمازش شکسته می‌شود و همچنین است حکم مسافرت در کرات دیگر یا بین آنها. بنا بر این زمان هیچ اعتباری در تحقق مسافرت شرعی و پیاده کردن احکام آن ندارد، بلکه مسافت معتبر است. مسأله ۳۴۲۷: حد ترخص، یعنی جایی که مسافر باید احکام شرعی مسافرت را پیاده کند، با طی مسافتی که پس از آن، دیوارهای شهر دیده نشود و صدای اذان به گوش نرسد تحقق پذیر است. البته این امر در جایی است که مسافت در خطی افقی باشد، ولی اگر دیوارها و صدای اذان، حتی با طی مسافت معتبر مخفی نشد، مثلاً به علت اینکه شهر غیر عادی و ساختمانهای بسیار بلندی داشت یا صدای اذان غیر طبیعی بود و با بلندگوهای متعدد و قوی پخش می‌شد و یا به علت اینکه مسافت در خط عمودی بود، در تمام این موارد، همان مسافت معتبر است و این علائم، اعتباری ندارد. مسأله ۳۴۲۸: حد ترخص با طی مسافت معمولی که دیوارها و اذان مخفی گردد، تحقق می‌یابد و فرقی نمی‌کند مبدا مسافرت، شهر کوچک، یا بزرگی بوده باشد. مسأله ۳۴۲۹: اگر ظهر شرعی، در شهری تحقق یافت و مسافر نماز خود را در آن شهر خواند، سپس با وسیله‌ای به مسافت پرداخت و به جایی رسید که هنوز ظهر نشده بود، واجب است دوبار نماز بخواند. و همین حکم نسبت به سایر اوقات و بقیه نمازها نیز جاری است. مسأله ۳۴۳۰: اگر کسی با وسیله‌ای روی زمین یا در فضا مسافرت کرد که با حرکت خورشید و با همان سرعت حرکت مینمود، طوری که همیشه در یک موقعیت ثابتی در مقابل خورشید قرار داشت، این شخص باید در هر ۲۴ ساعت، پنج نماز بخواند. و همین نسبت در مورد کمتر از ۲۴ ساعت یا بیشتر نیز باید رعایت شود. مسأله ۳۴۳۱: اگر روزه دار در شهری قرار داشت و خورشید غروب کرد و او افطار نمود، سپس به شهری مسافرت کرد که هنوز خورشید غروب نکرده بود، بنا بر احتیاط، واجب است امساک کند و همچنین اگر روزه دار در شهری بود و صبح شد و روزه خود را آغاز نمود سپس به شهر دیگری مسافرت کرد که هنوز فجر نشده بود، جایز است تا وقتی که فجر طلوع نکرده، افطار کند. مسأله ۳۴۳۲: در افق‌هایی که همیشه شب است و همچنین در افق‌هایی که شب، یا روز ۲۴ ساعت یا بیشتر باشد واجب است نماز و روزه و بقیه عباداتی که وقت معین دارد، به طور معمول برگزار شود. مسأله ۳۴۳۳: در افق‌هایی که شب یا روز به ۲۴ ساعت یا بیشتر می‌رسد، آیا واجب است نماز و عبادات دیگر را به وقت مکه مکرمه، یا به وقت خط استوا، یا به وقت شهری که

شخص از آن شهر، به این اماکن مسافرت کرده و یا نزدیکترین شهر طبیعی به آنجا تنظیم نمود؟ در این مسأله احتمالاتی وجود دارد و بعید نیست آخرین احتمال معتبر باشد. مسأله ۳۴۳۴: خرید و فروش قرآن، بنا بر احتیاط جایز نیست، بلکه به عنوان هدیه معامله شود. مسأله ۳۴۳۵: کلیه مسلمانان، در تمام کشورهای اسلامی، در سفر، اقامت، زراعت، ساختمان، کار، تجارت، نشر کتاب، مجله، روزنامه، استفاده از رادیو، تلویزیون، تشکیل احزاب سالم و انجمنها، تالیف، سخنرانی، ازدواج و تمامی فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره - مگر در محرمات شرعی - آزاد میباشند و هیچ کس حق جلوگیری از آزادیهای مذکور را ندارد. مسأله ۳۴۳۶: به غیر از حقوق شرعی (خمس، زکات، جزیه و خراج) دریافت هیچ نوع عوارض و مالیاتی جایز نیست. مسأله ۳۴۳۷: جایز است انسان در وسایل نقلیه زمین پیمایا هوا پیمایا سوار شود، گرچه بدانند تمام وقت نماز را، در حرکت خواهد بود و نمیتواند برای انجام نماز از آن خارج شود، در این صورت باید نماز را در همان وسیله نقلیه به کیفیت ممکن بخواند. مسأله ۳۴۳۸: کسی که به فضا مسافرت کند، قبله او کره زمین خواهد بود، پس کسی که در سفینه های فضایی یا در یکی از کرات آسمانی، مانند ماه یا مریخ یا غیره باشد، واجب است هنگام نماز، به سوی کره زمین توجه کند. مسأله ۳۴۳۹: حکم کسی که در کرات دیگر ساکن است، مانند حکم کسی است که در کره زمین، سکونت دارد و تمام احکام را که به طلوع و غروب مربوط است، باید در محل خود و طبق افق خود عمل کند، مگر از حد متعارف خارج باشد، در این صورت حکم افقهای قطبی را پیدا میکند. مسأله ۳۴۴۰: کسی که در کره ای زندگی میکند که خورشید دیگری غیر از خورشید منظومه ما بر آن طلوع میکند، واجب است اعمال خود را با حرکت همان خورشید وفق بدهد، مگر از حد متعارف خارج باشد. مسأله ۳۴۴۱: کسی که در کره ای زندگی میکند که دو خورشید یا خورشیدهای متعددی بر آن طلوع میکند، جایز است برای تعیین وقت عبادتهای خود، حرکت یکی از آن خورشیدها را انتخاب کند. این در صورتی است که مسافت کره او با آن دو خورشید یا خورشیدها مساوی باشد، اگر نه واجب است حرکت خورشیدی را انتخاب کند که کره مسکونی او، گرد آن میچرخد. مسأله ۳۴۴۲: کسی که در کره ای زندگی میکند که دو ماه یا بیشتر بر آن طلوع میکند، برای تعیین وقت عبادتهایی که با حرکت ماه انجام میپذیرد، مانند روزه، خمس، زکات و غیره، جایز است حرکت هر کدام از آنها را انتخاب کند. این در صورتی است که ماهها، به طور مساوی از کره او دور باشند، اگر نه حرکت ماهی را انتخاب کند که نسبت به بقیه نزدیکتر است. مسأله ۳۴۴۳: تیمم بر خاک کرات دیگر کافی است، اگر اسم خاک بر آن صدق کند، در غیر این صورت احتمال کفایت آن خاکها، با احتمال لزوم تیمم بر خاک زمین در صورتی که عسر و حرج نباشد، مساوی است. مسأله ۳۴۴۴: اگر معدّل سن بلوغ در جایی از زمین یا در کرات دیگر، تاخیر یا تقدیم یافت، در این صورت آیا سن تنها، دلیل بر بلوغ خواهد شد، یا هر کدام از احتلام و رویدن موی بالای آلت، یا حیض متاخر و متقدم نیز، دلیل بر بلوغ خواهد شد؟ در این مسأله دو احتمال میباشد و دومی بعید نیست. یعنی احتلام یا رویدن مو یا حیض نیز دلیل بر بلوغ است. مسأله ۳۴۴۵: حاکمیت در اسلام، نسبت به غیر معصومین (ع) به اکثریت آراء بوده و شورایی است و باید سایر شرایط شرعی نیز فراهم باشد و استبداد در حکومت جایز نیست. مسأله ۳۴۴۶: اگر طول روز، یا ماه و یا سال، در بعضی از کرات بیشتر یا کمتر از زمین باشد، همان معیار میباشد، مگر تفاوت زیاد بوده، مانند اینکه یک ماه آن مساوی با دو ماه زمین، یا یک روز آن معادل نصف روز در زمین باشد که باید به موازین زمین و در صورت امکان بر طبق وقت مکه مکرمه رفتار کرد. مسأله ۳۴۴۷: حرکت کرات آسمانی، برای ساکنان آنها، مسافرت به حساب نمیآید، مگر طوری باشد که عرفاً برای آنها سفر حساب شود، مانند اینکه حرکت انتقالی نداشته، ناگهان به طور موقت حرکت انتقالی پیدا کند، یا به اندازه ای کوچک باشد که بیشتر به یک سفینه فضایی شباهت داشته باشد تا به یک کره، در صورتی که سفر بر آنها صدق کند. مسأله ۳۴۴۸: اگر در اثر دارو و درمان، نشانه های بلوغ از وقت مقرر خود جلو یا عقب بیفتد، مثلاً دارویی مصرف کند که احتلام یا رویدن مو و یا حیض را تقدیم یا تاخیر نماید، باید به اینها عمل شود، به ویژه حیضی که در سنین یائسگی ایجاد میکنند و بالاخص اگر قابلیت حاملگی زن در آن سنین ادامه یابد، مگر این تقدیم و تاخیر خیلی

خارق العاده بوده، مانند اینکه کودک خردسالی را با دارو، وادار به احتلام کنند. مسأله ۳۴۴۹: پیوند نمودن منی زن با منی شوهر خود جایز است و فرزند به آنها ملحق میشود. مسأله ۳۴۵۰: پیوند نمودن منی زن و مرد اجنبی، جایز نیست و در نتیجه، فرزند از حلال نخواهد بود، مگر پیوند از روی اشتباه انجام پذیرد که در این صورت احکام (ولد شبهه) را میگیرد. مسأله ۳۴۵۱: پیوند حیوانات به پودر شره □ منی، جایز است. مسأله ۳۴۵۲: پیوند زدن منی زن و شوهر در لوله □ آزمایشی که در نتیجه، فرزندی به وجود آید، جایز است. مسأله ۳۴۵۳: حکم فرزندی که در غیر رحم خلق میشود حکم فرزندی است که در رحم به وجود میآید، پس اگر از منی زن و شوهر شرعی باشد فرزند حلال است و اگر از زن و مرد اجنبی باشد، حلال نخواهد بود. و اگر از زن و مرد اجنبی باشد ولی از روی اشتباه این کار انجام شده، به (ولد شبهه) ملحق خواهد شد. مسأله ۳۴۵۴: رعایت حقوق بشر، به نحوی که اسلام دستور فرموده، واجب است. مسأله ۳۴۵۵: جلوگیری دائمی از باردار شدن جایز نیست، چه با از کار انداختن بعضی آلات تناسلی مرد یا زن باشد و چه با ایجاد مصونیت در مقابل سلولهای زنده در مرد یا زن، ولی جلوگیری موقت جایز است. مسأله ۳۴۵۶: سقط جنین گرچه نطفه باشد جایز نیست، مگر امر مهمتری در میان باشد، مثلاً اگر حیات مادر بر سقط جنین بستگی داشته باشد جایز است و چنانچه از باب دفاع باشد، پرداخت دیه لازم نیست. مسأله ۳۴۵۷: جایز نیست زن خود را در معرض برخورد با منی مرد بیگانه قرار دهد، اگر حامله گردد، مانند اینکه در حمام یا جایی بنشیند که در آنجا منی بیگانه ای باشد و اگر چنین کاری از روی علم کرد، فرزندش از حلال نخواهد بود، اما نسبت به منی شوهر خودش جایز است و فرزند حلال و از او خواهد بود. و اگر به طور غیر عمد و از روی اشتباه این کار را نسبت به منی مرد بیگانه انجام دهد، فرزندش (ولد شبهه) خواهد بود. مسأله ۳۴۵۸: جایز نیست مرد، آلت پلاستیکی زنانه استعمال کند و همچنین جایز نیست عروسکهای پلاستیکی که به شکل زن ساخته اند، استعمال نماید، همانطور که برای زن نیز جایز نیست، آلت پلاستیکی مردانه و عروسکهای پلاستیکی مردانه را استعمال کند. و همچنین در صورتی که باعث برانگیخته شدن شهوت باشد، جایز نیست آنها را لمس کند. مسأله ۳۴۵۹: استمناء به وسیله □ خواب مصنوعی و مانند آن جایز نیست، ولی محتلم شدن در خواب طبیعی، حتی در صورتی که میدانند چنانچه بخوابد محتلم خواهد شد، جایز است. مسأله ۳۴۶۰: برای مرد استمناء جایز نیست، مگر با همسر خود. و برای زن نیز جایز نیست مگر با شوهر خود، چه با دست، یا نگاه به عکس، یا بازی با مجسمه یا عروسک و یا تخیل باشد و چه با خوردن چیزی که به آن منجر گردد. مسأله ۳۴۶۱: هرگونه مصادره □ اموال، دستگیری افراد، تبعید و زندانی نمودن آنها _ در غیر موارد مقرر □ شرعی _ جایز نیست و موجب ضمان میگردد و در موارد شرعی واجب است به کیفیت شرعی عمل شود. مسأله ۳۴۶۲: خوردن موادی که در درون انسان به مشروب مبدل شود، جایز نیست. مسأله ۳۴۶۳: هر چیزی که به چیز دیگری منقلب گردد، به صورتی که دیگر، آن چیز اول نباشد، احکام چیز دوم را در بر خواهد گرفت. پس هر حرامی که به حلال منقلب گردد، مثلاً گوشت حرام یا نجاست، خاکستر گردد و یا نجاست، صابون شود حلال خواهد شد. و حلالی که به حرام منقلب گردد، مانند سرکه ای که شراب شود حرام خواهد شد. و چیز پاک که به چیز نجس، یا نجسی که به پاک منقلب گردد حکم همان را پیدا خواهد کرد. مسأله ۳۴۶۴: هرگونه اعمال خشونت و تندروری که باعث ایذاء مردم یا بدنامی اسلام و مسلمین میشود جایز نیست. مسأله ۳۴۶۵: تشریح بدن مرده جایز نیست و ممکن است طب را با تشریح بدن حیوانات و با استفاده از پیکره های پلاستیکی که به شکل و خصوصیات انسان درست کرده اند آموخت. مسأله ۳۴۶۶: اگر جزئی از بدن (نجس العین) مانند سگ یا کافر را، به بدن مسلمانی پیوند زدند، پاک خواهد شد. و اگر جزئی از بدن حیوان یا انسان پاک را به بدن نجس العین پیوند زدند نجس خواهد شد، البته این در صورتی است که جزو پیوند شده، عرفاً از اجزای دومی به حساب آید. مسأله ۳۴۶۷: پیوند زدن اعضای حیوان به انسان، جایز است، مانند تعدیل بیضتین یا قلب یا سایر اعضای آن. مسأله ۳۴۶۸: مرزهای جغرافیایی بین کشورهای اسلامی، صحیح نیست و تمامی کشورهای اسلامی، یک کشور میباشد و مسلمانان در سراسر بلاد اسلامی، باهم بیگانه نبوده و از کلیه □ حقوق، به طور مساوی برخوردارند، مگر در مواردی که شارع استثنا فرموده است. مسأله

۳۴۶۹: سرمایه گذاری خصوصی در خدمات عامه، مانند جاده سازی، برق رسانی، آب، گاز، تلفن، فرودگاهها، بنادر کشتیرانی، راه آهن و غیره، برای عموم مردم جایز میباشد. سؤال ۳۴۷۰: تکثیر فرزند به وسیله □ دارو جایز است، مانند این که زن دارویی بخورد که منجر به بارداری شود یا چندین فرزند شود، چنانچه جایز است کاری کنند که زن، سالانه بیش از یک بار باردار گردد. سؤال ۳۴۷۱: جایز است جنین را از رحم مادر، به خارج آن منتقل کنند و همچنین جایز است آن را از خارج، به رحم زن نقل دهند. البته در صورتی که منجر به مرگ جنین یا رسیدن ضرری به او یا به زن نگردد. سؤال ۳۴۷۲: جایز نیست زن در مورد فرزند، تشریک نماید، یعنی از دو مرد باردار گردد، گرچه هر دو منی هنگام جدا شدن از دو مرد برای زن حلال باشد، مثلاً اگر منی شوهر اول او را در لوله □ آزمایشی نگهداری کنند و پس از طلاق دوباره شوهر کند و سرانجام منی نگهداری شده را با منی شوهر دوم مخلوط کنند و در یک بار آن را به زن تلقیح کنند و اگر چنانچه چنین کاری انجام دهند، فرزند (ولد شبهه) خواهد شد. سؤال ۳۴۷۳: جایز نیست منی شوهر را پس از طلاق و جدایی به زن پیوند زنند و همچنین بنا بر احتیاط، جایز نیست منی شوهر را اگر پیش از ازدواج گرفته و نگهداشته باشند، به زن پیوند زنند. سؤال ۳۴۷۴: جایز نیست منی حیوانی را به زن پیوند زنند. سؤال ۳۴۷۵: هر عضوی که از حیوان یا انسانی به دیگری نقل داده شود، مانند قلب و چشم و کبد و بیضه و غیره، پس از انتقال از اعضای منقول الیه یعنی شخص دوم به حساب خواهد آمد. سؤال ۳۴۷۶: اگر در صورت امکان، سر انسانی را به دیگری پیوند زنند، مانند اینکه سر انسان محتضری را قطع کرده، بر بدن انسانی قرار دهند که مثلاً از سر درد شکایت دارد، ظاهراً انسان جدیدی خواهد و در این صورت، احکام صاحب سر و احکام صاحب بدن بر او جاری نخواهد شد. و در این مسأله فروع و احتمالات بسیاری است که به جهت اختصار، از آن صرف نظر میکنیم. سؤال ۳۴۷۷: قطع عضو مرده □ محترم، به نفع انسان زنده جایز است یا نه؟ بعضی از علما فرموده اند: اگر زندگی انسان زنده یا تمامیت آن، بر این کار متوقف است، با اجازه □ قبلی مرده میتوان این کار را انجام داد، مثلاً اگر سعید اجازه داد که پس از مرگش، چشمش را قطع کرده و به احمد پیوند زنند، جایز است. سؤال ۳۴۷۸: زنده کردن مردگان با روشهای علمی در صورت امکان جایز است. و روشن است که حیات از خدای توانا و با الهام اوست و انسان تنها وسیله ای است برای اجرای اراده □ پروردگار. سؤال ۳۴۷۹: اگر انسانی را پس از مرگش زنده کردند، احکام جدیدی بر او مترتب میشود و این مسأله دارای فروع و احتمالات بسیاری است که به جهت اختصار، از آن صرف نظر میشود. سؤال ۳۴۸۰: خون گرفتن از زنده جایز است، ولی خون گرفتن از مرده جایز نیست. سؤال ۳۴۸۱: جایز نیست مرد را به زن و زن را به مرد، تبدیل کنند، البته در مورد حیوانات جایز است. سؤال ۳۴۸۲: در مورد پیوند زدن آلت، مرد، به بدن زن یا آلت زن به بدن مرد، دو احتمال وجود دارد و احتیاط مراعات شود. سؤال ۳۴۸۳: اگر شوهر یا زن، عضوی از اعضای مرد و زن بیگانه ای را به خود پیوند زنند، از اجزای خود آنها، محسوب خواهد شد. سؤال ۳۴۸۴: جایز است علم و دانش را، به وسیله ای، از مغزی گرفته و به مغز دیگری منتقل نمود و اگر این کار تصرف در مغز دوم به حساب نیاید، احتمال دارد رضایتش لازم و احتمال دارد لازم نباشد، ولی اگر تصرف به حساب آید، اجازه □ او قطعاً شرط است. سؤال ۳۴۸۵: آزمایش تمام تجارب علمی بر حیوانات جایز است، حتی اگر آنها را در معرض بیماری یا دردهای روانی یا بدنی قرار دهد. سؤال ۳۴۸۶: اجرای تمام آزمایشها بر انسان، با اجازه □ او جایز است، در صورتی که ضرری به او نرسد. اما اگر برای او ضرر داشته باشد، حتی با اجازه □ او نیز جایز نیست، مگر ضرر کمی باشد، یا اینکه امر مهمتری از نظر شرع، در نظر باشد. سؤال ۳۴۸۷: تجسس بر مسلمانان و گماردن جواسیس بر آنها حرام میباشد. سؤال ۳۴۸۸: استفاده از تمام وسایل نوین، مانند رادیو و تلویزیون اگر برنامه های آن از حرام پاک باشد جایز است. سؤال ۳۴۸۹: تماشای فیلم یا نمایشنامه هایی که هیچگونه حرامی در آن نباشد جایز است. سؤال ۳۴۹۰: بیمه کردن زندگی یا سایر اموال انسان جایز است، مثلاً میتوان کشتی در دریا، یا هواپیما در فضا را بیمه کرد، زیرا معامله ای است عقلایی و عموم آیه □ (أوفوا بالعقود) شامل آن میشود. سؤال ۳۴۹۱: حقوق چاپ، ترجمه، نقل، تالیف، حتی حق انحصاری مخترعان و غیره اگر از نظر عرف، به عنوان حق شناخته شده باشد، شرعاً نیز باید آن را مراعات نمود.

مسئله ۳۴۹۲: تمام معاملات بانکهها حلال است، مگر (ربا) که هم گرفتن و هم پرداختن آن حرام میباشد، البته اگر بر بعضی از معاملات بانکی، عنوان حرامی منطبق گشت، آن نیز حرام خواهد شد. مسئله ۳۴۹۳: جوایزی که تجار برای تشویق فروش کالاهاى خود، یا مؤسّسات و یا افراد مختلفی برای تشویق در هر کار حلالی، قرار میدهند، حلال میباشد. مسئله ۳۴۹۴: بلیطهای شانسی، از نوع قمار و حرام محسوب میشود، مگر گردانندگان آن را طبق موازین شرعی، وضع کنند که در این صورت، حلال خواهد شد.

مسئله ۳۴۹۵: مسابقه اسب دوانی که امروزه از آن به (ریسز) تعبیر میکنند حرام است، مگر به شکل مسابقه اسب دوانی شرعی باشد که در احکام مسابقه و تیراندازی ذکر شده است. مسئله ۳۴۹۶: واگذاری پول اجاره به اجراء جایز نیست و اگر مستاجر این کار را کرد و صاحب ملک راضی نبود، غصب خواهد بود. مسئله ۳۴۹۷: نماز خواندن در زمینهای زراعتی غصبی جایز نیست، همچنانکه تصرف و کار در کارخانه های غصبی جایز نمیشود. مسئله ۳۴۹۸: تصرف در زمینها یا کارخانه هایی که دولت بدون رضایت مالکان، آنها را میگیرد و به کشاورزان یا کارگران میدهد، جایز نیست. مسئله ۳۴۹۹: پولی که به نام (سرفعلی) گرفته میشود، اگر مالک آن را بگیرد جایز است و همچنین اگر مستاجر آن را در مقابل اثاث دکان بگیرد یا اینکه عنوان حلال دیگری بر آن صدق کند جایز میباشد. مسئله ۳۵۰۰: سلامی که از طریق تلفن شنیده میشود، جوابش واجب و سلامی که از رادیو و تلویزیون شنیده میشود، جوابش واجب نیست. مسئله ۳۵۰۱: حضور بر تشریح مرده، گرچه برای تعلیم یا تعلم باشد جایز نیست. مسئله ۳۵۰۲: نگاه کردن به عکس زنان شناخته شده و معروف جایز نیست. و در مورد نگاه به عکس زن ناشناخته نیز، باید احتیاط کرد. مسئله ۳۵۰۳: نگاه کردن به نقاشی خیالی زنان اگر شهوت برانگیز نبوده و در نگاه کردن به آن مفاسد دیگری نباشد اشکال ندارد. مسئله ۳۵۰۴: کاستن قیمت سفته حقیقی، جایز و کاستن قیمت سفته غیر حقیقی، جایز نیست. مسئله ۳۵۰۵: حواله دادن پول کشوری، به کمتر یا بیشتر از آن، در کشور دیگر جایز است، مانند حواله دادن دینار یا تومان به کمتر از قیمت واقعی آن در غیر کشوری که پول در آن رایج است، زیرا این امر، نتیجه اختلاف ارزش پول است و (ربا) نمیشود. مسئله ۳۵۰۶: همکاری با حکومتهای ظالم جایز نیست.

مسئله ۳۵۰۷: گوش دادن به سخنانی که از رادیو و تلویزیون پخش میشود و همچنین سخنرانی در آنها جایز است و نگاه کردن به عکسهای حلالی که از صفحه تلویزیون نمایش داده میشود جایز میباشد، البته حلال بودن همه این امور در صورتی است که حرام دیگری در کار نیاید و محذور شرعی دیگری در میان نباشد. مسئله ۳۵۰۸: جایز است برای رفع و منع منکرات با دولتها تماس گرفت، حتی اگر دولت، آن منکرات را از راههای شرعی رفع نکند، مانند زندان کردن دزد، البته این کار در صورتی جایز است که ضررش کمتر از نفعش باشد و از راههای دیگر ممکن نباشد. مسئله ۳۵۰۹: اگر کشته ای در خانه کسی پیدا شود و او ادعا کند خود مقتول، خود کشی کرده است، این امر (لوث) حساب میشود و باید احکام (قسامه) که در مبحث قصاص گذشت، عملی گردد.

مسئله ۳۵۱۰: شکنجه در اسلام حرام است و اعتراف گرفتن از کسی که در باره اش، احتمال جرمی داده شده است، به وسیله زندان و شکنجه جایز نیست و اگر در این حال اعتراف کرد اعتباری ندارد، بلکه باید از راه های شرعی به آن دست یافت. مسئله ۳۵۱۱: قانون گذاری از روی استناد به (مصالح مرسله) صحیح نیست، ولی حکومت اسلامی که زیر نظر شورای مراجع است میتواند اموری را که به مصالح مسلمین لطمه وارد میسازد منع کند، مثلاً میتواند رفت و آمد وسایل نقلیه را برای رفاه حال مردم، طبق اصل صحیح وضع کند. این صلاحیت از قانون (دفع ضرر) و (رفع عسر و حرج) و (اهم و مهم) و غیر آن استفاده میشود. مسئله ۳۵۱۲: اگر امر به معروف و نهی از منکر، به مجروح ساختن شخصی یا تلف نمودن مالی منجر شود احتیاج به اجازه حاکم شرع دارد و ظاهراً در مواردی که این امور جایز باشد، ضمانتی در بر نخواهد داشت. مسئله ۳۵۱۳: حکم شهید بر کسی که در جنگهای غیر اسلامی کشته میشود جاری نیست، بلکه احکام مرده بر او جاری میشود، بنا بر این در صورت امکان باید او را غسل بدهند و گرنه واجب است او را تیمم داده، حنوط و کفن کنند، سپس بر او نماز بخوانند حتی اگر بر قطعه های پراکنده و نامشخص او باشد، سپس او را دفن کنند. مسئله ۳۵۱۴: نقاشی روح داران به وسیله قلم یا چتکه نقاشی مکروه است و عکسبرداری و تهیه فیلم با دوربین و مانند آن

جایز است. مسأله ۳۵۱۵: اگر فتنه و آشوبی بر مسلمانان وارد آمد که در اثر آن، گروه زیادی از آن مرتد شدند و سپس به اسلام باز گشتند، ظاهراً حکم مرتد بر آنها جاری نمی‌شود، بنا بر این جدایی ابدی همسران، تقسیم اموال و کشتن آنها اجرا نخواهد شد و امیرالمؤمنین (ع) این احکام را بر کسانی که در بصره و صفین و نهروان بر علیه او خروج کردند، حتی پس از دست یافتن بر آنها، اجرا نکرد. مسأله ۳۵۱۶: توبه □ مرتد فطری نیز قبول می‌شود. مسأله ۳۵۱۷: در مانند این زمان واجب نیست، با گنه کاران قطع رابطه کرد، بلکه لازم است با آنان مدارا نمود، تا از گمراهی باز گردند، حتی اگر نماز را ترک کرده یا سایر گناهان را مرتکب شده باشند، مگر در معاشرت با آنان محذور دیگری باشد. مسأله ۳۵۱۸: اگر با زن پنجم، پس از مرگ زن چهارم ازدواج کند، سپس زن چهارم زنده شود، زن پنجم، زن او به حساب آمده و زن زنده شده، زن او نخواهد بود. مسأله ۳۵۱۹: اگر پس از عده گرفتن زن، شوهر مرده اش زنده گردید، زن نمیتواند به شوهر برگردد، مگر با عقدی جدید، ولی اگر در حال عده زنده شود دو احتمال وجود دارد. مسأله ۳۵۲۰: مسلمان حق ندارد، برادر مسلمان خود را بیگانه بخواند، هر چند که اختلافی در نژاد، صورت، زبان و کشور داشته باشند و بیگانه در نظر اسلام فقط کسانی می‌باشند که از دین اسلام خارجند. مسأله ۳۵۲۱: هیچ کس حق ندارد مسلمانی را از کشور اسلامی خارج کند، گرچه از کشور دیگری بوده و یا زبان دیگری داشته باشد. مسأله ۳۵۲۲: خودکشی به هیچ وجه، در اسلام جایز نیست. مسأله ۳۵۲۳: انسان حق ندارد خودش را بکشد، گرچه بداند پس از چندی فوت خواهد کرد، مانند کسی که به سرطان مبتلا باشد. و یا از بیماری در شدت و ناراحتی بسیار باشد. مسأله ۳۵۲۴: الکل و ادکلن و مانند آن که نجس بودنش ثابت نیست، محکوم به طهارت است. مسأله ۳۵۲۵: گذاردن موی سر، مانند هپی‌ها اگر تشبیه به کفار باشد بنا بر احتیاط اشکال دارد. مسأله ۳۵۲۶: زدن آمپول مقوی برای روزه دار جایز است. مسأله ۳۵۲۷: طواف کعبه مکرر دورتر از بیست و شش ذراع خصوصاً در حال اضطراب جایز است. مسأله ۳۵۲۸: اگر زن دارویی آشامید که حیضش تاخیر بیفتد، حکمش در اعمال حج، حکم زن پاک می‌باشد. مسأله ۳۵۲۹: نمیتوان به خبر دادن مغز الکترونی نسبت به اول ماه، یا متهم بودن و براءت اشخاص و مانند آن اعتماد کرد. مسأله ۳۵۳۰: جایز نیست، انسانی که بیماری مسری دارد در اجتماعات و اماکن عمومی حاضر شود. و اگر چنین کرد و شخصی به سبب او بیمار و یا تلف شد، ضامن است. مسأله ۳۵۳۱: اگر شخص بیمار، بداند اگر به پزشک مراجعه نکند بیماریش شدت میکند و به او ضرر میرساند، جایز نیست مراجعه نکند و واجب است دارویی که پزشک میدهد، مصرف کند. مسأله ۳۵۳۲: تشخیص احکام عامه، موضوعات آن و عناوین ثانویه □ عامه و پیاده کردن آن در جامعه، متوقف بر تأیید شورای فقهی مراجع می‌باشد. مسأله ۳۵۳۳: کشتن حیوانات مودی مانند موش، پشه، مگس و غیره با مواد سمی، جایز است. مسأله ۳۵۳۴: اگر انسان در کره □ ماه یا دیگر کرات آسمانی سکونت کرد، در تمامی احکام، مانند نماز، روزه، ازدواج، طلاق، حدود، ارث، معاملات و دیگر احکام، مانند انسانهای ساکن کره □ زمین می‌باشد. مسأله ۳۵۳۵: داد و ستد میان ما و انسانهای دیگر کرات آسمانی، همانند داد و ستد میان ما و افراد کره □ زمین است و از نظر ازدواج، ارث و دیگر مسائل، تکلیف یکی است. مسأله ۳۵۳۶: تولید ماهی در دریا و استخرها جایز است، همان گونه که امروزه در میان ملت‌های پیشرفته متداول می‌باشد و غذایی که به ماهیها میدهند حتی اگر حرام باشد تاثیری در حرمت ماهی نخواهد نمود، اما اگر خوراک نجس به ماهی بدهند که موجب (جلاله) گردیدن ماهی شود، باید ماهی را طبق دستور شرعی تطهیر و استبراء نمایند. مسأله ۳۵۳۷: اگر ماهی از خوراکی تغذیه نماید که موجب ریختن پولکهایش گردد، گوشت آن حرام نخواهد شد، حتی اگر این موضوع به نسل آن ماهی نیز سرایت کند، ولی چنانچه به نوع دیگری از ماهیهای بدون پولک تبدیل شود حرام خواهد شد. مسأله ۳۵۳۸: اگر ماهی بدون پولک از خوراکی تغذیه نماید که سبب درآوردن پولک گردد، ظاهراً حلال نخواهد شد، هر چند که این موضوع به نسل آن ماهی انتقال یابد، مگر به نوع دیگری از ماهیهای پولک دار تبدیل شود که در این صورت، حلال خواهد شد. مسأله ۳۵۳۹: اگر بر اثر بمبهای باران زاء، ایجاد ابر و باران نمایند، حکم آن باران در طهارت، حکم بارانهای طبیعی است. مسأله ۳۵۴۰: مسافرت نمودن به کشورهای کفار به منظور تحصیل دانش، جایز است، به شرطی که انسان مرتکب

محرمات نگردد، مانند خوردن گوشتی که غیر مسلمان ذبح کرده و به شرطی که به چیزهایی که نگاه کردن آن حرام است نگاه نکند، مانند زنان و دختران و نباید با دختران و زنان طرح دوستی بریزد و باید واجبات خود را، مانند نماز و روزه بجا آورد. مسأله ۳۵۴۱: دانشجویانی که به کشورهای غربی مسافرت میکنند، میتوانند با دختران اهل کتاب، یعنی مسیحی، یهودی و زردشتی، به عقد موقت و یا عقد دائم ازدواج کنند، به شرطی که صیغه عقد به طور صحیح اجرا گردد و میتوانند با کشورهای اسلامی تماس گرفته و کسانی به وکالت از طرف مرد و زن، صیغه را اجرا نمایند، اما ازدواج با غیر اهل کتاب، از دیگر کفار جایز نیست. مسأله ۳۵۴۲: دانشجویانی که به کشورهای غربی مسافرت میکنند، در صورتی که در مقابل آنان به دین اسلام حمله نمایند، بر آنان واجب است با شرایط امر به معروف و نهی از منکر از اسلام دفاع کنند و چنانچه نتوانند از عهده پاسخ برآیند، باید در تهیه پاسخ اشکالات، از کشورهای اسلامی، کمک بگیرند. مسأله ۳۵۴۳: شرکت نمودن در مسابقات شنای طولانی که به اختیار انسان، سبب از بین رفتن نماز خواهد شد جایز نیست، ولی اگر از اول بدون توجه، به شنا پرداخت و در بین شنا متوجه شد که وقت میگذرد، چنانچه دسترسی به قایق یا خشکی دارد باید از آب بیرون آمده و نماز خود را بخواند، اما اگر دسترسی نیست یا وقت بسیار تنگ است، در همان حالت شنا به هر ترتیب که میتواند، نمازش را بخواند و برای رکوع و سجود، با سر اشاره کند. و دیگر مسابقات نیز به همین ترتیب است، مانند دوچرخه سواری، اتومبیل رانی، قایق رانی، خلبانی و ... مسأله ۳۵۴۴: سپردن امتیاز به شرکت و یا فردی، در مورد چیزهایی که همه مردم در آن مساوی هستند، یا در مواردی که با قانون (تسلط مردم بر اموالشان) منافات دارد، جایز نیست. مسأله ۳۵۴۵: اگر کافر، عضوی از بدن خود مانند چشم، قلب و کلیه را بفروشد که بعد از مرگش یا در حال زندگیش از بدن او جدا کنند و به بدن دیگری پیوند بزنند، اشکال ندارد. و اگر شخص مسلمان بخواد عضوی از بدن خود را بفروشد بعضی از علما، جدا کردن آن عضو را نسبت به بعد از مرگ اجازه داده اند، اما در حال زندگی چنانچه ضرورتی در کار باشد جایز است. سبحان ربّ العزّة عمّا یصفون، و سلام علی المرسلین، والحمد لله ربّ العالمین و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرین

مسائل متفرقه

مسأله ۳۴۰۳: اگر ریشه درخت همسایه، در ملک انسان بیاید، میتواند از آن جلوگیری کند و چنانچه ضرری از ریشه درخت به او برسد میتواند از صاحب درخت بگیرد. مسأله ۳۴۰۴: جهیزیه ای که پدر به دختر میدهد، اگر به سبب صلح یا بخشش و مانند آن ملک او کرده باشد، نمیتواند از او پس بگیرد و اگر ملک او نکرده باشد، گرفتن آن اشکال ندارد. مسأله ۳۴۰۵: اگر کسی بمیرد، ورثه بالغ او میتوانند از سهم خودشان، خرج عزاداری میت نمایند، ولی از سهم صغیر برای عزاداری و مانند آن نمیشود چیزی برداشت. و همچنین است تصرف در سهم صغیر، مگر به اندازه متعارف، در صورتی که ولی یا قیم صلاح بداند و رعایت احتیاط بهتر است. مسأله ۳۴۰۶: اگر انسان مؤمنی را غیبت کند، بنا بر احتیاط اگر مفسده ای پیدا نشود، از آن مؤمن خواهش کند او را ببخشد. و چنانچه ممکن نباشد، باید برای او طلب آمرزش کند. و اگر به سبب غیبت، مسلمانی اهانت شده، در صورت امکان، باید آن اهانت را برطرف نماید. مسأله ۳۴۰۷: انسان نمیتواند بدون اجازه حاکم شرع از مال کسی که میداند خمس نمیدهد، خمس را بردارد و به حاکم شرع برساند. مسأله ۳۴۰۸: آوازی که مخصوص مجالس لهو و بازیگری است، غنا و حرام میباشد. و اگر نوحه یا روضه و یا قرآن را نیز با غنا بخوانند حرام است، ولی اگر آن را با صدای خوب بخوانند که غنا نباشد، اشکال ندارد. مسأله ۳۴۰۹: موسیقی که غالباً با آلات لهو نواخته میشود یا مشتمل بر غناست حرام میباشد. مسأله ۳۴۱۰: کشتن حیوانی که اذیت میرساند و مال کسی نیست، اشکال ندارد. مسأله ۳۴۱۱: جایزه ای را که بانک، به بعضی از کسانی که در صندوق پس انداز، حساب دارند میدهد، چون برای تشویق مردم است و از حساب بانک پرداخت میشود و ضرر آن به کسی نمیرسد، حلال است. مسأله ۳۴۱۲: اگر چیزی را به صنعتگری بدهند که درست کند و صاحب آن نیاید آن را ببرد، چنانچه صنعتگر جستجو کند و از پیدا کردن صاحب آن ناامید

شود، میتواند آن را به نیت صاحبش صدقه بدهد. مسأله ۳۴۱۳: سینه زدن در کوچه و بازار، با اینکه زنها عبور میکنند، اشکال ندارد. و نیز اگر جلوی جمعیت عزادار بیرق و مانند آن ببرند، مانعی ندارد، ولی باید آلات لهو استعمال نشود. مسأله ۳۴۱۴: کلیه انواع عزاداری برای حضرت امام حسین (ع) جایز، بلکه مستحب میباشد. مسأله ۳۴۱۵: گذاشتن دندان طلا و دندانی که روکش طلا دارد، برای زن مانعی ندارد و برای مرد خلاف احتیاط اولی است. مسأله ۳۴۱۶: حرام است انسان استمناء کند، یعنی با خود کاری کند که منی از او بیرون آید. و استمناء زن و شوهر با یکدیگر مانعی ندارد. مسأله ۳۴۱۷: تراشیدن ریش و ماشین کردن آن، اگر مانند تراشیدن باشد حرام است. و حکم خدا با مسخره مردم تغییر نمیکند، پس کسی که اول تکلیف اوست یا اگر ریش نترشد، مردم او را مسخره میکنند، چنانچه بترشد یا طوری ماشین کند که مانند تراشیدن باشد حرام است. مسأله ۳۴۱۸: بنا بر احتیاط واجب پیش از آنکه بچه بالغ شود ولی او، باید نسبت به ختنه اش اقدام نماید. و اگر او را ختنه نکند، بعد از بلوغ بر خود بچه، واجب است. مسأله ۳۴۱۹: اگر پدر و مادر فقیر باشند و نتوانند کاسبی کنند، چنانچه فرزند آنان بتواند، باید خرجی آنان را بدهد. مسأله ۳۴۲۰: اگر کسی فقیر باشد و نتواند کاسبی کند، پدر او باید خرجی او را بدهد و اگر پدر ندارد، یا پدرش نمیتواند خرجی او را بدهد، چنانچه فرزندی نیز نداشته باشد که بتواند خرجی او را بدهد، جد پدری او باید خرجی او را بردارد و اگر جد پدری ندارد، یا مادرش نمیتواند خرجی او را بدهد، باید مادر پدر و مادر مادر و پدر مادر باهم خرجی او را بدهند و اگر مادر پدر و مادر مادر ندارد، پدر مادر، باید خرجی او را بدهد. مسأله ۳۴۲۱: دیواری که ملک دو نفر است، هیچ کدام از آنان حق ندارد بدون اجازه شریک دیگر، آن را بسازد، یا سر تیر یا پایه ساختن خود را روی آن دیوار بگذارد، یا به دیوار میخ بکوبد، اما کارهایی که معلوم است شریک راضی است، مانند تکیه دادن به دیوار و لباس انداختن روی آن اشکال ندارد و اگر شریک او بگوید به این کارها راضی نیستم، انجام آن جایز نیست و میتواند برای تقسیم مال، به حاکم شرع مراجعه کند. مسأله ۳۴۲۲: عکاسی و نقاشی صورت جایز است. مسأله ۳۴۲۳: درخت میوه ای که شاخه آن از دیوار باغ بیرون آمده، اگر انسان نداند صاحبش راضی است، نمیتواند از میوه آن بچیند و اگر میوه آن، روی زمین ریخته باشد، نمیتواند آن را بردارد، مگر در (حق الماره) که در (الفقه) بیان نموده ایم. مسأله ۳۴۲۴: مستحب است در روز اولی که بچه به دنیا میآید یا پیش از آنکه بند نافش بیفتد، در گوش راست او (اذان) و در گوش چپش (اقامه) بگویند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره

الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲-۲۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را ببدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

